

## انجیل متی

متی 1

### شجره‌نامه عیسی مسیح

اشجره‌نامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم: ۲ ابراهیم پدر اسحاق، اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادرانش بود. ۳ یهودا پدر فارص و زارح بود و مادرشان تامار نام داشت. فارص پدر حصرون و حصرون پدر رام، ۴ رام پدر عمیناداب، عمیناداب پدر نخشون و نخشون پدر سلمون بود. ۵ سلمون پدر بوغز بود. مادر بوغز راحاب نام داشت. بوغز پدر عوبید بود و مادر عوبید روت نام داشت. عوبید پدر یسای بود. ۶ یسای پدر داوود پادشاه، و داوود پدر سلیمان بود. مادر سلیمان پیشتر زن اوریا بود. ۷ سلیمان پدر رجبعام، و رجبعام پدر ابیا، و ابیا پدر آسا بود. ۸ آسا پدر یهوشافاط، یهوشافاط پدر یورام، و یورام پدر عزریا بود. ۹ عزریا پدر یوتام، یوتام پدر آحاز، و آحاز پدر حزقیا بود. ۱۰ حزقیا پدر منسی، منسی پدر آمون، و آمون پدر یوشیا بود. ۱۱ یوشیا پدر یگنیا و برادرانش بود. در این زمان یهودیان به بابل تبعید شدند. ۱۲ پس از تبعید یهودیان به بابل: یگنیا پدر شیلتی نیل و شیلتی نیل پدر زروبابل بود. ۱۳ زروبابل پدر ابیهود، ابیهود پدر ایلیاقیم، و ایلیاقیم پدر عازور بود. ۱۴ عازور پدر صادوق، صادوق پدر یاکیم، و یاکیم پدر الیهود بود. ۱۵ الیهود پدر ایلعازر، ایلعازر پدر متان، و متان پدر یعقوب بود. ۱۶ یعقوب پدر یوسف همسر مریم بود، که عیسی ملقب به مسیح از او به دنیا آمد. ۱۷ بدین قرار، از ابراهیم تا داوود بر روی هم چهارده نسل و از داوود تا زمان تبعید یهودیان به بابل، چهارده نسل، و از زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل بودند.

### میلااد عیسی مسیح

۱۸ تولد عیسی مسیح اینچنین روی داد: مریم، مادر عیسی، نامزد یوسف بود. اما پیش از آنکه به هم پیوندند، معلوم شد که مریم از روح‌القدس آبتن است. ۱۹ از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی‌خواست مریم رسوا شود، چنین اندیشید که بی‌هیاهو از او جدا شود. ۲۰ اما همان زمان که این تصمیم را گرفت، فرشته خداوند در خواب بر او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف، پسر داوود، از گرفتن زن خود مریم مترس، زیرا آنچه در بطن وی جای گرفته، از روح‌القدس است. ۲۱ او پسری به دنیا خواهد آورد که تو باید او را عیسی بنامی، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید.» ۲۲ این همه رخ داد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود، به حقیقت پیوندد که: «با کره‌ای آبتن شده، پسری به دنیا خواهد آورد و او را عمانوئیل خواهند نامید،» که به معنی «خدا با ما» است. ۲۴ چون یوسف از خواب بیدار شد، آنچه فرشته خداوند به او فرمان داده بود، انجام داد و زن خود را گرفت. ۲۵ اما با او همبستر نشد تا او پسر خود را به دنیا آورد؛ و یوسف او را عیسی نامید.

متی 2

### دیدار مغان

۱ چون عیسی در دوران سلطنت هیرودیس پادشاه، در بیت‌لحم یهودیه به دنیا آمد، چند مُغ از مشرق زمین به اورشلیم آمدند و ۲ پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای سجده او آمده‌ایم.» ۳ چون این خبر به گوش هیرودیس پادشاه رسید، او و تمامی اورشلیم با وی مضطرب شدند. ۴ هیرودیس همه سران کاهنان و علمای دین قوم را فراخواند و از آنها پرسید: «مسیح کجا باید زاده شود؟» ۵ پاسخ دادند: «در بیت‌لحم یهودیه، زیرا نبی در این‌باره چنین نوشته است: ۶ «ای بیت‌لحم که در سرزمین یهودایی، تو در میان فرمانروایان یهودا به‌هیچ‌روی کمترین نیستی، زیرا از تو فرمانروایی ظهور خواهد کرد که قوم من، اسرائیل، را شانی خواهد نمود.» ۷ پس هیرودیس مغان را در نهان نزد خود فراخواند و زمان دقیق ظهور ستاره را از ایشان جویا شد. ۸ سپس آنان را به بیت‌لحم روانه کرد و بدیشان گفت: «بروید و درباره آن کودک بدقت تحقیق کنید. چون او را یافتید، مرا نیز آگاه سازید تا آمده، سجده‌اش کنم.» ۹ مغان پس از شنیدن سخنان پادشاه، روانه شدند و ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیشاپیش آنها می‌رفت تا سرانجام بر فراز مکانی که کودک بود، بازایستاد. ۱۰ ایشان با دیدن ستاره بسیار شاد شدند. ۱۱ چون به خانه درآمدند و کودک را با مادرش مریم دیدند، روی بر زمین نهاد، آن کودک را سجده نمودند. سپس صندوقچه‌های خود را گشودند و هدیه‌هایی از طلا و کندر و مُر به وی پیشکش کردند. ۱۲ و چون در خواب هشدار یافتند که نزد هیرودیس بازنگردند، از راهی دیگر رهسپار دیار خود شدند.

### فراز به مصر

۱۳ پس از رفتن مُغان، فرشته خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بگیر و به مصر بگریز و در آنجا بمان تا به تو خبر دهم، زیرا هیروودیس در جستجوی کودک است تا او را بکشد.» ۱۴ پس یوسف شبانگاه برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و رهسپار مصر شد، ۱۵ و تا زمان مرگ هیروودیس در آنجا ماند. بدین گونه، آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود تحقق یافت که «پسر خود را از مصر فراخواندم.» ۱۶ چون هیروودیس دریافت که مُغان فریبش داده‌اند، سخت برآشفته و دستور داد تا در بیت‌لحم و اطراف آن همه پسران دوساله و کمتر را، مطابق با زمانیکه از مُغان تحقیق کرده بود، بکشند. ۱۷ آنگاه آنچه به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، به حقیقت پیوست که: «صدایی از رامه به گوش می‌رسد، صدای شیون و زاری و ماتمی عظیم. راحیل برای فرزندان‌ش می‌گرید و تسلی نمی‌یابد، زیرا که دیگر نیستند.» بازگشت به ناصره ۱۹ پس از مرگ هیروودیس، فرشته خداوند در مصر به خواب یوسف آمد ۲۰ و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بگیر و به سرزمین اسرائیل بازگرد، زیرا آنانکه قصد جان کودک را داشتند، مرده‌اند.» ۲۱ پس یوسف برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و به سرزمین اسرائیل بازگشت. ۲۲ اما چون شنید آرخلائوس به‌جای پدرش هیروودیس در یهودیه حکم می‌راند، ترسید به آنجا برود، و چون در خواب هشدار یافت، روبه‌سوی نواحی جلیل نهاد ۲۳ و در شهری به نام ناصره سکونت گزید. بدین ترتیب، کلام انبیا به حقیقت پیوست که گفته بودند: «ناصری» خوانده خواهد شد.

متی 3

### یحیی، هموارکننده راه مسیح

۱ در آن روزها یحیای تعمیددهنده ظهور کرد. او در بیابان یهودیه موعظه می‌کرد و ۲ می‌گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!» ۳ یحیی همان است که اِسْغِیای نبی درباره‌اش می‌گوید: «ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد: "راه را برای خداوند آماده کنید! مسیر او را هموار سازید!"» ۴ یحیی جامه از پشم شتر بر تن داشت و کمربندی چرمین بر کمر می‌بست، و خوراکش ملخ و عسل صحرائی بود. ۵ مردم از اورشلیم و سراسر یهودیه و از تمامی نواحی اطراف رود اردن نزد او می‌رفتند و ۶ به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از دست او تعمید می‌یافتند. ۷ اما یحیی چون بسیاری از فریسیان و صدّوقیان را دید که به آنجا که او تعمید می‌داد می‌آمدند، به آنان گفت: «ای افعی‌زادگان! چه کسی به شما هشدار داد که از غضبی که در پیش است، بگریزید؟» ۸ پس ثمری شایسته توبه بیاورید ۹ و با خود مگویید، "پدر ما ابراهیم است." زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ۱۰ هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد. ۱۱ "من شما را برای توبه، با آب تعمید می‌دهم؛ اما آن که پس از من می‌آید توانا تر از من است که من حتی شایسته پیش آوردن کفشهایش نیستم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۲ او کج‌پیل خود را در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، اما گاه با آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید.»

### تعمید عیسی

۱۳ آنگاه عیسی از جلیل به رود اردن آمد تا از دست یحیی تعمید گیرد. ۱۴ ولی یحیی کوشید تا او را از این کار بازدارد و به او گفت: «منم که باید از تو تعمید بگیرم، و حال تو نزد من می‌آیی؟» ۱۵ عیسی در پاسخ گفت: «بگذار اکنون چنین شود، زیرا شایسته است که ما پارسایی را به کمال تحقق بخشیم.» پس یحیی رضایت داد. ۱۶ چون عیسی تعمید یافت، بی‌درنگ از آب برآمد. همان‌دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت. ۱۷ سپس ندایی از آسمان در رسید که «این است پسر محبوبم که از او خوشنودم.»

متی 4

### عیسی در بوته آزمایش

آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس وسوسه اش کند. ۱۲ و چهل شبانه روز را در روزه سپری کرد و پس از آن گرسنه شد. ۱۳ آنگاه وسوسه گر نزدش آمد و گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگها بگو نان شوند!» عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که: «انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی زنده است که از دهان خدا صادر شود.»» ۱۴ سپس ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر فراز معبد قرار داد و گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است:» «در باره تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت، مبادا پایت به سنگی برخورد.» ۱۵ عیسی به او پاسخ داد: «این نیز نوشته شده که، «خداوند خدای خود را میازما.»» ۱۶ دیگر بار ابلیس او را بر فراز کوهی بس بلند برد و همه حکومت‌های جهان را با تمام شکوه و جلالشان به او نشان داد و گفت: «اگر در برابرم به خاک افتی و پرستم کنی، این همه را به تو خواهم بخشید.» ۱۷ عیسی به او گفت: «دور شو ای شیطان! زیرا نوشته شده است:» «خداوند، خدای خود را پرست و تنها او را خدمت کن.» ۱۸ آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند. آغاز خدمت عیسی در جلیل ۱۲ چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل بازگشت. ۱۳ سپس ناصره را ترک کرده، به کفرناحوم رفت و در آنجا اقامت گزید. کفرناحوم در کنار دریاچه جلیل و در نواحی زبولون و نفتالی واقع بود. ۱۴ بدین سان کلام اشغیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود: ۱۵ «دیار زبولون و نفتالی، در کنار دریا، فراسوی اردن، جلیل اجنبیان؛ ۱۶ مردمی که در تاریکی به سر می‌بردند، نوری عظیم دیدند، و بر آنانکه در دیار سایه مرگ می‌زیستند، روشنایی درخشید.» ۱۷ از آن زمان عیسی به موعظه این پیام آغاز کرد که: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!»

### نخستین شاگردان عیسی

۱۸ چون عیسی در کنار دریاچه جلیل راه می‌رفت، دو برادر را دید به نامهای شمعون، ملقب به پطرس، و آندریاس، که تور به دریا می‌افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. ۱۹ به ایشان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ۲۰ آنان بی‌درنگ توره‌های خود را وانهادند و در پی او شتافتند. ۲۱ چون به راه خود ادامه داد، دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که با پدرشان زبیدی در قایق بودند و توره‌های خود را آماده می‌کردند. آنان را نیز فراخواند؛ ۲۲ ایشان بی‌درنگ قایق و پدر خود را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

### شفای بیماران

۲۳ بدین سان، عیسی در سرتاسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و مژده پادشاهی آسمان را موعظه می‌کرد و هر درد و بیماری مردم را شفا می‌بخشید. ۲۴ پس آوازه‌اش در سرتاسر سوریه پیچید و مردم همه بیماران را که به انواع امراض و دردها دچار بودند، و نیز دیوزدگان و مصروعان و مفلوجان را نزدش می‌آوردند و آنان را شفا می‌بخشید. ۲۵ پس جماعت‌هایی بزرگ از جلیل و دیکاپولیس، اورشلیم و یهودیه و فراسوی اردن در پی او روانه شدند.

### متی 5

#### موعظه بر فراز کوه

۱ چون عیسی آن جماعتها را دید، به کوهی برآمد و بنشست. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند ۲ و او به تعلیم دادنشان آغاز کرد و گفت: ۳ «خوشابه حال فقیران در روح، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است. ۴ خوشابه حال ماتمیان، زیرا آنان تسلی خواهند یافت. ۵ خوشابه حال نرم‌خویان، زیرا آنان زمین را به میراث خواهند برد. ۶ خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا آنان سیر خواهند شد. ۷ خوشابه حال رحیمان، زیرا بر آنان رحم خواهد شد. ۸ خوشابه حال پاکدلان، زیرا آنان خدا را خواهند دید. ۹ خوشابه حال صلح‌جویان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد. ۱۰ خوشابه حال آنان که در راه پارسایی آزار می‌بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است. ۱۱ خوشابه حال شما، آنگاه که مردم به خاطر من، شما را دشنام دهند و آزار رسانند و هر سخن بدی به دروغ علیه شما بگویند. ۱۲ خوش باشید و شادی کنید زیرا پادشاهان در آسمان عظیم است. چرا که همین‌گونه پیامبرانی را که پیش از شما بودند، آزار رسانیدند.

#### نور و نمک

۱۳ «شما نمک جهانیید. اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد. ۱۴ «شما نور جهانیید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد. ۱۵ هیچ‌کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای بپند، بلکه آن را بر چراغدان می‌گذارد تا نورش بر همه آنان که در خانه‌اند، بتابد. ۱۶ پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستایند.

## تحقق عهد عتیق

۱۷ «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقیقشان بخشم. ۱۸ زیرا آمین، به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین از میان نرود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز از میان نخواهد رفت، تا اینکه همه به انجام رسد. ۱۹ پس هر که یکی از کوچکترین این احکام را بشکند و به دیگران نیز چنین بیاموزد، در پادشاهی آسمان، کوچکترین به‌شمار خواهد آمد. اما هر که این احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. ۲۰ زیرا به شما می‌گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی فریسیان و علمای دین نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.

## خشم

۲۱ «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود." ۲۲ اما من به شما می‌گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود "راقا" گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هر که به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بود. ۲۳ پس اگر هنگام تقدیم هدیه‌ات بر مذبح، به یاد آوردی که برادرت از تو شکایتی دارد، ۲۴ هدیه‌ات را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه‌ات را تقدیم نما. ۲۵ با شاکی خود که تو را به محکمه می‌برد، تا هنوز با وی در راه هستی، صلح کن، مبادا تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را تحویل نگهبان دهد و به زندان بیفتی. ۲۶ آمین، به تو می‌گویم که تا شاهی آخر را نپردازی، از زندان به‌در نخواهی آمد.

## شهوت

۲۷ «شنیده‌اید که گفته شده، "زنا مکن." ۲۸ اما من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان‌دم در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راست تو را می‌لغزاند، آن را به‌در آر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. ۳۰ و اگر دست راست تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود.

## طلاق

۳۱ «همچنین گفته شده که "هر که زن خود را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه‌ای بدهد." ۳۲ اما من به شما می‌گویم، هر که زن خود را جز به علت خیانت در زناشویی طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌گردد؛ و هر که زن طلاق داده شده را به زنی بگیرد، زنا می‌کند.

## سوگند

۳۳ «و باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "سوگند خود را مشکن، بلکه به سوگندهای خود به خدا وفا کن." ۳۴ اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست، ۳۵ و نه به زمین، چون کرسی زیر پای اوست، و نه به اورشلیم، زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است. ۳۶ و به سر خود نیز سوگند مخور، زیرا حتی مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد. ۳۷ پس "بله" شما همان "بله" باشد و "نه" شما "نه"، زیرا افزون بر این، شیطانی است.

## انتقام

۳۸ «نیز شنیده‌اید که گفته شده، "چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان." ۳۹ اما من به شما می‌گویم، در برابر شخص شرور نایستید. اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان. ۴۰ و هرگاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده، قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار. ۴۱ اگر کسی مجبورت کند یک میل با او بروی، دو میل همراهش برو. ۴۲ اگر کسی از تو چیزی بخواهد، به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد، روی مگردان.

## دوست داشتن دشمنان

۴۳ «شنیده‌اید که گفته شده، "همسایه‌ات را دوست بدار و با دشمن دشمنی کن." ۴۴ اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. ۴۶ اگر تنها آنان را دوست بدارید که شما را دوست می‌دارند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگيران چنین نمی‌کنند؟ ۴۷ و اگر تنها برادران خود را سلام گویند، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی بت پرستان چنین نمی‌کنند؟ ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.

## صدقه دادن

۱۱ آگاه باشید که پارسایی خود را در برابر دیدگان مردم به جا میاورید، به این قصد که شما را ببینند، و گرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت. ۲ «پس هنگامی که صدقه می دهی، جار مزن، چنان که ریاکاران در کنیسه ها و کوچه ها می کنند تا مردم آنها را بستایند. آمین، به شما می گویم که اینان پاداش خود را بتمای یافته اند. ۳ پس تو چون صدقه می دهی، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راست می کند، آگاه نشود، ۴ تا صدقه تو در نهان باشد؛ آنگاه پدر نهان بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

## دعا

۵ هنگامی که دعا می کنی، همچون ریاکاران مباش که دوست می دارند در کنیسه ها و سر کوچه ها ایستاده، دعا کنند تا مردم آنها را ببینند. آمین، به شما می گویم که اینان پاداش خود را به تمامی یافته اند. ۶ اما تو، هنگامی که دعا می کنی به اتاق خود برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهان است، دعا کن. آنگاه پدر نهان بین تو، به تو پاداش خواهد داد. ۷ «همچنین، هنگام دعا، عباراتی تو خالی تکرار مکنید، آن گونه که بت پرستان می کنند، زیرا می پندارند به سبب زیاده گفتن، دعایشان مستجاب می شود. ۸ پس مانند ایشان مباشید، زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید، نیازهای شما را می داند. ۹ پس شما این گونه دعا کنید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ۱۰ پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می شود، بر زمین نیز به انجام رسد. ۱۱ نان روزانه ما را امروز به ما عطا فرما. ۱۲ و قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم. ۱۳ و ما را در آزمایش میاور، بلکه از آن شرور رهاییمان ده. [زیرا پادشاهی و قدرت و جلال، تا ابد از آن توست. آمین. ۱۴ زیرا اگر خطاهای مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. ۱۵ اما اگر خطاهای مردم را نبخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.

## روزه

۱۶ هنگامی که روزه می گیرید، مانند ریاکاران ترشو مباشید، زیرا آنان حالت چهره خود را دگرگون می کنند تا نزد مردم، روزه دار بنمایند. آمین، به شما می گویم که پاداش خود را به تمامی یافته اند. ۱۷ اما تو چون روزه می گیری، به سر خود روغن بزن و صورت خود را بشوی تا ۱۸ تا روزه تو بر مردم عیان نباشد، بلکه بر پدر تو که در نهان است، و پدر نهان بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

## گنج در آسمان

۱۹ «بر زمین گنج میندوزید، جایی که بید و زنگ، زیان می رساند و دزدان نَقَب می زنند و سرقت می کنند. ۲۰ بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید، آنجا که بید و زنگ زیان نمی رساند و دزدان نَقَب نمی زنند و سرقت نمی کنند. ۲۱ زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود. ۲۲ چشم، چراغ بدن است. اگر چشم سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. ۲۳ اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را ظلمت فرا خواهد گرفت. پس اگر نوری که در توست ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی خواهد بود! ۲۴ هیچ کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول.

## زندگی بدون نگرانی

۲۵ «پس به شما می گویم، نگران زندگی خود نباشید که چه بخورید یا چه بنوشید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. آیا زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر نیست؟ ۲۶ پرندگان آسمان را بنگرید که نه می کارند و نه می دروند و نه در انبار ذخیره می کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می دهد. آیا شما بس باارزتر از آنها نیستید؟ ۲۷ کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی به عمر خود بیفزاید؟ ۲۸ «و چرا برای پوشاک نگرانید؟ سوسنهای صحرا را بنگرید که چگونه نمو می کنند؟ نه زحمت می کشند و نه می ریسند. ۲۹ به شما می گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می شود، این چنین می پوشاند، آیا شما را، ای سست ایمانان، به مراتب بهتر نخواهد پوشانید؟ ۳۱ پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم. ۳۲ زیرا اقوام دور از خدا در پی همه این گونه چیزهایند، اما پدر آسمانی شما می داند که بدین همه نیاز دارید. ۳۳ بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و انجام اراده او باشید، آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد. ۳۴ پس نگران فردا مباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافی است!

### نادرستی محکوم کردن دیگران

۱۱ داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. ۲ زیرا به همان گونه که بر دیگران داوری می کنید، بر شما نیز داوری خواهد شد و با همان پیمانۀ که وزن می کنید، برای شما وزن خواهد شد. ۳ چرا پَرِ کاهی را در چشم برادرت می بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ ۴ چگونه می توانی به برادرت بگویی، “بگذار پَرِ کاه را از چشمت به در آورم”، حال آنکه چوبی در چشم خود داری؟ ۵ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَرِ کاه را از چشم برادرت بیرون کنی. ۶ «آنچه مقدّس است، به سگان مدهید و مرواریدهای خود را پیش خوکان میندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگردند و شما را بَدَرند.

### بخواید، بجوید، بکوید

۷ بخواید، که به شما داده خواهد شد؛ بجوید، که خواهید یافت؛ بکوید، که در به رویتان گشوده خواهد شد. ۸ زیرا هر که بخواید، به دست آورَد و هر که بجوید، یابد و هر که بکوید، در به رویش گشوده شود. ۹ کدام یک از شما اگر پسرش از او نان بخواید، سنگی به او می دهد؟ ۱۰ یا اگر ماهی بخواید، ماری به او می بخشد؟ ۱۱ حال اگر شما با همه بدسیرتی تان، می دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخوانند، هدایای نیکو خواهد بخشید. ۱۲ پس با مردم همان گونه رفتار کنید که می خواهید با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته های انبیا.

### راه حیات

۱۳ «از در تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راهی که به هلاکت منتهی می شود و آنان که بدان داخل می شوند، بسیارند. ۱۴ اما تنگ است آن در و سخت است آن راهی که به حیات منتهی می شود و یابندگان آن اندکند.

### درخت و میوه اش

۱۵ «از پیامبران دروغین بر حذر باشید. آنان در لباس گوسفندان نزد شما می آیند، اما در باطن گرگان درنده اند. ۱۶ آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوته خار و انجیر را از علف هرز می چینند؟ ۱۷ به همین سان هر درخت نیکو میوه نیکو می دهد، اما درخت بد میوه بد. ۱۸ درخت نیکو نمی تواند میوه بد بدهد، و درخت بد نیز نمی تواند میوه نیکو آورَد. ۱۹ هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده می شود. ۲۰ بنابراین، آنان را از ثمراتشان خواهید شناخت. ۲۱ «نه هر که مرا “سرورم، سرورم” خطاب کند، به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورَد. ۲۲ در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: “سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟” ۲۳ اما به آنها آشکارا خواهم گفت، “هرگز شما را نشناختم. ام از من دور شوید، ای بدکاران!”

### معمار دانا و معمار نادان

۲۴ «پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ۲۵ چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. ۲۶ اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد. ۲۷ چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود! ۲۸ چون عیسی این سخنان را به پایان رسانید، مردم از تعلیم او در شگفت شده بودند، ۲۹ زیرا با اقتدار تعلیم می داد، نه مانند علمای دین ایشان.

### شفای مرد جذامی

۱ چون عیسی از کوه پایین آمد، جمعیتی انبوه در پی او روانه شدند. ۲ در این هنگام مردی جذامی نزد او آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «سرورم، اگر بخواهی می‌توانی پاکم سازی.» ۳ عیسی دست خود را دراز کرده، او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؛ پاک شو!» درد، جذام او پاک شد. ۴ سپس عیسی به او فرمود: «آگاه باش که در این باره به کسی چیزی نگویی، بلکه برو خود را به کاهن بنما و هدیه‌ای را که موسی امر کرده، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.»

### ایمان نظامی رومی

۵ چون عیسی وارد کَفَرناحوم شد، یک نظامی رومی نزدش آمد و با التماس ۶ به او گفت: «سرور من، خدمتکارم مفلوج در خانه خوابیده و سخت درد می‌کشد.» ۷ عیسی گفت: «من می‌آیم و او را شفا می‌دهم.» ۸ نظامی پاسخ داد: «سرورم، شایسته نیستم زیر سقف من آیی. فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت. ۹ زیرا من خود مردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می‌گویم، «برو،» می‌رود و به دیگری می‌گویم، «بیا،» می‌آید. به خدمتکار خود می‌گویم، «این را به‌جای آر،» به‌جای می‌آورد.» ۱۰ عیسی چون سخنان او را شنید، به شگفت آمد و به کسانی که از پی‌اش می‌آمدند، گفت: «آمین، به شما می‌گویم که چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام. ۱۱ و به شما می‌گویم که بسیاری از شرق و غرب خواهند آمد و در پادشاهی آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر سر یک سفره خواهند نشست، ۱۲ اما فرزندان این پادشاهی به تاریکی بیرون افکنده خواهند شد، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.» ۱۳ سپس به آن نظامی گفت: «برو! مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان‌دم خدمتکار او شفا یافت.

### شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

۱۴ چون عیسی به خانه پطرس رفت، مادرزن او را دید که تب کرده و در بستر است. ۱۵ عیسی دست او را لمس کرد و تبش قطع شد. پس او برخاست و شروع به پذیرایی از عیسی کرد. ۱۶ هنگام غروب، بسیاری از دیوزدگان را نزدش آوردند و او با کلام خود ارواح را از آنان به‌در کرد و همه بیماران را شفا داد. ۱۷ بدین‌سان، پیشگویی اِسعیای نبی به حقیقت پیوست که: «او ضعفهای ما را برگرفت و بیماریهای ما را حمل کرد.»

### بهای پیروی از عیسی

۱۸ چون عیسی دید گروهی بی‌شمار نزدش گردآمده‌اند، امر فرمود: «به آن سوی دریا برویم.» ۱۹ آنگاه یکی از علمای دین نزد او آمد و گفت: «ای استاد، هر جا بروی، تو را پیروی خواهیم کرد.» ۲۰ عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۲۱ شاگردی دیگر به وی گفت: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.» ۲۲ اما عیسی به او گفت: «مرا پیروی کن و بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند.»

### آرام کردن توفان دریا

۲۳ سپس عیسی سوار قایقی شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ۲۴ ناگاه توفانی سهمگین درگرفت، آن‌گونه که نزدیک بود امواج قایق را غرق کند. اما عیسی در خواب بود. ۲۵ پس شاگردان آمده بیدارش کردند و گفتند: «سرور ما، چیزی نمانده غرق شویم؛ نجاتمان ده!» ۲۶ عیسی پاسخ داد: «ای کم‌ایمانان، چرا این چنین ترسانید؟» سپس برخاست و باد و امواج را نهیب زد و آرامش کامل حکمفرما شد. ۲۷ آنان شگفتزده از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چگونه شخصی است؟ حتی باد و امواج نیز از او فرمان می‌برند!»

### شفای دو مرد دیوزده

۲۸ هنگامی که به ناحیه جَلَزریان، واقع در آن سوی دریا رسیدند، دو مرد دیوزده که از گورستان خارج می‌شدند، بدو برخوردند. آن دو به‌قدری وحشی بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست از آن راه عبور کند. ۲۹ آنان فریاد زدند: «تو را با ما چه کار است، ای پسر خدا؟ آیا آمده‌ای تا پیش از وقت مقرر عذابمان دهی؟» ۳۰ کمی دورتر از آنها گله‌ای بزرگ از خوکها مشغول چرا بود. ۳۱ دیوها التماس کنان به عیسی گفتند: «اگر بیرونمان می‌رانی، به‌درون گله خوکها بفرست.» ۳۲ به آنها گفت: «بروید!» دیوها خارج شدند و به‌درون خوکها رفتند و تمام گله از سرازیری تپه به‌درون دریا هجوم بردند و در آب هلاک شدند. ۳۳ خوکبانان گریخته، به شهر رفتند و همه این وقایع، از جمله آنچه را که برای آن دیوزده‌ها رخ داده بود، بازگو کردند. ۳۴ سپس تمام مردم شهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و چون او را دیدند بدو التماس کردند که آن ناحیه را ترک گوید.

## شفای مرد مفلوج

۱ پس عیسی سوار قایق شد و به آن سوی دریا، به شهر خود رفت. ۲ آنگاه مردی مفلوج را که بر تختی خوابیده بود، نزدش آوردند. عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «دل قوی دار، فرزندانم، گناهاست آمرزیده شد!» ۳ در این هنگام، بعضی از علمای دین با خود گفتند: «این مرد کفر می گوید.» ۴ عیسی افکارشان را دریافت و گفت: «چرا چنین اندیشه پلیدی به دل راه می دهید؟ ۵ گفتن کدام یک آسانتر است: اینکه «گناهاست آمرزیده شد،» یا اینکه «برخیز و راه برو؟» ۶ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آموزش گناهان را دارد...» - به مفلوج گفت - «برخیز، بستر خود را بردار و به خانه برو.» ۷ آن مرد برخاست و به خانه رفت. ۸ چون مردم این واقعه را دیدند، ترسیدند و خدایی را که این چنین قدرتی به انسان بخشیده است، تمجید کردند.

## دعوت از متی

۹ چون عیسی آنجا را ترک می گفت، مردی را دید متی نام که در خراجگاه نشسته بود. به وی گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی وی روان شد. ۱۰ روزی عیسی در خانه متی بر سر سفره نشسته بود که بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمدند و با او و شاگردانش همسفره شدند. ۱۱ چون فریسیان این را دیدند، به شاگردان وی گفتند: «چرا استاد شما با خراجگیران و گناهکاران غذا می خورد؟» ۱۲ چون عیسی این را شنید، گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. ۱۳ بروید و مفهوم این کلام را درک کنید که، «طالب رحمتم، نه قربانی.» زیرا من برای دعوت پارسایان نیامده ام، بلکه آمده ام تا گناهکاران را دعوت کنم.»

## سؤال درباره روزه

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه می گیریم، اما شاگردان تو روزه نمی گیرند؟» ۱۵ عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، سوگواری کنند؟ اما ایامی می آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه روزه خواهند گرفت. ۱۶ هیچ کس پارچه نو را به جامه کهنه وصله نمی زند، زیرا وصله از جامه کهنه می شود و پارگی بدتر می گردد. ۱۷ و نیز شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزند، زیرا مشکها پاره می شوند و شراب می ریزد و مشکها از بین می روند. شراب نو را در مشکهای نو می ریزند تا هر دو محفوظ بماند.»

## دختر یکی از رئیسان و زن مبتلا به خونریزی

۱۸ در همان حال که عیسی این سخنان را برای آنان بیان می کرد، یکی از رئیسان نزد وی آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «دخترم هم اکنون مرد. با این حال بیا و دست خود را بر او بگذار که زنده خواهد شد.» ۱۹ عیسی برخاست و به اتفاق شاگردان خود با او رفت. ۲۰ در همان هنگام، زنی که دوازده سال از خونریزی رنج می برد، از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبه ردای او را لمس کرد. ۲۱ او با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ۲۲ عیسی برگشته، او را دید و فرمود: «دخترم، دل قوی دار، ایمانت تو را شفا داده است.» از آن ساعت، زن شفا یافت. ۲۳ هنگامی که عیسی وارد خانه آن رئیس شد و نوحه گران و کسانی را دید که شیون می کردند، ۲۴ فرمود: «بیرون بروید. دختر نمرده بلکه در خواب است.» اما آنان به او خندیدند. ۲۵ چون مردم را بیرون کردند، عیسی داخل شد و دست دختر را گرفت و او برخاست. ۲۶ خبر این واقعه در سرتاسر آن ناحیه پخش شد.

## شفای دو نابینا و یک لال

۲۷ هنگامی که عیسی آن مکان را ترک می کرد، دو مرد نابینا در پی او شتافته، فریاد می زدند: «ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۲۸ چون به خانه درآمد، آن دو مرد نزدش آمدند. عیسی از آنها پرسید: «آیا ایمان دارید که می توانم این کار را انجام دهم؟» پاسخ دادند: «بله، سرور ما.» ۲۹ سپس عیسی چشمانشان را لمس کرد و گفت: «بنابر ایمانتان برایتان انجام شود.» ۳۰ آنگاه چشمان ایشان باز شد. عیسی آنان را به تأکید امر فرمود: «مراقب باشید کسی از این موضوع آگاه نشود.» ۳۱ اما آنها بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند. ۳۲ در همان حال که آنها بیرون می رفتند، مردی دیوزده را که لال بود، نزد عیسی آوردند. ۳۳ چون عیسی دیو را از او بیرون راند، زبان آن مرد لال باز شد. مردم حیرت زده می گفتند: «چنین چیزی هرگز در اسرائیل دیده نشده است!» ۳۴ اما فریسیان گفتند: «او دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می راند.»

## کارگران اندکند



## رسالت دوازده شاگرد

۳۵ عیسی در همه شهرها و روستاها گشته، در کنیسه‌های آنها تعلیم می‌داد و مژده پادشاهی آسمان را موعظه می‌کرد و هر درد و بیماری را شفا می‌بخشید. ۳۶ و چون انبوه جماعتها را دید، دلش بر حال آنان سوخت زیرا همچون گوسفندانی بی‌شیان، پریشانحال و درمانده بودند. ۳۷ پس به شاگردانش گفت: «محصول فراوان است، اما کارگر اندک. ۳۸ پس، از مالک محصول بخواهید تا کارگران برای درو محصول خود بفرستد.»

۱ آنگاه عیسی دوازده شاگردش را نزد خود فراخواند و آنان را اقتدار بخشید تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر درد و بیماری را شفا دهند. ۲ این است نامهای دوازده رسول: نخست، شمعون معروف به پطرس و برادرش آندریاس؛ یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا؛ فیلیپس و برتولما؛ توما و متای خراجگیر؛ یعقوب پسر خلفای و تدا؛ شمعون غیور و یهودای اسخربوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد. ۵ عیسی این دوازده تن را فرستاد و به آنان فرمود: «نزد غیریهودیان مروید و به هیچ‌یک از شهرهای سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گمشده قوم اسرائیل بروید. ۷ هنگامی که می‌روید، این پیام را موعظه کنید که پادشاهی آسمان نزدیک شده است. ۸ بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیها را پاک سازید، دیوها را بیرون کنید، برایگان یافته‌اید، برایگان هم بدهید. ۹ هیچ طلا یا نقره یا مس در کمربندهایتان با خود نبرید. ۱۰ و برای سفر کوله‌بار یا پیراهن اضافی یا کفش یا چوبدستی برندارید، زیرا کارگر مستحق مایحتاج خویش است. ۱۱ به هر شهر یا روستایی که داخل می‌شوید، فردی شایسته بجوید و تا زمانی که در آن شهر هستید در خانه‌اش بمانید. ۱۲ چون به خانه‌ای درمی‌آید، بگوئید، "سلام بر شما." ۱۳ اگر آن خانه شایسته باشد، سلام شما بر آن قرار می‌گیرد و اگر نه، به شما بازمی‌گردد. ۱۴ اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنانتان گوش نپردازد، به هنگام ترک آن خانه و یا شهر، خاک پایهای خود را بتکانید. ۱۵ آمین، به شما می‌گویم که در روز داوری، تحمل مجازات برای سُدوم و غَموره آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر. ۱۶ من شما را همانند گوسفندان به میان گرگان می‌فرستم. پس همچون مار هوشیار باشید و مانند کبوتر ساده. ۱۷ از مردم بر حذر باشید. آنان شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌های خود تازیانه خواهند زد. ۱۸ به خاطر من شما را نزد والیان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و در میان قومهای جهان شهادت دهید. ۱۹ اما چون شما را تسلیم کنند، نگران نباشید که چگونه یا چه بگوئید. در آن زمان آنچه باید بگوئید به شما عطا خواهد شد. ۲۰ زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شماست که به زبان شما سخن خواهد گفت. ۲۱ برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر والدین بر خواهند خاست و موجبات قتل آنها را فراهم خواهند آورد. ۲۲ همه مردم به خاطر نام من از شما متنفر خواهند بود. اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت. ۲۳ چون در شهری به شما آزار رسانند، به شهری دیگر بگریزید. آمین، به شما می‌گویم که پیش از آنکه بتوانید به همه شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد. ۲۴ شاگرد از استاد خود برتر نیست و نه غلام از ارباب خود بالاتر. ۲۵ شاگرد را کافی است که مانند استاد خود شود و غلام را که همچون ارباب خود گردد. اگر رئیس خانه را بگلبول خوانند، سایر افراد خانه را چه خواهند خواند؟ ۲۶ بنابراین، از آنان مترسید. هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده‌ای نیست که عیان نگردد. ۲۷ آنچه به شما در تاریکی گفتم، در روشنایی بیان کنید و آنچه در گوشتان گفته شد، از فراز بامها اعلام نمایید. ۲۸ از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند. ۲۹ آیا دو گنجشک به یک پول سیاه فروخته نمی‌شوند؟ با این همه، حتی یک گنجشک نیز بدون خواست پدر شما به زمین نمی‌افتد. ۳۰ حتی موهای سر شما به تمامی شمرده شده است. ۳۱ پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است. ۳۲ هر که نزد مردم مرا اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد؛ ۳۳ اما هر که مرا نزد مردم انکار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را انکار خواهم کرد. ۳۴ گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم. نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه آمده‌ام تا شمشیر بیاورم! ۳۵ زیرا آمده‌ام تا: «پسر را بر پدر، دختر را بر مادر و عروس را بر مادرشوهرش برانگیزانم. ۳۶ دشمنان شخص، اهل خانه خودش خواهند بود.» ۳۷ هر که پدر یا مادر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد؛ و هر که پسر یا دختر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد. ۳۸ هر که صلیب خود را برنگیرد و از پی من نیاید، شایسته من نباشد. ۳۹ هر که بخواهد جان خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد و هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را حفظ خواهد کرد. ۴۰ هر که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و کسی که مرا پذیرفت، فرستنده مرا پذیرفته است. ۴۱ هر که پیامبری را از آن‌رو که پیامبر است بپذیرد، پاداش پیامبر را دریافت خواهد کرد، و هر که پارسی را از آن‌رو که پارسیست بپذیرد، پاداش پارسی را خواهد گرفت. ۴۲ هر که به این کوچکان، از آن‌رو که شاگرد منند، حتی جامی آب سرد بدهد، آمین، به شما می‌گویم که بی‌پاداش نخواهد ماند.»

## سخنان عیسی درباره یحیای تعمیددهنده

۱ پس از آنکه عیسی از دادن این فرمانها به دوازده شاگرد خود فارغ شد، از آنجا عزیمت کرد تا در شهرهای ایشان به تعلیم و موعظه بپردازد. ۲ چون یحیی در زندان، وصف کارهای مسیح را شنید، شاگردان خود را نزد وی فرستاد تا پرسند: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» عیسی در پاسخ گفت: «بروید و آنچه می‌بینید و می‌شنوید، به یحیی بازگویید، که ۵ کوران بنا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌گردند، کران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود. ۶ خوشابه‌حال کسی که به سبب من نلغزد.» ۷ چون شاگردان یحیی می‌رفتند، عیسی درباره یحیی سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟ ۸ اگر نه، پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن مردی که جامه‌های لطیف دربر دارد؟ آنان که جامه‌های لطیف دربر می‌کنند در کاخهای پادشاهانند. ۹ پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است. ۱۰ زیرا او همان است که درباره‌اش نوشته شده: «اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم، که راهت را پیش پایت هموار خواهد کرد.» ۱۱ آمین، به شما می‌گویم که بزرگتر از یحیای تعمیددهنده از مادر زاده نشده است، اما کوچکترین در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است. ۱۲ از زمان یحیای تعمیددهنده تا کنون، پادشاهی آسمان با قدرت به پیش می‌رود؛ اما ستمگران بر آن جور و جفا می‌کنند. ۱۳ زیرا همه پیامبران و تورات تا زمان یحیی نبوت می‌کردند. ۱۴ و اگر بخواید بپذیرید، یحیی همان الیاس است که می‌بایست بیاید. ۱۵ هر که گوش شنوا دارد، بشنود. ۱۶ این نسل را به چه تشبیه کنم؟ همچون کودکانی هستند که در بازار می‌نشینند و به همبازیهای خود ندا می‌کنند: «۱۷ برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛ مرثیه خواندیم، بر سینه نزدید.» ۱۸ زیرا یحیی آمد که نه می‌خورد و نه می‌نوشد، می‌گویند: «دیو دارد.» ۱۹ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد؛ می‌گویند: «مردی است شکمبار و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران.» اما حقانیت حکمت را اعمال آن به ثبوت می‌رساند.

## سرزنش شهرهایی که ایمان نیاوردند

۲۰ آنگاه عیسی به سرزنش شهرهایی پرداخت که هرچند بیشتر معجزاتش در آنها انجام شده بود، اما توبه نکرده بودند. ۲۱ «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت‌صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می‌داد، مردم آنجا مدت‌ها پیش در پلاس و خاکستر توبه کرده بودند. ۲۲ اما یقین بدانید که در روز داوری، تحمل مجازات برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود، تا برای شما. ۲۳ و تو، ای کفرناحوم، آیا تا به آسمان صعود خواهی کرد؟ هرگز، بلکه تا به اعماق دوزخ سرنگون خواهی شد. زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم رخ می‌داد، تا به امروز بر جا می‌ماند. ۲۴ اما یقین بدان که در روز داوری، تحمل مجازات برای سدوم آسانتر خواهد بود، تا برای تو.»

## وعدۀ استراحت

۲۵ در آن وقت، عیسی اظهار داشت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می‌ستایم که این حقایق را از دانیان و خردمندان پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای. ۲۶ بله، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود. ۲۷ پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر و هیچ کس پدر را نمی‌شناسد جز پسر و آنان که پسر بخواد او را بر ایشان آشکار سازد. ۲۸ بیاید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما استراحت خواهم بخشید. ۲۹ یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا ملایم و افتاده‌دل هستم، و در جانهای خویش استراحت خواهید یافت. ۳۰ چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک.»

متی ۱۲

## صاحب روز شَبات

۱ در آن زمان، عیسی در روز شَبات از میان مزارع گندم می‌گذشت. شاگردان او به علت گرسنگی شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها کردند. ۲ فریسیان چون این را دیدند به او گفتند: «نگاه کن، شاگردانت کاری انجام می‌دهند که در روز شَبات جایز نیست.» ۳ پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید که داوود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ۴ به خانه خدا درآمد و خود و یارانش نان تقدیمی را خوردند، هرچند خوردن آن برای او و یارانش جایز نبود، زیرا فقط کاهنان بدان مجاز بودند. ۵ یا مگر در تورات نخوانده‌اید که در روزهای شَبات، کاهنان در معبد، شَبات را حرمت نگاه نمی‌دارند، و با این همه بی‌گناهند؟ ۶ به شما می‌گویم کسی در اینجا است که بزرگتر از معبد است! ۷ اگر مفهوم این کلام را درک می‌کردید که می‌گوید «طالب رحمتم، نه قربانی،» دیگر بی‌گناهان را محکوم نمی‌کردید. ۸ زیرا پسر انسان صاحب شَبات است.»

## شفای مرد علیل

۹سپس آن مکان را ترک گفت و به کنیسهٔ آنان درآمد. ۱۰در کنیسه مردی بود که یک دستش خشک شده بود. حاضران از عیسی پرسیدند: «آیا شفا دادن در روز شَبَات جایز است؟» این را گفتند تا بهانه‌ای برای متهم کردن او بیابند. ۱۱او بدیشان گفت: «اگر یکی از شما گوسفندی داشته باشد و آن گوسفند در روز شَبَات در چاهی بیفتد، آیا آن را نمی‌گیرد و از چاه بیرون نمی‌آورد؟ ۱۲حال، انسان چقدر باارزستر از گوسفند است! پس نیکویی کردن در روز شَبَات جایز است.» ۱۳سپس به آن مرد گفت: «دست را دراز کن!» او دستش را دراز کرد و آن دست، مانند دست دیگرش سالم شد. ۱۴اما فریسیان بیرون رفتند و با هم مشورت کردند که چگونه او را بکشند.

### خادم برگزیدهٔ خدا

۱۵چون عیسی از این امر آگاه شد، آن مکان را ترک گفت. اما عدهٔ بسیاری از پی او رفتند و او جمیع ایشان را شفا بخشید ۱۶و ایشان را قدغن کرد تا به دیگران نگویند که او کیست. ۱۷این واقع شد تا گفتهٔ اِسْعیای نبی به‌انجام رسد که: ۱۸«این است خادم من که او را برگزیده‌ام، محبوب من که جانم از او خشنود است. روح خود را بر وی خواهم نهاد و او عدالت را به قومها اعلام خواهد داشت. ۱۹نزاع نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد؛ و کسی صدایش را در کوچه‌ها نخواهد شنید. ۲۰نی خُرد شده را نخواهد شکست و فتیلهٔ نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد، تا عدالت را به پیروزی رساند. ۲۱نام او مایهٔ امید برای همهٔ قومها خواهد بود.»

### عیسی و بَعْلزبول

۲۲آنگاه مردی دیورده را که کور و لال بود نزدش آوردند و عیسی او را شفا داد، به گونه‌ای که توانست بیند و سخن بگوید. ۲۳پس آن جماعت همه در شگفت شدند و گفتند: «آیا این مرد همان پسر داوود نیست؟» ۲۴اما چون فریسیان این را شنیدند، گفتند: «به یاری بَعْلزبول، رئیس دیوهاست که دیوها را بیرون می‌کند و بس!» ۲۵عیسی افکار آنان را دریافت و بدیشان گفت: «هر حکومتی که برضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر شهر یا خانه‌ای که برضد خود تجزیه شود، پابرجا نخواهد ماند. ۲۶اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، برضد خود تجزیه شده است؛ پس چگونه حکومتش پابرجا خواهد ماند؟ ۲۷و اگر من به یاری بَعْلزبول دیوها را بیرون می‌کنم، شاگردان شما به یاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان خود داوران شما خواهند بود. ۲۸اما اگر من به‌واسطهٔ روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است. ۲۹بعلاوه، چگونه کسی می‌تواند به خانهٔ مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر این که نخست آن مرد را ببندد. سپس می‌تواند خانهٔ او را غارت کند. ۳۰هر که با من نیست، برضد من است، و هر که با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد. ۳۱پس به شما می‌گویم، هر نوع گناه و کفری که انسان مرتکب شود، آمرزیده می‌شود، اما کفر به روح آمرزیده نخواهد شد. ۳۲هر که سخنی برضد پسر انسان گوید، آمرزیده شود، اما هر که برضد روح‌القدس سخن گوید، نه در این عصر و نه در عصر آینده، آمرزیده نخواهد شد. ۳۳«اگر میوهٔ نیکو می‌خواهید، درخت شما باید نیکو باشد، زیرا درخت بد میوهٔ بد خواهد داد. درخت را از میوه‌اش می‌توان شناخت. ۳۴ای افعی‌زادگان، شما که بدسیرت هستید، چگونه می‌توانید سخن نیکو بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید. ۳۵شخص نیک، از خزانهٔ نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد و شخص بد، از خزانهٔ بد دل خود، بدی. ۳۶اما به شما می‌گویم که مردم برای هر سخن پوچ که بر زبان برانند، در روز داوری حساب خواهند داد. ۳۷زیرا با سخنان خود تبرئه خواهید شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید.»

### درخواست آیتی از عیسی

۳۸آنگاه عده‌ای از علمای دین و فریسیان به او گفتند: «استاد، می‌خواهیم آیتی از تو ببینیم.» ۳۹پاسخ داد: «نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند! اما آیتی بدیشان داده نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. ۴۰زیرا همان‌گونه که یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی بزرگی بود، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در دل زمین خواهد بود. ۴۱مردم نینوا در روز داوری با این نسل برخوانند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا پس از موعظهٔ یونس توبه کردند و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست. ۴۲ملکهٔ جنوب در روز داوری با این نسل برخوانند خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست. ۴۳«هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید، به مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما نمی‌یابد. ۴۴پس می‌گوید "به خانه‌ای که از آن آمدم، بازمی‌گردم." اما چون به آنجا می‌رسد و خانه را خالی و رفته و آراسته می‌یابد، ۴۵می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود. عاقبت این نسل شرور نیز چنین خواهد بود.»

### مادر و برادران عیسی

۴۶در همان حال که عیسی با مردم سخن می‌گفت، مادر و برادرانش بیرون ایستاده بودند و می‌خواستند با وی گفتگو کنند. ۴۷پس شخصی به او خبر داد که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند با تو گفتگو کنند.» ۴۸پاسخ داد: «مادر من کیست؟ و برادرانم چه کسانی هستند؟» ۴۹سپس با دست خود به‌سوی شاگردانش اشاره کرد و گفت: «اینانند مادر و برادران من! ۵۰زیرا هر که خواست پدر مرا که در آسمان است به‌جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

**مَثَل بزرگر**

همان روز، عیسی از خانه بیرون آمد و کنار دریا بنشست. ۱۲ اما چنان جمعیت انبوهی او را احاطه کردند که سوار قایقی شد و بر آن بنشست، در حالی که مردم در ساحل ایستاده بودند. ۳ سپس بسیار چیزها با مَثَلها برایشان بیان کرد. گفت: «روزی بزرگری برای بدرافشانی بیرون رفت. ۴ چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند. ۵ برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد، که خاک چندان نداشت؛ پس زود سبز شد، چرا که خاک کم عمق بود. ۶ اما چون خورشید برآمد، سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت. ۷ برخی میان خارها افتاد. خارها نمو کردند و آنها را خفه نمودند. ۸ اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و بار آورد: بعضی صد برابر، بعضی شصت و بعضی سی. ۹ هر که گوش دارد، بشنود.» ۱۰ آنگاه شاگردان نزد او آمده، پرسیدند: «چرا با این مردم با مَثَلها سخن می‌گویی؟» ۱۱ او پاسخ داد: «درک اسرار پادشاهی آسمان به شما عطا شده، اما به آنان عطا نشده است. ۱۲ زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا بفرآوانی داشته باشد، و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد. ۱۳ از این رو با ایشان به مَثَلها سخن می‌گویم، زیرا: «می‌نگرند، اما نمی‌بینند؛ گوش می‌کنند، اما نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. ۱۴ انبوت اشعیا در مورد آنها تحقق می‌یابد که می‌گوید: «به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛ به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد. ۱۵ زیرا دل این قوم سخت شده، گوشه‌ایشان سنگین گشته، و چشمان خود را بسته‌اند، تا مبادا با چشمانشان ببینند، و با گوشه‌ایشان بشنوند و در دلهای خود بفهمند و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم.» ۱۶ اما خوشایه‌حال چشمان شما که می‌بیند و گوشه‌های شما که می‌شنوند. ۱۷ آمین، به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و پارسایان مشتاق بودند آنچه را شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند. ۱۸ پس شما معنی مَثَل بزرگر را بشنوید: ۱۹ هنگامی که کسی کلام پادشاهی آسمان را می‌شنود اما آن را درک نمی‌کند، آن شرور می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده، می‌ریاید. این همان بذری است که در راه کاشته شد. ۲۰ و اما بذری که بر زمین سنگلاخ افتاد کسی است که کلام را می‌شنود و بی‌درنگ آن را با شادی می‌پذیرد، ۲۱ اما چون در خود ریشه ندارد، تنها اندک زمانی دوام می‌آورد. ولی وقتی به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز می‌کند، دردم می‌افتد. ۲۲ بذری که در میان خارها کاشته شد، کسی است که کلام را می‌شنود، اما نگرانیهای این دنیا و فریبندگی ثروت، آن را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌سازد. ۲۳ اما بذری که در زمین نیکو کاشته شد کسی است که کلام را می‌شنود و آن را می‌فهمد و بارور شده صد، شصت یا سی برابر ثمر می‌آورد.»

**مَثَل علفهای سَمی**

۲۴ عیسی مَثَل دیگری نیز برایشان آورد: «پادشاهی آسمان همانند مردی است که در مزرعه خود بذر خوب پاشید. ۲۵ اما هنگامی که همه در خواب بودند، دشمن وی آمد و در میان گندم، علف سَمی کاشت و رفت. ۲۶ چون گندم سبز شد و خوشه آورد، علف سَمی نیز ظاهر شد. ۲۷ غلامان مالک مزرعه نزد او رفتند و گفتند: «آقا، مگر تو بذر خوب در مزرعات نکاشتی؟ پس علف سَمی از کجا آمد؟» ۲۸ در جواب گفت: «این کار دشمن است. غلامان از او پرسیدند: «آیا می‌خواهی برویم و آنها را جمع کنیم؟» ۲۹ گفت: «نه! اگر بخواهید علفهای سَمی را جمع کنید، ممکن است گندم را نیز با آنها از ریشه برکنید. ۳۰ بگذارید هر دو تا فصل درو نم‌کنند. در آن زمان به دروگران خواهم گفت که نخست علفهای سَمی را جمع کرده دسته کنند تا سوزانده شود، سپس گندمها را گرد آورده، به انبار من بیاورند.»

**مَثَل دانه خردل و مَثَل خمیرمایه**

۳۱ عیسی برای آنها مَثَلی دیگر آورد: «پادشاهی آسمان همچون دانه خردلی است که کسی آن را گرفت و در مزرعه‌اش کاشت. ۳۲ با اینکه دانه خردل از همه دانه‌ها کوچکتر است، اما چون می‌روید بزرگتر از همه گیاهان باغ شده، به درختی بدل می‌شود، چندان که پرندگان آسمان آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند.» ۳۳ سپس برایشان مَثَلی دیگر آورده، گفت: «پادشاهی آسمان همچون خمیرمایه‌ای است که زنی آن را بر گرفت و با مقدار زیادی آرد مخلوط کرد، تا تمام خمیر ورآمد.» ۳۴ عیسی همه این مطالب را با مَثَلها برای جماعت بیان کرد و بدون مَثَل به آنها هیچ نگفت. ۳۵ این واقع شد تا کلام نپی به انجام رسد که گفته بود: «دهان خود را به مَثَلها خواهم گشود، و آنچه را که از آغاز جهان مخفی مانده است، بیان خواهم کرد.»

**شرح مَثَل علفهای سَمی**

۳۶ سپس عیسی جمعیت را ترک گفت و به خانه رفت. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند و گفتند: «مَثَل علفهای سمّی مزرعه را برای ما شرح بده.» ۳۷ او در پاسخ گفت: «شخصی که بذر خوب در مزرعه می‌کارد، پسر انسان است. ۳۸ مزرعه، این جهان است؛ و بذر خوب، فرزندان پادشاهی آسمانند. علفهای سمّی، فرزندان آن شرورند؛ ۳۹ و دشمنی که آنها را می‌کارد، خود ابلِس است. فصل درو، پایان این عصر است؛ و دروگران، فرشتگانند. ۴۰ همان گونه که علفهای سمّی را جمع کرده در آتش می‌سوزانند، در پایان این عصر نیز چنین خواهد شد. ۴۱ پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هر چه را که در پادشاهی او باعث گناه می‌شود و نیز تمام بدکاران را جمع خواهند کرد ۴۲ و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود. ۴۳ آنگاه پارسایان در پادشاهی پدر خود، همچون خورشید خواهند درخشید. هر که گوش دارد، بشنود.

### مَثَل گنج پنهان و مروارید گرانبها

۴۴ پادشاهی آسمان همچون گنجی است پنهان در دل زمین که شخصی آن را می‌یابد، سپس دوباره پنهانش می‌کند و از شادمانی می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن زمین را می‌خرد. ۴۵ «همچنین پادشاهی آسمان مانند تاجری است که جویای مرواریدهای گرانبهاست. ۴۶ پس چون مروارید بسیار باارزشی می‌یابد، می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن مروارید را می‌خرد.

### مَثَل تور ماهیگیری

۴۷ «و باز پادشاهی آسمان مانند توری است که به دریا افکنده می‌شود و همه گونه ماهی داخل آن می‌گردند. ۴۸ هنگامی که تور پر می‌شود، ماهیگیران آن را به ساحل می‌کشند. سپس می‌نشینند و ماهیهای خوب را در سبد جمع می‌کنند، اما ماهیهای بد را دور می‌اندازند. ۴۹ در پایان این عصر نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید ۵۰ و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.» ۵۱ سپس پرسید: «آیا همه این مطالب را درک کردید؟» پاسخ دادند: «بله!» ۵۲ عیسی فرمود: «پس، هر عالم دین که درباره پادشاهی آسمان تعلیم گرفته باشد، همچون صاحب‌خانه‌ای است که از خزانه خود چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

### بی‌ایمانی مردم ناصره

۵۳ چون عیسی این مَثَلها را به پایان رسانید، آن مکان را ترک گفت ۵۴ و به شهر خود رفت و در کنیسه به تعلیم مردم پرداخت. مردم در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این مرد چنین حکمت و قدرت انجام معجزات را از کجا کسب کرده است؟ ۵۵ مگر او پسر آن نجار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا نیستند؟ ۵۶ مگر همه خواهرانش در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ پس این چیزها از کجا به این مرد رسیده است؟» ۵۷ پس به نظرشان ناپسند آمد. اما عیسی به آنان گفت: «نبی بی‌حرمت نباشد جز در دیار خود و خانه خویش! ۵۸ و در آنجا به علت بی‌ایمانی ایشان، معجزات زیادی نکرد.

متی ۱۴

### قتل یحیی تعمیددهنده

۱ در آن زمان آوازه عیسی به گوش هیروودیس حاکم رسید، ۲ و او به ملازمان خود گفت: «این یحیی تعمیددهنده است که از مردگان برخاسته و از همین روست که این قدرتها از او به ظهور می‌رسد.» ۳ و اما هیروودیس به خاطر هیروودیا که پیشتر زن برادرش فیلیپس بود، یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان انداخته بود. ۴ زیرا یحیی به او می‌گفت: «حلال نیست تو با این زن باشی.» ۵ هیروودیس می‌خواست یحیی را بکشد، اما از مردم بیم داشت، زیرا یحیی را به پیامبری قبول داشتند. ۶ در روز جشن میلاد هیروودیس، دختر هیروودیا در مجلس رقصید و چنان دل هیروودیس را شاد ساخت ۷ که سوگند خورد هر چه بخواهد به او بدهد. ۸ دختر نیز به تحریک مادرش گفت: «سر یحیی تعمیددهنده را همین جا در طَبَقی به من بده.» ۹ پادشاه اندوهگین شد، اما به پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش دستور داد تا تقاضای او برآورده شود. ۱۰ پس به دستور او سر یحیی را در زندان از تن جدا کردند ۱۱ و آن را در طَبَقی آوردند و به دختر دادند و او نیز آن را نزد مادرش برد. ۱۲ شاگردان یحیی آمدند و بدن او را برده، به خاک سپردند و سپس رفتند و به عیسی خبر دادند.

### خوراک دادن به پنج هزار تن

۱۳ چون عیسی این را شنید، در خلوت با قایق رهسپار مکانی دورافتاده شد. اما مردم باخبر شده، از شهرهای خود پای پیاده در پی او رفتند. ۱۴ چون عیسی از قایق پیاده شد، جمعیتی بی‌شمار دید و دلش بر حال آنان به رحم آمده، بیمارانشان را شفا بخشید. ۱۵ نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده، و دیروقت نیز هست. مردم را روانه کن تا به روستاهای اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.» ۱۶ عیسی به آنان گفت: «نیازی نیست

مردم بروند. شما خود به ایشان خوراک دهید.» ۱۷ شاگردان گفتند: «در اینجا چیزی جز پنج نان و دو ماهی نداریم.» ۱۸ عیسی گفت: «آنها را نزد من بیاورید.» ۱۹ سپس به مردم فرمود تا بر سبزه بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگریست و شکر به جای آورد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و آنان نیز به مردم دادند. ۲۰ همه خوردند و سیر شدند و از خرده‌های باقی‌مانده، دوازده سبد پر گرد آوردند. ۲۱ شمار خورندگان، به جز زنان و کودکان، پنج هزار مرد بود.

### راه رفتن بر روی آب

۲۲ عیسی بی‌درنگ شاگردان را برآن داشت تا در آن حال که او مردم را مرخص می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به آن سوی دریا بروند. ۲۳ پس از مرخص کردن مردم، خود به کوه رفت تا به تنهایی دعا کند. شب فرارسید و او آنجا تنها بود. ۲۴ در این هنگام، قایق از ساحل بسیار دور شده و دستخوش تلاطم امواج بود، زیرا باد مخالف بر آن می‌وزید. ۲۵ در پاس چهارم از شب، عیسی گام‌زنان بر روی آب به سوی آنان رفت. ۲۶ چون شاگردان او را در حال راه رفتن روی آب دیدند، وحشت کرده گفتند: «شیخ است»، و از ترس فریاد زدند. ۲۷ اما عیسی بی‌درنگ به آنها گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!» ۲۸ پطرس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بگو تا روی آب نزد تو بیایم.» ۲۹ فرمود: «بیا!» آنگاه پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به سوی عیسی به راه افتاد. ۳۰ اما چون توفان را دید، ترسید و در حالی که در آب فرو می‌رفت، فریاد برآورد: «سرور من، نجاتم ده!» ۳۱ عیسی بی‌درنگ دست خود را دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک کردی؟» ۳۲ چون به قایق برآمدند، باد فرونشست. ۳۳ سپس کسانی که در قایق بودند در برابر عیسی روی بر زمین نهاده، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»

### شفای بیماران در جنسارت

۳۴ پس چون به کرانه دیگر رسیدند، در سرزمین جنسارت فرود آمدند. ۳۵ مردمان آنجا عیسی را شناختند و کسانی را به تمامی آن نواحی فرستاده، بیماران را نزد او آوردند. ۳۶ آنها از او تمنا می‌کردند اجازه دهد تا فقط گوشه‌رمایش را لمس کنند، و هر که لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

متی 15

### نزوم پاکی درون

۱ سپس گروهی از فریسیان و علمای دین از اورشلیم نزد عیسی آمدند و گفتند: ۲ «چرا شاگردان تو سنت مشایخ را زیر پا می‌گذارند؟ آنها دستهای خود را پیش از خوردن نمی‌شویند!» ۳ او در پاسخ گفت: «چرا شما خود برای حفظ سنت خویش، حکم خدا را زیر پا می‌گذارید؟ ۴ زیرا خدا فرموده است: "پدر و مادر خود را گرامی دار" و نیز "هر که پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، باید کشته شود." ۵ اما شما می‌گویید اگر کسی به پدر یا مادرش بگوید: "هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنی، وقف خداست"، ۶ در این صورت، دیگر بر او واجب نیست این گونه پدر خود را گرامی دارد. اینچنین شما برای حفظ سنت خویش کلام خدا را باطل می‌شمارید. ۷ ای ریاکاران! اشعیا درباره شما چه خوب پیشگویی کرد، آنگاه که گفت: ۸ "این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند، اما دلشان از من دور است. ۹ آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند، و تعلیمشان چیزی جز فریض بشری نیست." ۱۰ سپس آن جماعت را نزد خود فراخواند و گفت: «گوش فرادهید و بفهمید. ۱۱ نه آنچه به دهان آدمی داخل می‌شود او را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان او بیرون می‌آید، آن است که آدمی را نجس می‌سازد.» ۱۲ آنگاه شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «آیا می‌دانی که فریسیان با شنیدن سخنانت از تو بیزار می‌جسته‌اند؟» ۱۳ عیسی پاسخ داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، ریشه کن خواهد شد. ۱۴ آنها را به حال خود واگذارید. آنها راهنمایانی کورند. هرگاه کوری عصا کش کور دیگر شود، هر دو در چاه خواهند افتاد.» ۱۵ پطرس گفت: «این مثل را برای ما شرح بده.» ۱۶ عیسی پاسخ داد: «آیا شما نیز هنوز درک نمی‌کنید؟ ۱۷ آیا نمی‌دانید که هر چه به دهان داخل می‌شود، به شکم می‌رود و بعد دفع می‌شود؟ ۱۸ اما آنچه از دهان بیرون می‌آید، از دل سرچشمه می‌گیرد، و این است آنچه آدمی را نجس می‌سازد. ۱۹ زیرا از دل است که افکار پلید، قتل، زنا، بی‌عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت سرچشمه می‌گیرد. ۲۰ اینهاست که شخص را نجس می‌سازد، نه غذا خوردن با دستهای ناشسته!»

### ایمان زن غیریهودی

۲۱ عیسی آنجا را ترک گفت و در منطقه صور و صیدون کناره جست. ۲۲ روزی زنی کنعانی از اهالی آنجا، نزدش آمد و فریادکنان گفت: «سرور من، ای پسر داوود، بر من رحم کن! دخترم دیورده شده و سخت رنج می‌کشد.» ۲۳ اما عیسی هیچ پاسخ نداد، تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از او خواهش کرده، گفتند: «او را مرخص فرما، زیرا فریادزنان از پی ما می‌آید.» ۲۴ در پاسخ گفت: «من تنها برای گوسفندان گم‌گشته بنی اسرائیل فرستاده شده‌ام.» ۲۵ اما آن زن آمد و در

### درخواست آیتی آسمانی

مقابل او زانو زد و گفت: «سرور من، مرا یاری کن!» ۲۶ در جواب گفت: «نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.» ۲۷ ولی زن گفت: «بله، سرورم، اما سگان نیز از خرده‌هایی که از سفره صاحبشان می‌افتد، می‌خورند!» ۲۸ آنگاه عیسی گفت: «ای زن، ایمان تو عظیم است! خواهش تو برآورده شود!» در همان دم دختر او شفا یافت.

### خوراک دادن به چهارهزار تن

۲۹ عیسی از آنجا عزیمت کرد و کناره دریاچه جلیل را پیموده، به کوهسار رسید و در آنجا بنشست. ۳۰ جمعیت انبوهی نزد او آمدند و با خود لنگان و کوران و مفلوجان و گنگان و بیماران دیگر را آورده، پیش پای عیسی گذاشتند و او ایشان را شفا بخشید. ۳۱ مردم چون دیدند که گنگان سخن می‌گویند، مفلوجان تندرست می‌شوند، لنگان راه می‌روند و کوران بینا می‌گردند، در شگفت شده، خدای اسرائیل را ستایش کردند. ۳۲ عیسی شاگردان خود را فراخواند و گفت: «دل‌م بر حال این مردم می‌سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن ندارند. نمی‌خواهم ایشان را گرسنه روانه کنم، بسا که در راه از پا درافتند.» ۳۳ شاگردانش گفتند: «در این بیابان از کجا می‌توانیم نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیتی فراهم آوریم؟» ۳۴ پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.» ۳۵ عیسی به مردم فرمود تا بر زمین بنشینند. ۳۶ آنگاه هفت نان و چند ماهی را گرفت و پس از شکرگزاری، آنها را پاره کرده، به شاگردان خود داد و ایشان نیز به آن جماعت دادند. ۳۷ همه خوردند و سیر شدند و شاگردان هفت زنبیل پر از خرده‌های باقی‌مانده گرد آوردند. ۳۸ شمار کسانی که خوراک خوردند، غیر از زنان و کودکان، چهار هزار تن بود. ۳۹ پس از آنکه عیسی مردم را مرخص کرد، سوار قایق شد و به ناحیه مجدل رفت.

۱ آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد عیسی آمدند تا او را بیازمایند. بدین منظور از او خواستند تا آیتی آسمانی به آنان بنمایاند. ۲ در پاسخ فرمود: «هنگام غروب، می‌گویید "هوا خوب خواهد بود، زیرا آسمان سرخ‌فام است"، ۳ و بامدادان می‌گویید "امروز هوا بد خواهد شد، زیرا آسمان سرخ و گرفته است." شما نیک می‌دانید چگونه سیمای آسمان را تعبیر کنید، اما از تعبیر نشانه‌های زمانها ناتوانید! ۴ نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند، اما آیتی به آنها داده نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس آنها را ترک گفت و به راه خود رفت.

### خمیرمایه فریسیان و صدوقیان

۵ چون به آن سوی دریا رفتند، شاگردان فراموش کردند با خود نان بردارند. ۶ عیسی به ایشان گفت: «آگاه باشید و از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان دوری کنید.» ۷ پس ایشان در میان خود گفتگو کرده، می‌گفتند: «از آن رو چنین گفت که با خود نان نیاورده‌ایم.» ۸ عیسی دریافت و به ایشان گفت: «ای سست‌ایمانان، چرا درباره اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ آیا به یاد ندارید آن پنج نان و پنج هزار تن و چندین سبد خرده‌نان را که جمع کردید؟ ۱۰ یا آن هفت نان و چهار هزار تن و چندین زنبیل را که جمع کردید؟ ۱۱ پس چرا درک نمی‌کنید که با شما درباره نان سخن نگفتم؟ بلکه گفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان دوری کنید.» ۱۲ آنگاه درک کردند که بدیشان درباره تعلیم فریسیان و صدوقیان هشدار داده است، نه درباره خمیرمایه نان.

### اعتراف پطرس درباره عیسی

۱۳ چون عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس رسید، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم، پسر انسان کیست؟» ۱۴ آنان پاسخ دادند: «برخی می‌گویند یحیای تعمیددهنده است. بعضی دیگر می‌گویند الیاس، و عده‌ای نیز می‌گویند ارمیا یا یکی از پیامبران است.» ۱۵ عیسی پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من که هستم؟» ۱۶ شمعون پطرس پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» ۱۷ عیسی گفت: «خوشابه حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد بلکه پدر من که در آسمان است، چنین کرد. ۱۸ من نیز می‌گویم که تویی پطرس، و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت. ۱۹ کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.» ۲۰ آنگاه عیسی شاگردان خود را منع کرد که به هیچ کس نگویند که او مسیح است.

### پسگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

### دگرگونی سیمای عیسی

۲۱ از آن پس عیسی به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که لازم است به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد. ۲۲ پطرس او را به کناری برد و سرزنش کنان گفت: «دور از تو، سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» ۲۳ عیسی روی برگردانیده، به او گفت: «دور شو از من، ای شیطان! تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه الهی.» ۲۴ سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش را بگیرد و از پی من بیاید. ۲۵ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت. ۲۶ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را ببازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟ ۲۷ زیرا پسر انسان در جلال پدر خود به همراه فرشتگانش خواهد آمد و به هر کس برای اعمالش پاداش خواهد داد. ۲۸ آمین، به شما می گویم، برخی اینجا ایستاده اند که تا پسر انسان را نبینند که در پادشاهی خود می آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

۱ شش روز بعد، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برگرفت و آنان را با خود بر فراز کوهی بلند، به خلوت برد. ۲ در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون شد: چهره اش چون خورشید می درخشید و جامه اش همچون نور، سفید شده بود. ۳ در این هنگام، موسی و الیاس در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. ۴ پطرس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» ۵ هنوز این سخن بر زبان پطرس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را دربر گرفت و ندایی از ابر در رسید که: «این است پسر محبوبم که از او خوشنودم؛ به او گوش فرادهید!» ۶ با شنیدن این ندا، شاگردان سخت ترسیدند و به روی، بر خاک افتادند. ۷ اما عیسی نزدیک شد و دست بر آنان گذاشت و گفت: «برخیزید و مترسید!» ۸ آنان چشمان خود را گشودند و جز عیسی کسی را ندیدند. ۹ هنگامی که از کوه فرود می آمدند، عیسی به آنان فرمود: «آنچه دیدید برای کسی بازگو نکنید، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد.» ۱۰ شاگردان از او پرسیدند: «چرا علمای دین می گویند که نخست باید الیاس بیاید؟» ۱۱ عیسی پاسخ داد: «البته که الیاس می آید و همه چیز را اصلاح می کند. اما به شما می گویم که الیاس آمده است، ولی او را نشناختند و هر آنچه خواستند با وی کردند. به همین سان پسر انسان نیز به دست آنان آزار خواهد دید.» ۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیای تعمیددهنده با آنها سخن می گوید.

### شفای پسر دیوزده

۱۴ چون نزد جماعت بازگشتند، مردی به عیسی نزدیک شد و در برابر او زانو زد و گفت: «سرورم، بر پسر من رحم کن. او صرع دارد و بسیار رنج می کشد. اغلب در آتش یا در آب می افتد. ۱۶ او را نزد شاگردانت آوردم، ولی نتوانستند شفایش دهند.» ۱۷ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من آورید.» ۱۸ عیسی بر دیو نهیب زد و دیو از پسر بیرون شد و او در همان دم شفا یافت. ۱۹ آنگاه شاگردان نزد عیسی آمدند و در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن دیو را بیرون کنیم؟» ۲۰ پاسخ داد: «از آن رو که ایمانتان کم است. آمین، به شما می گویم که اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می توانید به این کوه بگویید: "از اینجا به آنجا منتقل شو" و منتقل خواهد شد و هیچ امری برای شما ناممکن نخواهد بود. ۲۱ اما این جنس جز به روزه و دعا بیرون نمی رود.»

### دوّمین پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

۲۲ هنگامی که در جلیل گرد هم آمدند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد.

۲۳ آنها او را خواهند کُشت و او در روز سوم برخوید خاست.» شاگردان بسیار اندوهگین شدند.

### سکه در دهان ماهی

۲۴ پس از آن که عیسی و شاگردانش به کفّرناحوم رسیدند، مأموران اخذ مالیات دو درّه، نزد پطرس آمدند و گفتند: «آیا استاد شما مالیات معبد را نمی پردازد؟»



### بزرگی در پادشاهی آسمان

۱۵ و پاسخ داد: «البته که می‌پردازد!» چون پطرس به خانه درآمد، پیش از آنکه او چیزی بگوید، عیسی به او گفت: «ای شمعون، پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج می‌گیرند؟ از فرزندان خود یا از بیگانگان؟ چه می‌گویی؟» ۲۶ پطرس جواب داد: «از بیگانگان.» عیسی به او گفت: «پس فرزندان معافند! ۱۲۷ اما برای اینکه ایشان را نرنجانیم، به کناره دریا برو و قلابی بینداز. نخستین ماهی را که گرفتی، دهانش را بگشا. سکه‌ای چهار دره‌می خواهی یافت. با آن سهم من و خودت را به ایشان پرداز.»

۱ در آن هنگام، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی آسمان بزرگتر است؟» ۲ عیسی کودکی را فراخواند و او را در میان ایشان قرار داد ۳ و گفت: «آمین، به شما می‌گویم، تا دگرگون نشوید و همچون کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت. ۴ پس، هر که خود را همچون این کودک فروتن سازد، در پادشاهی آسمان بزرگتر خواهد بود. ۵ هر که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است. ۶ اما هر که سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورد، او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بسته، در اعماق دریا غرق شود! ۷ وای بر این جهان به سبب لغزشها! زیرا هر چند لغزشها اجتناب‌ناپذیرند، اما وای بر آن که آنها را سبب گردد! ۸ پس اگر دستت یا پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که لنگ یا شل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست یا دو پا در آتش ابدی افکنده شوی. ۹ و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را به درآر و دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که با یک چشم به حیات راه یابی تا آنکه با دو چشم در آتش دوزخ افکنده شوی.»

### مثل گوسفند گمشده

۱۰ «آگاه باشید که هیچ‌یک از این کوچکان را تحقیر نکنید، زیرا به شما می‌گویم که فرشتگان ایشان در آسمان همیشه روی پدر مرا که در آسمان است، می‌بینند. ۱۱ [زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را نجات بخشد.] ۱۲ چه گمان می‌برید؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه گوسفند را در کوهسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گمشده نمی‌رود؟ ۱۳ آمین، به شما می‌گویم که اگر آن را بیابد، برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می‌شود تا برای نود و نه گوسفندی که گم نشده‌اند. ۱۴ به همین سان، خواست پدر شما که در آسمان است این نیست که حتی یکی از این کوچکان از دست برود.»

### طرز رفتار با برادر خطاکار

۱۵ «اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او گوشزد کن. اگر سخت را پذیرفت، برادرت را بازیافته‌ای؛ ۱۶ اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا "هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود." ۱۷ اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن. ۱۸ آمین، به شما می‌گویم که هر آنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه بر زمین بکشاید، در آسمان گشوده خواهد شد. ۱۹ باز به شما می‌گویم که هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله‌ای که در خصوص آن سؤال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.»

### مثل خادم بی‌رحم

۲۱ سپس پطرس نزد عیسی آمد و پرسید: «سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» ۲۲ عیسی پاسخ داد: «به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد و هفت بار. ۲۳ از این رو، می‌توان پادشاهی آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند. ۲۴ پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. ۲۵ چون او نمی‌توانست قرض خود را پردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند. ۲۶ خادم پیش پای ارباب به‌زانو درافتاد و التماس کنان گفت: "مرا مهلت ده تا همه قرض خود را ادا کنم." ۲۷ پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد. ۲۸ اما هنگامی که خادم بیرون می‌رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: "قرضت را ادا کن!" ۲۹ همکارش پیش پای او به‌زانو درافتاد و التماس کنان گفت: "مرا مهلت ده تا همه قرض خود را پردازم." ۳۰ اما او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را پردازد. ۳۱ هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند. ۳۲ پس

## تعلیم درباره ازدواج و طلاق

ارباب، آن خادم را نزد خود فراخواند و گفت: «ای خادم شرور، مگر من محض خواهش تو تمام فرضت را نبخشیدم؟» ۳۳ آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همان‌گونه که من بر تو رحم کردم؟» ۳۴ پس ارباب خشمگین شده، او را به زندان افکند تا شکنجه شود و همه قرض خود را ادا کند. ۳۵ به همین‌گونه پدر آسمانی من نیز با هر یک از شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل نبخشید.»

۱ هنگامی که عیسی این سخنان را به پایان رسانید، جلیل را ترک گفت و از آن سوی رود اردن به سرزمین یهودیه آمد. ۲ جمعیت انبوهی در پی او روانه شدند و او ایشان را در آنجا شفا بخشید. ۳ شماری از فریسیان نیز نزد او آمدند تا او را بیازمایند. آنان پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟» ۴ عیسی در پاسخ گفت: «مگر نخوانده‌اید که آفریننده جهان در آغاز "ایشان را مرد و زن آفرید"، ۵ و گفت "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد؟" ۶ بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» ۷ گفتند: «پس چرا موسی امر فرمود که مرد به زن خویش طلاقنامه بدهد و او را رها کند؟» ۸ گفت: «موسی به سبب سنگدلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود. ۹ به شما می‌گویم هر که زن خود را به علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.» ۱۰ شاگردان به او گفتند: «اگر چنین است وضع مرد در قبال زن خود، پس ازدواج نکردن بهتر است!» ۱۱ عیسی گفت: «همه نمی‌توانند این کلام را بپذیرند، فقط کسانی می‌توانند که به ایشان عطا شده باشد. ۱۲ زیرا بعضی خواهانند، از آن رو که از شکم مادر چنین متولد شده‌اند، بعضی دیگر به دست مردم مقطوع النسل شده‌اند، و برخی نیز به خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج چشم می‌پوشند. هر که می‌تواند این را بپذیرد، بگذار چنین کند.»

## عیسی و کودکان

۱۳ آنگاه مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنان دست بگذارد و دعا کند. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. ۱۴ عیسی گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازدارید، زیرا پادشاهی آسمان از آن چنین کسان است.» ۱۵ پس بر آنان دست نهاد و از آنجا رفت.

## جوان ثروتمند

۱۶ روزی مردی نزد عیسی آمد و پرسید: «استاد، چه کار نیکویی انجام دهم تا حیات جاویدان داشته باشم؟» ۱۷ پاسخ داد: «چرا درباره کار نیکو از من سؤال می‌کنی؟ تنها یکی هست که نیکوست. اگر می‌خواهی به حیات راه یابی، احکام را به جای آور.» ۱۸ آن مرد پرسید: «کدام احکام را؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ پدر و مادر خود را گرامی دار،» و «همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار.» ۲۰ آن جوان گفت: «همه این احکام را به جای آورده‌ام؛ دیگر چه کم دارم؟» ۲۱ عیسی پاسخ داد: «اگر می‌خواهی کامل شوی، برو و آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۲ جوان چون این را شنید، اندوهگین شد و از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت. ۲۳ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین، به شما می‌گویم که راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی آسمان بس دشوار است. ۲۴ باز تأکید می‌کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.» ۲۵ شاگردان با شنیدن این مطلب بسیار شگفتزده شدند و پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۶ عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «این برای انسان ناممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است.» ۲۷ پطرس گفت: «اینک ما همه چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم. چه چیزی نصیب ما خواهد شد؟» ۲۸ عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم که در جهان نوین، هنگامی که پسر انسان بر تخت شکوهمند خود بنشیند، شما نیز که از من پیروی کرده‌اید، بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری خواهید کرد. ۲۹ و هر که به خاطر نام من خانه یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا فرزندان یا املاک خود را ترک کرده باشد، صد برابر خواهد یافت و حیات جاویدان را به دست خواهد آورد. ۳۰ اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرینها اولین!

## حکایت کارگران تاکستان

۱۱ «زیرا پادشاهی آسمان صاحب باغی را می‌ماند که صبح زود از خانه بیرون رفت تا برای تاکستان خود کارگرانی به مزد بگیرد. ۱۲ او با آنان توافق کرد که روزی یک دینار بابت کار در تاکستان به هر یک از آنان پردازد. سپس ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ۳ نزدیک ساعت سوّم از روز دوباره بیرون رفت و عده‌ای را در میدان شهر بی کار ایستاده دید. ۴ به آنان نیز گفت: «شما هم به تاکستان من بروید و آنچه حق شماست به شما می‌دهم.» ۵ پس آنها نیز رفتند. باز نزدیک ساعت ششم و نهم بیرون رفت و چنین کرد. ۶ در حدود ساعت یازدهم نیز بیرون رفت و باز چند نفر دیگر را بی کار ایستاده دید. از آنان پرسید: «چرا تمام روز در اینجا بی کار ایستاده‌اید؟» ۷ پاسخ دادند: «چون هیچ کس ما را به مزد نگرفت.» به آنان گفت: «شما نیز به تاکستان من بروید و کار کنید.» ۸ هنگام غروب، صاحب تاکستان به مباشر خود گفت: «کارگران را فراخوان و از آخرین شروع کرده تا به اولین، مزدشان را بده.» ۹ کارگرانی که در حدود ساعت یازدهم به سر کار آمده بودند، هر کدام یک دینار گرفتند. ۱۰ چون نوبت به کسانی رسید که پیش از همه آمده بودند، گمان کردند که بیش از دیگران خواهند گرفت. اما به هر یک از آنان نیز یک دینار پرداخت شد. ۱۱ چون مزد خود را گرفتند، لب به شکایت گشوده، به صاحب تاکستان گفتند: ۱۲ «اینان که آخر آمدند فقط یک ساعت کار کردند و تو آنان را با ما که تمام روز زیر آفتاب سوزان زحمت کشیدیم، برابر ساختی!» ۱۳ او رو به یکی از آنان کرد و گفت: «ای دوست، من به تو ظلمی نکرده‌ام. مگر قرار ما یک دینار نبود؟ ۱۴ پس حق خود را بگیر و برو! من می‌خواهم به این آخری مانند تو مزد دهم. ۱۵ آیا حق ندارم با پول خود آنچه می‌خواهم بکنم؟ آیا تحمل دیدن سخاوت مرا نداری؟» ۱۶ پس، آخرینها اولین خواهند شد و اولینها آخرین!»

### سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستخیز خود

۱۷ هنگامی که عیسی به سوی اورشلیم می‌رفت، در راه دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به ایشان گفت: ۱۸ «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنها او را به مرگ محکوم خواهند کرد ۱۹ و به غیریهودیان خواهند سپرد تا استهزا شود و تازیانه خورد و بر صلیب شود. اما در روز سوّم بر خواهد خاست.»

### درخواست مادر یعقوب و یوحنا

۲۰ آنگاه مادر پسران زبّی با دو پسرش نزد عیسی آمد و در برابر او زانو زد و از وی درخواست کرد که آرزویش را برآورده سازد. ۲۱ عیسی پرسید: «آرزوی تو چیست؟» گفت: «عطا فرما که این دو پسر من در پادشاهی تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینند.» ۲۲ عیسی در پاسخ گفت: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید! آیا می‌توانید از جامی که من بزودی می‌نوشم، بنوشید؟» پاسخ دادند: «آری، می‌توانیم.» ۲۳ عیسی گفت: «شکی نیست که از جام من خواهید نوشید، اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که پدرم برایشان فراهم کرده است.» ۲۴ چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر آن دو برادر خشم گرفتند. ۲۵ عیسی ایشان را فراخواند و گفت: «شما می‌دانید که حاکمان دیگر قوما بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند. اما در میان شما چنین نباشد. هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. ۲۷ و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام شما گردد. ۲۸ چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد.»

### شفای دو فقیر نابینا

۲۹ هنگامی که عیسی و شاگردانش آریحا را ترک می‌کردند، عده زیادی در پی او روانه شدند. ۳۰ در کنار راه، دو مرد کور نشسته بودند. چون شنیدند عیسی از آنجا می‌گذرد، فریاد برآوردند: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۳۱ جمعیت آنان را عتاب کردند و خواستند که خاموش باشند؛ اما ایشان بیشتر فریاد برمی‌آوردند که: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۳۲ عیسی ایستاد و آن دو مرد را فراخواند و پرسید: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟» ۳۳ پاسخ دادند: «سرور ما، می‌خواهیم چشمانمان باز شود.» ۳۴ عیسی دلسوزانه چشمان آنها را لمس کرد و درد بینایی خود را باز یافتند و در پی او روانه شدند.

### ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

۱ چون به اورشلیم نزدیک شدند و به بیت‌فاجی در دامنه کوه زیتون رسیدند، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاده، ۲ به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، الاغی را با کره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کنید و نزد من آورید. ۳ اگر کسی سخنی به شما گفت، بگویید: «خداوند بدانها نیاز دارد،» و او بی‌درنگ آنها را خواهد فرستاد.» ۴ این امر واقع شد تا آنچه نبی گفته بود، تحقق یابد که: ۵ «به دختر صهیون گوید، «هان پادشاه تو نشسته

بر الاغ و سوار بر کره الاغ فروتانه نزد تو می‌آید.» آن دو شاگرد رفتند و طبق فرمان عیسی عمل کردند. ۷ آنان الاغ و کره‌اش را آوردند و ردهای خود را بر آنها افکندند و او سوار شد. ۸ جمعیت انبوهی نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عده‌ای نیز شاخه‌های درختان را بریده، در راه می‌گسترده. ۹ جمعیتی که پیشاپیش او می‌رفتند و گروهی که از پس او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند: «هوشی‌عانا، پسر داوود!» «خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید!» «هوشی‌عانا در عرش برین!» ۱۰ چون او وارد اورشلیم شد، شور و شوق همه شهر را فراگرفت. مردم می‌پرسیدند: «این کیست؟» ۱۱ و آن جماعت پاسخ می‌دادند: «این است عیسی پیامبر، از ناصره جلیل!»

### عیسی در معبد

۱۲ آنگاه عیسی به صحن معبد خدا درآمد و کسانی را که در آنجا داد و ستد می‌کردند، بیرون راند و تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون ساخت ۱۳ و به آنان فرمود: «نوشته شده است که، "خانه من خانه دعا خوانده خواهد شد،" اما شما آن را "خانه دزدان" ساخته‌اید.» ۱۴ در معبد، نابینایان و لنگان نزد او آمدند و او ایشان را شفا بخشید. ۱۵ اما چون سران کاهنان و علمای دین اعمال خارق‌العاده او را مشاهده کردند و نیز دیدند که کودکان در معبد فریاد می‌زنند: «هوشی‌عانا، پسر داوود»، خشمناک شدند. ۱۶ پس به او گفتند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» پاسخ داد: «بله. مگر نخوانده‌اید که، "بر زبان کودکان و شیرخوارگان حمد و ستایش را جاری ساختی؟"» ۱۷ پس عیسی ایشان را ترک گفت و از شهر خارج شد و به بیت‌عنیا رفت و شب را در آنجا به سر برد.

### خشک شدن درخت انجیر

۱۸ بامدادان عیسی در راه بازگشت به شهر، گرسنه شد. ۱۹ در کنار راه، درخت انجیری دید و به سوی آن رفت، اما جز برگ چیزی بر آن نیافت. پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز میوه‌ای از تو به‌بار آید!» در همان دم درخت خشک شد. ۲۰ شاگردان که از دیدن این واقعه حیرت کرده بودند، از او پرسیدند: «چگونه درخت انجیر چنین زود خشک شد؟» ۲۱ عیسی در پاسخ به آنان گفت: «آمین، به شما می‌گویم که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها می‌توانید آنچه بر درخت انجیر گذشت انجام دهید، بلکه هر گاه به این کوه بگویید، "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،" چنین خواهد شد. ۲۲ اگر ایمان داشته باشید، هر آنچه در دعا درخواست کنید، خواهید یافت.»

### سؤال دربارهٔ اجازه و اختیار عیسی

۲۳ آنگاه عیسی وارد محوطهٔ معبد شد و به تعلیم مردم پرداخت. در این هنگام، سران کاهنان و مشایخ قوم نزد او آمدند و گفتند: «به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این حق را به تو داده است؟» ۲۴ عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. اگر پاسخ گفتید، من نیز به شما می‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم. ۲۵ تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» آنها بین خود بحث کردند و گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، به ما خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۲۶ و اگر بگوییم از انسان بود، از مردم بیم داریم، زیرا آنها همگی یحیی را پیامبر می‌دانند.» ۲۷ پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

### مثل دو پسر

۲۸ «نظر شما چیست؟ مردی دو پسر داشت. نزد پسر نخست خود رفت و گفت: "پسرم، امروز به تاکستان من برو و به کار مشغول شو." ۲۹ پاسخ داد: "نمی‌روم." اما بعد تغییر عقیده داد و رفت. ۳۰ پدر نزد پسر دیگر رفت و همان را به او گفت. پسر پاسخ داد: "می‌روم، آقا،" اما نرفت. ۳۱ کدام یک از آن دو پسر، خواست پدر خود را به‌جا آورد؟» پاسخ دادند: «اولی.» عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم که خراجگیران و فاحشه‌ها پیش از شما به پادشاهی خدا راه می‌یابند. ۳۲ زیرا یحیی در طریق پارسایی نزد شما آمد اما به او ایمان نیاوردید، ولی خراجگیران و فاحشه‌ها ایمان آوردند. و شما با اینکه این را دیدید، تغییر عقیده ندادید و به او ایمان نیاوردید.»

### مثل باغبانان شرور

۳۳ «به مثل دیگری گوش فرادهید. صاحب باغی تاکستانی غرس کرد و گرد آن دیوار کشید و در آن چرخش‌تی کند و برجی بنا نهاد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت. ۳۴ چون موسم برداشت محصول فرارسید، غلامان خود را نزد باغبانان فرستاد تا میوه او را تحویل بگیرند. ۳۵ اما باغبانان غلامان او را گرفته، یکی را زدند و دیگری را کشتند و سومی را سنگسار کردند. ۳۶ دیگر بار، غلامان بیشتری نزد آنها فرستاد، اما باغبانان با آنها نیز همان گونه رفتار کردند. ۳۷ سرانجام پسر خود را نزد باغبانان فرستاد و با خود گفت: "پسرم را حرمت خواهند داشت. ۳۸ اما هنگامی که باغبانان پسر را دیدند، به یکدیگر گفتند: "این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را تصاحب کنیم." ۳۹ پس او را گرفتند و از تاکستان بیرون افکندند و کشتند. ۴۰ با این اوصاف، وقتی صاحب تاکستان بیاید با این باغبانان چه خواهد کرد؟» ۴۱ پاسخ دادند: «آن افراد بی‌رحم را با بی‌رحمی تمام نابود خواهد ساخت و تاکستان را به باغبانان دیگر اجاره خواهد داد تا در فصل برداشت محصول، سهم او را بدهند.» ۴۲ آنگاه عیسی به آنان گفت: «آیا تا به حال در کتب مقدس نخوانده‌اید که، " همان سنگی که معماران رد کردند، سنگ اصلی بنا شده است. خداوند چنین کرده و در نظر ما شگفت

### مثل جشن عروسی

می‌نماید؟<sup>۴۳</sup> پس شما را می‌گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به قومی داده خواهد شد که میوه آن را بدهند. [۴۴] هر که بر آن سنگ افتد، خُرد خواهد شد، و هر گاه آن سنگ بر کسی افتد، او را در هم خواهد شکست.]<sup>۴۵</sup> چون سران کاهنان و فریسیان مثل‌های عیسی را شنیدند، دریافتند که درباره آن‌ها سخن می‌گوید. <sup>۴۶</sup> پس بر آن شدند که او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند زیرا آن‌ها عیسی را پیامبر می‌دانستند.

۱ عیسی باز به مثل‌ها با ایشان سخن گفته، فرمود: <sup>۲</sup> «پادشاهی آسمان را می‌توان به شاهی تشبیه کرد که برای پسر خود جشن عروسی به‌پاداشت. <sup>۳</sup> او خادمان خود را فرستاد تا دعوت‌شدگان را به جشن فراخوانند، اما آن‌ها نخواستند بیایند. <sup>۴</sup> پس خادمانی دیگر فرستاد و گفت: «دعوت‌شدگان را بگویید اینک سفره جشن را آماده کرده‌ام، گاوان و گوساله‌های پرورایم را سر بریده‌ام و همه چیز آماده است. پس به جشن عروسی بیایید.» اما آن‌ها اعتنا نکردند و هر یک به راه خود رفتند، یکی به مزرعه و دیگری به تجارت خود. <sup>۶</sup> دیگران نیز خادمان او را گرفتند و آزار دادند و کشتند. <sup>۷</sup> شاه چون این را شنید، خشمگین شده، سپاهیان خود را فرستاد و قاتلان را کشت و شهر آن‌ها را به آتش کشید. <sup>۸</sup> سپس خادمان خود را گفت: «جشن عروسی آماده است، اما دعوت‌شدگان شایستگی حضور در آن را نداشتند. <sup>۹</sup> پس به میدان شهر بروید و هر که را یافتید به جشن عروسی دعوت کنید.» <sup>۱۰</sup> اغلامان به کوچه‌ها رفتند و هر که را یافتند، چه نیک و چه بد، با خود آوردند و تالار عروسی از میهمانان پر شد. <sup>۱۱</sup> «اما هنگامی که شاه برای دیدار با میهمانان وارد مجلس شد، مردی را دید که جامه عروسی بر تن نداشت. <sup>۱۲</sup> از او پرسید: «ای دوست، چگونه بدون جامه عروسی به اینجا آمدی؟» آن مرد پاسخی نداشت. <sup>۱۳</sup> آنگاه پادشاه خادمان خود را گفت: «دست و پای او را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.» <sup>۱۴</sup> زیرا دعوت‌شدگان بسیارند، اما برگزیدگان اندک.»

### پرسش درباره پرداخت خراج

۱۵ سپس فریسیان بیرون رفتند و شور کردند تا ببینند چگونه می‌توانند او را با سخنان خودش به دام اندازند. <sup>۱۶</sup> آن‌ها شاگردان خود را به همراه هیرودیان نزد او فرستادند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق هستی و راه خدا را بدرستی می‌آموزانی و از کسی باک نداری زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی. <sup>۱۷</sup> پس رأی خود را به ما بگو؛ آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟» <sup>۱۸</sup> عیسی به بداندیشی آنان پی برد و گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا می‌آزمایید؟ <sup>۱۹</sup> سکه‌ای را که با آن خراج می‌پردازید، به من نشان دهید.» آن‌ها سکه‌ای یک دیناری به وی دادند. <sup>۲۰</sup> از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» <sup>۲۱</sup> پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آن‌ها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» <sup>۲۲</sup> چون این را شنیدند، در شگفت شدند و او را واگذاشته، برفتند.

### سؤال درباره قیامت

۲۳ در همان روز، صدوقیان که منکر قیامتند، نزدش آمدند و سؤالی از او کرده، <sup>۲۴</sup> گفتند: «استاد، موسی به ما فرموده است که اگر مردی بی‌اولاد بمیرد، برادرش باید آن بیوه را به زنی بگیرد تا از او برای برادر خود نسلی باقی بگذارد. <sup>۲۵</sup> باری، در میان ما هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و مُرد و چون فرزندی نداشت، زن بیوه‌اش را برای برادر خود باقی گذاشت. <sup>۲۶</sup> دوّمین و سوّمین، تا هفتمین برادر نیز به همین وضع دچار شدند. <sup>۲۷</sup> سرانجام آن زن نیز مرد. <sup>۲۸</sup> حال، در قیامت، آن زن همسر کدام یک از هفت برادر خواهد بود، زیرا همه او را به زنی گرفته بودند؟» <sup>۲۹</sup> عیسی پاسخ داد: «شما گمراه هستید، زیرا نه از کتب مقدّس آگاهید و نه از قدرت خدا! <sup>۳۰</sup> در روز قیامت کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه همه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. <sup>۳۱</sup> اما درباره قیامت مردگان، آیا در کتاب نخوانده‌اید که خدا به شما چه گفته است؟ <sup>۳۲</sup> و فرموده که، «من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب». او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است.» <sup>۳۳</sup> مردم با شنیدن این سخنان، از تعلیم او در شگفت شدند.

### بزرگترین حکم

۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که عیسی چگونه با جواب خود دهان صدوقیان را بسته است، گرد هم آمدند. <sup>۳۵</sup> یکی از آن‌ها که فقیه بود، با این قصد که عیسی را به دام اندازد، از او پرسید: <sup>۳۶</sup> «ای استاد، بزرگترین حکم شریعت کدام است؟» <sup>۳۷</sup> عیسی پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود دوست بدار.» <sup>۳۸</sup> این نخستین و بزرگترین حکم است. <sup>۳۹</sup> دوّمین حکم نیز همچون حکم نخستین، مهم است: «همسایه‌ات را همچون خویشان دوست بدار.» <sup>۴۰</sup> این دو حکم، اساس تمامی شریعت موسی و نوشته‌های پیامبران است.»

## مسیح پسر کیست؟

۴۱ هنگامی که فریسیان گرد هم جمع بودند، عیسی از آنها پرسید: «۴۲ نظر شما درباره مسیح چیست؟ او پسر کیست؟» پاسخ دادند: «پسر داوود.» ۴۳ عیسی گفت: «پس چگونه داوود به الهام روح، او را خداوند می خواند؟ زیرا می گوید: «۴۴ خداوند به خداوند من گفت: «به دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»» ۴۵ اگر داوود او را خداوند می خواند، چگونه او می تواند پسر داوود باشد؟» ۴۶ بدین سان، هیچ کس را یاری پاسخگویی او نبود و از آن پس دیگر کسی جرئت نکرد پرسشی از او بکند.

## متی 23

### هشدار به رهبران مذهبی

۱ آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردان خود چنین گفت: ۲ «علمای دین و فریسیان بر مسند موسی نشسته اند. ۳ پس آنچه به شما می گویند، نگاه دارید و به جا آورید، اما همچون آنان عمل نکنید زیرا آنچه تعلیم می دهند، خود به جا نمی آورند. ۴ بارهای توان فرسا را می بندند و بر دوش مردم می گذارند، اما خود حاضر نیستند برای حرکت دادن آن حتی انگشتی تکان دهند. ۵ هر چه می کنند برای آن است که مردم آنها را ببینند: آیه دان های خود را بزرگتر و دامن ردای خویش را بهتر می سازند. ۶ دوست می دارند که در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند و در کنیسه ها بهترین جای را داشته باشند، ۷ و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند و «استاد» خطاب کنند. ۸ اما شما «استاد» خوانده مشوید، زیرا تنها یک استاد دارید، و همه شما برادرید. ۹ هیچ کس را نیز بر روی زمین «پدر» مخوانید، زیرا تنها یک پدر دارید که در آسمان است. ۱۰ و نیز «پیشوا» خوانده مشوید، زیرا فقط یک پیشوا دارید که مسیح است. ۱۱ آن که در میان شما از همه بزرگتر است خدمتگزار شما خواهد بود. ۱۲ زیرا هر که خود را بزرگ سازد، پست خواهد شد و هر که خویشتن را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید. ۱۳ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می بندید؛ نه خود داخل می شوید و نه می گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند. ۱۴ [وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار، شما از سویی خانه بیوه زنان را غارت می کنید و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می دهید. از همین رو، مکافاتان بسی سخت تر خواهد بود.] ۱۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما دریا و خشکی را درمی نوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می سازید. ۱۶ «وای بر شما ای راهنمایان کور که می گویند: «اگر کسی به معبد سوگند خورد، باکی نیست، اما اگر به هدیه ای که بر آن گذاشته می شود سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند.» ۱۷ «ای نابخردان کور! کدام برتر است؟ طلا یا معبدی که طلا را تقدیس می کند؟ ۱۸ و نیز می گویند: «اگر کسی به مذبح سوگند خورد، باکی نیست، اما اگر به هدیه ای که بر آن گذاشته می شود سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند.» ۱۹ «ای کوران! کدام برتر است؟ هدیه یا مذبحی که هدیه را تقدیس می کند؟ ۲۰ پس، کسی که به مذبح سوگند می خورد، همانا به مذبح و هر آنچه بر آن است، سوگند خورده است. ۲۱ و هر که به معبد سوگند می خورد، به معبد و به آن که در آن ساکن است سوگند خورده است. ۲۲ و هر که به آسمان سوگند می خورد، به تخت خدا و به آن که بر آن نشسته است سوگند خورده است. ۲۳ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شوید و زیره ده یک می دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می گیرید. می بایست اینها را به جا می آوردید و آنها را نیز فراموش نمی کردید. ۲۴ «ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می کنید، اما شتر را فرو می بلعید! ۲۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، اما درون آن مملو از آرز و ناپرهیزی است. ۲۶ «فریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که برونش نیز پاک خواهد شد. ۲۷ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهای هستید سفید کاری شده که از بیرون زیبا به نظر می رسند، اما درون آنها پُر است از استخوانهای مردگان و انواع نجاسات! ۲۸ به همین سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید. ۲۹ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما برای پیامبران مقبره ها می سازید و آرامگاههای پارسایان را می آرایید ۳۰ و می گویند: «اگر در روزگار پدران خود بودیم، هرگز در کشتن پیامبران با ایشان شریک نمی شدیم.» ۳۱ بدین سان، خود می پذیرید که فرزندان قاتلان پیامبرانید. ۳۲ حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به کمال رسانید! ۳۳ «ای ماران! ای افعی زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟ ۳۴ چرا که من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می فرستم و شما بعضی را خواهید کشت و بر صلیب خواهید کشید، و برخی را در کنیسه های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد. ۳۵ پس، همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیل پارسا گرفته تا خون زکریا بن برخیا، که او را بین محرابگاه و مذبح کشتید، بر گردن شما خواهد بود. ۳۶ آمین، به شما می گویم که قصاص این همه را، این نسل خواهد پرداخت. ۳۷ «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسار کننده رسولانی که نزد تو فرستاده می شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه هایش را

### نشانه‌های پایان عصر حاضر

زیر بالهای خویش جمع می‌کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی. ۳۸ اینک خانه شما به خودتان ویران وا گذاشته می‌شود. ۳۹ زیرا به شما می‌گویم که از این پس مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: "خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید."»

۱ هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته به راه خود می‌رفت، شاگردانش نزد او آمدند تا نظر او را به بناهای معبد جلب کنند. ۲ عیسی به آنان گفت: «این بناها را می‌بینید؟ آمین، به شما می‌گویم که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.» ۳ وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» ۴ عیسی پاسخ داد: «بهوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۵ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت، "من مسیح هستم" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ همچنین درباره جنگها خواهید شنید و خبر جنگها به گوشتان خواهد رسید. اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرانسیده. ۷ نیز قومی بر قومی دیگر و حکومتی بر حکومتی دیگر بر خواهند خاست. و قحطیها و زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد. ۸ اما همه اینها تنها به منزله آغاز درد زایمان است. ۹ در آن زمان شما را تسلیم دشمنان خواهند کرد تا زیر شکنجه قرار گیرید و کشته شوید. همه قوما به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. ۱۰ در آن روزها بسیاری از ایمان خود بازگشته، به یکدیگر خیانت خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد. ۱۱ پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۱۲ در نتیجه افزونی شرارت، محبت بسیاری به سردی خواهد گرایید. ۱۳ اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت. ۱۴ و این مژده پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همه قوما باشد. ۱۵ آنگاه پایان فرا خواهد رسید. ۱۵ پس چون آنچه را که دانیال نبی "مکروه ویرانگر" نامیده در مکان مقدس برپا بینید - خواننده دقت کند - ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهها بگریزد؛ ۱۷ و هر که بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرود نیاید؛ ۱۸ و هر که در مزرعه باشد، برای برگرفتن قباي خود به خانه بازنگردد. ۱۹ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۲۰ دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شبات نباشد. ۲۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که ماندنش از آغاز جهان تاکنون روی نداده، و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۲ اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری جان سالم به‌در نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد. ۲۳ در آن زمان، اگر کسی به شما گوید، "بینید، مسیح اینجا است!" یا "مسیح آنجا است!" باور مکنید. ۲۴ زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۵ بینید، پیشاپیش به شما گفتم. ۲۶ بنابراین اگر به شما بگویند، "او در بیابان است"، به آنجا نروید؛ و اگر بگویند: "در اندرونی خانه است"، باور مکنید. ۲۷ زیرا همچنانکه صاعقه در شرق آسمان پدید می‌آید و نورش تا به غرب می‌رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. ۲۸ هر جا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا گرد می‌آیند. ۲۹ بلافاصله، پس از مصیبت آن روزها «خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛ ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت، و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد. ۳۰ آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همه طوایف جهان بر سینه خود خواهند زد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. ۳۱ و فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشه جهان، از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد. ۳۲ حال، از درخت انجیر این درس را فراگیرید: چون شاخه‌های آن جوانه زده برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است. ۳۳ به همین سان، هر گاه این چیزها را ببینید، درمی‌یابید که او نزدیک، بلکه بر در است. ۳۴ آمین، به شما می‌گویم که تا این همه روی ندهد، این نسل از بین نخواهد رفت. ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

### انتظار کشیدن برای بازگشت مسیح

۳۶ هیچ کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. ۳۷ زمان ظهور پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود. ۳۸ در روزهای پیش از توفان، قبل از اینکه نوح به کشتی درآید، مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند ۳۹ و نمی‌دانستند چه در پیش است. تا اینکه توفان آمد و همه را با خود برد. ظهور پسر انسان نیز همین گونه خواهد بود. ۴۰ از دو مرد که در مزرعه هستند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۴۱ از دو زن که با هم آسیاب می‌کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۴۲ پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید سرور شما چه روزی خواهد آمد. ۴۳ این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه پاسی از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد زنند. ۴۴ پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظارش را ندارید. ۴۵ پس آن غلام آمین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خانواده خود گماشته

**مثل ده باکره**

باشد تا خوراک آنان را به موقع بدهد؟ ۴۶ خوشابه حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول این کار ببیند. ۴۷ آمین، به شما می گویم که او را بر همه میملک خود خواهد گماشت. ۴۸ اما اگر آن غلام، شرور باشد و با خود ببیند که اربابم تأخیر کرده است، ۴۹ و به آزار همکاران خود پیردو یا میگساران مشغول خوردن و نوشیدن شود، ۵۰ آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد ۵۱ و او را از میان دوپاره کرده، در جایگاه ریاکاران خواهد افکند، جاییکه گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.

۱۱ «در آن روز، پادشاهی آسمان همچون ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲ پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان بودند. ۳ باکره های نادان چراغهای خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند. ۴ ولی دانایان، با چراغهای خود ظرفهای پر از روغن نیز بردند. ۵ چون آمدن داماد به درازا کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. ۶ در نیمه های شب، صدای بلندی به گوش رسید که می گفت: "داماد می آید! به پیشواز او بروید!" ۷ آنگاه همه باکره ها بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند. ۸ نادانان به دانایان گفتند: "قدری از روغن خود به ما بدهید، چون چراغهای ما رو به خاموشی است." ۹ اما دانایان پاسخ دادند: "خواهیم داد، زیرا روغن برای همه ما کافی نخواهد بود. بروید و از فروشندگان برای خود بخرید." ۱۰ اما هنگامی که آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد سر رسید و باکره هایی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد. ۱۱ پس از آن، باکره های دیگر نیز رسیدند و گفتند: "سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!" ۱۲ اما او به آنها گفت: "آمین، به شما می گویم که من شما را نمی شناسم." ۱۳ پس بیدار باشید، چون از آن روز و ساعت خبر ندارید.

**مثل قطارها**

۱۴ «همچنین پادشاهی آسمان مانند مردی خواهد بود که قصد سفر داشت. او خادمان خود را فراخواند و اموال خویش به آنان سپرد؛ ۱۵ به فراخور قابلیت هر خادم، به یکی پنج قطار داد، به یکی دو و به دیگری یک قطار. آنگاه راهی سفر شد. ۱۶ مردی که پنج قطار گرفته بود، بی درنگ با آن به تجارت پرداخت و پنج قطار دیگر سود کرد. ۱۷ بر همین منوال، آن که دو قطار داشت، دو قطار دیگر نیز به دست آورد. ۱۸ اما آن که یک قطار گرفته بود، رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد. ۱۹ پس از زمانی دراز، ارباب آن خادمان بازگشت و از آنان حساب خواست. ۲۰ مردی که پنج قطار دریافت کرده بود، پنج قطار دیگر را نیز با خود آورد و گفت: "ارباب، به من پنج قطار سپردی، این هم پنج قطار دیگر که سود کرده ام." ۲۱ ارباب پاسخ داد: "آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!" ۲۲ خادمی که دو قطار گرفته بود نیز پیش آمد و گفت: "به من دو قطار سپردی، این هم دو قطار دیگر که سود کرده ام." ۲۳ ارباب پاسخ داد: "آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!" ۲۴ آنگاه خادمی که یک قطار گرفته بود، نزدیک آمد و گفت: "چون می دانستم مردی تندخو هستی، و از جایی که نکاشته ای درو می کنی و از جایی که نپاشیده ای جمع می کنی، ۲۵ پس ترسیدم و پول تو را در زمین پنهان کردم. این هم پول تو!" ۲۶ ارباب پاسخ داد: "ای خادم بدکاره و تنبل! تو که می دانستی از جایی که نکاشته ام، درو می کنم و از جایی که نپاشیده ام، جمع می کنم، ۲۷ پس چرا پول مرا به صرافان ندادی تا چون از سفر بازمی گردم آن را با سودش بازپس گیرم؟ ۲۸ آن قطار را از او بگیرد و به آن که ده قطار دارد، بدهید. ۲۹ زیرا به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا بفروانی داشته باشد؛ اما آن که ندارد، حتی آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد. ۳۰ این خادم بی فایده را به تاریکی بیرون افکنید، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود."

**روز داوری**

۳۱ «هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست ۳۲ و همه قومه ها در برابر او حاضر خواهند شد و او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. ۳۳ او گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد. ۳۴ سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: "بیاید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود. ۳۵ زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید. ۳۶ عربان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادتم کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید." ۳۷ آنگاه



### توطئه قتل عیسی

پارسایان پاسخ خواهند داد: "سرور ما، کی تو را گرسنه دیدیم و به تو خوراک دادیم، یا تشنه دیدیم و به تو آب دادیم؟ ۳۸ کی تو را غریب دیدیم و به تو جا دادیم و یا عریان دیدیم و تو را پوشانیدیم؟ ۳۹ کی تو را مریض و یا در زندان دیدیم و به ملاقات آمدیم؟" ۴۰ پادشاه در پاسخ خواهد گفت: "آمین، به شما می گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع برای من کردید." ۴۱ آنگاه پادشاه به آنان که در سمت چپ او هستند، خواهد گفت: "ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است، ۴۲ زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید؛ تشنه بودم، آبم ندادید؛ ۴۳ غریب بودم، جایم ندادید؛ عریان بودم، مرا نپوشانیدید؛ مریض و زندانی بودم، به ملاقاتم نیامدید." ۴۴ آنان پاسخ خواهند داد: "سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و مریض و در زندان دیدیم و خدمت نکردیم؟" ۴۵ او در جواب خواهد گفت: "آمین، به شما می گویم، آنچه برای یکی از این کوچکترینها نکردید، در واقع برای من نکردید." ۴۶ پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان.

۱ چون عیسی همه این سخنان را به پایان رسانید، به شاگردان خود گفت: ۲ «می دانید که دو روز دیگر، عید پَسَح فرامی رسد و پسر انسان را تسلیم خواهند کرد تا بر صلیب شود.» ۳ آنگاه سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ کاهن اعظم که قیافا نام داشت، گرد آمدند ۴ و شور کردند که چگونه با حيله، عیسی را دستگیر کنند و به قتل رسانند. ۵ ولی می گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»

### تدهین عیسی در بیت عنیا

۶ در آن هنگام که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود، ۷ زنی با ظرفی مرمرین از عطر بسیار گرانبها نزد او آمد و هنگامی که عیسی بر سر سفره نشسته بود، آن را بر سر او ریخت. ۸ شاگردان چون این را دیدند به خشم آمده، گفتند: ۹ «این اسراف برای چیست؟ این عطر را می شد به بهایی گران فروخت و بهایش را به فقرا داد.» ۱۰ عیسی متوجه شده گفت: «چرا این زن را می رنجانید؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. ۱۱ فقیران را همیشه با خود دارید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود. ۱۲ این زن با ریختن این عطر بر بدن من، در واقع مرا برای تدفین آماده کرده است. ۱۳ برآستی به شما می گویم، در تمام جهان، هر جا که این انجیل موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

### خیانت یهودا

۱۴ آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، نزد سران کاهنان رفت ۱۵ و گفت: «به من چقدر خواهید داد تا عیسی را به شما تسلیم کنم؟» آنان سی سکه نقره به وی پرداخت کردند. ۱۶ از آن هنگام، یهودا در پی فرصت بود تا عیسی را تسلیم کند.

### شام آخر

۱۷ در نخستین روز عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «کجا می خواهی برای تدارک بینیم تا شام پَسَح را بخوری؟» ۱۸ او به آنان گفت که به شهر، نزد فلان شخص بروند و به او بگویند: «استاد می گوید: "وقت من نزدیک شده. می خواهم آیین پَسَح را با شاگردانم در خانه تو به جا آورم."» ۱۹ شاگردان همان گونه که عیسی گفته بود، کردند و پَسَح را تدارک دیدند. ۲۰ شب فرارسید و عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست. ۲۱ در حین صرف شام، عیسی گفت: «آمین، به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۲۲ شاگردان بسیار غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم، سرورم؟» ۲۳ عیسی پاسخ داد: «آن که دست خود را با من در کاسه فرو می برد، همان مرا تسلیم خواهد کرد. ۲۴ پسر انسان همان گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می کند. او را بهتر آن می بود که هرگز زاده نمی شد.» ۲۵ آنگاه یهودا، تسلیم کننده وی، در پاسخ گفت: «استاد، آیا من آنم؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود گفتی!» ۲۶ چون هنوز مشغول خوردن بودند، عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، بخورید؛ این است بدن من.» ۲۷ سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همه شما از این بنوشید. ۲۸ این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری به جهت آموزش گناهان ریخته می شود. ۲۹ به شما می گویم که از این محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدر خود، تازه بنوشم.» ۳۰ آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به راه افتادند.

### پیشگویی انکار پطرس

۳۱ آنگاه عیسی به آنان گفت: «امشب همه شما به سبب من خواهید لغزید. زیرا نوشته شده، «شبان را خواهم زد و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد.» ۳۲ اما پس از آنکه زنده شدم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۳۳ پطرس در پاسخ گفت: «حتی اگر همه به سبب تو بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.» ۳۴ عیسی به وی گفت: «آمین، به تو می گویم که همین امشب، پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» ۳۵ اما پطرس گفت: «حتی اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکارت نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

### باغ جتسیمانی

۳۶ آنگاه عیسی با شاگردان خود به مکانی به نام جتسیمانی رفت و به ایشان گفت: «در اینجا بنشینید تا من به آنجا رفته، دعا کنم.» ۳۷ سپس پطرس و دو پسر زیدی را با خود برد و اندوهگین و مضطرب شده، ۳۸ بدیشان گفت: «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.» ۳۹ سپس قدری پیش رفته به روی بر خاک افتاد و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن است این جام از من بگذرد، اما نه به خواست من، بلکه به اراده تو.» ۴۰ آنگاه نزد شاگردان خود بازگشت و آنها را خفته یافت. پس به پطرس گفت: «آیا نمی توانستید ساعتی با من بیدار بمانید؟ ۴۱ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است، اما جسم ناتوان.» ۴۲ پس بار دیگر رفت و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن نیست این جام نیاشامیده از من بگذرد، پس آنچه اراده توست، انجام شود.» ۴۳ چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان سنگین شده بود. ۴۴ پس یک بار دیگر ایشان را به حال خود گذاشت و رفت و برای سومین بار همان دعا را تکرار کرد. ۴۵ سپس نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می کنید؟ اکنون ساعت مقرر نزدیک شده است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می شود. ۴۶ برخیزید، برویم. اینک تسلیم کننده من از راه می رسد.»

### گرفتار شدن عیسی

۴۷ عیسی همچنان سخن می گفت که یهودا، یکی از آن دوازده، همراه با گروه بزرگی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و مشایخ قوم، از راه رسید. ۴۸ تسلیم کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید.» ۴۹ پس بی درنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «سلام، استاد!» و او را بوسید. ۵۰ عیسی به وی گفت: «ای رفیق، کار خود را انجام بده.» آنگاه آن افراد پیش آمده، بر سر عیسی ریختند و او را گرفتار کردند. ۵۱ در این هنگام، یکی از همراهان عیسی دست به شمشیر برده، آن را بر کشید و ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوشش را برید. ۵۲ اما عیسی به او فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن؛ زیرا هر که شمشیر کشد، به شمشیر نیز کشته شود. ۵۳ آیا گمان می کنی نمی توانم هم اکنون از پدر خود بخوام که بیش از دوازده فوج فرشته به یاریم فرستد؟ ۵۴ اما در آن صورت پیشگوییهای کتب مقدس چگونه تحقق خواهد یافت که می گوید این وقایع باید رخ دهد؟» ۵۵ در آن وقت خطاب به آن جماعت گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتن آمده‌اید؟ من هر روز در صحن معبد می نشستم و تعلیم می دادم و مرا نگرفتید. ۵۶ اما اینها همه رخ داد تا پیشگوییهای پیامبران تحقق یابد.» آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند.

### محاکمه در حضور شورای یهود

۵۷ آنها که عیسی را گرفتار کرده بودند، او را نزد قیافا، کاهن اعظم بردند. در آنجا علمای دین و مشایخ جمع بودند. ۵۸ اما پطرس دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید. پس داخل شد و با نگهبانان بنشست تا سرانجام کار را ببیند. ۵۹ سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن دلایل و شواهدی نادرست علیه عیسی بودند تا او را بکشند؛ ۶۰ اما هر چند شاهدان دروغین بسیاری پیش آمدند، چنین چیزی یافت نشد. سرانجام دو نفر پیش آمده ۶۱ گفتند: «این مرد گفته است، "من می توانم معبد خدا را ویران کنم و ظرف سه روز آن را از نو بسازم."» ۶۲ آنگاه کاهن اعظم برخاست و خطاب به عیسی گفت: «هیچ پاسخ نمی گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می دهند؟» ۶۳ اما عیسی همچنان خاموش ماند. کاهن اعظم به او گفت: «به خدای زنده سوگندت می دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدای زنده هستی؟» ۶۴ عیسی پاسخ داد: «چنین است که می گویی! و به شما می گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می آید.» ۶۵ آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «کفر گفت! دیگر چه نیاز به شاهد است؟ حال که کفر او را شنیدید، ۶۶ حکم شما چیست؟» در پاسخ گفتند: «سزایش مرگ است!» ۶۷ آنگاه بر صورت عیسی آب دهان انداخته، او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زده، ۶۸ می گفتند: «ای مسیح، نبوت کن و بگو چه کسی تو را زد؟»

### انکار پطرس

### خودکشی یهودا

۶۹ و اما پطرس بیرون خانه، در حیاط نشسته بود که خادمه‌ای نزد او آمد و گفت: «تو هم با عیسای جلیلی بودی!» اما او در حضور همه انکار کرد و گفت: «نمی‌دانم چه می‌گویی!» ۷۱ سپس به سوی سرسرای خانه رفت. در آنجا خادمه‌ای دیگر او را دید و به حاضرین گفت: «این مرد نیز با عیسای ناصری بود!» ۷۲ پطرس این بار نیز انکار کرده، قسم خورد که «من این مرد را نمی‌شناسم.» ۷۳ اندکی بعد، جمعی که آنجا ایستاده بودند، پیش آمدند و به پطرس گفتند: «شکی نیست که تو هم یکی از آنها هستی! از لهجه‌ات پیداست!» ۷۴ آنگاه پطرس لعن کردن آغاز کرد، و قسم خورده، گفت: «این مرد را نمی‌شناسم!» همان دم خروس بانگ زد. ۷۵ آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

صبح زود، همه سران کاهنان و مشایخ گرد آمده، با هم شور کردند که عیسی را بکشند. ۲ پس او را دست بسته بردند و به پیلاتس والی تحویل دادند. ۳ چون یهودا، تسلیم کننده او، دید که عیسی را محکوم کرده‌اند، از کرده خود پشیمان شد و سی سکه نقره را به سران کاهنان و مشایخ بازگردانید و گفت: «۴ گناه کردم و باعث ریختن خون بی‌گناهی شدم.» اما آنان پاسخ دادند: «ما را چه؟ خود دانی!» ۵ آنگاه یهودا سکه‌ها را در معبد بر زمین ریخت و بیرون رفته، خود را حلق آویز کرد. ۶ سران کاهنان سکه‌ها را از زمین جمع کرده، گفتند: «ریختن این سکه‌ها در خزانه معبد جایز نیست، زیرا خونیه است.» ۷ پس از مشورت، با آن پول مزرعه کوزه‌گر را خریدند تا آن را گورستان غریبان سازند. ۸ از این رو آن مکان تا به امروز به «مزرعه خون» معروف است. ۹ بدین سان، پیشگویی ارمیای نبی تحقق یافت که گفته بود: «آنان سی پاره نقره را برداشتند، یعنی قیمتی را که قوم اسرائیل بر او نهادند، ۱۰ و با آن مزرعه کوزه‌گر را خریدند، چنانکه خداوند به من امر فرموده بود.»

### محاكمه در حضور پیلاتس

۱۱ اما عیسی در حضور والی ایستاد؛ والی از وی پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «چنین است که می‌گویی!» ۱۲ اما هنگامی که سران کاهنان و مشایخ اتهاماتی بر او وارد کردند، هیچ پاسخ نگفت. ۱۳ پس پیلاتس از او پرسید: «نمی‌شنوی چقدر چیزها علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۱۴ اما عیسی حتی به یک اتهام هم پاسخ نداد، آن گونه که والی بسیار متعجب شد. ۱۵ ارسم والی بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به انتخاب مردم آزاد سازد. ۱۶ در آن زمان زندانی معروفی به نام بارآبا در حبس بود. ۱۷ پس هنگامی که مردم گرد آمدند، پیلاتس از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، بارآبا یا عیسای معروف به مسیح را؟» ۱۸ این را از آن رو گفت که می‌دانست عیسی را از سر رشک به او تسلیم کرده‌اند. ۱۹ هنگامی که پیلاتس بر مسند داوری نشسته بود، همسرش پیغامی بدین مضمون برای او فرستاد که: «تو را با این مرد بی‌گناه کاری نباشد، زیرا امروز خوابی درباره او دیدم که مرا بسیار رنج داد.» ۲۰ اما سران کاهنان و مشایخ، قوم را ترغیب کردند تا آزادی بارآبا و مرگ عیسی را بخواهند. ۲۱ پس چون والی پرسید: «کدام یک از این دو را برایتان آزاد کنم؟» پاسخ دادند: «بارآبا را.» ۲۲ پیلاتس پرسید: «پس با عیسای معروف به مسیح چه کنم؟» همگی گفتند: «بر صلیبش کن!» ۲۳ پیلاتس پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن!» ۲۴ چون پیلاتس دید که کوشش بیهوده است و حتی بیم شورش می‌رود، آب خواست و دستهای خود را در برابر مردم شست و گفت: «من از خون این مرد بری هستم. خود دانید!» ۲۵ مردم همه در پاسخ گفتند: «خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد!» ۲۶ آنگاه پیلاتس، بارآبا را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کشند.

### استهزای عیسی

۲۷ سربازان پیلاتس، عیسی را به صحن کاخ والی بردند و همه گروه سربازان گرد او جمع شدند. ۲۸ آنان عیسی را عریان کرده، خرقه‌ای ارغوانی بر او پوشانیدند ۲۹ و تاجی از خار بافتند و بر سرش نهادند و چوبی به دست راست او دادند. آنگاه در برابرش زانو زده، استهزاکنان می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهودا!» ۳۰ و بر او آب دهان انداخته، چوب را از دستش می‌گرفتند و بر سرش می‌زدند. ۳۱ پس از آنکه او را استهزا کردند، خرقه از تنش به در آورده، جامه خودش را بر او پوشانیدند. سپس وی را بیرون بردند تا بر صلیبش کشند.

### بر صلیب شدن عیسی

۳۲ هنگامی که بیرون می‌رفتند، به مردی از اهالی قیروان به نام شمعون برخوردند و او را واداشتند که صلیب عیسی را حمل کند. ۳۳ چون به مکانی به نام جُلجُتا، که به معنی مکان جمجمه است، رسیدند، ۳۴ به عیسی شراب آمیخته به زرداب دادند. چون آن را چشید، نخواست بنوشد. ۳۵ هنگامی که او را بر صلیب کشیدند، برای تقسیم جامه‌هایش، میان خود قرعه انداختند ۳۶ و در آنجا به نهبانی او نشستند. ۳۷ نیز، تقصیرنامه‌ای بدین عبارت بر لوحی نوشتند و آن را بر بالای

سر او نصب کردند: «این است عیسی، پادشاه یهود.» ۳۸ دو راهزن نیز با وی بر صلیب شدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. ۳۹ رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان ۴۰ می‌گفتند: «ای تو که می‌خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی، خود را نجات ده! اگر پسر خدایی از صلیب فرود بیا!» ۴۱ سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نیز استهزایش کرده، می‌گفتند: ۴۲ «دیگران را نجات داد، اما خود را نمی‌تواند نجات دهد! اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان آوریم. ۴۳ او به خدا توکل دارد؛ پس اگر خدا دوستش می‌دارد، اکنون او را نجات دهد زیرا ادعا می‌کرد پسر خداست!» ۴۴ آن دو راهزن نیز که با وی بر صلیب شده بودند، به همین سان به او اهانت می‌کردند.

### مرگ عیسی

۴۵ از ساعت ششم تا نهم، تاریکی تمامی آن سرزمین را فراگرفت. ۴۶ نزدیک ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «یلویی، ایلویی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟» ۴۷ برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «الیاس را می‌خواند.» با شما هستم!» ۴۷ برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «الیاس را می‌خواند.» ۴۸ یکی از آنان بی‌درنگ دوید و اسفنجی آورده، آن را از شراب ترشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاد و پیش دهان عیسی برد تا بنوشد. ۴۹ اما بقیه گفتند: «او را به حال خود واگذار تا ببینیم آیا الیاس به نجاتش می‌آید؟» ۵۰ عیسی بار دیگر به بانگ بلند فریادی برآورد و روح خود را تسلیم نمود. ۵۱ در همان دم، پردهٔ محرابگاه از بالا تا پایین دوپاره شد. زمین لرزید و سنگها شکافته گردید. ۵۲ قبرها گشوده شد و بدنهای بسیاری از مقدّسان که آرمیده بودند، برخاستند. ۵۳ آنها از قبرها به در آمدند و پس از رستاخیز عیسی، به شهر مقدّس رفتند و خود را به شمار بسیاری از مردم نمایان ساختند. ۵۴ چون فرماندهٔ سربازان و نفرتاش که مأمور نگهداری از عیسی بودند، زمین لرزه و همهٔ این رویدادها را مشاهده کردند، سخت هراسان شده، گفتند: «براستی او پسر خدا بود.» ۵۵ بسیاری از زنان نیز در آنجا حضور داشتند و از دور نظاره می‌کردند. آنان از جلیل از پی عیسی روانه شده بودند تا او را خدمت کنند. ۵۶ در میان آنها مریم مَجْدَلِيَّة و مریم مادر یعقوب و یوسف، و نیز مادر پسران زبدي بودند.

### خاکسپاری عیسی

مَتَّى ۲۷: ۶۱-۵۷ -- مَرْقُس ۱۵: ۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳: ۵۶-۵۰؛ یوحنا ۱۹: ۴۲-۳۸

۵۷ هنگام غروب، مردی ثروتمند از اهالی رامه، یوسف نام، که خود شاگرد عیسی شده بود، ۵۸ نزد پِلَاتُس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. پِلَاتُس دستور داد به وی بدهند. ۵۹ یوسف جسد را برداشته، در کتانی پاک پیچید ۶۰ و در مقبره‌ای تازه که برای خود در صخره تراشیده بود، نهاد و سنگی بزرگ جلو دهانهٔ مقبره غلتانید و رفت. ۶۱ مریم مَجْدَلِيَّة و آن مریم دیگر در آنجا مقابل مقبره نشسته بودند.

### نگهبانان مقبره

۶۲ روز بعد، که پس از «روز تهیه» بود، سران کاهنان و فریسیان نزد پِلَاتُس گرد آمده، گفتند: ۶۳ «سرور! به یاد داریم که آن گمراه‌کننده وقتی زنده بود، می‌گفت، پس از سه روز برخواهم خاست. ۶۴ پس فرمان بده مقبره را تا روز سوم نگهبانی کنند، مبادا شاگردان او آمده، جسد را بلندند و به مردم بگویند که او از مردگان برخاسته است، که در آن صورت، این فریب آخر از فریب اول بدتر خواهد بود.» ۶۵ پِلَاتُس پاسخ داد: «شما خود نگهبانان دارید. بروید و آن را چنانکه صلاح می‌دانید، حفاظت کنید.» ۶۶ پس رفتند و سنگ مقبره را مُهر و موم کردند و نگهبانانی در آنجا گماشتند تا از مقبره حفاظت کنند.

متی 28

### رستاخیز عیسی

۱ بعد از شب‌ات، در سپیده دم نخستین روز هفته، مریم مَجْدَلِيَّة و آن مریم دیگر به دیدن مقبره رفتند. ۲ ناگاه زمین لرزه شدیدی واقع شد، زیرا فرشتهٔ خداوند از آسمان نازل شد و به سوی مقبره رفت و سنگ را از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن بنشست. ۳ چهرهٔ آن فرشته همچون برقی آسمان می‌درخشید و جامه‌اش چون برف، سفید بود. ۴ نگهبانان از هراس دیدن او به لرزه افتاده، چون مردگان شدند! ۵ آنگاه فرشته به زنان گفت: «هراسان مباشید! می‌دانم که در جستجوی عیسی مصلوب هستید. ۶ او در اینجا نیست، زیرا همان‌گونه که فرموده بود، برخاسته است! بیایید و جایی را که او خوابیده بود، ببینید، ۷ سپس بیدرنگ بروید و به شاگردان او بگویید که او از مردگان برخاسته است و پیش از شما به جلیل می‌رود و

در آنجا او را خواهید دید. «اینک به شما گفتم!» پس زنان با هراسی آمیخته به شادیِ عظیم، بیدرننگ از مقبره خارج شدند و به سوی شاگردان شتافتند تا این واقعه را به آنان خبر دهند. ۹ ناگاه عیسی با ایشان روبه‌رو شد و گفت: «سلام بر شما باد!» زنان پیش آمدند و بر پایهای وی افتاده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «مترسید! بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند. در آنجا مرا خواهند دید.»

### گزارش نگهبانان

۱۱ هنگامی که زنان در راه بودند، عده‌ای از نگهبانان به شهر رفته، همه وقایع را به سران کاهنان گزارش دادند. ۱۲ آنها نیز پس از دیدار و مشورت با مشایخ، به سران وجه زیادی داده، ۱۳ گفتند: «باید به مردم بگویید که، «شاگردان او شبانه آمدند و هنگامیکه ما در خواب بودیم، جسد او را دزدیدند.» ۱۴ و اگر این خبر به گوش والی برسد، ما خود او را راضی خواهیم کرد تا برای شما مشکلی ایجاد نشود.» ۱۵ پس آنها پول را گرفتند و طبق آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند. و این داستان تا به امروز در میان یهودیان شایع است.

### مأموریت بزرگ

۱۶ آنگاه آن یازده شاگرد به جلیل، بر کوهی که عیسی به ایشان فرموده بود، رفتند. ۱۷ چون در آنجا عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. اما بعضی شک کردند. ۱۸ آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده شده است. ۱۹ پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید. ۲۰ و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما امر کرده‌ام، به‌جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر.

## انجیل مرقس

مرقس ۱

### یحیی، هموار کننده راه مسیح

۱ آغاز خبر خوش درباره عیسی مسیح، پسر خدا. ۲ در کتاب اِسْعَیای نبی نوشته شده است: «اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم، که راحت را هموار خواهد کرد؛ ۳ ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد: «راه را برای خداوند آماده کنید! مسیر او را هموار سازید!» ۴ مطابق این نوشته، یحیی تعمیددهنده در بیابان ظهور کرده، به تعمید توبه برای آموزش گناهان موعظه می‌کرد. ۵ اهالی دیار یهودیه و مردمان اورشلیم، همگی نزد او می‌رفتند و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از دست او تعمید می‌گرفتند. ۶ یحیی جامه از پشم شتر بر تن می‌کرد و کمربندی چرمین بر کمر می‌بست، و ملخ و عسل صحرایی می‌خورد. ۷ او موعظه می‌کرد و می‌گفت: «پس از من کسی تواناتر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم خم شوم و بند کفشهایش را بگشایم. ۸ من شما را با آب تعمید داده‌ام، اما او با روح‌القدس تعمیدتان خواهد داد.»

### تعمید عیسی

۹ در آن روزها، عیسی از ناصره جلیل آمد و از دست یحیی در رود اردن تعمید گرفت. ۱۰ چون عیسی از آب برمی‌آمد، دردم دید که آسمان گشوده شده و «روح» همچون کبوتری بر او فرود می‌آید. ۱۱ و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی و من از تو خوشنودم.»

### عیسی در بوته آزمایش

۱۲ روح بیدرننگ عیسی را به بیابان برد. ۱۳ عیسی چهل روز در بیابان بود و شیطان و سوسه‌اش می‌کرد. او با حیوانات وحشی به سر می‌برد و فرشتگان خدمتش می‌کردند.

### آغاز خدمت عیسی در جلیل

۱۴ عیسی پس از گرفتار شدن یحیی، به جلیل رفت. او خبر خوش خدا را موعظه می‌کرد ۱۵ و می‌گفت: «زمان به کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به خبر خوش ایمان آورید.»

### نخستین شاگردان عیسی

۱۶ چون عیسی از کناره دریای جلیل می‌گذشت، شمعون و برادرش آندریاس را دید که تور به دریا می‌افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. ۱۷ به آنان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ۱۸ آنها بیدرنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او روانه شدند. ۱۹ چون کمی پیشتر رفت، یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که در قایقی تورهای خود را آماده می‌کردند. ۲۰ بیدرنگ ایشان را فراخواند. پس آنان پدر خود زبیدی را با کارگران در قایق ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

### شفای مرد دیورده

۲۱ آنها به کفرناحوم رفتند. چون روز شَبات فرارسید، عیسی بیدرنگ به کنیسه رفت و به تعلیم دادن پرداخت. ۲۲ مردم از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا با اقتدار تعلیم می‌داد، نه همچون علمای دین. ۲۳ در آن هنگام، در کنیسه آنها مردی بود که روح پلید داشت. او فریاد برآورد: «ای عیسای ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی! تو آن قدوس خدایی!» ۲۵ عیسی او را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا.» ۲۶ آنگاه روح پلید آن مرد را سخت تکان داد و نعره‌زنان از او بیرون آمد. ۲۷ مردم همه چنان شگفتزده شده بودند که از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار! او حتی به ارواح پلید نیز فرمان می‌دهد و آنها اطاعتش می‌کنند.» ۲۸ پس دیری نپایید که آوازه او در سرتاسر سرزمین جلیل پیچید.

### شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

۲۹ چون عیسی کنیسه را ترک گفت، بیدرنگ به اتفاق یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و آندریاس رفت. ۳۰ مادرزن شمعون تب داشت و در بستر بود. آنها بیدرنگ عیسی را از حال وی آگاه ساختند. ۳۱ پس عیسی به بالین او رفت و دستش را گرفت و کمک کرد تا برخیزد. آنگاه تب او قطع شد و شروع به پذیرایی از آنها کرد. ۳۲ شامگاهان، پس از غروب آفتاب، همهٔ بیماران و دیوردهگان را نزد عیسی آوردند. ۳۳ مردمان شهر همگی در برابر درِ گرد آمده بودند! ۳۴ عیسی بسیاری را که به بیماریهای گوناگون دچار بودند، شفا داد و نیز دیوهای بسیاری را بیرون راند، اما نگذاشت دیوها سخنی گویند، زیرا او را می‌شناختند.

### دعای عیسی در خلوت

۳۵ بامدادان که هوا هنوز تاریک بود، عیسی برخاست و خانه را ترک کرده، به خلوتگاهی رفت و در آنجا به دعا مشغول شد. ۳۶ شمعون و همراهانش به جستجوی او پرداختند. ۳۷ چون او را یافتند، به وی گفتند: «همه در جستجوی تو هستند!» ۳۸ عیسی ایشان را گفت: «بباید به آبادیهای مجاور برویم تا در آنجا نیز موعظه کنم، زیرا برای همین آمده‌ام.» ۳۹ پس روانه شده، در سراسر جلیل در کنیسه‌های ایشان موعظه می‌کرد و دیوها را بیرون می‌راند.

### شفای مرد جذامی

۴۰ مردی جذامی نزد عیسی آمده، زانو زد و لابه‌کنان گفت: «اگر بخوای، می‌توانی پاکم سازی.» ۴۱ عیسی با شفقت دست خود را دراز کرده، آن مرد را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم، پاک شو!» ۴۲ دردم، جذام ترکش گفت و او پاک شد. ۴۳ عیسی بیدرنگ او را مرخص کرد و با تأکید بسیار ۴۴ به وی فرمود: «آگاه باش که در این باره به کسی چیزی نگوئی؛ بلکه برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود، قربانیایی را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.» ۴۵ اما آن مرد چون بیرون رفت، دربارهٔ این واقعه به آزادی سخن گفت و خبر آن را پخش کرد. از این رو عیسی دیگر نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در جاهای دورافتاده بیرون از شهر می‌ماند. با این حال، مردم از همه‌جا نزد او می‌آمدند.

### مرقس 2

### شفای مرد مفلوج

۱ پس از چند روز، چون عیسی دیگر بار به کفرناحوم در آمد، مردم آگاه شدند که او به خانه آمده است. ۲ گروهی بسیار گرد آمدند، آن گونه که حتی جلو در نیز جایی نبود، و او برای آنها کلام را موعظه می‌کرد. ۳ در این هنگام، جمعی از راه رسیدند و مردی مفلوج را که چهار نفر حمل می‌کردند، پیش آوردند. ۴ اما چون به سبب ازدحام جمعیت نتوانستند او را نزد عیسی بیاورند، شروع به برداشتن سقف بالایی سر عیسی کردند. پس از گشودن سقف، تُشکی را که مفلوج بر آن

خواهیید بود، پایین فرستادند. ۵ چون عیسی ایمان آنها را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهانت آمرزیده شد.» ۶ برخی از علمای دین که آنجا نشسته بودند، با خود اندیشیدند: ۷ «چرا این مرد چنین سخنی بر زبان می‌راند؟ این کفر است! چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد؟» ۸ عیسی دردم در روح خود دریافت که با خود چه می‌اندیشند و به ایشان گفت: «چرا در دل چنین می‌اندیشید؟ ۹ گفتن کدام یک به این مفلوج آسانتر است، اینکه "گناهانت آمرزیده شد" یا اینکه "برخیز و تخت خود را بردار و راه برو؟" ۱۰ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» - به مفلوج گفت: ۱۱ «به تو می‌گویم، برخیز، تُشک خود را بردار و به خانه برو!» ۱۲ آن مرد برخاست و بیدرنگ تُشک خود را برداشت و در برابر چشمان همه، از آنجا بیرون رفت. همه در شگفت شدند و خدا را تمجید کرده، گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم.»

### دعوت از لاوی

۱۳ عیسی بار دیگر به کنار دریا رفت. مردم همه نزدش گرد می‌آمدند و او آنان را تعلیم می‌داد. ۱۴ هنگامی که قدم می‌زد، لاوی پسر خُلفای را دید که در خراجگاه نشسته بود. به او گفت: «از پی من بیا.» او برخاست و از پی عیسی روان شد. ۱۵ چون عیسی در خانه لاوی بر سفره نشسته بود، بسیاری از خراجگیران و گناهکاران با او و شاگردانش همسفره بودند، زیرا شمار زیادی از آنها او را پیروی می‌کردند. ۱۶ چون علمای دین که فریسی بودند، عیسی را دیدند که با گناهکاران و خراجگیران همسفره است، به شاگردان وی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» ۱۷ عیسی با شنیدن این سخن به ایشان گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم.»

### سؤال درباره روزه

۱۸ زمانی که شاگردان یحیی و فریسیان روزه‌دار بودند، عده‌ای نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا شاگردان یحیی و شاگردان فریسیان روزه می‌گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» ۱۹ عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، روزه بگیرند؟ تا وقتی داماد با آنهاست نمی‌توانند روزه بگیرند. ۲۰ اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت. ۲۱ «هیچ کس پارچه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌زند. اگر چنین کند، وصله از آن کنده شده، نو از کهنه جدا می‌شود، و پارگی بدتر می‌گردد. ۲۲ و نیز هیچ کس شراب نو را در مَشکهای کهنه نمی‌ریزد. اگر چنین کند، آن شراب مَشکها را پاره می‌کند، و این گونه، شراب و مَشکها هر دو تباه خواهند شد. شراب نو را در مَشکهای نو باید ریخت.»

### صاحب روز شَبات

۲۳ در یکی از روزهای شَبات، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش در حین رفتن، شروع به چیدن خوشه‌های گندم کردند. ۲۴ فریسیان به او گفتند: «چرا شاگردانت کاری انجام می‌دهند که در روز شَبات جایز نیست؟» ۲۵ او پاسخ داد: «مگر تا به حال نخوانده‌اید که داوود چه کرد آنگاه که خود و یارانش محتاج و گرسنه بودند؟ ۲۶ او در زمان آبیاتار، کاهن اعظم، به خانه خدا درآمد و نان تقدیمی را خورد و به یارانش نیز داد، هر چند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است.» ۲۷ آنگاه به ایشان گفت: «شَبات برای انسان مقرر شده، نه انسان برای شَبات. ۲۸ بنابراین، پسر انسان حتی صاحب شَبات است.»

### مرقس 3

### شفای مرد علیل

۱ عیسی بار دیگر به کنیسه رفت. در آنجا مردی بود که یک دستش خشک شده بود. ۲ حاضران عیسی را زیر نظر داشتند تا اگر در روز شَبات آن مرد را شفا بخشد، بهانه‌ای برای اتهام زدن به او بیابند. ۳ عیسی به مردی که دستش خشک شده بود گفت: «در برابر همه بایست.» ۴ آنگاه از ایشان پرسید: «آیا در روز شَبات نیکی کردن جایز است یا بدی کردن؟ جان کسی را نجات دادن یا کشتن؟» اما آنان خاموش ماندند. ۵ عیسی خشمگین به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و بسیار غمگین از سنگدلی ایشان، به آن مرد گفت: «دست را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش سالم شد. ۶ آنگاه فریسیان بیرون رفتند و بیدرنگ با هیرودیان توطئه کردند که چگونه عیسی را از میان بردارند.

### روانه گشتن انبوه مردم در پی عیسی

۷سپس عیسی با شاگردان خود در ساحل دریا کناره جست. انبوهی از جلیلیان نیز در پی او روانه شدند. ۸و نیز، گروهی بسیار از مردم یهودیه و اورشلیم و اِدومیه و نواحی آن سوی رود اردن و حوالی صور و صیدون، چون خبر همه کارهای او را شنیدند، نزد وی آمدند. ۹به سبب کثرت جمعیت، عیسی به شاگردان خود فرمود قایقی برایش آماده کنند، تا مردم بر او ازدحام نکنند. ۱۰از آنجا که بسیاری را شفا داده بود، دردمندان بر او هجوم می‌آوردند تا لمسش کنند. ۱۱هر گاه ارواح پلید او را می‌دیدند، در برابرش به خاک می‌افتادند و فریاد می‌زدند: «تو پسر خدایی!» ۱۲اما او ایشان را سخت برحذر می‌داشت که به دیگران نگویند او کیست.

#### انتخاب دوازده رسول

۱۳عیسی به کوهی برآمد و آنانی را که خواست به حضور خویش فراخواند و آنها به نزدش آمدند. ۱۴او دوازده تن را تعیین کرد و آنان را رسول خواند، تا همراه وی باشند و آنها را برای موعظه بفرستد، ۱۵و از این اقتدار برخوردار باشند که دیوها را بیرون برانند. ۱۶آن دوازده تن که او تعیین کرد عبارت بودند از: شمعون (که وی را پطرس خواند)؛ ۱۷یعقوب پسر زبیدی و برادر وی یوحنا (که آنها را «بوآترجس»، یعنی «پسران رعد» لقب داد)؛ ۱۸آندریاس، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب پسر حلفای، تَدای، شمعون عَیور، ۱۹و یهوذا اسخَریوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

#### عیسی و بَعْلزَبول

۲۰روزی دیگر عیسی به خانه رفت و باز جماعتی گرد آمدند، به گونه‌ای که او و شاگردانش را حتی مجال غذا خوردن نبود. ۲۱چون خویشان عیسی این را شنیدند، روانه شدند تا او را برداشته با خود ببرند، زیرا می‌گفتند: «از خود بیخود شده است.» ۲۲علمای دین نیز که از اورشلیم آمده بودند می‌گفتند: «بَعْلزَبول دارد و دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌راند.» ۲۳عیسی آنها را فراخواند و مَثلهایی برایشان آورد و گفت: «چگونه ممکن است شیطان شیطان را بیرون براند؟ ۲۴اگر حکومتی برضد خود تجزیه شود، ممکن نیست پابرجا ماند. ۲۵همچنین است خانه‌ای که برضد خود تجزیه شود: نمی‌تواند پابرجا بماند. ۲۶شیطان نیز اگر برضد خود قیام کند و تجزیه شود، ممکن نیست دوام آورد، بلکه پایانش فرارسیده است. ۲۷بواقع هیچ کس نمی‌تواند به خانه مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر اینکه نخست آن مرد را ببندد. پس از آن می‌تواند خانه او را غارت کند.

۲۸«آمین، به شما می‌گویم که تمام گناهان انسان و هر کفری که بگوید آمرزیده می‌شود؛ ۲۹اما هر که به روح القدس کفر گوید، هرگز آمرزیده نخواهد شد، بلکه مجرم به گناهی ابدی است.» ۳۰این سخن عیسی از آن سبب بود که می‌گفتند روح پلید دارد.

#### مادر و برادران عیسی

۳۱آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند. آنان بیرون ایستاده، کسی را فرستادند تا او را فراخواند. ۳۲جماعتی که گرد عیسی نشسته بودند، به او گفتند: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و تو را می‌جویند.» ۳۳عیسی پاسخ داد: «مادر و برادران من چه کسانی هستند؟» ۳۴آنگاه به آنان که گردش نشسته بودند، نظر افکند و گفت: «اینانند مادر و برادران من. ۳۵هر که خواست خدا را به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

#### مرقس 4

#### مَثَل برزگر

۱دیگر بار عیسی در کنار دریا به تعلیم دادن آغاز کرد. جمعیت انبوهی او را احاطه کرده بودند چندان که بناچار سوار قایقی شد که در دریا بود و بر آن بنشست، در حالی که تمام مردم در ساحل دریا بودند. ۲آنگاه با مَثَلها، بسیار چیزها به آنها آموخت. او در تعلیم خود به ایشان گفت: ۳«گوش فرادهید. روزی برزگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ۴چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرنده‌گان آمدند و آنها را خوردند. ۵برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد که خاک چندان نداشت، پس زود سبز شد، چرا که خاک کم عمق بود. ۶اما چون خورشید برآمد، همه سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت. ۷برخی نیز میان خارها افتاد. خارها نمو کرده، آنها را خفه نمودند و ثمری از آنها برنیامد. ۸اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و جوانه زده، نمو کرد و بار آورده، زیاد شد، بعضی سی، بعضی شصت و بعضی حتی صد برابر.» ۹سپس گفت: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود.» ۱۰هنگامی که عیسی تنها بود، آن دوازده تن و کسانی که بر گردش بودند، درباره مَثَلها از او پرسیدند. ۱۱به ایشان گفت: «سر پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما برای مردم بیرون، همه چیز به صورت مَثَل است؛ ۱۲تا: «بَنگَرند، اما درک نکنند، بشنوند، اما نفهمند، مبادا باز گشت کنند و آمرزیده شوند.»



۱۳ آنگاه بدیشان گفت: «آیا این مثل را درک نمی‌کنید؟ پس چگونه مثلهای دیگر را درک خواهید کرد؟ ۱۴ برزگر کلام را می‌کارد. ۱۵ بعضی مردم همچون بذرهای کنار راهند، آنجا که کلام کاشته می‌شود. به محض اینکه آنها کلام را می‌شنوند، شیطان می‌آید و کلامی را که در آنها کاشته شده، می‌ریاید. ۱۶ دیگران، همچون بذرهای کاشته شده بر سنگلاخند. آنان کلام را می‌شنوند و بیدرننگ آن را با شادی می‌پذیرند، اما چون در خود ریشه ندارند، تنها اندک زمانی دوام می‌آورند. ولی وقتی به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز می‌کند، دردم می‌فینند. ۱۸ عده‌ای دیگر، همچون بذرهای کاشته شده در میان خارهایند؛ کلام را می‌شنوند، اما نگرانیهای این دنیا و فریبندگی ثروت و هوس چیزهای دیگر در آنها رسوخ می‌کند و کلام را خفه کرده، آن را بی‌ثمر می‌سازد. ۲۰ دیگران، همچون بذرهای کاشته شده در زمین نیکویند؛ کلام را شنیده، آن را می‌پذیرند و سی، شصت و حتی صد برابر آنچه کاشته شده، بارمی‌آورند.»

### مثل چراغ

۲۱ عیسی به آنها گفت: «آیا چراغ را می‌آورید تا آن را زیر کاسه یا تخت بگذارید؟ آیا آن را بر چراغدان نمی‌نهد؟ ۲۲ زیرا چیزی پنهان نیست مگر برای آشکار شدن، و چیزی مخفی نیست مگر برای به ظهور آمدن. ۲۳ هر که گوش شنوا دارد، بشنود.» ۲۴ سپس ادامه داد، گفت: «به آنچه می‌شنوید، بدقت دل بسپارید. با همان پیمان که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد، و حتی بیشتر. ۲۵ زیرا به آنکه دارد، بیشتر داده خواهد شد و آنکه ندارد، همانکه دارد نیز گرفته خواهد شد.»

### مثل بذری که نمو می‌کند

۲۶ نیز گفت: «پادشاهی خدا مردی را مآند که بر زمین بذر می‌افشاند. ۲۷ شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، دانه سبز می‌شود و نمو می‌کند. چگونه؟ نمی‌داند. ۲۸ زیرا زمین به خودی خود بار می‌دهد: نخست ساقه، سپس خوشه سبز و آنگاه خوشه پر از دانه. ۲۹ چون دانه برسد، برزگر بیدرننگ داس را به کار می‌گیرد، زیرا فصل درو فرارسیده است.»

### مثل دانه خردل

۳۰ عیسی دیگر بار گفت: «پادشاهی خدا را به چه چیز مانند کنیم، یا با چه مثلی آن را شرح دهیم؟ ۳۱ همچون دانه خردل است. خردل، کوچکترین دانه‌ای است که در زمین می‌کارند، ۳۲ ولی چون کاشته شد، می‌روید و از همه گیاهان باغ بزرگتر شده، شاخه‌های بزرگ می‌آورد، چندان که پرندگان آسمان می‌آیند و در سایه آن آشیانه می‌سازند.» ۳۳ عیسی با مثلهای بسیار از این گونه، تا آنجا که می‌توانستند درک کنند، کلام را برایشان بیان می‌کرد. ۳۴ او جز با مثل چیزی به آنها نمی‌گفت؛ اما هنگامی که با شاگردان خود در خلوت بود، همه چیز را برای آنها شرح می‌داد.

### آرام کردن توفان دریا

۳۵ آن روز چون غروب فرارسید، عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریا برویم.» ۳۶ آنها جمعیت را ترک گفتند و عیسی را در همان قایقی که بود، با خود بردند. چند قایق دیگر نیز او را همراهی می‌کرد. ۳۷ ناگاه تندبادی شدید برخاست. امواج چنان به قایق برمی‌خورد که نزدیک بود از آب پر شود. ۳۸ اما عیسی در عقب قایق، سر بر بالشی نهاده و خفته بود. شاگردان او را بیدار کردند و گفتند: «استاد، تو را باکی نیست که غرق شویم؟» ۳۹ عیسی برخاست و باد را نهیب زد و به دریا فرمود: «ساکت شو! آرام باش!» آنگاه باد فرونشست و آرامش کامل حکمفرما شد. ۴۰ سپس به شاگردان خود گفت: «چرا اینچنین ترسانید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» ۴۱ آنها بسیار هراسان شده، به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می‌برند!»

### مرقس 5

#### شفای مرد دیورده

۱ سپس به آن سوی دریا، به ناحیه جراسیان رفتند. ۲ چون عیسی از قایق پیاده شد، مردی که گرفتار روح پلید بود، از گورستان بیرون آمد و بدو برخورد. ۳ آن مرد در گورها به سر می‌برد و کسی را دیگر توان آن نبود که او را حتی با زنجیر در بند نگاه دارد. ۴ زیرا بارها او را با زنجیر و پابند آهین بسته بودند، اما زنجیرها را گسیخته و پابندهای آهنین را شکسته بود. هیچ کس را یارای رام کردن او نبود. ۵ شب و روز در میان گورها و بر تپه‌ها فریاد برمی‌آورد و با سنگ خود را

زخمی می‌کرد. ۶چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمد و روی بر زمین نهاده، ۷با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تو را به خدا سوگند می‌دهم که عذابم ندهی!» ۸زیرا عیسی به او گفته بود: «ای روح پلید، از این مرد به‌درآ!» ۹آننگاه عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «نامم لژیون است؛ زیرا بسیاریم.» ۱۰او به عیسی التماس بسیار کرد که آنها را از آن ناحیه بیرون نکند. ۱۱در تپه‌های آن حوالی، گله بزرگی از خوک در حال چرا بود. ۱۲دیوها از عیسی خواهش کرده، گفتند: «ما را به درون خوکها بفرست؛ بگذار به آنها درآییم.» ۱۳عیسی اجازه داد. پس ارواح پلید بیرون آمدند و به درون خوکها رفتند. گله‌ای که شمار آن حدود دو هزار خوک بود، از سرایشی تپه به درون دریا هجوم برد و در آب غرق شد.

۱۴خوکیانان گریختند و این واقعه را در شهر و روستا بازگفتند، چندان که مردم بیرون آمدند تا آنچه را رخ داده بود، ببینند. ۱۵آنها نزد عیسی آمدند و چون دیدند آن مرد دیو زده، که پیشتر گرفتار لژیون بود اکنون جامه به‌تن کرده و عاقل در آنجا نشسته است، وحشت کردند. ۱۶کسانی که ماجرا را به چشم دیده بودند، آنچه را بر مرد دیو زده و خوکها گذشته بود، برای مردم بازگفتند. ۱۷آننگاه مردم از عیسی خواهش کردند که سرزمین ایشان را ترک گوید. ۱۸چون عیسی سوار قایق می‌شد، مردی که پیشتر دیو زده بود، تمنا کرد که همراه وی برود. ۱۹اما عیسی اجازه نداد و گفت: «به خانه، نزد خویشان خود برو و به آنها بگو که خداوند برای تو چه کرده و چگونه بر تو رحم نموده است.» ۲۰پس آن مرد رفت و در سرزمین دکاپولیس، به اعلام هرآنچه عیسی برای او کرده بود، آغاز کرد و مردم همه در شگفت می‌شدند.

### دختر یکی از رئیسان و زن بیمار

۲۱عیسی بار دیگر با قایق به آن سوی دریا رفت. در کنار دریا، جمعیتی انبوه نزدش گردآمدند. ۲۲یکی از رئیسان کنیسه که یایروس نام داشت نیز به آنجا آمد و با دیدن عیسی به پایش افتاد ۲۳و التماس کنان گفت: «دختر کوچکم در حال مرگ است. تمنا دارم آمده، دست خود را بر او بگذاری تا شفا یابد و زنده ماند.» ۲۴پس عیسی با او رفت.

گروهی بسیار نیز از پی عیسی به‌راه افتادند. آنها سخت بر او ازدحام می‌کردند. ۲۵در آن میان، زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود. ۲۶او تحت درمان طبیبان بسیار، رنج فراوان کشیده و همه دارایی خود را خرج کرده بود؛ اما به‌جای آنکه بهبود یابد، بدتر شده بود. ۲۷پس چون درباره عیسی شنید، از میان جمعیت به پشت سر او آمد و ردای وی را لمس کرد. ۲۸زیرا با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ۲۹در همان دم خونریزی او قطع شد و در بدن خود احساس کرد که از آن بلا شفا یافته است. ۳۰عیسی در حال دریافت که نیرویی از او صادر شده است. پس در میان جمعیت روی گرداند و پرسید: «چه کسی جامه مرا لمس کرد؟» ۳۱شاگردان او پاسخ دادند: «می‌بینی که مردم بر تو ازدحام می‌کنند. آننگاه می‌پرسی، "چه کسی مرا لمس کرد؟"» ۳۲اما عیسی به اطراف می‌نگریست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است. ۳۳پس آن زن که می‌دانست بر او چه گذشته است، لرزان و هراسان آمده، به پای عیسی افتاد و حقیقت را به‌تمامی به او گفت. ۳۴آننگاه عیسی به وی گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. سلامت برو و از این بلا آزاد باش!»

۳۵او هنوز سخن می‌گفت که عده‌ای از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمدند و گفتند: «دخترت مُرد! دیگر چرا استاد را زحمت می‌دهی؟» ۳۶عیسی چون سخن آنها را شنید، به رئیس کنیسه گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش.» ۳۷عیسی اجازه نداد جز پطرس و یعقوب و یوحنا، برادر یعقوب، کسی دیگر از پی او برود. ۳۸چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، دید غوغایی به‌پاست و عده‌ای با صدای بلند می‌گریند و شیون می‌کنند. ۳۹پس داخل شد و به آنها گفت: «این غوغا و شیون برای چیست؟ دختر نمرده، بلکه در خواب است.» ۴۰اما آنها به او خندیدند. پس از اینکه همه آنها را بیرون کرد، پدر و مادر دختر و همچنین شاگردانی را که همراهش بودند با خود برگرفت و به جایی که دختر بود، داخل شد. ۴۱آننگاه دست دختر را گرفت و به وی گفت: «تالیتا کوم»، یعنی: «ای دختر کوچک، به تو می‌گویم برخیز!» ۴۲او بیدارنگ برخاست و راه رفتن آغاز کرد. آن دختر دوازده ساله بود. آنها از این واقعه بینهایت شگفتزده شدند. ۴۳عیسی به آنان دستور اکید داد که نگذارند کسی از این واقعه آگاه شود و فرمود چیزی به آن دختر بدهند تا بخورد.

## مرقس 6

### پی‌ایمانی مردم ناصره

۱سپس عیسی آنجا را ترک گفت و با شاگردان خود به شهر خویش رفت. ۲چون روز شَبات فرارسید، به تعلیم دادن در کنیسه پرداخت. بسیاری با شنیدن سخنان او در شگفت شدند. آنها می‌گفتند: «این مرد همه اینها را از کجا کسب کرده است؟ این چه حکمتی است که به او عطا شده؟ و این چه معجزاتی است که به‌دست او انجام می‌شود؟» ۳مگر او آن نجار نیست؟ مگر پسر مریم و برادر یعقوب، یوشا، یهودا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او اینجا، در میان ما زندگی

نمی‌کنند؟» پس در نظرشان ناپسند آمد. ۴عیسی بدیشان گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در دیار خود و در میان خویشان و در خانه خویش!» ۵او توانست در آنجا هیچ معجزه‌ای انجام دهد، جز آنکه دست خود را بر چند بیمار گذاشت و آنها را شفا بخشید. ۶او از بی‌ایمانی ایشان در حیرت بود.

### مأموریت دوازده شاگرد

سپس، عیسی در روستاهای اطراف می‌گشت و مردم را تعلیم می‌داد. ۷او دوازده شاگردش را نزد خود فراخواند و آنها را دوه‌دو فرستاد و به ایشان بر ارواح پلید اقتدار بخشید. ۸به آنان دستور داد که: «برای سفر، جز یک چوبدستی چیزی با خود بردارید؛ نه نان، نه کوله‌بار و نه پول در کمربندهای خود. ۹پای‌افزار به‌پا کنید، اما جامه اضافی نپوشید. ۱۰چون به خانه‌ای وارد شدید، تا زمانی که در آن شهر هستید، در آن خانه بمانید. ۱۱و اگر در جایی شما را نپذیرند، یا به شما گوش فراندند، آنجا را ترک کنید و خاک پایتان را نیز بتکانید، تا شهادتی باشد برضد آنها.» ۱۲پس آنها رفته، به مردم موعظه می‌کردند که باید توبه کنند. ۱۳ایشان دیوهای بسیار را بیرون راندند و بیماران بسیار را با روغن تدهین کرده، شفا بخشیدند.

### قتل یحیی تعمیددهنده

۱۴و اما خبر این وقایع به گوش هیروودیس پادشاه رسید، زیرا نام عیسی شهرت یافته بود. بعضی از مردم می‌گفتند: «یحیی تعمیددهنده از مردگان برخاسته و از همین‌روست که این قدرتها از او به‌ظهور می‌رسد.» ۱۵دیگران می‌گفتند: «الیاس است.» عده‌ای نیز می‌گفتند: «پیامبری است مانند پیامبران دیرین.» ۱۶اما چون هیروودیس این را شنید، گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم و اکنون از مردگان برخاسته است!» ۱۷ازیرا به‌دستور هیروودیس یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان افکنده بودند. هیروودیس این کار را به‌خاطر هیروودیا کرده بود. هیروودیا پیشتر زن فیلیپس، برادر هیروودیس بود و اکنون هیروودیس او را به زنی گرفته بود. ۱۸یحیی به هیروودیس گفته بود: «حلال نیست که تو با زن برادرت باشی.» ۱۹پس هیروودیا از یحیی کینه به‌دل داشت و می‌خواست او را بکشد، اما نمی‌توانست. ۲۰ازیرا هیروودیس از یحیی می‌ترسید، چراکه او را مردی پارسا و مقدس می‌دانست و از این‌رو از او محافظت می‌کرد. هرگاه سخنان یحیی را می‌شنید، بسیار سرگشته و حیران می‌شد. با این حال، گوش فرادادن به سخنان او را دوست می‌داشت.

۲۱سرانجام فرصت مناسب فرارسید. هیروودیس در روز میلاد خود ضیافتی به‌پا کرد و درباریان و فرماندهان نظامی خود و والامرتبان ایالت جلیل را دعوت نمود. ۲۲دختر هیروودیا به مجلس درآمد و رقصید و هیروودیس و میهمانانش را شادمان ساخت. آنگاه پادشاه به دختر گفت: «هرچه می‌خواهی از من درخواست کن که آن را به تو خواهم داد.» ۲۳همچنین سوگند خورده، گفت: «هرچه از من بخواهی، حتی نیمی از مملکتم را، به تو خواهم داد.» ۲۴او بیرون رفت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟» مادرش پاسخ داد: «سر یحیی تعمیددهنده را.» ۲۵دختر بیدرنگ بشتاب نزد پادشاه بازگشت و گفت: «از تو می‌خواهم هم‌اکنون سر یحیی تعمیددهنده را بر طَبَقی به من بدهی.» ۲۶پادشاه بسیار اندوهگین شد، اما به پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش نخواست درخواست او را رد کند. ۲۷پس بیدرنگ جلادی فرستاد و دستور داد سر یحیی را بیاورد. او رفته، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد ۲۸و آن را بر طَبَقی آورد و به دختر داد. او نیز آن را به مادرش داد. ۲۹چون شاگردان یحیی این را شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، به خاک سپردند.

### خوراک دادن به پنج هزار تن

۳۰و اما رسولان نزد عیسی گرد آمدند و آنچه کرده و تعلیم داده بودند به او بازگفتند. ۳۱عیسی ایشان را گفت: «با من به خلوتگاهی دورافتاده بیایید و اندکی بیارامید.» زیرا آمد و رفت مردم چندان بود که مجال نان خوردن هم نداشتند. ۳۲پس تنها، با قایق عازم مکانی دورافتاده شدند. ۳۳اما به هنگام عزیمت، گروهی بسیار ایشان را دیدند و شناختند. پس مردم، از همه شهرها پای‌پیاده به آن محل شتافتند و پیش از ایشان به آنجا رسیدند. ۳۴چون عیسی از قایق پیاده شد، جمعیتی بیشمار دید و دلش بر حال آنان به‌رحم آمد، زیرا همچون گوسفندانی بی‌شبان بودند. پس به تعلیم آنان پرداخت و چیزهای بسیار به ایشان آموخت. ۳۵نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده و دیروقت نیز هست. ۳۶مردم را روانه کن تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.» ۳۷عیسی در جواب فرمود: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «آیا می‌خواهی برویم و دو‌یست دینار نان بخریم و به آنها بدهیم تا بخورند؟» ۳۸فرمود: «بروید و ببینید چند نان دارید.» پس پرس‌وجو کردند و به او گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۳۹آنگاه به شاگردان خود فرمود تا مردم را دسته‌دسته بر سبزه بنشانند. ۴۰بدین‌گونه مردم در دسته‌های صد و پنجاه نفری بر زمین نشستند. ۴۱آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگیست و شکر به‌جای آورد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند و دو ماهی را نیز میان همه تقسیم کرد. ۴۲همه خوردند و سیر شدند، ۴۳و از خرده‌های نان و ماهی، دوازده سبد پر گردآوردند. ۴۴شمار مردانی که نان خوردند پنج هزار بود.

## راه رفتن بر روی آب

۴۵ عیسی بیدرننگ شاگردان خود را بر آن داشت که در آن حال که او مردم را مرخص می کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به بیت صیدا در آن سوی دریا بروند. ۴۶ پس از روانه کردن مردم، خود به کوه رفت تا دعا کند.

۴۷ چون غروب شد، قایق به میانه دریا رسید و عیسی در خشکی تنها بود. ۴۸ دید که شاگردان به زحمت پارو می زنند، زیرا باد مخالف می وزید. در حدود پاس چهارم از شب، عیسی گام زنان بر روی آب به سوی آنان رفت و خواست از کنارشان بگذرد. ۴۹ اما چون شاگردان او را در حال راه رفتن بر آب دیدند، گمان کردند شبحی است. پس همگی فریاد برآوردند، ۵۰ زیرا از دیدن او بسیار وحشت کرده بودند. اما عیسی بیدرننگ با ایشان سخن گفت و فرمود: «دل قوی دارید، من هستم. مترسید!» ۵۱ سپس نزد ایشان به قایق برآمد و باد فرونشست. ایشان بی اندازه شگفتزده شده بودند ۵۲ چرا که معجزه ناهیا را درک نکرده بودند، بلکه دلشان سخت شده بود.

۵۳ چون به کرانه دیگر رسیدند، در سرزمین جنسارت فرود آمدند و در آنجا لنگر انداختند. ۵۴ از قایق که پیاده شدند، مردم دردم عیسی را شناختند ۵۵ و دوان دوان به سرتاسر آن منطقه رفتند و بیماران را بر تختها گذاشته، به هر جا که شنیدند او آنجاست، بردند. ۵۶ عیسی به هر روستا یا شهر یا مزرعه ای که می رفت، مردم بیماران را در میدانها می گذاشتند و از او تمنا می کردند اجازه دهد دست کم گوشه ردایش را لمس کنند؛ و هر که لمس می کرد، شفا می یافت.

## مرقس 7

### لزوم پاکی درون

۱ فریسیان به همراه برخی از علمای دین که از اورشلیم آمده بودند، نزد عیسی گرد آمدند ۲ و دیدند برخی از شاگردان او با دستهای نجس، یعنی ناشسته، غذا می خورند. ۳ فریسیان و نیز تمامی یهودیان، به سنت مشایخ خود پایبندند و تا دستهای خود را طبق آداب تطهیر نشویند، خوراک نمی خورند. ۴ چون از بازار می آیند، تا شستشو نکنند چیزی نمی خورند. و بسیار سنن دیگر را نیز نگاه می دارند، همچون شستن پیاله ها، دیگها و ظروف مسی. ۵ پس فریسیان و علمای دین از عیسی پرسیدند: «چرا شاگردان تو طبق سنت مشایخ رفتار نمی کنند، و با دستهای نجس غذا می خورند؟» ۶ او پاسخ داد: «اشعیا درباره شما ریاکاران چه خوب پیشگویی کرد! چنانکه نوشته شده است، «این قوم با لبهای خود مرا حرمت می دارند، اما دلشان از من دور است.

۷ آنان بیهوده مرا عبادت می کنند، و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست.»

۸ شما احکام خدا را کنار گذاشته اید و سنتهای بشری را نگاه می دارید.»

۹ سپس گفت: «شما زیرکانه حکم خدا را کنار می گذارید تا سنت خود را نگاه دارید! ۱۰ زیرا موسی گفت، "پدر و مادر خود را گرامی دار،" و نیز "هر که پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، باید کشته شود." ۱۱ اما شما می گوید شخص می تواند به پدر یا مادرش بگوید: "هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنید، قربان - یعنی وقف خدا - است" ۱۲ و بدین گونه نمی گذارید هیچ کاری برای پدر یا مادرش بکنند. ۱۳ شما اینچنین با سنتهای خود، که آنها را به دیگران نیز منتقل می کنید، کلام خدا را باطل می شمارید و از این گونه کارها بسیار انجام می دهید.»

۱۴ عیسی دیگر بار آن جماعت را نزد خود فراخواند و گفت: «همه شما به من گوش فرادهید و این را دریابید: ۱۵ هیچ چیزی بیرون از آدمی نیست که بتواند داخل شدن به او، وی را نجس سازد، بلکه آنچه از درون آدمی بیرون می آید، وی را نجس می سازد. ۱۶ [هر که گوش شنوا دارد، بشنود!]

۱۷ پس از آنکه جماعت را ترک گفت و به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۱۸ گفت: «آیا شما نیز درک نمی کنید؟ آیا نمی دانید که آنچه از بیرون به آدمی داخل می شود، نمی تواند او را نجس سازد؟ ۱۹ زیرا به دلش راه نمی یابد، بلکه به درون شکمش می رود و سپس دفع می شود.» عیسی با این سخن، همه خوراکیها را پاک اعلام کرد. ۲۰ او ادامه داد: «آنچه از درون آدمی بیرون می آید، آن است که او را نجس می سازد. ۲۱ زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می آید: افکار پلید، بی عفتی، دزدی، قتل، زنا، ۲۲ طمع، بدخواهی، حيله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. ۲۳ این بدیها همه از درون سرچشمه می گیرد و آدمی را نجس می سازد.»

## ایمان زن غیریهودی

۲۴ عیسی آنجا را ترک گفت و به حوالی صور رفت. به خانه‌ای درآمد؛ اما نمی‌خواست کسی باخبر شود. با این حال نتوانست حضور خود را پنهان دارد. ۲۵ زنی که دختر کوچکش روح پلید داشت، چون شنید او آنجاست، بیدرننگ آمد و به پاهای او افتاد. ۲۶ آن زن که یونانی و از مردمان فینیقیه سوریه بود، از عیسی تمنا کرد دیو را از دخترش بیرون کند. ۲۷ عیسی به او گفت: «بگذار نخست فرزندان سیر شوند، زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.» ۲۸ زن پاسخ داد: «بله، سرورم، اما سگان نیز در پای سفره از خرده‌های نان فرزندان می‌خورند.» ۲۹ عیسی به او گفت: «به خاطر این سخت، برو که دیو از دخترت بیرون آمد!» ۳۰ آن زن چون به خانه رسید، دید که دخترش بر بستر دراز کشیده و دیو از او بیرون شده است.

## شفای مرد کر و لال

۳۱ عیسی از سرزمین صور بازگشت و از راه صیدون به سوی دریا رفته، از میان قلمرو دکاپولیس عبور می‌کرد. ۳۲ در آنجا مردی را نزد او آوردند که هم کر بود و هم لکنت زبان داشت. از عیسی التماس کردند دست خویش را بر او بگذارد. ۳۳ عیسی آن مرد را از میان جماعت بیرون آورده، به کناری برد و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت. سپس آب دهان انداخت و زبان آن مرد را لمس کرد. ۳۴ آنگاه به سوی آسمان نظر کرده، آه عمیقی کشید و گفت: «اِفْتَحْ!» - یعنی «باز شو!» ۳۵ دردم گوشهای آن مرد باز شد و گرفتگی زبانش برطرف گردید و توانست براحتمی سخن گوید. ۳۶ اما عیسی آنها را قدغن کرد که این موضوع را به کسی نگویند. ولی هرچه بیشتر قدغنشان می‌کرد، بیشتر از این واقعه سخن می‌گفتند. ۳۷ مردم با حیرت بسیار می‌گفتند: «هرچه او کرده، نیکوست؛ حتی کران را شنوا و گنگان را گویا می‌کند!»

## مرقس 8

### خوراک دادن به چهار هزار تن

۱ در آن روزها، باز جمعیتی انبوه گرد آمدند و چون چیزی برای خوردن نداشتند، عیسی شاگردان خود را فراخواند و به ایشان فرمود: ۲ «دلم بر حال این مردم می‌سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن ندارند. ۳ اگر آنها را گرسنه روانه کنم تا به خانه‌های خود بروند، در راه از پا در خواهند افتاد، زیرا برخی از ایشان از راه دور آمده‌اند.» ۴ شاگردان در پاسخ گفتند: «در این بیابان از کجا کسی می‌تواند برای سیر کردن آنها نان فراهم آورد؟» ۵ عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان.» ۶ آنگاه جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند. سپس هفت نان را گرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند؛ و شاگردان نیز چنین کردند. ۷ چند ماهی کوچک نیز داشتند. پس عیسی برای آنها نیز شکرگزاری کرد و فرمود تا پیش مردم بگذارند. ۸ همه خوردند و سیر شدند و هفت زنبیل پر از خرده‌های باقیمانده نیز گرد آوردند. ۹ در آنجا حدود چهار هزار تن بودند. سپس عیسی جماعت را مرخص کرد و ۱۰ بیدرننگ با شاگردان سوار قایق شد و به ناحیه دلمانوته رفت.

### درخواست آیتی آسمانی

۱۱ فریسیان نزد عیسی آمدند و با او به مباحثه نشستند. آنها برای آزمایش، آیتی آسمانی از او خواستند. ۱۲ اما عیسی آهی از دل برآورد و گفت: «چرا این نسل خواستار آیت است؟ آمین، به شما می‌گویم که هیچ آیتی به آنها داده نخواهد شد.» ۱۳ سپس ایشان را ترک گفت و باز سوار قایق شد و به آن سوی دریا رفت.

### تویخ شاگردان

۱۴ اما شاگردان فراموش کرده بودند با خود نان بردارند، و در قایق بیش از یک نان نداشتند. ۱۵ عیسی به آنان هشدار داد و فرمود: «آگاه باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیس دوری کنید.» ۱۶ اما شاگردان در میان خود گفتگو کرده، می‌گفتند: «از آن رو چنین گفت که با خود نان نداریم.» ۱۷ عیسی که این را دریافته بود، به آنها گفت: «چرا درباره‌ اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ آیا هنوز نمی‌دانید و درک نمی‌کنید؟ آیا دل شما هنوز سخت است؟ ۱۸ آیا

چشم دارید و نمی بینید و گوش دارید و نمی شنوید؟ و آیا به یاد ندارید؟ ۱۹ هنگامی که پنج نان را برای پنج هزار تن پاره کردم، چند سبد پر از تکه نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «دوازده سبد.» ۲۰ «و چون هفت نان را برای چهار هزار تن پاره کردم، چند زنبیل پر از تکه نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «هفت زنبیل.» ۲۱ آنگاه عیسی بدیشان فرمود: «آیا هنوز درک نمی کنید؟»

#### شفای مرد نابینا در بیت صیدا

۲۲ و چون به بیت صیدا رسیدند، عده‌ای مردی نابینا را نزد عیسی آورده، تمنا کردند که بر او دست بگذارد. ۲۳ عیسی دست آن مرد را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. سپس آب دهان بر چشمان او انداخت و دستهای خود را بر او نهاد و پرسید: «چیزی می بینی؟» ۲۴ آن مرد سر بلند کرد و گفت: «مردم را همچون درختانی در حرکت می بینم.» ۲۵ پس عیسی دیگر بار دستهای خود را بر چشمان او نهاد. آنگاه چشمانش باز شده، بینایی خود را بازیافت، و همه چیز را بخوبی می دید. ۲۶ عیسی او را روانه خانه کرد و فرمود: «به دهکده بازنگرد.»

#### اعتراف پطرس درباره عیسی

۲۷ عیسی با شاگردان خود به روستاهای اطراف قیصریه فیلیپس رفت. در راه، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم من که هستم؟» ۲۸ پاسخ دادند: «بعضی می گویند یحیای تعمیددهنده هستی، عده‌ای می گویند الیاسی و عده‌ای دیگر نیز می گویند یکی از پیامبران هستی.» ۲۹ از آنان پرسید: «شما چه می گویند؟ به نظر شما من که هستم؟» پطرس پاسخ داد: «تو مسیح هستی.» ۳۰ اما عیسی ایشان را منع کرد که درباره او به کسی چیزی نگویند.

#### پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

۳۱ آنگاه عیسی به تعلیم دادن آنها درباره این حقیقت آغاز کرد که لازم است پسر انسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته شود و پس از سه روز برخیزد. ۳۲ چون عیسی این را آشکارا اعلام کرد، پطرس او را به کناری برد و شروع به سرزنش او کرد. ۳۳ اما عیسی روی برگردانیده، به شاگردان خود نگریست و پطرس را سرزنش کرد و گفت: «دور شو از من، ای شیطان! زیرا افکار تو انسانی است، نه الهی.» ۳۴ آنگاه جماعت را با شاگردان خود فراخواند و به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش را برگیرد و از پی من بیاید. ۳۵ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من و به خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ۳۶ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد اما جان خود را ببازد؟ ۳۷ انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟ ۳۸ زیرا هر که در میان این نسل زناکار و گناهکار از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال پدر خود همراه با فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت.»

#### مرقس 9

انیز ایشان را فرمود: «آمین، به شما می گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا آمدن نیرومندانه پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

#### دگرگونی سیمای عیسی

۲ شش روز بعد، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برگرفت و آنها را تنها با خود بر فراز کوهی بلند برد تا خلوت کنند. در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون گشت. ۳ جامه‌اش درخشان و بسیار سفید شد، آن گونه که در جهان هیچ ماده‌ای نمی تواند جامه‌ای را چنان سفید گرداند. ۴ در آن هنگام، الیاس و موسی در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. ۵ پطرس به عیسی گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست. پس بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» ۶ پطرس نمی دانست چه بگوید، زیرا سخت ترسیده بودند. ۷ آنگاه ابری آنها را دربر گرفت و ندایی از ابر در رسید که، «این است پسر محبوبم، به او گوش فرادهید.» ۸ به ناگاه، چون به اطراف نگریستند، جز عیسی هیچ کس را نزد خود ندیدند.

۹ هنگامی که از کوه فرود می آمدند، عیسی به ایشان فرمان داد که آنچه دیده‌اند برای کسی بازگو نکنند تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد. ۱۰ آنان این ماجرا را بین خود نگاه داشتند، اما از یکدیگر می پرسیدند که «برخاستن از مردگان» چیست. ۱۱ آنگاه از عیسی پرسیدند: «چرا علمای دین می گویند نخست باید الیاس بیاید؟» ۱۲ عیسی پاسخ داد: «البته که نخست الیاس می آید تا همه چیز را اصلاح کند. اما چرا در مورد پسر انسان نوشته شده است که باید رنج بسیار کشد و تحقیر شود؟ ۱۳ بعلاوه، من به شما می گویم که الیاس، همان گونه که درباره او نوشته شده است، آمد و آنان هر آنچه خواستند با وی کردند.»

## شفای پسر دیوزده

۱۴ چون نزد بقیه شاگردان رسیدند، دیدند گروهی بیشمار گردشان ایستاده‌اند و علمای دین نیز با ایشان مباحثه می‌کنند. ۱۵ جماعت تا عیسی را دیدند، همگی غرق در حیرت شدند و دوان‌دوان آمده، او را سلام دادند. ۱۶ عیسی پرسید: «دربارهٔ چه چیز با آنها بحث می‌کنید؟» ۱۷ مردی از میان جمعیت پاسخ داد: «استاد، پسر من نزدت آورده‌ام. او گرفتار روحی است که قدرت سخن گفتن را از وی باز گرفته است. ۱۸ چون او را می‌گیرد، به زمینش می‌افکند، به گونه‌ای که دهانش کف می‌کند و دندانهایش به هم فشرده شده، بدنش خشک می‌شود. از شاگردانت خواستم آن روح را بیرون کنند، اما نتوانستند.» ۱۹ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من بیاورید.» ۲۰ پس او را آوردند و روح چون عیسی را دید، دردم پسر را به تشنج افکند به گونه‌ای که بر زمین افتاد و در همان حال که کف بر دهان آورده بود، بر خاک غلتان شد. ۲۱ عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که به این وضع دچار است؟» پاسخ داد: «از کودکی. ۲۲ و بارها این روح او را در آب یا آتش افکنده تا هلاکش کند. اگر می‌توانی بر ما شفقت فرما و یاریمان ده.» ۲۳ عیسی گفت: «اگر می‌توانی؟ برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.» ۲۴ پدر آن پسر بیدرننگ با صدای بلند گفت: «ایمان دارم؟ یاریم ده تا بر بی‌ایمانی خود غالب آیم!» ۲۵ چون عیسی دید که گروهی دوان‌دوان به آن سو می‌آیند، بر روح پلید نهیب زده، گفت: «ای روح کَر و لال، به تو دستور می‌دهم از او بیرون آیی و دیگر هرگز به او داخل نشوی!» ۲۶ روح نعره‌ای برکشید و پسر را سخت تکان داد، از وی بیرون آمد. پسر همچون پیکری بی‌جان شد، به گونه‌ای که بسیاری گفتند: «مرده است.» ۲۷ اما عیسی دستِ پسر را گرفته، او را برخیزانید، و پسر برپا ایستاد. ۲۸ چون عیسی به خانه رفت، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟» ۲۹ پاسخ داد: «این جنس جز به دعا بیرون نمی‌آید.» ۳۰ آنها آن مکان را ترک کردند و از میان جلیل گذشتند. عیسی نمی‌خواست کسی بدانند او کجاست، ۳۱ زیرا شاگردان خود را تعلیم می‌داد و در این باره بدیشان سخن می‌گفت که: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت. اما سه روز پس از کشته شدن، برخواید خاست.» ۳۲ اولی منظور او را درنیافتند و می‌ترسیدند از او سؤال کنند.

## بزرگی در چیست؟

۳۳ سپس به کَفَرناحوم آمدند. هنگامی که در خانه بودند، عیسی از شاگردان پرسید: «بین راه، دربارهٔ چه چیز بحث می‌کردید؟» ۳۴ ایشان خاموش ماندند، زیرا در راه در این باره بحث می‌کردند که کدامیک از آنها بزرگتر است. ۳۵ عیسی بنشست و آن دوازده تن را فراخواند و گفت: «هر که می‌خواهد نخستین باشد، باید آخرین و خادم همه باشد.» ۳۶ سپس کودکی را برگرفته، در میان ایشان قرار داد و در آغوشش کشیده، به آنها گفت: ۳۷ «هر که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

## هر که برضد ما نیست، با ماست

۳۸ یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می‌کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۳۹ عیسی گفت: «بازش مدارید، زیرا کسی نمی‌تواند به نام من معجزه کند و دمی بعد، در حق من بد بگوید. ۴۰ زیرا هر که برضد ما نیست، با ماست. ۴۱ آمین، به شما می‌گویم، هر که از آن سبب که به مسیح تعلق دارید حتی جامی آب به نام من به شما بدهد، بی‌گمان بی‌پاداش نخواهد ماند.»

## تعلیم درباب وسوسه و لغزش

۴۲ «او هر که سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورد، او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند! ۴۳ اگر دست تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که علیل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست به دوزخ روی، به آتشی که هرگز خاموش نمی‌شود. [۴۴ جایی که کرم آنها نمی‌میرد و آتش آن خاموش نمی‌شود.] ۴۵ و اگر پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که لنگ به حیات راه یابی، تا آنکه با دو پا به دوزخ افکنده شوی. [۴۶ جایی که کرم آنها نمی‌میرد و آتش آن خاموش نمی‌شود.] ۴۷ و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را به در آر، زیرا تو را بهتر آنکه با یک چشم به پادشاهی خدا راه یابی، تا آنکه با دو چشم به دوزخ افکنده شوی، ۴۸ جایی که «کرم آنها نمی‌میرد و آتش، خاموشی نمی‌پذیرد.» ۴۹ زیرا همه با آتش نمکین خواهند شد. ۵۰ نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را نمکین ساخت؟ شما نیز در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در صلح و صفا به سر برید.»

عیسی آن مکان را ترک کرد و به نواحی یهودیه و آنسوی رود اردن رفت. دیگر بار جماعتها نزد او گرد آمدند، و او بنا به روال همیشه خود، به آنها تعلیم می داد.

### تعلیم درباره ازدواج و طلاق

۲ شماری از فریسیان نزدش آمدند و برای آزمایش از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را طلاق دهد؟» ۳ عیسی در پاسخ گفت: «موسی چه حکمی به شما داده است؟» ۴ گفتند: «موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه ای بنویسد و زن خود را رها کند.» ۵ عیسی به آنها فرمود: «موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت. اما از آغاز خلقت، خدا "ایشان را مرد و زن آفرید." ۷ و "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، او آن دو یک تن خواهند شد." بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می باشند. ۹ پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.»

۱۰ چون در خانه بودند، شاگردان دیگر بار درباره این موضوع از عیسی سؤال کردند. ۱۱ عیسی فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. ۱۲ و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و شوهری دیگر اختیار کند، مرتکب زنا شده است.»

### عیسی و کودکان

۱۳ مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنها دست بگذارد. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. ۱۴ عیسی چون این را دید، خشمگین شد و به شاگردان خود گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛ آنان را بازمدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسان است. ۱۵ آمین، به شما می گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.» ۱۶ آنگاه کودکان را در آغوش کشیده، بر آنان دست نهاد و ایشان را برکت داد.

### جوان ثروتمند

۱۷ چون عیسی به راه افتاد، مردی دوان دوان آمده، در برابرش زانو زد و پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۱۸ عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست جز خدا فقط. ۱۹ احکام را می دانی: "قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، فریبکاری مکن، پدر و مادر خود را گرامی دار."» ۲۰ آن مرد در پاسخ گفت: «استاد، همه اینها را از کودکی به جا آورده ام.» ۲۱ عیسی به او نگرست و محبتش کرد و گفت: «تو را یک چیز کم است؛ برو آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۲ مرد از این سخن نومید شد و اندوهگین از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

۲۳ عیسی به اطراف نگرسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است راهیابی ثروتمندان به پادشاهی خدا!» ۲۴ شاگردان از سخنان او در شگفت شدند. اما عیسی بار دیگر به آنها گفت: «ای فرزندان، راه یافتن به پادشاهی خدا چه دشوار است! ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.» ۲۶ شاگردان که بسیار شگفتزده بودند، به یکدیگر می گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» ۲۷ عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «برای انسان ناممکن است، اما برای خدا چنین نیست؛ زیرا همه چیز برای خدا ممکن است.»

۲۸ آنگاه پطرس سخن آغاز کرد و گفت: «اینک ما همه چیز را ترک گفته ایم و از تو پیروی می کنیم.» ۲۹ عیسی فرمود: «آمین، به شما می گویم، کسی نیست که به خاطر من و به خاطر انجیل، خانه یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان یا املاک خود را ترک کرده باشد، ۳۰ و در این عصر صد برابر بیشتر خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک - و همراه آن، آزارها - به دست نیاورد، و در عصر آینده نیز از حیات جاویدان بهره مند نگردد. ۳۱ اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد و آخرینها اولین!»

### پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

۳۲ آنان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش ایشان راه می پیمود. شاگردان در شگفت بودند و کسانی که از پی آنها می رفتند، هراسان. عیسی دیگر بار آن دوازده تن را به کناری برد و آنچه را می بایست بر او بگذرد، برایشان بیان کرد. ۳۳ فرمود: «اینک به اورشلیم می رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنان او را به مرگ محکوم خواهند نمود و به غیریهودیان خواهند سپرد. ۳۴ ایشان استهزایش کرده، بر وی آب دهان خواهند انداخت و تازیانه اش زده، خواهند کشت. اما پس از سه روز برخواید خاست.»



## درخواست یعقوب و یوحنا

۳۵ یعقوب و یوحنا پسران زیدی نزد او آمدند و گفتند: «استاد، تقاضا داریم آنچه از تو می‌خواهیم، برایمان به‌جای آوری!» ۳۶ بدیشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان به‌جای آورم؟» ۳۷ گفتند: «عطا فرما که در جلال تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینیم.» ۳۸ عیسی به آنها فرمود: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از جامی که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، بگیریید؟» ۳۹ گفتند: «آری، می‌توانیم.» عیسی فرمود: «شکی نیست که از جامی که من می‌نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، خواهید گرفت. ۴۰ اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من، در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که برایشان فراهم شده است.» ۴۱ چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. ۴۲ عیسی ایشان را فراخواند و گفت: «شما می‌دانید آنان که حاکمان دیگر قومها شمرده می‌شوند بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند. ۴۳ اما در میان شما چنین نباشد. هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. ۴۴ و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام همه گردد. ۴۵ چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد.»

## شفای بارتیمائوس کور

۴۶ آنگاه به اریحا آمدند. و چون عیسی با شاگردان خود و جمعیتی انبوه اریحا را ترک می‌گفت، گدایی کور به نام بارتیمائوس، پسر تیمائوس، در کنار راه نشسته بود. ۴۷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد برکشید که: «ای عیسی، پسر داوود، بر من رحم کن!» ۴۸ بسیاری از مردم بر او عتاب کردند که خاموش شود، اما او بیشتر فریاد می‌زد: «ای پسر داوود، بر من رحم کن!» ۴۹ عیسی ایستاد و فرمود: «او را فراخوانید.» پس آن مرد کور را فراخوانده، به وی گفتند: «دل قوی‌دار! برخیز که تو را می‌خواند.» ۵۰ او بیدرنگ عباي خود را به کناری انداخته، از جای برجست و نزد عیسی آمد. ۵۱ عیسی از او پرسید: «چه می‌خواهی برایت بکنم؟» پاسخ داد: «استاد، می‌خواهم بینا شوم.» ۵۲ عیسی به او فرمود: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.» آن مرد، دردم بینایی خود را بازیافت و از پی عیسی در راه روانه شد.

## مرقس 11

### ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

۱ چون به بیت‌فاجی و بیت‌عنیا رسیدند که نزدیک اورشلیم در دامنه کوه زیتون بود، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاد و ۲ به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا کنون کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و بیاورید. ۳ اگر کسی از شما پرسید: "چرا چنین می‌کنید؟" بگویید: "خداوند بدان نیاز دارد و بیدرنگ آن را به اینجا باز خواهد فرستاد."» ۴ آن دو رفتند و بیرون، در کوچه‌ای کره الاغی را یافتند که مقابل دری بسته شده بود. پس آن را باز کردند. ۵ در همان هنگام، بعضی از کسانی که آنجا ایستاده بودند پرسیدند: «چرا کره الاغ را باز می‌کنید؟» ۶ آن دو همان‌گونه که عیسی بدیشان فرموده بود، پاسخ دادند؛ پس گذاشتند آنها بروند. ۷ آنگاه کره الاغ را نزد عیسی آورده، ردهای خود را بر آن افکندند، و عیسی سوار شد. ۸ بسیاری از مردم نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عده‌ای نیز شاخه‌هایی را که در مزارع بریده بودند، در راه می‌گسترده. ۹ کسانی که پیشاپیش او می‌رفتند و آنان که از پس او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند: «هوشیعانا!» «خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید!»

۱۰ «خجسته باد پادشاهی پدر ما داوود که فرامی‌رسد!» «هوشیعانا در عرش برین!»

۱۱ پس عیسی به اورشلیم درآمد و به معبد رفت. در آنجا همه چیز را ملاحظه کرد، اما چون دیروقت بود همراه با آن دوازده تن به بیت‌عنیا رفت.

### عیسی در معبد

۱۲ روز بعد، به هنگام خروج از بیت‌عنیا، عیسی گرسنه شد. ۱۳ از دور درخت انجیری دید که برگ داشت؛ پس پیش رفت تا ببیند میوه دارد یا نه. چون نزدیک شد، جز برگ چیزی بر آن نیافت، زیرا هنوز فصل انجیر نبود. ۱۴ پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز کسی از تو میوه خورد!» شاگردانش این را شنیدند.

۱۵ چون به اورشلیم رسیدند، عیسی به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن کسانی آغاز کرد که در آنجا دادوستد می کردند. او تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون کرد ۱۶ و اجازه نداد کسی برای حمل کالا از میان صحن معبد عبور کند. ۱۷ سپس به آنها تعلیم داد و گفت: «مگر نوشته نشده است که،  
«خانه من خانه دعا برای همه قومها خوانده خواهد شد»؟ اما شما آن را «لانه دزدان» ساخته اید.»  
۱۸ سران کاهنان و علمای دین چون این را شنیدند در پی راهی برای کشتن او برآمدند، زیرا از او می ترسیدند، چرا که همه جمعیت از تعالیم او در شگفت بودند. ۱۹ چون غروب شد، عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

### خشک شدن درخت انجیر

۲۰ بامدادان، در راه، درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده بود. ۲۱ پطرس ماجرا را به یاد آورد و به عیسی گفت: «استاد، بنگر! درخت انجیری که نفرین کردی، خشک شده است.» ۲۲ عیسی پاسخ داد: «به خدا ایمان داشته باشید. ۲۳ آمین، به شما می گویم که اگر کسی به این کوه بگوید، «از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،» و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد. ۲۴ پس به شما می گویم، هر آنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته اید، و از آن شما خواهد بود.  
۲۵ پس هرگاه به دعا می ایستید، اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید، او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را ببخشد. ۲۶] اما اگر شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را نخواهد بخشید.»]

### سؤال درباره اجازه و اختیار عیسی

۲۷ آنها بار دیگر به اورشلیم آمدند. هنگامی که عیسی در صحن معبد گام می زد، سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نزد او آمده، ۲۸ پرسیدند: «به چه اجازه ای این کارها را می کنی؟ چه کسی حق انجام این کارها را به تو داده است؟»  
۲۹ عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. به من پاسخ دهید تا من نیز به شما بگویم به چه اجازه ای این کارها را می کنم. ۳۰ تعمیمیحی از آسمان بود یا از انسان؟ پاسخ دهید.» ۳۱ آنها بین خود بحث کرده، گفتند: «اگر بگویم، «از آسمان بود»، خواهد گفت: «پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۳۲ اگر بگویم، «از انسان بود...» - از مردم بیم داشتند، زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می دانستند. ۳۳ پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی گویم به چه اجازه ای این کارها را می کنم.»

## مرقس 12

### مَثَل باغبانان شرور

۱ سپس عیسی به مَثَلها با ایشان سخن آغاز کرد و گفت: «مردی تاکستانی عرس کرد و گرد آن دیوار کشید و حوضچه ای برای گرفتن آب انگور کند و برجی بنا کرد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت. ۲ در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوه تاکستان را از آنها بگیرد. ۳ اما آنها غلام را گرفته، زدند و دست خالی بازگرداندند. ۴ سپس غلامی دیگر نزد آنها فرستاد، ولی باغبانان سرش را شکستند و با او بیحرمتی کردند. ۵ باز غلامی دیگر فرستاد، اما او را کشتند. و به همین گونه با بسیاری دیگر رفتار کردند؛ بعضی را زدند و بعضی را کشتند. ۶ و تنها یک تن دیگر داشت که بفرستد و آن، پسر محبوبش بود. پس او را آخر همه روانه کرد و با خود گفت: «پسرم را حرمت خواهند داشت.» ۷ اما باغبانان به یکدیگر گفتند: «این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود.» ۸ پس او را گرفته، کشتند و از تاکستان بیرون افکندند. ۹ حال، صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، تاکستان را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰ مگر در کتب مقدس نخوانده اید که: «همان سنگی که معماران رد کردند، سنگ اصلی بنا شده است؛  
۱۱ خداوند چنین کرده و در نظر ما شگفت می نماید.»؟»

۱۲ آنگاه بر آن شدند عیسی را گرفتار کنند، زیرا دریافتند که این مَثَل را درباره آنها گفته است، اما از جمعیت بیم داشتند؛ پس او را ترک کردند و رفتند.

### سؤال درباره پرداخت خراج

۱۳ سپس بعضی از فریسیان وهیرودیان را نزد عیسی فرستادند تا او را با سخنان خودش به دام اندازند. ۱۴ آنها نزد او آمدند و گفتند: «استاد، می دانیم مردی صادق هستی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی کنی، بلکه راه خدا را بدرستی می آموزانی. آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟ آیا باید پردازیم یا نه؟» اما عیسی به ریاکاری آنها پی برد و گفت: «چرا مرا می آزمایید؟ دیناری نزد من بیاورید تا آن را بینم.» ۱۶ سکه ای آوردند. از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» پاسخ دادند: «از آن قیصر.» ۱۷ عیسی به آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» آنها از سخنان او حیران ماندند.

### سؤال درباره قیامت

۱۸ سپس صدوقیان که منکر قیامتند، نزد وی آمدند و سؤالی از او کرده، گفتند: ۱۹ «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و همسرش فرزندی نداشته باشد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادر خود باقی گذارد. ۲۰ باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت، و بی فرزند مُرد. ۲۱ پس برادر دوم آن بیوه را به زنی گرفت، اما او نیز بی فرزند مرد. برادر سوم نیز چنین شد. ۲۲ به همین سان، هیچ یک از هفت برادر فرزندی به جا نگذاشت. سرانجام، آن زن نیز مُرد. ۲۳ حال، در قیامت، آن زن همسر کدام یک از آنها خواهد بود، زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفته بودند؟»

۲۴ عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراه نیستید، از آن رو که نه از کتب مقدس آگاهید و نه از قدرت خدا؟ ۲۵ زیرا هنگامی که مردگان برخیزند، نه زن می گیرند و نه شوهر اختیار می کنند؛ بلکه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. ۲۶ اما درباره برخاستن مردگان، آیا در کتاب موسی نخوانده اید که در ماجرای پوته، چگونه خدا به او فرمود: “من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب”؟ ۲۷ او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است. شما براستی بسیار گمراهید!»

### بزرگترین حُکم

۲۸ یکی از علمای دین به آنجا نزدیک شد و گفتگوی آنها را شنید. چون دید که عیسی پاسخی نیکو به آنها داد، از او پرسید: «کدام حکم شریعت، مهمترین همه است؟» ۲۹ عیسی به او فرمود: «مهمترین حکم این است: “بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما، خداوند یکتاست. ۳۰ خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود دوست بدار.” ۳۱ دومین حکم این است: “همسایه ات را همچون خویشتن دوست بدار.” بزرگتر از این دو حکمی نیست.» ۳۲ آن عالم دین به او گفت: «نیکو فرمودی، استاد! براستی که خدا یکی است و جز او خدایی نیست، ۳۳ و به او با تمامی دل و با تمامی عقل و با تمامی قوت خود مهر ورزیدن و همسایه خود را همچون خویشتن دوست داشتن، از همه هدایای سوختنی و قربانیها مهمتر است.» ۳۴ چون عیسی دید که عاقلانه پاسخ داد، به او فرمود: «از پادشاهی خدا دور نیستی.» از آن پس، دیگر هیچ کس جرأت نکرد چیزی از او بپرسد.

### مسیح پسر کیست؟

۳۵ هنگامی که عیسی در صحن معبد تعلیم می داد، پرسید: «چگونه است که علمای دین می گویند مسیح پسر داوود است؟ ۳۶ داوود، خود به الهام روح القدس گفته است: «خداوند به خداوند من گفت: «به دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنان را کرسی زیر پایت سازم.»»

۳۷ گر داوود خود، او را خداوند می خواند، او چگونه می تواند پسر داوود باشد؟» انبوه جمعیت با خوشی به سخنان او گوش فرامی دادند.

### هشدار درباره رهبران دینی

۳۸ پس در تعلیم خود فرمود: «از علمای دین برحذر باشید که دوست می دارند در قبای بلند راه بروند و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند، ۳۹ و در کنیسه ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند. ۴۰ از سویی خانه های بیوه زنان را غارت می کنند و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می دهند. مکافات اینان بسی سخت تر خواهد بود.»

### هدیه بیوه زن فقیر

۴۱ عیسی در برابر صندوق بیت‌المال معبد به تماشای مردمی نشسته بود که پول در صندوق می‌انداختند. بسیاری از ثروتمندان مبالغ هنگفت می‌دادند. ۴۲ سپس بیوه‌زنی فقیر آمد و دو سکه ناچیز مسی که به تقریب برابر یک ربع می‌شد، در صندوق انداخت. ۴۳ آنگاه عیسی شاگردان خود را فراخواند و به ایشان فرمود: «آمین، به شما می‌گویم که این بیوه‌زن فقیر بیش از همه آنها که در صندوق پول انداختند، هدیه داده است. ۴۴ زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، هر آنچه داشت داد، یعنی تمامی روزی خویش را.»

۱ هنگامی که عیسی معبد را ترک می‌کرد، یکی از شاگردانش به او گفت: «استاد، بنگر! چه سنگها و چه بناهای باشکوهی!» ۲ اما عیسی به او فرمود: «همه این بناهای بزرگ را می‌بینی؟ بدان که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.»

۳ و چون عیسی بر کوه زیتون روبروی معبد نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و آندریاس در خلوت از او پرسیدند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه نزدیک شدن زمان تحقق آنها چیست؟» ۵ عیسی بدیشان فرمود: «بهوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۶ بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت، "من همانم" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۷ چون درباره جنگها می‌شنوید و خبر جنگها به گوشتان می‌رسد، مشوش مشوید. چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرانسیده است. ۸ قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر خواهند خاست. زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد و قحطیها خواهد شد. اما این تنها به منزله آغاز درد زایمان است.

۹ و اما درباره خودتان باید بهوش باشید، زیرا شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌ها خواهند زد و به خاطر من در حضور والیان و پادشاهان خواهید ایستاد تا در برابر آنان شهادت دهید. ۱۰ نخست باید انجیل به همه قومه موعظه شود. ۱۱ پس هرگاه شما را گرفتار کنند و به محاکمه کشند، پیشاپیش نگران نباشید که چه بگویید، بلکه هر آنچه در آن زمان به شما داده شود، آن را بگویید؛ زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است. ۱۲ برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر والدین برخاسته، اسباب کشته شدن آنها را فراهم خواهند آورد. ۱۳ همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت؛ اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت.

۱۴ «اما چون آن "مکروه و پرانگر" را در مکانی که نباید باشد، برپا بینید - خواننده دقت کند - آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوهها بگریزند؛ ۱۵ و هر که بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرود نیاید و وارد خانه نشود؛ ۱۶ و هر که در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۷ وای بر زنان آستن و مادران شیرده در آن روزها! ۱۸ دعا کنید که این وقایع در زمستان روی ندهد. ۱۹ زیرا که در آن روزها چنان مصیبتی روی خواهد داد که ماندنش از آغاز عالمی که خدا آفرید تاکنون روی نداده و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۰ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ بشری جان سالم به در نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان، که خود آنها را انتخاب کرده، آن روزها را کوتاه کرده است. ۲۱ در آن زمان، اگر کسی به شما گوید: "بنگر، مسیح اینجاست"، یا "بنگر، او آنجاست!" باور مکنید. ۲۲ زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۳ پس هشیار باشید، زیرا پیشاپیش، همه اینها را به شما گفتم.

۲۴ «اما در آن روزها، پس از آن مصیبت،» «خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند.

۲۵ ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان به‌لرزه در خواهد آمد.»

۲۶ آنگاه مردم پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابرها می‌آید. ۲۷ او فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان را از چهار گوشه جهان، از کرانه‌های زمین تا کرانه‌های آسمان، گرد هم خواهد آورد.

۲۸ حال، از درخت انجیر این درس را فراگیرید: چون شاخه‌های آن جوانه زده، برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است. ۲۹ به همین گونه، هرگاه ببینید که این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید که او نزدیک، بلکه برادر است.

۳۰ آمین، به شما می‌گویم که تا این همه روی ندهد، این نسل نخواهد گذشت. ۳۱ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

انتظار کشیدن برای بازگشت مسیح

۳۲ هیچ کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. ۳۳ پس بیدار و هشیار باشید، زیرا نمی‌دانید آن زمان کی فرامی‌رسد. ۳۴ همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت، خادمانش را به اداره خانه خود گماشته باشد، و به هر یک وظیفه‌ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار بماند. ۳۵ پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه‌شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده‌دم. ۳۶ مبادا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب بیند. ۳۷ آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

۱ دو روز به عید پِسَح و فطیر مانده بود، و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی بودند که عیسی را به نیرنگ گرفتار کنند و به قتل رسانند، ۲ زیرا می‌گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»  
 ۳ در آن هنگام که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بر سفره نشسته بود، زنی با ظرفی مرمرین از عطری بسیار گرانبها، از سنبل خالص، نزد عیسی آمد و ظرف را شکست و عطر را بر سر او ریخت. ۴ اما بعضی از حاضران به خشم آمده، با یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این گونه تلف شود؟ ۵ می‌شد آن را به بیش از سیصد دینار فروخت و بهایش را به فقیران داد.» و آن زن را سخت سرزنش کردند. ۶ اما عیسی بدیشان گفت: «او را به حال خود بگذارید. چرا او را می‌رنجانید؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. ۷ فقیران را همیشه با خود دارید و هر گاه بخواهید می‌توانید به آنها کمک کنید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود. ۸ این زن آنچه در توان داشت، انجام داد. او با این کار، بدن مرا پیشاپیش برای تدفین، تدهین کرد. ۹ آمین، به شما می‌گویم، در تمام جهان، هر جا که انجیل موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

#### خیانت یهوذا

۱۰ آنگاه یهوذا ایسخریوطی که یکی از آن دوازده تن بود، نزد سران کاهنان رفت تا عیسی را به آنها تسلیم کند. ۱۱ آنها چون سخنان یهوذا را شنیدند، شادمان شدند و به او وعده پول دادند. پس او در پی فرصت بود تا عیسی را تسلیم کند.

#### شام آخر

۱۲ در نخستین روز عید فطیر که بره پِسَح را قربانی می‌کنند، شاگردان عیسی از او پرسیدند: «کجا می‌خواهی برویم و برای تدارک ببینیم تا شام پِسَح را بخوری؟» ۱۳ او دو تن از شاگردان خود را فرستاد و به آنها گفت: «به شهر بروید؛ در آنجا مردی با کوزه‌ای آب به شما برمی‌خورد. از پی او بروید. ۱۴ هر جا که وارد شد، به صاحب آن خانه بگویید، «استاد می‌گوید: میهمانخانه من کجاست تا شام پِسَح را با شاگردانم بخورم؟» ۱۵ او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش و آماده به شما نشان خواهد داد. در آنجا برای ما تدارک ببینید.» ۱۶ آنگاه شاگردان به شهر رفته، همه چیز را همان گونه که به ایشان گفته بود یافتند و پِسَح را تدارک دیدند.

۱۷ چون شب فرارسید، عیسی با دوازده شاگرد خود به آنجا رفت. ۱۸ هنگامی که بر سفره نشسته، غذا می‌خوردند، عیسی گفت: «آمین، به شما که با من غذا می‌خورد مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۱۹ آنها غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم؟» ۲۰ عیسی گفت: «یکی از شما دوازده تن است، همان که نان خود را با من در کاسه فرو می‌برد. ۲۱ پسر انسان همان گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می‌کند. او را بهتر آن می‌بود که هرگز زاده نمی‌شد.»

۲۲ هنوز مشغول خوردن بودند که عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، این است بدن من.» ۲۳ سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری، به آنها داد و همه از آن نوشیدند. ۲۴ و بدیشان گفت: «این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری ریخته می‌شود. ۲۵ آمین، به شما می‌گویم که از محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را در پادشاهی خدا، تازه بنوشم.»

۲۶ آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به راه افتادند.

#### پیشگویی انکار پطرس

۲۷ عیسی به آنان گفت: «همه شما خواهید لغزید زیرا نوشته شده، «شبان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد.»

۱۲۸ ما پس از آنکه برخاستم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۲۹ پطرس به او گفت: «حتی اگر همه بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.» ۳۰ عیسی به او گفت: «آمین، به تو می‌گویم که امروز، آری همین امشب، پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» ۳۱ ما پطرس با تأکید بسیار گفت: «اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکارت نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

### باغ جَسیمانی

۳۲ آنگاه به مکانی به نام جَسیمانی رفتند و در آنجا عیسی به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید، تا من دعا کنم.» ۳۳ سپس پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد و پریشان و مضطرب شده، بدیشان گفت: ۳۴ «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ سپس قدری پیش رفته، بر خاک افتاد و دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ او چنین گفت: «آبا، پدر، همه چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.» ۳۷ چون بازگشت، آنان را در خواب یافت. پس به پطرس گفت: «شمعون، خوابیده‌ای؟ آیا نمی‌توانستی ساعتی بیدار بمانی؟» ۳۸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است اما جسم ناتوان.» ۳۹ پس دیگر بار رفت و همان دعا را کرد. ۴۰ چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان بسیار سنگین شده بود. آنها نمی‌دانستند چه به او بگویند. ۴۱ آنگاه عیسی سومین بار نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟ دیگر بس است! ساعت مقرر فرارسیده. اینک پسرانسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۲ برخیزید، برویم. اینک تسلیم کننده من از راه می‌رسد.»

### گرفتن شدن عیسی

۴۳ عیسی همچنان سخن می‌گفت که ناگاه یهودا، یکی از آن دوازده، همراه با گروهی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و علمای دین و مشایخ آمدند. ۴۴ تسلیم کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.» ۴۵ پس چون به آن مکان رسید، بیدرتنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «استادا!» و او را بوسید. ۴۶ آنگاه آن افراد بر سر عیسی ریخته، او را گرفتار کردند. ۴۷ ما یکی از حاضران شمشیر برکشیده، ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوش او را برید. ۴۸ عیسی به آنها گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتن آمده‌اید؟» ۴۹ هر روز در حضور شما در معبد تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. اما کتب مقدس می‌باید تحقق یابد.» ۵۰ آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند.

۵۱ جوانی که فقط پارچه‌ای به تن پیچیده بود، در پی عیسی به راه افتاد. او را نیز گرفتند، ۵۲ ما او آنچه بر تن داشت رها کرد و عریان گریخت.

### محاکمه در حضور شورای یهود

۵۳ عیسی را نزد کاهن اعظم بردند. در آنجا همه سران کاهنان و مشایخ و علمای دین گرد آمده بودند. ۵۴ پطرس نیز دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید. پس در آنجا، کنار آتش، با نگهبانان نشست تا خود را گرم کند. ۵۵ سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن دلایل و شواهدی علیه عیسی بودند تا او را بکشند. ولی هیچ نیافتند. ۵۶ زیرا هر چند بسیاری شهادت‌های دروغ علیه عیسی دادند، اما شهادت‌های ایشان با هم وفق نداشت. ۵۷ آنگاه عده‌ای پیش آمدند و به دروغ علیه او شهادت داده، گفتند: ۵۸ «ما خود شنیدیم که می‌گفت، "این معبد را که ساخته دست بشر است خراب خواهد کرد و ظرف سه روز، معبدی دیگر خواهم ساخت که ساخته دست بشر نباشد."» ۵۹ اما شهادت‌های آنها نیز ناموافق بود. ۶۰ آنگاه کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از عیسی پرسید: «هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۶۱ ما عیسی همچنان خاموش ماند و پاسخی نداد. دیگر بار کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» ۶۲ عیسی بدو گفت: «هستم، و پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می‌آید.» ۶۳ آنگاه کاهن اعظم گریان خود را چاک زد و گفت: «دیگر چه نیاز به شاهد است؟» ۶۴ کفرش را شنیدید. حکمتان چیست؟» آنها همگی فتوا دادند که سزایش مرگ است. ۶۵ آنگاه بعضی شروع کردند به آب دهان بر او انداختن؛ آنها چشمانش را بستند و در حالی که او را می‌زدند، می‌گفتند: «نبوت کن!» نگهبانان نیز او را گرفتند و زدند.

### انکار پطرس

۶۶ هنگامی که پطرس هنوز پایین، در حیاط بود، یکی از خادمه‌های کاهن اعظم نیز به آنجا آمد ۶۷ و او را دید که در کنار آتش خود را گرم می‌کرد. آن زن با دقت بر وی نگریست و گفت: «تو نیز با عیسی ناصری بودی.» ۶۸ ما پطرس انکار کرد و گفت: «نمی‌دانم و در نمی‌یابم چه می‌گویی!» این را گفت و به سرسرای خانه رفت. در همین هنگام خروس بانگ زد. ۶۹ دیگر بار، چشم آن کنیز به او افتاد و به کسانی که آنجا ایستاده بودند، گفت: «این مرد یکی از آنهاست.» ۷۰ ما پطرس باز انکار کرد. کمی بعد، کسانی که آنجا ایستاده بودند، بار دیگر به پطرس گفتند: «بی‌گمان تو نیز یکی از آنهایی، زیرا جلیلی هستی.» ۷۱ ما پطرس لعن کردن آغاز کرد، و قسم خورده، گفت: «این مرد را که می‌گویید، نمی‌شناسم!» ۷۲ در همان دم، خروس بار دوم بانگ زد. آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که به او گفته بود: «پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» پس دلش ریش شد و بگریست.

۱ بامدادان، بیدرنگ، سران کاهنان همراه با مشایخ و علمای دین و تمامی اعضای شورای یهود به مشورت نشستند و عیسی را دست بسته بردند و به پیلاتس تحویل دادند. ۲ پیلاتس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «چنین است که می‌گویی!» ۳ سران کاهنان اتهامات بسیار بر او می‌زدند. ۴ پس پیلاتس باز از او پرسید: «آیا هیچ پاسخی نداری؟ بین چقدر بر تو اتهام می‌زنند!» ۵ ولی عیسی باز هیچ پاسخ نداد، چندان که پیلاتس در شگفت شد. ۶ رسم پیلاتس بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به تقاضای مردم آزاد کند. ۷ در میان شورشیانی که به جرم قتل در یک بلوا به زندان افتاده بودند، مردی بود بارآبا نام. ۸ مردم نزد پیلاتس آمدند و از او خواستند که رسم معمول را برایشان به‌جای آورد. ۹ پیلاتس از آنها پرسید: «آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برایتان آزاد کنم؟» ۱۰ این را از آن‌رو گفت که دریافته بود سران کاهنان عیسی را از سر رشک به او تسلیم کرده‌اند. ۱۱ اما سران کاهنان جمعیت را برانگیختند تا از پیلاتس بخواهند که به‌جای عیسی، بارآبا را برایشان آزاد کند. ۱۲ آنگاه پیلاتس بار دیگر از آنها پرسید: «پس با مردی که شما او را پادشاه یهود می‌خوانید، چه کنم؟» ۱۳ دیگر بار فریاد برآوردند که: «بر صلیب کن!» ۱۴ پیلاتس از آنها پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد زدند: «بر صلیب کن!» ۱۵ پس پیلاتس که می‌خواست مردم را خشنود سازد، بارآبا را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیب کشند.

#### استهزای عیسی

۱۶ آنگاه سربازان، عیسی را به صحن کاخ، یعنی کاخ والی، بردند و همه گروه سربازان را نیز گرد هم فراخواندند. ۱۷ سپس خرقة‌ای ارغوانی بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافتند و بر سرش نهادند. ۱۸ آنگاه شروع به تعظیم کرده، می‌گفتند: «دروود بر پادشاه یهود!» ۱۹ و با چوب بر سرش می‌زدند و آب‌دهان بر او انداخته، در برابرش زانو می‌زدند و ادای احترام می‌کردند. ۲۰ پس از آنکه استهزایش کردند، خرقة ارغوانی را از تنش به‌در آورده، جامه خودش را بر او پوشانیدند. سپس وی را بیرون بردند تا بر صلیب کشند.

#### بر صلیب شدن عیسی

۲۱ آنها رهگذری شمعون نام از مردم قیروان را که پدر اسکندر و رؤفوس بود و از مزارع می‌آمد، واداشتند تا صلیب عیسی را حمل کند. ۲۲ پس عیسی را به مکانی بردند به نام جُلجُنا، که به معنی مکان جمجمه است. ۲۳ آنگاه به او شراب آمیخته به مُر دادند، اما نپذیرفت. از روز بود که او را بر صلیب کردند. ۲۴ بر تقصیرنامه او نوشته شد: «پادشاه یهود». ۲۷ دو راهزن را نیز با وی بر صلیب کشیدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. ۲۸ [بدین گونه آن نوشته کتب مقدس تحقق یافت که می‌گوید: «او از خطا کاران محسوب شد.»] ۲۹ رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگوئی می‌گفتند: «ای تو که می‌خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی، ۳۰ خود را نجات ده و از صلیب فرود آ!» ۳۱ سران کاهنان و علمای دین نیز در میان خود استهزا یش می‌کردند و می‌گفتند: «دیگران را نجات داد اما خود را نمی‌تواند نجات دهد!» ۳۲ بگذار مسیح، پادشاه اسرائیل اکنون از صلیب فرود آید تا ببینیم و ایمان بیاوریم.» آن دو تن که با او بر صلیب شده بودند نیز به او اهانت می‌کردند.

#### مرگ عیسی

۳۳ از ساعت ششم تا نهم، را فراگرفت. ۳۴ در ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ایلویی، ایلویی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟» ۳۵ برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «گوش دهید، الیاس را می‌خواند.» ۳۶ پس شخصی پیش دوید و اسفنجی را از شراب تُرشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاده، پیش دهان عیسی برد تا بنوشد، و گفت: «او را به حال خود واگذارید تا ببینیم آیا الیاس می‌آید تا او را از صلیب پایین آورد؟» ۳۷ پس عیسی به بانگ بلند فریادی برآورد و دم آخر بر کشید. ۳۸ آنگاه پرده محرابگاه از بالا تا پایین دوپاره شد. ۳۹ چون فرمانده سربازان که در برابر عیسی ایستاده بود، دید او چگونه جان سپرد، گفت: «براستی این مرد پسر خدا بود.» ۴۰ شماری از زنان نیز از دور نظاره می‌کردند. در میان آنان مریم مَجْدَلِيَّه، مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه بودند. ۴۱ این زنان هنگامی که عیسی در جلیل بود، او را پیروی و خدمت می‌کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز که همراه او به اورشلیم آمده بودند، در آنجا بودند.

#### خاکسپاری بدن عیسی

۴۲ آن روز، روز «تهیه» یعنی روز پیش از شَبات بود. پس هنگام غروب ۴۳ یوسف نامی از مردم رامه، که عضوی محترم از شورای یهود بود و انتظار پادشاهی خدا را می کشید، شجاعانه نزد پیلاتس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. ۴۴ پیلاتس که باور نمی کرد عیسی بدین زودی در گذشته باشد، فرمانده سربازان را فراخواند تا ببیند عیسی جان سپرده است یا نه. ۴۵ چون از او دریافت که چنین است، پیکر عیسی را به یوسف سپرد. ۴۶ یوسف نیز پارچه ای کتانی خرید و جسد را از صلیب پایین آورده، در کتان پیچید و در مقبره ای که در صخره تراشیده شده بود، نهاد. سپس سنگی جلو دهانه مقبره غلتانید. ۴۷ مریم مَجْدَلِیّه و مریم مادر یوشا دیدند که عیسی کجا گذاشته شد.

۱ چون روز شَبات گذشت، مریم مَجْدَلِیّه و سالومه و مریم مادر یعقوب، حنوط خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند. ۲ پس در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگام طلوع آفتاب، به سوی مقبره روانه شدند. ۳ آنها به یکدیگر می گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلو مقبره خواهد غلتانید؟» ۴ اما چون نگرستند، دیدند که آن سنگ که بسیار بزرگ بود، از جلو مقبره به کناری غلتانیده شده است. ۵ چون وارد مقبره شدند، جوانی را دیدند که بر سمت راست نشسته بود و ردایی سفید بر تن داشت. از دیدن او هراسان شدند. ۶ جوان به ایشان گفت: «مترسید. شما در جستجوی عیسی ناصری هستید که بر صلیب کشیدند. او برخاسته است؛ در اینجا نیست. جایی که پیکر او را نهاده بودند، بنگرید. ۷ حال، بروید و به شاگردان او و پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می رود؛ در آنجا او را خواهید دید، چنانکه پیشتر به شما گفته بود.» ۸ پس زنان بیرون آمده، از مقبره گریختند، زیرا لرزه بر تنشان افتاده بود و حیران بودند. آنها به هیچ کس چیزی نگفتند، چرا که می ترسیدند. ۱۰ مریم نیز رفت و به یاران او که در ماتم و زاری بودند، خبر داد. ۱۱ اما آنها چون شنیدند که عیسی زنده شده و مریم او را دیده است، باور نکردند. ۱۲ پس از آن، عیسی با سیمایی دیگر بر دو تن از ایشان که به مزارع می رفتند، ظاهر شد. ۱۳ آن دو بازگشتند و دیگران را از این امر آگاه ساختند، اما سخن ایشان را نیز باور نکردند. ۱۴ سپس عیسی بر آن یازده تن، در حالی که به غذا نشسته بودند، ظاهر شد و آنها را به سبب بی ایمانی و سختدلیشان توبیخ کرد؛ زیرا سخن کسانی که او را پس از رستاخیز دیده بودند، باور نکردند. ۱۵ آنگاه بدیشان فرمود: «به سرتاسر جهان بروید و خبر خوش ۱۶ هر که ایمان آورَد و تعمید گیرد، نجات خواهد یافت. اما هر که ایمان نیاورد، محکوم خواهد شد. ۱۷ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه سخن گویند ۱۸ و مارها را با دستهایشان بگیرند، و هر گاه زهری کشنده بنوشند، گزندى به آنها نرسد، و دستها بر بیماران بنهند و آنها شفا یابند.» ۱۹ عیسی خداوند پس از آنکه این سخنان را بدیشان فرمود، به آسمان بالا برده شد و به دست راست خدا بنشست. ۲۰ پس ایشان بیرون رفته، در همه جا موعظه می کردند، و خداوند با ایشان عمل می کرد و کلام خود را با آیاتی که همراه ایشان بود، ثابت می نمود. ]

## انجیل لوقا

۱ از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده اند که نزد ما به انجام رسیده است، ۲ درست به همان گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند، ۳ من نیز که همه چیز را از آغاز بدقت بررسی کرده ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالی جناب تئوفیلوس، بنگارم، ۴ تا از درستی آنچه آموخته اید، یقین پیدا کنید.

### پیشگویی تولد یحیی تعمیددهنده

۵ در زمان هیرودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی می زیست زکریا نام. او از کاهنان گروه ایبا بود. همسرش الیزابت نیز از تبار هارون کاهن بود. ۶ هر دو در نظر خدا پارسا بودند و همه دستورات و احکام خداوند را بی کم و کاست به جا می آوردند. ۷ اما ایشان را فرزندی نبود، زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند.

۸ یک بار که نوبت خدمت گروه زکریا بود، و او در پیشگاه خدا کهنات می کرد، ۹ بنا به رسم کاهنان، قرعه دخول به قدس معبد خداوند و سوزاندن بخور به نام وی افتاد. ۱۰ در زمان سوزاندن بخور، تمام جماعت در بیرون سرگرم عبادت بودند، ۱۱ که ناگاه فرشته خداوند، ایستاده بر جانب راست بخورسوز، بر زکریا ظاهر شد. ۱۲ زکریا با دیدن او، بهت زده شد و ترس وجودش را فراگرفت. ۱۳ اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، مترس! دعای تو مستجاب شده است. همسرت الیزابت برای تو پسری خواهد زاد که باید نامش را یحیی بگذاری. ۱۴ تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد، و بسیاری نیز از میلاد او شادمان خواهند گردید، ۱۵ زیرا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود. یحیی نباید هرگز به شراب یا دیگر



مُسکِرَات لب زند. حتی از شکم مادر، پر از روح‌القدس خواهد بود، ۱۶ و بسیاری از قوم اسرائیل را به‌سوی خداوند، خدای ایشان باز خواهد گردانید. ۱۷ به روح و قدرت ایلیا، پیشاپیش خداوند خواهد آمد تا دل‌های پدران را به‌سوی فرزندان، و عاصیان را به‌سوی حکمت پارسایان بگرداند، تا قومی آماده برای خداوند فراهم سازد.» ۱۸ از کریا از فرشته پرسید: «این را از کجا بدانم؟ من مردی پیرم و همسرم نیز سالخورده است.» ۱۹ فرشته پاسخ داد: «من جبرائیلم که در حضور خدا می‌ایستم. اکنون فرستاده‌ام تا با تو سخن گویم و این مژده را به تو بدهم. ۲۰ اینک لال خواهی شد و تا روز وقوع این امر، یارای سخن گفتن نخواهی داشت، زیرا سخنان مرا که در زمان مقرر به حقیقت خواهد پیوست، باور نکردی.» ۲۱ در این میان، جماعت منتظر زکریا بودند و حیران از طول توقف او در قدس. ۲۲ چون بیرون آمد، نمی‌توانست با مردم سخن گوید. پس دریافتند که رؤیایی در قدس دیده است، زیرا تنها ایما و اشاره می‌کرد و توان سخن گفتن نداشت. ۲۳ زکریا پس از پایان نوبت خدمتش، به خانه خود بازگشت.

۲۴ چندی بعد، همسرش الیزابت آبستن شد و پنج ماه خانه‌نشینی اختیار کرد. ۲۵ الیزابت می‌گفت: «خداوند برایم چنین کرده است. او در این روزها لطف خود را شامل حال من ساخته و عزت از دست رفته‌ام را نزد مردم به من بازگردانده است.»

### پیشگویی تولد عیسی

۲۶ در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد ۲۷ تا نزد دوشیزه‌ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود یوسف نام از خاندان داود. ۲۸ فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که بسیار مورد لطفی. خداوند با توست.» ۲۹ مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است. ۳۰ اما فرشته وی را گفت: «ای مریم، مترس! لطف بسیار خدا شامل حال تو شده است. ۳۱ اینک آبستن شده، پسری خواهی زاد که باید نامش را عیسی بگذاری. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند خدا تخت پادشاهی جَدِّش داود را به او عطا خواهد فرمود. ۳۳ او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او هرگز زوال نخواهد پذیرفت.» ۳۴ مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» ۳۵ فرشته پاسخ داد: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این روی، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد. ۳۶ اینک الیزابت نیز که از خویشان توست، در سن پیری آبستن است و پسری در راه دارد. آری، او که می‌گویند نازاست، در ششمین ماه آبستنی است. ۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری ناممکن نیست!» ۳۸ مریم گفت: «کنیز خداوندم. آنچه درباره من گفتی، انجام شود.» آنگاه فرشته از نزد او رفت.

### دیدار مریم از الیزابت

۳۹ در آن روزها، مریم برخاست و به شتاب به شهری در کوهستان یهودیه رفت، ۴۰ و به خانه زکریا در آمد و به الیزابت سلام کرد. ۴۱ چون الیزابت سلام مریم را شنید، طفل در رَحِمِش به جست و خیز آمد، و الیزابت از روح‌القدس پر شد و ۴۲ به بانگ بلند گفت: «تو در میان زنان مبارکی، و مبارک است میوه رَحِمِ تو! ۴۳ من که باشم که مادر خداوندم نزد من آید؟ ۴۴ چون صدای سلام تو به گوشم رسید، طفل از شادی در رَحِمِ من به جست و خیز آمد. ۴۵ مبارک است آن که ایمان آورد، زیرا آنچه از جانب خداوند به او گفته شده است، به انجام خواهد رسید.»

### سرود مریم

۴۶ مریم در پاسخ گفت: «جان من خداوند را می‌ستاید ۴۷ و روحم در نجات دهنده‌ام، خدا، به وجد می‌آید، ۴۸ زیرا بر حقارتِ کنیزِ خود نظر افکنده است. زین پس، همهٔ نسلا سعادتمند می‌خوانند، ۴۹ زیرا آن قادر که نامش قدوس است، کارهای عظیم برایم کرده است. ۵۰ رحمت او، نسل اندر نسل، همهٔ ترسندگان او را در بر می‌گیرد. ۵۱ او به بازوی خود، نیرومندان عمل کرده و کسانی را که اندیشه‌های متکبرانه در سر دارند، پراکنده ساخته است؛ ۵۲ فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده و فروتنان را سرفراز کرده است؛ ۵۳ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده و ثروتمندان را تهی‌دست روانه ساخته است. ۵۴ او رحمت خود را به یاد آورده، و خادم خویش اسرائیل را یاری داده است، ۵۵ همان‌گونه که به نیاکان ما ابراهیم و نسل او وعده داده بود که تا ابد چنین کند.» ۵۶ مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و سپس به خانه بازگشت.

### تولد یحیی

۵۷ چون زمان وضع حمل الیزابت فرارسید، پسری بزاد. ۵۸ همسایگان و خویشان چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمش را بر وی ارزانی داشته، در شادی او سهیم شدند.

۵۹در روز هشتم، برای آیین ختنه نوزاد آمدند و می‌خواستند نام پدرش زکریا را بر او بگذارند. ۶۰اما مادر نوزاد گفت: «نه! نام او باید یحیی باشد.» ۶۱گفتند: «از خویشان تو کسی چنین نامی نداشته است.» ۶۲پس با اشاره، نظر پدر نوزاد را درباره نام فرزندش جویا شدند. ۶۳زکریا لوحی خواست، و در برابر حیرت همگان نوشت: «نام او یحیی است!» ۶۴در دم، زبانش باز شد و دهان به ستایش خدا گشود. ۶۵ترس بر همه همسایگان مستولی گشت و مردم در سرتاسر کوهستان یهودیه در این باره گفتگو می‌کردند. ۶۶هر که این سخنان را می‌شنید، شگفتزده می‌پرسید: «این کودک چگونه کسی خواهد شد؟» زیرا دست خداوند همراه او بود.

### نبوت زکریا

۶۷آنگاه پدر او، زکریا، از روح‌القدس پر شد و چنین نبوت کرد:

۶۸«ستایش بر خداوند، خدای اسرائیل،

زیرا به یاری قوم خویش آمده و ایشان را رهایی بخشیده است.

۶۹او برای ما شاخ نجاتی

در خاندان خادمش، داود، برپای داشته است،

۷۰چنانکه در زمانهای پیشین، از زبان انبیای مقدس خود وعده فرموده بود که

۷۱ما را از دست دشمنان و همه کسانی که از ما نفرت دارند، نجات بخشد،

۷۲تا بر نیاکانمان رحمت بنماید

و عهد مقدس خویش به یاد آورد؛

۷۳همان سوگندی را که برای پدرمان ابراهیم یاد کرد

۷۴که ما را از دست دشمن رهایی بخشد

و یاریمان دهد که او را بی هیچ واهمه عبادت کنیم،

۷۵در حضورش، با قدوسیت و پارسایی، همه ایام عمر.

۷۶و تو، ای فرزندم، نبی خدای متعال خوانده خواهی شد،

زیرا پیشاپیش خداوند حرکت خواهی کرد تا راه را برای او آماده سازی،

۷۷و به قوم او این معرفت عطا کنی

که با آمرزیدن گناهانشان، ایشان را نجات می‌بخشد،

۷۸زیرا خدای ما رثوف و مهربان است.

از همین روست که آفتاب تابان را از سپهر برین بر ما خواهد تابانید

۷۹تا کسانی را که در تاریکی و سایه مرگ ساکنند، روشنایی بخشد،

و گامهای ما را در مسیر صلح هدایت فرماید.»

۸۰و اما آن کودک رشد می‌کرد و در روح، نیرومند می‌شد، و تا روز ظهور علنی اش بر قوم اسرائیل، در بیابان به سر می‌برد.

## تولد عیسی مسیح

۱ در آن روزها، آگوستوس قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان همگی سرشماری شوند. ۱۲ این که نخستین سرشماری بود، در ایام فرمانداری کرینوس بر سوریه انجام می‌شد. ۳ پس، هرکس روانه شهر خود شد تا نام‌نویسی شود. ۴ یوسف نیز از شهر ناصره جلیل رهسپار بیت‌لحم، زادگاه داود شد، زیرا از نسل و خاندان داود بود. ۵ او با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود، روانه آنجا شد تا نام‌نویسی شوند. ۶ در آنجا که بودند، هنگام زایمان مریم فرارسید ۷ و نخستین فرزندش را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنذاقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مهمانسرا جایی برایشان نبود.

## شبانان و فرشتگان

۸ در آن نواحی، شبانانی در صحرا بودند که شب هنگام از گله خود پاسداری می‌کردند. ۹ ناگاه فرشته خداوند بر آنها ظاهر شد، و نور جلال خداوند بر گردشان تابید. شبانان سخت وحشت کردند، ۱۰ اما فرشته به آنان گفت: «مترسید، زیرا بشارتی برایتان دارم، خبری بس شادی‌بخش که برای تمامی قوم است: ۱۱ امروز در شهر داود، نجات دهنده‌ای برای شما به دنیا آمد. او خداوند مسیح است. ۱۲ نشانه برای شما این است که نوزادی را در قنذاقی پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت.» ۱۳ ناگاه گروهی عظیم از لشکریان آسمان ظاهر شدند که همراه آن فرشته در ستایش خدا می‌گفتند:

۱۴ «جلال بر خدا در عرش برین،

و آرامش بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند.»

۱۵ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان فرارفتند، شبانان به یکدیگر گفتند: «باید به بیت‌لحم رویم و آنچه را روی داده و خداوند ما را از آن آگاه کرده است، ببینیم.» ۱۶ پس به شتاب رفتند و مریم و یوسف و نوزاد خفته در آخور را یافتند. ۱۷ چون نوزاد را دیدند، سخنی را که درباره او به ایشان گفته شده بود، پخش کردند. ۱۸ و هر که می‌شنید، از سخن شبانان در شگفت می‌شد. ۱۹ اما مریم، این همه را به خاطر می‌سپرد و درباره آنها می‌اندیشید. ۲۰ شبانان که هر آنچه به ایشان گفته شده بود، بی‌کم و کاست دیده و شنیده بودند، در حالی که خدا را به سبب آنها جلال می‌دادند و حمد می‌گفتند، بازگشتند.

## آیین تقدیم عیسی در خانه خدا

۲۱ در روز هشتم، چون زمان ختنه نوزاد فرارسید، او را عیسی نام نهادند. این همان نامی بود که فرشته، پیش از قرار گرفتن او در رحم مریم، بر وی نهاده بود.

۲۲ چون ایام تطهیر ایشان مطابق شریعت موسی به پایان رسید، یوسف و مریم عیسی نوزاد را به اورشلیم بردند تا او را به خداوند تقدیم کنند. ۲۳ این به پیروی از آن حکم شریعت خداوند بود که «هر پسری که نخستزاده باشد، باید به خداوند وقف شود». ۲۴ آنان همچنین می‌خواستند طبق شریعت، یک جفت قمری یا جوجه کبوتر قربانی کنند.

۲۵ در آن زمان، مردی پارسا و دیندار، شمعون نام، در اورشلیم می‌زیست که در انتظار تسلی اسرائیل بود و روح‌القدس بر او قرار داشت. ۲۶ روح‌القدس بر او آشکار کرده بود که تا مسیح خداوند را نبیند، نخواهد مرد. ۲۷ پس شمعون به هدایت روح وارد صحن معبد شد و چون والدین عیسی نوزاد او را آوردند تا آیین شریعت را برایش به‌جای آورند، ۲۸ شمعون او را در آغوش گرفت و خدا را ستایش کنان گفت:

۲۹ «ای خداوند، حال بنا به وعده خود، خدمت را به سلامت مرخص فرما.

۳۰ زیرا چشمان من نجات تو را دیده است،

۳۱ نتجاتی که در برابر دیدگان همه قومها فراهم کرده‌ای،

۳۲ نوری برای آشکار کردن حقیقت بر قومهای بیگانه و جلالی برای قوم تو اسرائیل.»

۳۳ پدر و مادر عیسی از سخنانی که درباره او گفته شد، در شگفت شدند. ۳۴ سپس شمعون آنها را برکت داد و به مریم مادر او گفت: «مقدر است که این کودک موجب افتادن و برخاستن بسیاری از قوم اسرائیل شود. او آیت و نشانی خواهد بود که در برابرش خواهند ایستاد، ۳۵ و بدین‌سان، اندیشه دل‌های بسیاری آشکار خواهد شد و شمشیری نیز در قلب تو فرو خواهد رفت.»

۳۶ در آنجا نبيه‌ای می‌زیست، آنا نام، دختر فنوئیل از قبیله اشیر، که بسیار سالخورده بود. آنا پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده بود ۳۷ و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هیچگاه معبد را ترک نمی‌کرد، بلکه شبانه‌روز، با روزه و دعا به عبادت مشغول بود. ۳۸ او نیز در همان هنگام پیش آمد و خدا را سپاس گفته، با همه کسانی که چشم انتظار رهایی اورشلیم بودند، درباره عیسی سخن گفت.

۳۹ چون یوسف و مریم آیین شریعت خداوند را به گمال انجام دادند، به شهر خود ناصره، واقع در جلیل، بازگشتند. ۴۰ باری، آن کودک رشد می‌کرد و قوی می‌شد. او پر از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.

### عیسای نوجوان در خانه خدا

۴۱ والدین عیسی هر سال برای عید پَسَح به اورشلیم می‌رفتند. ۴۲ چون عیسی دوازده ساله شد، به رسم عید به اورشلیم رفتند. ۴۳ پس از پایان آیین عید، چون والدینش راه بازگشت را پیش گرفتند، عیسای نوجوان در اورشلیم ماند. اما آنها از این امر آگاه نبودند، ۴۴ بلکه چون می‌پنداشتند در کاروان است، روزی تمام سفر کردند. سرانجام به جستجوی عیسی در میان خویشاوندان و دوستان برآمدند. ۴۵ و چون او را نیافتند، در جستجویش به اورشلیم بازگشتند. ۴۶ پس از سه روز، سرانجام او را در معبد یافتند. او در میان معلمان نشسته بود و به سخنان ایشان گوش فرامی‌داد و از آنها پرسشها می‌کرد. ۴۷ هر که سخنان او را می‌شنید، از فهم او و پاسخهایی که می‌داد، در شگفت می‌شد. ۴۸ چون والدینش او را در آنجا دیدند، شگفتزده شدند. مادرش به او گفت: «پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ پدرت و من با نگرانی بسیار در جستجوی تو بودیم.» ۴۹ اما او در پاسخ گفت: «چرا مرا می‌جستید؟ مگر نمی‌دانستید که می‌باید در خانه پدرم باشم؟» ۵۰ اما آنها معنای این سخن را در نیافتند. ۵۱ پس با ایشان به راه افتاد و به ناصره رفت و مطیع ایشان بود. اما مادرش تمامی این امور را به خاطر می‌سپرد.

۵۲ و عیسی در قامت و حکمت، و در محبوبیت نزد خدا و مردم، ترقی می‌کرد.

### لوقا 3

#### یحیی راه را هموار می‌کند

۱ در پانزدهمین سال فرمانروایی تیریوس قیصر، هنگامی که پنطیوس پیلاتوس والی یهودیه بود، هیرودیس حاکم جلیل، و برادرش فیلیپ حاکم ایتریه و تراخونیتیس، لیسانیوس حاکم آبله، ۲ و حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان بر یحیی، پسر زکریا، نازل شد. ۳ پس یحیی به سرتاسر نواحی اردن می‌رفت و به مردم موعظه می‌کرد که برای آمرزش گناهان خود توبه کنند و تعمید گیرند. ۴ در این باره در کتاب سخنان اشعیای نبی آمده است که:

«ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد: راه را برای خداوند آماده کنید! مسیر او را هموار سازید!

همه دره‌ها پر و همه کوه‌ها و تپه‌ها پست خواهند شد، راه‌های کج راست و مسیرهای ناهموار هموار خواهند گشت.

۶ آنگاه تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.»

۷ یحیی خطاب به جماعتی که برای تعمید گرفتن نزد او می‌آمدند، می‌گفت: «ای افعی‌زادگان، چه کسی به شما هشدار داد که از غضبی که در پیش است بگریزید؟ ۸ پس ثمرات شایسته توبه بیاورید و با خود مگویید که: پدر ما ابراهیم است.» زیرا به شما می‌گویم که خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ۹ هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

۱۰ جماعت از او پرسیدند: «پس چه باید بکنیم؟» ۱۱ پاسخ داد: «آن که دو جامه دارد، یکی را به آن که ندارد بدهد، و آن که خوراک دارد نیز چنین کند.» ۱۲ خراجگیران نیز آمدند تا تعمید بگیرند. از او پرسیدند: «استاد، ما چه باید بکنیم؟» ۱۳ به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده است، خراج مستانید.» ۱۴ سربازان نیز از او پرسیدند: «ما چه باید بکنیم؟» گفت: «بزور از کسی پول نگیرید و بر هیچ کس افترا مزینید و به مزد خویش قانع باشید.»

۱۵ مردم مشتاقانه در انتظار بودند و با خود می‌اندیشیدند آیا ممکن است یحیی همان مسیح باشد؟ ۱۶ پاسخ یحیی به همه آنها این بود: «من شما را با آب تعمید می‌دهم، اما کسی توانا تر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم بند کفشهایش را بگشایم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» ۱۷ و کجیل خود را در دست دارد تا خرمنگاه خود را پاک کند و گندم را در انبار خویش ذخیره نماید، اما کاه را با آتشی خاموشی ناپذیر خواهد سوزانید.»

۱۸ و یحیی با اندرزه‌های بسیار دیگر به مردم بشارت می‌داد. ۱۹ اما چون هیرودیس حاکم، درباره هیرودیا، همسر برادرش، و نیز شرارت‌های دیگری که کرده بود، از یحیی توبیخ شد، ۲۰ او را به زندان انداخت و بدین گونه خطایی دیگر بر خطاهای خود افزود.

#### تعمید و شجره‌نامه عیسی

۲۱ هنگامی که همه مردم تعمید می‌گرفتند، عیسی نیز تعمید گرفت. در همان حال که او دعا می‌کرد، آسمان گشوده شد ۲۲ و روح‌القدس به شکلی قابل رؤیت، همچون کبوتری بر او فرود آمد و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی، و من از تو خوشنودم.»

۲۳ عیسی حدود سی سال داشت که خدمت خود را آغاز کرد. او به گمان مردم پسر یوسف بود، و یوسف پسر هالی، ۲۴ پسر متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر یثا، پسر یوسف، ۲۵ پسر متاتیا، پسر آموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجی، ۲۶ پسر متت، پسر متاتیا، پسر شمعی، پسر یوسخ، پسر یودا، ۲۷ پسر یوحنا، پسر ريسا، پسر زروبايل، پسر سائلی نیل، پسر نیری، ۲۸ پسر ملکی، پسر آدی، پسر قوسام، پسر ایلمودام، پسر عیر، ۲۹ پسر یوشع، پسر ایلعادر، پسر یوریم، پسر متات، پسر لاوی، ۳۰ پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر ایلیاقیم، ۳۱ پسر ملیا، پسر مینان، پسر متاتا، پسر ناتان، پسر داود، ۳۲ پسر یسی، پسر عوبید، پسر بوغز، پسر شلمون، پسر نحشون، ۳۳ پسر عمیناداب، پسر ارام، پسر حصرون، پسر فارص، پسر یهودا، ۳۴ پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور، ۳۵ پسر سروج، پسر رعو، پسر فالج، پسر عابر، پسر شالح، ۳۶ پسر قینان، پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک، ۳۷ پسر متوشالغ، پسر خونخ، پسر یارد، پسر مهلل نیل، پسر قینان، ۳۸ پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم، پسر خدا.

#### لوقا 4

##### عیسی در بوته آزمایش

۱ عیسی پر از روح‌القدس، از رود اردن بازگشت و روح او را در بیابان هدایت می‌کرد. ۲ در آنجا ابلیس چهل روز او را وسوسه کرد. در آن روزها چیزی نخورد، و در پایان آن مدت، گرسنه شد. ۳ پس ابلیس به او گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگ بگو نان شود.» ۴ عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است که «انسان تنها به نان زنده نیست.»»

۵ سپس ابلیس او را به مکانی بلند برد و در ذمی همه حکومت‌های جهان را به او نشان داد ۶ و گفت: «من این همه قدرت و شوکت را به تو خواهم بخشید، زیرا که به من سپرده شده است و مختارم آن را به هر کس که بخواهم بدهم. ۷ کافی است پرستم کنی تا این همه از آن تو گردد.» ۸ عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است:

«(خداوند، خدای خود را پرست

و تنها او را خدمت کن.»»

۹ آنگاه ابلیس او را به شهر اورشلیم برد و بر فراز معبد قرار داد و گفت: «اگر پسر خدا بی، خود را از اینجا به زیر افکن. ۱۰ زیرا نوشته شده است:

«(درباره تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد

تا از تو محافظت کنند.

۱۱ آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت

مبادا پایت را به سنگی بزنی.»»

۱۲ عیسی پاسخ داد: «گفته شده است: (خداوند، خدای خود را میازما.»» ۱۳ چون ابلیس همه این وسوسه‌ها را به پایان رسانید، او را تا فرصتی دیگر ترک گفت.

##### طرد عیسی در ناصره

۱۴ عیسی به نیروی روح به جلیل بازگشت و خبر او در سرتاسر آن نواحی پیچید. ۱۵ او در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد، و همه وی را می‌ستودند.

۱۶ پس به شهر ناصره، که در آن پرورش یافته بود، رفت و در روز شبات، طبق معمول به کنیسه درآمد. و برخاست تا تلاوت کند. ۱۷ طومار اشعیا نبی را به او دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می‌فرماید:

۱۸ «روح خداوند بر من است،

زیرا مرا مسح کرده

تا فقیران را بشارت دهم  
و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران  
و بینایی را به نابینایان اعلام کنم،  
و ستم‌بدگان را رهایی بخشم،  
۱۹ و سال لطف خداوند را اعلام نمایم.»

۲۰ سپس طومار را فروپيچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند. ۲۱ آنگاه چنین سخن آغاز کرد که «امروز این نوشته هنگامی که بدان گوش فرامی‌دادید، تحقق یافت.» ۲۲ همه از او نیکو می‌گفتند و از کلام فیض‌آمیزش در شگفت بودند و می‌گفتند: «آیا این پسر یوسف نیست؟» ۲۳ عیسی به آنها گفت: «بی‌گمان این مثل را بر من خواهید آورد که «ای طبیب خود را شفا ده! آنچه را شنیده‌ایم در کفرناحوم کرده‌ای، اینجا در زادگاه خویش نیز انجام ده.» ۲۴ سپس افزود: «براستی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری در دیار خویش پذیرفته نیست. ۲۵ یقین بدانید که در زمان ایلیا، هنگامی که آسمان سه سال و نیم بسته شد و خشکسالی سخت سرتاسر آن سرزمین را فراگرفت، بیوه‌زنان بسیار در اسرائیل بودند. اما ایلیا نزد هیچ‌یک فرستاده نشد مگر نزد بیوه‌زنی در شهر صرّفه در سرزمین صیدون. ۲۷ در زمان الیشع نبی نیز جدامیان بسیار در اسرائیل بودند، ولی هیچ‌یک از جدام خود پاک نشد مگر نَعمان سُرّیانی.» ۲۸ آنگاه همه کسانی که در کنیسه بودند، از شنیدن این سخنان برآشفتند ۲۹ و برخاسته، او را از شهر بیرون کشیدند و بر لبه کوهی که شهر بر آن بنا شده بود، بردند تا از آنجا به زیرش افکنند. ۳۰ اما او از میانشان گذشت و رفت.

#### شفای مرد دیوزده

۳۱ سپس عیسی به شهر کفرناحوم واقع در جلیل رفت و در روز شبات به تعلیم مردم پرداخت. ۳۲ آنها از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا در کلامش اقتدار بود. ۳۳ در کنیسه، مردی دیوزده بود که روح پلید داشت. او با صدایی بلند فریاد برآورد: «ای عیسی ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی؛ تو آن قدوس خدایی!» ۳۵ عیسی روح پلید را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا!» آنگاه دیو، آن مرد را در حضور همگان بر زمین زد و بی‌آنکه آسیبی به او برساند، از او بیرون آمد. ۳۶ مردم همه شگفتزده به یکدیگر می‌گفتند: «این چه کلامی است؟ او با اقتدار و قدرت به ارواح پلید فرمان می‌دهد و آنها نیز از مردم بیرون می‌آیند!» ۳۷ بدین گونه خبر کارهای او در سرتاسر آن نواحی پیچید.

#### شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

۳۸ آنگاه عیسی کنیسه را ترک گفت و به خانه شمعون رفت. و اما مادرزن شمعون را تپی سخت عارض گشته بود. از عیسی خواستند یاری‌اش کند. ۳۹ پس بر بالین او ایستاد و تب را نهیب زد و تبش قطع شد. او بیدرنگ برخاست و به پذیرایی از آنان پرداخت.

۴۰ هنگام غروب، همه کسانی که بیمارانی مبتلا به امراض گوناگون داشتند، آنان را نزد عیسی آوردند، و او نیز بر یکایک ایشان دست گذاشت و شفایشان داد. ۴۱ دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌آمدند و فریادکنان می‌گفتند: «تو پسر خدایی!» اما او آنها را نهیب می‌زد و نمی‌گذاشت سخنی بگویند، زیرا می‌دانستند او مسیح است.

۴۲ بامدادان، عیسی به خلوتگاهی رفت. اما مردم او را می‌جستند و چون به آنجا که او بود رسیدند، کوشیدند نگذارند ترکشان کند. ۴۳ ولی او گفت: «من باید پادشاهی خدا را در شهرهای دیگر نیز بشارت دهم، چرا که به همین منظور فرستاده شده‌ام.» ۴۴ پس به موعظه در کنیسه‌های یهودیه ادامه داد.

#### لوقا 5

#### نخستین شاگردان عیسی

۱ یک روز که عیسی در کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود و جمعیت از هر سو بر وی ازدحام می‌کردند تا کلام خدا را بشنوند، ۲ در کنار دریاچه دو قایق دید که صیادان از آنها بیرون آمده، مشغول شستن تورهایشان بودند. ۳ پس سوار یکی از آنها شد که متعلق به شمعون بود و از او خواست قایق را اندکی از ساحل دور کند. سپس خود بر قایق نشست و به تعلیم مردم پرداخت. ۴ چون سخنانش به پایان رسید، به شمعون گفت: «قایق را به جایی عمیق ببر، و تورها را برای صید

ماهی در آب افکنید.» هشمعون پاسخ داد: «استاد، ما همه شب سخت تلاش کردیم و چیزی نگرفتیم. اما چون تو می‌گویی، توها را در آب خواهیم افکند.» عوقتی چنین کردند، آنقدر ماهی گرفتند که چیزی نمانده بود توهایشان پاره شود! از این رو، از دوستان خود در قایق دیگر به اشاره خواستند تا به یاریشان آیند. آنها آمدند و هر دو قایق را آنقدر از ماهی پر کردند که چیزی نمانده بود در آب فرو روند. ۸ هشمعون پطرس چون این را دید، به پاهای عیسی افتاد و گفت: «ای خداوند، از من دور شو، زیرا مردی گناهکارم!» ۹ چه خود و همراهانش از واقعه صید ماهی شگفتزده بودند. ۱۰ یعقوب و یوحنا، پسران زبدي، نیز که همکار هشمعون بودند، همین حال را داشتند. عیسی به هشمعون گفت: «مترس، از این پس مردم را صید خواهی کرد.» ۱۱ پس آنها قایقهای خود را به ساحل راندند و همه چیز را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

### شفای مرد جذامی

۱۲ روزی دیگر که عیسی در یکی از شهرها بود، مردی بدانجا آمد که جذام تمام بدنش را فراگرفته بود. چون عیسی را دید، روی بر خاک نهاد و التماس کنان گفت: «سرور من، اگر بخواهی می‌توانی از جذام پاکم سازی.» ۱۳ عیسی دست خود را دراز کرد و او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؟ پاک شوم!» در دم، جذام آن مرد برطرف گردید. ۱۴ سپس عیسی به او امر کرد: «به کسی چیزی مگو، بلکه برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود قربانیایی را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنان گواهی باشد.» ۱۵ با این همه، خبر کارهای او هر چه بیشتر پخش می‌شد، چندان که جماعت‌های بسیار گرد می‌آمدند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند. ۱۶ اما عیسی اغلب به جاهای دورافتاده می‌رفت و در تنهایی دعا می‌کرد.

### شفای مرد مفلوج

۱۷ روزی عیسی تعلیم می‌داد، و فریسیان و علمای دین از همه شهرهای جلیل و یهودیه و نیز از اورشلیم آمده و نشسته بودند، و قدرت خداوند برای شفای بیماران با او بود. ۱۸ ناگاه چند مرد از راه رسیدند که مفلوجی را بر تختی حمل می‌کردند. کوشیدند او را به درون خانه ببرند و در برابر عیسی بگذارند. ۱۹ اما چون به سبب ازدحام جمعیت راهی نیافتند، به بام خانه رفتند و از میان سفالها مفلوج را با تختش پایین فرستادند و در وسط جمعیت، در برابر عیسی نهادند. ۲۰ چون عیسی ایمان آنها را دید، گفت: «ای مرد، گناهانت آمرزیده شد!» ۲۱ اما فریسیان و علمای دین با خود اندیشیدند: «این کیست که کفر می‌گوید؟ چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بامرزد؟» ۲۲ عیسی دریافت چه می‌اندیشند و پرسید: «چرا چنین فکری به دل راه می‌دهید؟ ۲۳ گفتن کدام یک آسانتر است: گناهانت آمرزیده شد یا اینکه بر خیز و راه برو؟» ۲۴ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» - به مرد مفلوج گفت - «به تو می‌گویم: برخیز، تخت خود را بردار و به خانه برو!» ۲۵ در دم، مقابل ایشان ایستاد و آنچه را بر آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت. ۲۶ همه از این رویداد در شگفت شده، خدا را تمجید کردند و در حالی که ترس وجودشان را فراگرفته بود، گفتند: «امروز چیزهای شگفت‌انگیز دیدیم.»

### دعوت از لاوی

۲۷ سپس عیسی از آن خانه بیرون آمد و خراجگیری لاوی نام دید که در خراجگاه نشسته بود. او را گفت: «از پی من بیا.» ۲۸ لاوی پرخواست، همه چیز را ترک گفت و از پی عیسی روان شد. ۲۹ او در خانه خویش ضیافتی بزرگ به افتخار عیسی برپا کرد، و جمعی بزرگ از خراجگیران و دیگر مردم، با آنها بر سفره نشستند. ۳۰ اما فریسیان و گروهی از علمای دین که از فرقه آنها بودند، شکوه کنان به شاگردان عیسی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران می‌خورید و می‌آشامید؟» ۳۱ عیسی پاسخ داد: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. ۳۲ من نیامده‌ام تا پارسایان را به توبه دعوت کنم، بلکه گناهکاران را.»

### سؤال دربارهٔ روزه

۳۳ به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب روزه می‌گیرند و دعا می‌کنند؛ شاگردان فریسیان نیز چنین‌اند، اما شاگردان تو همیشه در حال خوردن و نوشیدنند.» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «آیا می‌توان میهمانان عروسی را تا زمانی که داماد با آنهاست، به روزه واداشت؟ ۳۵ اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت.» ۳۶ پس این مثل را برایشان آورد: «هیچ کس تکه‌ای از جامه نو را نمی‌برد تا آن را به جامه‌ای کهنه وصله زند. زیرا اگر چنین کند، هم جامه نو را پاره کرده و هم پارچه نو بر جامه کهنه وصله‌ای است نامناسب. ۳۷ نیز کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد. زیرا اگر چنین کند، شراب نو مشکها را خواهد درید و شراب خواهد ریخت و مشکها نیز تباه خواهد شد. ۳۸ شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت. ۳۹ و کسی پس از نوشیدن شراب کهنه خواهان شراب تازه نیست، زیرا می‌گوید: شراب کهنه بهتر است.»

## صاحب روز شبات

۱ در یکی از روزهای شبات، عیسی از میان مزارع گندم می گذشت و شاگردانش خوشه‌های گندم را می چیدند و به دست ساییده، می خوردند. ۲ اما تنی چند از فریسیان گفتند: «چرا کاری می کنید که انجامش در روز شبات جایز نیست؟»  
۳ عیسی پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید که داود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ۴ او به خانه خدا درآمد و نان تقدیمی را برگرفت و خورد و به یارانش نیز داد، هر چند خوردن آن نان تنها برای کاهنان جایز بود.» ۵ او در ادامه فرمود:  
«پسر انسان صاحب شبات است.»

۶ در شباتی دیگر، به کنیسه درآمد و به تعلیم پرداخت. مردی در آنجا بود که دست راستش خشک شده بود. ۷ علمای دین و فریسیان، عیسی را زیر نظر داشتند تا ببینند آیا در روز شبات کسی را شفا می دهد یا نه؛ زیرا در پی دستاویزی بودند تا به او اتهام بندند. ۸ اما عیسی که از افکارشان آگاه بود، مرد دست خشک را گفت: «برخیز و در برابر همه بایست.» او نیز برخاست و ایستاد. ۹ عیسی به آنان گفت: «از شما می پرسم، کدام یک در روز شبات رواست: نیکویی یا بدی، نجات جان انسان یا نابود کردن آن؟» ۱۰ پس چشم به جانب یکایک ایشان گرداند و سپس خطاب به آن مرد گفت: «دست را دراز کن!» چنین کرد، و دستش سالم شد. ۱۱ اما آنان سخت خشمگین شدند و با یکدیگر به مشورت نشستند که با عیسی چه کنند.

## انتخاب دوازده رسول

۱۲ در یکی از آن روزها، عیسی برای دعا به کوهی رفت و شب را در عبادت خدا به صبح رساند. ۱۳ با مدادان شاگردانش را فراخواند، و از میان آنان دوازده تن را برگزید و ایشان را رسول خواند. ۱۴ شمعون (که او را پطرس نامید)، اندریاس (برادر پطرس)، یعقوب، یوحنا، فیلیپ، برتولما، ۱۵ متی، توما، یعقوب پسر حلفی، شمعون معروف به غیور، ۱۶ یهوذا پسر یعقوب، و یهوذا یسخریوطی که به وی خیانت کرد.

## «خوشابه حال شما»

۱۷ عیسی همراه ایشان از کوه فرود آمد و در جایی هموار ایستاد. بسیاری از شاگردانش و انبوهی از مردم از سرتاسر یهودیه، اورشلیم، و از شهرهای ساحلی صور و صیدون آنجا حاضر بودند. ۱۸ آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند؛ و کسانی که ارواح پلید آزارشان می داد، شفا می یافتند. ۱۹ مردم همه می کوشیدند او را لمس کنند، زیرا نیرویی از او صادر می شد که همگان را شفا می بخشید.

۲۰ آنگاه عیسی بر شاگردانش نظر افکند و گفت:

«خوشابه حال شما که فقیرید،

زیرا پادشاهی خدا از آن شماست.

۲۱ خوشابه حال شما که اکنون گرسنه‌اید،

زیرا سیر خواهید شد.

خوشابه حال شما که اکنون گریانید،

زیرا خواهید خندید.

۲۲ «خوشابه حال شما آنگاه که مردم به خاطر پسر انسان، بر شما نفرت گیرند و شما را از جمع خود برانند و دشنام دهند و بدنام سازند. ۲۳ در آن روز، شادی و پایکوبی کنید، زیرا پادشاهان در آسمان عظیم است. چرا که نیاکان آنها نیز با

پیامبران چنین کردند.

۲۴ «اما وای بر شما که ثروتمندید،

زیرا تسلی خود را یافته‌اید.

۲۵ وای بر شما که اکنون سیرید،



زیرا گرسنه خواهید شد.

وای بر شما که اکنون خندانید،

زیرا ماتم خواهید کرد و زاری خواهید نمود.

۲۶ وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایشان بگشایند، زیرا نیاکان آنها نیز با انبیای دروغین چنین کردند.

#### محبت به دشمنان

۲۷ «اما ای شنوندگان، به شما می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید ۲۸ و برای هر که نفرینتان کند برکت بطلید، و هر کس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید. ۲۹ اگر کسی بر یک گونه تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به جانب او بگردان. اگر کسی ردایت را از تو بستاند، پیراهنت را نیز از او دریغ مکن. ۳۰ اگر کسی چیزی از تو بخواهد به او بده، و اگر مال تو را غصب کند، از او باز مخواه. ۳۱ با مردم همان گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند.

۳۲ اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست می‌دارند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز دوستداران خود را دوست می‌دارند. ۳۳ و اگر فقط به کسانی نیکی کنید که به شما نیکی می‌کنند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز چنین می‌کنند. ۳۴ و اگر فقط به کسانی قرض دهید که امید عوض از آنان دارید، چه برتری خواهید داشت؟ حتی گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا روزی از ایشان عوض بگیرند. ۳۵ اما شما، دشمنانتان را دوست بدارید و به آنها نیکی کنید، و بدون امید عوض، به ایشان قرض دهید، زیرا پادشاهان عظیم است، و فرزندان خدای متعال خواهید بود، چه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است. ۳۶ پس رحیم باشید، چنان که پدر شما رحیم است.

#### عیبجویی از دیگران

۳۷ «عیبجویی نکنید تا از شما عیبجویی نکنند. محکوم نکنید تا محکومتان نکنند. ببخشید تا بخشوده شوید. ۳۸ بدهید تا به شما داده شود. پیمانهای پُر، فشرده، تکاننده و لبریز در دامنانتان ریخته خواهد شد! زیرا با هر پیمانهای که بدهید، با همان پیمانها به شما داده خواهد شد.»

۳۹ و این مَثَل را نیز برایشان آورد: «آیا کور می‌تواند راهنمای کور دیگر شود؟ آیا هر دو در چاه نخواهند افتاد؟ ۴۰ شاگرد، برتر از استاد خود نیست، اما هر که تعلیم و تربیتش به کمال رسد، همچون استاد خود خواهد شد.

۴۱ «چرا پر کاه را در چشم برادرت می‌بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ ۴۲ چگونه می‌توانی به برادرت بگویی: «برادر، بگذار خس را از چشمت بیرون آورم»، ولی چوب را در چشم خود نمی‌بینی؟ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

#### درخت و میوه‌اش

۴۳ «هیچ درخت نیکو، میوه بد به بار نمی‌آورد و نه هیچ درخت بد، میوه نیکو. ۴۴ هر درختی را از میوه‌اش می‌توان شناخت. نه از بوته خار می‌توان انجیر چید، و نه از بوته تمشک، انگور! ۴۵ شخص نیک از خزانه نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد، و شخص بد از خزانه بد دل خود، بدی. زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید.

#### معمار دانا و معمار نادان

۴۶ «چگونه است که مرا «سرورم، سرورم» می‌خوانید، اما به آنچه می‌گویم عمل نمی‌کنید؟ ۴۷ آن که نزد من می‌آید و سخنانم را می‌شنود و به آن عمل می‌کند، بنگرید که به چه کس می‌ماند. ۴۸ او کسی را مانند که برای بنای خانه، زمین را گود کند و پی خانه را بر صخره نهاد. چون سیل آمد و سیلاب بر آن خانه هجوم برد، نتوانست آن را بجنباند، زیرا که بر صخره بنا شده بود. ۴۹ اما آن که سخنانم را می‌شنود ولی به آن عمل نمی‌کند، کسی را مانند که خانه‌ای بدون پی بر زمین ساخت. چون سیلاب بر آن خانه هجوم برد، در دم فرو ریخت و ویرانی عظیم بر جای نهاد.»

#### لوقا 7

ایمان نظامی رومی

۱ چون عیسی تمامی گفتار خود را با مردم به پایان رسانید، به کفرناحوم درآمد. ۲ در آنجا یک نظامی رومی بود که غلام او که بس عزیزش می‌داشت، بیمار و در آستانه مرگ بود. ۳ نظامی چون درباره عیسی شنید، تنی چند از مشایخ یهود را نزد او فرستاد تا از او بخواهند که بیاید و غلامش را شفا دهد. ۴ آنها نزد عیسی آمدند و با التماس بسیار به او گفتند: «این مرد سزاوار است که این لطف را در حقش بکنی، ۵ زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و کنیسه را نیز برایمان ساخته است.» ۶ پس عیسی همراه آنان رفت. به نزدیکی خانه که رسید، آن نظامی چند تن از دوستانش را نزد عیسی فرستاد، با این پیغام که: «سروزم، خود را زحمت مده، زیرا شایسته نیستم زیر سقف من آیی. ۷ از همین رو، حتی خود را لایق ندانستم نزد تو آیم. فقط سخنی بگو که خادم من شفا خواهد یافت. ۸ زیرا من خود فردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می‌گویم: «برو»، می‌رود؛ به دیگری می‌گویم: «بیا»، می‌آید. به غلام خود می‌گویم: «این را به‌جای آر»، به‌جای می‌آورد.» ۹ عیسی چون این را شنید، از او به شگفت آمد و به جمعیتی که از پی‌اش می‌آمدند روی کرد و گفت: «به شما می‌گویم: «چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام.» ۱۰ چون فرستادگان به خانه بازگشتند، غلام را سلامت یافتند.

### زنده کردن پسر بیوه‌زن

۱۱ چندی بعد، عیسی رهسپار شهری به‌نام نائین شد. شاگردان و جمعیتی انبوه نیز او را همراهی می‌کردند. ۱۲ به نزدیکی دروازه شهر که رسید، دید مرده‌ای را می‌برند که یگانه پسر بیوه‌زنی بود. بسیاری از مردمان شهر نیز آن زن را همراهی می‌کردند. ۱۳ خداوند چون آن زن را دید، دلش بر حال او سوخت و گفت: «گریه مکن.» ۱۴ سپس نزدیک رفت و تابوت را لمس کرد. کسانی که آن را حمل می‌کردند، ایستادند. عیسی گفت: «ای جوان، تو را می‌گویم، برخیز!» ۱۵ مرده راست نشست و سخن گفتن آغاز کرد! عیسی او را به مادرش سپرد. ۱۶ ترس و هیبت بر همه آنان مستولی شد و در حالی که خدا را ستایش می‌کردند، گفتند: «پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است. خدا به یاری قوم خود آمده است.» ۱۷ خبر این کار عیسی در تمام یهودیه و نواحی اطراف منتشر شد.

### عیسی و یحییای تعمیددهنده

۱۸ شاگردان یحیی او را از همه این وقایع آگاه ساختند. پس او دو تن از آنان را فراخواند ۱۹ و با این پیغام نزد عیسی فرستاد: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» ۲۰ آن دو نزد عیسی آمده، گفتند: «یحییای تعمیددهنده ما را فرستاده تا از تو بپرسیم که آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» ۲۱ در همان ساعت، عیسی بسیاری را از بیماریها و دردها و ارواح پلید شفا داد و نابینایان بسیار را بینایی بخشید. ۲۲ پس در پاسخ آن فرستادگان فرمود: «بروید و آنچه دیده و شنیده‌اید به یحیی بازگویید، که کوران بینا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان شفا می‌یابند، کران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود. ۲۳ خوشابه‌حال کسی که از بابت من نلغزد.»

۲۴ چون فرستادگان یحیی رفتند، عیسی درباره او سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟ ۲۵ برای دیدن چه چیز رفتید؟ مردی که جامه‌ای لطیف در بر دارد؟ آنان که جامه‌های فاخر می‌پوشند و در تجمل زندگی می‌کنند، در قصرهای پادشاهانند. ۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم که او از پیامبر نیز برتر است. ۲۷ او همان است که درباره‌اش نوشته شده:

«اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم

تا راحت را پیش پایت هموار سازد.»

۲۸ به شما می‌گویم که کسی بزرگتر از یحیی از مادر زاده نشده است؛ اما کوچکترین در پادشاهی خدا، از او بزرگتر است.» ۲۹ همه مردمانی که سخنان عیسی را شنیدند، حتی خراجگیران، تصدیق کردند که راه خدا حق است، زیرا به دست یحیی تعمید گرفته بودند. ۳۰ اما فریسیان و فقیهان اراده خدا را برای خود رد کردند، زیرا از یحیی تعمید نگرفته بودند.

۳۱ «پس، مردم این نسل را به چه تشبیه کنم؟ به چه می‌مانند؟ ۳۲ به کودکانی مانند که در بازار می‌نشینند و به یکدیگر ندا می‌کنند:

«برای شما نی نواختیم، نرقصید؛

مرثیه خواندیم، بر سینه نزدیید.»

۳۳ زیرا یحیی تعمیددهنده آمد که نه نان می خورد و نه شراب می نوشید، گفتید، «دیو دارد.» ۳۴ پسر انسان آمد که می خورد و می نوشد، می گوید، «مردی است شکمبار و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران.» ۳۵ اما حقانیت حکمت را همه فرزندان آن به ثبوت می رسانند.»

### تدهین عیسی به دست زنی بدکاره

۳۶ روزی یکی از فریسیان عیسی را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه آن فریسی رفت و بر سفره نشست. ۳۷ در آن شهر زنی بدکاره می زیست که چون شنید عیسی در خانه آن فریسی میهمان است، ظرفی مرمرین، پر از عطر با خود آورد ۳۸ و گریان پشت سر عیسی، کنار پاهای او ایستاد. آنگاه با قطرات اشک به شستن پاهای عیسی پرداخت و با گیسوانش آنها را خشک کرد. سپس پاهای او را بوسید و عطر آگین کرد. ۳۹ چون فریسی میزبان این را دید، با خود گفت: «اگر این مرد براستی پیامبر بود، می دانست این زن که او را لمس می کند کیست و چگونه زنی است - می دانست که زنی بدکاره است.» ۴۰ عیسی به او گفت: «ای شمعون، می خواهم چیزی به تو بگویم.» گفت: «بفرما، استاد!» ۴۱ عیسی گفت: «شخصی از دو تن طلب داشت: از یکی پانصد دینار، از دیگری پنجاه دینار. ۴۲ اما چون چیزی نداشتند به او بدهند، بدهی هر دو را بخشید. حال به گمان تو کدام یک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» ۴۳ شمعون پاسخ داد: «به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد.» عیسی گفت: «درست گفتی.» ۴۴ آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شمعون گفت: «این زن را می بینی؟ من به خانه تو آمدم، و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی، اما این زن با اشکهایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد! ۴۵ تو مرا نبوسیدی، اما این زن از لحظه ورودم، دمی از بوسیدن پاهایم بازناستاده است. ۴۶ تو سر مرا به روغن تدهین نکردی، اما او پاهایم را به عطر تدهین کرد. ۴۷ پس به تو می گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می کند.» ۴۸ پس رو به آن زن کرد و گفت: «گناهات آمرزیده شد!» ۴۹ میهمانان با یکدیگر گفتند: «این کیست که گناهان را نیز می آمرزد؟» ۵۰ عیسی به آن زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است، به سلامت برو!»

### لوقا 8

#### مَثَلِ بزرگ

۱ پس از آن، عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می گشت و پادشاهی خدا را بشارت می داد. آن دوازده تن نیز با وی بودند، ۲ و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و بیماری شفا یافته بودند: مریم معروف به مجدلیه که از او هفت روح پلید اخراج شده بود، ۳ یونا همسر خوزا، مباشر هیرودیس، سوسن و بسیاری زنان دیگر. این زنان از دارایی خود برای نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می دیدند. ۴ چون مردم از بسیاری شهرها به دیدن عیسی می آمدند و جمعیتی انبوه گردآمد، این مَثَل را آورد: ۵ «روزی بزرگری برای پاشیدن بذر خود بیرون رفت. چون بذر می پاشید، برخی در راه افتاد و لگدمال شد و پرندگان آسمان آنها را خوردند. ۶ برخی دیگر در زمین سنگلاخ افتاد، و چون روید، خشک شد، چرا که رطوبتی نداشت. ۷ برخی نیز میان خارها افتاد و خارها با بذرهای نمو کرده، آنها را خفه کردند. ۸ اما برخی از بذرهای خوب افتاد و نمو کرد و صد چندان بار آورد.» چون این را گفت، ندا در داد: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

۹ شاگردانش معنای این مَثَل را از وی پرسیدند. ۱۰ گفت: «درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده، اما با دیگران در قالب مَثَل سخن می گویم، تا:

«بنگرند، اما نبینند؛

بشنوند، اما نفهمند.»

۱۱ «معنای مَثَل این است: بذر، کلام خداست. ۱۲ بذرهایی که در راه می افتد، کسانی هستند که کلام را می شنوند، اما ابلیس می آید و آن را از دلشان می رباید، تا نتوانند ایمان آورند و نجات یابند. ۱۳ بذرهایی که بر زمین سنگلاخ می افتد کسانی هستند که چون کلام را می شنوند، آن را با شادی می پذیرند، اما ریشه نمی دوانند. اینها اندک زمانی ایمان دارند، اما به هنگام آزمایش، ایمان خود را از دست می دهند. ۱۴ بذرهایی که در میان خارها می افتد، کسانی هستند که می شنوند، اما نگرانیها، ثروت و لذات زندگی آنها را خفه می کند و به ثمر نمی رسند. ۱۵ اما بذرهایی که بر خاک خوب می افتد، کسانی هستند که کلام را با دلی پاک و نیکو می شنوند و آن را نگاه داشته، پایدار می ماند و ثمر می آورند.

#### مَثَلِ چراغ

۱۶ «هیچ کس چراغ را بر نمی‌افروزد تا بر آن سرپوش نهد یا آن را زیر تخت بگذارد! بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود، نورش را ببیند. ۱۷ زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز نهفته‌ای نیست که هویدا نگردد. ۱۸ پس توجه داشته باشید که چگونه می‌شنوید، زیرا به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان هم که گمان می‌کند دارد، گرفته خواهد شد.»

#### مادر و برادران عیسی

۱۹ در این هنگام، مادر و برادران عیسی آمدند تا او را ببینند، اما ازدحام جمعیت چندان بود که نتوانستند به او نزدیک شوند. ۲۰ پس برای عیسی خبر آوردند که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند تو را ببینند.» ۲۱ در پاسخ گفت: «مادر و برادران من کسانی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و به آن عمل می‌کنند.»

#### آرام کردن توفان دریا

۲۲ روزی عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریاچه برویم.» پس سوار قایق شدند و به پیش راندند. ۲۳ و چون می‌رفتند، عیسی به خواب رفت. ناگاه تندبادی بر دریا وزیدن گرفت، چندان که قایق از آب پر می‌شد و جانسان به خطر افتاد. ۲۴ شاگردان نزد عیسی رفتند و او را بیدار کرده، گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده غرق شویم!» عیسی بیدار شد و بر باد و امواج خروشان نهیب زد. توفان فرونشست و آرامش برقرار شد. ۲۵ پس به ایشان گفت: «ایمانتان کجاست؟» شاگردان با بهت و وحشت از یکدیگر می‌پرسیدند: «این کیست که حتی به باد و آب فرمان می‌دهد و آنها از او فرمان می‌برند.»

#### شفای مرد دیوزده

۲۶ پس به ناحیه جراسیان رسیدند که آن سوی دریاچه، در مقابل جلیل قرار داشت. ۲۷ چون عیسی قدم بر ساحل گذاشت، با مردی دیوزده از مردمان آن شهر روبه‌رو شد که دیرگاهی لباس پوشیده و در خانه‌ای زندگی نکرده بود، بلکه در گورها به‌سر می‌برد. ۲۸ چون عیسی را دید، نعره برکشید و به پای او افتاد و با صدای بلند فریاد برآورد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تنها می‌کنم عذابم ندهی!» ۲۹ زیرا عیسی به روح پلید دستور داده بود از او به‌در آید. آن روح بارها او را گرفته بود و با آنکه دست و پایش را به‌زنجیر می‌بستند و از او نگاهبانی می‌کردند، بندها را می‌گسست و دیو او را به جایهای غیرمسکون می‌کشاند. ۳۰ عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «لژیون»، زیرا دیوهای بسیاری به‌درون او رفته بودند. ۳۱ آنها التماس کنان از عیسی خواستند به آنها دستور بازگشت به هاویه ندهد.

۳۲ در آن نزدیکی، گله بزرگی خوک در دامنه تپه مشغول چرا بود. دیوها از عیسی خواهش کردند اجازه دهد به‌درون خوکها روند، و او نیز اجازه داد. ۳۳ پس، از آن مرد بیرون آمدند و به‌درون خوکها رفتند و خوکها از سراسیمگی تپه به درون دریاچه هجوم بردند و غرق شدند.

۳۴ چون خوکبانان این را دیدند، پا به فرار گذاشتند و در شهر و نواحی اطراف، ماجرا را بازگفتند. ۳۵ پس مردم بیرون آمدند تا آنچه روی داده بود ببینند و چون نزد عیسی رسیدند و دیدند که آن مرد که دیوها از او به‌در آمده بودند، عاقل و جامه بر تن، پیش پایهای عیسی نشسته است، ترسیدند. ۳۶ کسانی که ماجرا را به چشم دیده بودند، برای ایشان بازگفتند که مرد دیوزده چگونه شفا یافته بود. ۳۷ پس همه مردم ناحیه جراسیان از عیسی خواستند که از نزد آنها برود، زیرا ترس بر آنها چیره شده بود. پس او سوار قایق شد و رفت. ۳۸ مردی که دیوها از او بیرون آمده بودند، از عیسی تمنا کرد که بگذارد او با وی همراه شود، اما عیسی او را روانه کرد و گفت: ۳۹ «به خانه خود برگرد و آنچه خدا برای تو کرده است، بازگو.» پس او رفت و در سرتاسر شهر اعلام کرد که عیسی برای او چه کرده است.

#### دختر یائروس و زن مبتلا به خونریزی

۴۰ چون عیسی بازگشت، مردم به گرمی از او استقبال کردند، زیرا همه چشم به‌راهش بودند. ۴۱ در این هنگام، مردی یائروس نام که رئیس کنیسه بود، آمد و به پای عیسی افتاد و التماس کرد که به خانه‌اش برود، ۴۲ زیرا تنها دخترش که حدود دوازده سال داشت، در حال مرگ بود.

هنگامی که عیسی در راه بود، جمعیت از هر سو بر او فشار می‌آورد. ۴۳ در آن میان، زنی بود که دوازده سال مبتلا به خونریزی بود و با اینکه تمام دارایی خود را صرف طبیبان کرده بود، کسی را توان درمان او نبود. ۴۴ او از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبه ردای او را لمس کرد و دردم خونریزی‌اش قطع شد. ۴۵ عیسی پرسید: «چه کسی مرا لمس کرد؟» چون همه انکار کردند، پطرس گفت: «ای استاد، مردم از هر سو احاطه‌ات کرده‌اند و بر تو فشار می‌آورند!» ۴۶ اما عیسی

گفت: «کسی مرا لمس کرد! زیرا دریافتم نیرویی از من صادر شد!» ۴۷ آن زن چون دید نمی تواند پنهان بماند، با ترس و لرز پیش آمد و به پای او افتاد و در برابر همگان گفت چرا او را لمس کرده و چگونه دردم شفا یافته است. ۴۸ عیسی به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو.»

۴۹ عیسی هنوز سخن می گفت که کسی از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمد و گفت: «دخترت مرد، دیگر استاد را زحمت مده.» ۵۰ عیسی چون این را شنید، به یایروس گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش! دخترت شفا خواهد یافت.» ۵۱ وقتی به خانه یایروس رسید، نگذاشت کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر با او به خانه درآیند. ۵۲ همه مردم برای دختر شیون و زاری می کردند. عیسی گفت: «زاری نکنید، زیرا او نمرده بلکه در خواب است.» ۵۳ آنها ریشخندش کردند، چرا که می دانستند دختر مرده است. ۵۴ اما عیسی دست دخترک را گرفت و گفت: «دخترم، برخیز!» ۵۵ روح او بازگشت و دردم از جا برخاست. عیسی فرمود تا به او خوراک دهند. ۵۶ والدین دختر غرق در حیرت بودند، اما او بدیشان امر فرمود که ماجرا را به کسی بازنگویند.

## لوقا 9

### مأموریت دوازده شاگرد

۱ عیسی آن دوازده تن را گرد هم خواند و به ایشان قدرت و اقتدار برای بیرون راندن همه ارواح پلید و شفای بیماریها بخشید. ۲ آنگاه آنان را فرستاد تا پادشاهی خدا را موعظه کنند و بیماران را شفا دهند. ۳ به آنان گفت: «هیچ چیز برای سفر بردارید، نه چوب دستی، نه کوله بار، نه نان، نه پول و نه پیراهن اضافه. ۴ به هر خانه ای که در آمدید، تا هنگام ترک شهر در آنجا بمانید. ۵ اگر مردم شما را نپذیرفتند، به هنگام ترک شهرشان، خاک پاهای خود را بتکانید تا شهادتی بر ضد آنها باشد.» ۶ پس ایشان به راه افتاده، از دهی به ده دیگر می رفتند و هر جا می رسیدند بشارت می دادند و بیماران را شفا می بخشیدند.

۷ و اما خبر همه این امور به گوش هیروдіس حاکم رسید. هیروдіس حیران و سردرگم مانده بود، چرا که برخی می گفتند عیسی همان یحیی است که از مردگان برخاسته است. ۸ برخی دیگر می گفتند ایلیا ظهور کرده، و برخی نیز می گفتند یکی از پیامبران ایام کهن زنده شده است. ۹ اما هیروдіس گفت: «سر یحیی را من از تن جدا کردم. پس این کیست که این چیزها را درباره اش می شنوم؟» و در صدد برآمد که عیسی را ببیند.

### خوراک دادن به پنج هزار تن

۱۰ چون رسولان بازگشتند، هر آنچه کرده بودند به عیسی بازگفتند. آنگاه آنان را با خود به شهری به نام بیت صیدا برد تا در آنجا تنها باشند. ۱۱ اما بسیاری این را دریافتند و از پی ایشان روانه شدند. عیسی نیز آنان را پذیرفت و برایشان از پادشاهی خدا سخن گفت و کسانی را که نیاز به درمان داشتند، شفا بخشید.

۱۲ نزدیک غروب، آن دوازده تن نزد او آمدند و گفتند: «جماعت را مرخص فرما تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و خوراک و سرپناهی بیابند، چون اینجا مکانی دورافتاده است.» ۱۳ عیسی در جواب گفت: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «ما جز پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم، مگر اینکه برویم و برای همه این مردم خوراک بخریم.» ۱۴ در آنجا حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان خود فرمود: «مردم را در گروههای پنجاه نفری بنشانید.» ۱۵ شاگردان چنین کردند و همه را نشانند. ۱۶ آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت، به آسمان نگریست و شکر به جای آورده، آنها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند. ۱۷ همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد نیز از تکه های برجای مانده گرد آوردند.

### اعتراف پطرس درباره مسیح

۱۸ روزی عیسی در خلوت دعا می کرد و تنها شاگردانش با او بودند. از ایشان پرسید: «مردم می گویند من که هستم؟» ۱۹ پاسخ دادند: «برخی می گویند یحییای تعمیددهنده ای؛ برخی دیگر می گویند ایلیایی، و برخی نیز تو را یکی از پیامبران ایام کهن می دانند که زنده شده است.» ۲۰ از ایشان پرسید: «شما چه؟ شما مرا که می دانید؟» پطرس پاسخ داد: «مسیح خدا.»

۲۱ سپس عیسی ایشان را منع کرد و دستور داد که این را به کسی نگویند، ۲۲ و گفت: «می باید که پسر انسان رنج بسیار بیند و مشایخ و سران کاهنان و علمای دین او را رد کنند و کشته شود و در روز سوم برخیزد.»

۲۳سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کند و هر روز صلیب خود را بردارد و از پی من بیاید. ۲۴زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد، اما هر که به خاطر من جانش را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ۲۵انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خویش را ببازد یا آن را تلف کند. ۲۶زیرا هر که از من و سخنان من عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت. ۲۷پراستی به شما می گویم، برخی اینجا ایستاده اند که تا پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

### دگرگونی سیمای عیسی

۲۸حدود هشت روز پس از این سخنان، عیسی پطرس و یوحنا و یعقوب را برگرفت و بر فراز کوهی رفت تا دعا کند. ۲۹در همان حال که دعا می کرد، نمود چهره اش تغییر کرد، و جامه اش سفید و نورانی گشت. ۳۰آنگاه دو مرد، موسی و ایلیا، پدیدار گشته، با او به گفتگو پرداختند. ۳۱آنان در جلال ظاهر شده بودند و درباره رفتن عیسی که می بایست بزودی در اورشلیم رخ دهد، سخن می گفتند. ۳۲پطرس و همراهانش بسیار خواب آلود بودند، اما چون کاملاً بیدار و هوشیار شدند، جلال عیسی را دیدند و آن دو مرد را که در کنارش ایستاده بودند. ۳۳هنگامی که آن دو از نزد عیسی می رفتند، پطرس گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست! بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.» پطرس نمی دانست چه می گوید. ۳۴این سخن هنوز بر زبان پطرس بود که ابری پدیدار گشت و آنان را دربر گرفت. چون به درون ابر می رفتند، هراسان شدند. ۳۵آنگاه ندایی از ابر در رسید که «این است پسر من، که او را برگزیده ام؛ به او گوش فرادهید!» ۳۶و چون صدا قطع شد، عیسی را تنها دیدند. شاگردان این را نزد خود نگه داشتند، و در آن زمان کسی را از آنچه دیده بودند، آگاه نکردند.

### شفای پسر دیوزده

۳۷روز بعد، چون از کوه فرود آمدند، جمعی انبوه با عیسی دیدار کردند. ۳۸آنگاه مردی از میان جمعیت فریاد زد: «استاد، از تو التماس می کنم نظر لطفی بر پسر من بیفکنی، زیرا تنها فرزند من است. ۳۹روحن ناگهان او را می گیرد و او دردم نعره می کشد و دچار تشنج می شود، به گونه ای که دهانش کف می کند. روح بندرت رهایش می کند و قصد نابودیش دارد. ۴۰من به شاگردانت التماس کردم از او بیرونش کنند، اما نتوانستند.» ۴۱عیسی پاسخ داد: «ای نسل بی ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ پسرت را به اینجا بیاور.» ۴۲حتی هنگامی که پسر می آمد، دیو او را بر زمین زد و به تشنج افکند. اما عیسی بر آن روح پلید نهیب زد و پسر را شفا داد و به پدرش سپرد. ۴۳مردم همگی از بزرگی خدا در حیرت افتادند.

در آن حال که همگان از کارهای عیسی در شگفت بودند، او به شاگردان خود گفت: ۴۴«به آنچه می خواهم به شما بگویم بدقت گوش بسپارید: پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد. ۴۵اما آنان منظور وی را در نیافتند؛ بلکه از آنان پنهان ماند تا در کش نکنند؛ و می ترسیدند در این باره از او سؤال کنند.

### بزرگی در چیست؟

۴۶روزی در میان شاگردان این بحث در گرفت که کدام یک از ایشان از همه بزرگتر است. ۴۷عیسی که از افکار ایشان آگاه بود، کودکی را برگرفت و در کنار خود قرار داد. ۴۸سپس به آنان گفت: «هر که این کودک را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است. زیرا در میان شما آن کس بزرگتر است که از همه کوچکتر باشد.» ۴۹یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۵۰عیسی گفت: «او را بازمدارید، زیرا هر که بر ضد شما نیست، با شماست.»

### بهای پیروی از عیسی

۵۱چون زمان صعود عیسی به آسمان نزدیک می شد، با عزمی اسخ رو به سوی اورشلیم نهاد. ۵۲پیشاپیش خود قاصدانی فرستاد که به یکی از دهکده های سامریان رفتند تا برای او تدارک ببینند. ۵۳اما مردم آنجا او را نپذیرفتند، زیرا مقصدش اورشلیم بود. ۵۴چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا، این را دیدند، گفتند: «ای سرور ما، آیا می خواهی بگویم از آسمان آتش بیارد و همه آنها را نابود کنی؟» ۵۵اما عیسی روی بگرداند و تویخشان کرد. ۵۶سپس به دهکده ای دیگر رفتند.

۵۷در راه، شخصی به عیسی گفت: «هر جا بروی، تو را پیروی خواهم کرد.» ۵۸عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و پرندگان را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۵۹عیسی به شخصی دیگر گفت: «مرا پیروی کن.» اما او پاسخ داد: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را دفن کنم.» ۶۰عیسی به او گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند، اما تو برو و پادشاهی خدا را موعظه کن.» ۶۱دیگری گفت: «سرورم، تو را پیروی خواهم کرد، اما نخست رخصت ده تا بازگردم و اهل خانه خود را وداع گویم.» ۶۲عیسی در پاسخ گفت: «کسی که دست به شخم‌زنی دراز کند و به عقب بنگرد، شایسته پادشاهی خدا نباشد.»

۱ پس از آن، خداوند هفتاد تن دیگر را نیز تعیین فرمود و آنها را دو به دو پیشاپیش خود به هر شهر و دیاری فرستاد که قصد رفتن بدانجا داشت.

۲ به ایشان گفت: «محصول فراوان است، اما کارگر کم. پس، از مالک محصول بخواهید تا کارگرانی برای درو محصول خود بفرستد.

۳ بروید! من شما را چون بره‌ها به میان گرگها می‌فرستم.

۴ کیسه پول یا کوله بار یا کفش برنگیرید؛ و در راه کسی را سلام مگویید.

۵ به هر خانه‌ای که وارد می‌شوید، نخست بگویید: «سلام بر این خانه باد.»

۶ اگر در آن خانه کسی از اهل صلح و سلام باشد، سلام شما بر او قرار خواهد گرفت؛ وگرنه، به خود شما باز خواهد گشت.

۷ در آن خانه بمانید و هر چه به شما دادند، بخورید و بیاشامید، زیرا کارگر مستحق مزد خویش است. از خانه‌ای به خانه دیگر نقل مکان مکنید.

۸ چون وارد شهری شدید و شما را به گرمی پذیرفتند، هر چه در برابر شما گذاشتند، بخورید.

۹ بیماران آنجا را شفا دهید و بگویید: «پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.»

۱۰ اما چون به شهری در آمدید و شما را نپذیرفتند، به کوچه‌های آن شهر بروید و بگویید:

۱۱ «ما حتی خاک شهر شما را که بر پاهای ما نشسته است، بر شما می‌تکانیم. اما بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شده است.»

۱۲ یقین بدانید که در روز جزا، تحمل مجازات برای سدوم آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

۱۳ «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت‌صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می‌داد، مردم آنجا مدت‌ها پیش در پلاس و خاکستر می‌نشستند و توبه می‌کردند.

۱۴ اما در روز جزا، تحمل مجازات، برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود تا برای شما.

۱۵ و تو، ای کفرناحوم، آیا تا به آسمان صعود خواهی کرد؟ هرگز، بلکه تا به اعماق دوزخ سرنگون خواهی شد.

۱۶ «هر که به شما گوش فراده، به من گوش فراده است؛ و هر که شما را رد کند، مرا رد کرده است؛ اما هر که مرا رد کند، فرستنده مرا رد کرده است.»

۱۷ آن هفتاد تن با شادی بازگشتند و گفتند: «سرور ما، حتی دیوها هم به نام تو از ما اطاعت می‌کنند.»

۱۸ به ایشان فرمود: «شیطان را دیدم که همچون برق از آسمان فرومی‌افتاد.

۱۹ اینک به شما قدرت می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید، و هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رسانید.

۲۰ اما از این شادمان مباشید که ارواح از شما اطاعت می‌کنند، بلکه شادی شما از این باشد که نامتان در آسمان نوشته شده است.»

۲۱ در همان ساعت، عیسی در روح القدس به وجد آمد و گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای. بله، ای پدر، زیرا اراده نیکوی تو چنین بود.»

۲۲ پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس نمی داند پسر کیست جز پدر و هیچ کس نمی داند پدر کیست جز پسر و آنان که پسر بخواد او را بر ایشان آشکار سازد.»

۲۳ سپس در خلوت، رو به شاگردان کرد و گفت: «خوشابه حال چشمانی که آنچه شما می بینید، می بینند.»

۲۴ زیرا به شما می گویم که بسیاری از انبیا و پادشاهان آرزو داشتند آنچه شما می بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

### مَثَل سامری نیکو

۲۵ روزی یکی از فقیهان برخاست تا با این پرسش عیسی را به دام اندازد: «ای استاد، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۲۶ عیسی در جواب گفت: «در تورات چه نوشته است؟ از آن چه می فهمی؟» ۲۷ پاسخ داد: «(خداوند، خدای خود را با تمامی دل، با تمامی جان، با تمامی قوت و با تمامی فکر خود دوست بدار)» و «همسایه خود را همچون خویشتن دوست بدار.» ۲۸ عیسی گفت: «پاسخ درست دادی. این را به جای آور که حیات خواهی داشت.»

۲۹ اما او برای تبرئه خود از عیسی پرسید: «ولی همسایه من کیست؟» ۳۰ عیسی در پاسخ چنین گفت: «مردی از اورشلیم به اریحا می رفت. در راه به دست راهزنان افتاد. آنها او را لخت کرده، کتک زدند، و نیمه جان رهایش کردند و رفتند.»

۳۱ از قضا کاهنی از همان راه می گذشت. اما چون چشمش به آن مرد افتاد، راه خود کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت. ۳۲ یک لاوی نیز از آنجا می گذشت. او نیز چون به آنجا رسید و آن مرد را دید، راه خود را کج کرد و از سمت دیگر

جاده رفت. ۳۳ اما مسافری سامری چون بدانجا رسید و آن مرد را دید دلش بر حال او سوخت. ۳۴ پس نزدش رفت، بر زخمهایش شراب ریخت و روغن مالید و آنها را بست. سپس او را بر الاغ خود گذاشت و به کاروانسرای برد و از او

پرستاری کرد. ۳۵ روز بعد، دو دینار به کاروانسرادار داد و به او گفت: «از این مرد پرستاری کن و اگر بیش از این خرج کردی، چون برگردم به تو خواهیم داد.» ۳۶ حال به نظر تو کدامیک از این سه تن، همسایه مردی بود که به دست راهزنان

افتاد؟» ۳۷ او پاسخ داد: «آن که به او ترحم کرد.» عیسی به او گفت: «برو و تو نیز چنین کن.»

### در منزل مریم و مارتا

۳۸ چون در راه می رفتند، به دهکده‌ای درآمد. در آنجا زنی مارتا نام عیسی را به خانه خود دعوت کرد. ۳۹ مارتا خواهری داشت به نام مریم. مریم کنار پاهای خداوند نشسته بود و به سخنان او گوش فرامی داد. ۴۰ اما مارتا که سخت به

تدارک پذیرایی مشغول شده بود، نزد عیسی آمد و گفت: «سرورم، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا در کار پذیرایی دست تنها گذاشته؟ به او بفرما که مرا یاری دهد!» ۴۱ خداوند جواب داد: «مارتا! مارتا! تو را چیزهای بسیار نگران و

مضطرب کرده است، ۴۲ حال آنکه تنها یک چیز لازم است. و مریم آن نصیب بهتر را برگزیده، که از او بازگرفته نخواهد شد.»

## لوقا ۱۱

### تعلیم درباره دعا

۱ روزی عیسی در مکانی دعا می کرد. چون دعایش به پایان رسید، یکی از شاگردان به او گفت: «ای سرور ما، دعا کردن را به ما بیاموز، همان گونه که یحیی به شاگردان خود آموخت.» ۲ به ایشان گفت: «چون دعا می کنید، بگویید:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدس باد،

پادشاهی تو بیاید.

۳ نان روزانه ما را هر روز به ما عطا فرما.

۴ گناهان ما را ببخش،

زیرا ما نیز همه کسانی را که به ما گناه می کنند، می بخشیم.



و ما را در آزمایش میاور.»

۵سپس به ایشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه‌شب نزد وی برود و بگوید: «ای دوست، سه نان به من قرض بده، ۶زیرا یکی از دوستانم از سفر رسیده، و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم»، و او از درون خانه جواب دهد: «زحمت مده. در قفل است، و فرزندانم با من در بسترند. نمی‌توانم از جای برخیزم و چیزی به تو بدهم.» ۸به شما می‌گویم، هرچند به‌خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد، به سبب سماجتِ او برخواهد‌خاست و هرآنچه نیاز دارد به او خواهد داد.

۹پس به شما می‌گویم: بخواهید که به شما داده خواهد شد؛ بجوید که خواهید یافت؛ بگویید که در به‌رویتان گشوده خواهد شد. ۱۰زیرا هر که بخواهد، به‌دست آورد؛ و هر که بجوید، یابد؛ و هر که بگوید، در به‌رویش گشوده شود. ۱۱کدام یک از شما پدران، اگر پسرش از او ماهی بخواهد، ماری به او می‌دهد؟ ۱۲یا اگر تخم مرغ بخواهد، عقربی به او می‌بخشد؟ ۱۳حال اگر شما با همهٔ بدسیرتی‌تان می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما روح‌القدس را به هر که از او بخواهد، عطا خواهد فرمود.»

### عیسی و بعزبول

۱۴عیسی دیوی لال را از کسی بیرون می‌کرد. چون دیو بیرون رفت، مرد لال توانست سخن بگوید و مردم در شگفت شدند. ۱۵اما برخی گفتند: «او دیوها را به یاری بعلزبول، رئیس دیوها، بیرون می‌کند.» ۱۶دیگران به‌قصد آزمودن او، خواستار آیتی آسمانی شدند. ۱۷او افکار آنان را درک کرد و به ایشان گفت: «هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود، فروخواهد‌ریخت. ۱۸اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود، چگونه حکومتش پابرجا ماند؟ این را از آن سبب می‌گویم که ادعا می‌کنید دیوها را به یاری بعزبول بیرون می‌رانم. ۱۹اگر من به یاری بعزبول دیوها را بیرون می‌رانم، شاگردان شما به یاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان، خود شما را محکوم خواهند کرد. ۲۰و اما اگر من به‌قدرت خدا دیوها را بیرون می‌رانم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است. ۲۱هرگاه مردی نیرومند و مسلح از خانهٔ خود پاسداری کند، اموالش در امان خواهد بود. ۲۲اما چون کسی نیرومندتر از او بر وی یورش بُرد و چیره شود، سلاحی را که آن مرد بدان توکل دارد از او گرفته، غنیمت را تقسیم خواهد کرد. ۲۳هر که با من نیست، بر ضد من است، و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد.

۲۴«هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید، به‌مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما چون نمی‌یابد با خود می‌گوید: «به خانه‌ای که از آن آمدم، بازمی‌گردم.» ۲۵اما چون به آنجا می‌رسد و خانه را رفته و آراسته می‌بیند، ۲۶می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد، و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود.»

۲۷«هنگامی که عیسی این سخنان را می‌گفت، زنی از میان جمعیت به بانگ بلند گفت: «خوشابه‌حال زنی که تو را به دنیا آورد و به تو شیر داد.» ۲۸اما عیسی در پاسخ گفت: «خوشابه‌حال آنان که کلام خدا را می‌شنوند و آن را به‌جای

می‌آورند.»

### آیت یونس

۲۹چون بر جمعیت افزوده می‌شد، عیسی گفت: «این نسل، نسلی بس شرارت‌پیشه است. خواستار آیتی هستند! اما هیچ آیتی به ایشان داده نخواهد شد جز آیت یونس. ۳۰زیرا همان‌گونه که یونس آیتی بود برای مردم نینوا، پسر انسان نیز برای این نسل آیتی خواهد بود. ۳۱در روز جزا، ملکهٔ جنوب با این نسل برخواهد‌خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست. ۳۲مردم نینوا در روز جزا با این نسل برخواهند‌خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنان در اثر موعظهٔ یونس توبه کردند، و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست.

### چراغ بدن

۳۳«هیچکس چراغ را بر نمی‌افروزد تا آن را پنهان کند یا زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود نورش را ببیند. ۳۴چشم تو، چراغ بدن توست. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را تاریکی فراخواهد گرفت. ۳۵پس بهوش باش نوری که در توست، تاریکی نباشد. ۳۶چه اگر تمام وجودت روشن باشد و هیچ جزئی از آن تاریک نباشد، آنگاه همچون زمانی که نور چراغ بر تو می‌تابد، به‌تمامی در روشنایی خواهی بود.»

### سرزنش رهبران مذهبی

۳۷ چون عیسی سخنان خود را به پایان رسانید، یکی از فریسیان او را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه او رفت و بنشست. ۳۸ اما فریسی چون دید که عیسی دستهایش را پیش از غذا نشست، سخت تعجب کرد. ۳۹ آنگاه خداوند خطاب به او گفت: «شما فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، اما از درون آکنده از آزید و خبثت! ۴۰ ای نادانان، آیا آن که برون را آفرید، درون را نیز نیافرید؟ ۴۱ از آنچه در درون (ظرف) است به فقیران بدهید تا همه چیز برایتان پاک باشد.

۴۲ «وای بر شما ای فریسیان! شما از نعناع و سداب و هر گونه سبزی ده یک می دهید، اما عدالت را نادیده می گیرید و از محبت خدا غافلید. می بایست اینها را به جای می آوردید و آنها را نیز فراموش نمی کردید. ۴۳ وای بر شما ای فریسیان! زیرا دوست می دارید در بهترین جای کنیسه ها بنشینید و مردم در کوچه و بازار شما را سلام گویند. ۴۴ وای بر شما! زیرا چون قبرهایی بی نام و نشان آید که مردم ندانسته بر آنها راه می روند.»

۴۵ یکی از فقیهان در پاسخ گفت: «استاد، تو با این سخنان به ما نیز اهانت می کنی.» ۴۶ عیسی فرمود: «وای بر شما نیز، ای فقیهان، که بارهایی توان فرسا بر دوش مردم می نهید، اما خود حاضر نیستید حتی انگشتی برای کمک بجنبانید. ۴۷ وای بر شما که برای پیامبرانی که به دست نیاکانتان کشته شدند، مقبره می سازید! ۴۸ براستی که این گونه بر کار آنها مهر تأیید می زیند. آنها پیامبران را کشتند و شما آرامگاهشان را می سازید. ۴۹ از این رو حکمت خدا می فرماید که «من برای آنها پیامبران و رسولان خواهم فرستاد. اما بعضی را خواهند کشت و بعضی را آزار خواهند رسانید.» ۵۰ پس، خون همه پیامبرانی که خونشان از آغاز خلقت تا کنون ریخته شده است، بر گردن این نسل خواهد بود - ۵۱ از خون هابیل تا خون زکریا که بین قربانگاه و محراب معبد کشته شد. آری، به شما می گویم که این نسل برای این همه حساب پس خواهد داد. ۵۲ وای بر شما ای فقیهان! زیرا کلید معرفت را غصب کرده اید. خود داخل نمی شوید و داخل شوندگان را نیز مانع می گردید.»

۵۳ چون عیسی بیرون رفت، علمای دین و فریسیان سخت با او به مخالفت برخاستند و با سؤالات بسیار بر او تاخند ۵۴ در کمین بودند تا سخنی از زبانش بیرون کشند و گرفتارش سازند.

## لوقا ۱۲

### هشدار و تشویق

۱ در این هنگام، هزاران تن گرد آمدند، چندانکه بر یکدیگر پا می نهادند. عیسی نخست به سخن گفتن با شاگردان خود آغاز کرد و گفت: «از خمیرمایه فریسیان که همانا ریاکاری است، دوری کنید. ۲ هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده ای نیست که عیان نگردد. ۳ آنچه در تاریکی گفته اید، در روشنایی شنیده خواهد شد، و آنچه پشت درهای بسته نجوا کرده اید، از فراز بامها اعلام خواهد شد. ۴ دوستان، به شما می گویم از کسانی که جسم را می کشند و بیش از این نتوانند، مترسید. ۵ به شما نشان می دهم از که باید ترسید: از آن که پس از کشتن جسم، قدرت دارد به دوزخ اندازد. آری، به شما می گویم، از اوست که باید ترسید. ۶ آیا پنج گنجشک به دو پول سیاه فروخته نمی شود؟ با این حال، حتی یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی گردد. ۷ حتی موهای سر شما به تمامی شمرده شده است. پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است. ۸ به شما می گویم، هر که مرا نزد مردم اقرار کند، پسر انسان نیز او را در حضور فرشتگان خدا اقرار خواهد کرد. ۹ اما هر که نزد مردم مرا انکار کند، در حضور فرشتگان خدا انکار خواهد شد. ۱۰ هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید، بخشیده شود، اما هر که به روح القدس کفر گوید، بخشیده نخواهد شد. ۱۱ چون شما را به کنیسه ها و به حضور حاکمان و صاحب منصبان برند، نگران مباشید که چگونه از خود دفاع کنید یا چه بگویید، ۱۲ زیرا در آن هنگام روح القدس آنچه را که باید بگویید به شما خواهد آموخت.»

### مَثَل ثروتمند نادان

۱۳ آنگاه کسی از میان جمعیت به او گفت: «استاد، به برادرم بگو میراث پدری را با من قسمت کند.» ۱۴ عیسی پاسخ داد: «ای مرد، چه کسی مرا بین شما داور یا مُقَسِّم قرار داده است؟» ۱۵ پس به مردم گفت: «بهوش باشید و از هر گونه حرص و آز بپرهیزید، زیرا زندگی انسان به فزونی داراییش نیست.» ۱۶ سپس این مَثَل را برایشان آورد: «مردی ثروتمند از زراعت خویش محصول فراوان حاصل کرد. ۱۷ پس با خود اندیشید، چه کنم، زیرا جایی برای انباشتن محصول خود ندارم؟» ۱۸ سپس گفت: «دانستم چه باید کرد! انبارهای خود را خراب می کنم و انبارهایی بزرگتر می سازم، و همه گندم و اموال خود را در آن ذخیره می کنم. ۱۹ آنگاه به خود خواهم گفت: ای جان من، برای سالیان دراز اموال فراوان اندوخته ای. حال آسوده زی؛ بخور و بنوش و خوش باش.» ۲۰ اما خدا به او گفت: «ای نادان! همین امشب جانت را از تو خواهند ستاند. پس آنچه اندوخته ای، از آن که خواهد شد؟» ۲۱ این است فرجام کسی که برای خویشتن ثروت می اندوزد اما در قبال خدا ثروتمند نیست.»

## زندگی بدون نگرانی

۲۲ آنگاه عیسی خطاب به شاگردان خود گفت: «پس به شما می گویم، نگران زندگی خود مباشید که چه بخورید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. ۲۳ زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر است. ۲۴ کلاغها را بنگرید: نه می کارند و نه می دروند، نه کاهدان دارند و نه انبار؛ با این همه خدا به آنها روزی می دهد. و شما چقدر باارزستر از پرندگانید! ۲۵ کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی بر عمر خود بیفزاید؟ ۲۶ پس، اگر از انجام چنین کار کوچکی ناتوانید، از چه سبب نگران مابقی هستید؟ ۲۷ سوسنها را بنگرید که چگونه نمو می کنند؛ نه زحمت می کشند و نه می ریسند. به شما می گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۲۸ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می شود، چنین می پوشاند، چقدر بیشتر شما را، ای سست ایمانان، خواهد پوشانید! ۲۹ پس در پی این مباشید که چه بخورید یا چه بنوشید. نگران اینها مباشید. ۳۰ زیرا مردم بی ایمان این دنیا در پی این گونه چیزهایند، اما پدر شما می داند که به این همه نیاز دارید. ۳۱ بلکه شما، در پی پادشاهی او باشید، که همه اینها نیز به شما داده خواهد شد.

۳۲ ای گله کوچک، ترسان مباشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند. ۳۳ آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید؛ برای خود کیسه هایی فراهم کنید که پوسیده نشود، و گنجی پایان ناپذیر در آسمان بیندوزید، جایی که نه دزد آید و نه بید زبان رساند. ۳۴ زیرا هر جا گنج شماست، دلتان نیز آنجا خواهد بود.

## آمادگی برای بازگشت مسیح

۳۵ کمر خود را برای خدمت بندید و چراغ خویش را فروزان نگاه دارید. ۳۶ همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد، تا چون از راه رسد و در را کوبد، بیدرنگ بر او بکشایند. ۳۷ خوشابه حال خادمانی که چون سرورشان بازگردد، آنان را بیدار و هشیار یابد. برستی به شما می گویم که خود کمر به خدمتشان خواهد بست؛ آری آنان را بر سفره خواهد نشاند و پیش آمده، از ایشان پذیرایی خواهد کرد. ۳۸ خوشابه حال خادمانی که چون سرورشان از راه رسد، چه در پاس دوم شب، چه در پاس سوم، ایشان را بیدار و هشیار یابد.

۳۹ بدانید که اگر صاحبخانه می دانست دزد در چه ساعتی خواهد آمد، نمی گذاشت به خانه اش دستبرد زنند. ۴۰ پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظار ندارید.»

۴۱ پطرس پرسید: «سرور من، آیا این مثل را برای ما آوردی یا برای همه؟» ۴۲ خداوند در پاسخ گفت: «پس آن کارگزار امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خادمان خانه خود گماشته باشد تا سهم خوراک آنان به موقع بدهد؟ ۴۳ خوشابه حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول کار بیند. ۴۴ یقین بدانید که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت. ۴۵ اما اگر آن غلام با خود بیندیشد که «ارباب در آمدن تأخیر کرده،» و به آزار خادمها و خادمهها، و خوردن و نوشیدن و میگساری بپردازد، ۴۶ آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد و او را از میان دوپاره کرده، در جایگاه خیانتکاران خواهد افکند.

۴۷ غلامی که خواست اربابش را می داند و با این حال، خود را برای انجام آن آماده نمی کند، تازیانه بسیار خواهد خورد. ۴۸ اما آن که خواست اربابش را نمی داند و کاری می کند که سزاوار تنبیه است، تازیانه کمتر خواهد خورد. هر که به او بیشتر داده شود، از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد؛ و هر که مسئولیتش بیشتر بود، پاسخ گویی اش نیز بیشتر خواهد بود.

## هشدار درباره اختلاف و جدایی

۴۹ آمدهام تا بر زمین آتش فروزم، و ای کاش که تاکنون فروخته شده بود! ۵۰ اما مرا تعمیدی باید، و چه در فشارم تا به انجام رسد. ۵۱ گمان می برید آمدهام تا صلح به زمین آورم؟ نه، بلکه تا جدایی افکنم. ۵۲ از این پس، میان پنج تن از اهل یک خانه جدایی خواهد افتاد؛ سه علیه دو خواهند بود و دو علیه سه. ۵۳ پدر علیه پسر و پسر علیه پدر، مادر علیه دختر و دختر علیه مادر، مادر شوهر علیه عروس و عروس علیه مادر شوهر.»

## تفسیر زمانها

۵۴ سپس به جماعت گفت: «چون بینید ابری در مغرب پدیدار شود، بیدرنگ گویید: 'باران خواهد بارید،' و باران می بارد. ۵۵ چون باد جنوب وزد، گویید: 'هوا گرم خواهد شد،' و چنین می شود. ۵۶ ای ریاکاران! شما که نیک می دانید چگونه سیمای زمین و آسمان را تعبیر کنید، چگونه است که از تعبیر زمان حاضر ناتوانید؟

۵۷ چرا خود درباره آنچه درست است قضاوت نمی کنید؟ ۵۸ هنگامی که با شاکی خود به محکمه می روی، بکوش تا در راه با او آشتی کنی، و گرنه تو را نزد قاضی خواهد کشانید، و قاضی تو را به نگهبان خواهد سپرد و او تو را به زندان خواهد افکند. ۵۹ به تو می گویم که تا شاهی آخر را نپردازی، از زندان به در نخواهی آمد.»

در همان زمان، عده‌ای از حاضران، از جلیلانی با عیسی سخن گفتند که پیلاطس خونشان را با خون قربانیانشان درهم آمیخته بود. ۲ عیسی در پاسخ گفت: آیا گمان می‌کنید چون آن جلیلان به چنین روز دچار شدند، از بقیه اهالی جلیل گناهکارتر بودند؟ ۳ به شما می‌گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد. ۴ و آیا گمان می‌کنید، آن هجده تن که برج سلوام بر آنها افتاد و مردند، از دیگر ساکنان اورشلیم خطاکارتر بودند؟ ۵ به شما می‌گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد.»

۶ سپس این مثل را آورد: «مردی درخت انجیری در تاکستان خود کاشت. چون خواست میوه آن بچیند، چیزی بر آن نیافت. ۷ پس به باغبان خود گفت: «سه سال است برای چیدن میوه این درخت می‌آیم اما چیزی نمی‌یابم. آن را بُر، تا خاک را هدر ندهد.» ۸ اما او پاسخ داد: «سرورم، بگذار یک سال دیگر هم بماند. گردش را خواهم کند و کودش خواهم داد. ۹ اگر سال بعد میوه آورد که هیچ؛ اگر نیاورد آنگاه آن را بُر.»

### شفای زن علیل

۱۰ در یکی از روزهای شبات، عیسی در کنیسه‌ای تعلیم می‌داد. ۱۱ در آنجا زنی بود که روحی او را هجده سال علیل کرده بود. پشتش خمیده شده بود و به هیچ‌روی توان راست ایستادن نداشت. ۱۲ چون عیسی او را بدید، نزد خود فرایش خواند و فرمود: «ای زن، از ضعف خود خلاصی یافتی!» ۱۳ سپس بر او دست نهاد و او بیدرنگ راست ایستاده، خدا را سپاس گفت. ۱۴ اما رئیس کنیسه از اینکه عیسی در روز شبات شفا داده بود، خشمگین شد و به مردم گفت: «شش روز برای کار دارید. در آن روزها بیایید و شفا بگیرید، نه در روز شبات.» ۱۵ خداوند در پاسخ گفت: «ای ریاکاران! آیا هیچیک از شما در روز شبات گاو یا الاغ خود را از طوبله باز نمی‌کند تا برای آب دادن بیرون برود؟ ۱۶ پس آیا نمی‌بایست این زن را که دختر ابراهیم است و شیطان هجده سال اسیرش کرده بود، در روز شبات آزاد کرد؟» ۱۷ چون این را گفت، مخالفانش جملگی شرمسار شدند، اما جمعیت همگی از آن همه کارهای شگفت‌آور او شادمان بودند.

### مثل دانه خردل و خمیرمایه

۱۸ آنگاه گفت: «پادشاهی خدا به چه ماند؟ آن را به چه تشبیه کنم؟ ۱۹ همچون دانه خردلی است که شخصی آن را برمی‌گیرد و در باغ خود می‌کارد. آن دانه می‌روید و درختی می‌شود، آن گونه که پرندگان آسمان می‌آیند و بر شاخه‌هایش لانه می‌سازند.»

۲۰ باز گفت: «پادشاهی خدا را به چه تشبیه کنم؟ ۲۱ همچون خمیرمایه‌ای است که زنی برداشت و با مقدار زیادی آرد مخلوط کرد تا تمامی خمیر ورمی‌آمد.»

### در تنگ

۲۲ عیسی در راه اورشلیم، به شهرها و روستاها می‌رفت و تعلیم می‌داد. ۲۳ در این میان، کسی از او پرسید: «سرور من، آیا تنها شماری اندک از مردم نجات خواهند یافت؟» به ایشان گفت: ۲۴ «سخت بکوشید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا به شما می‌گویم بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست. ۲۵ چون صاحب خانه برخیزد و در را ببندد، بیرون ایستاده، در را خواهد کوبید و خواهد گفت: «سرور، در بر ما بگشا!» اما او پاسخ خواهد داد: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایید؟» ۲۶ خواهید گفت: «ما با تو خوردیم و آشامیدیم و تو در کوچه‌های ما تعلیم می‌دادی.» ۲۷ اما جواب خواهید شنید: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایید؟» ای ریاکاران از من دور شوید. ۲۸ آنگاه در آنجا گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود، زیرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه انبیا در راه پادشاهی خدا خواهید دید اما خود را محروم خواهید یافت. ۲۹ مردم از شرق و غرب و شمال و جنوب، خواهند آمد و بر سفره پادشاهی خدا خواهند نشست. ۳۰ آری، هستند آینه‌ای که اول خواهند شد، و اولینی که آخر.»

### اندوه عیسی برای اورشلیم

۳۱ در آن هنگام، تنی چند از فریسیان نزد عیسی آمدند و گفتند: «اینجا را ترک کن و به جایی دیگر برو، زیرا هیروودیس می‌خواهد تو را بکشد.» ۳۲ در جواب گفت: «بروید و به آن رویه بگویید که «امروز و فردا دیوها را بیرون می‌رانم و مردم را شفا می‌بخشم، و در روز سوم کار خویش به کمال خواهم رسانید. ۳۳ اما امروز و فردا و پس فردا باید به راه خود ادامه دهم، زیرا ممکن نیست نبی بیرون از اورشلیم کشته شود.» ۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و

سنگسارکننده رسولانی که نزدت فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خویش جمع می‌کند، فرزندان تو را گردآورم، اما نخواستی. ۱۳۵ اکنون خانه شما برایتان واگذاشته می‌شود. و به شما می‌گویم که دیگر مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: «مبارک است او که به نام خداوند می‌آید.»

۷ در یکی از روزهای شبات که عیسی برای صرف غذا به خانه فریسی سرشناسی رفته بود، حاضران بدقت او را زیر نظر داشتند. ۲ مقابل او مردی بود که بدنش ورم کرده بود. ۳ عیسی از فقیهان و فریسیان پرسید: «آیا شفا دادن در روز شبات جایز است یا نه؟» ۴ آنان خاموش ماندند. پس عیسی آن مرد را گرفته، شفا داد و مرخص فرمود. ۵ سپس رو به آنان کرد و پرسید: «کیست از شما که الاغ یا گاو در روز شبات در چاه بیفتد و بیدرنگ آن را بیرون نیاورد؟» ۶ آنان پاسخی نداشتند.

۷ چون عیسی دید میهمانان چگونه صدر مجلس را برای خود اختیار می‌کنند، این مَثَل را برایشان آورد: ۸ «چون کسی تو را به مجلس عروسی دعوت کند، صدر مجلس منشین، زیرا شاید کسی سرشناس‌تر از تو دعوت شده باشد. ۹ در آن صورت میزبانی که هر دو شما را دعوت کرده است، خواهد آمد و به تو خواهد گفت: (جایت را به این شخص بده. ناگزیر با سرافکنندگی پایین مجلس خواهی نشست. ۱۰ بلکه هرگاه کسی میهمانت کند، برو و پایین‌ترین جای مجلس بنشین، تا چون میزبان آید، تو را گوید: «دوست من، بفرما جای بالاتری بنشین.» آنگاه نزد دیگر میهمانان سربلند خواهی شد. ۱۱ زیرا هر که خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.» ۱۲ سپس عیسی به میزبانش گفت: «چون ضیافتِ نهار یا شام می‌دهی، دوستان و برادران و خویشان و همسایگان ثروتمند خویش را دعوت مکن؛ زیرا آنان نیز تو را دعوت خواهند کرد و بدین سان عوض خواهی یافت. ۱۳ پس چون میهمانی می‌دهی، فقیران و معلولان و لنگان و کوران را دعوت کن ۱۴ تا سعادت‌مند شوی؛ زیرا آنان را چیزی نیست که در عوض به تو بدهند، و پاداش خود را در قیامت پارسایان خواهی یافت.»

### مَثَل ضیافت بزرگ

۱۵ چون یکی از میهمانان که با عیسی هم‌سفره بود این را شنید، گفت: «خوشابه حال آن که در ضیافت پادشاهی خدا نان خورد.» ۱۶ عیسی در پاسخ گفت: «شخصی ضیافتی بزرگ ترتیب داد و بسیاری را دعوت کرد. ۱۷ چون وقت شام فرارسید، خادمش را فرستاد تا دعوت‌شدگان را گوید: «بیاید که همه چیز آماده است.» ۱۸ اما آنها هر یک عذری آوردند. یکی گفت: «مزرعه‌ای خریده‌ام که باید بروم آن را ببینم. تمنا اینکه معذورم بداری.» ۱۹ دیگری گفت: «بچه جفت گاو خریده‌ام، و هم اکنون در راهم تا آنها را بیازمایم. مرا معذور دار.» ۲۰ سومی نیز گفت: «تازه زن گرفته‌ام، و از این رو نمی‌توانم بیایم.» ۲۱ پس خادم بازگشت و سرور خود را آگاه ساخت. میزبان خشمگین شد و به خادم دستور داد که به کوچه و بازار شهر بشتابد و فقیران و معلولان و کوران و لنگان را بیاورد. ۲۲ خادم گفت: «سرور من، دستورت را انجام دادم، اما هنوز جا هست.» ۲۳ پس آقاییش گفت: «به جاده‌ها و کوره‌راه‌های بیرون از شهر برو و به اصرار مردم را به ضیافت من بیاور تا خانه‌ام پر شود. ۲۴ به شما می‌گویم که هیچ‌یک از دعوت‌شدگان، شام مرا نخواهند چشید.»

### بهای پیروی از مسیح

۲۵ جمعیتی انبوه عیسی را همراهی می‌کرد. رو بدیشان کرد و گفت: ۲۶ «هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادر و خواهر، و حتی از جان خود متنفر نباشد، شاگرد من نتواند بود. ۲۷ و هر که صلیب خود برنگیرد و از پی من نیاید، شاگرد من نتواند بود.»

۲۸ کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و نخست نشیند تا هزینه آن برآورد کند و ببیند آیا توان تکمیل آن دارد یا نه؟ ۲۹ زیرا اگر پی آن بگذارد اما از تکمیل بنا درماند، هر که ببند، استهزا کرده، ۳۰ گوید: «این شخص ساختن بنایی را آغاز کرد، اما از تکمیل آن درمانده است!»

۳۱ و یا کدام پادشاه است که راهی جنگ با پادشاهی دیگر شود، بی‌آنکه نخست بنشیند و ببیند که آیا با ده هزار سرباز می‌تواند به رویارویی با کسی رود که با بیست هزار سرباز به جنگ او می‌آید؟ ۳۲ و اگر ببند که او را توان رویارویی نیست، آنگاه تا سپاه دشمن دور است، هیأتی خواهد فرستاد تا شرایط صلح را جویا شود. ۳۳ به همین سان، هیچ‌یک از شما نیز تا از تمام دارایی خود دست نشوید، شاگرد من نتواند بود.

۳۴ «نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ ۳۵ نه به کار زمین می‌آید و نه درخور کُپه کود است؛ بلکه آن را دور می‌ریزند. هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

۱) اما خراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می آمدند تا سخنانش را بشنوند. ۲) اما فریسیان و علمای دین همه کنان می گفتند: «این مرد گناهکاران را می پذیرد و با آنان نان می خورد.»  
 ۳) پس عیسی این مثل را برایشان آورد: ۴) «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ ۵) و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش نهد و ۶) به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فراخواند و گوید: «با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده خویش بازیافتم.» ۷) به شما می گویم، به همین سان در آسمان برای یک گناهکار که توبه می کند، جشن و سرور عظیم تری برپا می شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند.

۸) و یا کدام زن است که ده سکهٔ نقره داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، چراغی برنیروزد و خانه را نروید و تا آن را نیافته از جستن باز نایستد؟ ۹) و چون آن را یافت، دوستان و همسایگان را فراخواند و گوید: «با من شادی کنید، زیرا سکهٔ گمشدهٔ خویش بازیافتم.» ۱۰) به شما می گویم، به همین سان، برای توبهٔ یک گناهکار، در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور برپا می شود.»

۱۱) سپس ادامه داد: «مردی را دو پسر بود. ۱۲) روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: «ای پدر، سهمی را که از دارایی تو به من خواهد رسید، اکنون به من بده.» پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد. ۱۳) پس از چندی، پسر کوچکتر آنچه داشت گرد آورد و راهی دیاری دوردست شد و ثروت خویش در آنجا به عیاشی برباد داد. ۱۴) چون هر چه داشت خرج کرد، قحطی شدید در آن دیار آمد و او سخت به تنگدستی افتاد. ۱۵) از این رو، خدمتگزاری یکی از مردمان آن سامان پیشه کرد. و او وی را به خوبانی در مزرعهٔ خویش برگماشت. ۱۶) پسر آرزو داشت شکم خود با خوراک خوکها سیر کند، اما هیچ کس به او چیزی نمی داد. ۱۷) سرانجام به خود آمد و گفت: «ای بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می شوم. ۱۸) پس برمی خیزم و نزد پدر می روم و می گویم: «پدر، به آسمان و به تو گناه کرده ام. ۱۹) دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم. با من همچون یکی از کارگران رفتار کن.»  
 ۲۰) پس برخاست و راهی خانهٔ پدر شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، دل بر وی بسوزاند و شتابان به سوی او دوید، در آغوشش کشید و غرق بوسه اش ساخت. ۲۱) پسر گفت: «پدر، به آسمان و به تو گناه کرده ام. دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم.» ۲۲) اما پدر به خدمتکارانش گفت: «بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید. ۲۳) گوسالهٔ پرواری آورده، سر ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم. ۲۴) زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!» پس به جشن و سرور پرداختند.

۲۵) و اما پسر بزرگتر در مزرعه بود. چون به خانه نزدیک شد و صدای ساز و آواز شنید، ۲۶) یکی از خدمتکاران را فراخواند و پرسید چه خبر است. ۲۷) خدمتکار پاسخ داد: «برادرت آمده و پدرت گوسالهٔ پرواری سر بریده، زیرا پسرش را سلامت بازیافته است.» ۲۸) چون این را شنید، برآشفته و نخواست به خانه درآید. پس پدر بیرون آمد و به او التماس کرد. ۲۹) اما او در جواب پدر گفت: «اینک سالهاست تو را چون غلامان خدمت کرده ام و هرگز از فرمانت سر نیبچیده ام. اما تو هرگز حتی بزغاله ای به من ندادی تا با دوستانم ضیافتی به پا کنم. ۳۰) و حال که این پسرت بازگشته است، پسری که دارایی تو را با روسپی ها برباد داده، برایش گوسالهٔ پرواری سر بریده ای!» ۳۱) پدر گفت: «پسر، تو همواره با منی، و هر آنچه دارم، مال توست. ۳۲) اما اکنون باید جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر تو مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!»

۱) آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «توانگری را مباشری بود. چون شکایت به او رسید که مباشر اموال او را بر باد می دهد، ۲) او را فراخواند و پرسید: «این چیست که دربارهٔ تو می شنوم؟ حساب خود بازپس ده که دیگر مباشر من نتوانی

۳مبارش با خود اندیشید: «چه کنم؟ ارباب می‌خواهد از کار برکنارم کند. یاری زمین‌کنند ندارم و از گدایی نیز عار دارم. ۴دانستم چه باید کرد تا چون شغلم از کف دادم، کسانی باشند که مرا در خانه‌هایشان بپذیرند.» ۵پس، بدهکاران ارباب خویش یک به یک به حضور فراخواندند. از اولی پرسید: «چقدر به سرورم بدهکاری؟» ۶پاسخ داد: «صد خمره روغن زیتون.» گفت: «بگیر، این حساب توست. بنشین و رقم آن را عوض کن و بنویس پنجاه خمره!» ۷سپس از دومی پرسید: «تو چقدر بدهکاری؟» پاسخ داد: «صد خروار گندم.» گفت: «بگیر، این حساب توست. رقم آن را عوض کن و بنویس هشتاد خروار!» ارباب، مباشر متقلب را تحسین کرد، زیرا عاقلانه عمل کرده بود؛ چرا که فرزندان این عصر در مناسبات خود با هم‌عصران خویش از فرزندان نور عاقلترند. ۹به شما می‌گویم که مال این دنیای فاسد را برای یافتن دوستان صرف کنید تا چون از آن مال اثری نماند، شما را در خانه‌های جاودانی بپذیرند.

۱۰«آن که در امور کوچک امین باشد، در امور بزرگ نیز امین خواهد بود، و آن که در امور کوچک امین نباشد، در امور بزرگ نیز امین نخواهد بود. ۱۱پس اگر در به‌کاربردن مال این دنیای فاسد امین نباشید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟ ۱۲و اگر در به‌کاربردن مال دیگری امین نباشید، کیست که مال خود شما را به شما بدهد؟ ۱۳هیچ غلامی دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول.»

۱۴فریسیان پول دوست با شنیدن این سخنان، عیسی را به ریشخند گرفتند. ۱۵به آنها گفت: «شما آن کسانی که خویشتن در نظر مردم پارسا می‌نمایید، اما خدا از دلان آگاه است. آنچه مردم ارج بسیارش نهند، در نظر خدا ناپسند است!

۱۶«تورات و انبیا تا زمان یحیی بود. از آن پس، پادشاهی خدا بشارت داده می‌شود و همگان به قهر و زور راه خود بدان می‌گشایند. ۱۷با این حال، آسانتر است آسمان و زمین از میان برود تا اینکه نقطه‌ای از تورات فروافتد!

۱۸«هر که زن خویش را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است، و نیز هر که با زنی مطلقه نکاح کند، مرتکب زنا شده است.»

#### مرد ثروتمند و ایلعازر

۱۹«مردی ثروتمند بود که جامه از کتان لطیف ارغوانی بر تن می‌کرد و همه‌روزه به خوشگذرانی مشغول بود. ۲۰بر در خانه او فقیری می‌نهادند، ایلعازر نام، که بدنش پوشیده از جراحت بود. ۲۱ایلعازر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفره آن مرد ثروتمند فرومی‌افتاد، خود را سیر کند. حتی سگان نیز می‌آمدند و زخم‌هایش را می‌لیسیدند. ۲۲باری، آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. ثروتمند نیز مُرد و او را دفن کردند. ۲۳اما چون چشمان خود در عالم مردگان بگشود، خود را در عذاب یافت. از دور، ابراهیم را دید و ایلعازر را نیز در جوار او. ۲۴پس با صدای بلند گفت: «ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشت خود در آب تر کند و زبانه خنک سازد، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم.» ۲۵اما ابراهیم پاسخ داد: «ای فرزند، به یاد آر که تو در زندگی، از همه چیزهای خوب بهره‌مند شدی، حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب. ۲۶از این گذشته، بین ما و شما پرنگاهی هست؛ آنان که بخواهند از اینجا نزد تو آیند نتوانند، و آنان نیز که آنجا نمانند نزد ما آیند.» ۲۷گفت: «پس، ای پدر، تمنا اینکه ایلعازر را به خانه پدرم بفرستی، ۲۸زیرا مرا پنج برادر است. او را بفرست تا برادرانم را هشدار دهد، مبادا آنان نیز به این مکان عذاب درافتند.» ۲۹ابراهیم پاسخ داد: «آنها موسی و انبیا را دارند، پس به سخنان ایشان گوش فرادهند.» ۳۰گفت: «نه، ای پدر ما ابراهیم، بلکه اگر کسی از مردگان نزد آنها برود، توبه خواهند کرد.» ۳۱ابراهیم به او گفت: «اگر به موسی و انبیا گوش نپردازند، حتی اگر کسی از مردگان زنده شود، مجاب نخواهند شد.»

#### لوقا ۱۷

#### گناه، ایمان، و وظیفه

۱«آنگاه به شاگردان خود گفت: «از لغزشها گریزی نیست، اما وای بر کسی که آنها را سبب گردد. ۲او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیایی به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند تا اینکه سبب لغزش یکی از این کوچکان شود. ۳پس مراقب خود باشید.

اگر برادرت گناه کند، او را توبیخ کن، و اگر توبه کرد، ببخشایش. ۴اگر هفت بار در روز به تو گناه ورزد، و هفت بار نزد تو باز آید و گوید: «توبه می‌کنم،» او را ببخشا.»

۵رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما را بیفز!» ۶خداوند پاسخ داد: «اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می‌توانید به این درخت توت بگویید از ریشه برآمده در دریا کاشته شود، و از شما فرمان خواهد برد.

۱۷ کیست از شما که چون خدمتکارش از شخم زدن یا چرانیدن گوسفندان در صحرا بازگردد، او را گوید: «بیا، بنشین و بخور»؟ آیا نخواهد گفت: «شام مرا آماده کن و کمر به پذیرایی ام بربند تا بخورم و بیاشامم، و بعد تو بخور و بیاشام»؟ آیا مینت از خدمتکار خود خواهد برد که فرمانش را به جای آورده است؟ ۱۰ پس، شما نیز چون آنچه به شما فرمان داده شده است، به جای آوردید، بگویید: «ما خدمتکارانی نالایقیم و تنها انجام وظیفه کرده ایم.»

### شفای ده جذامی

۱۱ عیسی بر سر راه خود به اورشلیم، از حلدّ سامره و جلیل می گذشت. ۱۲ پس چون به دهی وارد می شد، ده جذامی به او برخوردند. آنها دور ایستاده ۱۳ با صدای بلند فریاد برآوردند: «ای عیسی، ای استاد، بر ما ترحم کن.» ۱۴ چون عیسی آنها را دید، گفت: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» آنها به راه افتادند و در میانه راه از جذام پاک شدند. ۱۵ یکی از آنها چون دید که شفا یافته است، درحالی که با صدای بلند خدا را ستایش می کرد، بازگشت؛ ۱۶ او خود را به پای عیسی افکند و او را سپاس گفت. آن جذامی سامری بود. ۱۷ عیسی فرمود: «مگر همه آن ده تن پاک نشدند؟ پس نه تن دیگر کجایند؟» ۱۸ آیا بجز این غریبه، کسی دیگر بازنگشت تا خدا را سپاس گوید؟» ۱۹ سپس به او گفت: «برخیز و برو، ایمانت تو را شفا داده است.»

### آمدن پادشاهی خدا

۲۰ عیسی در پاسخ فریسیان که پرسیده بودند پادشاهی خدا کی خواهد آمد، گفت: «آمدن پادشاهی خدا را نمی توان به مشاهده دریافت، ۲۱ و کسی نخواهد گفت اینجا یا آنجاست، زیرا پادشاهی خدا در میان شماست.» ۲۲ سپس به شاگردان گفت: «زمانی می آید که آرزو خواهید کرد یکی از روزهای پسر انسان را ببینید، اما نخواهید دید. ۲۳ مردم به شما خواهند گفت: «او اینجاست»، یا «او آنجاست.» اما در پی آنها مروید. ۲۴ زیرا پسر انسان در روز خود همچون صاعقه خواهد بود که در یک آن می درخشد و آسمان را از کران تا کران روشن می کند. ۲۵ اما نخست می باید رنج بسیار کشد و از سوی این نسل طرد شود. ۲۶ روزهای پسر انسان همچون روزهای نوح خواهد بود. ۲۷ مردم می خوردند و می نوشیدند و زن می گرفتند و شوهر می کردند تا آن روز که نوح به کشتی درآمد. آنگاه سیل برخاست و همه را هلاک کرد. ۲۸ در زمان لوط نیز چنین بود. مردم سرگرم خوردن و نوشیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت بودند. ۲۹ اما روزی که لوط سدوم را ترک گفت، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک کرد. ۳۰ روز ظهور پسر انسان به همین گونه خواهد بود. ۳۱ در آن روز، کسی که بر بام خانه اش باشد و اثاثه اش در درون خانه، برای برداشتن آنها فرود نیاید. و آن که در مزرعه باشد نیز به خانه بازنگردد. ۳۲ زن لوط را به یاد آرید! ۳۳ هر که بخواد جان خویش حفظ کند، آن را از دست خواهد داد، و هر که جان خویش از دست دهد، آن را محفوظ خواهد داشت. ۳۴ به شما می گویم، در آن شب از دو تن که بر یک بسترند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۳۵ و از دو زن که در یک جا گندم آسیا می کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۳۶ نیز از دو مرد که در مزرعه اند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.» ۳۷ پرسیدند: «کجا، ای خداوند؟» پاسخ گفت: «هر جا لاشه ای باشد، لاشخوران در آنجا گردمی آیند!»

### لوقا ۱۸

#### مَثَل بیهوش سمج

۱ عیسی برای شاگردان مثلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. ۲ فرمود: «در شهری قاضی ای بود که نه از خدا ترسی داشت، نه به خلق خدا توجهی. ۳ در آن شهر بیهوشی بود که پیوسته نزد او می آمد و از او می خواست دادش از دشمن بستاند. ۴ قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: «هر چند از خدا نمی ترسم و به خلق خدا نیز بی توجهم، ۵ اما چون این بیهوش مدام زحمت می دهد، دادش می ستانم، مبادا پیوسته بیاید و مرا به ستوه آورد!» ۶ آنگاه خداوند فرمود: «شنیدید این قاضی بی انصاف چه گفت؟ ۷ حال، آیا خدا به داد برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به عقب خواهد انداخت؟ ۸ به شما می گویم که بزودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟»

#### مثل فریسی و خراجگیر

۹ آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و در دیگران به دیده تحقیر می نگرستند، این مثل را آورد: ۱۰ «دو نفر برای عبادت به معبد رفتند، یکی فریسی، دیگری خراجگیر. ۱۱ فریسی بایستاد و با خود چنین دعا کرد: (خدا یا، تو را شکر می گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خراجگیرم. ۱۲ دو بار در هفته روزه می گیرم و از هر چه به دست می آورم، ده یک می دهم. ۱۳ اما آن خراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود



را به سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینه خود می کوفت و می گفت: «خدایا، بر من گناهکار رحم کن.» ۱۴ به شما می گویم که این مرد، و نه آن دیگر، در پیشگاه خدا پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.»

### عیسی و کودکان

۱۵مردم حتی نوزادان را نزد عیسی می آوردند تا ایشان را لمس کند. شاگردان چون این را دیدند، مردم را سرزنش کردند. ۱۶ اما عیسی آنان را نزد خود فراخواند و گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسان است. ۱۷ برستی به شما می گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، بدان راه نخواهد یافت.»

### حاکم ثروتمند

۱۸ حاکمی از او پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۱۹ عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست، جز خدا. ۲۰ احکام را می دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را گرامی دار.» ۲۱ گفت: «همه اینها را از کودکی به جا آورده‌ام.» ۲۲ عیسی چون این را شنید، گفت: «هنوز یک چیز کم داری؛ آنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن، که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۳ چون این را شنید، اندوهگین شد، زیرا ثروت بسیار داشت. ۲۴ عیسی به او نگاه کرد و گفت: «چه دشوار است راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی خدا! ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»

۲۶ کسانی که این را شنیدند، پرسیدند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» ۲۷ فرمود: «آنچه برای انسان ناممکن است برای خدا ممکن است.»

۲۸ پطرس گفت: «ما که خانه و کاشانه خود را ترک گفتیم تا از تو پیروی کنیم!» ۲۹ عیسی به ایشان گفت: «برستی به شما می گویم، کسی نیست که خانه یا زن یا برادر یا والدین یا فرزندان را به خاطر پادشاهی خدا ترک کند، ۳۰ و در همین عصر چند برابر به دست نیاورد، و در عصر آینده نیز حیات جاویدان را.»

### سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

۳۱ آنگاه آن دوازده را به کناری کشید و به ایشان گفت: «ما به اورشلیم می رویم، و اینک آنچه انبیا درباره پسر انسان نوشته‌اند، به انجام خواهد رسید. ۳۲ زیرا او را به غیریهودیان خواهند سپرد. آنها او را استهزا و توهین خواهند کرد و آب دهان بر او انداخته، تازیانه‌اش خواهند زد و خواهند کشت. ۳۳ اما در روز سوم برخواهدخاست.» ۳۴ شاگردان هیچ یک از اینها را درک نکردند. معنی سخن او از آنان پنهان بود و درنیافتند درباره چه سخن می گوید.

### شفای گدای کور

۳۵ چون نزدیک اریحا رسید، مردی نابینا بر کنار راه نشسته بود و گدایی می کرد. ۳۶ چون صدای جمعیتی را که از آنجا می گذشت شنید، پرسید، «چه خبر است؟» ۳۷ گفتند: «عیسای ناصری از اینجا می گذرد.» ۳۸ او فریاد برکشید: «ای عیسی، پسر داود، بر من ترحم کن!» ۳۹ کسانی که پیشاپیش جمعیت می رفتند، عتابش کردند و خواستند خاموش باشد. اما او بیشتر فریاد برآورد که: «ای پسر داود، بر من ترحم کن!» ۴۰ آنگاه عیسی باز ایستاد و امر فرمود آن مرد را نزد او بیاورند. چون نزدیک آمد، عیسی از او پرسید: «۴۱ چه می خواهی برایت بکنم؟» گفت: «ای سرور من، می خواهم بینا شوم.» ۴۲ عیسی به او گفت: «بینا شو! ایمانت تو را شفا داده است.» ۴۳ کور همان دم بینایی خود بازیافت و خدا را سپاس گویان، در پی عیسی شتافت. مردم چون این را دیدند، همگی خدا را سپاس گفتند.

### لوقا 19

### زکای خراجگیر

۱ عیسی به اریحا درآمد و از میان شهر می گذشت. ۲ در آنجا مردی ثروتمند بود، زکای نام، رئیس خراجگیران. ۳ او می خواست ببیند عیسی کیست، اما از کوتاهی قامت و ازدحام جمعیت نمی توانست. ۴ از این رو، پیش دوید و از درخت انجیری بالا رفت تا او را ببیند، زیرا عیسی از آن راه می گذشت. ۵ چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگرست و به او گفت: «زکای، بشتاب و پایین بیا که امروز باید در خانه تو بمانم.» زکای بیدرنگ پایین آمد و با شادی او را پذیرفت. ۷ مردم

چون این را دیدند، همگی لب به شکایت گشودند که: «به خانه گناهکاری به میهمانی رفته است.» ۸ و اما زکای از جا برخاست و به خداوند گفت: «ای سرور من، اینک نصف اموال خود را به فقرا می‌بخشم، و اگر چیزی به ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر به او بازمی‌گردانم.» ۹ عیسی فرمود: «امروز نجات به این خانه آمده است، چرا که این مرد نیز فرزند ابراهیم است.» ۱۰ (زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.)

### مَثَل پادشاه و ده خادم

۱۱ در همان حال که آنان به این سخنان گوش فرامی‌دادند، عیسی در ادامه سخن، مثلی آورد، زیرا در نزدیکی اورشلیم بود و مردم گمان می‌کردند پادشاهی خدا در همان موقع ظهور خواهد کرد. ۱۲ پس گفت: «نجیب‌زاده‌ای به سرزمینی دوردست رفت تا به مقام شاهی منصوب شود و سپس بازگردد. ۱۳ پس، ده تن از خادمان خود را فراخواند و به هر یک سکه‌ای طلا داد و گفت: «تا بازگشت من با این پول تجارت کنید.» ۱۴ اما مردمانی که قرار بود بر ایشان حکومت کند، از وی نفرت داشتند؛ آنان از پس او قاصدانی فرستادند با این پیغام که: «ما نمی‌خواهیم این شخص بر ما حکومت کند.» ۱۵ با این همه، او به مقام شاهی منصوب شد و به ولایت خویش بازگشت. پس فرمود خادمانی را که به ایشان سرمایه داده بود، فراخواند تا دریابد هر یک چقدر سود کرده است. ۱۶ اولی آمد و گفت: «سرور، سکه تو ده سکه دیگر سود آورده است.» ۱۷ به او گفت: «آفرین، ای خادم نیکو! چون در اندک امین بودی، حکومت ده شهر را به تو می‌سپارم.» ۱۸ دومی آمد و گفت: «سرور، سکه تو پنج سکه دیگر سود آورده است.» ۱۹ به او نیز گفت: «بر پنج شهر حکمرانی کن.» ۲۰ سپس دیگری آمد و گفت: «سرور، اینک سکه تو! آن را در پارچه‌ای پیچیده، نگاه داشتم. ۲۱ زیرا از تو می‌ترسیدم، چون مردی سختگیری. آنچه نگذاشته‌ای، برمی‌گیری، و آنچه نکاشته‌ای، می‌دروی.» ۲۲ به او گفت: «ای خادم بدکاره، مطابق گفته خودت بر تو حکم می‌کنم. تو که می‌دانستی من مردی سختگیرم، آنچه نگذاشته‌ام برمی‌گیرم و آنچه نکاشته‌ام می‌دروم، ۲۳ چرا پول مرا به صرافان ندادی تا چون بازگردم آن را با سود پس گیرم؟» ۲۴ پس به حاضران گفت: «سکه را از او بگیرید و به آن که ده سکه دارد، بدهید.» ۲۵ به او گفتند: «سرور، او که خود ده سکه دارد!» ۲۶ پاسخ داد: «به شما می‌گویم که به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد، اما آن که ندارد، حتی آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد. ۲۷ و اینک آن دشمنان مرا که نمی‌خواستند بر آنان حکومت کنم بدین جا بیاورید و در برابر من بکشید.»

### ورود شاهانه به اورشلیم

۲۸ پس از این گفتار، عیسی پیشاپیش دیگران راه اورشلیم را در پیش گرفت.

۲۹ چون به نزدیکی بیت‌فاجی و بیت‌عنیا که بر فراز کوهی بود رسید، دو تن از شاگردان خود را فرستاده گفت: «۳۰ به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. چون وارد شدید، گره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. ۳۱ اگر کسی از شما پرسید: «چرا آن را باز می‌کنید؟» بگویید: «سرور ما بدان نیاز دارد.» ۳۲ فرستادگان رفتند و همه چیز را چنان یافتند که عیسی گفته بود. ۳۳ و چون گره را بازمی‌کردند، صاحبانش به ایشان گفتند: «چرا کره را باز می‌کنید؟» ۳۴ پاسخ دادند: «سرور ما بدان نیاز دارد.» ۳۵ آنان گره را نزد عیسی آوردند. سپس ردهای خود را بر آن افکندند و عیسی را بر آن نشانند. ۳۶ همچنان که عیسی پیش می‌راند، مردم ردهای خود را بر سر راه می‌گسترند. ۳۷ چون نزدیک سرازیری کوه زیتون رسید، همه جماعت شاگردان شادمانه خدا را با صدای بلند به خاطر همه معجزاتی که از او دیده بودند سپاس گفته، ۳۸ ندا در دادند که:

«مبارک باد پادشاهی که به نام خداوند می‌آید!

صلح و سلامت در آسمان و جلال در عرش برین باد!»

۳۹ برخی از فریسیان از میان جمعیت به عیسی گفتند: «ای استاد، شاگردانت را عتاب کن!» ۴۰ او در پاسخ گفت: «به شما می‌گویم اگر اینان خاموش شوند، سنگها به فریاد خواهند آمد!»

۴۱ پس چون به اورشلیم نزدیک شد و شهر را دید، بر آن بگریست ۴۲ و گفت: «کاش در این روز می‌دانستی چه چیز برای صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد. اما افسوس که از چشمانت پنهان گشته است. ۴۳ زمانی فراخواهد رسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصره‌ات کرده، عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛ ۴۴ و تو و فرزندانت را در درونت به خاک و خون خواهند کشید. و سنگ بر سنگ برجا نخواهند گذاشت؛ زیرا از موعد دیدار خداوند با خودت غافل ماندی.»

### پاک ساختن معبد

۴۵ سپس به صحن معبد در آمد و به بیرون راندن فروشندگان آغاز نمود ۴۶ و به آنان گفت: «چنین آمده است که «خانه من خانه دعا خواهد بود؛ اما شما آن را «کنام راهزنان» ساخته‌اید.»

۴۷ و هر روز در معبد تعلیم می‌داد. اما سران کاهنان و علمای دین و مشایخ قوم در پی کشتن او بودند، ۴۸ ولی راهی برای انجام مقصود خود نمی‌یافتند، زیرا مردم همه شیفته سخنان او بودند.

## سؤال دربارهٔ اجازه و اختیار عیسی

۱ یکی از روزها که عیسی در صحن معبد به مردم تعلیم و بشارت می‌داد، سران کاهنان و علمای دین به همراه مشایخ نزدش آمدند و گفتند: «به ما بگو، به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این حق را به تو داده است؟» ۳ پاسخ داد: «من نیز از شما پرسشی دارم؟ به من بگویید، آیا تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟» ۴ آنها با هم شور کرده، گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۶ و اگر بگوییم از انسان بود، همهٔ مردم سنگسارمان خواهند کرد، زیرا بر این اعتقادند که یحیی پیامبر بود.» ۷ پس پاسخ دادند: «نمی‌دانیم از کجاست.» ۸ عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

## مَثَل باغبانان شرور

۹ آنگاه این مثل را برای مردم آورد: «مردی تاکستانی عَرَس کرد و آن را به چند باغبان اجاره داده، مدتی طولانی به سفر رفت. ۱۰ در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوهٔ تاکستان را به او بدهند. اما باغبانان او را زدند و دست خالی بازگردانند. ۱۱ پس غلامی دیگر فرستاد، اما او را نیز زدند و با وی بی‌حرمتی کرده، دست خالی روانه‌اش نمودند. ۱۲ پس سومین بار غلامی فرستاد، اما او را نیز مجروح کرده، بیرون افکندند. ۱۳ پس صاحب باغ گفت: «چه کنم؟ پسر محبوب خود را می‌فرستم؛ شاید او را حرمت دارند.» ۱۴ اما باغبانان چون پسر را دیدند، با هم به مشورت نشستند، گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود.» ۱۵ پس او را از تاکستان بیرون افکنده، کشتند.

حال به گمان شما صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟ ۱۶ خواهد آمد و باغبانان را هلاک خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد سپرد.» مردم چون این را شنیدند، گفتند: «چنین مبادا!» ۱۷ اما او به آنها نگریست و گفت: «پس معنای آن نوشته چیست که می‌گوید: همان سنگی که معماران رد کردند، سنگ اصلی بنا شده است؟» ۱۸ هر که بر آن سنگ افتد، خُرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد، او را درهم خواهد شکست.» ۱۹ علمای دین و سران کاهنان چون دریافتند این مثل را دربارهٔ آنها می‌گوید، بر آن شدند همان دم او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند.

## پرسش دربارهٔ پرداخت خراج

۲۰ پس عیسی را زیر نظر گرفتند و جاسوسانی نزد او فرستادند که خود را صدیق جلوه می‌دادند. آنها در پی این بودند که از سخنان عیسی دستاویزی برای تسلیم او به قدرت و اقتدار والی بیابند. ۲۱ پس جاسوسان از او پرسیدند: «ای استاد، می‌دانیم که تو حقیقت را بیان می‌کنی و تعلیم می‌دهی، و از کسی جانبداری نمی‌کنی، بلکه راه خدا را بدرستی می‌آموزی. ۲۲ آیا پرداخت خراج به قیصر بر ما رواست یا نه؟» ۲۳ اما او به نیرنگ آنان پی برد و گفت: «۲۴ دیناری به من نشان دهید. نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» ۲۵ پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «مال قیصر را به قیصر دهید و مال خدا را به خدا!» ۲۶ بدین سان، نتوانستند در حضور مردم، او را با گفته‌هایش به دام اندازند، و در شگفت از پاسخ او خاموش ماندند.

## سؤال دربارهٔ قیامت

۲۷ سپس تنی چند از صدوقیان که منکر قیامتند آمدند، ۲۸ و سوالی از او کرده، گفتند: «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و از خود زنی بی‌فرزند بر جای نهد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادرش باقی گذارد. ۲۹ باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و بی‌فرزند مُرد. ۳۰ سپس دومین ۳۱ و بعد سومین او را به زنی گرفتند و به همین سان هر هفت برادر مردند، بی‌آنکه از خود فرزندی بر جای نهند. ۳۲ سرانجام آن زن نیز بمرد. ۳۳ حال، در قیامت، او زن کدام یک خواهد بود؟ زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفتند.»

۳۴ عیسی پاسخ داد: «مردم این عصر زن می‌گیرند و شوهر می‌کنند. ۳۵ اما آنان که شایسته رسیدن به عصر آینده و قیامت مردگان محسوب شوند، نه زن خواهند گرفت و نه شوهر خواهند کرد، ۳۶ و نه دیگر خواهند مرد؛ زیرا مانند فرشتگان خواهند بود. آنان فرزندان خدایند، چرا که فرزندان قیامتند. ۳۷ حقیقت بر خاستن مردگان را حتی موسی نیز در شرح ماجرای بوته سوزان آشکار می‌کند، آنجا که خداوند، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خوانده شده است. ۳۸ اما او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است؛ زیرا برای او همه زنده‌اند.» ۳۹ بعضی از علمای دین در پاسخ گفتند: «ای استاد، نیکو گفتی!» ۴۰ و دیگر هیچ کس جرأت نکرد پرسشی از او کند.

### مسیح پسر کیست؟

۴۱ سپس عیسی به آنان گفت: «چگونه است که می‌گویند مسیح پسر داود است؟ ۴۲ داود خود در کتاب مزامیر می‌گوید: «خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین ۴۳ تا زمانی که دشمنان را کرسی زیر پایت سازم.» ۴۴ اگر داود او را «خداوند» می‌خواند، چگونه او می‌تواند پسر داود باشد؟» ۴۵ در همان حال که مردم همه گوش فرامی‌دادند، عیسی به شاگردان خود گفت: ۴۶ «از علمای دین بر حذر باشید که دوست می‌دارند در قبای بلند راه بروند و در کوچه و بازار مردم به آنها سلام گویند، و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافت‌ها در صدر مجلس بنشینند. ۴۷ از سوی خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و از دیگر سو، دعای خود را ریاکارانه طول می‌دهند. مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد بود.»

## لوقا 21

### هدیه بیوه زن فقیر

۱ عیسی به اطراف نگرست و ثروتمندانی را دید که هدایای خویش در صندوق بیت‌المال معبد می‌انداختند. ۲ در آن میان بیوه‌زنی فقیر را نیز دید که دو سکه ناچیز مسی در صندوق انداخت. ۳ عیسی گفت: «براستی به شما می‌گویم که این بیوه‌زن فقیر از همه آنان بیشتر داد. ۴ زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، تمامی معاش خود را داد.»

### نشانه‌های پایان عصر حاضر

۵ چون برخی در وصف معبد سخن می‌گفتند که چگونه با سنگهای زیبا و هدایای وقف شده مزین است، عیسی گفت: ۶ «زمانی خواهد آمد که از آنچه اینجا می‌بینید، سنگی بر سنگ دیگر نخواهد ماند بلکه همه فرو خواهد ریخت.» ۷ پرسیدند: «ای استاد، این کی روی خواهد داد و نشانه نزدیک شدن وقوع آن چیست؟» ۸ پاسخ داد: «به هوش باشید که گمراه نشوید؛ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من همانم» و «زمان موعود فرارسیده است». از آنها پیروی نکنید.

۹ و چون خبر جنگها و آشوبها را می‌شنوید، نهراسید. زیرا می‌باید نخست چنین وقایعی رخ دهد، ولی پایان کار بلافاصله فرا نخواهد رسید. ۱۰ سپس به آنها گفت: «قومی بر قومی دیگر و حکومتی بر حکومتی دیگر بر خواهند خاست. ۱۱ زلزله‌های بزرگ و قحطی و طاعون در جایهای گوناگون خواهد آمد، و وقایع هولناک روی داده، نشانه‌های مهیب از آسمان ظاهر خواهد شد.

۱۲ «اما پیش از این همه، شما را گرفتار کرده، آزار خواهند رسانید و به کنیسه‌ها و زندانها خواهند سپرد، و به خاطر نام من، شما را نزد پادشاهان و والیان خواهند برد ۱۳ و این گونه فرصت خواهید یافت تا شهادت دهید. ۱۴ عزم خود را جزم کنید تا پیشاپیش نگران نباشید که در دفاع از خود چه بگویید. ۱۵ زیرا به شما کلام و حکمتی خواهم داد که هیچ‌یک از دشمنانتان را یارای مقاومت یا مخالفت با آن نباشد. ۱۶ حتی والدین و برادرانتان، و خویشان و دوستانتان شما را تسلیم دشمن خواهند کرد و برخی از شما را خواهند کشت. ۱۷ مردم همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. ۱۸ اما مویی از سرتان گم نخواهد شد. ۱۹ با پایداری، جان خود را نجات خواهید داد.

۲۰ «چون ببینید اورشلیم به محاصره سپاهیان درآمده، بدانید ویرانی آن نزدیک است. ۲۱ آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهها بگریزند، کسانی که در شهرند از شهر بیرون شوند، و آنان که در دشت و صحراوند به شهر درنیايند. ۲۲ زیرا آن روزها، روزهای مکافات است که در آن هر آنچه نوشته شده تحقق خواهد یافت. ۲۳ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! زیرا مصیبتی عظیم دامنگیر این سرزمین خواهد شد و این قوم به غضب الهی دچار خواهند گشت. ۲۴ به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان همه قومهای دیگر به اسارت برده خواهند شد و اورشلیم لگدمال غیریهودیان خواهد گشت تا آنگاه که «دوران غیریهودیان» تحقق یابد.

۲۵ «نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان پدید خواهد آمد. بر زمین، قوماها از جوش و خروش دریا پریشان و مشوش خواهند شد. ۲۶ مردم از تصور آنچه باید بر دنیا حادث شود، از فرط وحشت بیهوش خواهند شد، زیرا نیروهای آسمان به لرزه درخواهد آمد. ۲۷ آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوه عظیم بر ابری می‌آید. ۲۸ چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است!»

۲۹ و این مثل را برای آنها آورد: «درخت انجیر و درختان دیگر را در نظر آورید. ۳۰ چون برگ می دهند، می توانید ببینید و دریابید که تابستان نزدیک است. ۳۱ به همین سان، هرگاه ببینید این چیزها رخ می دهد، درمی یابید پادشاهی خدا نزدیک شده است. ۳۲ برآستی به شما می گویم که تا همه این امور واقع نشود، این نسل از بین نخواهد رفت. ۳۳ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت. ۳۴ بهوش باشید، مبادا عیش و نوش، و مستی و نگرانیهای زندگی دلتان را سنگین سازد و آن روز چون دامی به ناگاه غافلگیرتان کند. ۳۵ زیرا بر همه مردم در سرتاسر جهان خواهد آمد. ۳۶ پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همه این چیزها که بزودی رخ خواهد داد، در امان بمانید و در حضور پسر انسان بایستید.»

۳۷ عیسی هر روز در معبد تعلیم می داد و همه شب از شهر بیرون می رفت و بر فراز کوه معروف به زیتون شب را به صبح می آورد. ۳۸ صبحگاهان مردم برای شنیدن سخنانش در معبد گرد می آمدند.

## لوقا 22

### خیانت یهودا

۱ عید فطیر که به پِسَح معروف است نزدیک می شد، ۲ و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی مناسب برای کشتن عیسی بودند، زیرا از شورش مردم بیم داشتند. ۳ آنگاه شیطان در یهودای معروف به اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، رخنه کرد. ۴ او نزد سران کاهنان و فرماندهان قراولان معبد رفت و با آنان گفتگو کرد که چگونه عیسی را به دست ایشان تسلیم کند. ۵ آنان شاد شدند و توافق کردند مبلغی به او بدهند. ۶ او نیز پذیرفت و در پی فرصت بود تا در غیاب مردم، عیسی را به آنان تسلیم کند.

### شام آخر

۷ روز عید فطیر که می بایست بره پِسَح قربانی شود، فرارسید. ۸ عیسی، پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و شام پسخ را برایمان تدارک ببینید تا بخوریم.» ۹ پرسیدند: «در کجا می خواهی تدارک ببینیم؟» ۱۰ پاسخ داد: «هنگامی که داخل شهر می شوید، مردی با کوزه ای آب به شما برمی خورد. از پی او به خانه ای بروید که او بدان وارد می شود ۱۱ و به صاحبخانه بگویید: «استاد می گوید: «میهمانخانه کجاست تا شام پسخ را با شاگردانم بخورم؟»» ۱۲ او بالاخانه بزرگ و مفروشی به شما نشان خواهد داد. در آنجا تدارک ببینید.» ۱۳ آنها رفتند و همه چیز را همان گونه یافتند که به ایشان گفته بود، و پسخ را تدارک دیدند.

۱۴ ساعت مقرر فرارسید و عیسی با رسولان خود بر سفره بنشست. ۱۵ آنگاه به ایشان گفت: «اشتیاق بسیار داشتم پیش از رنج کشیدنم، این پسخ را با شما بخورم. ۱۶ زیرا به شما می گویم که دیگر از آن نخواهم خورد تا آن هنگام که در پادشاهی خدا تحقق یابد.» ۱۷ پس جامی برگرفت و شکر کرد و گفت: «این را بگیریید و میان خود تقسیم کنید. ۱۸ زیرا به شما می گویم که تا آمدن پادشاهی خدا دیگر از محصول مو نخواهم نوشید.» ۱۹ همچنین نان را برگرفت، شکر کرد و پاره نمود و به آنها داد و گفت: «این بدن من است که برای شما داده می شود؛ این را به یاد من به جا آرید.» ۲۰ به همین سان، پس از شام جام را برگرفت و گفت: «این جام، پیمان نوین است در خون من، که برای شما ریخته می شود. ۲۱ اما دست آن کس که قصد تسلیم من دارد، با دست من در سفره است. ۲۲ پسر انسان آن گونه که مقدر است، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که او را تسلیم دشمن می کند.» ۲۳ آنگاه به پرسش از یکدیگر آغاز کردند که کدام یک چنین خواهد کرد.

۲۴ نیز جدالی میانشان در گرفت، در این باره که کدام یک از ایشان بزرگتر است. ۲۵ عیسی به آنها گفت: «پادشاهان این دنیا بر مردم سروری می کنند؛ و حاکمان آنان «ولی نعمت» خوانده می شوند. ۲۶ اما شما چنین مباشید. بزرگترین در میان شما باید همچون کوچکترین باشد و حاکم باید همچون خادم بود. ۲۷ زیرا کدام یک بزرگتر است، آن که بر سفره می نشیند یا آن که خدمت می کند؟ آیا نه آن که بر سفره می نشیند؟ اما من در میان شما همچون خادم هستم.

۲۸ شما کسانی هستید که در آزمایشهای من در کنارم ایستادید. ۲۹ پس همان گونه که پدرم سلطنتی به من عطا کرد، من نیز به شما عطا می کنم، ۳۰ تا بر سفره من در پادشاهی من بخورید و بیاشامید و بر تختها بنشینید و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری کنید.

۳۱ ای شمعون، ای شمعون، شیطان اجازه خواست شما را همچون گندم غربال کند. ۳۲ اما من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود. پس چون بازگشتی، برادرانت را استوار بدار.» ۳۳ اما او در پاسخ گفت: «ای سرورم، من آماده ام با تو به زندان بروم و بمیرم.» ۳۴ عیسی جواب داد: «پطرس، بدان که امروز پیش از بانگ خروس، سه بار انکار خواهی کرد که مرا می شناسی.»

۳۵سپس از آنها پرسید: «آیا زمانی که شما را بدون کیسه پول و توشه‌دان و کفش گسیل داشتم، به چیزی محتاج شدید؟» پاسخ دادند: «نه، به هیچ چیز.» ۳۶سپس به آنها گفت: «اما اکنون هر که کیسه یا توشه‌دان دارد، آن را برگرد و اگر شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته، شمشیری بخرد. ۳۷زیرا این نوشته باید درباره من تحقق یابد که: «او در شمار خطاکاران محسوب گشت.» آری، آنچه درباره من نوشته شده، در شرف تحقق است.» ۳۸شاگردان گفتند: «ای خداوند، بنگر، دو شمشیر داریم.» به ایشان گفت: «کافی است.»

#### دعا در کوه زیتون

۳۹سپس عیسی بیرون رفت و بنا به عادت راهی کوه زیتون شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ۴۰چون به آن مکان رسیدند، به آنها گفت: «دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.» ۴۱سپس به مسافت پرتاب سنگی از آنها کناره گرفت و زانو زده، چنین دعا کرد: «ای پدر، اگر اراده توست، این جام را از من دور کن؛ اما نه خواست من بلکه اراده تو انجام شود.» ۴۲آنگاه فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت کرد. ۴۳سپس چون در عذاب بود، با جدیتی بیشتر دعا کرد، و عرقش همچون قطرات خون بر زمین می‌چکید. ۴۵چون از دعا برخاست و نزد شاگردان بازگشت، دید از فرط اندوه خفته‌اند. ۴۶به ایشان گفت: «چرا در خوابید؟ برخیزید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.»

#### گرفتار شدن عیسی

۴۷هنوز سخن می‌گفت که گروهی از راه رسیدند. یهودا، یکی از آن دوازده تن، آنها را هدایت می‌کرد. او به عیسی نزدیک شد تا وی را ببوسد، اما عیسی به او گفت: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می‌کنی؟» ۴۹چون پیروان عیسی دریافتند چه روی می‌دهد، گفتند: «ای سرور ما، شمشیرهایمان را برکشیم؟» ۵۰و یکی از آنان غلام کاهن اعظم را به شمشیر زد و گوش راستش را برید. ۵۱اما عیسی گفت: «دست نگاه دارید!» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد. ۵۲سپس خطاب به سران کاهنان و فرماندهان قراولان معبد و مشایخی که برای گرفتار کردن او آمده بودند، گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به سراغم آمده‌اید؟» ۵۳هر روز در معبد با شما بودم، و دست بر من دراز نکردید، اما اکنون ساعت شماس، ساعت حکومت تاریکی.»

#### انکار پطرس

۵۴سپس او را گرفتند و به خانه کاهن اعظم بردند. پطرس دورادور از پی ایشان می‌رفت. ۵۵در میانه صحن خانه، آتشی روشن بود و جمعی گرد آن نشسته بودند. پطرس نیز در میان آنان بنشست. ۵۶در این هنگام، کنیزی او را در روشنایی آتش دید و به او خیره شده گفت: «این مرد نیز با او بود.» ۵۷اما او انکار کرد و گفت: «ای زن، من او را نمی‌شناسم.» ۵۸کمی بعد، کسی دیگر او را دید و گفت: «تو نیز یکی از آنهايي.» پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، من از آنها نیستم.» ۵۹ساعتی گذشت و کسی دیگر به تأکید گفت: «بی‌گمان این مرد نیز با او بود، زیرا جلیلی هم هست.» ۶۰پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، نمی‌دانم چه می‌گویی.» هنوز سخن می‌گفت که خروس بانگ زد. ۶۱آنگاه خداوند برگشت و به پطرس نگاه کرد، و پطرس سخن او را به یاد آورد که گفته بود: «امروز پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» ۶۲سپس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

#### استهزای عیسی

۶۳آنان که عیسی را در میان داشتند، به استهزا و زدن او آغاز کردند. ۶۴چشم او را بسته، می‌گفتند: «نبوت کن و بگو چه کسی تو را می‌زند؟» ۶۵و ناسزاهای بسیار دیگر به او می‌گفتند.

#### محاکمه عیسی در حضور شورای یهود

۶۶چون صبح شد، شورای مشایخ قوم، یعنی سران کاهنان و علمای دین، تشکیل جلسه دادند و عیسی را به حضور فراخواندند. ۶۷گفتند: «اگر تو مسیحی، به ما بگو.» پاسخ داد: «اگر بگویم، سخنم را باور نخواهید کرد، ۶۸و اگر از شما بپرسم، پاسخ نخواهید داد. ۶۹اما زین پس، پسر انسان به دست راست خدای قادر خواهد نشست.» ۷۰همگی گفتند: «پس آیا تو پسر خدایی؟» در پاسخ گفت: «شما خود گفتید که هستم.» ۷۱پس گفتند: «دیگر چه نیازی به شهادت داریم؟ خود از زبانش شنیدیم.»

#### لوقا 23

#### محاکمه در حضور پپلاطس

آنگاه همه شورا برخاستند و او را نزد پیلطس بردند ۱۲ از او شکایت کرده، گفتند: «این مرد را یافته‌ایم که قوم ما را گمراه می‌کند و ما را از پرداخت خراج به قیصر بازمی‌دارد و ادعا می‌کند مسیح و پادشاه است.» ۳ پس پیلطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» در پاسخ گفت: «چنین است که می‌گویی!» ۴ آنگاه پیلطس به سران کاهنان و جماعت اعلام کرد: «سببی برای محکوم کردن این مرد نمی‌یابم.» ۵ اما آنها به اصرار گفتند: «او در سرتاسر یهودیه مردم را با تعالیم خود تحریک می‌کند. از جلیل آغاز کرده و حال بدینجا نیز رسیده است.»

### محاكمه در حضور هیروودیس

۶ چون پیلطس این را شنید، خواست بداند آیا او جلیلی است. ۷ و چون دریافت از قلمرو هیروودیس است، او را نزد وی فرستاد که در آن هنگام در اورشلیم بود. ۸ هیروودیس چون عیسی را دید، بسیار شاد شد، زیرا دیرزمانی خواهان دیدار وی بود. بنابر آنچه درباره عیسی شنیده بود، امید داشت معجزاتی از او ببیند. ۹ پس پرسشهای بسیار از عیسی کرد، اما عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰ سران کاهنان و علمای دین که در آنجا بودند، سخت بر او اتهام می‌زدند. ۱۱ هیروودیس و سربازانش نیز به او بی‌حرمتی کردند و به استهزایش گرفتند. سپس ردایی فاخر بر او پوشاندند و نزد پیلطس بازفرستادند. ۱۲ در آن روز، هیروودیس و پیلطس با هم آشتی کردند، زیرا پیش از آن دشمن یکدیگر بودند.

۱۳ پیلطس سران کاهنان و بزرگان قوم و مردم را فراخواند ۱۴ و به آنها گفت: «این مرد را به تهمت شوراندن مردم، نزد من آوردید. من در حضور شما او را آزمودم و هیچ دلیلی بر صحت تهمت‌های شما نیافتم. ۱۵ نظر هیروودیس نیز همین است، چه او را نزد ما باز فرستاده است. چنانکه می‌بینید، کاری نکرده که مستحق مرگ باشد. ۱۶ پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» ۱۷ در هر عید، پیلطس می‌بایست یک زندانی را آزاد می‌کرد.

۱۸ آنها یکصد فریاد برآوردند: «او را از میان بردار و باراباس را برای ما آزاد کن!» ۱۹ باراباس به سبب شورشی که در شهر واقع شده بود، و نیز به سبب قتل، در زندان بود. ۲۰ پیلطس که می‌خواست عیسی را آزاد کند، دیگر بار با آنان سخن گفت. ۲۱ اما همچنان فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن! بر صلیبش کن!» ۲۲ سومین بار به آنها گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من که هیچ سببی برای کشتن او نیافتم. پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» ۲۳ اما آنان به فریاد بلند مصرانه خواستند بر صلیب کشیده شود. سرانجام فریادشان غالب آمد ۲۴ و پیلطس حکمی را که می‌خواستند، صادر کرد. ۲۵ او مردی را که به سبب شورش و قتل در زندان بود و جمعیت خواهان آزادی‌اش بودند، رها کرد و عیسی را به ایشان سپرد تا به دلخواه خود با او رفتار کنند.

### بر صلیب شدن عیسی

۲۶ چون او را می‌بردند، مردی شمعون نام از اهالی قیروان را که از مزارع به شهر می‌آمد، گرفتند و صلیب را بر دوش او نهاده، وادارش کردند آن را پشت سر عیسی حمل کند. ۲۷ گروهی بسیار از مردم، از جمله زنانی که بر سینه خود می‌کوفتند و شیون می‌کردند، از پی او روانه شدند. ۲۸ عیسی روی برگرداند و به آنها گفت: «ای دختران اورشلیم، برای من گریه مکنید؛ برای خود و فرزندانان گریه کنید. ۲۹ زیرا زمانی خواهد آمد که خواهید گفت: (خوشابه‌حال زنان نازا، خوشابه‌حال رَجْمهایی که هرگز نژادند و سینه‌هایی که هرگز شیر ندادند!) ۳۰ در آن هنگام، به کوهها خواهند گفت: 'بر ما فروافتید!' و به تپه‌ها که: (ما را بپوشانید!) ۳۱ زیرا اگر با چوب تر چنین کنند، با چوب خشک چه خواهند کرد؟»

۳۲ دو مرد دیگر را نیز که هر دو جنایتکار بودند، می‌بردند تا با او بکشند. ۳۳ چون به مکانی که جمجمه نام داشت رسیدند، او را با آن دو جنایتکار بر صلیب کردند، یکی را در سمت راست او و دیگری را در سمت چپ. ۳۴ عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» آنگاه قرعه انداختند تا جامه‌های او را میان خود تقسیم کنند. ۳۵ مردم به تماشا ایستاده بودند و بزرگان قوم نیز ریشخندکنان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد! اگر مسیح است و برگزیده خدا، خود را نجات دهد.» ۳۶ سربازان نیز او را به استهزا گرفتند. شراب ترشیده به او می‌دادند ۳۷ و می‌گفتند: «اگر پادشاه یهودی، خود را برهان.» ۳۸ بالای سر او نوشته‌ای نصب کرده بودند که می‌گفت: «این است پادشاه یهود.»

۳۹ یکی از دو جنایتکاری که بر صلیب آویخته شده بودند، اهانت‌کنان به او می‌گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ پس ما و خودت را نجات بده!» ۴۰ اما آن دیگر او را سرزنش کرد و گفت: «از خدا نمی‌ترسی؟ تو نیز زیر همان حکمی! ۴۱ مکافات ما بحق است، زیرا سزای اعمال ماست. اما این مرد هیچ تقصیری نکرده است.» ۴۲ سپس گفت: «ای عیسی، چون به پادشاهی خود رسیدی، مرا نیز به یادآور.» ۴۳ عیسی پاسخ داد: «براستی به تو می‌گویم که امروز با من در فردوس خواهی بود.»

### مرگ عیسی

۴۴ حدود ساعت ششم بود که تاریکی تمامی آن سرزمین را فراگرفت و تا ساعت نهم ادامه یافت، ۴۵ زیرا خورشید از درخشیدن بازایستاده بود. در این هنگام، پردهٔ معبد از میان دو پاره شد. ۴۶ آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد: «ای پدر، روح خود را به دستان تو می‌سپارم.» این را گفت و جان سپرد. ۴۷ فرماندهٔ سربازان با دیدن این واقعه، خدا را تمجید کرد و گفت: «به یقین که این مرد بیگناه بود.» ۴۸ مردمی نیز که به تماشا گردآمده بودند، چون آنچه رخ داد دیدند، درحالی که بر سینهٔ خود می‌کوفتند، آنجا را ترک کردند. ۴۹ اما همهٔ آشنایان او، از جمله زنانی که از جلیل از پی او روانه شده بودند، دور ایستاده، این وقایع را نظاره می‌کردند.

### خاکسپاری عیسی

۵۰ در آنجا شخصی یوسف نام نیز حضور داشت که مردی بود نیک و درستکار. او هرچند عضو شورا نیز بود، ۵۱ با رأی و تصمیم آنان موافق نبود. یوسف از مردمان رامه، یکی از شهرهای یهودیان بود و مشتاقانه انتظار پادشاهی خدا را می‌کشید. ۵۲ او نزد پیلطس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. ۵۳ پس آن را پایین آورده، در کتانی پیچید و در مقبره‌ای تراشیده از سنگ نهاد که تا به حال کسی در آن گذاشته نشده بود. ۵۴ آن روز، «روز تهیه» بود و چیزی به شروع شبات نمانده بود. ۵۵ زنانی که از جلیل در پی عیسی آمده بودند، به دنبال یوسف رفتند و مکان مقبره و چگونگی قرار گرفتن پیکر او را دیدند. ۵۶ سپس به خانه بازگشته، حنوط و عطریات آماده کردند و در روز شبات طبق حکم شریعت، آرام گرفتند.

## لوقا 24

### قیام عیسی مسیح

۱ در سپیده‌دم روز اول هفته، زنان حنوطی را که تهیه کرده بودند، با خود برداشتند و به سر قبر رفتند. ۲ دیدند سنگ جلو مقبره به کناری غلطانیده شده است. ۳ اما چون به مقبره داخل شدند، بدن خداوند عیسی را نیافتند. ۴ از این امر در حیرت بودند که ناگاه دو مرد با جامه‌هایی درخشان در کنار ایشان ایستادند. ۵ زنان از ترس سرهای خود به زیر افکندند؛ اما آن دو مرد به ایشان گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می‌جویید؟ او اینجا نیست، بلکه برخاسته است! به یاد آورید هنگامی که در جلیل بود، به شما چه گفت. ۷ گفت که پسر انسان باید به دست مردم گناهکار تسلیم شده، بر صلیب رود و در روز سوم برخیزد.» ۸ آنگاه زنان سخنان او را به یاد آوردند. ۹ چون از مقبره بازگشتند، همهٔ اینها را به آن یازده رسول و نیز به دیگران بازگفتند. ۱۰ زنانی که این خبر را به رسولان دادند: مریم مجدلیه، یونا، مریم مادر یعقوب و زنان همراه ایشان بودند. ۱۱ اما رسولان گفتهٔ زنان را هذیان پنداشتند؛ پس سخنانشان را باور نکردند. ۱۲ با این همه، پطرس برخاست و به سوی قبر دوید و خم شده نگریست، اما جز کفن چیزی دیگر ندید. پس حیران از آنچه روی داده بود به خانه بازگشت.

### در راه عموآس

۱۳ در همان روز، دو تن از آنان به دهکده‌ای می‌رفتند، عموآس نام، واقع در دو فرسنگی اورشلیم. ۱۴ ایشان دربارهٔ همهٔ وقایعی که رخ داده بود، با یکدیگر گفتگو می‌کردند. ۱۵ همچنان که سرگرم بحث و گفتگو بودند، عیسی، خود، نزد آنها آمد و با ایشان همراه شد. ۱۶ اما او را نشناختند زیرا قدرت تشخیص از ایشان بازگرفته شده بود. ۱۷ او از آنها پرسید: «در راه، دربارهٔ چه گفتگو می‌کنید؟» آنها با چهره‌هایی اندوهگین، خاموش ایستادند. ۱۸ آنگاه یکی از ایشان که کلئوپاس نام داشت، در پاسخ گفت: «آیا تو تنها شخص غریب در اورشلیمی که از آنچه در این روزها رخ داده بی‌خبری؟» ۱۹ پرسید: «کدام رخداد؟» گفتند: «آنچه بر عیسی ناصری گذشت. او پیامبری بود که در پیشگاه خدا و نزد همهٔ مردم، کلام و اعمال پر قدرتی داشت. ۲۰ سران کاهنان و حکمرانان ما او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و به صلیب کشیدند. ۲۱ اما ما امید داشتیم او همان باشد که می‌بایست اسرائیل را راهی بخشید. افزون بر این، بواقع اکنون سه روز از این وقایع گذشته است. ۲۲ برخی از زنان نیز که در میان ما هستند، ما را به حیرت افکنده‌اند. آنان امروز صبح زود به سر قبر رفتند، ۲۳ اما پیکر او را نیافتند. آنگاه آمده، به ما گفتند فرشتگانی را در رؤیا دیده‌اند که به ایشان گفته‌اند او زنده است. ۲۴ برخی از دوستان ما به سر قبر رفتند و اوضاع را همان‌گونه که زنان نقل کرده بودند، یافتند، اما او را ندیدند.» ۲۵ آنگاه به ایشان گفت: «ای بیخردان که دلی دیرفهم برای باور کردن گفته‌های انبیا دارید! ۲۶ آیا نمی‌بایست مسیح این رنجها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟» ۲۷ سپس از موسی و همهٔ انبیا آغاز کرد و آنچه را که در تمامی کتب مقدس دربارهٔ او گفته شده بود، برایشان توضیح داد.

۲۸ چون به دهکده‌ای که مقصدشان بود نزدیک شدند، عیسی وانمود کرد می‌خواهد دورتر برود. ۲۹ آنها اصرار کردند و گفتند: «با ما بمان، زیرا چیزی به پایان روز نمانده و شب نزدیک است.» پس داخل شد تا با ایشان بماند. ۳۰ چون با آنان بر سفره نشسته بود، نان را برگرفت و شکر نموده، پاره کرد و به ایشان داد. ۳۱ در همان هنگام، چشمان ایشان گشوده شد و او را شناختند، اما در دم از نظرشان ناپدید گشت. ۳۲ آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌تپید؟» ۳۳ پس بیدرنگ برخاستند و به اورشلیم بازگشتند. آنجا آن یازده رسول را یافتند که با دوستان خود گردآمده، ۳۴ می‌گفتند: «این حقیقت دارد که خداوند قیام کرده است، زیرا بر شمعون ظاهر شده است.» ۳۵ سپس، آن دو نیز بازگفتند که در راه چه روی داده و چگونه عیسی را هنگام پاره کردن نان شناخته‌اند.



## ظهور عیسی بر شاگردان

۳۶ه‌نوز در این باره گفتگو می‌کردند که عیسی خود در میانشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد!» ۳۷ حیران و ترسان پنداشتند شبی می‌بینند. ۳۸ به آنان گفت: «چرا اینچنین مضطربید؟ چرا شک و تردید به خود راه می‌دهید؟ ۳۹ دست و پایم را بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شیخ گوشت و استخوان ندارد، اما چنانکه می‌بینید من دارم!» ۴۰ این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. ۴۱ آنها از فرط شادی و حیرت نمی‌توانستند باور کنند. پس به ایشان گفت: «چیزی برای خوردن دارید؟» ۴۲ تکه‌ای ماهی بریان به او دادند، ۴۳ آن را گرفت و در برابر چشمان ایشان خورد.

۴۴ آنگاه به ایشان گفت: «این همان است که وقتی با شما بودم، می‌گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و زبور درباره من نوشته شده است، باید تحقق یابد.» ۴۵ سپس، ذهنهای ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را دریابند. ۴۶ به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد دید و در روز سوم از مردگان برخواهدخاست، ۴۷ و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. ۴۸ شما شاهدان این امور هستید. ۴۹ من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در این شهر بمانید تا آن‌گاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید.»

## صعود عیسی به آسمان

۵۰ سپس ایشان را به بیرون از شهر تا نزدیکی بیت‌عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، برکشان داد؛ ۵۱ و در همان حال از آنان جدا گشته، به آسمان برده شد. ۵۲ ایشان او را پرستش کردند و با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند. ۵۳ در آنجا پیوسته در معبد می‌ماندند و خدا را حمد و سپاس می‌گفتند.

## انجیل یوحنا

### یوحنا I

#### انسان شدن کلام

۱ در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ ۲ همان در آغاز با خدا بود. ۳ همه چیز به واسطه او پدید آمد، و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت.

۴ در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود. ۵ این نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را در نیافته است.

۶ مردی آمد که از جانب خدا فرستاده شده بود؛ نامش یحیی بود. ۷ او برای شهادت دادن آمد، شهادت بر آن نور، تا همه به واسطه او ایمان آورند. ۸ او خود آن نور نبود، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد. ۹ آن نور حقیقی که بر هر انسانی روشنایی می‌افکند برآستی به جهان می‌آمد.

۱۱۰ او در جهان بود، و جهان به واسطه او پدید آمد؛ اما جهان او را نشناخت. ۱۱ به مُلک خویش آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند. ۱۲ اما به همهٔ کسانی که او را پذیرفتند، این اقتدار را بخشید که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛ ۱۳ آنان که نه با زادنی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواستهٔ یک مرد، بلکه از خدا زاده شدند.

۱۴ او کلام، انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید. و ما بر جلال او نگریم، جلالی در خور آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، بر از فیض و راستی. ۱۵ یحیی بر او شهادت می‌داد و ندا می‌کرد که «این است کسی که درباره‌اش گفتیم: <آن که پس از من می‌آید بر من برتری یافته، زیرا که پیش از من وجود داشته است.>» ۱۶ اُپری او ما همه بهره‌مند شدیم، فیض از پی فیض. ۱۷ زیرا شریعت به واسطهٔ موسی داده شد، و فیض و راستی به واسطهٔ عیسی مسیح آمد. ۱۸ هیچ کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن خدای یگانه که در بر پدر است، همان او را شناساند.

### شهادت یحیی

۱۹ این است شهادت یحیی آنگاه که یهودیان، کاهنان و لایوان را از اورشلیم نزدش فرستادند تا از او پرسند که «تو کیستی؟» ۲۰ او معترف شده، انکار نکرد، بلکه اذعان داشت که «من مسیح نیستم.» ۲۱ پرسیدند: «پس چه؟ آیا الیاسی؟» پاسخ داد: «نیستم.» پرسیدند: «آیا آن پیامبری؟» پاسخ داد: «نه!» ۲۲ آنگاه او را گفتند: «پس کیستی؟ بگو چه پاسخی برای فرستندگان خود ببری؟ دربارهٔ خود چه می‌گویی؟» ۲۳ یحیی طبق آنچه اِسعیای پیامبر بیان کرده بود، گفت: «من صدای آن نداکننده در بیابانم که می‌گوید، <راه خداوند را هموار سازید.>»

۲۴ شماری از آن فرستادگان که از فریسیان بودند، ۲۵ از او پرسیدند: «اگر تو نه مسیحی، نه الیاس، و نه آن پیامبر، پس چرا تعمید می‌دهی؟» ۲۶ یحیی در پاسخ گفت: «من با آب تعمید می‌دهم، اما در میان شما کسی ایستاده که شما او را نمی‌شناسید، ۲۷ همان که پس از من می‌آید و من لایق گشودن بند کفشش نیستم.»

۲۸ اینها همه در بیت‌عنیا واقع در آن سوی رود اردن رخ داد، آنجا که یحیی تعمید می‌داد.

### برهٔ خدا

۲۹ فردای آن روز، یحیی چون عیسی را دید که به سویش می‌آید، گفت: «این است برهٔ خدا که گناه از جهان برمی‌گیرد! ۳۰ این است آن که درباره‌اش گفتیم <پس از من مردی می‌آید که بر من برتری یافته، زیرا که پیش از من وجود داشته است.>» ۳۱ من خود نیز او را نمی‌شناختم، اما برای همین آمده‌ام و با آب تعمید داده‌ام که او بر اسرائیل ظاهر شود. ۳۲ پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که چون کبوتری از آسمان فرود آمد و بر او قرار گرفت. ۳۳ من خود نیز او را نمی‌شناختم، اما همان که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم، مرا گفت: <هرگاه دیدی روح بر کسی فرود آمد و بر او قرار گرفت، بدان او همان است که با روح‌القدس تعمید خواهد داد.>» ۳۴ من دیده‌ام و شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.»

### نخستین شاگردان عیسی

۳۵ فردای آن روز، دیگر یحیی با دو تن از شاگردانش ایستاده بود. ۳۶ او بر عیسی که راه می‌رفت، چشم دوخت و گفت: «این است برهٔ خدا!» ۳۷ چون آن دو شاگرد این سخن را شنیدند، از پی عیسی به راه افتادند. ۳۸ عیسی روی گرداند و دید که از پی او می‌آیند. ایشان را گفت: «چه می‌خواهید؟» گفتند: «رَبِّی (یعنی ای استاد)، کجا منزل داری؟» ۳۹ پاسخ داد: «بیاید و ببینید.» پس رفتند و دیدند کجا منزل دارد و آن روز را با او به سر بردند. آن وقت، ساعت دهم از روز بود. ۴۰ یکی از آن دو که با شنیدن سخن یحیی از پی عیسی رفت، آندریاس، برادر شمعون پطرس بود. ۴۱ او نخست، برادر خود شمعون را یافت و به او گفت: «اما مسیح را (که معنی آن مسح شده است) یافته‌ایم،» ۴۲ او را نزد عیسی برد. عیسی بر او نگریست و گفت: «تو شمعون پسر یوحنا، اما <کیفا> خوانده خواهی شد (که معنی آن صخره است).»

### دعوت عیسی از فیلیپس و نتانائیل

۴۳ روز بعد، عیسی بر آن شد که به جلیل برود. او فیلیپس را یافت و به او گفت: «از پی من بیا!» ۴۴ فیلیپس اهل بیت صیدا، شهر آندریاس و پطرس بود. ۴۵ او نتانائیل را یافت و به او گفت: «آن کس را که موسی در تورات بدو اشاره کرده، و پیامبران نیز درباره‌اش نوشته‌اند، یافته‌ایم! او عیسی، پسر یوسف، از شهر ناصره است!» ۴۶ نتانائیل به او گفت: «مگر می‌شود از ناصره هم چیزی خوب بیرون بیاید؟» فیلیپس پاسخ داد: «بیا و ببین.»

## یوحنا 2

### معجزه در عروسی

۴۷ چون عیسی دید تَنائیل به‌سویش می‌آید، درباره‌اش گفت: «براستی که این مردی اسرائیلی است که در او هیچ فریب نیست!» ۴۸ تَنائیل به او گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی پاسخ داد: «پیش از آن که فیلیپس تو را بخواند، هنگامی که هنوز زیر آن درخت انجیر بودی، تو را دیدم.» ۴۹ تَنائیل پاسخ داد: «استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیلی!» ۵۰ عیسی در جواب گفت: «آیا به‌خاطر همین که گفتم زیر آن درخت انجیر تو را دیدم، ایمان می‌آوری؟ از این پس، چیزهای بزرگتر خواهی دید.» ۵۱ سپس گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حال صعود و نزول بر پسر انسان خواهید دید.»

۱ و روز سوّم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی نیز در آنجا حضور داشت. ۲ عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. ۳ چون شراب کم آمد، مادر عیسی به او گفت: «دیگر شراب ندارند!» ۴ عیسی به او گفت: «بانو، مرا با این امر چه کار است؟ ساعت من هنوز فرانسیده.»

۵ مادرش خدمتکاران را گفت: «هر چه به شما گوید، بکنید.» ۶ در آنجا شش خمره سنگی بود که برای آداب تطهیر یهودیان به کار می‌رفت، و هر کدام گنجایش دو یا سه پیمانه داشت. ۷ عیسی خدمتکاران را گفت: «این خمره‌ها را از آب پر کنید.» پس آنها را لبالب پر کردند. ۸ سپس به ایشان گفت: «حال اندکی از آن برگزید و نزد میهماندار ببرید.» آنها چنین کردند. ۹ میهماندار نمی‌دانست آن را از کجا آورده‌اند، ولی خدمتکارانی که آب را برگرفته بودند، می‌دانستند. او چون آب را که شراب شده بود، چشید، داماد را فراخواند. ۱۰ او به او گفت: «همه نخست با شراب ناب پذیرایی می‌کنند و چون میهمانان مست شدند، شراب ارزانتر را می‌آورند؛ اما تو شراب ناب را تا این دم نگاه داشته‌ای!» ۱۱ بدین سان عیسی نخستین آیت خود را در قانای جلیل به‌ظهور آورد و جلال خویش را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند. ۱۲ سپس با مادر و برادران و شاگردان خود به کَفَرناحوم رفت، و روزهایی چند در آنجا ماندند.

### عیسی در معبد

۱۳ چون عید پَسَح یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت. ۱۴ در صحن معبد، دید که عده‌ای به فروش گاو و گوسفند و کیوتر مشغولند، و صرافان نیز به کسب نشسته‌اند. ۱۵ پس تازیانه‌ای از طناب ساخت و همه آنها را همراه با گوسفندان و گاو، از معبد بیرون راند. و سکه‌های صرافان را بر زمین ریخت و تختهایشان را واژگون کرد، ۱۶ و کیوتر فروشان را گفت: «اینها را از اینجا بیرون برید، و خانه پدر مرا محل کسب مسازید!» ۱۷ آنگاه شاگردان او به یاد آوردند که نوشته شده است: «غیرت برای خانه تو مرا خواهد سوزانید.» ۱۸ پس یهودیان در برابر این عمل او گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایانی تا بدانیم اجازه چنین کارها را داری؟» ۱۹ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز برپا خواهم داشت.» ۲۰ یهودیان گفتند: «بنای این معبد چهل و شش سال به‌طول انجامیده است، و حال تو می‌خواهی سه روزه آن را برپا کنی؟» ۲۱ لیکن معبدی که او از آن سخن می‌گفت پیکر خودش بود. ۲۲ پس هنگامی که از مردگان برخاست، شاگردانش این گفته او را به یاد آورده، به کتب مقدّس و سخنان او ایمان آوردند. ۲۳ در مدتی که او برای عید پَسَح در اورشلیم بود، بسیاری با دیدن آیاتی که از او صادر می‌شد، به نام او ایمان آوردند. ۲۴ اما عیسی را بر ایمانشان اعتماد نبود، زیرا همه را می‌شناخت ۲۵ و نیازی نداشت کسی درباره انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود می‌دانست در درون انسان چیست.

## یوحنا 3

### دیدار عیسی و نيقوديموس

۱ مردی بود از فریسیان، نيقوديموس نام، از بزرگان یهود. ۲ او شبی نزد عیسی آمد و به وی گفت: «استاد! می‌دانیم تو معلمی هستی که از سوی خدا آمده است، زیرا هیچ کس نمی‌تواند آیاتی را که تو به انجام می‌رسانی، به عمل آورد، مگر آنکه خدا با او باشد.» ۳ عیسی در پاسخ گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.» ۴ نيقوديموس به او گفت: «کسی که سالخورده است، چگونه می‌تواند زاده شود؟ آیا می‌تواند دیگر بار به رحم مادرش باز گردد و به دنیا آید؟» ۵ عیسی جواب داد: «آمین، آمین، به تو می‌گویم تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی‌تواند به پادشاهی خدا راه یابد. ۶ آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است؛ اما آنچه از روح زاده شود، روحانی است. ۷ عجب مدار که گفتم باید از نو زاده شوید! باد هر کجا که بخواهد می‌وزد؛ صدای آن را می‌شنوی، اما نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. چنین است هر کس نیز که از روح زاده شود.» ۹ نيقوديموس از او پرسید: «چنین چیزی چگونه

ممکن است؟» ۱۰ عیسی پاسخ داد: «تو معلم اسرائیلی و این چیزها را در نمی‌یابی؟ ۱۱ آمین، آمین، به تو می‌گویم که ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوییم و بر آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، اما شما شهادت‌مان را نمی‌پذیرید. ۱۲ اگر هنگامی که دربارهٔ امور زمینی با شما سخن گفتیم باور نکردید، چگونه باور خواهید کرد اگر از امور آسمانی به شما بگویم؟ ۱۳ هیچ‌کس به آسمان بالا نرفته است، مگر آن که از آسمان فرود آمده، یعنی پسر انسان. ۱۴ همان‌گونه که موسی «مار» را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود، ۱۵ تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاویدان داشته باشد.

۱۶ «زیرا خدا جهان را آتقدر محبت کرد که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. ۱۷ زیرا خدا پسر را به جهان نفرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطهٔ او نجات یابند. ۱۸ هر که به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است. ۱۹ او محکومیت در این است که نور به جهان آمده، اما مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چراکه اعمالشان بد است. ۲۰ زیرا هر آن که بدی را به‌جا می‌آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبدا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد. ۲۱ اما آن که راستی را به‌عمل می‌آورد نزد نور می‌آید تا آشکار شود که کارهایش به یاری خدا انجام شده است.»

### آخرین شهادت یحیای تعمیددهنده در مورد عیسی

۲۲ پس از آن، عیسی و شاگردانش به نواحی روستایی سرزمین یهودیه رفتند. او ایامی چند در آنجا با آنان به‌سر برده، مردم را تعمید می‌داد. ۲۳ یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم، تعمید می‌داد، زیرا در آنجا آب فراوان بود و مردم آمده، تعمید می‌گرفتند. ۲۴ این پیش از آن بود که یحیی به زندان بیفتد. ۲۵ باری، بین شاگردان یحیی و یک یهودی بحثی بر سر آداب تطهیر درگرفت. ۲۶ پس نزد یحیی آمده، به او گفتند: «استاد، آن که با تو در آن سوی رود اردن بود، و تو بر او شهادت دادی، اکنون خود تعمید می‌دهد و همگان نزد او می‌روند.» ۲۷ یحیی در پاسخ گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی به‌دست آورد، جز آنچه از آسمان به او عطا شود. ۲۸ شما خود شاهدید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده‌ام. ۲۹ عروس از آن داماد است، اما دوست داماد که در کناری ایستاده به او گوش می‌دهد، از شنیدن صدای داماد شادی بسیار می‌کند. شادی من نیز به همین‌گونه به‌کمال رسیده است. ۳۰ او باید ارتقا یابد و من باید کوچک شوم. ۳۱ او که از بالا می‌آید، برتر از همه است، اما آن که از زمین است، زمینی است و از چیزهای زمینی سخن می‌گوید. او که از آسمان می‌آید، برتر از همه است. ۳۲ او بر آنچه دیده و شنیده است شهادت می‌دهد، اما هیچ‌کس شهادتش را نمی‌پذیرد. ۳۳ آن که شهادت او را می‌پذیرد، بر راستی خدا مُهر تأیید زده است. ۳۴ زیرا آن‌کس که خدا فرستاد، کلام خدا را بیان می‌کند، چرا که خدا روح را به‌میزان معین [به او] عطا نمی‌کند. ۳۵ پدر، به پسر مهر می‌ورزد و همه چیز را به‌دست او سپرده است. ۳۶ آن که به پسر ایمان دارد، حیات جاویدان دارد؛ اما آن که از پسر اطاعت نمی‌کند، حیات را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می‌ماند.»

۱ چون عیسی دریافت که فریسیان شنیده‌اند او بیش از یحیی پیرو یافته، تعمیدشان می‌دهد ۲- گرچه شاگردان عیسی تعمید می‌دادند نه خودش - ۳ یهودیه را ترک گفت و دیگر بار رهسپار جلیل شد. ۴ او می‌بایست از سامره بگذرد. ۵ پس به شهری از سامره به نام سوخار رسید، نزدیک قطعه زمینی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود. ۶ چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی خسته از سفر در کنار چاه نشست. حدود ساعت ششم از روز بود. ۷ در این هنگام، زنی از مردمان سامره برای آب کشیدن آمد. عیسی به او گفت: «جرعه‌ای آب به من بده،» ۸ زیرا شاگردانش برای تهیه خوراک به شهر رفته بودند. ۹ زن به او گفت: «چگونه تو که یهودی هستی، از من که زنی سامری‌ام آب می‌خواهی؟» زیرا یهودیان با سامریان مراوده نمی‌کنند. ۱۰ عیسی در پاسخ گفت: «اگر موهبت خدا را درمی‌یافتی و می‌دانستی چه کسی از تو آب می‌خواهد، تو خود از او می‌خواستی، و به تو آبی زنده عطا می‌کرد.» ۱۱ زن به او گفت: «سرورم، سطل نداری و چاه عمیق است، پس آب زنده از کجا می‌آوری؟» ۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری که این چاه را به ما داد، و خود و پسران و گله‌هایش از آن می‌آشامیدند؟» ۱۳ عیسی گفت: «هر که از این آب می‌نوشد، باز تشنه می‌شود. ۱۴ اما هر که از آن آب که من به او دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آبی که من می‌دهم در او چشمه‌ای می‌شود که تا به حیات جاویدان جوشان است.» ۱۵ زن گفت: «سرورم، از این آب به من بده، تا دیگر تشنه نشوم و برای آب کشیدن به اینجا نیام.» ۱۶ عیسی گفت: «پرو، شوهرت را بخوان و بازگرد.» ۱۷ زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست می‌گویی که شوهر نداری،» ۱۸ زیرا پنج شوهر داشته‌ای و آن که هم‌اکنون داری، شوهرت نیست. آنچه گفتی راست است!» ۱۹ زن گفت: «سرورم، می‌بینم که نبی هستی.» ۲۰ پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند، اما شما می‌گویید جایی که در آن باید پرستش کرد اورشلیم است.» ۲۱ عیسی گفت: «ای زن، باور کن، زمانی فرا خواهد رسید که پدر را نه

در این کوه پرستش خواهید کرد، نه در اورشلیم. ۲۲ شما آنچه را نمی‌شناسید می‌پرستید، اما ما آنچه را می‌شناسیم می‌پرستیم، زیرا نجات به‌واسطه قوم یهود فراهم می‌آید. ۱۳۳ اما زمانی می‌رسد، و هم‌اکنون فرارسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است. ۲۴ خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی پرستند. ۲۵ زن گفت: «می‌دانم که مسیح (که معنی آن مسیح شده است) خواهد آمد؛ چون او آید، همه چیز را برای ما بیان خواهد کرد.» ۲۶ عیسی به او گفت: «من که با تو سخن می‌گویم، همانم.»

۲۷ همان دم، شاگردان عیسی از راه رسیدند و تعجب کردند که با زنی سخن می‌گوید. اما هیچ‌یک نپرسید «چه می‌خواهی؟» یا «چرا با او سخن می‌گویی؟» ۲۸ آنگاه زن، کوزه خویش بر جای گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت:

۲۹ «بیاید مردی را ببینید که هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت. آیا ممکن نیست او مسیح باشد؟» ۳۰ پس آنها از شهر بیرون آمده، نزد عیسی روانه شدند.

۳۱ در این میان، شاگردان از او خواهش کرده، گفتند: «استاد، چیزی بخور.» ۳۲ اما عیسی به آنان گفت: «من خوراکی برای خوردن دارم که شما از آن چیزی نمی‌دانید.» ۳۳ شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوراک آورده

است؟» ۳۴ عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که اراده فرستنده خود را به‌جا آورم و کار او را به‌کمال رسانم. ۳۵ آیا این سخن را نشنیده‌اید که چهار ماه بیشتر به موسم درو نمانده است؟ اما من به شما می‌گویم، چشمان خود را بکشایید و ببینید که هم‌اکنون کشتزارها آماده درو است. ۳۶ هم‌اکنون، دروگر مزد خود را می‌ستاند و محصولی برای حیات جاویدان گرد می‌آورد، تا کارنده و دروکننده با هم شادمان گردند. ۳۷ در اینجا این گفته صادق است که «یکی می‌کارد و دیگری می‌درد». ۳۸ من شما را فرستادم تا محصولی را درو کنید که دسترنج خودتان نیست. دیگران سخت کار کردند و شما دسترنج آنان را برداشت می‌کنید.»

۳۹ پس در پی شهادت آن زن که گفته بود «هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت»، بسیاری از سامریان ساکن آن شهر به عیسی ایمان آوردند. ۴۰ چون آن سامریان نزد عیسی آمدند، از او خواستند نزدشان بماند. پس دو روز در آنجا

ماند. ۴۱ و بسیاری دیگر به‌سبب شنیدن سخنانش ایمان آوردند. ۴۲ ایشان به آن زن می‌گفتند: «دیگر تنها به‌خاطر سخن تو ایمان نمی‌آوریم، زیرا خود سخنان او را شنیده‌ایم و می‌دانیم که این مرد براستی نجات‌دهنده عالم است.»

### عیسی در جلیل

۴۳ پس از آن دو روز، عیسی از آنجا به جلیل رفت، ۴۴ زیرا خود گفته بود که «نبی را در دیار خود حرمتی نیست.» ۴۵ چون به جلیل رسید، جلیلیان او را بگرمی پذیرفتند، زیرا آنها نیز برای عید به اورشلیم رفته و آنچه را عیسی در آنجا

کرده بود، دیده بودند.

### شفای پسر یک درباری

۴۶ سپس دیگر بار به قانای جلیل رفت، همان جا که آب را شراب کرده بود. در آنجا یکی از درباریان بود که پسر وی بیمار در کف‌ناحوم داشت. ۴۷ چون شنید عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، به دیدار او شتافت و تمنا کرد که فرود

آید و پسر او را شفا دهد، زیرا در آستانه مرگ بود. ۴۸ عیسی به او گفت: «تا آیات و عجایب نبینید، ایمان نمی‌آورید.» ۴۹ آن مرد گفت: «سرورم، پیش از آنکه فرزندم بمیرد، بیا.» ۵۰ عیسی به او گفت: «برو؛ پسرت زنده می‌ماند.» آن مرد کلام

عیسی را پذیرفت و به‌راه افتاد. ۵۱ هنوز در راه بود که خدمتکارانش به استقبال او آمده، گفتند: «پسرت زنده و تندرست است.» ۵۲ از آنها پرسید: «از چه ساعت بهبود یافت؟» گفتند: «دیروز، در هفتمین ساعت روز تب او را رها کرد.» ۵۳ آنگاه

پدر دریافت که این همان ساعت بود که عیسی به او گفته بود: «پسرت زنده می‌ماند.» پس خود و همه اهل خانه‌اش ایمان آوردند. ۵۴ این دومین آیتی بود که عیسی هنگامی که از یهودیه به جلیل آمد، به‌ظهور رسانید.

### یوحنا 5

### شفای مرد علیل

۱ چندی بعد، عیسی برای یکی از اعیاد یهود، به اورشلیم رفت. ۲ در اورشلیم، در کنار «دروازه گوسفند» حوضی است که در زبان عبرانیان آن را «بیت حسدا» گویند و پنج رواق دارد. ۳ در آنها گروهی بسیار از علیلان، همچون کوران،

شلان و مفلوجان می‌خوابیدند [و منتظر حرکت آب بودند. ۴ زیرا هر از چندی یکی از فرشتگان خداوند نازل می‌شد و آب را حرکت می‌داد؛ اولین کسی که پس از جنبش آب وارد حوض می‌شد، از هر مرضی که داشت شفا می‌یافت.]

۵در آن میان، مردی بود که سی و هشت سال زمینگیر بود. ۶چون عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دریافت که دیری است بدین حال دچار است، از او پرسید: «آیا می‌خواهی سلامت خود را بازیابی؟» ۷مرد علیل گفت: «سرورم، کسی را ندارم که چون آب به حرکت می‌آید، مرا به درون حوض بُرد، و تا خود را به آنجا می‌رسانم، دیگری پیش از من داخل شده است.» ۸عیسی به او گفت: «برخیز، بستر خود را بگیر و راه برو.» ۹آن مرد در همان دم سلامت خود را بازیافت و بستر خود را برگرفته، راه رفتن آغاز کرد.

آن روز، شَبَات بود. ۱۰پس یهودیان به مرد شفا یافته گفتند: «امروز شَبَات است و بر تو جایز نیست که بستر خود را حمل کنی.» ۱۱او پاسخ داد: «آن که مرا شفا داد به من گفت، «بستر را بگیر و راه برو.» ۱۲از او پرسیدند: «آن که به تو گفت بستر را برگیری و راه بروی، که بود؟» ۱۳اما مرد شفا یافته نمی‌دانست او کیست، زیرا عیسی در میان جمعیت آنجا ناپدید شده بود.

۱۴اندکی بعد، عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «حال که سلامت خود را بازیافته‌ای، دیگر گناه مکن تا به حال بدتر دچار نشوی.» ۱۵آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «آن که مرا شفا داد، عیسی است.»

۱۶به همین سبب بود که یهودیان عیسی را آزار می‌کردند، زیرا در شَبَات دست به چنین کارها می‌زد. ۱۷پاسخ عیسی این بود که «پدر من هنوز کار می‌کند، من نیز کار می‌کنم.» ۱۸از همین رو، یهودیان بیش از پیش در صدد قتل او برآمدند، زیرا نه تنها شَبَات را می‌شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌ساخت.

### قدرت و اقتدار پسر خدا

۱۹پاسخ عیسی چنین بود: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که پسر از خود کاری نمی‌تواند کرد مگر کارهایی که می‌بیند پدرش انجام می‌دهد؛ زیرا هر چه پدر می‌کند، پسر نیز می‌کند. ۲۰زیرا پدر، پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه می‌کند به او می‌نماید و کارهای بزرگتر از این نیز به او خواهد نمایاند تا به شگفت آید. ۲۱زیرا همان گونه که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و به آنها حیات می‌بخشد، پسر نیز به هر که بخواد، حیات می‌بخشد. ۲۲و پدر بر کسی داوری نمی‌کند، بلکه تمام کار داوری را به پسر سپرده است. ۲۳تا همه پسر را حرمت گذارند، همان گونه که پدر را حرمت می‌نهند. زیرا کسی که پسر را حرمت نمی‌گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت نهنده است. ۲۴آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که کلام مرا به گوش گیرد و به فرستندهٔ من ایمان آورد، حیات جاویدان دارد و به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. ۲۵آمین، آمین، به شما می‌گویم، زمانی فرامی‌رسد، بلکه هم‌اکنون است، که مردگان صدای پسر خدا را می‌شنوند و کسانی که به گوش گیرند، زنده خواهند شد. ۲۶زیرا همان گونه که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد، ۲۷و به او این اقتدار را بخشیده که داوری نیز بکند، زیرا پسر انسان است. ۲۸از این سخنان در شگفت م باشید، زیرا زمانی فرامی‌رسد که همهٔ آنان که در قبرند، صدای او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. ۲۹آنان که نیکی کرده باشند، برای قیامتی که به حیات می‌انجامد، و آنان که بدی کرده باشند، برای قیامتی که مکافات در پی دارد. ۳۰من از خود کاری نمی‌توانم کرد، بلکه بنا بر آنچه می‌شنوم داوری می‌کنم و داوری من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواست خود نیستم، بلکه انجام خواست فرستندهٔ خود را خواهم.

### شهود عیسی

۳۱اگر خود بر خویشتن شهادت دهم، شهادتم معتبر نیست. ۳۲اما دیگری هست که بر من شهادت می‌دهد و می‌داند شهادتش دربارهٔ من معتبر است. ۳۳البته شما کسانی نزد یحیی فرستادید و او بر حقیقت شهادت داد. ۳۴اینکه من شهادت انسان را بپذیرم، بلکه این سخنان را می‌گویم تا نجات یابید. ۳۵او چراغی بود سوزان و فروزان، و شما خواستید دمی در نورش خوش باشید. ۳۶اما من شهادتی استوارتر از شهادت یحیی دارم، زیرا کارهایی که پدر به من سپرده تا به کمال رسانم، یعنی همین کارها که می‌کنم، خود بر من شهادت می‌دهند که مرا پدر فرستاده است. ۳۷و همان پدری که مرا فرستاد، خود بر من شهادت می‌دهد. شما هرگز صدای او را نشنیده و روی او را ندیده‌اید ۳۸و کلام او در شما ساکن نیست، زیرا به فرستادهٔ او ایمان ندارید. ۳۹شما کتب مقدس را می‌کاوید، زیرا می‌پندارید به واسطهٔ آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند. ۴۰اما نمی‌خواهید نزد من آید تا حیات یابید.

۴۱جلال از انسانها نمی‌پذیرم، اما شما را خوب می‌شناسم که محبت خدا را در دل ندارید. ۴۳من به نام پدر خود آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. اما اگر دیگری به نام خود آید، او را خواهید پذیرفت. ۴۴چگونه می‌توانید ایمان آورید در حالی که جلال از یکدیگر نمی‌پذیرید، اما در پی جلالی که از خدای یکتا باشد، نیستید؟ ۴۵پندارید منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم کنندهٔ شما موسی است، همان که به او امید بسته‌اید. ۴۶زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چراکه او دربارهٔ من نوشته است. ۴۷اما اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟»

## تکثیر پنج نان و دو ماهی

۱چندی بعد، عیسی به آن سوی دریاچه جلیل که همان دریاچه تیریه است، رفت. ۲گروهی بسیار از پی او روانه شدند، زیرا آیاتی را که با شفای بیماران به‌ظهور می‌رسانید، دیده بودند. ۳پس عیسی به تپه‌ای برآمد و با شاگردان خود در آنجا بنشست. ۴عید پِسَح یهود نزدیک بود. ۵چون عیسی نگریست و دید که گروهی بسیار به‌سویش می‌آیند، فیلیپس را گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟» ۶این را برای آزمایش به او گفت، زیرا خود نیک می‌دانست چه خواهد کرد. ۷فیلیپس پاسخ داد: «دویست دینار نان نیز کفافشان نمی‌کند، حتی اگر هر یک فقط اندکی بخورند.» ۸یکی دیگر از شاگردان به نام آندریاس، که برادر شمعون پطرس بود، گفت: ۹«پس‌کی اینجاست که پنج نان جو و دو ماهی دارد، اما این کجا این گروه را کفایت می‌کند؟» ۱۰عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود. پس ایشان که نزدیک پنج هزار مرد بودند، نشستند. ۱۱آنگاه عیسی نانها را برگرفت، و پس از شکرگزاری، میان نشستگان تقسیم کرد؛ و ماهیها را نیز به‌قدری که می‌خواستند به ایشان داد. ۱۲چون سیر شدند، به شاگردان گفت: «پاره‌نهای باقی‌مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود.» ۱۳پس آنها را گرد آوردند و از پاره‌های باقی‌مانده آن پنج نان جو که جماعت خورده بودند، دوازده سبد پر شد.

۱۴مردم با دیدن این آیت که از عیسی به‌ظهور رسید، گفتند: «براستی که او همان پیامبر است که می‌باید به جهان بیاید.» ۱۵عیسی چون دریافت که قصد دارند او را برگرفته، بزور پادشاه کنند، آنجا را ترک گفت و بار دیگر تنها به کوه رفت.

## راه رفتن عیسی بر روی آب

۱۶هنگام غروب، شاگردانش به‌سوی دریا فرود آمدند و ۱۷و سوار قایق شده، به آن سوی دریا، به‌جانب کفرناحوم روانه شدند. هوا تاریک شده بود، اما عیسی هنوز به آنان نپیوسته بود. ۱۸در این حین، دریا به‌سبب وزش بادی سخت به تلاطم آمد. ۱۹چون به اندازه بیست و پنج یا سی پرتاب تیر پارو زده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا راه می‌رود و به قایق نزدیک می‌شود. پس به هراس افتادند. ۲۰اما او به آنها گفت: «من هستم؛ مترسید.» ۲۱آنگاه خواستند او را سوار قایق کنند، که قایق همان دم به‌جایی که عازمش بودند، رسید.

## عیسی، نان حیات

۲۲روز بعد، جماعتی که آن سوی دریا مانده بودند، دریافتند که به‌جز یک قایق، قایقی دیگر در آنجا نبوده است، و نیز می‌دانستند که عیسی با شاگردانش سوار آن نشده بود، بلکه شاگردان به‌تنهایی رفته بودند. ۲۳آنگاه قایقهای دیگری از تیریه آمدند و نزدیک جایی رسیدند که آنها پس از شکرگزاری خداوند، نان خورده بودند. ۲۴چون مردم دریافتند که نه عیسی آنجاست و نه شاگردانش، بر آن قایقها سوار شدند و در جستجوی عیسی به کفرناحوم رفتند.

۲۵چون او را آن سوی دریا یافتند، به وی گفتند: «استاد، کی به اینجا آمدی؟» ۲۶عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، مرا می‌جوئید نه به‌سبب آیاتی که دیدید، بلکه به‌خاطر آن نان که خوردید و سیر شدید. ۲۷کار کنید، اما نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاویدان باقی است، خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد. زیرا پر اوست که خدای پدر مَهر تأیید زده است.» ۲۸آنگاه از او پرسیدند: «چه کنیم تا کارهای پسندیده خدا را انجام داده باشیم؟» ۲۹عیسی در پاسخ گفت: «کار پسندیده خدا آن است که به فرستاده او ایمان آورید.» ۳۰گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایانی تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟ چه می‌کنی؟» ۳۱پدران ما در بیابان مَنا خوردند، چنانکه نوشته شده است: «او از آسمان به آنها نان داد تا بخورند.» ۳۲عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من است که نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد. ۳۳زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد.» ۳۴پس گفتند: «این نان را همواره به ما بده.» ۳۵عیسی به آنها گفت: «نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد. ۳۶ولی چنانکه به شما گفتم، هر چند مرا دیده‌اید، اما ایمان نمی‌آورید. ۳۷هرآنچه پدر به من بخشد، نزد من آید؛ و آن که نزد من آید، او را هرگز از خود نخواهم راند. ۳۸زیرا از آسمان فرود نیامده‌ام تا به‌خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستنده خویش را به‌انجام رسانم. ۳۹و خواست فرستنده من این است که از آن‌کسان که او به من بخشیده، هیچ‌یک را از دست ندهم، بلکه آنان را در روز بازپسین برخیزانم. ۴۰زیرا خواست پدر من این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار شود، و من در روز بازپسین او را برخوام خیزانید.»

۴۱آنگاه یهودیان درباره او مهمه آغاز کردند، چرا که گفته بود «منم آن نان که از آسمان نازل شده است.» ۴۲می‌گفتند: «مگر این مرد عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید، «از آسمان نازل شده‌ام؟» ۴۳عیسی در پاسخ گفت: «با یکدیگر مهمه مکنید. ۴۴هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند، و من در روز بازپسین او را برخوام خیزانید. ۴۵در کتب پیامبران آمده است که «همه از خدا

تعلیم خواهند یافت. پس هر که از خدا بشنود و از او تعلیم یابد، نزد من می‌آید. ۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، مگر آن کس که از خداست؛ او پدر را دیده است. ۴۷ آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که ایمان دارد، از حیات جاویدان برخوردار است. ۴۸ من نان حیاتم. ۴۹ پدران شما، منّا را در بیابان خوردند، و با این همه مردند. ۵۰ اما نانی که از آسمان نازل می‌شود چنان است که هر که از آن خورد، نخواهد مرد. ۵۱ منم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند. نانی که من برای حیات جهان می‌بخشم، بدن من است.»

۵۲ پس جدالی سخت در میان یهودیان در گرفت که «این مرد چگونه بدن خود را به ما تواند داد تا بخوریم؟» ۵۳ عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. ۵۴ هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید. ۵۵ زیرا بدن من خوردنی حقیقی و خونم آشامیدنی حقیقی است. ۵۶ کسی که بدن مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من ساکن می‌شود و من در او. ۵۷ همان گونه که پدر زنده مرا فرستاد و من به سبب پدر زنده‌ام، آن که مرا می‌خورد نیز به سبب من زنده خواهد بود. ۵۸ این است نانی که از آسمان نازل شد؛ نه مانند آنچه پدران شما خوردند، و با این حال مردند؛ بلکه هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند.» ۵۹ عیسی این سخنان را زمانی گفت که در کنیسه‌ای در کفرناحوم تعلیم می‌داد.

### اعتراف پطرس

۶۰ بسیاری از شاگردان او با شنیدن این سخنان گفتند: «این تعلیم سخت است، چه کسی می‌تواند آن را بپذیرد؟» ۶۱ عیسی، آگاه از اینکه شاگردانش در این باره مهمه می‌کنند، بدیشان گفت: «آیا این سبب لغزش شما می‌شود؟ ۶۲ پس اگر پسر انسان را ببینید که به جای نخست خود صعود می‌کند، چه خواهید کرد؟ ۶۳ روح است که زنده می‌کند؛ جسم را فایده‌ای نیست. سخنانی که من به شما گفتم، روح و حیات است. ۶۴ اما برخی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند.» زیرا عیسی از آغاز می‌دانست چه کسانی ایمان نمی‌آورند و کیست آن که او را تسلیم دشمن خواهد کرد. ۶۵ سپس افزود: «از همین رو به شما گفتم که هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه از جانب پدر به او عطا شده باشد.» ۶۶ از این زمان، بسیاری از شاگردانش برگشته، دیگر او را همراهی نکردند. ۶۷ پس عیسی به آن دوازده تن گفت: «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟» ۶۸ شمعون پطرس پاسخ داد: «سرور ما، نزد که برویم؟ سخنان حیات جاویدان نزد توست. ۶۹ و ما ایمان آورده و دانسته‌ایم که تویی آن قدّوس خدا.» ۷۰ عیسی به آنان پاسخ داد: «مگر شما دوازده تن را من برنگزیده‌ام؟ با این حال، یکی از شما ابلیسی است.» ۷۱ او به یهودا، پسر شمعون اسخریوطی، اشاره می‌کرد، زیرا او که یکی از آن دوازده تن بود، پس از چندی عیسی را تسلیم دشمن می‌کرد.

## یوحنا 7

### عیسی به عید خیمه‌ها می‌رود

۱ پس از این، عیسی چندی در جلیل می‌گشت، زیرا نمی‌خواست در یهودیه باشد، چرا که یهودیان در پی کشتنش بودند. ۲ چون عید «خیمه‌ها» که از اعیاد یهود بود، نزدیک شد، ۳ برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروانت کارهایی را که می‌کنی ببینند، ۴ زیرا هر که بخواهد شناخته شود، در نهان کار نمی‌کند. تو که این کارها را می‌کنی، خود را به جهان بنما.» ۵ زیرا حتی برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند. ۶ پس عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من فرانسیده، اما برای شما هر وقتی مناسب است. ۷ جهان نمی‌تواند از شما متنفر باشد اما از من نفرت دارد، زیرا من شهادت می‌دهم که کارهایش بد است. ۸ شما خود برای عید بروید، من [فعلاً] به این عید نمی‌آیم، زیرا وقت من هنوز فرانسیده است.» ۹ این را گفت و در جلیل ماند.

۱۰ اما پس از آن که برادرانش برای آن عید رفتند، خود نیز رفت، اما نه آشکارا بلکه در نهان. ۱۱ پس یهودیان، هنگام عید او را جستجو می‌پرسیدند: «آن مرد کجاست؟» ۱۲ او دربارهٔ او بین مردم مهمه بسیار بود. بعضی می‌گفتند: «مردی است نیک.» اما بعضی دیگر می‌گفتند: «نه! بلکه مردم را گمراه می‌کند.» ۱۳ لیکن چون از یهودیان می‌ترسیدند، هیچ کس دربارهٔ او آشکارا سخن نمی‌گفت.

### منشأ تعالیم عیسی

۱۴ اما چون نیمی از عید گذشته بود، عیسی به صحن معبد آمد و به تعلیم دادن آغاز کرد. ۱۵ یهودیان در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این مرد که علم دین نیاموخته، چگونه می‌تواند از چنین دانشی برخوردار باشد؟» ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «تعالیم من از خودم نیست، بلکه از اوست که مرا فرستاده است. ۱۷ اگر کسی برآستی بخواهد ارادهٔ او را به عمل آورد، درخواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست یا من از خود می‌گویم. ۱۸ آن که از خود می‌گوید، در پی جلال



خویشتن است، اما آن که خواهان جلال فرستنده خویش است، راستگوست و در او هیچ ناراستی نیست. ۱۹ آیا موسی شریعت را به شما نداد؟ اما هیچ یک از شما بدان عمل نمی‌کنند. از چه رو کمر به قتل من بسته‌اید؟» ۲۰ مردم پاسخ دادند: «تو دیوزده‌ای! کیست که در پی کشتن تو باشد؟» ۲۱ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «من یک معجزه کردم و شما همگی از آن در شگفت شده‌اید. ۲۲ موسی حکم ختنه را به شما داد - البته این نه از موسی بلکه از پدران قوم بود - و بر این پایه، در روز شَبات نیز پسران را ختنه می‌کنید. ۲۳ پس اگر انسان در روز شَبات نیز ختنه می‌شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا خشمگینید از اینکه تمام بدن انسانی را در روز شَبات سلامتی بخشیدم؟ ۲۴ به ظاهر داوری مکنید، بلکه بحق داوری کنید.»

### واکنش مردم نسبت به سخنان عیسی

۲۵ پس، برخی از اورشلمیان گفتند: «آیا این همان نیست که قصد کشتنش دارند؟ ۲۶ ببینید چگونه آشکارا سخن می‌گویند! آیا ممکن است بزرگان قوم برآستی دریافته باشند که او همان مسیح است؟ ۲۷ ما می‌دانیم این مرد از کجا آمده است، حال آن که چون مسیح ظهور کند، کسی نخواهد دانست از کجا آمده است.» ۲۸ آنگاه عیسی به‌هنگام تعلیم در معبد، ندا درداد که: «مرا می‌شناسید و می‌دانید از کجایم. اما من از جانب خود نیامده‌ام. او که مرا فرستاده، حق است؛ و شما او را نمی‌شناسید. ۲۹ اما من او را می‌شناسم، زیرا من از اویم و او مرا فرستاده است.» ۳۰ پس خواستند گرفتارش کنند، اما هیچ کس بر او دست دراز نکرد، چرا که ساعت او هنوز فرانسیده بود. ۳۱ با این حال، بسیاری از آن جماعت بدو ایمان آوردند. آنان می‌گفتند: «آیا چون مسیح بیاید، بیش از این مرد معجزه خواهد کرد؟»

۳۲ اما به گوش فریسیان رسید که مردم دربارهٔ او چنین مهمه می‌کنند. پس سران کاهنان و فریسیان، نگهبانان معبد را فرستادند تا او را گرفتار سازند. ۳۳ آنگاه عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، و سپس نزد فرستندهٔ خود می‌روم. ۳۴ مرا خواهید جُست، اما نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی‌توانید آمد.» ۳۵ پس یهودیان به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کجا می‌خواهد برود که ما نمی‌توانیم او را بیابیم؟ آیا می‌خواهد نزد یهودیان پراکنده در میان یونانیان برود و یونانیان را تعلیم دهد؟ ۳۶ مقصودش چه بود که گفت، «مرا خواهید جُست، اما نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی‌توانید آمد؟»

### سخنان عیسی در روز آخر عید

۳۷ در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاد و به بانگ بلند ندا درداد: «هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد. ۳۸ هر که به من ایمان آورد، همان گونه که کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد.» ۳۹ این سخن را دربارهٔ «روح» گفت، که آنان که به او ایمان بیاورند، آن را خواهند یافت؛ زیرا «روح» هنوز عطا نشده بود، از آن رو که عیسی هنوز جلال نیافته بود.

### اختلاف بین مردم دربارهٔ عیسی

۴۰ برخی از جماعت، با شنیدن این سخنان گفتند: «برآستی که این مرد همان پیامبر موعود است.» ۴۱ دیگران می‌گفتند: «او مسیح است.» اما گروهی دیگر می‌پرسیدند: «مگر مسیح از جلیل ظهور می‌کند؟ ۴۲ آیا کتاب نگفته است که مسیح از نسل داوود خواهد بود و از بیت‌لحم، دهکده‌ای که داوود در آن می‌زیست، ظهور خواهد کرد؟» ۴۳ پس دربارهٔ عیسی بین مردم اختلاف افتاد. ۴۴ عده‌ای می‌خواستند او را گرفتار کنند، اما هیچ کس بر او دست دراز نکرد.

### بی‌ایمانی رهبران دین

۴۵ پس نگهبانان معبد نزد سران کاهنان و فریسیان بازگشتند. ایشان از آنها پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۶ نگهبانان پاسخ دادند: «تا کنون، کسی چون این مرد سخن نگفته است!» ۴۷ پس فریسیان گفتند: «مگر شما نیز فریب خورده‌اید؟ ۴۸ آیا از بزرگان قوم یا فریسیان کسی هست که به او ایمان آورده باشد؟ ۴۹ البته که نه! اما این مردم عامی که چیزی از شریعت نمی‌دانند، ملعونند.» ۵۰ نیکودیموس، که پیشتر نزد عیسی رفته و یکی از آنها بود، گفت: «۵۱ آیا شریعت ما کسی را محکوم می‌کند بدون اینکه نخست سخن او را بشنود و دریابد چه کرده است؟» ۵۲ در پاسخ گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تحقیق کن و بین که هیچ پیامبری از جلیل پرنخاسته است.» ۵۳ سپس هر یک به خانهٔ خویش رفتند.

## یوحنا 8

اما عیسی به کوه زیتون رفت.

## بخشیدن زن زناکار

۲ سحرگهان، عیسی باز به صحن معبد آمد. در آنجا مردم همه بر وی گرد آمدند؛ و او نشسته، به تعلیم ایشان پرداخت. ۳ در این هنگام، علمای دین و فریسیان، زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود آوردند، و او را در میان مردم به پا داشته، ۴ به عیسی گفتند: «استاد، این زن در حین زنا گرفتار شده است. ۵ موسی در شریعت به ما حکم کرده که این گونه زنان سنگسار شوند. حال، تو چه می‌گویی؟» ۶ این را گفتند تا او را بیازمایند و موردی برای متهم کردن او بیابند. اما عیسی سر به زیر افکنده، با انگشت خود بر زمین می‌نوشت. ۷ ولی چون آنها همچنان از او سؤال می‌کردند، عیسی سر بلند کرد و بدیشان گفت: «از میان شما، هر آن کس که بی‌گناه است، نخستین سنگ را به او بزند.» ۸ او باز سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نوشت. ۹ با شنیدن این سخن، آنها یکایک، از بزرگترین شروع کرده، آنجا را ترک گفتند و عیسی تنها به‌جا ماند، با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ آنگاه سر بلند کرد و به او گفت: «ای زن، ایشان کجا بپند؟ هیچ کس تو را محکوم نکرد؟» ۱۱ پاسخ داد: «هیچ کس، ای سرورم.» عیسی به او گفت: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه مکن.»

## اعتبار شهادت عیسی

۱۲ سپس عیسی دیگر بار با مردم سخن گفته، فرمود: «من نور جهانم. هر که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد بود.» ۱۳ پس فریسیان به او گفتند: «تو خود بر خویشتن شهادت می‌دهی، پس شهادت معتبر نیست.» ۱۴ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «هر چند من خود بر خویشتن شهادت می‌دهم، ولی شهادت معتبر است، زیرا می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. اما شما نمی‌دانید من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. ۱۵ شما با معیارهای انسانی داوری می‌کنید، اما من بر کسی داوری نمی‌کنم. ۱۶ ولی حتی اگر هم بکنم، داوری من درست است، زیرا تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاده است نیز با من است. ۱۷ در شریعت شما نوشته شده که شهادت دو شاهد معتبر است. ۱۸ من خود بر خویشتن شهادت می‌دهم، و پدری نیز که مرا فرستاده است، بر من شهادت می‌دهد.» ۱۹ آنگاه بدو گفتند: «پدر تو کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید پدرم را نیز می‌شناختید.» ۲۰ عیسی این سخنان را آنگاه که در خزانه معبد تعلیم می‌داد، بیان کرد. اما هیچ کس او را گرفتار نکرد، زیرا ساعت او هنوز فرانسیده بود.

## گفتار عیسی درباره مرگ خود

۲۱ سپس دیگر بار به آنان گفت: «من می‌روم و شما مرا جستجو خواهید کرد، اما در گناه خویش خواهید مرد. آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد.» ۲۲ پس یهودیان گفتند: «آیا قصد کشتن خویش دارد که می‌گوید «آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد؟» ۲۳ عیسی به ایشان گفت: «شما از پایینید، من از بالا. شما از این جهانید، اما من از این جهان نیستم. ۲۴ به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهانتان خواهید مرد.» ۲۵ به او گفتند: «تو کیستی؟» عیسی پاسخ داد: «همان که از آغاز به شما گفتم. ۲۶ بسیار چیزها دارم که درباره شما بگویم و محکومان کنم. اما آن که مرا فرستاد، برحق است و من آنچه را از او شنیده‌ام، به جهان بازمی‌گویم.» ۲۷ آنان دریافتند که از پدر با ایشان سخن می‌گوید. ۲۸ پس عیسی بدیشان گفت: «آنگاه که پسر انسان را برافراشتید، در خواهید یافت که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه فقط آن را می‌گویم که پدر به من آموخته است. ۲۹ او که مرا فرستاد، با من است. او مرا تنها نگذاشته، زیرا من همواره آنچه را که مایه خشنودی اوست، انجام می‌دهم.» ۳۰ با این سخنان، بسیاری به او ایمان آوردند.

## آزادی راستین

۳۱ سپس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند، گفت: «اگر در کلام من بمانید، براستی شاگرد من خواهید بود. ۳۲ و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» ۳۳ به او پاسخ دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز غلام کسی نبوده‌ایم. پس چگونه است که می‌گویی آزاد خواهیم شد؟» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، کسی که گناه می‌کند، غلام گناه است. ۳۵ غلام جایگاهی همیشگی در خانه ندارد، اما پسر را جایگاهی همیشگی است. ۳۶ اگر پسر شما را آزاد کند، براستی آزاد خواهید بود.»

## فرزندان راستین ابراهیم

۳۷ «می‌دانم که فرزندان ابراهیم‌اید، اما در پی کشتن من هستید، زیرا کلام من در شما جایی ندارد. ۳۸ من از آنچه در حضور پدر دیده‌ام سخن می‌گویم و شما آنچه را از پدر خود شنیده‌اید، انجام می‌دهید.» ۳۹ گفتند: «پدر ما ابراهیم است.» عیسی گفت: «اگر فرزندان ابراهیم بودید، همچون ابراهیم رفتار می‌کردید. ۴۰ اما شما در پی کشتن من هستید؛ و من آنم که حقیقتی را که از خدا شنیدم به شما بازگفتم. ابراهیم چنین رفتار نکرد. ۴۱ لیکن شما اعمال پدر خود را انجام می‌دهید.»

## فرزندان خدا و فرزندان ابلیس

گفتند: «ما حرامزاده نیستیم! یک پدر داریم که همانا خداست.» ۴۲ عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما بود، مرا دوست می‌داشتید، زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و اکنون در اینجا هستم. من از جانب خود نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاده است. ۴۳ از چه رو سخنان مرا در نمی‌یابید؟ از آن‌رو که نمی‌توانید کلام مرا بپذیرید. ۴۴ شما به پدرتان ابلیس تعلق دارید و در پندی انجام خواسته‌های او یبید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گوید؛ چرا که دروغگو و پدر همه دروغهاست. ۴۵ اما شما سخنان را باور نمی‌کنید، از آن‌رو که حقیقت را به شما می‌گویم. ۴۶ کدام یک از شما می‌تواند مرا به گناهی محکوم کند؟ پس اگر حقیقت را به شما می‌گویم، چرا سخنان را باور نمی‌کنید؟ ۴۷ کسی که از خداست، کلام خدا را می‌پذیرد؛ اما شما نمی‌پذیرید، از آن‌رو که از خدا نیستید.»

## برتری عیسی بر ابراهیم و پیامبران

۴۸ یهودیان در پاسخ او گفتند: «آیا درست نگفتیم که سامری هستی و دیو داری؟» ۴۹ عیسی جواب داد: «من دیوزده نیستم، بلکه پدر خود را حرمت می‌دارم، اما شما به من بی‌حرمتی می‌کنید. ۵۰ من در پی جلال خود نیستم. ولی کسی هست که در پی آن است، و داوری با اوست. ۵۱ آمین، آمین، به شما می‌گویم، اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، مرگ را تا به ابد نخواهد دید.» ۵۲ یهودیان به او گفتند: «اکنون دیگر یقین دانستیم که دیوزده‌ای! ابراهیم و پیامبران مردند، و حال تو می‌گویی، «اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، طعم مرگ را تا به ابد نخواهد چشید!» ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم هم بزرگتری؟ او مُرد، و پیامبران نیز مردند. خود را که می‌پنداری؟» ۵۴ عیسی گفت: «اگر من خود را جلال دهم، جلال من ارزشی ندارد. آن که مرا جلال می‌دهد، پدر من است، همان که شما می‌گویید، خدای ماست. ۵۵ هر چند شما او را نمی‌شناسید، اما من او را می‌شناسم. اگر بگویم او را نمی‌شناسم، همچون شما دروغگو خواهم بود. اما من او را می‌شناسم و کلام او را نگاه می‌دارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم شادی می‌کرد که روز مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد.» ۵۷ یهودیان به او گفتند: «هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟» ۵۸ عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!» ۵۹ پس سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند، اما عیسی خود را پنهان کرد و از محوطه معبد بیرون رفت.

## یوحنا 9

### شفای کور مادرزاد

۱ در راه که می‌رفت، کوری مادرزاد دید. ۲ شاگردانش از او پرسیدند: «استاد، گناه از کیست که این مرد کور به دنیا آمده است؟ از خودش یا از والدینش؟» ۳ عیسی پاسخ داد: «نه از خودش، و نه از والدینش؛ بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او نمایان شود. ۴ تا روز است باید کارهای فرستنده خود را به‌انجام رسانم؛ شب نزدیک می‌شود، که در آن کسی نمی‌تواند کار کند. ۵ تا زمانی که در جهان هستم، نور جهان هستم، نور جهانم.» ۶ این بگفت و آب‌دهان بر زمین افکنده، گِل ساخت و آن را بر چشمان آن مرد مالید ۷ او را گفت: «برو و در حوض سیلوحا (که به معنی 'فرستاده' است) شستوشوی کن.» پس رفت و شستوشوی کرده، از آنجا بی‌با بازگشت.

۸ همسایگان و کسانی که پیشتر او را در حال گدایی دیده بودند، پرسیدند: «مگر این همان نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟» ۹ بعضی گفتند: «همان است.» دیگران گفتند: «شبهه اوست.» اما او خود به تأکید می‌گفت: «من همانم.» ۱۰ پس، از او پرسیدند: «چگونه چشمانت باز شد؟» ۱۱ پاسخ داد: «مردی عیسی نام، گلی ساخت و بر چشمانم مالید و گفت: «به حوض سیلوحا برو و شستوشوی کن.» پس رفته، شستوشو کردم و بینا گشتم.» ۱۲ از او پرسیدند: «او کجاست؟» پاسخ داد: «نمی‌دانم.»

۱۳ پس آن مرد را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند. ۱۴ آن روز که عیسی گِل ساخته و چشمان او را باز کرده بود، شَبَات بود. ۱۵ آنگاه فریسیان نیز از او پرس و جو کردند که چگونه بینایی یافته است. پاسخ داد: «بر چشمانم گِل مالید و شستم و اکنون بینا شده‌ام.» ۱۶ پس بعضی فریسیان گفتند: «آن مرد از جانب خدا نیست، زیرا شَبَات را نگاه نمی‌دارد.» اما دیگران گفتند: «چگونه شخصی گناهکار می‌تواند چنین آیاتی پدیدار سازد؟» و بین آنها اختلاف افتاد. ۱۷ پس دیگر بار از آن کور پرسیدند: «تو خود درباره او چه می‌گویی؟ زیرا او چشمان تو را گشود.» پاسخ داد: «پیامبری است.»

۱۸ اما یهودیان هنوز باور نداشتند که او کور بوده و بینا شده است، تا اینکه والدینش را فراخواندند و ۱۹ از آنان پرسیدند: «آیا این پسر شماست، همان که می‌گوید نابینا زاده شده است؟ پس چگونه اکنون می‌تواند بیند؟» ۲۰ پاسخ دادند: «می‌دانیم که پسر ماست، و نیز می‌دانیم که نابینا به دنیا آمده است. ۲۱ اما این که چگونه بینا شده، و یا چه کسی چشمان او را گشوده است، ما نمی‌دانیم. از خودش پرسید. او بالغ است و خود درباره‌ی خویش سخن خواهد گفت.» ۲۲ ایشان از آن سبب چنین گفتند که از یهودیان می‌ترسیدند. زیرا یهودیان پیشتر همدستان شده بودند که هر کس اعتراف کند عیسی همان «مسیح» است، او را از کنیسه اخراج کنند. ۲۳ از همین رو بود که والدینش گفتند، «او بالغ است؛ از خودش پرسید.»

۲۴ پس بار دیگر آن مرد را که پیشتر کور بود، فراخوانده، به او گفتند: «خدا را تجلیل کن! ما می‌دانیم که او مردی گناهکار است.» ۲۵ پاسخ داد: «گناهکار بودنش را نمی‌دانم. تنها یک چیز می‌دانم، و آن اینکه کور بودم، و اکنون بینا گشته‌ام.» ۲۶ پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را گشود؟» ۲۷ پاسخ داد: «من که به شما گفتم، اما شما گوش نمی‌دهید؛ چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می‌خواهید شاگرد او شوید؟» ۲۸ ایشان دشنامش داده، گفتند: «تو خود شاگرد اوئی! ما شاگرد موساییم. ۲۹ ما می‌دانیم که خدا با موسی سخن گفته است. اما این شخص، نمی‌دانیم از کجاست.» ۳۰ آن مرد در پاسخ ایشان گفت: «شگفتا! با اینکه چشمان مرا گشوده، نمی‌دانید از کجاست. ۳۱ ولی ما می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود، اما اگر کسی خداترس باشد و خواست او را به‌جا آورد، خدا دعای او را می‌شنود. ۳۲ از آغاز جهان تا کنون شنیده نشده که کسی چشمان کوری مادرزاد را گشوده باشد. ۳۳ اگر این مرد از جانب خدا نبود، کاری از وی بر نمی‌آمد.» ۳۴ ایشان در پاسخ او گفتند: «تو سراپا در گناه زاده شده‌ای. حال، ما را درس می‌دهی؟» پس او را اخراج کردند.

۳۵ چون عیسی شنید که آن مرد را اخراج کرده‌اند، او را یافت و از وی پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟» ۳۶ پاسخ داد: «سرورم، بگو کیست تا به او ایمان آورم.» ۳۷ عیسی به وی گفت: «تو او را دیده‌ای! او همان است که اکنون با تو سخن می‌گوید.» ۳۸ گفت: «سرورم، ایمان دارم.» و در برابرش روی بر زمین نهاد.

۳۹ عیسی گفت: «من برای داوری به این جهان آمده‌ام، تا کوران بینا و بینایان کور شوند.» ۴۰ بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این را شنیدند، پرسیدند: «آیا ما نیز کوریم؟» ۴۱ عیسی به ایشان گفت: «اگر کور بودید گناهی نمی‌داشتید؛ اما حال که ادعا می‌کنید بیناید، گناهکار باقی می‌مانید.»

۱ «آمین، آمین، به شما می‌گویم، آن که از در به آغل گوسفندان داخل نشود، بلکه از راهی دیگر فرا رود، دزد و راهزن است. ۲ اما آن که از در به درون آید، شبان گوسفندان است. ۳ در بر او می‌گشاید و گوسفندان به صدای او گوش می‌دهند؛ او گوسفندان خویش را به نام می‌خواند، و آنها را بیرون می‌برد. ۴ چون همه گوسفندان خود را بیرون برد، پیشاپیش آنها گام برمی‌دارد و گوسفندان از پی او می‌روند، زیرا صدای او را می‌شناسند. ۵ اما هرگز از پی بیگانه نمی‌روند، بلکه از او می‌گریزند، زیرا صدای بیگانگان را نمی‌شناسند.»

۶ عیسی این تمثیل را برای ایشان بیان کرد، اما آنان درنیافتند بدیشان چه می‌گوید.

۷ پس بار دیگر بدیشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، من برای گوسفندان، در هستم؛ ۸ آنان که پیش از من آمدند، همگی دزد و راهزنند، اما گوسفندان به آنان گوش ندادند. ۹ من در هستم؛ هر که از راه من داخل شود نجات خواهد یافت، و آزادانه به درون خواهد آمد و بیرون خواهد رفت و چراگاه خواهد یافت. ۱۰ ادد نمی‌آید جز از بهر دزدیدن و کشتن و نابود کردن؛ من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن بفروانی بهره‌مند شوند.»

۱۱ «من شبان نیکویم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد. ۱۲ مزدور، چون شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند، هر گاه بیند گرگ می‌آید، گوسفندان را وا گذاشته می‌گریزد و گرگ بر آنها حمله می‌برد و آنها را می‌پراکند. ۱۳ مزدور می‌گریزد، چرا که مزدوری بیش نیست و به گوسفندان نمی‌اندیشد. ۱۴ من شبان نیکویم. من گوسفندان خویش را می‌شناسم و گوسفندان من مرا می‌شناسند، ۱۵ همان گونه که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم. من جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم. ۱۶ گوسفندانی دیگر نیز دارم که از این آغل نیستند. آنها را نیز باید بیاورم و آنها نیز به صدای من گوش خواهند داد. آنگاه یک گله خواهند شد با یک شبان. ۱۷ پدر، مرا از این رو دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را بازستانم. ۱۸ هیچ کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من به میل خود آن را می‌دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم. این حکم را از پدر خود یافته‌ام.»

۱۹ به سبب این سخنان، دیگر بار میان یهودیان اختلاف افتاد. ۲۰ بسیاری از ایشان گفتند: «او دیوزده و دیوانه است؛ چرا به او گوش می‌دهید؟» ۲۱ اما دیگران گفتند: «اینها سخنان یک دیوزده نیست. آیا دیو می‌تواند چشمان کوران را بگشاید؟»

### سخنان عیسی در عید وقف

۲۲ زمان برگزاری عید وقف در اورشلیم فرارسیده بود. زمستان بود ۲۳ و عیسی در محوطه معبد، در ایوان سلیمان راه می‌رفت. ۲۴ یهودیان بر او گرد آمدند و گفتند: «تا به کی می‌خواهی ما را در تردید نگاه داری؟ اگر مسیح هستی، آشکارا به ما بگو.» ۲۵ عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم، اما باور نمی‌کنید. کارهایی که من به نام پدر خود می‌کنم، بر من شهادت می‌دهند. اما شما ایمان نمی‌آورید، زیرا از گوسفندان من نیستید. ۲۷ گوسفندان من به صدای من گوش می‌دهند؛ من آنها را می‌شناسم و آنها از پی من می‌آیند. ۲۸ من به آنها حیات جاویدان می‌بخشم، و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. ۲۹ پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من برآید. ۳۰ من و پدر یکی هستیم.»

۳۱ آنگاه بار دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲ عیسی به ایشان گفت: «کارهای نیک بسیار از جانب پدر خود به شما نمایانده‌ام. به سبب کدامین یک از آنها می‌خواهید سنگسار کنید؟» ۳۳ پاسخ دادند: «به سبب کار نیک سنگسارت نمی‌کنیم، بلکه از آن رو که کفر می‌گویی، زیرا انسانی و خود را خدا می‌خوانی.» ۳۴ عیسی به آنها پاسخ داد: «مگر در تورات شما نیامده است که (من گفتم، شما خدایانید)؟ ۳۵ اگر آنان که کلام خدا به ایشان رسید، (خدایان) خوانده شده‌اند - و هیچ بخش از کتب مقدس از اعتبار ساقط نمی‌شود - ۳۶ چگونه می‌توانید به کسی که پدر وقف کرده و به جهان فرستاده است، بگویید (کفر می‌گویی)، تنها از آن رو که گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر کارهای پدرم را به‌جا نمی‌آورم، کلامم را باور نکنید. ۳۸ اما اگر به‌جا می‌آورم، حتی اگر کلامم را باور نمی‌کنید، دست کم به آن کارها ایمان آورید تا بدانید و باور داشته باشید که پدر در من است و من در پدر.» ۳۹ آنگاه دیگر بار خواستند گرفتارش سازند، اما از دست ایشان به‌در شد.

۴۰ سپس باز به آن سوی رود اردن رفت، آنجا که یحیی پیشتر تعمید می‌داد، و در آنجا ماند. ۴۱ بسیاری نزدش آمدند. ایشان می‌گفتند: «هر چند یحیی هیچ معجزه نکرد، اما هر آنچه درباره این شخص گفت، راست بود.» ۴۲ پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

## یوحنا II

### بیماری و مرگ ایلعازر

۱ مردی ایلعازر نام بیمار بود. او از مردمان بیت‌عنیا، دهکده مریم و خواهرش مارتا بود. ۲ مریم همان زنی بود که خداوند را با عطر تدهین کرد و با گیسوانش پاهای او را خشک نمود. اینک برادرش ایلعازر بیمار شده بود. ۳ پس خواهران ایلعازر برای عیسی پیغام فرستاده، گفتند: «سرور ما، دوست عزیزت بیمار است.» ۴ عیسی چون این خبر را شنید، گفت: «این بیماری با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه برای تجلیل خداست، تا پسر خدا به واسطه آن جلال یابد.» ۵ عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست می‌داشت. ۶ پس چون شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند.

۷ سپس به شاگردان خود گفت: «بیاید باز به یهودیه برویم.» ۸ شاگردانش گفتند: «استاد، دیری نمی‌گذرد که یهودیان می‌خواستند سنگسارت کنند، و تو باز می‌خواهی بدانجا بروی؟» ۹ عیسی پاسخ داد: «مگر روز، دوازده ساعت نیست؟ آن که در روز راه رود، نمی‌لغزد، زیرا نور این جهان را می‌بیند. ۱۰ اما آن که در شب راه رود، خواهد لغزید، زیرا نوری ندارد.» ۱۱ پس از این سخنان بدانها گفت: «دوست ما ایلعازر خفته است، اما می‌روم تا او را بیدار کنم.» ۱۲ پس شاگردان به او گفتند: «سرور ما، اگر خفته است، بهبود خواهد یافت.» ۱۳ اما عیسی از مرگ او سخن می‌گفت، حال آنکه شاگردان گمان می‌کردند به خواب او اشاره می‌کند. ۱۴ آنگاه عیسی آشکارا به آنان گفت: «ایلعازر مرده است. ۱۵ و به خاطر شما شادمانم که آنجا نبودم، تا ایمان آورید. اما اکنون نزد او برویم.» ۱۶ پس توما، که به دوقلو ملقب بود، به شاگردان دیگر گفت: «بیاید ما نیز برویم تا با او بمیریم.»

### عیسی، قیامت و حیات

۱۷ چون عیسی بدانجا رسید، دریافت چهار روز است که ایلعازر را در قبر نهاده‌اند. ۱۸ بیت‌عُنیا پانزده پرتاب تیر با اورشلیم فاصله داشت. ۱۹ یهودیان بسیار نزد مریم و مارتا آمده بودند تا آنان را در مرگ برادرشان تسلی دهند. ۲۰ پس چون مارتا شنید که عیسی بدانجا می‌آید به استقبالش رفت، اما مریم در خانه ماند. ۲۱ مارتا به عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد. ۱۲۲ اما می‌دانم که هم‌اکنون نیز هر چه از خدا بخواهی، به تو خواهد داد.» ۲۳ عیسی به او گفت: «برادرت برخواهد خاست.» ۲۴ مارتا به او گفت: «می‌دانم که در روز قیامت برخواهد خاست.» ۲۵ عیسی گفت: «قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آوَرَد، حتی اگر بمیرد، باز زنده خواهد شد. ۲۶ و هر که زنده است و به من ایمان دارد، به یقین تا به ابد نخواهد مرد؛ آیا این را باور می‌کنی؟» ۲۷ مارتا گفت: «آری، سرورم، من ایمان آورده‌ام که تویی (مسیح) پسر خدا، همان که باید به جهان می‌آمد.»

۱۲۸ این را گفت و رفت و خواهر خود مریم را فراخوانده، در خلوت به او گفت: «استاد اینجاست و تو را می‌خواند.» ۲۹ مریم چون این را شنید، بی‌درنگ برخاست و نزد او شتافت. ۳۰ عیسی هنوز وارد دهکده نشده بود، بلکه همان جا بود که مارتا به دیدارش رفته بود. ۳۱ یهودیانی که با مریم در خانه بودند و او را تسلی می‌دادند، چون دیدند مریم با شتاب برخاست و بیرون رفت، از پی او روانه شدند. گمان می‌کردند که بر سر قبر می‌رود تا در آنجا زاری کند. ۳۲ چون مریم به آنجا که عیسی بود رسید و او را دید، به پاهای او درافتاد و گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد.» ۳۳ چون عیسی زاری مریم و یهودیان همراه او را دید، در روح برآشفته و سخت متقلب گشت. ۳۴ پرسید: «او را کجا گذاشته‌اید؟» گفتند: «سرور ما، بیا و ببین.» ۳۵ اشک از چشمان عیسی سرازیر شد. ۳۶ پس یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را دوست می‌داشت!» ۳۷ اما بعضی گفتند: «آیا کسی که چشمان آن مرد کور را گشود، نمی‌توانست مانع از مرگ ایلعازر شود؟»

### زنده شدن ایلعازر

۳۸ سپس عیسی، باز در حالی که برآشفته بود، بر سر قبر آمد. قبر، غاری بود که بر دهانه‌اش سنگی نهاده بودند. ۳۹ فرمود: «سنگ را بردارید.» مارتا خواهر متوفا گفت: «سرورم، اکنون دیگر بوی ناخوش می‌دهد، زیرا چهار روز گذشته است.» ۴۰ عیسی به او گفت: «مگر تو را نگفتم که اگر ایمان آوری، جلال خدا را خواهی دید؟» ۴۱ پس سنگ را برداشتند. آنگاه عیسی به بالا نگیست و گفت: «پدر، تو را شکر می‌گویم که مرا شنیدی، ۴۲ و می‌دانستم که همیشه مرا می‌شنوی. اما این را به خاطر کسانی گفتم که در اینجا حاضرند، تا ایمان آورند که تو مرا فرستاده‌ای.» ۴۳ این را گفت و سپس به بانگ بلند ندا درداد: «ایلعازر، بیرون بیا!» ۴۴ پس آن مرده، دست و پا در کفن بسته و دستمالی گرد صورت پیچیده، بیرون آمد. عیسی به ایشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

### توطئه قتل عیسی

۴۵ پس بسیاری از یهودیان که به دیدار مریم آمده و کار عیسی را دیده بودند، به او ایمان آوردند. ۴۶ اما برخی نزد فریسیان رفتند و آنها را از آنچه عیسی کرده بود، آگاه ساختند. ۴۷ پس سران کاهنان و فریسیان به مشورت نشسته، گفتند: «چه کنیم؟ آیات بسیار از این مرد به‌ظهور می‌رسد. ۱۴۸ اگر بگذاریم همچنان پیش رود، همه به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده، این مکان و این قوم را از دست ما خواهند ستاند.» ۱۴۹ اما یکی از آنها، قیافا نام، که در آن سال کاهن اعظم بود، به دیگران گفت: «شما هیچ نمی‌دانید ۵۰ و نمی‌اندیشید که صلاحتان در این است که یک تن برای قوم بمیرد، تا آنکه همه قوم نابود شوند.» ۱۵۱ اما این سخن از خودش نبود، بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود، چنین نَبوت کرد که عیسی برای قوم خواهد مرد، ۵۲ و نه تنها برای قوم، بلکه برای گرد آوردن و یگانه ساختن فرزندان خدا که پراکنده‌اند. ۵۳ پس، از همان روز توطئه قتل او را چیدند. ۱۵۴ از این رو عیسی دیگر آشکارا در میان یهودیان رفت و آمد نمی‌کرد، بلکه به شهری به نام اُفرایم در ناحیه‌ای نزدیک به بیابان رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

۵۵ چون عید پَسَح یهود نزدیک شد، گروهی بسیار از نواحی مختلف به اورشلیم رفتند تا آیین تطهیر قبل از پَسَح را به‌جا آورند. ۵۶ آنها در جستجوی عیسی بودند و در همان حال که در صحن معبد ایستاده بودند، به یکدیگر می‌گفتند: «چه گمان می‌برید؟ آیا هیچ به عید نخواهد آمد؟» ۱۵۷ اما سران کاهنان و فریسیان دستور داده بودند که هر گاه کسی بداند عیسی کجاست، خبر دهد تا گرفتارش سازند.

## یوحنا 12

### تدهین عیسی

۱ شش روز پیش از عید پَسَح، عیسی به بیت‌عُنیا، محل زندگی ایلعازر آمد، همان که عیسی او را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ در آنجا برای تجلیل او شام دادند. مارتا پذیرایی می‌کرد و ایلعازر از جمله کسانی بود که با عیسی بر سفره نشسته بود. ۳ در آن هنگام، مریم عطری گرانها از سنبُل خالص را که حدود یک لیتر بود برگرفت و پاهای عیسی را با آن عطر آگین کرد و با گیسوانش خشک نمود، چنانکه خانه از رایحهٔ عطر آکنده شد. ۱۴ اما یهودای اِسخریوطی، یکی از شاگردان

عیسی، که بعدها او را تسلیم دشمن کرد، گفت: «چرا این عطر به سیصد دینار فروخته نشد، تا بهایش به فقرا داده شود؟» ۶ و این را نه از سر دلسوزی برای فقرا، بلکه از آن رو می‌گفت که دزد بود؛ او مسئول دخل و خرج بود و از پولی که نزد او گذاشته می‌شد، می‌دزدید. ۷ پس عیسی گفت: «او را به حال خود بگذارید! زیرا این عطر را برای روز دفن من نگاه داشته بود. ۸ فقیران را همیشه با خود دارید، اما مرا همیشه ندارید.»

۹ جمع کثیری از یهودیان، چون شنیدند عیسی آنجاست، آمدند تا نه تنها عیسی، بلکه ایلعازر را نیز که زنده کرده بود، ببینند. ۱۰ پس، سران کاهنان بر آن شدند ایلعازر را نیز بکشند، ۱۱ زیرا سبب شده بود بسیاری از یهودیان از ایشان رویگردان شوند و به عیسی ایمان آورند.

### ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

۱۲ امامدادان، جمعیتی بسیار که برای عید آمده بودند، چون شنیدند عیسی به اورشلیم می‌آید، ۱۳ شاخه‌های نخل در دست به پیشباز او رفتند. آنان فریاد کنان می‌گفتند: «هوشیاعانا! خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید، خجسته باد پادشاه اسرائیل!»

۱۴ آنگاه عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد؛ چنانکه نوشته شده است: ۱۵ «مترس! ای دختر صهیون، هان پادشاه تو می‌آید، سوار بر کره الاغی!»

۱۶ شاگردان او نخست این چیزها را درنیافتند، اما چون عیسی جلال یافت، به یاد آوردند که اینها همه درباره او نوشته شده بود و همان گونه نیز با او به عمل آورده بودند.

۱۷ آن جماعت که به‌هنگام فراخواندن ایلعازر از قبر و برخیزاندنش از مردگان با عیسی بودند، همچنان بر این واقعه شهادت می‌دادند. ۱۸ بسیاری از مردم نیز به همین سبب به پیشباز او رفتند، زیرا شنیده بودند چنین آیتی از او به‌ظهور رسیده است. ۱۹ پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «ببینید که راه به جایی نمی‌برید؛ بنگرید که همه دنیا از پی او رفته‌اند.»

### یونانیان در پی ملاقات با عیسی

۲۰ در میان کسانی که برای عبادت در عید آمده بودند، شماری یونانی بودند. ۲۱ آنها نزد فیلیپس، که اهل بیت صیدای جلیل بود، آمدند و به او گفتند: «سرور ما، می‌خواهیم عیسی را ببینیم.» ۲۲ فیلیپس آمد و به آندریاس گفت، و آنها هر دو رفتند و به عیسی گفتند: ۲۳ عیسی به آنان گفت: «ساعت جلال یافتن پسر انسان فرارسیده است. ۲۴ آمین، آمین، به شما می‌گویم، اگر دانه گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می‌ماند؛ اما اگر بمیرد بار بسیار می‌آورد. ۲۵ کسی که جان خود را دوست بدارد، آن را از دست خواهد داد. اما کسی که در این جهان از جان خود نفرت داشته باشد، آن را تا حیات جاویدان حفظ خواهد کرد. ۲۶ آن که بخواهد مرا خدمت کند، باید از من پیروی کند؛ و جایی که من باشم، خادمم نیز خواهد بود. کسی که مرا خدمت کند، پدرم او را سرافراز خواهد کرد.»

### عیسی از مرگ خود سخن می‌گوید

۲۷ «اکنون جان من مضطرب است. چه بگویم؟ آیا بگویم، پدر! مرا از این ساعت رهایی ده؟» اما برای همین منظور به این ساعت رسیده‌ام. ۲۸ پدر، نام خود را جلال ده!» آنگاه ندایی از آسمان در رسید که: «جلال داده‌ام و باز خواهم داد.»

۲۹ پس مردمی که آنجا بودند و این را شنیدند، گفتند: «رعد بود.» دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او سخن گفت.» ۳۰ عیسی گفت: «این ندا برای شما بود، نه برای من. ۳۱ اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. ۳۲ او من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به‌سوی خود خواهم کشید.» ۳۳ او با این سخن، به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که انتظارش را می‌کشید. ۳۴ مردم گفتند: «بنا بر آنچه از تورات شنیده‌ایم، مسیح تا ابد باقی خواهد ماند، پس چگونه است که می‌گویی پسر انسان باید برافراشته شود؟ این پسر انسان کیست؟» ۳۵ عیسی به ایشان گفت: «تا اندک زمانی دیگر، نور با شماست. پس تا زمانی که هنوز نور را دارید، راه بروید، مبادا تاریکی شما را فروگیرد. آن که در تاریکی راه می‌رود، نمی‌داند کجا می‌رود. ۳۶ تا زمانی که نور را دارید، به نور ایمان آورید تا فرزندان نور گردید.»

چون این سخنان را گفت، از آنجا رفت و خود را از ایشان پنهان کرد.

### پی‌ایمانی مردم

۳۷ با اینکه عیسی آیتی چنین بسیار در برابر چشمان آنان به‌ظهور رسانیده بود، به او ایمان نیاوردند. ۳۸ بدین سان سخنان اِشعیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود: «کیست، ای خداوند، که پیام ما را باور کرده، و کیست که بازوی خداوند بر او آشکار شده باشد؟»

۳۹ همان‌گونه که اِسعیای نبی خود در جایی دیگر بیان کرده است، آنان نتوانستند ایمان آورند زیرا: «۴۰ او چشمان ایشان را کور، و دل‌هایشان را سخت کرده است، تا با چشمان خود ننگرند، و با دل‌های خود دریابند، و بازنگردند تا شفایشان بخشم.»

۴۱ اِسعیای از آن‌رو این را بیان کرد که جلال او را دید و درباره‌ی او سخن گفت.

۴۲ با این همه، حتی بسیاری از بزرگان قوم نیز به عیسی ایمان آوردند، اما از ترس فریسیان، ایمان خود را اقرار نمی‌کردند، مبادا از کنیسه اخراجشان کنند. ۴۳ زیرا تحسین مردم را بیش از تحسین خدا دوست می‌داشتند.

۴۴ آنگاه عیسی ندا درداد و گفت: «هر که به من ایمان آورد، نه به من، بلکه به فرستنده‌ی من ایمان آورده است. ۴۵ هر که بر من بنگرد، بر فرستنده‌ی من نگریسته است. ۴۶ من چون نوری به جهان آمده‌ام تا هر که به من ایمان آورد، در تاریکی نماند. ۴۷ اگر کسی سخنان مرا بشنود، اما از آن اطاعت نکند، من بر او داوری نمی‌کنم؛ زیرا نیامده‌ام تا بر جهانیان داوری کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را نجات بخشم. ۴۸ برای کسی که مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد، داوری دیگر هست؛ همان سخنانی که گفتم در روز بازپسین او را محکوم خواهد کرد. ۴۹ زیرا من از جانب خود سخن نگفته‌ام، بلکه پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و از چه سخن برانم. ۵۰ من می‌دانم که فرمان او حیات جاویدان است. پس آنچه من می‌گویم درست همان چیزی است که پدر گفته است تا بگویم.»

## یوحنا 13

### شستن پاهای شاگردان

۱ پیش از عید پِسَح، عیسی با آگاهی از اینکه ساعت گذار او از این جهان به نزد پدر فرارسیده است، کسان خود را که در این جهان دوست می‌داشت، تا به حد کمال محبت کرد.

۲ هنگام شام بود. ابلیس پیشتر در دل یهودای اِسخریوطی، پسر شمعون، نهاده بود که عیسی را تسلیم دشمن کند. ۳ عیسی که می‌دانست پدر همه‌چیز را به دست او سپرده است و از نزد خدا آمده و به نزد او می‌رود، ۴ از شام برخاست و خرقه از تن به‌در آورد و حوله‌ای برگرفته، به کمر بست. ۵ سپس آب در لگنی ریخت و شروع به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله‌ای کرد که به کمر داشت. ۶ چون به شمعون پطرس رسید، او وی را گفت: «سرور من، آیا تو می‌خواهی پای مرا بشویی؟» ۷ عیسی پاسخ داد: «اکنون از درک آنچه می‌کنم ناتوانی، اما بعد خواهی فهمید.» ۸ پطرس به او گفت: «پاهای مرا هرگز نخواهی شست!» عیسی پاسخ داد: «تا تو را نشویم سهمی با من نخواهی داشت.» ۹ پس شمعون پطرس گفت: «سرور من، نه تنها پاهایم، که دستها و سرم را نیز بشوی!» ۱۰ عیسی پاسخ داد: «آن که استحمام کرده، سراپا پاکیزه است و به شستن نیاز ندارد، مگر پاهایش. باری، شما پاکید، اما نه همه.» ۱۱ زیرا می‌دانست چه کسی او را تسلیم دشمن خواهد کرد، و از همین‌رو گفت: «همه شما پاک نیستید.»

۱۲ پس از آنکه عیسی پاهای ایشان را شست، خرقه بر تن کرد و باز بر سفره شام نشست. آنگاه از ایشان پرسید: «آیا دریافتید آنچه برایتان کردم؟» ۱۳ شما مرا استاد و سرورتان می‌خوانید و درست هم می‌گویید، زیرا چنین هستم. ۱۴ پس اگر من که سرور و استاد شمایم پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید. ۱۵ من با این کار، سرمشقی به شما دادم تا شما نیز همان‌گونه رفتار کنید که من با شما کردم. ۱۶ آمین، آمین، به شما می‌گویم، نه غلام از ارباب خود بزرگتر است، نه فرستاده از فرستنده خود. ۱۷ اکنون که اینها را می‌دانید، خوشابه‌حالتان اگر بدانها عمل کنید.

### پیشگویی خیانت یهوذا

۱۸ «آنچه می‌گویم درباره‌ی همه شما نیست. من آنان را که برگزیده‌ام، می‌شناسم. اما این گفته کتب مقدس باید به حقیقت پیوندد که «همسفره‌ام با من به دشمنی برخاسته است.» ۱۹ پس اکنون پیش از وقوع، به شما می‌گویم تا هنگامی که واقع شد، ایمان آورید که من هستم. ۲۰ آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته، و هر که مرا پذیرفت، فرستنده مرا پذیرفته است.»

۲۱ عیسی پس از آنکه این را گفت، در روح مضطرب شد و آشکارا اعلام داشت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۲۲ شاگردان به یکدیگر نگریسته، در شگفت بودند که این را درباره‌ی که می‌گوید. ۲۳ یکی از شاگردان، که عیسی دوستش می‌داشت، نزدیک به سینه او تکیه زده بود. ۲۴ شمعون پطرس با اشاره از او خواست تا از عیسی بپرسد منظورش کیست. ۲۵ پس او کمی به عقب متمایل شد و بر سینه عیسی تکیه زد و پرسید: «سرور من، او کیست؟» ۲۶ عیسی پاسخ داد: «همان که این تکه نان را پس از فروبردن در کاسه به او می‌دهم.» آنگاه تکه‌ای نان در کاسه فروبرد و آن را به یهوذا پسر شمعون اِسخریوطی داد. ۲۷ یهوذا چون لقمه را گرفت، دردم شیطان به‌درون او



رفت. آنگاه عیسی به او گفت: «آنچه در پی انجام آتی، زودتر به انجام رسان.» ۱۲۸ اما هیچیک از کسانی که بر سفره نشسته بودند، منظور عیسی را درنیافتند. ۲۹ بعضی گمان بردند که چون یهودا مسئول دخل و خرج است، عیسی به او می گوید که آنچه برای عید لازم است بخرد، یا آنکه چیزی به فقرا بدهد. ۳۰ پس از گرفتن لقمه، یهودا بی درنگ بیرون رفت. و شب بود.

### پیشگویی انکار پطرس

۳۱ پس از بیرون رفتن یهودا، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. ۳۲ اگر خدا در او جلال یافت، پس خدا نیز او را در خود جلال خواهد داد و او را بی درنگ جلال خواهد داد. ۳۳ فرزندان عزیز، اندک زمانی دیگر با شما هستم. مرا خواهید جُست و همان گونه که به یهودیان گفتم، اکنون به شما نیز می گویم که آنجا که من می روم، شما نمی توانید آمد. ۳۴ حکمی تازه به شما می دهم، و آن این که یکدیگر را دوست بدارید. همان گونه که من شما را دوست داشتم، شما نیز باید یکدیگر را دوست بدارید. ۳۵ همین محبت شما به یکدیگر، همه پی خواهند برد که شاگرد من هستید.»

۳۶ شمعون پطرس گفت: «سرور من، کجا می روی؟» عیسی پاسخ داد: «تو اکنون نمی توانی به جایی که می روم از پی من بیایی؛ اما بعدها از پی ام خواهی آمد.» ۳۷ پطرس گفت: «سرورم، چرا اکنون نتوانم از پی ات بیایم؟ من جانم را در راه تو خواهم نهاد.» ۳۸ عیسی گفت: «آیا جانت را در راه من خواهی نهاد؟ آمین، آمین، به تو می گویم، پیش از آنکه خروس بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.»

## یوحنا ۱۴

### عیسی، تنها راه به سوی پدر

۱ «دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. ۲ در خانه پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می گفتم. می روم تا مکانی برای شما آماده کنم. ۳ و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می آیم و شما را نزد خود می برم، تا هر جا که من هستم شما نیز باشید. ۴ جایی که من می روم راهش را می دانید.» ۵ تو ما به او گفت: «ما حتی نمی دانیم به کجا می روی، پس چگونه می توانیم راه را بدانیم؟» ۶ عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید. ۷ اگر مرا می شناختید، پدر مرا نیز می شناختید؛ اما پس از این او را می شناسید و او را دیده اید.» ۸ فیلیپس به او گفت: «سرور ما، پدر را به ما بنما، که همین ما را کافی است.» ۹ عیسی به او گفت: «فیلیپس، دیری است با شما هستم و هنوز مرا نشناخته ای؟ کسی که مرا دیده، پدر را دیده است؛ پس چگونه است که می گویی پدر را به ما بنما؟» ۱۰ آیا باور نداری که من در پدرم و پدر در من است؟ سخنانی که من به شما می گویم از خودم نیست، بلکه پدری که در من ساکن است، اوست که کارهای خود را به انجام می رساند. ۱۱ این سخن مرا باور کنید که من در پدرم و پدر در من است؛ و گرنه به سبب آن کارها این را باور کنید.

۱۲ «آمین، آمین، به شما می گویم، آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی را که من می کنم، خواهد کرد، و حتی کارهایی بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می روم. ۱۳ او هر آنچه به نام من درخواست کنید، من آن را انجام خواهم داد، تا پدر در پسر جلال یابد. ۱۴ اگر چیزی به نام من از من بخواهید، آن را انجام خواهم داد.

### وعده روح القدس

۱۵ «اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت. ۱۶ و من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، ۱۷ یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می بیند و نه می شناسد؛ اما شما او را می شناسید، چرا که نزد شما مسکن میگزیند و در شما خواهد بود.

۱۸ «شما را بی کس نمی گذارم؛ نزد شما می آیم. ۱۹ پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، اما شما خواهید دید، و چون من زنده ام، شما نیز خواهید زیست. ۲۰ در آن روز، خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. ۲۱ آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می کند، اوست که مرا دوست می دارد؛ و آن که مرا دوست می دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشتم، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.»

۲۲ یهودا (نه اسخریوطی) از او پرسید: «سرور من، چگونه است که می خواهی خود را بر ما ظاهر کنی، اما نه بر این جهان؟» ۲۳ عیسی پاسخ داد: «آن که مرا دوست می دارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت، و ما نزد او خواهیم آمد و با او مسکن خواهیم گزید. ۲۴ آن که مرا دوست نمی دارد، کلام مرا نگاه نخواهد داشت؛ و این کلام که می شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است.

۲۵ «این چیزها را زمانی به شما گفتم که هنوز با شما هستم. ۲۶ اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. ۲۷ برای شما آرامش به جا می گذارم؛ آرامش خود را به شما می دهم. آنچه من به شما می دهم، نه چنان است که جهان به شما می دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد. ۲۸ شنیدید که به شما گفتم، «من می روم، اما باز نزد شما می آیم.» اگر مرا دوست می داشتید، شادمان می شدید که نزد پدر می روم، زیرا پدر از من بزرگتر است. ۲۹ اکنون این را پیش از وقوع به شما گفتم، تا چون واقع شود ایمان آورید. ۳۰ فرصت چندانی باقی نمانده که با شما سخن بگویم، زیرا رئیس این جهان می آید. او هیچ قدرتی بر من ندارد؛ ۳۱ اما من کاری را می کنم که پدر به من فرمان داده است، تا جهان بدانند که پدر را دوست می دارم. برخیزید، برویم.

۱ «من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است. ۲ هر شاخه ای در من که میوه نیاورد، آن را قطع می کند، و هر شاخه ای که میوه آورد، آن را هرس می کند تا بیشتر میوه آورد. ۳ شما هم اکنون به سبب کلامی که به شما گفتم، پاک هستید. ۴ در من بمانید، و من نیز در شما می مانم. چنانکه شاخه نمی تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی توانید میوه آورید اگر در من نمانید. ۵ «من تاکم و شما شاخه های آن. کسی که در من می ماند و من در او، میوه بسیار می آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی توانید کرد. ۶ اگر کسی در من نماند، همچون شاخه ای است که دورش می اندازند و خشک می شود. شاخه های خشکیده را گرد می آورند و در آتش افکنده، می سوزانند. ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هر آنچه می خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد. ۸ جلال پدر من در این است که شما میوه بسیار آورید؛ و اینگونه شاگرد من خواهید شد. ۹ همان گونه که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست داشته ام؛ در محبت من خواهید ماند؛ چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم. ۱۱ این سخنان را به شما گفتم تا شادی من در شما نیز باشد و شادی شما کامل شود.

۱۲ «حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، چنانکه من شما را دوست داشته ام. ۱۳ محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند. ۱۴ دوستان من شما را اگر آنچه به شما حکم می کنم، انجام دهید. ۱۵ دیگر شما را بنده نمی خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود می خوانم، زیرا هر آنچه از پدر شنیده ام، شما را از آن آگاه ساخته ام. ۱۶ شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند، تا هر چه از پدر به نام من درخواست کنید به شما عطا کند. ۱۷ حکم من به شما این است که یکدیگر را دوست بدارید.

#### نفرت دنیا از پیروان عیسی

۱۸ «اگر دنیا از شما نفرت دارد، به یاد داشته باشید که پیش از شما از من نفرت داشته است. ۱۹ اگر به دنیا تعلق داشتید، دنیا شما را چون کسان خود دوست می داشت. اما چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده ام، دنیا از شما نفرت دارد. ۲۰ کلامی را که به شما گفتم، به یاد داشته باشید: «بنده از ارباب خود بزرگتر نیست.» اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز چنین خواهند کرد؛ و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. ۲۱ اما این همه را به سبب نام من با شما خواهند کرد، زیرا فرستنده مرا نمی شناسند. ۲۲ اگر نیامده و با ایشان سخن نگفته بودم، گناه نمی داشتند؛ اما اکنون دیگر عذری برای گناهشان ندارند. ۲۳ کسی که از من نفرت داشته باشد، از پدر من نیز نفرت دارد. ۲۴ اگر در میان آنان کارهایی نکرده بودم که جز من هیچ کس نکرده است، گناه نمی داشتند؛ اما اکنون، با اینکه آن کارها را دیده اند، هم از من و هم از پدرم نفرت دارند. ۲۵ این گونه، کلامی که در تورات خودشان آمده است به حقیقت می پیوندد که: «از من بی سبب نفرت داشتند.»

۲۶ «اما چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می فرستم بیاید، یعنی روح راستی که از نزد پدر می آید، او خود درباره من شهادت خواهد داد. ۲۷ و شما نیز باید شهادت دهید، زیرا از آغاز با من بوده اید.

۱۱ «این چیزها را به شما گفتم تا تلغزید. ۲ شما را از کنیسه‌ها اخراج خواهند کرد و حتی زمانی می‌رسد که هر که شما را بکشد، می‌پندارد که خدا را خدمت کرده است. ۳ این کارها را خواهند کرد، زیرا نه پدر را می‌شناسند، نه مرا. ۴ اینها را به شما گفتم تا چون زمان وقوعشان فرارسد، به یاد آورید که شما را آگاه کرده بودم. آنها را در آغاز به شما نگفتم، زیرا خود با شما بودم.»

### کار روح خدا

۵ «اکنون نزد فرستنده خود می‌روم، و هیچ یک نمی‌پرسید، کجا می‌روی؟» اما به سبب شنیدن سخنانم، دل شما آکنده از غم شده است. ۷ با این حال، من به شما راست می‌گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. ۸ چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیر کار است. ۹ به لحاظ گناه، زیرا به من ایمان نمی‌آورند. ۱۰ به لحاظ عدالت، زیرا نزد پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. ۱۱ و به لحاظ داوری، زیرا رئیس این جهان محکوم شده است.

۱۲ «بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. ۱۳ اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. ۱۴ او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. ۱۵ هر آنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین رو گفتم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد.»

### عیسی شاگردان را تسلی می‌دهد

۱۶ «پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید.» ۱۷ آنگاه بعضی از شاگردان او به یکدیگر گفتند: «مقصود او از این سخن چیست که، پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید؟ یا از اینکه می‌گوید «زیرا نزد پدر می‌روم؟» ۱۸ پس به یکدیگر می‌گفتند: «این «اندک زمان» که می‌گوید، چیست؟ مقصود او را در نمی‌یابیم؟» ۱۹ اما عیسی از پیش می‌دانست که می‌خواهند از او سؤال کنند؛ پس به ایشان گفت: «آیا در این باره با هم بحث می‌کنید که گفتم، پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید؟» ۲۰ آمین، آمین، به شما می‌گویم، شما زاری و ماتم خواهید کرد، اما جهان شادمان خواهد شد؛ شما غمگین خواهید بود، اما غم شما به شادی بدل خواهد شد. ۲۱ زن به هنگام زایمان درد می‌کشد، از آن رو که ساعت او فرارسیده است؛ اما چون فرزندش به دنیا آمد، درد خود را دیگر به یاد نمی‌آورد، چرا که شاد است از این که انسانی به دنیا آمده است. ۲۲ به همین سان، شما نیز اکنون اندوهگینید؛ اما باز شما را خواهیم دید و دل شما شادمان خواهد شد و هیچ کس آن شادی را از شما نخواهد گرفت. ۲۳ در آن روز، دیگر چیزی از خود من نخواهید خواست. آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر چه از پدر به نام من بخواهید، آن را به شما خواهد داد. ۲۴ تا کنون به نام من چیزی نخواسته‌اید؛ بخواهید تا بیابید و شادیتان کامل شود.»

۲۵ «اینها را به تمثیل به شما گفتم؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که دیگر این گونه با شما سخن نخواهم گفت، بلکه آشکارا درباره پدر به شما خواهم گفت. ۲۶ در آن روز، به نام من درخواست خواهید کرد. و به شما نمی‌گویم که من از جانب شما از پدر خواهم خواست، ۲۷ چرا که پدر خود شما را دوست می‌دارد، زیرا شما مرا دوست داشته و ایمان آورده‌اید که از نزد خدا آمده‌ام. ۲۸ من از نزد پدر آمدم و به این جهان وارد شدم؛ و حال این جهان را ترک می‌گویم و نزد پدر می‌روم.» ۲۹ آنگاه شاگردانش گفتند: «اکنون آشکارا سخن می‌گویید، نه به تمثیل. ۳۰ حال دیگر می‌دانیم که از همه چیز آگاهی و حتی نیاز نداری کسی سؤالش را با تو در میان نهد. از همین رو، ایمان داریم که از نزد خدا آمده‌ای.» ۳۱ عیسی به آنها گفت: «آیا اکنون واقعاً ایمان دارید؟ ۳۲ اینک زمانی فرامی‌رسد، و برستی که هم اکنون فرارسیده است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانه خود خواهید رفت و مرا تنها خواهید گذاشت؛ اما من تنها نیستم، زیرا پدر با من است. ۳۳ اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ اما دل قوی دارید، زیرا من بر دنیا غالب آمده‌ام.»

۱ پس از این سخنان، عیسی به آسمان نگریست و گفت: «پدر، ساعت رسیده است. پسر تو را جلال ده تا پسر تو را جلال دهد. ۲ زیرا او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا به همه آنان که به او عطا کرده‌ای، حیات جاویدان بخشد. ۳ و این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند. ۴ من کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال رساندم، و این گونه تو را بر روی زمین جلال دادم. ۵ پس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم.

#### دعای عیسی برای شاگردان

۶ «من نام تو را بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی، آشکار ساختم. از آن تو بودند و تو ایشان را به من بخشیدی، و کلامت را نگاه داشتند. ۷ اکنون دریافته‌اند که هر آنچه به من بخشیده‌ای، برستی از جانب توست. ۸ زیرا آن کلام را که به من سپردی، بدیشان سپردم، و ایشان آن را پذیرفتند و به یقین دانستند که از نزد تو آمده‌ام، و ایمان آوردند که تو مرا فرستاده‌ای. ۹ درخواست من برای آنهاست؛ من نه برای دنیا بلکه برای آنها بی درخواست می‌کنم که تو به من بخشیده‌ای، زیرا از آن تو هستند. ۱۰ هر آنچه از آن من است، از آن توست و هر آنچه از آن توست، از آن من است؛ و در ایشان جلال یافته‌ام. ۱۱ بیش از این در جهان نمی‌مانم، اما آنها هنوز در جهانند؛ من نزد تو می‌آیم. ای پدر قدوس، آنان را به قدرت نام خود که به من بخشیده‌ای حفظ کن، تا یک باشند، چنان که ما هستیم. ۱۲ من آنها را تا زمانی که با ایشان بودم، حفظ کردم، و از آنها به قدرت نام تو که به من بخشیده‌ای، محافظت نمودم. هیچ یک از ایشان هلاک نشد، جز فرزند هلاکت، تا گفته کتب مقدس به حقیقت پیوندد. ۱۳ اما حال نزد تو می‌آیم، و این سخنان را زمانی می‌گویم که هنوز در جهانم، تا شادی مرا در خود به کمال داشته باشند. ۱۴ من کلام تو را به ایشان دادم، اما دنیا از ایشان نفرت داشت، زیرا به دنیا تعلق ندارند، چنان که من تعلق ندارم. ۱۵ درخواستم این نیست که آنها را از این دنیا ببری، بلکه می‌خواهم از آن شرور حفظشان کنی. ۱۶ آنها به این دنیا تعلق ندارند، چنانکه من نیز تعلق ندارم. ۱۷ آنان را در حقیقت تقدیس کن؛ کلام تو حقیقت است. ۱۸ همان گونه که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستادم. ۱۹ من خویشان را به خاطر ایشان تقدیس می‌کنم، تا ایشان نیز به حقیقت تقدیس شوند.

#### دعای عیسی برای همه پیروانش

۲۰ «درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به واسطه پیام آنها به من ایمان خواهند آورد، ۲۱ تا همه یک باشند، همان گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای. ۲۲ و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنانکه ما یک هستیم، ۲۳ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بدانند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی. ۲۴ ای پدر، می‌خواهم آنها که به من بخشیده‌ای با من باشند، همان جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند، جلالی که تو به من بخشیده‌ای؛ زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی. ۲۵ ای پدر عادل، دنیا تو را نمی‌شناسد، اما من تو را می‌شناسم، و اینها دانسته‌اند که تو مرا فرستاده‌ای. ۲۶ من نام تو را به آنها شناساندم و خواهم شناسانند، تا آن محبتی که تو به من داشته‌ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنها باشم.»

## یوحنا 18

### گرفتار شدن عیسی

۱ عیسی پس از ادای این سخنان، با شاگردانش به آن سوی دره قیرون رفت. در آنجا باغی بود، و عیسی و شاگردانش به آن درآمدند. ۲ اما یهودا، تسلیم کننده او، از آن محل آگاه بود، زیرا عیسی و شاگردانش بارها در آنجا گرد آمده بودند. ۳ پس یهودا گروهی از سربازان و نیز مأموران سران کاهنان و فریسیان را برگرفته، به آنجا آمد. ایشان با چراغ و مشعل و سلاح به آنجا رسیدند. ۴ عیسی، با آنکه می‌دانست چه بر وی خواهد گذشت، پیش رفت و به ایشان گفت: «که را می‌جویید؟» ۵ پاسخ دادند: «عیسای ناصری را.» گفت: «من هستم.» یهودا، تسلیم کننده او نیز با آنها ایستاده بود. ۶ چون عیسی گفت، «من هستم»، آنان پس رفته بر زمین افتادند. ۷ پس دیگر بار از ایشان پرسید: «که را می‌جویید؟» گفتند: «عیسای ناصری را.» ۸ پاسخ داد: «به شما گفتم که خودم هستم. پس اگر مرا می‌خواهید، بگذارید اینها بروند.» ۹ این را گفت تا آنچه پیشتر گفته بود به حقیقت پیوندد که: «هیچ یک از آنان را که به من بخشیدی، از دست ندام.» ۱۰ آنگاه شمعون پطرس خنجر را که داشت، برکشید و ضربتی بر خادم کاهن اعظم زد و گوش راستش را برید. نام آن خادم مالخوس بود. ۱۱ عیسی به پطرس گفت: «خنجر خویش در نیام کن! آیا نباید جامی را که پدر به من داده است، بنوشم؟»

بازجویی از عیسی در برابر سران یهود و انکار پطرس

۱۲ آنگاه سربازان، همراه با فرمانده خویش و مأموران یهودی عیسی را گرفتار کردند. آنها دستهای او را بستند ۱۳ و نخست نزد حنا بردند. او پدرزن قیافا، کاهن اعظم آن زمان بود. ۱۴ قیافا همان بود که به یهودیان توصیه کرد که بهتر است یک تن در راه قوم بمیرد.

۱۵ شمعون پطرس و شاگردی دیگر نیز از پی عیسی روانه شدند. آن شاگرد از آشنایان کاهن اعظم بود. پس با عیسی به حیاط خانه کاهن اعظم درآمد. ۱۶ اما پطرس پشت در ایستاد. پس آن شاگرد دیگر که از آشنایان کاهن اعظم بود، بیرون رفت و با زنی که دربان بود، گفتگو کرد و پطرس را به داخل برد. ۱۷ آنگاه آن خادمه دربان از پطرس پرسید: «تو که از شاگردان آن مرد نیستی؟» پطرس پاسخ داد: «نیستم.» ۱۸ هواسر بود. خادمان و مأموران آتشی با زغال افروخته و برگرد آن ایستاده بودند و خود را گرم می کردند. پطرس نیز با آنان ایستاده بود و خود را گرم می کرد.

۱۹ پس کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و تعالیمش پرسید. ۲۰ او پاسخ داد: «من به جهان آشکارا سخن گفته‌ام و همواره در کنیسه و در معبد که محل گرد آمدن همه یهودیان است، تعلیم داده‌ام و چیزی در نهان نگفته‌ام. ۲۱ چرا از من می‌پرسی؟ از آنان پرس که سخنان مرا شنیده‌اند! آنان نیک می‌دانند به ایشان چه گفته‌ام.» ۲۲ چون این را گفت، یکی از نگهبانان که آنجا ایستاده بود، بر گونه‌اش سیلی زد و گفت: «این گونه به کاهن اعظم پاسخ می‌دهی؟» ۲۳ عیسی جواب داد: «اگر خطا گفتم، بر خطایم شهادت ده؛ اما اگر راست گفتم، چرا مرا می‌زنی؟» ۲۴ آنگاه حنا او را دست‌بسته نزد قیافا کاهن اعظم فرستاد.

۲۵ در همان حال که شمعون پطرس ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد، برخی از او پرسیدند: «تو که از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرد و گفت: «نه! نیستم.» ۲۶ یکی از خادمان کاهن اعظم که از خویشان آن کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «آیا من خود تو را با او در آن باغ ندیدم؟» ۲۷ پطرس باز انکار کرد. همان دم خروسی بانگ برآورد.

#### محاکمه عیسی در حضور پیلاتس

۲۸ عیسی را از نزد قیافا به کاخ فرماندار بردند. سحرگاه بود. آنان خود وارد کاخ نشدند تا نجس نشوند و بتوانند پسح را بخورند. ۲۹ پس پیلاتس نزد ایشان بیرون آمد و پرسید: «این مرد را به چه جرمی متهم می‌کنید؟» ۳۰ جواب داده، گفتند: «اگر مجرم نبود، به تو تسلیمش نمی‌کردیم.» ۳۱ پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را ببرید و بنا بر شریعت خویش محاکمه کنید.» یهودیان گفتند: «ما اجازه اعدام کسی را نداریم.» ۳۲ بدین سان گفته عیسی در مورد چگونگی مرگی که در انتظارش بود، به حقیقت می‌پیوست.

۳۳ پس پیلاتس به کاخ بازگشت و عیسی را فراخوانده، به او گفت: «آیا تو پادشاه یهودی؟» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «آیا این را تو خود می‌گویی، یا دیگران درباره من به تو گفته‌اند؟» ۳۵ پیلاتس پاسخ داد: «مگر من یهودی‌ام؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را به من تسلیم کرده‌اند؛ چه کرده‌ای؟» ۳۶ عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی‌ام از این جهان بود، خادمانم می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما پادشاهی من از این جهان نیست.» ۳۷ پیلاتس از او پرسید: «پس تو پادشاهی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود می‌گویی که من پادشاهم. من از این رو زاده شدم و از این رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم. پس هر کس که به حقیقت تعلق دارد، به ندای من گوش فرامی‌دهد.» ۳۸ پیلاتس پرسید: «حقیقت چیست؟»

چون این را گفت، باز نزد یهودیان بیرون رفت و به آنها گفت: «من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم. ۳۹ اما شما را رسمی هست که در عید پسح یک زندانی را برایتان آزاد کنم؛ آیا می‌خواهید پادشاه یهود را آزاد کنم؟» ۴۰ آنها در پاسخ فریاد سر دادند: «او را نه، بلکه بارابا را آزاد کن!» اما بارابا شورش بود.

#### یوحنا 19

#### حکم مصلوب کردن عیسی

۱ آنگاه پیلاتس عیسی را گرفته، دستور داد تازیانه‌اش زند. ۲ و سربازان تاجی از خار بافته، بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی بر او پوشاندند، ۳ و نزدش آمده، می‌گفتند: «درود بر تو، ای پادشاه یهود!» و او را سیلی می‌زدند.

۴سپس پیلاتس دیگر بار بیرون آمد و یهودیان را گفت: «اینک او را نزد شما بیرون می آورم تا بدانید که من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» سپس عیسی تاج خار بر سر و ردای ارغوانی بر تن بیرون آمد. پیلاتس به آنها گفت: «اینک آن انسان!» چون سران کاهنان و نگهبانان معبد او را دیدند، فریاد بر آورده، گفتند: «بر صلیب کن! بر صلیب کن!» پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را برید و مصلوب کنید، چون من سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» ۷ یهودیان در پاسخ او گفتند: «ما را شریعتی است که بنا بر آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می کند پسر خداست.»

۸ چون پیلاتس این را شنید، هراسانتر شد، و ۹ و باز به درون کاخ بازگشت و از عیسی پرسید: «تو از کجا آمده ای؟» اما عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰ پس پیلاتس او را گفت: «به من هیچ نمی گویی؟ آیا نمی دانی که قدرت دارم آزادت کنم و قدرت دارم بر صلیب کشم؟» ۱۱ عیسی گفت: «هیچ قدرت بر من نمی داری، اگر از بالا به تو داده نشده بود؛ از این رو، گناه آن که مرا به تو تسلیم کرد، بسی بزرگتر است.» ۱۲ از آن پس پیلاتس کوشید آزادش کند، اما یهودیان فریادزنان گفتند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند، برضد قیصر سخن می گوید.»

۱۳ چون پیلاتس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و خود بر مسند داوری نشست، در مکانی که به «سنگفرش» معروف بود و به زبان عبرانیان «جَبَّاتا» خوانده می شد. ۱۴ آن روز، روز «تهیه» عید پَسَح بود و ظهر نزدیک می شد. پیلاتس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما!» ۱۵ آنها فریاد بر آوردند: «او را از میان بردار! او را از میان بردار و بر صلیب کن!» پیلاتس گفت: «آیا پادشاهتان را مصلوب کنم؟» سران کاهنان پاسخ دادند: «ما را پادشاهی نیست جز قیصر.» ۱۶ سرانجام پیلاتس عیسی را به آنها سپرد تا بر صلیب کشند.

### بر صلیب شدن عیسی

آنگاه عیسی را گرفته، بردند. ۱۷ عیسی صلیب بر دوش بیرون رفت، به سوی محلی به نام جمجمه که به زبان عبرانیان جُلَجُتا خوانده می شود. ۱۸ آنجا او را بر صلیب کشیدند. با او دو تن دیگر نیز در دو جانبش مصلوب شدند و عیسی در میان قرار داشت. ۱۹ به فرمان پیلاتس کتیبه ای نوشتند و آن را بر بالای صلیب نصب کردند. بر آن نوشته شده بود: عیسی ناصری، پادشاه یهود. ۲۰ بسیاری از یهودیان آن کتیبه را خواندند، زیرا جایی که عیسی بر صلیب کشیده شد نزدیک شهر بود و آن کتیبه به زبان عبرانیان و لاتینی و یونانی نوشته شده بود. ۲۱ پس سران کاهنان یهود به پیلاتس گفتند: «نویس (پادشاه یهود)، بلکه بنویس این مرد گفته است که من پادشاه یهودم.» ۲۲ پیلاتس پاسخ داد: «آنچه نوشتم، نوشتم.» ۲۳ چون سربازان عیسی را به صلیب کشیدند، جامه های او را گرفته، به چهار سهم تقسیم کردند و هر یک سهمی بر گرفتند. و جامه زیرین او را نیز ستاندند. اما آن جامه درز نداشت، بلکه یکپارچه از بالا به پایین بافته شده بود. ۲۴ پس به یکدیگر گفتند: «این را تکه نکنیم، بلکه قرعه بیفکنیم تا ببینیم از آن که شود.» بدین سان گفته کتاب آسمانی به حقیقت پیوست که: «جامه هایم را بین خود تقسیم کردند و بر لباسم قرعه افکندند.» پس سربازان چنین کردند. ۲۵ نزدیک صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، و نیز مریم زن کلوپاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ چون عیسی مادرش و آن شاگردی را که دوست می داشت در کنار او ایستاده دید، به مادر خود گفت: «بانو، اینک پسر است.» ۲۷ سپس به آن شاگرد گفت: «اینک مادرت.» از آن ساعت، آن شاگرد، او را به خانه خود برد.

### مرگ عیسی

۲۸ آنگاه عیسی آگاه از اینکه همه چیز به انجام رسیده است، برای آنکه کتاب آسمانی تحقق یابد، گفت: «تشنه ام.» ۲۹ در آنجا ظرفی بود پر از شراب ترشیده. پس اسفنجی آغشته به شراب را بر شاخه ای از زوفا گذاشته، پیش دهان او بردند. ۳۰ چون عیسی شراب را چشید، گفت: «به انجام رسید.» سپس سر خم کرد و روح خود را تسلیم نمود. ۳۱ آن روز، روز «تهیه» بود، و روز بعد، شَبَات بزرگ. از آنجا که سران یهود نمی خواستند اجساد تا روز بعد بر صلیب بماند، از پیلاتس خواستند که ساق پاهای آن سه تن را شکسته، اجسادشان را از صلیب پایین بیاورند. ۳۲ پس سربازان آمدند و ساقهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. ۳۳ اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را نشکستند. ۳۴ اما یکی از سربازان نیزه ای به پهلوئی او فرو برد که دردم خون و آب از آن روان شد. ۳۵ آن که این را دید، شهادت می دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می داند که حقیقت را می گوید. ۳۶ اینها واقع شد تا کتاب آسمانی به حقیقت پیوندد که: «هیچیک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد،» ۳۷ و نیز بخشی دیگر از کتاب که می گوید: «آن را که بر او نیزه زدند، خواهند نگرست.»

### خاکسپاری عیسی

۳۸ آنگاه یوسف، اهل رامه، از پیلاتس اجازه خواست که پیکر عیسی را بگیرد. یوسف از پیروان عیسی بود، اما در نهان، زیرا از یهودیان بیم داشت. پیلاتس به او اجازه داد. پس آمده، پیکر عیسی را برگرفت. ۳۹ تیفودیموس نیز که پیشتر شبانه نزد عیسی رفته بود، آمد و با خود آمیخته‌ای از مُر و عود به وزن یکصد لیتر آورد. ۴۰ پس آنها پیکر عیسی را برگرفته، آن را به رسم تدفین یهود با عطریات در کفن پیچیدند. ۴۱ آنجا که عیسی بر صلیب شد، باغی بود و در آن باغ مقبره‌ای تازه وجود داشت که هنوز مرده‌ای در آن گذاشته نشده بود. ۴۲ پس چون روز «تهیه» یهود بود و آن مقبره نیز نزدیک بود، پیکر عیسی را در آن گذاشتند.

۱ در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگامی که هوا هنوز تاریک بود، مریم مَجْدَلِیَه به مقبره آمد و دید که سنگ از برابر آن برداشته شده است. ۲ پس دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی دوستش می‌داشت، رفت و به آنان گفت: «سرورمان را از مقبره برده‌اند و نمی‌دانیم کجا گذاشته‌اند.» ۳ پس پطرس همراه با آن شاگرد دیگر بیرون آمده، به سوی مقبره روان شدند. ۴ هر دو با هم می‌دویدند؛ اما آن شاگرد دیگر تندتر رفته، از پطرس پیش افتاد و نخست به مقبره رسید. ۵ پس خم شده، نگرست و دید که پارچه‌های کفن در آنجا هست، اما درون مقبره نرفت. ۶ پس شمعون پطرس نیز از پی او آمد و درون مقبره رفته، دید که پارچه‌های کفن در آنجا هست، اما دستمالی که گرد سر عیسی بسته بودند در کنار پارچه‌های کفن نبود، بلکه جداگانه تا شده و در جایی دیگر گذاشته شده بود. ۸ پس آن شاگرد دیگر نیز که نخست به مقبره رسیده بود، به درون آمد و دید و ایمان آورد. ۹ زیرا هنوز کتب مقدس را درک نکرده بودند که او باید از مردگان برخیزد. ۱۰ آنگاه آن دو شاگرد به خانه خود بازگشتند.

#### ظاهر شدن عیسی بر مریم مَجْدَلِیَه

۱۱ او اما مریم، بیرون، نزدیک مقبره ایستاده بود و می‌گریست. او گریان خم شد تا به درون مقبره بنگرد. ۱۲ آنگاه دو فرشته را دید که جامه‌های سفید بر تن داشتند و آنجا که پیکر عیسی نهاده شده بود، یکی در جای سر و دیگری در جای پاهای او نشستند. ۱۳ آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریانی؟» او پاسخ داد: «سرورم را برده‌اند و نمی‌دانم کجا گذاشته‌اند.» ۱۴ چون این را گفت برگشت و عیسی را آنجا ایستاده دید، اما نشناخت. ۱۵ عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریانی؟ که را می‌جویی؟» مریم به گمان اینکه باغبان است، گفت: «سرورم، اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو کجا گذاشته‌ای تا بروم و او را برگیرم.» ۱۶ عیسی صدا زد: «مریم!» مریم روی به جانب او گرداند و به زبان عبرانیان گفت: «رَبُّونِی!» (یعنی استاد). ۱۷ عیسی به او گفت: «بر من میاویز، زیرا هنوز نزد پدر صعود نکرده‌ام. بلکه نزد برادرانم برو و به آنها بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما صعود می‌کنم.» ۱۸ مریم مَجْدَلِیَه رفت و شاگردان را خبر داد که «خداوند را دیده‌ام!» و آنچه به او گفته بود، بدیشان بازگفت.

#### ظاهر شدن عیسی بر شاگردان

۱۹ شامگاه همان روز، که نخستین روز هفته بود، آنگاه که شاگردان گرد هم بودند و درها از ترس یهودیان قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» ۲۰ چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. شاگردان با دیدن خداوند شادمان شدند. ۲۱ عیسی باز به آنان گفت: «سلام بر شما! همان گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.» ۲۲ با گفتن این سخن، دمید و فرمود: «روح القدس را بیاوید. اگر گناهان کسی را ببخشاید، بر آنها بخشیده خواهد شد؛ و اگر گناهان کسی را نابخشوده بگذارید، نابخشوده خواهد ماند.»

#### عیسی و توما

۲۴ هنگامی که عیسی آمد، توما، یکی از آن دوازده، که دوقلو نیز خوانده می‌شد، با ایشان نبود. ۲۵ پس دیگر شاگردان به او گفتند: «خداوند را دیده‌ایم!» اما او به ایشان گفت: «تا خود نشان می‌بخا را در دستهایش نبینم و انگشت خود را بر جای می‌بخا نگذارم و دست خویش را در سوراخ پهلویش ننهیم، ایمان نخواهم آورد.» ۲۶ پس از هشت روز، شاگردان عیسی باز در خانه بودند و توما با آنها بود. در حالی که درها قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» ۲۷ آنگاه به توما گفت: «انگشت خود را اینجا بگذار و دستهایم را ببین، و دست خود را پیش آور و در سوراخ پهلویم بگذار و بی‌ایمان مباش، بلکه ایمان داشته باش.» ۲۸ توما به او گفت: «خداوند من و خدای من!» ۲۹ عیسی گفت: «آیا چون مرا دیدی ایمان آوردی؟ خوشابه‌حال آنان که نادیده، ایمان آورند.»

۳۰ عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به ظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است. ۳۱ اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان «مسیح» پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید.

## یوحنا 21

### ظاهر شدن عیسی بر هفت تن از شاگردان

۱ پس از این وقایع، عیسی بار دیگر خود را در کنار دریاچهٔ تبریّه بر شاگردان نمایان ساخت. او اینچنین نمایان گشت: ۲ روزی شمعون پطرس، توما معروف به دوقلو، نثنائیل از مردمان قاناای جلیل، پسران زبدی و دو شاگرد دیگر با هم بودند. ۳ شمعون پطرس به آنها گفت: «من به صید ماهی می‌روم.» آنها گفتند: «مانیز با تو می‌آییم.» پس بیرون رفته، سوار قایق شدند. اما در آن شب چیزی صید نکردند. ۴ سحرگاهان، عیسی در کنار ساحل ایستاد؛ اما شاگردان دریافتند که عیسی است. ۵ او به آنها گفت: «ای فرزندان، چیزی برای خوردن ندارید؟» پاسخ دادند: «نه!» ۶ گفت: «تور را به جانب راست قایق بیندازید که خواهید یافت.» ایشان چنین کردند و از فراوانی ماهی قادر نبودند تور را به درون قایق بکشند. ۷ شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت، به پطرس گفت: «خداوند است!» شمعون پطرس چون شنید او خداوند است، دردم جامهٔ خود را گرد خویش پیچید - زیرا آن را از تن به در آورده بود - و خود را به دریا افکند. اما دیگر شاگردان با قایق آمدند، در حالی که تور پر از ماهی را با خود می‌کشیدند، زیرا فاصلهٔ آنها با ساحل فقط دویست ذراع بود. ۹ چون به ساحل رسیدند، دیدند آتشی با زغال افروخته است و ماهی بر آن نهاده شده، و نان نیز هست. ۱۰ عیسی به ایشان گفت: «از آن ماهیها که هم‌اکنون گرفتید، بیاورید.» ۱۱ شمعون پطرس به درون قایق رفت و تور را به ساحل کشید. تور پر از ماهیهای بزرگ بود، به تعداد صد و پنجاه و سه ماهی. و با اینکه شمار ماهیها بدین حد زیاد بود، تور پاره نشد. ۱۲ عیسی به ایشان گفت: «بیاید صبحانه بخورید.» هیچیک از شاگردان جرئت نکرد از او بپرسد، «تو کیستی؟» زیرا می‌دانستند که او خداوند است. ۱۳ عیسی پیش آمده، نان را برگرفت و به آنها داد، و نیز ماهی را. ۱۴ این سومین بار بود که عیسی پس از برخاستن از مردگان بر شاگردان خویش نمایان می‌شد.

### گفتگوی عیسی با پطرس

۱۵ پس از صبحانه، عیسی از شمعون پطرس پرسید: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیش از اینها دوست می‌داری؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ تو می‌دانی که دوست دارم.» عیسی به او گفت: «از بره‌های من مراقبت کن.» ۱۶ بار دوم عیسی از او پرسید: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ می‌دانی که دوست دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» ۱۷ بار سوم عیسی به او گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرس از اینکه عیسی سه بار از او پرسید، «آیا مرا دوست می‌داری؟» آزرده شد و پاسخ داد: «سرورم، تو از همه چیز آگاهی؛ تو می‌دانی که دوست دارم.» عیسی گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن. ۱۸ آمین، آمین، به تو می‌گویم، زمانی که جوانتر بودی کمر خویش برمی‌بستی و هر جا که می‌خواستی می‌رفتی؛ اما چون پیر شوی دستهایت را خواهی گشود و دیگری کمر تو را بر بسته، به جایی که نمی‌خواهی خواهد برد.» ۱۹ عیسی با این سخن به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که پطرس با آن خدا را جلال می‌داد. سپس عیسی به او گفت: «از پی من بیا.» ۲۰ آنگاه پطرس برگشت و دید آن شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت از پی آنها می‌آید. او همان بود که در وقت شام بر سینهٔ عیسی تکیه زده و از او پرسیده بود، «سرورم، کیست که تو را تسلیم دشمن خواهد کرد؟» ۲۱ چون پطرس او را دید، از عیسی پرسید: «سرور من، پس او چه می‌شود؟» ۲۲ عیسی به او گفت: «اگر بخواهم او تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟ تو از پی من بیا!» ۲۳ پس این گمان در میان برادران شایع شد که آن شاگرد نخواهد مرد، حال آنکه عیسی به پطرس نگفت که او نخواهد مرد، بلکه گفت «اگر بخواهم او تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟» ۲۴ همان شاگرد است که بر این چیزها شهادت می‌دهد و اینها را نوشته است. ما می‌دانیم که شهادت او راست است.

### خاتمه

۲۵ عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت.



## صعود عیسی به آسمان

۱۱ ای تئوفیلوس، من اثر نخست خود را در باب همهٔ اموری تألیف کردم که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادنشان آغاز کرد ۲ تا روزی که به واسطهٔ روح القدس دستورهایی به رسولان برگزیدهٔ خود داد و سپس به بالا برده شد. ۳ و پس از رنج کشیدن، خویشتن را بر آنان ظاهر ساخت و با دلایل بسیار ثابت کرد که زنده شده است. پس به مدت چهل روز بر آنان ظاهر می‌شد و دربارهٔ پادشاهی خدا با ایشان سخن می‌گفت. ۴ یک بار در حین صرف غذا بدیشان امر فرمود که: «اورشلیم را ترک مکنید، بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده‌اید. ۵ زیرا یحیی با آب تعمید می‌داد، اما چند روزی بیش نخواهد گذشت که شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»

۶ پس چون گرد هم آمده بودند، از او پرسیدند: «خداوند، آیا در این زمان است که پادشاهی را به اسرائیل بازخواهی گردانیدی؟»

۷ عیسی پاسخ داد: «بر شما نیست که ایام و زمانهایی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است بدانید؛ ۸ اما چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان، شاهدان من خواهید بود.»

۹ پس از گفتن این سخنان، در حالی که ایشان می‌نگریستند، به بالا برده شد و ابری او را از مقابل چشمان ایشان برگرفت. ۱۰ هنگامی که می‌رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مرد سفیدپوش در کنارشان ایستادند ۱۱ و گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت.»

## انتخاب متیاس به جای یهوذا

۱۲ آنگاه شاگردان از کوه موسوم به زیتون به اورشلیم بازگشتند. آن کوه بیش از مسافت یک روز شبّات با اورشلیم فاصله نداشت. ۱۳ چون به شهر رسیدند، به بالاخانه‌ای رفتند که اقامتگاهشان بود. آنان پطرس و یوحنا، یعقوب و آندریاس، فیلیپس و توما، برتولما و متی، یعقوب فرزند خُلفای و شمعون غیور و یهوذا فرزند یعقوب بودند. ۱۴ ایشان همگی به همراه زنان و نیز مریم مادر عیسی و برادران او، یکدل تمامی وقت خود را وقف دعا کردند.

۱۵ یکی از آن روزها، پطرس در میان برادران که جملگی حدود یکصد و بیست تن بودند، ایستاد ۱۶ و گفت: «ای برادران، آن نوشتهٔ کتب مقدس باید به حقیقت می‌پیوست که در آن روح القدس مدتها پیش به زبان داوود دربارهٔ یهوذا، راهنمای گرفتارکنندگان عیسی، پیشگویی کرده بود. ۱۷ زیرا او یکی از ما محسوب می‌شد و سهمی در این خدمت داشت.»

۱۸ (یهودا با پاداش شرارت خود قطعه زمینی خرید و در آن به‌روی درافتاد و از میان پاره شد و امعا و احشایش همه بیرون ریخت. ۱۹ ساکنان اورشلیم همه از این واقعه آگاه شدند و به زبان خود آن محل را «حَقْلُ دِما»، یعنی زمین خون نامیدند.)

۲۰ در کتاب مزامیر نوشته شده است: «باشد که خانه‌اش متروک گردد و کس در آن مأوا نگیرد،» و نیز آمده است: «باشد که منصب نظارتش نیز به دیگری سپرده شود.»

۲۱ از این رو لازم است از میان کسانی که در تمام مدت آمد و رفت عیسی خداوند در میان ما، با ما بوده‌اند، ۲۲ از زمان تعمید یحیی تا روزی که عیسی از نزد ما بالا برده شد، یکی از آنان با ما از شاهدان رستاخیز عیسی گردد.»

۲۳ پس دو تن را پیشنهاد کردند: یوسف را که برسابا خوانده می‌شد و او را به نام یوستوس هم می‌شناختند، و متیاس را. ۲۴ آنگاه چنین دعا کردند: «خداوند، تو از قلوب همگان آگاهی. تو خود بر ما عیان فرما که کدامین یک از این دو را برگزیده‌ای ۲۵ تا این خدمت رسالت را بر عهده گیرد، خدمتی که یهوذا از آن روی برتافت و به جایی رفت که بدان تعلق داشت.» ۲۶ سپس قرعه انداختند و به نام متیاس افتاد. بدین گونه او به جرگهٔ یازده رسول پیوست.

## اعمال 2

### نزول روح القدس در پنتیکاست

۱ چون روز پنتیکاست فرارسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند ۲ که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به‌تمامی پر کرد. ۳ آنگاه، زبانه‌هایی دیدند همچون زبانه‌های آتش که تقسیم شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. ۴ سپس همه از روح القدس پُر گشتند و آن گونه که «روح» بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبانهای دیگر سخن گفتن آغاز کردند.

۵ در آن روزها، یهودیان خداترس، از همهٔ ممالک زیر آسمان، در اورشلیم به‌سر می‌بردند. ۶ چون این صدا برخاست، جماعتی گردآمده، غرق شگفتی شدند، زیرا هر یک از ایشان می‌شنید که آنان به زبان خودش سخن می‌گویند. ۷ پس حیران و بهت‌زده، گفتند: «مگر اینها که سخن می‌گویند جملگی اهل جلیل نیستند؟ ۸ پس چگونه هر یک می‌شنویم که به زبان زادگاه ما سخن می‌گویند؟ ۹ پارتها و مادها و ایلامیان، مردمان بین‌النهرین و یهودیه و کاپادوکیه و پونتوس و آسیا

۱۰ و فریجیه و پامفیلیه و مصر و نواحی لیبی متصل به قیروان و نیز زائران رومی ۱۱ (چه یهودی و چه یهودی شده)؛ و همچنین مردمان کُرت و عربستان - همه می شنویم که اینان به زبان ما مدح اعمال عظیم خدا را می گویند. ۱۲ پس همگی متحیر و سرگشته از یکدیگر می پرسیدند: «معنی این رویداد چیست؟»

۱۳ اما برخی نیز ریشخند کنان می گفتند: «اینان مست شرابند!»

### پیام پطرس

۱۴ آنگاه پطرس با آن یازده تن برخاست و صدای خود را بلند کرده، خطاب بدیشان گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، این را دریابید و به آنچه می گویم بدقت گوش فرادهید! ۱۵ این مردان، برخلاف آنچه شما پنداشته‌اید مست نیستند، زیرا هنوز ساعت سوم از روز است! ۱۶ بلکه این همان است که یوئیل نبی درباره‌اش چنین پیشگویی کرده بود: ۱۷ «خدا می فرماید: در روزهای آخر از روح خود بر تمامی بشر فروخواهم ریخت. پسران و دخترانتان نبوت خواهند کرد، جوانانتان رؤیاها خواهند دید و پیرانتان خوابها. ۱۸ و نیز در آن روزها، حتی بر غلامان و کنیزانم، از روح خود فروخواهم ریخت و آنان نبوت خواهند کرد. ۱۹ بالا، در آسمان، عجایب، و پایین، بر زمین، آیاتی از خون و آتش و بخار به‌ظهور خواهم آورد. ۲۰ پیش از فرارسیدن روز عظیم و پرشکوه خداوند خورشید به تاریکی و ماه به خون بدل خواهد شد. ۲۱ آنگاه هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت. ۲۲ ای قوم اسرائیل، این را بشنوید: چنان که خود آگاهید، عیسی ناصری مردی بود که خدا با معجزات و عجایب و آیاتی که به‌دست او در میان شما ظاهر ساخت، بر حقانیتش گواهی داد. ۲۳ آن مرد بنا بر مشیت و پیشدانی خدا به شما تسلیم کرده شد و شما به‌دست بی‌دینان بر صلیب کشیده، کشتید. ۲۴ ولی خدا او را از دردهای مرگ رهانیده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد. ۲۵ چنانکه داوود درباره‌ی او می فرماید: «خداوند را همواره پیش روی خود دیده‌ام، چه او بر دست راست من است تا متزلزل نشوم. ۲۶ از این رو دلم شاد است و زبانم در وجد، و بدنم نیز در امید ساکن خواهد بود. ۲۷ چرا که جانم را در جهان مردگان رها نخواهی کرد و نخواهی گذاشت قدوست فساد ببیند. ۲۸ تو راههای حیات را به من نموده‌ای، و با حضور خود مرا از شادی لبریز خواهی کرد.»

۲۹ ای برادران، می توانم با اطمینان به شما بگویم که داوود پاتریارک وفات یافت و دفن شد و مقبره‌اش نیز تا به امروز نزد ما باقی است. ۳۰ اما او نبی بود و می دانست خدا برایش سوگند خورده است که کسی را از نسل او بر تخت سلطنت وی خواهد نشاند. ۳۱ پس آینده را پیشاپیش دیده، درباره‌ی رستاخیز مسیح گفت که جان او در جهان مردگان رها نگردد و بدنش نیز فساد نبیند. ۳۲ خدا همین عیسی را برخیزانید و ما همگی شاهد بر آنیم. ۳۳ و به‌دست راست خدا بالا برده شد و از پدر، روح القدس موعود را دریافت کرده، این را که اکنون می بینید و می شنوید، فروریخته است. ۳۴ زیرا داوود خود به آسمان صعود نکرد، و با این همه گفت:

«خداوند به خداوند من گفت: «به‌دست راست من بنشین ۳۵ تا آن هنگام که دشمنان را کرسی زیر پایت سازم.» ۳۶ پس قوم اسرائیل، جملگی به یقین بدانند که خدا این عیسی را که شما بر صلیب کشیدید، خداوند و مسیح ساخته است.» ۳۷ چون این را شنیدند، دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران، چه کنیم؟» ۳۸ پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان خود تعمید گیرید که عطای روح القدس را خواهید یافت. ۳۹ زیرا این وعده برای شما و فرزندانتان و همه کسانی است که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را فراخواند.»

۴۰ پطرس با سخنان بسیار دیگر شهادت داد و ترغیبشان کرده، گفت: «خود را از این نسل منحرف برهانید!» ۴۱ پس پیام او را پذیرفتند و تعمید گرفتند. در همان روز حدود سه هزار تن بدیشان پیوستند.

### زندگی مشترک ایمانداران

۴۲ آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و مصاحبت و پاره کردن نان و دعا کردند. ۴۳ اما بهت و حیرت بر همه مستولی شده بود، و عجایب و آیات بسیار به‌دست رسولان به‌ظهور می رسید. ۴۴ مؤمنان همه با هم بسر می بردند و در همه چیز شریک بودند. ۴۵ املاک و اموال خود را می فروختند و بهای آن را برحسب نیاز هر کس بین همه تقسیم می کردند. ۴۶ ایشان هر روز، یکدل در معبد گرد می آمدند و در خانه‌های خود نیز نان را پاره می کردند و با خوشی و صفای دل با هم خوراک می خوردند ۴۷ و خدا را حمد می گفتند. تمامی خلق ایشان را عزیز می داشتند؛ و خداوند هر روزه نجات یافتگان را به جمعشان می افزود.

### اعمال 3

شفای لنگ مادرزاد

۱ روزی پطرس و یوحنا در نهمین ساعت روز که وقت دعا بود، به معبد می‌رفتند. ۲ در آن هنگام، تنی چند، مردی را که لنگ مادرزاد بود، می‌آوردند. آنها او را هر روز کنار آن دروازه معبد که «دروازه زیبا» نام داشت می‌گذاشتند تا از مردمی که وارد معبد می‌شدند، صدقه بخواهد. ۳ چون او پطرس و یوحنا را دید که می‌خواهند به معبد درآیند، از آنان صدقه خواست. ۴ پطرس و یوحنا بر وی چشم دوختند؛ پطرس گفت: «به ما بنگر!» پس آن مرد بر ایشان نظر انداخت و منتظر بود چیزی به او بدهند.

۱۶ اما پطرس به وی گفت: «مرا زر و سیم نیست، اما آنچه دارم به تو می‌دهم! به نام عیسی مسیحِ ناصری برخیز و راه برو!» ۷ سپس دست راست مرد را گرفت و او را برخیزانید. همان دم پاها و ساقهای او قوت گرفت ۸ و از جا جست و بر پاهای خود ایستاده، به راه افتاد. سپس جست و خیز کنان و خدا را حمد گویان، با ایشان وارد معبد شد. ۹ همه مردم او را در حال راه رفتن و حمد گفتن خدا دیدند، ۱۰ و دریافتند همان است که پیش از آن برای گرفتن صدقه کنار «دروازه زیبای» معبد می‌نشست؛ پس، از آنچه بر او گذشته بود، غرق در تعجب و حیرت شدند.

### پیام پطرس

۱۱ در همان حال که آن مرد همراه پطرس و یوحنا می‌رفت و از آنان جدا نمی‌شد، تمام جماعت حیرت زده در «رواق سلیمان» به سوی ایشان دویدند. ۱۲ چون پطرس این را دید، خطاب به جماعت گفت: «ای مردان اسرائیلی، چرا از این امر در شگفتی؟ چرا به ما خیره شده‌اید، چنان که گویی به نیرو و تقوای خود، این مرد را شفا داده‌ایم؟ ۱۳ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای پدران ما، خادم خود عیسی را جلال داد، همان که شما تسلیمش کردید و در حضور پلاطس انکارش نمودید، هر چند رأی او بر این بود که آزادش سازد. ۱۴ شما بودید که دست‌زد بر سینه آن قلدوس و پارسا زدید و خواستید قاتلی به جای او به شما بخشیده شود. ۱۵ شما سرچشمه حیات را کشتید، اما خدا او را از میان مردگان برخیزانید و ما شاهد بر این هستیم. ۱۶ آنچه این مرد را، که می‌بینید و می‌شناسید، نیرو بخشیده است، نام عیسی و ایمان به آن نام است. آری، ایمانی که به واسطه اوست، این مرد را در حضور شما تندرست ساخته است.

۱۷ «و حال ای برادران، می‌دانم که عمل شما و بزرگانان از جهل بود. ۱۸ ولی خدا از همین راه آنچه را که به زبان همه پیامبران پیشگویی کرده بود، به انجام رسانید: این را که مسیح او رنج خواهد کشید. ۱۹ پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا گناهانتان پاک شود و ایام استراحت از حضور خداوند برایتان فرارسد، ۲۰ و تا خدا، عیسی، یعنی همان مسیح را که از پیش برای شما مقرر شده بود، بفرستد، ۲۱ که باید آسمان پذیرای او می‌شد تا ایامی که همه چیز بنا بر آنچه خدا از دیرباز به زبان همه پیامبران مقدس خود گفته است، احیا گردد. ۲۲ موسی فرموده است: (خداوند خدای شما، از میان برادرانتان پیامبری همانند من مبعوث خواهد کرد و بر شماست تا هر آنچه به شما گوید، به گوش جان بشنوید. ۲۳ هر که به آن پیامبر گوش نسپارد، از قوم اسرائیل بریده خواهد شد.»

۲۴ «نیز همه پیامبران، از سموئیل به بعد، جملگی یکصدا درباره این روزها پیشگویی کرده‌اند. ۲۵ و شما فرزندان پیامبران و وارثان عهدی هستید که خدا با پدرانتان بست. او به ابراهیم گفت: (قبایل زمین، همه از نسل تو برکت خواهند یافت.» ۲۶ هنگامی که خدا خادم خود را مبعوث کرد، نخست او را نزد شما فرستاد تا شما را برکت دهد، بدین که هر یک از شما را از راههای گناه آلودتان بازگرداند.»

## اعمال 4

### پطرس و یوحنا در برابر شورای یهود

۱ پطرس و یوحنا هنوز با مردم سخن می‌گفتند که کاهنان و فرمانده نگهبانان معبد و صدوقیان سر رسیدند. ۲ آنان سخت خشمگین بودند که رسولان مردم را تعلیم می‌دادند و اعلام می‌کردند که در عیسی، رستخیز مردگان وجود دارد. ۳ پس ایشان را گرفتند و چون عصر بود تا روز بعد در حبس نگاه داشتند. ۴ اما بسیاری از آنها که پیام را شنیده بودند، ایمان آوردند و شمار مردان به حدود پنج هزار رسید. ۵ روز بعد، بزرگان و مشایخ و علمای دین در اورشلیم گرد هم آمدند. ۶ در این مجلس، حنا کاهن اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه افراد خانواده کهنات اعظم حضور داشتند. ۷ آنان مجوسین را در میان به پا داشته، از ایشان پرسیدند: «به چه قدرت و نامی این کار را کرده‌اید؟»

۸ آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، پاسخ داد: «ای بزرگان قوم و مشایخ، ۱۹ اگر امروز به خاطر نیکی در حق مردی عللی از ما بازخواست می‌شود، و می‌پرسید او چگونه شفا یافته است، ۱۰ پس همه شما و تمامی قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسی مسیح ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده است، به نام همان که شما بر صلیب کشیدید اما خدا او را از مردگان برخیزانید. ۱۱ اوست «آن سنگ که شما معماران رد کردید ولی سنگ اصلی بنا شده است.»

۱۲ در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی جز نام عیسی به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.»

۱۳ چون شهادت پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که افرادی آموزش ندیده و عامی هستند، در شگفت شدند و دریافتند که از یاران عیسی بوده‌اند. ۱۴ ولی چون مرد شفا یافته در کنار آن دو ایستاده بود، نتوانستند چیزی بگویند. ۱۵ پس دستور دادند که از مجلس بیرون بروند و خود به مشورت نشستند. ۱۶ با یکدیگر گفتند: «با این دو چه کنیم؟ زیرا همه ساکنان اورشلیم می‌دانند که معجزه‌ای آشکار به دست ایشان انجام شده است و نمی‌توانیم منکر آن شویم. ۱۷ ولی تا بیش از این در میان قوم شیوع نیابد، باید به این مردان اخطار کنیم که دیگر با احدی بدین نام سخن نگویند.»

۱۸ آنگاه ایشان را باز فراخواندند و حکم کردند که هرگز به نام عیسی چیزی نگویند و تعلیمی ندهند. ۱۹ اما پطرس و یوحنا پاسخ دادند: «شما خود داوری کنید، کدام در نظر خدا درست است، اطاعت از شما یا اطاعت از خدا؟ ۲۰ زیرا ما نمی‌توانیم آنچه دیده و شنیده‌ایم، بازنگوییم.»

۲۱ پس آن دو را پس از تهدیدهای بیشتر رها کردند زیرا راهی برای مجازاتشان نیافتند، چراکه همه مردم خدا را به خاطر آنچه رخ داده بود، حمد می‌گفتند. ۲۲ زیرا مردی که معجزه آسا شفا یافته بود، بیش از چهل سال داشت.

#### دعای ایمانداران

۲۳ پطرس و یوحنا پس از رهایی نزد یاران خود بازگشتند و آنچه را که سران کاهنان و مشایخ به آنها گفته بودند، بازگفتند. ۲۴ چون این را شنیدند، یکصد را به درگاه خدا دعا کرده، گفتند: «ای خداوندِ حاکم بر همه امور، ای آفریننده آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست، ۲۵ تو خود به واسطه روح القدس از زبان پدر ما، خادم داور، فرمودی:

«از چه سبب قوما بشورند

و ملتها به عبث دسیسه کنند؟

۲۶ پادشاهان جهان صف آرایند

و حاکمان گردهم آیند،

برضد خداوند

و برضد مسیح او.»

۲۷ برآستی که در همین شهر، هیرودیس و پنتیوس پیلاتس با غیریهودیان و قوم اسرائیل برضد خادم مقدس عیسی که او را مسح کردی، همدست شدند، ۲۸ تا آنچه را که دست و اراده تو از پیش مقدر کرده بود، تحقق بخشند. ۲۹ اکنون، ای خداوند، به تهدیدهای ایشان نظر کن و خادمان خود را عنایت فرما تا کلامت را با شهادت کامل بیان کنند، ۳۰ و نیز دست خود را به شفا دراز کن و به نام خادم مقدس عیسی، آیات و معجزات به ظهور آور.»

۳۱ پس از دعای ایشان، مکانی که در آن جمع بودند به لرزه درآمد و همه از روح القدس پر شده، کلام خدا را با شهادت بیان می‌کردند.

#### شراکت ایمانداران در دارایی یکدیگر

۳۲ همه ایمانداران را یک دل و یک جان بود و هیچ کس چیزی از اموالش را از آن خود نمی‌دانست، بلکه در همه چیز با هم شریک بودند. ۳۳ رسولان با نیرویی عظیم به رستاخیز خداوند عیسی شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود. ۳۴ هیچ کس در میان آنها محتاج نبود، زیرا هر که زمین یا خانه‌ای داشت، می‌فروخت و وجه آن را ۳۵ پیش پای رسولان می‌گذاشت تا بر حسب نیاز هر کس بین همه تقسیم شود. ۳۶ یوسف نیز که از قبیله لای و اهل قبرس بود و رسولان او را برنابا یعنی «مشوق» لقب داده بودند، ۳۷ مزرعه‌ای را که داشت، فروخت و وجه آن را آورده، پیش پای رسولان گذاشت.

## اعمال 5

خَنانیا و سَفیره

۱۰ اما شخصی خنایا نام با همسرش سفیره ملکی را فروخته، ۲ بخشی از بهای آن را با آگاهی کامل زنش نگاه داشت و مابقی را آورده، پیش پای رسولان نهاد. ۳ پطرس به او گفت: «ای خنایا، چرا گذاشتی شیطان دلت را چنین پر سازد که به روح القدس دروغ بگویی و بخشی از بهای زمین را برای خود نگاه داری؟ ۴ مگر پیش از فروش از آن خودت نبود؟ و آیا پس از فروش نیز بهایش در اختیار خودت نبود؟ چه چیز تو را بر آن داشت که چنین کنی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفتی!»

۵ چون خنایا این سخنان را شنید، بر زمین افتاد و جان سپرد! ترسی شدید بر همه آنان که این را شنیدند مستولی شد. ۶ آنگاه جوانان پیش آمدند و او را در کفن پیچیدند و بیرون برده، دفن کردند.

۷ نزدیک سه ساعت بعد، زن او بی خبر از ماجرا وارد شد. ۸ پطرس از او پرسید: «مرا بگو که آیا زمین را به همین بها فروختید؟»

سفیره پاسخ داد: «بله، به همین بها.»

۹ پطرس به او گفت: «چرا با یکدیگر همدست شدید تا روح خداوند را بیازمایید؟ پاهای آنان که شوهرت را دفن کردند هم اکنون بر آستانه در است و تو را نیز بیرون خواهند برد.»

۱۰ در دم، سفیره نیز پیش پاهای پطرس افتاد و جان سپرد. چون جوانان وارد شدند، او را نیز مرده یافتند. پس بیرونش برده، کنار شوهرش دفن کردند. ۱۱ آنگاه ترسی عظیم بر تمامی کلیسا و همه آنان که این را شنیدند، مستولی شد.

### آیات و معجزات رسولان

۱۲ آیات و معجزات بسیار به دست رسولان در میان قوم به ظهور می رسید و ایمانداران همگی یکدل در رواق سلیمان گرد می آمدند. ۱۳ اما از دیگران کسی جرئت نمی کرد به آنها نزدیک شود، هر چند مردمان همگی ایشان را بسیار محترم می داشتند. ۱۴ شمار بس فزونتری از مردان و زنان ایمان آورده، به خداوند می پیوستند، ۱۵ تا جایی که حتی بیماران را به میدانهای شهر می آوردند و آنان را بر بسترها و تختها می خواباندند تا چون پطرس از آنجا می گذرد، دست کم سایه اش بر برخی از آنان افتد. ۱۶ نیز مردم دسته دسته از شهرهای اطراف اورشلیم می آمدند و بیماران و رنجدیدگان ارواح پلید را می آوردند، و همه شفا می یافتند.

### آزار رسولان

۱۷ اما کاهن اعظم و همه همکارانش که از فرقه صدوقی بودند، از فرط حسد دست به کار شدند ۱۸ و رسولان را گرفته، به زندان عمومی افکندند. ۱۹ ولی شب هنگام، فرشته خداوند درهای زندان را گشود و ایشان را بیرون آورد ۲۰ و گفت: «بروید و در معبد بایستید و پیام کامل این حیات را به مردم بگویید.»

۲۱ پس سحرگاهان بنابر آنچه بدیشان گفته شده بود به معبد درآمدند و به تعلیم مردم پرداختند.

چون کاهن اعظم و همکارانش آمدند، اهل شورا و تمامی مشایخ اسرائیل را فراخواندند و کسانی فرستادند تا رسولان را از زندان بیاورند. ۲۲ اما چون مأموران وارد زندان شدند، رسولان را نیافتند. پس بازگشته، خبر دادند که ۲۳ «درهای زندان محکم بسته بود و قراولان نیز مقابل درها ایستاده بودند. ولی چون درها را گشودیم هیچ کس را در زندان نیافتیم.» ۲۴ با شنیدن این خبر، فرمانده قراولان معبد و سران کاهنان حیران مانده، به فکر فرورفتند که «عاقبت این کار چه خواهد شد؟»

۲۵ در این هنگام، شخصی آمد و به آنها خبر داده، گفت: «آنها که به زندانشان افکنده بودید، اکنون در معبد ایستاده اند و مردم را تعلیم می دهند.» ۲۶ پس فرمانده قراولان معبد با مأموران رفتند و رسولان را آوردند، لیکن نه به اجبار، زیرا بیم داشتند مردم سنگسارشان کنند.

۲۷ چون رسولان را آوردند، ایشان را در برابر شورا به پا داشتند. آنگاه کاهن اعظم از ایشان پرسید: ۲۸ «مگر شما را منع اکید نکردیم که دیگر به این نام تعلیم ندهید؟ ولی شما اورشلیم را با تعلیم خود پر ساخته اید و می خواهید خون این مرد را به گردن ما بیندازید.»

۲۹ پطرس و رسولان دیگر پاسخ دادند: «خدا را باید بیش از انسان اطاعت کرد. ۳۰ خدای پدران ما، همان عیسی را که شما بر صلیب کشیده، کشتید، از مردگان برخیزانید ۳۱ و او را به دست راست خود بالا برده، سرور و نجات دهنده

ساخت تا قوم اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بخشد. ۳۲ و ما شاهدان این امور هستیم، چنانکه روح القدس نیز هست که خدا او را به مطیعان خود عطا کرده است.»

۳۳ چون این سخنان را شنیدند چنان برآشفتنند که خواستند ایشان را بکشند. ۱۳۴ اما شخصی از فرقه فریسی، عمالائیل نام، که معلم شریعت و مورد احترام همه مردم بود در مجلس به پا خاست و دستور داد رسولان را لحظاتی چند بیرون برند. ۳۵ سپس به حاضران گفت: «ای اسرائیلیان، مواظب باشید چه می خواهید با این اشخاص بکنید. ۳۶ چندی پیش، مردی تئوداس نام برخاست که ادعا می کرد کسی است، و حدود چهارصد تن نیز به وی پیوستند. ولی او کشته شد و پیروانش نیز همه تارومار شدند. ۳۷ پس از او، یهودای جلیلی در زمان سرشماری قیام کرد و جمعی را به دنبال خود کشید. اما او نیز از میان برداشته شد و پیروانش پراکنده شدند. ۳۸ پس در خصوص این مسئله نیز به شما توصیه می کنم که دست از این افراد بردارید و آنان را به حال خود واگذارید. زیرا اگر قصد و عملشان از انسان باشد، بی گمان راه به جایی نخواهند برد. ۳۹ اما اگر از خدا باشد، نمی توانید آنان را از میان بردارید، زیرا در آن صورت با خدا می جنگید!» ۴۰ پس متقاعد شدند و رسولان را فراخوانده، تازیانه زدند و منع کردند که دیگر به نام عیسی سخنی نگویند، آنگاه اجازه دادند بروند.

۴۱ رسولان شادی کنان از حضور اهل شورا بیرون رفتند، زیرا شایسته شمرده شده بودند که به خاطر آن نام اهانت ببینند. ۴۲ و هیچ روزی، چه در معبد و چه در خانه‌ها، از تعلیم و بشارت درباره اینکه عیسی همان مسیح است، دست نکشیدند.

## اعمال 6

### هفت نیکنام برای خدمت

۱ در آن ایام که شمار شاگردان فزونی می یافت، یهودیان یونانی زبان از یهودیان عبرانی زبان گله کردند که بیوه زنان ایشان از جیره روزانه غذا بی بهره می ماندند. ۲ پس آن دوازده رسول، جماعت شاگردان را فراخواندند و گفتند: «شایسته نیست که ما برای غذا دادن به مردم، از خدمت کلام خدا غافل مانیم. ۳ پس ای برادران، از میان خود هفت تن نیکنام را که پر از روح و حکمت باشند برگزینید تا آنان را بر این کار بگماریم ۴ و ما خود را وقف دعا و خدمت کلام خواهیم کرد.» ۵ این سخن همگان را پسند آمد. پس استیفان را که مردی پر از ایمان و روح القدس بود، به اتفاق فیلیپس، پروخروس، نیکانور، تیمون، پرمیناس و نیکولاوس، که از یهودی شدگان آنطاکیه بود، برگزیدند. ۶ این مردان را نزد رسولان حاضر کردند و رسولان دعا کرده، بر ایشان دست گذاشتند.

۷ پس نشر کلام خدا ادامه یافت و شمار شاگردان در اورشلیم به سرعت فزونی گرفت و جمعی کثیر از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند.

### گرفتار شدن استیفان

۱۸ استیفان پر از فیض و قدرت بود و معجزات و آیات عظیم در میان قوم به ظهور می آورد. ۱۹ اما تنی چند از اعضای کنیسه ای موسوم به «کنیسه آزادشدگان»، که از یهودیان قیروان و اسکندریه و نیز شماری از اهالی کیلیکیه و آسیا بودند، با او به مجادله برخاستند. ۱۰ اولی در برابر حکمت و روحی که استیفان با آن سخن می گفت، یارای مقاومت نداشتند. ۱۱ پس تنی چند را مخفیانه برانگیختند تا بگویند: «ما شنیدیم که استیفان به موسی و خدا سخنان کفرآمیز می گفت.» ۱۲ آنها مردم و مشایخ و علمای دین را تحریک کردند و بر سر استیفان ریخته، او را گرفتند و به شورا بردند. ۱۳ چند شاهد دروغین نیز آوردند که می گفتند: «این شخص دمی از سخن گفتن برضد این مکان مقدس و شریعت بازنمی ایستد. ۱۴ زیرا خود شنیدیم که می گفت عیسی ناصری این مکان را ویران خواهد کرد و رسوم را که موسی به ما سپرده است، تغییر خواهد داد.» ۱۵ در این هنگام، همه حاضران در شورا به استیفان چشم دوختند و چهره او را همچون چهره فرشتگان دیدند.

## ۷

### سخنان استیفان در برابر شورای یهود

۱ آنگاه کاهن اعظم از او پرسید: «آیا اینها صحت دارد؟»

۲ استیفان گفت: «ای برادران و ای پدران، به من گوش فرادهید! خدای پر جلال، زمانی که پدر ما ابراهیم در بین النهرین سکونت داشت و هنوز به حران مهاجرت نکرده بود، بر او ظاهر شد ۳ و به او فرمود: «وطن و کسان خود را ترک کن و به سرزمینی که به تو می نمایم، برو.»

۱۴ پس، از سرزمین کلدانیان عزیمت کرد و در حَران ساکن شد. پس از مرگ پدرش، خدا او را به این سرزمین که امروز در آن ساکنید، هدایت کرد. ۵ خدا در اینجا حتی به اندازهٔ وجبی زمین به او میراث بخشید؛ ولی وعده داد که او و پس از او فرزندان‌ش مالک این سرزمین خواهند شد، هر چند ابراهیم در آن هنگام هنوز فرزندی نداشت. ۶ خدا به او فرمود: «تسل تو در سرزمین بیگانه غریب خواهند بود و به مدت چهارصد سال ایشان را به بردگی خواهند کشید و بر ایشان ستم خواهند کرد.» ۷ نیز فرمود: «من بر آن قوم که ایشان را به بردگی می‌کشند، مکافات خواهم رسانید، و پس از آن، قوم من آن سرزمین را ترک خواهند گفت و مرا در این مکان عبادت خواهند کرد.» ۸ و خدا به ابراهیم عهد ختنه را داد. پس ابراهیم اسحاق را آورد و او را در روز هشتم ختنه کرد. و اسحاق نیز یعقوب را، و یعقوب دوازده پاتریارک را.

۹ «اما پاتریارکها از حسد، یوسف را به مصر فروختند. ولی خدا با او بود ۱۰ و او را از همه مصائبش رهانید، و او را حکمت بخشیده، در نظر فرعون عزیز گردانید، چندان که او را فرمانروای مصر و رئیس دربار خود ساخت. ۱۱ «آنگاه قحطی و مصیبتی عظیم بر سرتاسر مصر و کنعان عارض شد و پدران ما خوراک نیافتند. ۱۲ یعقوب چون شنید که در مصر گندم یافت می‌شود، پدران ما را در نخستین سفرشان به آنجا فرستاد. ۱۳ در دوّمین سفر، یوسف خود را به برادرانش شناساند و فرعون از خانوادهٔ یوسف آگاهی یافت. ۱۴ پس یوسف فرستاد و پدر خود یعقوب و همهٔ خانواده‌اش را که جملگی هفتاد و پنج تن بودند، به آنجا دعوت کرد. ۱۵ بدین سان، یعقوب به مصر فرود آمد و در همان جا نیز او و پدران ما در گذشتند؛ ۱۶ اما بدنهای آنان را به شِکیم باز آوردند و در مقبره‌ای که ابراهیم به بهای نقره از پسران حَمور خریده بود، به خاک سپردند.

۱۷ «همچنان که زمان تحقق وعدهٔ خدا به ابراهیم نزدیک می‌شد، شمار قوم ما نیز در مصر بسیار افزون می‌گردید، ۱۸ تا اینکه شاهی دیگر بر تخت نشست که یوسف را نمی‌شناخت. ۱۹ او با قوم ما به نیرنگ رفتار کرد و بر پدران ما ظلم بسیار روا داشت و مجبورشان کرد که نوزادان خویش را بیرون رها کنند تا زنده نمانند.

۲۰ «در چنین روزگاری بود که موسی زاده شد. او طفلی بسیار زیبا بود. موسی سه ماه در خانهٔ پدرش پرورش یافت. ۲۱ چون بیرون رهایش کردند، دختر فرعون او را برگرفت و همچون فرزند خود بزرگ کرد. ۲۲ بدین سان موسی به جمیع حکمت مصریان فرهیخته گشت و در گفتار و کردار توانا شد.

۲۳ «چون چهل ساله شد، چنین اندیشید که به وضع برادران اسرائیلی خود رسیدگی کند. ۲۴ وقتی دید مردی مصری به یکی از آنان ظلم می‌کند، به حمایتش برخاست و با کشتن آن مصری، داد آن مظلوم را ستاند. ۲۵ موسی گمان می‌کرد برادرانش در خواهند یافت که خدا می‌خواهد به دست او ایشان را نجات بخشد، اما در نیافتند. ۲۶ روز بعد، به دو تن برخورد که نزاع می‌کردند، و به قصد آشتی دادنشان گفت: «ای مردان، شما برادرید، چرا بر یکدیگر ستم می‌کنید؟» ۲۷ «ولی آن که بر همسایهٔ خویش ستم می‌کرد، موسی را کنار زد و گفت: «چه کسی تو را بر ما حاکم و داور ساخته است؟» ۲۸ آیا می‌خواهی مرا نیز بکشی، همان‌گونه که آن مصری را دیروز کشتی؟» ۲۹ چون موسی این را شنید، بگریخت و در سرزمینِ مِدیّان غربت گزید و در آنجا صاحب دو پسر شد.

۳۰ «چهل سال گذشت. روزی در بیابان، نزدیک کوه سینا، فرشته‌ای در شعلهٔ بوته‌ای مشتعل بر موسی ظاهر شد. ۳۱ موسی از دیدن آن منظره حیرت کرد. چون پیش رفت تا از نزدیک بنگرد، خطابی از خداوند به وی رسید که: ۳۲ «من هستم خدای پدران، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب.» لرزه بر اندام موسی افتاد و جرئت نکرد بنگرد.

۳۳ «خداوند به او گفت: «تعلین از پا به در آور، زیرا مکانی که بر آن ایستاده‌ای زمینی مقدّس است. ۳۴ من بیدادی را که در مصر بر قوم من می‌رود، دیده‌ام و نالهٔ آنها را شنیده‌ام، و برای رهانیدنشان نزول کرده‌ام. اکنون بیا تا تو را به مصر بفرستم.»

۳۵ «همین موسی است که قوم ما او را نپذیرفتند و گفتند: «چه کسی تو را بر ما حاکم و داور ساخته است؟» حال آنکه خدا به دست فرشته‌ای که در بوته بر وی ظاهر شد، او را فرستاده بود تا حاکم و رهانندهٔ آنان باشد. ۳۶ هم‌او بود که در مصر و کنار دریای سرخ و نیز در بیابان چهل سال معجزات و آیات انجام داد و قوم ما را از مصر بیرون آورد.

۳۷ «همین موسی به بنی اسرائیل گفت: «خدا از میان برادرانتان، پیامبری همانند من برای شما مبعوث خواهد کرد.» ۳۸ هم‌او در بیابان با جماعت بود، همراه با فرشته‌ای که در کوه سینا با وی سخن گفت، و همراه با پدران ما؛ و کلام زنده را دریافت کرد تا به ما برساند.

۳۹ «ولی پدران ما از اطاعت او سر باز زده، طردش کردند و در دل خود به سوی مصر روی گرداندند. ۴۰ آنها به هارون گفتند: «برای ما خدایان بساز تا راه را به ما بنمایند، زیرا نمی‌دانیم بر سر این موسی که ما را از مصر به‌در آورد، چه آمده است!» ۴۱ در آن روزها بود که بُتی به شکل گوساله ساختند و بدان بت، قربانی تقدیم کردند و در تجلیل از مصنوع دست خویش جشنی به‌پا داشتند. ۴۲ پس خدا نیز از آنان روی گرداند و ایشان را به حال خود واگذاشت تا اجرام آسمان را بپرستند؛ چنانکه در کتاب پیامبران آمده است:

«ای خاندان اسرائیل، آیا در آن چهل سال در بیابان،

برای من قربانی و هدیه آوردید؟

۴۳ شما خیمهٔ مُلوک و ستارهٔ خدای خود رفان را برپا داشتید.

و این تمثالها را برای پرستش ساختید.

پس شما را به فراسوی بابل تبعید خواهم کرد.»

۴۴ «پدران ما خیمهٔ شهادت را نیز در بیابان با خود داشتند، خیمه‌ای که موسی به دستور خدا مطابقِ نمونه‌ای که دیده بود، ساخت. ۴۵ پدران ما چون به رهبری یوشع، سرزمین کنعان را از قومهایی که خدا پیش روی ایشان بیرون رانده بود، ستاندند، خیمهٔ شهادت را با خود آوردند، و آن خیمه تا زمان داوود در آنجا ماند. ۴۶ داوود مورد لطف خدا قرار گرفت و استدعا کرد که مسکنی برای خدای یعقوب فراهم آورد. ۴۷ ولی سلیمان بود که برای خدا خانه‌ای ساخت.

۴۸ «اما خدای متعال در خانه‌های ساخته شده به دست ساکن نمی‌شود، چنانکه نبی گفته است:

۴۹ «خداوند می‌فرماید:

«آسمان تخت پادشاهی من است و زمین کرسی زیر پام!

چه خانه‌ای برای من بنا می‌کنید،

و مکان آرمیدنم کجاست؟

۵۰ مگر دست من اینها همه را نساخته است؟»

۵۱ «ای قوم گردنکش، ای کسانی که دلها و گوشه‌ایتان ختنه‌ناشده است! شما نیز همچون پدران خود همواره در برابر روح القدس مقاومت می‌کنید. ۵۲ کدام پیامبر است که از دست پدران شما آزار ندیده باشد؟ آنان حتی پیامبرانی را که ظهور آن پارسا را پیشگویی کرده بودند، کشتند؛ و اکنون شما تسلیم‌کننده و قاتل خود او شده‌اید، ۵۳ شمایی که شریعت را که به واسطهٔ فرشتگان مقرر گردید، دریافت کردید اما از اطاعت آن سر باز زده‌اید.»

### سنگسار شدن استیفان

۵۴ چون این سخنان را شنیدند، برافروختند و به سبب او دندانهای خود را به هم فشردند. ۵۵ اما استیفان پر از روح القدس به آسمان چشم دوخته، جلال خدا را دید و عیسی را که بر دست راست خدا ایستاده بود. ۵۶ پس گفت: «هم اکنون آسمان را گشوده و پسر انسان را بر دست راست خدا ایستاده می‌بینم.»

۵۷ در آن دم گوشه‌های خود را گرفته، نعره‌ای بلند برکشیدند و همگی با هم به سوی او حمله بردند ۵۸ او را کشان کشان از شهر بیرون برده، سنگسار کردند. شاهدان جامه‌های خود را نزد پاهای جوانی سوگس نام گذاشتند.

۵۹ چون استیفان را سنگسار می‌کردند، او دعا کرده، گفت: «ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر!» ۶۰ سپس زانو زد و به آواز بلند ندا درداد که «خداوندا، این گناه را به پای ایشان مگذار.» این را گفت و بخت.

## اعمال 8

و سوگس با کشتن استیفان موافق بود.

آزار ایمانداران



در آن روز، آزاری سخت بر کلیسای اورشلیم آغاز شد، چندان که جز رسولان، همه به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند. ۲ مردانی پارسا استیفان را به خاک سپردند و برای او سوگواری عظیمی برپا داشتند. ۱۳ اما سوگس بی‌رحمانه بر کلیسا می‌تاخت و خانه به خانه گشته، زنان و مردان را بیرون می‌کشید و به زندان می‌افکند.

### فیلیپس در سامره

۴ و اما آنان که پراکنده شده بودند، هر جا که پا می‌نهادند، به کلام بشارت می‌دادند. ۵ فیلیپس نیز به یکی از شهرهای سامره رفت و مسیح را به مردم آنجا اعلام کرد. ۶ جماعت‌های مردم چون سخنان فیلیپس را شنیدند و آیاتی را که از او صادر می‌شد دیدند، همگی بدقت به آنچه می‌گفت گوش فرادادند؛ ۷ زیرا ارواح پلید نعره‌زنان از بسیاری که بدانها گرفتار بودند، بیرون می‌آمدند و شمار بسیار از مفلوجان و لنگان شفا می‌یافتند. ۸ از این رو شادی عظیمی آن شهر را فراگرفت.

### شمعون جادوگر

۹ و اما در آن شهر مردی می‌زیست شمعون نام که مردم سامره را مدتی با جادوگری خود در شگفت کرده بود و ادعا می‌کرد کسی است. ۱۰ همه از خرد و بزرگ، بدقت به او گوش فرامی‌دادند و می‌گفتند: «این مرد آن نیروی الهی است که «عظیم» می‌خوانندش.» ۱۱ آنها بدقت به او گوش فرامی‌دادند، زیرا دیرزمانی بود با جادوگری خود، آنان را شگفتزده می‌ساخت. ۱۲ اما چون به بشارت فیلیپس درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند، همگی، مرد و زن، تعمید یافتند. ۱۳ حتی شمعون نیز ایمان آورد و پس از تعمید یافتن پیوسته فیلیپس را همراهی می‌کرد و از دیدن آیات و معجزات عظیم که به‌ظهور می‌رسید، غرق در حیرت بود.

۱۴ چون رسولان در اورشلیم آگاه شدند که سامریان کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد آنان فرستادند. ۱۵ آن دو به سامره آمده، برای ایشان دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند، ۱۶ زیرا هنوز بر هیچ‌یک از ایشان نازل نشده بود، بلکه تنها به نام عیسی‌ا خداوند تعمید یافته بودند و بس. ۱۷ پس پطرس و یوحنا دست‌های خود را بر آنان نهادند و ایشان روح‌القدس را یافتند.

۱۸ چون شمعون دید که با دست نهادن رسولان روح‌القدس عطا می‌شود، مبلغی پیش آورد و ۱۹ به رسولان گفت: «به من نیز این اقتدار را ببخشید تا بر هر که دست بگذارم، روح‌القدس را بیابد.»

۲۰ پطرس گفت: «زرت با خودت نابود باد! زیرا پنداشتی عطاى خدا را می‌توان با پول خرید! ۲۱ تو در این خدمت هیچ سهم و قسمتی نداری، زیرا دلت در حضور خدا راست نیست. ۲۲ از این شرارت خود توبه کن و از خداوند بخواه تا شاید این اندیشه دلت آمرزیده شود؛ ۲۳ زیرا می‌بینم که پر از زهر تلخ و گرفتار زنجیرهای شرارتی.»

۲۴ شمعون گفت: «شما برای من نزد خداوند دعا کنید تا آنچه گفتید بر سرم نیاید.»

۲۵ پطرس و یوحنا پس از شهادت دادن و اعلام کلام خداوند، به اورشلیم بازگشتند و طی راه در بسیاری از روستاهای سامره بشارت دادند.

### فیلیپس و خواجه‌سرای حبشی

۲۶ آنگاه فرشته خداوند به فیلیپس گفت: «برخیز و به سمت جنوب برو، به آن راه بیابانی که از اورشلیم به غزه می‌رود.» ۲۷ پس برخاست و روانه شد، که در راه به خواجه‌سرای حبشی برخورد که از بزرگان دربار «کنداکه» ملکه حبشه و خزانه‌دار او بود، و برای عبادت به اورشلیم آمده بود. ۲۸ او در بازگشت به وطن بر اراهه خویش نشسته بود و کتاب ایشعای نبی را می‌خواند. ۲۹ آنگاه «روح» به فیلیپس گفت: «نزدیک برو و با آن اراهه همراه شو.»

۳۰ فیلیپس به سوی اراهه پیش دوید و شنید که خواجه‌سرای حبشی کتاب ایشعای نبی را می‌خواند. پس به او گفت: «آیا آنچه می‌خوانی، می‌فهمی؟»

۳۱ گفت: «چگونه می‌توانم بفهمم، اگر کسی رهنمایی‌ام نکند؟» پس از فیلیپس خواهش کرد سوار شود و کنار او بنشیند. ۳۲ بخشی از کتب مقدس که می‌خواند، این بود: «همچون گوسفندی که برای کشتار می‌برند، و چون بره‌ای که نزد پشم‌چینان خود خاموش است، او نیز زبان نگشود.»

۳۳ در حقارتش، عدالت از او دریغ شد؛ چه کس از نسل او سخن تواند گفت؟ زانرو که حیات او از روی زمین منقطع گردید.»

۳۴ خواجه‌سرا به فیلیپس گفت: «تمنا دارم به من بگویی که نبی در اینجا از که سخن می‌گوید، از خود یا از شخصی دیگر؟» ۳۵ پس فیلیپس سخن آغاز کرد و از همان بخش از کتب مقدس شروع کرده، درباره عیسی به او بشارت داد.

۳۶ همچنان که در راه پیش می‌راندند، به آبی رسیدند. خواجه‌سرا گفت: «بنگر، اینک آب مهیاست! آیا تعمید گرفتن مرا مانعی است؟» ۳۷ [فیلیپس گفت: «اگر با تمام دل ایمان آورده‌ای، مانعی نیست.» خواجه‌سرا گفت: «ایمان دارم که عیسی مسیح پسر خداست.»]

۳۸ پس خواجه‌سرا دستور داد ارابه را نگاه دارند، و فیلیپس و خواجه‌سرا، هر دو به آب درآمدند و فیلیپس او را تعمیر داد. ۳۹ چون از آب بیرون آمدند، ناگاه روح خداوند فیلیپس را برگرفت و برد و خواجه‌سرا دیگر او را ندید، ولی با شادی راه خود را در پیش گرفت. ۴۰ اما فیلیپس در آشدود دیده شد. او در همه شهرهای آن ناحیه می‌گشت و بشارت می‌داد، تا به قیصریه رسید.

۱ او اما سوگس که همچنان به دمیدن تهدید و قتل بر شاگردان خداوند ادامه می‌داد، نزد کاهن اعظم رفت ۲ و از او نامه‌هایی خطاب به کنیسه‌های دمشق خواست تا چنانچه کسی را از اهل طریقت یافت، از زن و مرد، در بند نهاده، به اورشلیم بیاورد. ۳ طی سفر، چون به دمشق نزدیک می‌شد، ناگاه نوری از آسمان بر گرد او درخشید ۴ و بر زمین افتاده، صدایی شنید که خطاب به وی می‌گفت: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟» ۵ وی پاسخ داد: «خداوندا، تو کیستی؟» پاسخ آمد: «من آن عیسی هستم که تو بدو آزار می‌رسانی. ۶ حال، برخیز و به شهر برو. در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.» ۷ همسفران سوگس خاموش ایستاده بودند؛ آنها صدا را می‌شنیدند، ولی کسی را نمی‌دیدند. ۸ سوگس از زمین برخاست، اما چون چشمانش را گشود نتوانست چیزی ببیند؛ پس دستش را گرفتند و او را به دمشق بردند. ۹ او سه روز نابینا بود و چیزی نمی‌خورد و نمی‌آشامید. ۱۰ در دمشق شاگردی ختانی نام می‌زیست. خداوند در رؤیا بر او ظاهر شد و گفت: «ای ختانی!» پاسخ داد: «بله خداوندا.» ۱۱ خداوند به او گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که 'راست' نام دارد، برو و در خانه یهودا سراغ سوگس تارسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است ۱۲ و در رؤیا مردی را دیده، ختانی نام، که می‌آید و بر او دست می‌گذارد تا بینا شود.» ۱۳ ختانی پاسخ داد: «خداوندا، از بسیاری درباره این مرد شنیده‌ام که بر مقدسان تو در اورشلیم آزارها روا داشته است. ۱۴ او در اینجا نیز از جانب سران کاهنان اختیار دارد تا هر که را که نام تو را می‌خواند، در بند نهد.» ۱۵ ولی خداوند به ختانی گفت: «برو، زیرا که این مرد ظرف برگزیده من است تا نام مرا نزد غیریهودیان و پادشاهانشان و قوم اسرائیل ببرد. ۱۶ من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من چه مشقتها باید بر خود هموار کند.» ۱۷ پس ختانی رفت و به آن خانه درآمد و دستهای خود را بر سوگس گذاشته، گفت: «ای برادر، سوگس، خداوند یعنی همان عیسی که چون بدینجا می‌آمدی در راه بر تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا بینایی خود را بازیابی و از روح‌القدس پر شوی.» ۱۸ همان دم چیزی مانند فلس از چشمان سوگس افتاد و او بینایی خود را بازیافت و برخاسته تعمیر گرفت. ۱۹ سپس غذا خورد و قوت خود را بازیافت.

### سوگس در دمشق و اورشلیم

سوگس روزهایی چند با شاگردان در دمشق به سر برد. ۲۰ او بی‌درنگ در کنیسه‌ها به اعلام این پیام آغاز کرد که عیسی پسر خداست. ۲۱ هر که پیام او را می‌شنید در شگفت می‌شد و می‌گفت: «مگر این همان نیست که در اورشلیم در میان آنان که این نام را می‌خوانند آشوب به پا می‌کرد و به اینجا نیز آمده تا در بندشان نهد و نزد سران کاهنان برد؟» ۲۲ ولی سوگس هر روز قویتر می‌شد و با دلایل انکارناپذیر یهودیان دمشق را به زانو در آورده، ثابت می‌کرد که عیسی، همان مسیح است. ۲۳ پس از گذشت روزهای بسیار، یهودیان توطئه قتل او را چیدند. ۲۴ اما سوگس از قصدشان آگاه شد. آنها شب و روز بر دروازه‌های شهر مراقبت می‌کردند تا او را بکشند. ۲۵ ولی شاگردانش شبانه او را در زنبیلی نهاده، از شکافی در دیوار شهر پایین فرستادند. ۲۶ چون سوگس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، اما همه از او می‌ترسیدند، زیرا باور نمی‌کردند برآستی شاگرد شده باشد. ۲۷ اما برنابا او را برگرفت و نزد رسولان آورده، گفت که چگونه در راه دمشق خداوند را دیده و خداوند چه سان با وی سخن گفته و او چگونه در دمشق دلبرانه به نام عیسی موعظه کرده است. ۲۸ پس سوگس نزد ایشان ماند و آزادانه در اورشلیم آمد و رفت می‌کرد و با شهامت به نام خداوند موعظه می‌نمود. ۲۹ او با یهودیان یونانی زبان گفتگو و مباحثه می‌کرد، ولی آنها در صدد کشتنش برآمدند. ۳۰ چون برادران از این امر آگاه شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا روانه تارسوس کردند. ۳۱ بدین گونه کلیسا در سرتاسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافته، استوار می‌شد و در ترس خداوند به سر می‌برد و به تشویق روح‌القدس بر شمار آن افزوده می‌گشت.

### خدمات پطرس

۳۲ او اما پطرس که در همه نواحی می‌گشت، به دیدار مقدسان ساکن لُدّه نیز رفت. ۳۳ در آنجا شخصی را دید، اینیاس نام، که هشت سال مفلوج و زمینگیر بود. ۳۴ به او گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا می‌بخشد. برخیز و بستر خود را جمع کن!» او بی‌درنگ برخاست، ۳۵ و با دیدن او همه اهل لُدّه و شارون به خداوند روی آوردند. ۳۶ در یافا شاگردی می‌زیست، طابیتا نام، که معنی آن غزال است. این زن خود را وقف کارهای نیک و دستگیری از مستمندان کرده بود. ۳۷ طابیتا در همان روزها بیمار شد و درگذشت. پس جسدش را شستند و در بالاخانه‌ای نهادند. ۳۸ چون لُدّه نزدیک یافا بود، وقتی شاگردان آگاه شدند که پطرس در لُدّه است، دو نفر را نزد او فرستادند و خواهش کردند که «لطفاً بی‌درنگ نزد ما بیا.» ۳۹ پطرس همراه آنان رفت و چون بدانجا رسید، او را به بالاخانه بردند. بیهوشان همگی گرد او را گرفته، گریان جامه‌هایی را که دورکاس در زمان حیاتش دوخته بود، به وی نشان می‌دادند. ۴۰ پطرس همه را از اتاق بیرون کرد و زانو زده،

## دیدار پطرس از گرنلیوس رومی

دعا نمود. سپس رو به جسد کرد و گفت: «ای طابیتا، برخیز!» طابیتا چشمان خود را گشود و با دیدن پطرس نشست. ۴۱ پطرس دست وی را گرفت و او را به پا داشت. آنگاه مقدّسان و بیوه‌زنان را فراخواند و او را زنده به ایشان سپرد. ۴۲ این خبر در سرتاسر یافا پیچید و بسیاری به خداوند ایمان آوردند. ۴۳ پطرس مدتی در یافا نزد دباغی شمعون نام توقف کرد.

۱ در شهر قیصریه مردی بود گرنلیوس نام که از فرماندهان هنگ رومی موسوم به «هنگ ایتالیایی» بود. ۲ او و اهل خانه‌اش همگی پرهیزگار و خداترس بودند. گرنلیوس سخاوتمندانه به مستمندان صدقه می‌داد و پیوسته به درگاه خدا دعا می‌کرد. ۳ روزی حوالی ساعت نهم از روز فرشته خدا را آشکارا در رؤیا دید که نزدش آمد و گفت: «ای گرنلیوس!» ۴ گرنلیوس با وحشت به او چشم دوخت و پاسخ داد: «بله، سرورم!» فرشته گفت: «دعاها و صدقه‌های تو چون هدیه یادگاری به پیشگاه خدا برآمده است. ۵ اکنون کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را بدینجا بیاورند. ۶ او نزد دباغی شمعون نام که کنار دریا منزل دارد، میهمان است.» ۷ چون فرشته‌ای که با او سخن می‌گفت ترکش گفت، گرنلیوس دو تن از خادمان و یکی از سپاهیان خاص خود را که مردی دیندار بود، فراخواند ۸ و تمام ماجرا را بدیشان بازگفت و آنها را به یافا فرستاد. ۹ روز بعد، نزدیک ظهر، چون در راه بودند و به شهر نزدیک می‌شدند، پطرس به بام خانه رفت تا دعا کند. ۱۰ در آنجا گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. چون خوراک را آماده می‌کردند، به حالت خلسه فرورفت. ۱۱ در آن حال دید که آسمان گشوده شده و چیزی همچون سفره‌ای بزرگ که از چهار گوشه آویخته است، به سوی زمین فرود می‌آید ۱۲ و از انواع چهارپایان و خزندگان و پرندگان بر آن است. ۱۳ آنگاه ندایی به او رسید که: «ای پطرس، برخیز، ذبح کن و بخور!»

۱۴ پطرس گفت: «حاشا از من، خداوند، زیرا هرگز چیزی حرام یا نجس نخورده‌ام.» ۱۵ بار دوم ندا آمد که «آنچه خدا پاک ساخته است، تو نجس مخوان!» ۱۶ این امر سه بار تکرار شد و سپس سفره بی‌درنگ به آسمان بالا برده شد. ۱۷ در همان حال که پطرس با حیرت به معنی رؤیای خود می‌اندیشید، فرستادگان گرنلیوس خانه شمعون را جستند، به در خانه او رسیدند. ۱۸ آنان با صدای بلند می‌پرسیدند: «آیا شمعون معروف به پطرس در اینجا میهمان است؟» ۱۹ پطرس هنوز به رؤیای خود می‌اندیشید که روح به او گفت: «بنگر، سه تن تو را می‌جویند. ۲۰ برخیز و پایین برو و در رفتن با ایشان تردید مکن، زیرا آنها را من فرستاده‌ام.» ۲۱ پطرس پایین رفت و به آنان گفت: «من همانم که می‌جوئید. سبب آمدنتان چیست؟» ۲۲ گفتند: «گرنلیوس فرمانده ما را فرستاده. او مردی پارسا و خداترس است و یهودیان همه به نیکی از او یاد می‌کنند. او از فرشته‌ای مقدّس دستور یافته که در پی تو بفرستد و تو را به خانه خود دعوت کند و سخنان را بشنود.» ۲۳ پس پطرس آنها را به خانه برد تا میهمان او باشند.

روز بعد برخاست و همراه آنان روانه شد. برخی از برادران اهل یافا نیز با وی رفتند. ۲۴ فردای آن روز به قیصریه رسیدند. گرنلیوس خویشان و دوستان نزدیک خود را نیز گرد آورده بود و منتظر ورود آنان بود. ۲۵ چون پطرس به خانه درآمد، گرنلیوس به استقبال او شتافت و به پایش درافتاده، او را پرستش کرد. ۲۶ اما پطرس او را بلند کرد و گفت: «برخیز؛ من نیز انسانی بیش نیستم.»

۲۷ سپس گفتگوکنان با وی به خانه درآمد و در آنجا با جمعی بزرگ روبه‌رو شد. ۲۸ پطرس به آنان گفت: «شما خود آگاهید که برای یهودیان حرام است که با اجنبیان معاشرت کنند یا به خانه آنها بروند. اما خدا به من نشان داد که هیچ کس را نجس یا ناپاک نخوانم. ۲۹ پس چون در پی من فرستادید، بدون هیچ اعتراضی آمدم. اکنون بگویید، از چه سبب مرا طلب کرده‌اید؟» ۳۰ گرنلیوس پاسخ داد: «چهار روز پیش در همین وقت، حوالی ساعت نهم، در خانه خویش به دعا مشغول بودم که ناگاه مردی در جامه‌ای نورانی در برابرم ایستاد ۳۱ و گفت: «گرنلیوس، دعایت مستجاب گردیده و صدقات در حضور خدا به یاد آورده شده است. ۳۲ کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را به اینجا بیاورند. او نزد شمعون دباغ که خانه‌اش کنار دریاست، میهمان است.» ۳۳ پس بی‌درنگ در پی تو فرستادم و تو نیز لطف کردی و آمدی. اینک همه ما در حضور خدا حاضریم تا هر آنچه خداوند به تو فرموده است، بشنویم.» ۳۴ پطرس چنین سخن آغاز کرد:

«اکنون دریافتیم که براستی خدا تبعیضی میان مردمان قائل نیست؛ ۳۵ بلکه از هر قوم، هر که از او بترسد و پارسایی را به عمل آورد، مقبول او می‌گردد. ۳۶ شما آگاهید از پیامی که خدا برای قوم اسرائیل فرستاد و به واسطه عیسی مسیح که خداوند همه است، به صلح و سلامت بشارت داد. ۳۷ شما می‌دانید که این امر چگونه پس از تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌کرد، در جلیل آغاز شد و در سرتاسر یهودیه رواج گرفت، ۳۸ و چگونه خدا عیسی ناصری را با روح القدس و قدرت مسح کرد، به گونه‌ای که همه جا می‌گشت و کارهای نیکو می‌کرد و همه آنان را که زیر ستم ابلیس بودند، شفا می‌داد، از آن‌رو که خدا با او بود. ۳۹ ما شاهدان همه اعمالی هستیم که او در سرزمین یهود و در اورشلیم انجام داد. آنها او را بر صلیب کشیده، کشتند. ۴۰ اما خدا او را در روز سوم برخیزانید و ظاهر ساخت، ۴۱ اما نه بر همگان، بلکه تنها بر شاهدانی که خدا خود از پیش برگزیده بود، یعنی بر ما که پس از رستاخیز او از مردگان، با او خوردیم و نوشیدیم. ۴۲ او به ما فرمان داد تا این حقیقت را به قوم اعلام کنیم و شهادت دهیم که خدا او را مقرر فرموده تا داور زندگان و مردگان باشد. ۴۳ پیامبران جملگی درباره او شهادت می‌دهند که هر که به او ایمان آورد، به نام او آمرزش گناهان خواهد یافت.» ۴۴ پطرس هنوز سخن می‌گفت که روح القدس بر همه آنان که پیام را می‌شنیدند، نازل شد. ۴۵ شماری از ایمانداران یهودی نژاد که همراه پطرس آمده بودند، چون دیدند روح القدس حتی بر غیریهودیان نیز فرو ریخته است، در حیرت افتادند. ۴۶ زیرا شنیدند که ایشان به زبانهای دیگر سخن می‌گویند و خدا را می‌ستایند. آنگاه پطرس گفت: ۴۷ «حال که اینان روح القدس را درست همانند ما یافته‌اند، آیا کسی می‌تواند مانع از تعمیدشان در آب گردد؟» ۴۸ پس دستور داد تا ایشان را در نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه از پطرس خواستند چند روزی با ایشان بماند.

## اعمال 11

### گزارش پطرس به کلیسا

۱ رسولان و برادران در سرتاسر یهودیه شنیدند که غیریهودیان نیز کلام خدا را پذیرفته‌اند. ۲ پس چون پطرس به اورشلیم بازگشت، طرفداران ختنه بر او خُرده گرفته، گفتند: ۳ «چگونه توانستی به خانه ختنه‌ناشدگان بروی و با آنها نان بخوری؟»

۴ پطرس همه ماجرا را از آغاز به تفصیل برایشان بازگو کرده، گفت: ۵ «من در یافا به دعا مشغول بودم که در عالم رؤیا دیدم چیزی همچون سفره‌ای بزرگ که از چهار گوشه آویخته بود، از آسمان فرود آمد و به من رسید. ۶ چون نیک نگریستم، چهارپایان و وحوش و خزندگان و پرندگان بر آن دیدم. ۷ سپس ندایی به گوشم رسید که می‌گفت: «ای پطرس، برخیز، ذبح کن و بخور.»

۸ جواب دادم: «حاشا از من، خداوندا، زیرا هرگز به چیزی حرام یا نجس لب نزده‌ام.»

۹ «بار دوم از آسمان ندا آمد که «آنچه خدا پاک ساخته، تو نجس مخوان.» ۱۰ او این امر سه بار تکرار شد و سپس همه آن چیزها به آسمان بالا برده شد.

۱۱ «در همان موقع، سه تن که از قیصریه نزد من فرستاده شده بودند، به خانه‌ای که در آن بودم رسیدند. ۱۲ روح خدا مرا گفت که در رفتن با آنان تردید نکنم. این شش برادر نیز با من آمدند، و ما به خانه آن مرد درآمدیم. ۱۳ او برای ما بازگفت که چگونه در خانه خود فرشته‌ای دیده که به او گفته است: «کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را به اینجا بیاورند. ۱۴ او برای تو پیامی خواهد آورد که به واسطه آن تو و تمامی اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.»

۱۵ «چون آغاز به سخن کردم، روح القدس بر آنها نازل شد، درست همان گونه که نخست بر ما نازل شده بود. ۱۶ آنگاه گفته خداوند را به خاطر آوردم که فرموده بود: «یحیی با آب تعمید می‌داد ولی شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.» ۱۷ اگر خدا همان عطا را به آنها بخشید که پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند به ما عطا فرموده بود، پس من که باشم که بخواهم مانع کار خدا شوم؟»

۱۸ چون این سخنان را شنیدند، خاموش شدند و خدا را ستایش کرده، گفتند: «براستی که خدا توبه حیات بخش را به غیریهودیان نیز عطا فرموده است!»

### کلیسای آنطاکیه

۱۹ اما ایماندارانی که در اثر اذیت و آزار آغاز شده با ماجرای استیفان پراکنده شده بودند، تا نواحی فینیقیه و قبرس و آنطاکیه سفر کردند. آنان کلام را فقط به یهودیان اعلام می‌کردند و بس. ۲۰ اما در میان ایشان تنی چند از اهالی قبرس و قیروان بودند که چون به آنطاکیه رسیدند، با یونانیان نیز سخن گفتند و عیسی خداوند را به آنان بشارت دادند. ۲۱ دست خداوند نیز با ایشان بود و گروهی بسیار ایمان آورده، به خداوند گرویدند.

۲۲ چون این خبر به کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به آنطاکیه فرستادند. ۲۳ وقتی او به آنجا رسید و فیض خدا را دید، شادمان شد و همه را ترغیب کرد تا با تمام دل به خداوند وفادار باشند، ۲۴ زیرا مردی بود نیک و پر از روح القدس و ایمان. بدین سان گروهی بسیار به خداوند پیوستند.

۲۵ پس از آن، برنابا به تارسوس رفت تا سوگس را بیابد. ۲۶ و چون یافت، وی را به آنطاکیه آورد. ایشان در آنجا سالی تمام با کلیسا گرد می‌آمدند و گروهی بسیار را تعلیم می‌دادند. در آنطاکیه بود که شاگردان را نخستین بار «مسیحی» خواندند.

۲۷ در آن روزها چند نبی از اورشلیم به آنطاکیه آمدند. ۲۸ یکی از آنها که آگابوس نام داشت، برخاست و با الهام روح پیشگویی کرد که قحطی سختی در سرتاسر دنیای روم خواهد آمد. این قحطی در زمان حکومت کلودیوس رخ داد. ۲۹ پس شاگردان بر آن شدند که هر یک در حد توان، کمکی برای برادران ساکن یهودیه بفرستد. ۳۰ پس چنین کردند و هدیه‌ای به دست برنابا و سوگس نزد مشایخ فرستادند.

## اعمال 12

### رهای پطرس از زندان

۱ در این زمان، هیروдіس پادشاه دست ستم بر برخی از افراد کلیسا دراز کرد. ۲ به دستور او یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشتند. ۳ او چون دید که این امر یهودیان را خشنود ساخت، گامی فراتر برداشت و پطرس را نیز گرفتار کرد. این در ایام عید فطیر رخ داد. ۴ هیروдіس پس از گرفتار کردن پطرس، او را به زندان انداخت و چهار دسته چهار نفری را به نگهبانی او برگماشت. و بر آن بود که پس از عید پسخ، او را در برابر همگان محاکمه کند. ۵ پس پطرس را در زندان نگاه داشتند، اما کلیسا با جدیت تمام نزد خدا برای او دعا می‌کرد. ۶ شب قبل از روزی که هیروдіس قصد داشت پطرس را به محاکمه بکشد، او به دو زنجیر بسته و میان دو سرباز، خفته بود و قراولان نیز مقابل در زندان پاس می‌دادند. ۷ ناگاه فرشته خداوند ظاهر شد و نوری در درون زندان درخشید. فرشته به پهلوی پطرس زد و او را بیدار کرده، گفت: «زود برخیز!» در دم زنجیرها از دستهایش فروافتاد. ۸ فرشته به او گفت: «کمرت را ببند و نعلین به پا کن.» پطرس چنین کرد. سپس فرشته به او گفت: «ردایت را بر خود بیچ و از پی من بیا.» ۹ پس پطرس از پی او از زندان بیرون رفت. اما باور نمی‌کرد که آنچه فرشته انجام می‌دهد، واقعی است، بلکه گمان می‌کرد رؤیا می‌بیند. ۱۰ آنها از قراولان اول و دوم گذشتند و به دروازه آهنینی رسیدند که رو به شهر باز می‌شد. دروازه خود به خود در مقابل ایشان گشوده شد. پس بیرون رفتند و چون به انتهای کوچه رسیدند، ناگاه فرشته ناپدید شد. ۱۱ آنگاه پطرس به خود آمد و گفت: «اکنون دیگر یقین دارم که خداوند فرشته خود را فرستاده و مرا از چنگ هیروдіس و آنچه قوم یهود در انتظارش بودند، رهانیده است.» ۱۲ چون این را دریافت، به خانه مریم مادر یوحنا معروف به مرقس رفت. در آنجا بسیاری گرد آمده بودند و دعا می‌کردند. ۱۳ چون پطرس در خانه را کوبید، خادمه‌ای به نام رودا آمد تا در را بگشاید. ۱۴ اما چون صدای پطرس را شناخت، از فرط شادی، بدون گشودن در، به درون شتافت و اعلام داشت: «پطرس بر در ایستاده است!» ۱۵ به او گفتند: «مگر دیوانه شده‌ای؟» اما چون اصرار او را دیدند، گفتند: «لابد فرشته اوست.» ۱۶ در این حین، پطرس همچنان در می‌زد. سرانجام، چون در را گشودند، با دیدن او غرق در شگفتی شدند. ۱۷ پطرس با اشاره دست، آنان را خاموش ساخت و شرح داد که چگونه خداوند او را از زندان رهانیده است. سپس گفت: «یعقوب و دیگر برادران را از این امر آگاه سازید.» آنگاه به جایی دیگر رفت. ۱۸ صبح روز بعد، در میان سپاهیان غوغایی برپا شد، زیرا نمی‌دانستند چه بر سر پطرس آمده است. ۱۹ هیروдіس دستور داد همه جا پطرس را جستجو کنند؛ و چون او را نیافتند از قراولان بازخواست کرد و حکم به قتل آنها داد. سپس از یهودیه به قیصریه رفت و چندی در آنجا ماند.

### مرگ هیروдіس

۲۰ هیروдіس بر مردم صور و صیدون خشم گرفته بود. از این رو به یکدل نزد او رفتند و اجازه شرفیابی خواستند. آنان بلاستوس، پیشکار خاص شاه را با خود متحد کرده، در طلب آشتی برآمدند، زیرا خوراک و معاش آنها از سرزمین هیروдіس فراهم می‌شد.

۲۱ در روز مقرر، هیروдіس ردای شاهی به تن کرده، بر تخت نشست و نطقی برای جماعت ایراد کرد. ۲۲ مردم فریاد برآوردند: «این صدای یکی از خدایان است، نه صدای آدمی!» ۲۳ در دم فرشته خداوند او را زد، از آن رو که خدا را تجلیل نکرده بود. آنگاه کره‌ها بدنش را خوردند و مرد.

۱۲۴ اما کلام خدا هرچه بیشتر پیش می‌رفت و منتشر می‌شد.

۲۵ چون برنابا و سوگس مأموریت خود را به انجام رسانیدند، از اورشلیم بازگشتند و یوحنا معروف به مرقس را نیز همراه خود آوردند.

## اعمال 13

### رسالت برنابا و سوگس

۱در کلیسایی که در آنطاکیه بود، انبیا و معلّمانی چند بودند: برنابا، شَمعون معروف به نیجر، لوقیوس قیروانی، مَنّاجِم که برادرخواندهٔ هیرودیس حاکم بود و سوگس. ۲هنگامی که ایشان در عبادت خداوند و روزه به سر می‌بردند، روح‌القدس گفت: «برنابا و سوگس را برای من جدا سازید، به‌جهت کاری که ایشان را بدان فراخوانده‌ام.» ۳آنگاه، پس از روزه و دعا، دست بر آن دو نهاده، ایشان را روانهٔ سفر کردند.

### بشارت در قیروس

۴بدین قرار آن دو که از جانب روح‌القدس فرستاده شده بودند، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قیروس رسیدند. ۵چون وارد سالامیس شدند، در کنیسه‌های یهود به کلام خدا موعظه کردند. یوحنا نیز در خدمت ایشان بود. ۶آنان سرتاسر جزیره را درنوردیدند تا به پافوس رسیدند. در آنجا به فردی یهودی به نام بارثِشوع برخوردند که جادوگر و نبی دروغین بود. ۷او از دوستان «سرگیوس پوگس» والی بود. والی که مردی خردمند بود، برنابا و سوگس را به حضور فراخواند، زیرا می‌خواست کلام خدا را بشنود. ۸اما غلیمای جادوگر - که ترجمهٔ نامش چنین است - به‌مخالفت با ایشان برخاست و کوشید والی را از ایمان آوردن، بازدارد. ۹در این هنگام سوگس، که پوگس نیز نامیده می‌شد، پر از روح‌القدس شده، بدو چشم دوخت و گفت: «ای فرزند ابلیس، ای دشمن هر پارسی، که پر از مکر و فریبی! چرا از کج کردن راههای راست خداوند بازمی‌ایستی؟ ۱۱بدان که دست خداوند برضد توست. اکنون کور خواهی شد و تا مدتی قادر به دیدن آفتاب نخواهی بود.» در دم، مه و تاریکی او را فروگرفت، و دور زده کسی را می‌جست که دستش را بگیرد و راه را به او بنماید. ۱۲چون والی این واقعه را دید، ایمان آورد، زیرا از تعلیمی که دربارهٔ خداوند می‌دادند، در شگفت شده بود.

### پوگس و برنابا در آنطاکیهٔ پیسیدیه

۱۳آنگاه پوگس و همراهانش از راه دریا از پافوس به پرگهٔ پامفیلیه رفتند. اما در آنجا یوحنا از ایشان جدا شد و به اورشلیم بازگشت. ۱۴آنها از پرگه گذشتند و به آنطاکیهٔ پیسیدیه رسیدند. در روز شَبّات، به کنیسه درآمدند و نشستند. ۱۵پس از تلاوت تورات و کتب پیامبران، رهبرانِ کنیسه نزد ایشان فرستادند و گفتند: «برادران، اگر پند و اندرز برای مردم دارید، بگویید.» ۱۶پوگس ایستاد و با دست اشاره کرده، گفت: «ای مردان اسرائیلی و ای غیریهودیان خداترس، گوش فرادهید! ۱۷خدای قوم اسرائیل، پدران ما را برگزید و قوم ما را در زمان غربتشان در مصر سرفراز ساخت و با قدرتی عظیم آنها را از آن سرزمین بدر آورد، و ۱۸و قریب به چهل سال رفتارشان را در بیابان تحمل کرد. ۱۹او هفت قوم را که در کنعان بودند، نابود ساخت و سرزمینشان را به قوم خود به میراث داد. ۲۰اینها همه حدود چهارصد و پنجاه سال به‌طول انجامید. «پس از آن، تا زمان سموئیل نبی، خدا داوران را بدیشان داد. ۲۱آنگاه پادشاهی خواستند و خدا شائول، پسر قیس، از قبیلهٔ بنیامین را به ایشان داد، که چهل سال حکومت کرد. ۲۲پس از برداشتن شائول، داوود را برانگیخت تا شاه ایشان گردد، و بر او چنین گواهی داد: «داوود پسرِ یسای را دلخواه خویش یافتم؛ او خواست مرا به‌طور کامل به‌جا خواهد آورد.» ۲۳از نسل همین مرد، خدا طبق وعدهٔ خود، نجات‌دهنده یعنی عیسی را برای اسرائیل فرستاد. ۲۴پیش از آمدن عیسی، یحیی تعمید توبه را به همهٔ مردم اسرائیل موعظه می‌کرد. ۲۵چون یحیی دور خود را به پایان می‌رسانید، گفت: «مرا که می‌پندارید؟ من او نیستم؛ بلکه او پس از من می‌آید و من حتی شایسته نیستم بند کفشش را بگشایم.» ۲۶ای برادران، ای فرزندان ابراهیم، و ای غیریهودیان خداترس که در اینجا حضور دارید! این پیام نجات برای ما فرستاده شده است. ۲۷مردم اورشلیم و بزرگان ایشان عیسی را نشناختند و با این حال با محکوم کردنش، گفته‌های پیامبران را که هر شَبّات تلاوت می‌شود، تحقق بخشیدند. ۲۸آنها با اینکه هیچ علتی برای مجازات مرگ نیافتند، از بیلائس خواستند او را بکشند. ۲۹و چون تمام آنچه را که درباره‌اش نوشته شده بود، به‌انجام رساندند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند. ۳۰اما خدا وی را از مردگان برخیزانید. ۳۱و آنان که با او از جلیل به اورشلیم آمده بودند، روزهای بسیار او را دیدند و اکنون نیز نزد قوم ما شاهدان اویند. ۳۲اکنون ما به شما بشارت می‌دهیم که خدا آنچه را که به پدران ما وعده داده بود، ۳۳آن را با برخیزانیدن عیسی، به ما که فرزندان ایشانیم وفا کرد. همان‌گونه که در مزمور دوم نوشته شده: «تو پسر من هستی؛ امروز، من تو را پدر شده‌ام.» ۳۴و خدا او را از مردگان برخیزانید تا هرگز فساد نبیند، چنانکه آمده است: «برکات مقدّس و مطمئنی را که به داوود وعده داده شده، به شما خواهم بخشید.» ۳۵و بر همین مبنا در جای دیگر گفته شده که: «نخواهی گذاشت قلدوست فساد ببیند.» ۳۶«اما داوود پس از آنکه به ارادهٔ خدا مردم عصر خویش را خدمت کرد، بخفت و به پدران خود پیوسته، فساد را دید. ۳۷اولی آن‌کس که خدا برخیزانید، فساد را ندید. ۳۸پس، ای برادران، بدانید آن آمرزش‌گناهان که به‌واسطهٔ همین شخص فراهم آمده است، به شما اعلام می‌شود. ۳۹کنون هر که ایمان بیاورد، به‌واسطهٔ او پارسا شمرده می‌شود در هر آنچه نتوانستید به‌واسطهٔ شریعت موسی پارسا شمرده شوید. ۴۰مراقب باشید این نوشتهٔ کتب پیامبران بر سر شما نیاید که می‌گوید: «بنگرید، ای استهزاگران، حیرت کنید و هلاک شوید، زیرا در زمان شما کاری خواهم کرد، که هرچند آن را به شما بازگویند هرگز باور نخواهید کرد.» ۴۱چون پوگس و برنابا از کنیسه بیرون می‌رفتند، مردم از آنها استدعا کردند که شَبّات آینده نیز در این‌باره با ایشان سخن بگویند. ۴۳پس از اینکه جماعت کنیسه را ترک کردند، بسیاری از یهودیان و اشخاص خداپرست که به یهودیت گرویده بودند، از پی پوگس و برنابا به‌راه افتادند. آن دو با این گروه سخن گفتند و آنها را به پایداری در فیض خدا ترغیب کردند. ۴۴شَبّات بعد، به‌تقریب، تمامی مردم شهر گرد آمدند تا کلام خداوند را بشنوند. ۴۵اما یهودیان چون ازدحام مردم را دیدند، از حسد پر شدند و با بی‌حرمتی به مخالفت با سخنان پوگس برخاستند.

## اعمال 14

### پوگس و برنابا در قونیه

۴۶ آنگاه پوگس و برنابا دلیرانه گفتند: «لازم بود کلام خدا پیش از همه برای شما بیان شود. اما چون آن را رد کردید و خود را شایسته حیات جاوید ندانستید، پس اکنون رو به سوی غیریهودیان می‌نهمیم. ۴۷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرموده که: «تو را نوری برای غیر یهودیان قرار دادم، تا نجات را به کرانه‌های زمین برسانی.» ۴۸ چون غیریهودیان این را شنیدند، شادمان شدند و کلام خداوند را حرمت داشتند؛ و آنان که برای حیات جاوید تعیین شده بودند، ایمان آوردند. ۴۹ بدین سان کلام خداوند در سرتاسر آن ناحیه منتشر شد. ۵۰ اما یهودیان، زنان خداپرست و متشخص و نیز مردان سرشناس شهر را شوراندند و آنها را به آزار پوگس و برنابا برانگیختند. پس پوگس و برنابا را از آن ناحیه راندند. ۵۱ ایشان نیز به اعتراض، غبار پاهای خود را بر ایشان تکاندند و به شهر قونیه رفتند. ۵۲ اما شاگردان پر از شادی و روح‌القدس بودند.

۱ در قونیه نیز پوگس و برنابا به کنیسه یهود رفتند و چنان سخن راندند که شماری بسیار از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند. ۲ اما یهودیانی که ایمان نیاورده بودند، غیریهودیان را شوراندند و ذهنشان را نسبت به برادران، مسموم ساختند. ۳ پس پوگس و برنابا مدتی طولانی در آنجا ماندند و دلیرانه برای خداوند سخن گفتند، خداوندی که بدیشان قدرت انجام آیات و معجزات می‌بخشید و بدین گونه پیام فیض خود را تأیید می‌کرد. ۴ مردم شهر دو گروه شدند؛ گروهی به جانبداری از یهودیان برخاستند و گروهی دیگر جانب رسولان را گرفتند. ۵ چون غیریهودیان و یهودیان به اتفاق بزرگان خود خواستند پوگس و برنابا را در برابر چشم همگان بزنند و سنگسار کنند، ۶ آنان آگاه شده، به لیستره و دربه، از شهرهای لیکائونیه، و نواحی اطراف گریختند و ۷ در آنجا به رساندن بشارت ادامه دادند.

### پوگس و برنابا در لیستره و دربه

۸ و اما در لیستره مردی نشسته بود که نمی‌توانست پاهایش را حرکت دهد و هرگز راه نرفته بود، زیرا لنگ مادرزاد بود. ۹ هنگامی که پوگس سخن می‌گفت، او گوش فرامی‌داد. پوگس بدو چشم دوخت و دید که ایمان شفا یافتن دارد. ۱۰ پس با صدای بلند به او گفت: «بر پاهای خود راست بایست!» آن مرد از جا جست و به راه افتاد.

۱۱ چون مردم آنچه را که پوگس انجام داد دیدند، به زبان لیکائونی فریاد برآوردند: «خدایان به صورت انسان بر ما فرود آمده‌اند!» ۱۲ آنان برنابا را «زنوس» و پوگس را که سخنگوی اصلی بود «هرمس» نامیدند. ۱۳ کاهن زنوس که معبدش درست بیرون دروازه شهر بود، گاوهایی چند و تاجهایی از گل به دروازه شهر آورد؛ او و جماعت بر آن بودند قربانی تقدیمشان کنند.

۱۴ اما چون آن دو رسول، یعنی برنابا و پوگس، این را شنیدند، جامه‌های خود را چاک زدند و به میان جماعت شتافته، فریاد برآوردند که: ۱۵ «ای مردان، چرا چنین می‌کنید؟ ما نیز چون شما، انسانی بیش نیستیم. ما به شما بشارت می‌دهیم که از این چیزهای پوچ دست بردارید و به خدای زنده روی آورید که آسمان و زمین و دریا و هر آنچه را که در آنهاست، آفرید. ۱۶ هرچند او در گذشته همه قومهای غیریهود را واگذاشت که هر یک به راه خود روند، ۱۷ اما خود را بدون شهادت نگذاشت؛ او با فرستادن باران از آسمان و بخشیدن فصلهای پربار، بر شما احسان نموده، خوراک فراوان به شما ارزانی می‌دارد و دل‌هایتان را از خرمی لبریز می‌کند.» ۱۸ سرانجام با این سخنان، بدشواری توانستند مردم را از تقدیم قربانی بازدارند.

۱۹ اما یهودیانی از آنطاکیه و قونیه آمدند و مردم را با خود متحد ساخته، پوگس را سنگسار کردند و بدین گمان که مرده است، از شهر بیرونش کشیدند. ۲۰ اما چون شاگردان گرد او جمع شدند، برخاست و به شهر بازگشت. فردای آن روز، او و برنابا رهسپار دربه شدند.

### بازگشت به آنطاکیه سوریه

۲۱ آنان در آن شهر نیز بشارت دادند و بسیاری را شاگرد ساختند. سپس به لیستره و قونیه و آنطاکیه بازگشتند. ۲۲ در آن شهرها شاگردان را تقویت کرده، آنان را به پایداری در ایمان تشویق کردند و پند دادند که «باید با تحمل سختیهای بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم.» ۲۳ ایشان در هر کلیسا مشایخ بر ایمانداران گماشتند و با دعا و روزه آنها را به خداوندی که به وی ایمان آورده بودند، سپردند.

۲۴ سپس از ایالت پیسیدیه گذشتند و به ایالت پامفیلیه رفتند، ۲۵ و در پرگه کلام را موعظه کرده، به آتالیه فرود آمدند.

## اعمال 15

### شورای اورشلیم

۲۶ از آتالیه با کشتی به آنطاکیه بازگشتند، همانجا که ایشان را به فیض خدا سپرده بودند تا عهده‌دار کاری شوند که اکنون به انجامش رسانیده بودند. ۲۷ چون بدانجا رسیدند، کلیسا را گرد آورده، بازگفتند که خدا به واسطه آنها چه کرده و چگونه در ایمان را بر غیریهودیان گشوده است. ۲۸ آنگاه مدت زمانی در آنجا با شاگردان ماندند.

۱ و اما جمعی از یهودیه به آنطاکیه آمده به برادران تعلیم می‌دادند که: «اگر مطابق آیین موسی ختنه نشوید، نمی‌توانید نجات بیابید.» ۲ پس چون پوگس و برنابا به مخالفت و مباحثه شدید با ایشان برخاستند، قرار بر این شد که آن دو به همراه تنی چند از ایمانداران به اورشلیم بروند و این مسئله را با رسولان و مشایخ در میان نهند. ۳ پس کلیسا ایشان را بدرقه کرد؛ و آنها در گذار از فینیقیه و سامره، خبر ایمان آوردن غیریهودیان را رساندند و همه برادران را بسیار شاد ساختند. ۴ چون به اورشلیم رسیدند، کلیسا و رسولان و مشایخ از ایشان استقبال کردند. پوگس و برنابا هر آنچه خدا به واسطه آنها انجام داده بود، بدیشان بازگفتند. ۵ آنگاه برخی از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاسته، گفتند: «این غیریهودیان را باید ختنه کرد و حکم داد که شریعت موسی را نگاه دارند.» ۶ پس رسولان و رهبران گرد آمدند تا به این مسئله رسیدگی کنند. ۷ پس از مباحثه بسیار، سرانجام پطرس برخاست و بدیشان گفت: «ای برادران، شما آگاهید که در روزهای نخست، خدا مرا از میان شما برگزید تا غیریهودیان از زبان من پیام انجیل را بشنوند و ایمان آورند. ۸ و خدایی که عارف‌القلوب است، با بخشیدن روح‌القدس به غیریهودیان، درست به‌سان ما، گواهی داد بر اینکه ایشان را پذیرفته است. ۹ و در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان، دل‌هایشان را ظاهر ساخت. ۱۰ پس حال چرا خدا را می‌آزمایید و یوغی بر گردن شاگردان می‌نهد که نه ما قادر به حملش بودیم، نه پدران ما؟ ۱۱ زیرا ما ایمان داریم که به فیض خداوند عیسی است که نجات یافته‌ایم، چنانکه ایشان نیز.» ۱۲ سپس جماعت، همه ساکت شدند و به برنابا و پوگس گوش فرادادند. آنان آیات و معجزاتی را که خدا به دست ایشان در میان غیریهودیان ظاهر کرده بود، بازمی‌گفتند. ۱۳ چون سخنان ایشان به پایان رسید، یعقوب گفت: «ای برادران، به من گوش فرادهید! ۱۴ شمعون بیان کرد که چگونه خدا برای نخستین بار غیریهودیان را مورد لطف خود قرار داده، از میان آنان قومی برای خود برگزیده است. ۱۵ این با گفتار پیامبران مطابق است، چنانکه نوشته شده: ۱۶ «پس از این، باز خواهم گشت و خیمه فروافتاده داوود را از نو برپا خواهم داشت؛ و برانه‌هایش را دیگر بار بنا خواهم کرد، و آن را مرمت خواهم نمود، ۱۷ تا باقی افراد بشر جملگی خداوند را بطلبند، همه غیریهودیانی که نام من بر آنهاست. چنین می‌گوید خداوندی که اینها را به‌انجام می‌رساند، ۱۸ اموری را که از دیرباز معلوم بوده است.» ۱۹ پس رأی من بر این است که آنان را که از غیریهودیان به‌سوی خدا بازمی‌گردند، زحمت نرسانیم. ۲۰ اما باید در نامه‌ای از ایشان بخواهیم که از خوراک آلوده به بت‌پرستی، بی‌عفتی، گوشت حیوانات خفه شده و خون بهره‌زنند. ۲۱ زیرا از دیرباز موسی در هر شهر کسانی را داشته است که بدو موعظه کنند، چنانکه هر شب‌ت نوشته‌های او را در کنیسه‌ها تلاوت می‌کنند.»

### نامه شورا به ایمانداران غیریهودی

۲۲ پس رسولان و مشایخ به اتفاق تمامی کلیسا تصمیم گرفتند از میان خود مردانی برگزینند و آنان را همراه پوگس و برنابا به آنطاکیه بفرستند. پس یهودای معروف به برسابا و سیلاس را، که در میان برادران مقام رهبری داشتند، برگزیدند. ۲۳ آنگاه نامه‌ای به دست ایشان فرستادند، بدین عبارات که: از ما رسولان و مشایخ، برادران شما، به برادران غیریهودی در آنطاکیه، سوریه و کیلیکیه، سلام! ۲۴ شنیده‌ایم که کسانی از میان ما، بی‌آنکه دستوری از ما داشته باشند، آمده‌اند و شما را با سخنانشان مشوش ساخته، باعث پریشانی خاطر تان شده‌اند. ۲۵ پس ما یکدل چنین مصلحت دیدیم که مردانی برگزینیم و آنها را همراه عزیزان خود، برنابا و پوگس، نزد شما بفرستیم، ۲۶ همراه کسانی که به خاطر نام خداوند ما عیسی مسیح، جان برکف نهاده‌اند. ۲۷ پس یهودا و سیلاس را فرستاده‌ایم تا شما را زبانی از این امور آگاه سازند. ۲۸ روح‌القدس و ما مصلحت چنین دیدیم که باری بر دوش شما ننهیم، جز این ضروریات که ۲۹ از خوراک تقدیمی به بتها و خون و گوشت حیوانات خفه شده و بی‌عفتی بهره‌زید. هرگاه از اینها دوری کنید، کاری پسندیده انجام داده‌اید. والسلام. ۳۰ پس ایشان روانه شده، به آنطاکیه رفتند و در آنجا کلیسا را گرد آورده، نامه را رسانیدند. ۳۱ چون آنها نامه را خواندند، از پیام دلگرم‌کننده آن شادمان شدند. ۳۲ یهودا و سیلاس نیز که نبی بودند، با سخنان بسیار، برادران را تشویق و تقویت کردند. ۳۳ پس چندی در آنجا ماندند، و سپس برادران ایشان را بسلامت روانه کردند تا نزد فرستندگان خود بازگردند. ۳۴ اما پوگس و برنابا در آنطاکیه ماندند ۳۵ و همراه بسیاری دیگر به تعلیم و بشارت کلام خداوند مشغول شدند.

### اختلاف بین پوگس و برنابا



## اعمال 16

### پیوستن تیموتائوس به پوگس و سیلاس

۳۶ پس از چندی، پوگس به برنابا گفت: «به شهرهایی که کلام خداوند را در آنها موعظه کردیم، بازگردیم و از برادران دیدار کنیم تا ببینیم در چه حالند.» ۳۷ برنابا خواست یوحنا معروف به مرقس نیز ایشان را همراهی کند، اما پوگس مصلحت ندید، کسی را که در پامفیلیه ایشان را تنها گذاشته و ادامه همکاری نداده بود، با خود برد. ۳۹ اختلاف چندان بالا گرفت که از یکدیگر جدا شدند. برنابا، مرقس را برگرفت و از راه دریا راهی قبرس شد؛ ۴۰ اما پوگس، سیلاس را اختیار کرد و به دست برادران به فیض خداوند سپرده شده، عازم سفر گشت. ۴۱ او در عبور از سوریه و کیلیکیه، کلیساها را استوار می کرد.

۱ پوگس به دربه و سپس به لیستره آمد. در آنجا شاگردی تیموتائوس نام می زیست که مادرش یهودی و ایماندار، اما پدرش یونانی بود. ۲ برادران در لیستره و قونیه از او به نیکی یاد می کردند. ۳ پوگس چون می خواست او در سفر همراهی اش کند، به خاطر یهودیانی که در آن ناحیه می زیستند، او را ختنه کرد، چرا که همه می دانستند پدر وی یونانی است. ۴ آنها چون از شهری به شهر دیگر می رفتند، اصولی را که رسولان و مشایخ در اورشلیم وضع کرده بودند، به مردم می سپردند تا آنها را رعایت کنند. ۵ پس، کلیساها در ایمان استوار می شدند و هر روز بر شمارشان افزوده می شد.

### رؤیای پوگس درباره مرد مقدونی

۶ سپس، سرتاسر دیار فریجیه و غلاطیه را درنوردیدند، زیرا روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به ایالت آسیا منع کرده بود. ۷ چون به سرحد میسیه رسیدند، بر آن شدند که به بیطینیه بروند، اما روح عیسی به ایشان اجازه نداد. ۸ از این رو، از میسیه گذشتند و به تروآس رفتند. ۹ شب هنگام، پوگس در رؤیا دید که مردی مقدونی در برابرش ایستاده، به او التماس می کند که «به مقدونیه بیا و ما را مدد کن.» ۱۰ چون این رؤیا را دید، بی درنگ عازم مقدونیه شدیم، زیرا اطمینان یافتیم که خدا ما را فراخوانده است تا بدیشان بشارت دهیم.

### ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی

۱۱ پس، از تروآس با کشتی یگراست به ساموتراکی رفتیم، و روز بعد به نیاپولیس رسیدیم. ۱۲ از آنجا راهی فیلیپی شدیم که از مهاجرنشینهای روم و یکی از شهرهای عمده آن بخش از مقدونیه بود، و چند روز در آن شهر ماندیم. ۱۳ روز شبات از شهر خارج شدیم و به کنار رودخانه رفتیم، با این انتظار که در آنجا مکانی برای دعا وجود دارد. پس نشستیم و با زنانی که گرد آمده بودند، به گفتگو پرداختیم. ۱۴ در میان آنان زنی خداپرست از شهر تیاتیرا بود که به سخنان ما گوش فرامی داد. او لیدیه نام داشت و فروشنده پارچه های ارغوان بود. خداوند قلب او را گشود تا پیام پوگس را بپذیرد. ۱۵ چون او با اهل خانه اش تعمد گرفت، با اصرار بسیار به ما گفت: «اگر یقین دارید که به خداوند ایمان آورده ام، بیایید و در خانه من بمانید.» سرانجام تسلیم درخواست او شدیم.

### پوگس و سیلاس در زندان

۱۶ یک بار که به مکان دعا می رفتیم، به کنیزی برخوردیم که روح غیبگویی داشت و از راه طالع بینی سود بسیار عاید اربابان خود می کرد. ۱۷ او در پی پوگس و ما می افتاد و فریاد کنان می گفت: «این مردان خدمتگزاران خدای متعال اند و راه نجات را به شما اعلام می کنند.» ۱۸ او روزهای بسیار چنین می کرد. سرانجام صبر پوگس به سر آمد و برگشته به آن روح گفت: «به نام عیسی مسیح تو را امر می کنم که از این دختر به در آیی!» همان دم، روح از او بیرون آمد. ۱۹ اربابان آن کنیز چون دیدند امید کسب درآمدشان بر باد رفت، پوگس و سیلاس را گرفتند و آنها را کشان کشان به بازار نزد مراجع بردند. ۲۰ پس ایشان را به حضور قاضیان آوردند و گفتند: «این مردان یهودی اند و شهر ما را به آشوب کشیده اند. ۲۱ رسومی را تبلیغ می کنند که پذیرفتن و به جا آوردنش بر ما رومیان جایز نیست.» ۲۲ مردم در حمله به پوگس و سیلاس به آنان پیوستند. قاضیان نیز دستور دادند جامه هایشان را به در آورند و چوبشان زنند. ۲۳ چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندانشان افکندند، و به زندانبان دستور دادند که سخت مراقب ایشان باشد. ۲۴ زندانبان چون چنین دستور یافت، آنان را به زندان درونی افکند و پایایشان را در گنده نهاد.

۲۵ نزدیک نیمه شب، پوگس و سیلاس مشغول دعا بودند و سرودخوانان خدا را ستایش می کردند و دیگر زندانیان نیز بدیشان گوش فرامی دادند ۲۶ که ناگاه زمین لرزه‌ای عظیم رخ داد، آن گونه که اساس زندان به لرزه درآمد و درهای زندان در دم گشوده شد و زنجیرها از همه فرو ریخت. ۲۷ زندانبان بیدار شد، و چون درهای گشوده زندان را دید، شمشیر برکشید تا خود را بکشد، زیرا می پنداشت زندانیان گریخته اند. ۲۸ اما پوگس با صدای بلند ندا در داده، گفت: «به خود آسیب مرسان که ما همه اینجا ایم!» ۲۹ زندانبان چراغ خواست و سراسیمه به درون زندان رفت و در حالی که می لرزید به پای پوگس و سیلاس افتاد. ۳۰ سپس، ایشان را بیرون آورد و پرسید: «ای سروران، چه کنم تا نجات یابم؟» ۳۱ پاسخ دادند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.» ۳۲ آنگاه کلام خداوند را برای او و همه کسانی که در خانه‌اش بودند، بیان کردند. ۳۳ در همان ساعت از شب، زندانبان آنها را برداشته، زخمهایشان را شست، و بی درنگ او و همه اهل خانه‌اش تعمیم گرفتند. ۳۴ و ایشان را به خانه خود برد و سفره‌ای برایشان گسترد. او و همه اهل خانه‌اش از ایمان آوردن به خدا بسیار شاد بودند.

۳۵ چون روز شد، قاضیان مأمورانی نزد زندانبان فرستاده، گفتند: «آن مردان را آزاد کن!» ۳۶ زندانبان پوگس را از این پیغام آگاه کرد و گفت: «قاضیان دستور داده‌اند که شما را آزاد کنم. پس اینک بیرون آید و سلامت بروید.» ۳۷ اما پوگس در پاسخ گفت: «ما را که رومی هستیم بدون محاکمه و در برابر همگان چوب زده و به زندان افکنده‌اند، و حال می خواهند در خفا آزادمان کنند؟ هرگز! بلکه خود بیایند و ما را از اینجا بیرون آورند.»

۳۸ مأموران این را به قاضیان بازگفتند، و آنها چون شنیدند که پوگس و سیلاس رومی‌اند، سخت به هراس افتادند. ۳۹ و آمده، از ایشان پوزش خواستند و تا بیرون زندان مشایعتشان نموده، خواهش کردند که شهر را ترک گویند. ۴۰ ایشان پس از ترک زندان، به خانه لیدیه رفتند. در آنجا با برادران دیدار کرده، ایشان را تشویق نمودند. سپس آنجا را ترک گفتند.

## اعمال 17

### بلوا در تسالونیکي

۱ پوگس و سیلاس از آμφیپولیس و آپولونیا گذشتند و به تسالونیکي آمدند، که در آنجا یهودیان کنیسه داشتند. ۲ پوگس طبق عادت به کنیسه رفته، در سه شب‌ات از کتب مقدس با ایشان مباحثه می کرد ۳ و توضیح داده، برهان می آورد که ضروری بود مسیح رنج کشد و از مردگان برخیزد. او می گفت: «این عیسی که او را به شما اعلام می کنم، همان مسیح است.» ۴ برخی از ایشان و نیز شماری بسیار از یونانیان خداپرست و گروهی بزرگ از زنان سرشناس، مجاب شده، به پوگس و سیلاس پیوستند.

۵ اما یهودیان حسد ورزیدند و تنی چند از او باش را از بازار گرد آورده، دسته‌ای به راه انداختند و در شهر بلوا به پا کردند. ایشان در جستجوی پوگس و سیلاس به خانه یاسون هجوم بردند تا آنان را به میان جماعت بیرون آورند. ۶ اما چون ایشان را نیافتند، یاسون و برخی دیگر از برادران را نزد مقامات شهر کشاندند و فریاد برآوردند که «این مردان که همه دنیا را به آشوب کشیده‌اند، حال به اینجا آمده‌اند، و یاسون ایشان را به خانه خود برده است. اینان همگی از فرمانهای قیصر سرپیچی می کنند و مدعی آنند که شاه دیگری هست به نام عیسی.» ۸ چون مردم و مقامات شهر این را شنیدند، برآشفتند. ۹ سپس از یاسون و دیگران ضمانت گرفته، آزادشان کردند.

### پوگس و سیلاس در بیریه

۱۰ برادران در همان شب، پوگس و سیلاس را به بیریه روانه کردند. آنها چون بدانجا رسیدند، به کنیسه یهود رفتند. ۱۱ اهل بیریه از مردمان تسالونیکي نجیب تر بودند، زیرا پیغام را با اشتیاق پذیرفتند و هر روز کتب مقدس را بررسی می کردند تا صحت گفته‌های پوگس را دریابند. ۱۲ بدین گونه، بسیاری از یهودیان و نیز شماری کثیر از زنان و مردان سرشناس یونانی ایمان آوردند.

۱۳ چون یهودیان تسالونیکي دریافتند که پوگس در بیریه نیز کلام خدا را موعظه می کند، بدانجا رفتند و مردم را تحریک کرده، شوراندند. ۱۴ برادران بی درنگ پوگس را به سوی ساحل روانه کردند، اما سیلاس و تیموتائوس در بیریه ماندند. ۱۵ مشایعت کنندگان پوگس، او را تا آتن همراهی کردند و پس از اینکه برای سیلاس و تیموتائوس دستور گرفتند که هر چه زودتر به پوگس بپیوندند، آنجا را ترک گفتند.

### پوگس در آتن

۱۶ در آن حال که پوگس در آتن منتظر آن دو بود، از دیدن اینکه شهر پر از بهاست، منقلب شد. ۱۷ از این رو، در کنیسه با یهودیان و یونانیان خداپرست و نیز هر روز در میدان شهر با رهگذران مباحثه می کرد. ۱۸ جمعی از فیلسوفان اپیکوری و رواقی نیز با او بنای مباحثه گذاشتند. برخی از آنان می گفتند: «این یاوه گو چه می خواهد بگوید؟» دیگران می گفتند: «گویا خدایان غریب را تبلیغ می کند.» از آن رو چنین می گفتند که پوگس، عیسی و قیامت را به ایشان بشارت می داد.

## اعمال 18

### پولس در فَرْتُس

۱۹ آنگاه او را برگرفتند و به مجمع «آریوپاگوس» بردند و در آنجا به او گفتند: «آیا می توان دانست که این تعلیم جدید که تو می دهی، چیست؟ ۲۰ سخنانت به گوش ما عجیب می آید. پس خواهان دانستن معنای آنیم.» ۲۱ همه آنتیان و بیگانگانی که در آنجا می زیستند، مشغولیتی جز این نداشتند که وقت خود را به گفت و شنود درباره عقاید جدید بگذرانند.

۲۲ پس پولس در میان مجمع «آریوپاگوس» برخاست و گفت: «ای مردان آنتی، من شما را از هر لحاظ بسیار دیندار یافته ام. ۲۳ زیرا هنگامی که در شهر سیر می کردم و آنچه را که شما می پرستید نظاره می نمودم، مذبحی یافتم که بر آن نوشته شده بود: «تقدیم به خدای ناشناخته». حال، آنچه را شما ناشناخته می پرستید، من به شما اعلام می کنم.

۲۴ خدایی که جهان و هر آنچه در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمی شود. ۲۵ دستان بشری نمی تواند خدمتی به او بکند، چنانکه گویی به چیزی محتاج باشد، زیرا خود بخشنده حیات و نفس و هر چیز دیگر به جمیع آدمیان است. ۲۶ او همه اقوام بشری را از یک انسان پدید آورد تا در سرتاسر زمین ساکن شوند؛ و زمانهای تعیین شده برای ایشان و حدود محل سکونتشان را مقرر فرمود. ۲۷ چنین کرد تا مردمان او را بجویند و چه بسا که در پی اش گشته، او را بیابند، هر چند از هیچ یک از ما دور نیست. ۲۸ زیرا در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم؛ چنانکه برخی از شاعران خود شما نیز گفته اند که ما نسل اویم.

۲۹ پس چون نسل خدایم، شایسته نیست چنین بیندیشیم که الوهیت همانند زر یا سیم یا سنگی است که با هنر و خلاقیت آدمی به صورت تمثالی تراشیده شده باشد. ۳۰ در گذشته، خدا از چنین جهالتی چشم می پوشید. اما اکنون همه مردمان را در هر جا حکم می کند که توبه کنند. ۳۱ زیرا روزی را مقرر کرده که در آن به واسطه مردی که تعیین کرده است، جهان را عادلانه داوری خواهد کرد، و با برخیزانیدنش از مردگان، همه را از این امر مطمئن ساخته است.»

۳۲ چون درباره رستاخیز مردگان شنیدند، برخی پوزخند زدند، اما دیگران گفتند: «می خواهیم در این باره باز از تو بشنویم.» ۳۳ بدین گونه پولس مجمع را ترک گفت. ۳۴ اما تنی چند بدو پیوسته، ایمان آوردند. دیونیسیوس، عضو مجمع «آریوپاگوس» و زنی داماریس نام، و چند تن دیگر، از آن جمله بودند.

۱ پس از این، پولس آتن را ترک گفت و به فَرْتُس رفت. ۲ در آنجا با مردی یهودی، آکیلا نام، از مردمان پونتوس آشنا شد که با همسرش پریسکیلا بتازگی از ایتالیا آمده بود، زیرا کلودیوس قیصر دستور داده بود که یهودیان همگی روم را ترک کنند. پولس به دیدار آنها رفت، ۳ و از آنجا که او نیز مانند ایشان پیشه خیمه دوزی داشت، نزدشان ماند و به کار مشغول شد. ۴ او هر شبّات در کنیسه با یهودیان و یونانیان مباحثه می کرد و می کوشید آنان را مجاب سازد.

۵ چون سیلاس و تیموتائوس از مقدونیه آمدند، پولس خود را تمامی، وقف موعظه کلام کرده، به یهودیان شهادت می داد که عیسی همان مسیح است. ۶ اما چون با او بنای مخالفت گذاشتند و ناسزایش گفتند، به اعتراض، غبار جامه اش را تکاند و به آنها گفت: «خونتان بر گردن خودتان! من از آن مبرا هستم. از این پس، نزد غیر یهودیان می روم.»

۷ سپس از کنیسه تغییر مکان داد و به خانه تیتوس یوستوس رفت که شخصی خداپرست بود و در جوار کنیسه منزل داشت. ۸ اما کریسپوس، رئیس کنیسه، با تمام اهل خانه اش به خداوند ایمان آوردند. همچنین بسیاری از اهالی فَرْتُس چون پیام را شنیدند، ایمان آورده، تعمید گرفتند.

۹ شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت: «مترس! سخن بگو و خاموش مباش! ۱۰ زیرا من با تو هستم و هیچ کس دست خود را بر تو دراز نخواهد کرد تا گزندت به تو برساند، چرا که در این شهر مرا خلق بسیار است.» ۱۱ پس، پولس یک سال و نیم در آنجا ماند و کلام خدا را به آنها تعلیم داد.

۱۲ اما هنگامی که غالیون، والی آخائیه بود، یهودیان همدستان شده، بر سر پولس تاختند و او را به محکمه کشانده، ۱۳ گفتند: «این شخص مردم را وامی دارد خدا را به شیوه ای خلاف شریعت عبادت کنند.»

۱۴ چون پولس خواست سخن بگوید، غالیون به یهودیان گفت: «اگر جرم یا جنایتی در میان بود، می بایست شکایت شما را بشنوم. ۱۵ اما چون مسئله بر سر کلمات و نامها و شریعت خودتان است، پس خود به آن رسیدگی کنید. من نمی خواهم درباره چنین اموری داوری کنم.» ۱۶ پس آنها را از مقابل مسند داوری راند. ۱۷ آنان نیز همگی به سوسِنیس، رئیس کنیسه حمله بردند و او را در مقابل مسند والی زدند. اما غالیون هیچ اعتنا نکرد.

باز گشت پولس به اَنطاکیه

۱۸ پوگس پس از اقامتی طولانی در قُرنتس، با برادران وداع کرد و از راه دریا عازم سوریه شد. در این سفر، پُریسکیلا و آکیلا نیز همراهش بودند. او در کِنُخریه سر خود را تراشید، زیرا چنین نذر کرده بود. ۱۹ چون به اِفُس رسیدند، همسفران خود را ترک گفت و خود به کنیسه رفت و با یهودیان به مباحثه پرداخت. ۲۰ از او خواستند مدتی بیشتر با ایشان بماند، اما نپذیرفت ۲۱ و با ایشان وداع کرده، گفت: «اگر خدا بخواهد باز نزد شما خواهم آمد.» سپس سوار کشتی شد و اِفُس را ترک گفت. ۲۲ در قیصریه از کشتی فرود آمده، به اورشلیم رفت و پس از دیدار با کلیسا، راهی اَنطَاقیه شد. ۲۳ چندی در آنجا ماند و باز عازم سفر شده، در سرتاسر دیار غَلَاطیه و فُریجیه جابه‌جا می‌گشت و همه شاگردان را استوار می‌کرد.

۲۴ در آن ایام، فردی یهودی، آپوگس نام، از مردمان اسکندریه، به اِفُس آمد. او سخنوری ماهر بود و دانشی وسیع از کتب مقدس داشت؛ ۲۵ در طریق خداوند آموزش یافته بود و با حرارت روح سخن می‌گفت و بدقت درباره عیسی تعلیم می‌داد، هر چند فقط از تعمید یحیی آگاهی داشت. ۲۶ او دلیرانه در کنیسه به سخن گفتن آغاز کرد. چون پُریسکیلا و آکیلا سخنانش را شنیدند، او را به خانه خود بردند و طریق خدا را دقیقتر به وی آموختند. ۲۷ چون آپوگس قصد سفر به آخائیه کرد، برادران تشویقش کردند و به شاگردان نوشتند که او را بگرمی پذیرا شوند. چون آپوگس بدانجا رسید، کسانی را که به واسطه فیض ایمان آورده بودند، یاری فراوان داد. ۲۸ زیرا پیش روی همگان با یهودیان مباحثه کرده، عقاید آنان را با دلایل قوی رد می‌کرد، و از کتب مقدس ثابت می‌نمود که عیسی همان مسیح است.

## اعمال 19

### پوگس در اِفُس

۱ او اما هنگامی که آپوگس در قُرنتس بود، پوگس پس از گذر از نواحی مرتفع مرکزی، به اِفُس رسید. در آنجا شاگردانی چند یافت ۲ و از ایشان پرسید: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟»

گفتند: «ما حتی نشنیده‌ایم که روح‌القدس هست.»

۳ به ایشان گفت: «پس چه تعمیدی یافتید؟»

گفتند: «تعمید یحیی.»

۴ پوگس گفت: «تعمید یحیی، تعمید توبه بود. او به قوم می‌گفت به آن که پس از او می‌آمد ایمان بیاورند، یعنی به عیسی.» ۵ چون این را شنیدند، به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند. ۶ و هنگامی که پوگس دست بر آنان نهاد، روح‌القدس بر ایشان آمد، به گونه‌ای که به زبانهای دیگر سخن گفتند و نبوت کردند. ۷ آن مردان، جملگی حدود دوازده تن بودند.

۸ سپس پوگس به کنیسه رفته، در آنجا سه ماه دلیرانه سخن می‌گفت و در باب پادشاهی خدا مباحثه می‌کرد و دلایل قاطع می‌آورد. ۹ اما بعضی سرسختی می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند و پیش روی همگان، «طریقت» را بد می‌گفتند. پس پوگس از آنها کناره گرفت و شاگردان را با خود برداشته، همه روزه در تالار سخنرانی تیرانوس به بحث و گفتگو پرداخت. ۱۰ دو سال بدین منوال گذشت و در این مدت، همه یهودیان و یونانیانی که در ایالت آسیا بودند، کلام خداوند را شنیدند.

۱۱ خدا به دست پوگس معجزات خارق‌العاده ظاهر می‌ساخت، ۱۲ به گونه‌ای که مردم دستمالها و پیشبندهایی را که با بدن او تماس یافته بود برای بیماران می‌بردند، و بیماری آنها بهبود می‌یافت و ارواح پلید از ایشان بیرون می‌رفت.

۱۳ پس تنی چند از جن‌گیران دوره‌گرد یهودی نیز کوشیدند نام خداوند عیسی را بر کسانی که ارواح پلید داشتند، بخوانند. آنان می‌گفتند: «به نام عیسی که پوگس به او موعظه می‌کند شما را بیرون می‌رانیم!» ۱۴ کسانی که چنین می‌کردند، هفت پسر اسکیوا، یکی از سران کاهنان یهود بودند. ۱۵ اما روح پلید در پاسخ آنها گفت: «عیسی را می‌شناسم، پوگس را هم می‌شناسم، اما شما کیستید؟» ۱۶ پس مردی که روح پلید داشت بر آنها جسته، بر همگی ایشان غلبه یافت و چنان آنها را زد که برهنه و زخمی از آن خانه گریختند.

۱۷ چون همه ساکنان اِفُس، چه یهودی و چه یونانی، از این امر آگاه شدند، ترس بر همه آنان مستولی گشت، به گونه‌ای که از آن پس نام خداوند عیسی را بسیار محترم می‌داشتند. ۱۸ و بسیار کسان که ایمان آورده بودند، پیش آمده، آشکارا به کارهای خود اعتراف کردند. ۱۹ بسیاری نیز که پیش از آن جادوگری می‌کردند، کتابهای خود را آوردند و در برابر همگان سوزاندند. چون بهای کتابها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم بود. ۲۰ بدین گونه، کلام خداوند به‌طور گسترده منتشر می‌شد و قوت می‌گرفت.

۲۱ پس از این وقایع، پولس در روح بر آن شد از راه مقدونیه و آخائیه، به اورشلیم بازگردد. گفت: «پس از رفتنم به آنجا، باید از روم نیز دیدار کنم.» ۲۲ سپس دو تن از دستیاران خود، تیموتائوس و اراستوس را به مقدونیه فرستاد و خود چندی در آسیا ماند.

### بلوا در افسس

۲۳ در این زمان، بلوای بزرگی درباره «طریقت» برپا شد. ۲۴ نقره کاری دیمتریوس نام که تمثالهای نقره‌ای از آرتیمیس می‌ساخت و از این راه درآمدی سرشار عاید صنعتگران کرده بود، ۲۵ ایشان و صاحبان این گونه حرفه‌ها را گرد آورد و به آنها گفت: «ای سروران، می‌دانید که این پیشه، مایه رونق روزی ماست. ۲۶ اما چنان که می‌بینید و می‌شنوید، این پولس نه تنها در افسس بلکه به تقریب در سرتاسر آسیا، بسیاری را متقاعد و گمراه کرده است. او می‌گوید خدایان ساخته دست، اصلاً خدا نیستند. ۲۷ پس این خطر هست که نه تنها کسب ما از رونق بیفتد، بلکه معبد الهه بزرگمان آرتیمیس نیز حقیر گردد و او که در آسیا و در سرتاسر جهان پرستیده می‌شود، عظمت خود را از دست بدهد.»

۲۸ چون این را شنیدند، بغایت خشمگین شده، فریاد سرداندند که «بزرگ است آرتیمیس افسسیان!» ۲۹ در تمام شهر آشوبی به پا شد! مردم یکپارچه به سوی میدان مسابقات هجوم بردند و گایوس و آریستارخوس را که اهل مقدونیه و از همراهان پولس بودند، کشان کشان با خود می‌بردند. ۳۰ پولس خواست در برابر جمعیت ظاهر شود، اما شاگردان نگذاشتند. ۳۱ حتی بعضی از مقامات ایالت آسیا که از دوستان وی بودند، برای او پیغام فرستاده، خواهش کردند پا به میدان مسابقات نگذارند.

۳۲ جمعیت آشفته بود. همه فریاد می‌زدند و هر کس چیزی می‌گفت و بیشتر مردم نمی‌دانستند برای چه گرد آمده‌اند. ۳۳ یهودیان، اسکندر را پیش انداخته بودند، و بعضی از میان جمعیت به او دستورهای می‌دادند. او دست تکان داده، از مردم خواست خاموش باشند و کوشید دفاعی عرضه دارد. ۳۴ اما چون مردم دریافتند یهودی است، همه یکصدا، حدود دو ساعت فریاد می‌زدند: «بزرگ است آرتیمیس افسسیان!»

۳۵ سرانجام، داروغه شهر جمعیت را آرام کرد و گفت: «ای مردان افسس، کیست که نداند شهر افسس نگهبان معبد آرتیمیس بزرگ و حافظ تمثال اوست که از آسمان نازل شده است؟ ۳۶ پس چون این حقایق انکارناپذیر است، باید آرام باشید و کاری شتابزده نکنید. ۳۷ این مردان که به اینجا آورده‌اید، نه به معبد ما دستبرد زده‌اند و نه به الهه ما کفر گفته‌اند. ۳۸ پس اگر دیمتریوس و همکاران صنعتگرش از کسی شکایت دارند، در محکمه‌ها باز است و والیان نیز حاضرند. می‌توانند شکایات خود را به آنجا ببرند. ۳۹ اما اگر مسئله دیگری دارید، باید آن را در محکمه قانونی حل و فصل کنید. ۴۰ زیرا بیم آن می‌رود که به خاطر وقایع امروز، به شورشگری متهم شویم. اگر چنین شود، نخواهیم توانست دلیلی برای توجیه این بلوا بیاوریم.» ۴۱ این را گفت و جماعت را متفرق ساخت.

## اعمال 20

### سفر پولس به مقدونیه و یونان

۱ چون آشوب فرونشست، پولس شاگردان را فراخواند و پس از تشویق و ترغیب ایشان، آنان را وداع گفت و عازم مقدونیه شد. ۲ او از آن نواحی گذر کرده، مؤمنان را با سخنان خود دلگرمی بسیار داد، تا به یونان رسید ۳ و سه ماه در آنجا ماند. هنگامی که قصد داشت با کشتی به سوریه برود، یهودیان علیه او توطئه کردند. پس بر آن شد از راه مقدونیه بازگردد. ۴ همراهان او سوپاتروس پسر پیرروس از مردمان بیریه، آریستارخوس و سکوئندوس از مردمان تسالونیک، گایوس از مردمان دربه، تیخیکوس و تروفیموس از مردمان آسیا، و تیموتائوس بودند. ۵ آنان پیش از ما رفتند و در تروآس منتظر ما شدند. ۶ ولی ما پس از ایام عید فطیر، با کشتی از فیلیپی روانه شدیم و پنج روز بعد، در تروآس به آنان پیوستیم و هفت روز در آنجا ماندیم.

### موعظه پولس در تروآس

۷ در نخستین روز هفته، برای پاره کردن نان گرد هم آمدیم. پولس برای مردم موعظه می‌کرد، و چون تصمیم داشت روز بعد آنجا را ترک گوید، سخنانش تا نیمه‌های شب به‌دراز کشید. ۸ در بالاخانه‌ای که گرد آمده بودیم، چراغ بسیار بود. ۹ در آن حال که پولس همچنان به سخن گفتن ادامه می‌داد، جوانی ایتیحوس نام که کنار پنجره نشسته بود، اندک اندک به خوابی عمیق فرو رفت و ناگاه از طبقه سوم به زیر افتاد و او را مرده برداشتند. ۱۰ پولس پایین رفته، خود را بر مرد جوان انداخت و او را دربر گرفت و گفت: «مترسید، جان او در اوست!» ۱۱ سپس بالا رفت و نان را پاره کرد و خورد. او تا سحر به گفتگو با ایشان ادامه داد، و بعد آنجا را ترک گفت. ۱۲ مردم آن جوان را زنده به خانه بردند و تسلاهی عظیم یافتند.

## وداع پوگس با مشایخ کلیسای افسس

۱۳ در ادامه سفر، سوار کشتی شده، روانه آسوس شدیم تا در آنجا طبق قرار پوگس، او را به کشتی بیاوریم، زیرا خواسته بود تا آنجا را از راه خشکی برود. ۱۴ پس چون پوگس را در آسوس دیدیم، او را به کشتی آوردیم و به میتیلینی رفتیم. ۱۵ از آنجا با کشتی روانه شدیم و روز بعد به مقابل خیوس رسیدیم. فردای آن روز به ساموس رفتیم و روز بعد، به میلیتوس رسیدیم. ۱۶ پوگس تصمیم داشت از راه دریا از کنار افسس بگذرد تا وقتی را در ایالت آسیا صرف نکند، زیرا شتاب داشت که اگر ممکن شود، روز پنتیکاست در اورشلیم باشد.

۱۷ از میلیتوس پیغامی به افسس فرستاد و مشایخ کلیسا را نزد خود فراخواند. ۱۸ چون آمدند، بدیشان گفت: «آگاهید که از همان روز نخست که به آسیا پا نهادم، چگونه در همه اوقات با شما به سر برده‌ام. ۱۹ چگونه در کمال فروتنی و اشکریزان خداوند را خدمت کرده، سختیایی را که در اثر توطئه‌های یهودیان بر من رفته است، تحمل کرده‌ام. ۲۰ می‌دانید که از هر آنچه ممکن بود به حال شما سودمند افتد، چیزی دریغ نداشته‌ام، بلکه پیام را به شما موعظه کرده، چه در جمع و چه در خانه‌ها تعلیمتان داده‌ام. ۲۱ نیز به یهودیان و یونانیان هر دو، اعلام داشته‌ام که باید با توبه به سوی خدا بازگردند و به خداوند ما عیسی مسیح ایمان آورند.

۲۲ «و حال، با الزام روح به اورشلیم می‌روم و نمی‌دانم در آنجا چه برایم پیش خواهد آمد؛ ۲۳ جز آنکه در هر شهر روح‌القدس هشدار می‌دهد که زندان و سختی در انتظار من است. ۲۴ اما جان برایم ارزشی ندارد؛ مهم آن است که بتوانم دور خود را به پایان رسانم و خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام، به کمال انجام دهم، خدمتی که همانا اعلام بشارت فیض خداست. ۲۵ «حال می‌دانم هیچ یک از شما که من در میانان گشته و به پادشاهی خدا موعظه کرده‌ام، روی مرا دیگر نخواهد دید. ۲۶ پس امروز با شما اتمام حجت می‌کنم که من از خون همه بری هستم، ۲۷ زیرا در اعلام اراده کامل خدا به شما کوتاهی نکرده‌ام. ۲۸ مراقب خود و تمامی گله‌ای که روح‌القدس شما را به نظارت آن برگماشته است باشید و کلیسای خدا را که آن را به خون پسر خود خریده است، شبانی کنید. ۲۹ می‌دانم بعد از رفتنم، گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد. ۳۰ حتی از میان خود شما کسانی برخوانند خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند. ۳۱ پس هوشیار باشید و به خاطر آورید که من سه سال تمام، شب و روز، دمی از هشدار دادن به هر یک از شما با اشکها، باز نایستادم. ۳۲ «اکنون شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع کسانی که تقدیس شده‌اند، میراث بخشد. ۳۳ چشمداشتی به سیم و زر و یا جامه کسی نداشته‌ام. ۳۴ خود می‌دانید که به دست خویش، نیازهای خود و همراهانم را فراهم کرده‌ام. ۳۵ از هر لحاظ به شما نشان داده‌ام که باید چنین سخت کار کنیم تا بتوانیم ضعیفان را دستگیری نماییم، و سخنان خود خداوند عیسی را به یاد داشته باشیم که فرمود: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.» ۳۶ چون سخنانش را به پایان رسانید، با همه آنان زانو زد و دعا کرد. ۳۷ همه بسیار گریستند و بر گردنش آویخته، وی را می‌بوسیدند. ۳۸ آنچه بیش از همه اندوهگینشان می‌ساخت، این سخنش بود که گفت «دیگر روی مرا نخواهید دید.» سپس تا کشتی وی را بدرقه کردند.

## اعمال 21

### به سوی اورشلیم

۱ پس از جدا شدن از آنها، راهی سفر دریایی شدیم و تا «کوس» مستقیم پیش رفتیم. روز بعد، به رودس و از آنجا به پاتارا رسیدیم. ۲ در آنجا کشتی‌ای یافتیم که عازم فینیقیه بود. پس سوار شدیم و حرکت کردیم. ۳ قبرس را در سمت چپ خود دیدیم و از آن گذشته، به سوی سوریه پیش رفتیم. سپس در صور پیاده شدیم، زیرا در آنجا باید بار کشتی را تخلیه می‌کردند. ۴ پس شاگردان را در آنجا یافته، هفت روز نزدشان ماندیم. ایشان به هدایت روح به پوگس گفتند به اورشلیم نرو. ۵ چون فرصت ماندن ما به پایان رسید، عازم سفر شدیم. شاگردان جملگی با زنان و فرزندانمان ما را تا بیرون شهر بدرقه کردند. آنجا کنار دریا زانو زدیم و دعا کردیم. ۶ پس از وداع، سوار کشتی شدیم، و ایشان نیز به خانه‌های خود بازگشتند. ۷ سفر دریایی خود را از صور پی گرفتیم و به پتولامائیس رسیدیم. آنجا از برادران دیدار کردیم و یک روز نزدشان ماندیم. ۸ روز بعد، آنجا را ترک گفته به قیصریه آمدم و به منزل فیلیپس مبشر، یکی از آن هفت تن، رفتیم و نزدش ماندیم. ۹ او چهار دختر مجرد داشت که نبوت می‌کردند. ۱۰ پس از چند روز که آنجا بودیم، نبی‌ای آگابوس نام از یهودیه رسید. ۱۱ او نزد ما آمد و کمربند پوگس را گرفته، دستها و پاها را خویشت را با آن بست و گفت: «روح‌القدس می‌گوید: یهودیان اورشلیم صاحب این کمربند را بدین گونه خواهند بست و به دست غیر یهودیان خواهند سپرد.» ۱۲ چون این را شنیدیم، ما و مردمان آنجا به پوگس التماس کردیم که از رفتن به اورشلیم چشم ببوشد. ۱۳ اما پوگس پاسخ داد: «این چه کار است که می‌کنید؟ چرا با گریه خود دل مرا می‌شکنید؟ من آماده‌ام به خاطر نام خداوند عیسی نه تنها به زندان روم، بلکه در اورشلیم جان بسیارم.» ۱۴ چون دیدیم متقاعد نمی‌شود، دست کشیدیم و گفتیم: «آنچه خواست خداوند است، بشود.» ۱۵ پس از آن روزها، تدارک سفر دیدیم و به سوی اورشلیم حرکت کردیم. ۱۶ بعضی از شاگردان مقیم قیصریه نیز همراهان آمدند و ما را به خانه شخصی مناسون نام بردند تا میهمان او باشیم. مناسون، از مردمان قبرس و یکی از شاگردان آغازین بود.

## ورود پوگس به اورشلیم

۱۷ چون به اورشلیم رسیدیم، برادران بگرمی پذیرایمان شدند. ۱۸ روز بعد با پوگس به دیدار یعقوب رفتیم. مشایخ همگی حضور داشتند. ۱۹ پوگس ایشان را سلام گفت و به تفصیل بیان کرد که خدا به واسطه خدمت او در میان غیریهودیان چه‌ها کرده است.

۲۰ چون شنیدند، خدا را تمجید کردند. سپس به پوگس گفتند: «ای برادر، چنانکه می‌بینی هزاران یهودی ایمان آورده‌اند و همگی نسبت به شریعت غیورند. ۲۱ در میان آنها چنین شایع شده که تو همه یهودیانی را که میان غیریهودیان زندگی می‌کنند، تعلیم می‌دهی که از موسی روی برتابند، و می‌گویی نباید فرزندان را ختنه کرد و بنابر رسوم رفتار نمود. ۲۲ حال چه باید کرد؟ بدون شک، آنها از آمدنت آگاه خواهند شد. ۲۳ پس آنچه به تو می‌گوییم، انجام بده. اینجا نزد ما چهار مرد هستند که نذری دارند. ۲۴ آنها را همراه خود ببر و به اتفاق ایشان آیین تطهیر را به‌جا آور و خرج ایشان را بده تا بتوانند سرهای خود را بتراشند. بدین‌سان همه در خواهند یافت که این شایعات درباره تو راست نیست، بلکه تو نیز شریعت را نگاه داشته، در آن سلوک می‌کنی. ۲۵ اما درباره ایمانداران غیریهودی، ما حکم خود را در نامه‌ای به آگاهی آنها رساندیم و گفتیم که باید از خوراک تقدیمی به‌بنا، از خون، از گوشت حیوانات خفه شده و از بی‌عفتی پرهیزند.» ۲۶ پس، روز بعد، پوگس آن اشخاص را همراه خود برد و با ایشان آیین تطهیر را به‌جا آورد. سپس، به معبد رفت تا تاریخ پایان روزهای تطهیر را که در آن برای هر یک از ایشان قربانی تقدیم می‌شد، اعلام کند.

## گرفتن پوگس

۲۷ چیزی به پایان هفت روز تطهیر نمانده بود که چند یهودی از ایالت آسیا، پوگس را در معبد دیدند. آنها جمعیت را شوراندند و او را گرفته، از معبد بیرون کشیدند و بی‌درنگ درهای معبد را پشت سرشان بستند. ۳۱ چون سعی داشتند او را بکشند، به فرمانده سپاهیان رومی خبر رسید که در تمام اورشلیم ما و شریعت ما و برضد این مکان تعلیم می‌دهد. از آن گذشته، یونانیان را نیز به‌درون معبد آورده و این مکان مقدس را نجس کرده است.» ۲۹ آنها پیشتر تروفیموس افسسی را در شهر با پوگس دیده بودند و می‌پنداشتند پوگس او را به‌درون معبد برده است.

۳۰ شهر، سراپا آشوب شد! مردم از هر سو هجوم آوردند و پوگس را گرفته، از معبد بیرون کشیدند و بی‌درنگ درهای معبد را پشت سرشان بستند. ۳۱ چون سعی داشتند او را بکشند، به فرمانده سپاهیان رومی خبر رسید که در تمام اورشلیم آشوبی به‌پا شده است. ۳۲ او بی‌درنگ با سربازان و افسران خود به‌سوی جمعیت تاخت. چون چشم جماعت به فرمانده و سربازانش افتاد، از زدن پوگس دست برداشتند. ۳۳ فرمانده نزدیک آمد و پوگس را گرفتار کرد و دستور داد او را با دو زنجیر ببندند. آنگاه پرسید که او کیست و چه کرده است. ۳۴ از میان جمعیت هر کس چیزی فریاد می‌زد. فرمانده که از زیادی هیاهو نتوانست حقیقت امر را دریابد، دستور داد پوگس را به قلعه ببرند. ۳۵ چون پوگس نزدیک پله‌های قلعه رسید، سربازان از فرط خشونت جمعیت مجبور شدند او را بر دستهایشان حمل کنند. ۳۶ جمعیتی که از پی آنها می‌آمد، فریاد می‌کرد: «بکشیدش!»

## پوگس با مردم سخن می‌گوید

۳۷ هنوز پوگس را به‌درون قلعه نبرده بودند که به فرمانده گفت: «اجازه می‌دهید چیزی به شما بگویم؟»

فرمانده گفت: «تو یونانی می‌دانی؟ ۳۸ مگر تو همان مصری نیستی که چندی پیش شورشی برپا کرد و چهار هزار آدمکش را با خود به بیابان برد؟»

۳۹ پوگس پاسخ داد: «من مردی یهودی از تاروسوس کیلیکیه‌ام، شهری که بی‌نام و نشان نیست. تنها دارم اجازه دهید با مردم سخن بگویم.»

۴۰ چون اجازه داد، پوگس بر پله‌ها ایستاد و دست خود را به‌سوی مردم دراز کرد. وقتی سکوت کامل برقرار شد، به زبان عبرانیان به آنها چنین گفت:

## اعمال 22

۱ «ای برادران و ای پدران، به دفاع من که اکنون به عرضتان می‌رسانم، گوش فرادهید.»

۲ چون شنیدند که ایشان را به زبان عبرانیان خطاب می‌کند، خاموشتر شدند.

آنگاه پوگس گفت: «۳ من مردی یهودی‌ام، متولد تاروسوس کیلیکیه. اما در این شهر پرورش یافته‌ام. شریعت اجدادی خود را به کمال، در محضر غملائیل فراگرفتم و برای خدا غیور بودم، چنانکه همگی شما امروز هستید. ۴ من پیروان این طریقت را تا سرحد مرگ آزار می‌رسانیدم و آنان را از مرد و زن گرفتار کرده، به زندان می‌افکندم. ۵ کاهن اعظم و همه اعضای شورای یهود بر این امر گواهند، زیرا از ایشان نامه‌هایی خطاب به برادرانشان در دمشق گرفتم تا به آنجا بروم و این مردمان را در بند نهاده، برای مجازات به اورشلیم بیاورم.

۶ «اما چون در راه به دمشق نزدیک می‌شدم، حوالی ظهر، ناگاه نوری خیره کننده از آسمان گرد من تابید. ۷ بر زمین افتادم و صدایی شنیدم که به من می‌گفت: «شائول! شائول! چرا مرا آزار می‌رسانی؟»

۸ «پرسیدم: «خداوندا، تو کیستی؟»

۹ «پاسخ داد: «من آن عیسی ناصری هستم که تو بر او آزار روا می‌داری.» ۹ همراهانم نور را دیدند، اما صدای آن کس را که با من سخن می‌گفت، نشنیدند.

۱۰ «گفتم: «خداوندا، چه کنم؟»

۱۱ «خداوند گفت: «برخیز و به دمشق برو. در آنجا هرآنچه بر عهده توست که انجام دهی، به تو گفته خواهد شد.» ۱۱ اما من بر اثر درخشش آن نور، بینایی خود را از دست داده بودم. پس همراهان دستم را گرفتند و به دمشق بردند.

۱۲ «در دمشق، مردی دیندار و پایبند به شریعت می‌زیست، خنانیا نام، که در میان همه یهودیان، خوشنام بود. ۱۳ خنانیا به دیدارم آمد و گفت: «برادر شائول! بی‌نا شو!» همان دم، بینایی خود را بازیافتم و او را دیدم.

۱۴ «او گفت: «خدای پدران ما تو را برگزیده تا اراده او را بدانی و آن پارسا را ببینی و سخنانی از دهانش بشنوی. ۱۵ زیرا تو در برابر همه مردم، شاهد او خواهی بود و بر آنچه دیده و شنیده‌ای، شهادت خواهی داد. ۱۶ حال منتظر چه هستی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام او را خوانده، از گناهانت پاک شو!»

۱۷ «چون به اورشلیم بازگشتم، در معبد مشغول دعا بودم که به حال خلسه فرورفتم ۱۸ خداوند را دیدم که می‌گفت: «بشتاب و هر چه زودتر اورشلیم را ترک کن، زیرا آنان شهادت تو را درباره من نخواهند پذیرفت.»

۱۹ «گفتم: «خداوندا، ایشان می‌دانند که من به کنیسه‌ها می‌رفتم و آنان را که به تو ایمان داشتند، به زندان می‌افکندم و می‌زدم. ۲۰ و چون خون شهید تو استفان را می‌ریختند، من آنجا ایستاده، بر آن عمل صحنه گذاشتم و جامه‌های قاتلان او را نگاه داشتم.»

۲۱ «او به من گفت: «برو؛ زیرا من تو را به جاهای دوردست، نزد غیریهودیان می‌فرستم.»

### پوگس، شهروند رومی

۲۲ مردم تا اینجا به پوگس گوش می‌دادند، اما چون این را گفت، صدای خود را بلند کرده، فریاد زدند: «زمین را از وجود چنین کسی پاک کنید که زنده ماندنش روا نیست!»

۲۳ در آن حال که آنان فریادکشان ردهای خود را بالای سر تکان می‌دادند و خاک برمی‌افشانند، ۲۴ فرمانده دستور داد پوگس را به قلعه برده، تازیانه زنند و از او بازخواست کنند تا معلوم شود به چه سبب اینچنین علیه او فریاد می‌کشند.

۲۵ هنگامی که او را برای تازیانه زدن می‌بستند، پوگس به افسری که آنجا ایستاده بود، گفت: «آیا قانون به شما اجازه می‌دهد یک نفر تبعه روم را تازیانه بزیند، در حالی که حتی محاکمه نشده است؟»

۲۶ افسر چون این را شنید، نزد فرمانده رفت و به او گفت: «هیچ می‌دانی چه می‌کنی؟ این مرد تبعه روم است!»

۲۷ فرمانده نزد پوگس آمد و از او پرسید: «بگو ببینم، آیا تو تبعه روم هستی؟»

پاسخ داد: «بله، هستم.»

۲۸ آنگاه فرمانده گفت: «من برای به دست آوردن این تابعیت، بهایی گران پرداخته‌ام.»

پوگس در پاسخ گفت: «اما من با این تابعیت زاده شده‌ام!»

۲۹ آنان که قرار بود از او بازخواست کنند، دردم خود را کنار کشیدند. فرمانده نیز که دریافته بود یک رومی را در بند نهاده است، سخت هراسان بود.

### در شورای یهود



شود.

## اعمال 23

۳۰ فردای آن روز، چون فرمانده می‌خواست بدقت دریابد که چرا یهودیان پوگس را متهم کرده‌اند، او را از بند آزاد کرد و دستور داد سران کاهنان و همه اعضای شورای یهود گرد آیند. سپس، پوگس را پایین آورد تا در برابر آنها حاضر

۱ پوگس بر اعضای شورا چشم دوخت و گفت: «برادران، من تا به امروز با وجدانی پاک در حضور خدا زندگی کرده‌ام.» ۲ چون این را گفت، کاهن اعظم، خنانیا، به کسانی که کنار پوگس ایستاده بودند، دستور داد تا بر دهانش بزنند. ۳ پوگس بدو گفت: «خدا تو را خواهد زد، ای دیوار سفید شده! تو بر آن مسند نشسته‌ای تا مطابق شریعت مرا محاکمه کنی، اما برخلاف شریعت، دستور به زدنم می‌دهی؟» ۴ کسانی که نزدیک پوگس ایستاده بودند، گفتند: «کاهن اعظم خدا را اهانت می‌کنی؟» ۵ پوگس گفت: «ای برادران، نمی‌دانستم کاهن اعظم است؛ زیرا نوشته شده: «پیشوای قوم خود را بد مگو.»» ۶ آنگاه پوگس که می‌دانست برخی از آنها صدوقی و برخی فریسی‌اند، با صدای بلند در شورا گفت: «ای برادران، من فریسی و فریسی‌زاده‌ام، و به خاطر امیدم به رستخیز مردگان است که محاکمه می‌شوم.» ۷ چون این را گفت، میان فریسیان و صدوقیان جرّ و بحث در گرفت و جماعت دو دسته شدند، ۸ چرا که صدوقیان منکر قیامت و وجود فرشته و روحند، اما فریسیان به اینها همه اعتقاد دارند. ۹ همه‌همه‌ای بزرگ برپا شد! برخی از علمای دین که فریسی بودند، برخاستند و اعتراض کنان گفتند: «خطایی در این مرد نمی‌بینیم. از کجا معلوم که روح یا فرشته‌ای با او سخن نگفته باشد.» ۱۰ جدال چنان بالا گرفت که فرمانده ترسید مبادا پوگس را تکه و پاره کنند. پس به سربازان دستور داد پایین بروند و او را از چنگ آنها به‌در آورده، به درون قلعه ببرند. ۱۱ در همان شب، خداوند کنار پوگس ایستاد و گفت: «دل قوی‌دار! همان‌گونه که در اورشلیم بر من شهادت دادی، در روم نیز باید شهادت دهی.»

### توطئه قتل پوگس

۱۲ صبح روز بعد، یهودیان با هم توطئه چیده، سوگند خوردند تا پوگس را نکشند، چیزی نخورند و ننوشند. ۱۳ بیش از چهل تن در این توطئه دست داشتند. ۱۴ آنها نزد سران کاهنان و مشایخ رفتند و گفتند: «ما سوگند اکید یاد کرده‌ایم که تا پوگس را نکشیم، چیزی نخوریم. ۱۵ پس اکنون شما و اعضای شورا از فرمانده رومی بخواهید او را به حضور شما بیاورد، به این بهانه که می‌خواهید دقیقتر درباره او تحقیق کنید. ما آماده‌ایم پیش از رسیدنش به اینجا او را بکشیم.» ۱۶ اما خواهرزاده پوگس از این توطئه باخبر شد و به قلعه رفته، پوگس را آگاه ساخت. ۱۷ پوگس یکی از افسران را خواند و گفت: «این جوان را نزد فرمانده ببر، زیرا خبری برای او دارد.» ۱۸ پس افسر او را نزد فرمانده برد و به او گفت: «پوگس زندانی، مرا فراخواند و از من خواست این جوان را نزد شما بیاورم؛ می‌خواهد چیزی به شما بگوید.»

۱۹ فرمانده دست مرد جوان را گرفته، او را به کناری کشید و پرسید: «چه می‌خواهی به من بگویی؟» ۲۰ او گفت: «یهودیان توافق کرده‌اند تا از شما بخواهند که فردا پوگس را به حضور شورا بیاورید، بدین بهانه که می‌خواهند دقیقتر درباره او تحقیق کنند. ۲۱ درخواستشان را نپذیرید، زیرا بیش از چهل تن از ایشان در کمین او نشسته‌اند. آنها سوگند یاد کرده‌اند که تا او را نکشند، چیزی نخورند و ننوشند. اکنون آماده‌اند، و فقط منتظرند شما درخواستشان را اجابت کنید.» ۲۲ فرمانده جوان را مرخص کرد و او را قلعن کرده، گفت: «به احدی مگو که این خبر را به من رسانده‌ای.»

### انتقال پوگس به قیصریه

۲۳ پس او دو تن از افسران را فراخواند و به آنها فرمود: «دویست سرباز پیاده، هفتاد سواره نظام و دویست نیزه‌دار آماده کنید تا در ساعت سوم از شب به قیصریه بروند. ۲۴ برای پوگس نیز مرکبی فراهم کنید و او را امن و امان به فلیکس والی تحویل دهید.»

۲۵ نامه‌ای نیز بدین عبارات نوشت:

۲۶» از گلودیوس لیسایس

به عالیجناب فلیگس والی:

سلام،

۲۷ یهودیان این مرد را گرفته، قصد کشتنش داشتند، اما من و سربازانم رفتیم و نجاتش دادیم، زیرا شنیده بودم رومی است. ۲۸ چون خواستم دریابم از چه سبب بر وی اتهام می‌زنند، او را به شورای ایشان بردم. ۲۹ دریافتم که اتهامش مربوط به شریعت خودشان است و چنان جرمی مرتکب نشده که سزاوار اعدام یا حبس باشد. ۳۰ سپس چون آگاه شدم علیه او توطئه کرده‌اند، بی‌درنگ وی را نزد شما فرستادم. به مدعیانش نیز دستور دادم تا شکایتی را که از او دارند، نزد شما بیاورند.»

۳۱ بدین ترتیب، سربازان طبق دستور، شبانه پوگس را با خود تا آنتیپاتریس بردند. ۳۲ از آنجا به بعد، تنها سواره‌نظام او را ملازمت می‌کرد و بقیه سربازان به قلعه بازگشتند. ۳۳ سواره‌نظام چون به قیصریه رسیدند، نامه را به والی تحویل دادند و پوگس را به حضور او آوردند. ۳۴ والی نامه را خواند و از پوگس پرسید اهل کدام ایالت است. چون دانست اهل کیلیکیه است، ۳۵ به او گفت: «وقتی مدعیانت اینجا رسیدند، به سخت گوش فراخواهم داد.» سپس دستور داد تا پوگس را در کاخ هیروودیس تحت مراقبت نگاه دارند.

## اعمال 24

### محاكمه در حضور فليگس

۱ پنج روز بعد، کاهن اعظم، حنانيا، با چند تن از مشايخ و وکيلي تروتوگس نام، شکایات خود را علیه پوگس به حضور والی عرضه داشتند. ۲ چون پوگس را احضار کردند، تروتوگس شکایت خود را در حضور فليگس چنین آغاز کرد: «عالیجناب، چون دیرزمانی است که در سایه شما از کمال آسایش برخورداریم و دوراندیشی شما موجب بهبود وضع این قوم شده است، ۳ وظیفه خود می‌دانم در هر جا و هر زمان، مراتب قدردانی خود را معروض بداریم. اما برای آنکه بیش از حد مصدع اوقات شما نشویم، استدعا داریم مورد لطف خود قرارمان داده، عرایض مختصرمان را بشنوید.

۵ بر ما ثابت شده که این مرد، شخصی است فتنه‌انگیز که یهودیان را در سرتاسر جهان به شورش تحریک می‌کند. همچنین از سرکردگان فرقه ناصری است. ۶ و حتی سعی بر آن داشته که معبد را بی‌حرمت سازد؛ از این رو گرفتارش کردیم [و خواستیم مطابق شریعت خود محاکمه‌اش کنیم] اما لیسایس فرمانده آمد و او را بزور از دست ما بیرون آورد، ۸ و به مدعیان او دستور داد تا به حضور شما بیایند. حال، اگر شما خود از او بازخواست کنید، حقیقت هرآنچه او را بدان متهم می‌کنیم، بر شما آشکار خواهد شد.»

۹ یهودیان نیز یکصد گفته‌های او را تأیید کردند.

۱۰ چون والی به پوگس اشاره کرد که سخن بگوید، او چنین پاسخ داد: «می‌دانم سالیان درازی است که کار داوری بر این قوم را بر عهده دارید؛ پس، با خشنودی خاطر، دفاع خود را عرضه می‌دارم. ۱۱ شما خود می‌توانید تحقیق کنید و دریابید که از زمانی که من برای عبادت به اورشلیم رفتم، دوازده روز بیشتر نمی‌گذرد، ۱۲ و در این مدت، مرا ندیده‌اند که در معبد با کسی جرّ و بحث کنم یا اینکه در کنیسه‌ها یا در شهر، مردم را بشورانم. ۱۳ آنها نمی‌توانند اتهاماتی را که بر من می‌زنند، ثابت کنند. ۱۴ اما نزد شما اعتراف می‌کنم که با پیروی از طریقتی که آنان بدعتش می‌خوانند، خدای پدرانمان را عبادت می‌کنم و به هر آنچه نیز که در تورات و کتب پیامبران نوشته شده، اعتقاد دارم. ۱۵ من هم مانند ایشان امید بر خدا دارم و معتقدم برای نیکان و بدان قیامتی در پیش است. ۱۶ از این رو، سخت می‌کوشم تا نسبت به خدا و مردم با وجدانی پاک زندگی کنم.

۱۷ «من پس از سالیانی دراز، به اورشلیم رفتم تا برای نیازمندان قوم خود هدایایی ببرم و قربانی تقدیم کنم. ۱۸ این را به جای می‌آوردم که مرا در حالی که تطهیر کرده بودم، در معبد یافتند. نه جمعیتی در میان بود و نه آشوبی. ۱۹ در آنجا چند یهودی از ایالت آسیا بودند که باید اینجا در مقابل شما حضور می‌یافتند تا اگر اتهامی علیه من دارند، بازگویند. ۲۰ و یا اینکه کسانی که اینجا هستند، بگویند وقتی در حضور شما ایستاده بودم، چه جرمی در من یافتند، ۲۱ جز اینکه در میان آنان با صدای بلند گفتم: «به خاطر رستاخیز مردگان است که امروز در حضور شما محاکمه می‌شوم.»

## اعمال 25

### محاكمه در حضور فستوس

۲۲ نگاه فلیگس که بخوبی با طریقت آشنایی داشت، محاکمه را به وقت دیگری موکول کرد و گفت: «وقتی لیسایس فرمانده بیاید، به مسئله شما رسیدگی خواهم کرد.» ۲۳ سپس به افسر مسئول دستور داد تا پوگس را تحت نظر بگیرد، ولی در ضمن آزادیهایی به او بدهد و مانع از این نشود که آشنایانش نیازهای او را برطرف کنند.

۲۴ چند روز بعد، فلیگس با همسرش ذروسیلا که یهودی بود، آمد و از پی پوگس فرستاده، به سخنان او درباره ایمان به مسیح گوش فراداد. ۲۵ چون پوگس سخن از پارسایی، پرهیزگاری و دآوری آینده به میان آورد، فلیگس هراسان شد و گفت: «فعالاً کافی است! می توانی بروی. در فرصتی دیگر باز تو را فراخواهم خواند.» ۲۶ در ضمن، امیدوار بود پوگس رشوه‌ای به او بدهد. از این رو، بارها احضارش می کرد و با او سخن می گفت.

۲۷ پس از دو سال، پورکیوس فستوس جانشین فلیگس شد. و اما فلیگس، برای اینکه بر یهودیان منت نهد، پوگس را همچنان در حبس نگاه داشت.

۱ فستوس سه روز پس از ورود به ولایت خود، از قیصریه به اورشلیم رفت. ۲ آنجا سران کاهنان و بزرگان قوم یهود در برابر او حاضر شدند و اتهامات خود را علیه پوگس عرضه داشتند. ۳ آنها به اصرار از فستوس خواستند متنی بر ایشان نهاده، پوگس را به اورشلیم بفرستد، زیرا در کمین بودند تا او را در راه به قتل رسانند. ۴ اما فستوس در پاسخ گفت: «پوگس در قیصریه در بازداشت است و من خود قصد دارم بزودی به آنجا بروم. ۵ کسانی از شما که در مقام رهبری هستند، می توانند همراه من بیایند تا چنانچه از این مرد خطایی سر زده باشد، شکایت خود را علیه او مطرح کنند.»

۶ فستوس پس از حدود هشت تا ده روز که با آنها بود، به قیصریه بازگشت، و روز بعد، محکمه را تشکیل داد و امر کرد پوگس را بیاورند. ۷ چون پوگس وارد شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، گرد او ایستادند و اتهامات سنگین بسیار بر او وارد کردند، اما نتوانستند آنها را ثابت کنند.

۸ سپس، پوگس در دفاع از خود گفت: «من به شریعت یهود یا معبد یا قیصر هیچ خطایی نکرده‌ام.»

۹ فستوس که می خواست متنی بر یهودیان بنهد، به پوگس گفت: «آیا می خواهی به اورشلیم بروی تا در آنجا برای این اتهامات در حضور من محاکمه شوی؟»

۱۰ پوگس پاسخ داد: «هم اکنون در محکمه قیصر ایستاده‌ام که در آن می باید محاکمه شوم. شما خود بخوبی آگاهید که من هیچ جرمی نسبت به یهود مرتکب نشده‌ام. ۱۱ حال اگر خطایی کرده‌ام یا عملی مستوجب مرگ از من سر زده است، از مردن ابایی ندارم. اما اگر اتهاماتی که اینان بر من می زنند، پایه و اساسی ندارد، هیچ کس نمی تواند مرا به دستشان تسلیم کند. از قیصر دادخواهی می کنم.»

۱۲ فستوس پس از مشورت با اعضای شورای خود اعلام کرد: «از قیصر دادخواهی می کنی؟ پس به حضور قیصر خواهی رفت!»

### مشورت فستوس با آگریاس

۱۳ پس از گذشت چند روز، آگریاس پادشاه و برنیکی برای خوشامد گویی به فستوس، به قیصریه آمدند. ۱۴ چون روزهایی چند در آنجا می ماندند، فستوس قضیه پوگس را با پادشاه در میان گذاشت و گفت: «در اینجا مردی هست که فلیگس او را در زندان نگاه داشته است. ۱۵ وقتی به اورشلیم رفتم، سران کاهنان و مشایخ یهود اتهاماتی بر او وارد کردند و خواستار محکومیتش شدند.»

۱۶ «به آنها گفتم رومیان را رسم نیست که متهمی را تسلیم کنند، پیش از آنکه با مدعیانش رویه‌رو شود و بتواند در مقابل اتهامات، از خود دفاع کند. ۱۷ چون در اینجا گرد آمدند، درنگ نکردم بلکه روز بعد، محکمه را برپا داشتم و دستور دادم او را به حضور بیاورند. ۱۸ چون مدعیانش برخاستند تا سخن بگویند، او را به هیچ یک از اتهاماتی که من انتظار داشتم، متهم نکردند. ۱۹ بلکه درباره دین خودشان و عیسی نامی که مرده و پوگس ادعا می کرد زنده است، جرّ و بحث کردند. ۲۰ من که نمی دانستم چگونه باید به چنین مسائلی رسیدگی کرد، از او پرسیدم آیا مایل است به اورشلیم برود تا در آنجا برای این اتهامات محاکمه شود. ۲۱ چون پوگس از قیصر دادخواهی کرده، خواست تا صلور رأی او در حبس بماند، دستور دادم نگاهش بدارند، تا روزی که وی را نزد قیصر بفرستم.» ۲۲ آگریاس به فستوس گفت: «مایلم خود سخنانش را بشنوم.» گفت: «فردا خواهید شنید.»

### پوگس در مقابل آگریاس

۲۳ روز بعد، آگرپاس و برنیکی با شوکتی عظیم آمدند و همراه با فرماندهان نظامی و مردان سرشناس شهر وارد تالار عام شدند. به دستور فستوس، پولس را به حضور آوردند. ۲۴ فستوس گفت: «ای آگرپاس پادشاه، و ای همه حضارا! تمامی جامعه یهود، چه در اورشلیم و چه در اینجا، از این مرد که می‌بینید نزد من شکایت کرده و فریاد سرداده‌اند که نباید زنده بماند. ۲۵ اما من دریافتم که او کاری نکرده که سزایش مرگ باشد. ولی چون از قیصر دادخواهی کرد، تصمیم گرفتم او را به روم بفرستم. ۲۶ اما موردی مشخص ندارم که درباره او به خداوندگار مرقوم دارم. پس او را به حضور همه شما، بخصوص به حضور شما، ای آگرپاس پادشاه آورده‌ام تا شاید پس از بازخواست، چیزی برای نوشتن بیابم. ۲۷ زیرا مرا خلاف عقل می‌نماید که زندانی را بدون ذکر اتهاماتی که بر او وارد است، بفرستم.»

۱ آگرپاس خطاب به پولس گفت: «اجازه داری در دفاع از خود سخن بگویی.»

آنگاه پولس دست پیش برد و دفاع خویش را چنین عرضه داشت: ۲ «ای آگرپاس پادشاه، خود را بس نیکبخت می‌شمارم که امروز در حضور شما ایستاده، در مقابل همه شکایات یهودیان از خود دفاع کنم. ۳ بخصوص اینکه می‌دانم شما با آداب و رسوم یهود و اختلافات میان ایشان کاملاً آشنائید. حال، استدعا دارم صورانه به عرایض گوش فرا دهید.

۴ «یهودیان جملگی زندگی مرا از آغاز جوانی‌ام می‌دانند، از همان ابتدا که در میان قوم خود و در اورشلیم زندگی می‌کردم. ۵ آنها از دیرباز آگاهند و اگر بخواهند، می‌توانند شهادت دهند که من به‌عنوان یک فریسی، از سختگیرترین فرقه دینمان پیروی می‌کردم. ۶ و امروز به خاطر امید به آنچه خدا به پدران ما وعده داده است، محاکمه می‌شوم. ۷ این همان وعده‌ای است که دوازده قبیله ما از صمیم دل، شب و روز به امید دستیابی به آن عبادت می‌کنند. آری، ای پادشاه، در خصوص همین امید است که یهودیان مرا متهم می‌کنند. ۸ چرا باید برایتان باور نکردنی باشد که خدا مردگان را برخیزاند؟

۹ «مرا نیز یقین بود که می‌بایست از انجام هیچ کاری در مخالفت با نام عیسی ناصری کوتاهی نورزم. ۱۰ و این درست همان کاری بود که در اورشلیم می‌کردم. با دریافت مجوز از سران کاهنان، مقدسان بسیار را به زندان می‌افکندم، و چون به مرگ محکوم می‌شدند، علیه آنها رأی می‌دادم. ۱۱ بارها در پی مجازات ایشان، از کنیسه‌ای به کنیسه دیگر می‌رفتم و می‌کوشیدم به کفرگویی وادارشان کنم. شدت خشم من نسبت به آنها چنان بود که حتی تا شهرهای اجنبیان تعقیبشان می‌کردم.

۱۲ «در یکی از این سفرها، با حکم و اختیارات کامل از جانب سران کاهنان، عازم دمشق بودم. ۱۳ حوالی ظهر، ای پادشاه، در بین راه ناگهان نوری درخشانتر از نور خورشید از آسمان گرد من و همراهانم تابید. ۱۴ همگی به زمین افتادیم، و من صدایی شنیدم که به زبان عبرانیان به من می‌گفت: «شاول، شاول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟ تو را لگد زدن به شک کاری دشوار است!»

۱۵ «پرسیدم: «خداوندا، تو کیستی؟»

«خداوند گفت: «من همان عیسی هستم که تو بدو آزار می‌رسانی. ۱۶ برخیز و بر پای خود بایست. من به تو ظاهر شده‌ام تا تو را خادم و شاهد خود گردانم، تا بر آنچه از من دیده‌ای و آنچه به تو نشان خواهم داد، شهادت دهی. ۱۷ من تو را از دست قوم خودت و از دست غیریهودیان خواهم رهانید، غیریهودسانی که تو را نزدشان می‌فرستم ۱۸ تا چشمانشان را بگشایی، تا از تاریکی به نور، و از قدرت شیطان به سوی خدا بازگردند، تا آموزش گناهان یافته، در میان کسانی که با ایمان به من مقدس شده‌اند، نصیبی بیابند.»

۱۹ «پس در آن وقت، ای آگرپاس پادشاه، از رؤیای آسمانی سرپیچی نکردم. ۲۰ بلکه نخست در میان دمشقیان، سپس در اورشلیم و تمامی سرزمین یهودیه، و نیز در میان غیریهودیان به اعلام این پیام پرداختم که باید توبه کنند و به سوی خدا بازگردند و کرداری شایسته توبه داشته باشند. ۲۱ از همین سبب بود که یهودیان مرا در معبد گرفتار کردند و در صدد کشتنم برآمدند. ۲۲ اما تا به امروز، خدا مرا یاری کرده و اکنون اینجا ایستاده‌ام و به همه، از خرد و بزرگ، شهادت می‌دهم. آنچه می‌گویم چیزی نیست جز آنچه پیامبران و موسی گفتند که می‌بایست واقع شود؛ ۲۳ اینکه مسیح باید رنج ببیند و نخستین کسی باشد که پس از مرگ زنده می‌شود، تا روشنایی را به این قوم و دیگر قومها اعلام کند.»

۲۴ چون پولس با این سخنان از خود دفاع می‌کرد، فستوس فریاد زد: «پولس، عقل خود را از دست داده‌ای! دانش بسیار، تو را دیوانه کرده است.»

۲۵ پولس پاسخ داد: «دیوانه نیستم، عالیجناب فستوس، بلکه در کمال هوشیاری عین حقیقت را بیان می‌کنم. ۲۶ پادشاه خود از این امور آگاهند و من نیز بی‌پرده با ایشان سخن می‌گویم، زیرا یقین دارم هیچ‌یک از اینها از نظرشان دور نمانده است، چون چیزی نبوده که در خلوت روی داده باشد. ۲۷ ای آگرپاس پادشاه، آیا به پیامبران اعتقاد دارید؟ می‌دانم که دارید.»

۲۸ آگریاس به پوگس گفت: «به همین زودی می‌خواهی مرا مسیحی کنی؟»

۲۹ پوگس در پاسخ گفت: «از خدا می‌خواهم که دیر یا زود، نه تنها شما، بلکه همه کسانی که امروز به من گوش فرامی‌دهند، همانند من گردند، البته نه در زنجیر!»

۳۰ آنگاه پادشاه برخاست و همراه او والی و برنیک و بقیه مجلسیان نیز برخاستند، ۳۱ و گفتگو کنان بیرون رفته، به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کاری سزاوار مرگ یا زندان نکرده است.»

۳۲ آگریاس به فستوس گفت: «اگر این مرد از قیصر دادخواهی نکرده بود، می‌شد او را هم اکنون آزاد کرد.»

## اعمال 27

### عزیمت پوگس از راه دریا به روم

۱ چون حکم دادند که از راه دریا به ایتالیا برویم، پوگس و برخی دیگر از زندانیان را به افسری یولیوس نام، از هنگ قیصر، تحویل دادند. ۲ پس به کشتی‌ای که از آدرامیتینوس بود و به بندرهای ایالت آسیا می‌رفت، سوار شدیم و حرکت کردیم. آریستارخوس مقدونی، از مردمان تسالونیک، نیز با ما بود.

۳ فردای آن روز به صیدون رسیدیم و یولیوس به پوگس لطف کرده، اجازه داد نزد دوستان خود برود تا نیازهایش را تأمین کنند. ۴ از آنجا دوباره روانه شدیم و در امتداد کنارهٔ باذپناه قبرس پیش رفتیم، زیرا جهت باد مخالف ما بود. ۵ پس از عبور از بندرهای کیلیکیه و پامفلیه، در میرا، واقع در لیکیه پیاده شدیم. ۶ در آنجا افسر رومی کشتی‌ای یافت که از اسکندریه به ایتالیا می‌رفت، و ما را سوار آن کرد. ۷ روزهای بسیار آهسته پیش رفتیم و با سختی به گنیدوس رسیدیم. چون باذ مخالف ما بود، در امتداد کنارهٔ باذپناه گرت، تا به مقابل شهر سالمونی راندم. ۸ به سختی از کنار ساحل گذشتیم و به جایی به نام «بندرهای نیک» رسیدیم که در نزدیکی شهر لاسائیه بود.

۹ زمان زیادی از دست رفته بود و حتی ایام روزه نیز سپری شده بود، و سفر دریایی اکنون خطرناک بود. از این رو، پوگس به آنها هشدار داد و گفت: ۱۰ «سروران، می‌توانم ببینم که سفری پرخطر خواهیم داشت و ضرر بسیار نه تنها به کشتی و بار آن، بلکه به جان ما نیز وارد خواهد آمد.» ۱۱ اما افسر رومی به سخنان ناخدا و صاحب کشتی بیشتر توجه می‌کرد تا به سخنان پوگس. ۱۲ چون آن بندر برای سپری کردن زمستان مناسب نبود، رأی غالب بر این شد که به سفر ادامه دهیم، به این امید که به بندر فینیکس برسیم و زمستان را در آنجا بگذرانیم. این بندر در گرت بود و رو به جنوب غربی و نیز شمال غربی داشت.

### توفان دریا

۱۳ چون باد ملایم جنوبی وزیدن گرفت، گمان کردند به آنچه می‌خواستند رسیده‌اند؛ پس لنگر کشیدند و در امتداد ساحل گرت پیش رانند. ۱۴ اما طولی نکشید که بادی بسیار شدید که به باد شمال شرقی معروف است، از جانب جزیره به سوی ما وزیدن گرفت. ۱۵ کشتی گرفتار توفان شد و نتوانست در خلاف مسیر باد پیش برود؛ از این رو، خود را به باد سپردیم و همسو با آن رانده شدیم. ۱۶ در پناه جزیره‌ای کوچک به نام گودا پیش رفتیم و به سختی توانستیم زورق کشتی را به اختیار خود درآوریم. ۱۷ وقتی ملأحان آن را به روی عرشه کشتی آوردند، به کمک طنابها، اطراف خود کشتی را محکم بستند تا متلاشی نشود، و از بیم اینکه مبادا کشتی در شن زار «سیرتیس» به گل بنشیند، لنگر را پایین فرستادند و کشتی را در مسیر باد رها کردند. ۱۸ روز بعد، چون توفان ضرباتی سنگین بر ما وارد می‌ساخت، مجبور شدند بار کشتی را به دریا بریزند. ۱۹ روز سوم، با دست خود لوازم کشتی را به دریا ریختند. ۲۰ روزها همچنان می‌گذشت و ما رنگ خورشید و ستارگان را نمی‌دیدیم و توفان نیز فروکش نمی‌کرد، آن گونه که همگی، امید نجات را از دست دادیم.

۲۱ پس از مدتهای غذایی، پوگس در میان ایشان ایستاد و گفت: «سروران، شما می‌بایست سخن مرا می‌پذیرفتید و گرت را ترک نمی‌کردید تا اینهمه آسیب و زیان نبینید. ۲۲ اکنون نیز از شما خواهش می‌کنم که شهامتتان را از دست ندهید، زیرا آسیبی به جان هیچ یک از شما نخواهد رسید؛ فقط کشتی از دست خواهد رفت. ۲۳ زیرا دیشب فرشتهٔ خدایی که از آن اویم و خدمتش می‌کنم، در کنارم ایستاد ۲۴ و گفت: «پوگس، مترس. تو باید برای محاکمه، در برابر قیصر حاضر شوی، و به یقین، خدا جان همهٔ همسفرانت را نیز به تو بخشیده است.» ۲۵ پس ای مردان، دل قوی دارید، زیرا به خدا ایمان دارم که همان گونه که به من گفته است، خواهد شد. ۲۶ اما کشتی ما باید در جزیره‌ای به گل بنشیند.»

### درهم شکسته شدن کشتی

۲۷ شب چهاردهم، باد هنوز ما را در دریای آدریاتیک از این سو به آن سو می‌راند که نزدیک نیمه شب، ملوانان گمان بردند به خشکی نزدیک می‌شوند. ۲۸ پس عمق آب را اندازه زدند و دریافتند که بیست قامت است. کمی بعد، دیگر بار عمق آب را سنجیدند و دیدند پانزده قامت است. ۲۹ و چون می‌ترسیدند به صخره‌ها برخورد کنیم، چهار لنگر از عقب کشتی انداختند، و دعا می‌کردند که هرچه زودتر روز شود. ۳۰ ملوانان به قصد فرار از کشتی، زورق نجات را به دریا

انداختند، به این بهانه که می‌خواهند چند لنگر از سینه کشتی به دریا بیندازند. ۳۱ پوگس به افسر و سربازان گفت: «اگر این مردان در کشتی نمانند، نمی‌توانید نجات یابید.» ۳۲ پس سربازان طنابهای نگهدارنده زورق نجات را بردند و زورق را رها کردند.

۳۳ کمی پیش از طلوع آفتاب، پوگس همه را ترغیب کرد که چیزی بخورند. گفت: «امروز چهارده روز است که در انتظار به‌سر برده‌اید و چیزی نخورده، بی‌غذا مانده‌اید. ۳۴ پس استدعا می‌کنم غذایی بخورید، چرا که برای زنده ماندن بدان نیازمندید. مویی از سر هیچ‌یک از شما کم نخواهد شد.» ۳۵ چون این را گفت، قدری نان برگرفت و در مقابل همه خدا را شکر کرد و نان را پاره نموده، مشغول خوردن شد. ۳۶ پس همه دلگرم شدند و غذا خوردند. ۳۷ جملگی در کشتی، دوپست و هفتاد و شش تن بودیم. ۳۸ وقتی سیر شدند، بقیه غله را به دریا ریختند و کشتی را سبک کردند.

۳۹ چون روز شد، خشکی را نشناختند، اما خلیجی کوچک با ساحل شنی دیدند. پس بر آن شدند که اگر بتوانند کشتی را در آنجا به گل بنشانند. ۴۰ بند لنگرها را بردند و آنها را در دریا رها کردند و طنابهای نگهدارنده سکان را نیز باز کردند. سپس، بادبان سینه کشتی را در مسیر باد بالا کشیدند و به‌سوی ساحل پیش رفتند. ۴۱ اما کشتی به یکی از برآمدگیهای زیر آب برخورد و به گل نشست. سینه کشتی ثابت و بی‌حرکت ماند، اما قسمت عقب آن در اثر ضربات امواج درهم کست.

۴۲ سربازان در صدد کشتن زندانیان برآمدند تا نگذارند کسی شناکان بگریزد. ۴۳ اما افسر رومی که می‌خواست جان پوگس را نجات دهد، آنها را از این قصد بازداشت، و دستور داد نخست کسانی که می‌توانند شنا کنند، خود را به دریا افکنده، به خشکی برسانند. ۴۴ بقیه نیز می‌بایست روی الوارها یا قطعات کشتی، خود را به خشکی برسانند. بدین گونه همه سلامت به خشکی رسیدند.

## اعمال 28

### جزیره مالت

۱ چون به سلامت به ساحل رسیدیم، دریافتیم آن جزیره مالت نام دارد. ۲ ساکنان جزیره لطف بسیار به ما نشان دادند. آنان برای ما آتش افروختند، زیرا باران می‌بارید و هوا سرد بود، و ما را بگرمی پذیرا شدند. ۳ پوگس مقداری هیزم گرد آورد و وقتی آن را روی آتش می‌گذاشت، به‌علت حرارت آتش، ماری از میان آن بیرون آمد و به‌دستش چسبید. ۴ ساکنان جزیره چون دیدند که مار از دست او آویزان است، به یکدیگر گفتند: «بی‌شک این مرد قاتل است که هرچند از دریا نجات یافت، عدالت نمی‌گذارد زنده بماند.» ۵ اما پوگس مار را در آتش انداخت و هیچ آسیبی ندید. ۶ مردم انتظار داشتند بدن او ورم کند یا اینکه ناگهان بیفتد و بمیرد. اما پس از انتظار بسیار، چون دیدند هیچ آسیبی به او نرسید، فکرشان عوض شد و گفتند از خدایان است.

۷ در آن نزدیکی زمینهایی بود که به رئیس جزیره که نامش پوبلیوس بود، تعلق داشت. او ما را به منزل خود دعوت کرد و سه روز بگرمی پذیرایی نمود. ۸ از قضا، پدر پوبلیوس در بستر بیماری افتاده بود و تب و اسهال داشت. پوگس نزد او رفت و دعا کرده، دست بر او گذاشت و شفایش بخشید. ۹ پس از این واقعه، سایر بیمارانی که در جزیره بودند، می‌آمدند و شفا می‌گرفتند. ۱۰ آنها ما را تکریم بسیار کردند، و چون آماده رفتن می‌شدیم، هرآنچه نیازمان بود برایمان فراهم آوردند.

### ورود به روم

۱۱ پس از سه ماه، با کشتی‌ای که زمستان را در جزیره مانده بود، راهی دریا شدیم. آن کشتی از اسکندریه بود و علامت جوزا داشت. ۱۲ به سیراکوز رسیده، لنگر انداختیم و سه روز توقف کردیم. ۱۳ سپس سفر دریایی را ادامه دادیم و به شهر ریگیون رسیدیم. روز بعد، باد جنوبی برخاست، و فردای آن روز به شهر پوتولی رسیدیم. ۱۴ آنجا برادرانی چند یافتیم که از ما دعوت کردند هفته‌ای با ایشان به‌سر ببریم. سرانجام به روم رسیدیم. ۱۵ برادران آنجا شنیده بودند که در راه هستیم، پس تا «بازار آپوس» و «سه میخانه» آمدند تا از ما استقبال کنند. پوگس با دیدن ایشان خدا را شکر کرد و قوت قلب یافت. ۱۶ چون به روم رسیدیم، به پوگس اجازه داده شد تنها با یک سرباز محافظ در منزل خود بماند.

### خدمت بشارتی پوگس در روم

۱۷س روز بعد، پوگس بزرگان یهود را فراخواند. چون گرد آمدند، بدیشان گفت: «ای برادران، با آنکه من کاری برضد قوم خود یا رسوم پدرانمان نکرده بودم، مرا در اورشلیم گرفتار کردند و تحویل رومیان دادند. ۱۸ آنها از من بازخواست کردند و بر آن شدند آزادم کنند، زیرا در من جرمی ندیدند که سزاوار مرگ باشد. ۱۹ اما چون یهودیان اعتراض کردند، ناچار شدم از قیصر دادخواهی کنم، البته نه تا از قوم خود شکایت کرده باشم. ۲۰ از همین رو خواستم شما را ببینم و با شما سخن بگویم، زیرا به خاطر امید اسرائیل است که مرا بدین زنجیر بسته‌اند.»

۲۱ آنها در پاسخ گفتند: «ما هیچ نامه‌ای از یهودیه درباره تو دریافت نکرده‌ایم، و هیچ یک از برادرانی که از آنجا آمده‌اند، خبر یا گزارشی بد درباره تو نیاورده‌اند. ۲۲ ولی ما لیم نظرات تو را بشنویم، زیرا می‌دانیم که مردم در هر جا برضد این فرقه سخن می‌گویند.»

۲۳ پس روزی را تعیین کردند و شماری بسیار به محل اقامت او آمدند تا با وی ملاقات کنند. او از صبح تا شب، به تفصیل درباره پادشاهی خدا با آنان سخن گفت و کوشید از تورات موسی و کتب پیامبران، درباره عیسی مجابشان کند. ۲۴ برخی سخنان او را پذیرفتند، اما دیگران از ایمان آوردن سر باز زدند. ۲۵ پس در حالی که با یکدیگر جرّ و بحث می‌کردند، آن مکان را ترک گفتند. اما پیش از آنکه آنجا را ترک گویند، پوگس کلام آخرین خود را بیان داشت و گفت: «روح‌القدس چه درست با پدران شما سخن گفت، آنگاه که به واسطه اشعیای نبی فرمود:

۲۶» نزد این قوم برو و بگو، «به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛ به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد.»

۲۷ زیرا دل این قوم سخت شده؛ گوشه‌ایشان سنگین گشته، چشمان خود را بسته‌اند،

مبادا با چشمانشان ببینند،

و با گوشه‌ایشان بشنوند،

و در دل‌های خود بفهمند

و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم. بعد از آنکه او این را گفت، یهودیان از آنجا رفتند، در حالی که سخت با یکدیگر جرّ و بحث می‌کردند.]

۳۰ بدین سان پوگس دو سال تمام در خانه اجاره‌ای خود اقامت داشت و هر که نزدش می‌آمد، می‌پذیرفت. ۳۱ او پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و دلیرانه و بی‌پروا درباره عیسی مسیح خداوند تعلیم می‌داد.

از پوگس، غلام عیسی مسیح،

که به رسالت فراخوانده شده و وقف انجیل خدا شده است؛ ۲ همان انجیل که خدا از پیش، به واسطه پیامبران خود، وعده‌اش را در کتب مقدس داده بود، ۳ و درباره پسر اوست، که در عرصه جسم از صلب داوود به دنیا آمد، ۴ اما با رستاخیز از میان مردگان، در عرصه روح قدوسیت، به مقام پسر قدرتمند خدا منصوب شد، یعنی خداوند ما عیسی مسیح. ۵ ما به واسطه وی و به خاطر نام او فیض یافتیم که رسول باشیم تا از میان همه غیریهودیان، مردمان را به اطاعتی که در ایمان است، فراخوانیم. ۶ و این شما را نیز دربر می‌گیرد، که فراخوانده شده‌اید تا از آن عیسی مسیح باشید؛ ۷ به همه آنان که در روم، محبوب خدایند و فراخوانده شده‌اند تا از مقدسان باشند: فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح، بر شما باد.

#### اشتیاق پوگس به دیدار از روم

۸ نخست، خدای خود را به توسط عیسی مسیح، به خاطر همه شما شکر می‌گزارم زیرا آوازه ایمان شما در همه عالم پیچیده است. ۹ خدایی که او را با همه وجودم در کار انجیل پسرش خدمت می‌کنم، بر من شاهد است که چگونه پیوسته در دعاهایم شما را در همه اوقات یاد می‌کنم ۱۰ و استدعا می‌نمایم که اگر خدا بخواهد سرانجام به دیدار شما نایل شوم. ۱۱ زیرا مشتاق دیدارتان هستم تا عطاوی روحانی به شما برسانم که موجب استواریتان گردد؛ ۱۲ یعنی تا من و شما هر دو از ایمان یکدیگر دلگرم شویم. ۱۳ ای برادران، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که بارها قصد آن داشته‌ام که نزدتان بیایم، اما هر بار مانعی پیش آمده است. بر آنم که در میان شما نیز محصولی برداشت کنم، همان‌گونه که در میان دیگر غیریهودیان کرده‌ام.

۱۴ من خود را چه به یونانیان و چه به غیر یونانیان، چه به حکیمان و چه به جاهلان مدیون می‌دانم. ۱۵ از این رو، اشتیاق بسیار دارم که شما را نیز که در روم به سر می‌برید، بشارت دهم.

۱۶ زیرا از انجیل سرافکننده نیستم، چرا که قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد؛ نخست یهودیان و سپس اقوام غیریهود. ۱۷ زیرا در انجیل، آن پارسیایی که از خداست به ظهور می‌رسد، آن پارسیایی که از آغاز تا به انجام بر پایه ایمان است. چنانکه نوشته شده است: «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.»

#### غضب خدا بر بشر گناهکار

۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان برضد هر گونه بی‌دینی و شرارت انسانها به ظهور می‌رسد، انسانهایی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند. ۱۹ زیرا آنچه درباره خدا می‌توان دانست بر آنان آشکار است، چون خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته است. ۲۰ زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرت سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، بروشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست. ۲۱ زیرا هر چند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند و دل‌های بی‌فهم ایشان را تاریکی فراگرفت. ۲۲ اگرچه ادعای حکمت می‌کردند، اما احق گردیدند ۲۳ و جلال خدای غیرفانی را با تمثالهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند.

۲۴ پس خدا نیز ایشان را در شهوات دلشان به ناپاکی واگذاشت، تا در میان خود بدنهای خویش را بی‌حرمت سازند. ۲۵ آنان حقیقت خدا را با دروغ معاوضه کردند و مخلوق را به جای خالق پرستش و خدمت نمودند، خالق که تا ابد او را سپاس باد. آمین.



۲۶ پس خدا نیز ایشان را در شهواتی شرم آور به حال خود واگذاشت. حتی زنانشان، روابط غیرطبیعی را جایگزین روابط طبیعی کردند. ۲۷ به همین سان، مردان نیز از روابط طبیعی با زنان دست کشیده، در آتش شهوت نسبت به یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال شرم آور شده، مکافات درخور انحرافشان را در خود یافتند.

۲۸ و همان گونه که برای آنان شناخت خدا ارزشی نداشت، خدا نیز آنان را به ذهنی فرومایه واگذاشت تا مرتکب اعمال ناشایست شوند. ۲۹ ایشان از هرگونه نادرستی، شرارت، طمع و خیانت آکنده‌اند. مملو از حسد، قتل، جدال، فریب و بدخواهی‌اند. شایعه‌ساز، ۳۰ تهمت‌زن، متنفذ از خدا، گستاخ، متکبر و خودستایند. برای انجام اعمال شریرانه، راههایی نو ابداع می‌کنند. نافرمان نسبت به والدین، ۳۱ بی‌فهم، بی‌وفا، بی‌عاطفه و بی‌رحمند. ۳۲ هرچند از حکم عادلانه خدا آگاهند که مکافات مرتکبان چنین اعمالی مرگ است، نه تنها خود آنها را انجام می‌دهند، بلکه کسانی را نیز که مرتکب آنها می‌شوند، تأیید می‌کنند.

## رومیان 2

### داوری عادلانه خدا

۱ پس تو ای آدمی که دیگری را محکوم می‌کنی، هر که باشی هیچ عذری نداری. زیرا در هر موردی که دیگری را محکوم می‌کنی، خویشتن را محکوم کرده‌ای؛ چون تو که داوری می‌کنی، خود همان را انجام می‌دهی. ۲ ما می‌دانیم که داوری خدا بر کسانی که این گونه اعمال را انجام می‌دهند، برحق است. ۳ پس تو ای آدمی که بر دیگران داوری می‌کنی و خود همان را انجام می‌دهی، آیا گمان می‌کنی که از داوری خدا خواهی رست؟ ۴ یا اینکه مهربانی، شکیبایی و تحمل عظیم او را خوار می‌شماری و غافلی که مهربانی خدا از آن‌روست که تو را به توبه رهنمون شود؟ ۵ اما تو به سبب سرسختی و دل‌ناتوبه کارت، غضب را نسبت به خود، برای روز غضب می‌اندوزی، روزی که در آن داوری عادلانه خدا آشکار خواهد شد. ۶ خدا «به هر کس مطابق اعمالش سزا خواهد داد.» ۷ او به کسانی که با پایداری در انجام اعمال نیکو، در پی جلال و حرمت و بقایند، حیات جاویدان خواهد بخشید؛ ۸ اما بر خودخواهان و منکران حقیقت و شرارت‌پیشگان، خشم و غضب خود را فروخواهد ریخت. ۹ هر کس که مرتکب اعمال بد شود دچار رنج و عذاب خواهد شد، نخست یهود و سپس یونانی. ۱۰ اما هر که نیکویی کند، از جلال و حرمت و آرامش برخوردار خواهد شد، نخست یهود و سپس یونانی. ۱۱ زیرا خدا تبعیض قائل نمی‌شود. ۱۲ همه کسانی که بدون شریعت گناه می‌کنند، بدون شریعت نیز هلاک خواهند شد؛ و همه کسانی که زیر شریعت مرتکب گناه می‌شوند، بنابر موازین شریعت داوری خواهند شد. ۱۳ زیرا شنوندگان شریعت نیستند که در نظر خدا پارسایند، بلکه کسانی پارسا شمرده خواهند شد که به شریعت عمل می‌کنند. ۱۴ براسستی، وقتی غیریهودیان که شریعت ندارند، اصول شریعت را به صرافت طبع به‌جا می‌آورند، آنان هرچند فاقد شریعتند، لیکن خود برای خویشتن شریعتی هستند. ۱۵ زیرا نشان می‌دهند که عمل شریعت بر دل‌هایشان نگاشته شده است، چنان که وجدانشان گواهی می‌دهد و افکارشان در برابر هم، یا آنان را متهم می‌کند یا تبرئه می‌نماید. ۱۶ این در روزی به وقوع خواهد پیوست که خدا بنابر انجیلی که من اعلام می‌کنم، رازهای نهان انسانها را به‌توسط عیسی مسیح به محاکمه کشد.

### یهودیان و شریعت خدا

۱۷ حال، تو که خود را یهودی می‌خوانی و به شریعت تکیه داری و به رابطات با خدا فخر می‌کنی، ۱۸ تو که اراده او را می‌دانی و چون از شریعت تعلیم یافته‌ای، بهترینها را برمی‌گزینی، ۱۹ و اطمینان داری که راهنمای کوران و نور ظلمت‌نشینانی، ۲۰ تو که به سبب برخورداری از شریعت که تبلور معرفت و حقیقت است، مربی جاهلان و آموزگار کودکانی، ۲۱ تو که دیگران را تعلیم می‌دهی، آیا خود را نمی‌آموزانی؟ تو که برضد دزدی موعظه می‌کنی، آیا خود دزدی می‌کنی؟ ۲۲ تو که می‌گویی نباید زنا کرد، آیا خود زنا می‌کنی؟ تو که از بنتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت می‌کنی؟ ۲۳ تو که به داشتن شریعت فخر می‌فروشی، آیا با زیر پا گذاشتن آن به خدا بی‌حرمتی می‌کنی؟ ۲۴ چنانکه نوشته شده است: «به سبب شما، غیریهودیان به نام خدا کفر می‌گویند.» ۲۵ ختنه‌آنگاه ارزش دارد که شریعت را به‌جا آورید، اما اگر آن را زیر پا بگذارید، مانند این است که ختنه نشده باشید. ۲۶ و اگر آنان که ختنه نشده‌اند، مطالبات شریعت را به‌جا آورند، آیا ختنه‌شده به‌شمار نمی‌آیند؟ ۲۷ آن که در جسم ختنه نشده، اما شریعت را نگاه می‌دارد، تو را محکوم خواهد کرد، تو را که با وجود برخورداری از احکام نوشته شده و ختنه، شریعت را زیر پا می‌گذاری. ۲۸ زیرا یهودی راستین آن نیست که به ظاهر یهودی باشد، و ختنه واقعی نیز امری جسمانی و ظاهری نیست. ۲۹ بلکه یهودی آن است که در باطن یهودی باشد و ختنه نیز امری است قلبی که به‌دست روح انجام می‌شود، نه به‌واسطه آنچه نوشته‌ای پیش نیست. چنین کسی را خدا تحسین می‌کند، نه انسان.

## رومیان 3

### امین بودن خدا

۱ پس مزیّت یهودی بودن چیست و ختنه را چه ارزشی است؟ ۲ بسیار از هر لحاظ. نخست آنکه کلام خدا بدیشان به امانت سپرده شده است. ۳ اما اگر برخی از آنان امین نبودند، چه باید گفت؟ آیا امین نبودن آنها، امانت خدا را باطل می‌سازد؟ ۴ به هیچ‌روی! حتی اگر همه انسانها دروغگو باشند، خدا راستگو است! چنانکه نوشته شده است: «تا حقانیت تو در آنچه گفته‌ای ثابت گردد و در محاکمه خود غالب آیی.» ۵ اما اگر نادرستی ما درستی خدا را بیشتر آشکار می‌سازد، چه باید گفت؟ آیا خدا ظالم است آنگاه که بر ما غضب می‌کند؟ به شیوه انسان سخن می‌گویم. ۶ به یقین چنین نیست. و گرنه خدا چگونه می‌توانست دنیا را داوری کند؟ ۷ ممکن است کسی استدلال کند که «اگر با ناراستی من راستی خدا آشکارتر می‌گردد و او بیشتر جلال می‌یابد، دیگر چرا من به‌عنوان گناهکار محکوم می‌شوم؟» ۸ و چرا نگوییم: «بیا بدی کنیم تا نیکویی حاصل آید»، چنانکه بعضی بر ما افترا زده، ادعا می‌کنند که چنین می‌گوییم؟ محکومیت اینان بس منصفانه است.

#### کسی پارسا نیست

۹ پس چه باید گفت؟ آیا وضع ما بهتر از دیگران است؟ به هیچ‌روی! زیرا پیشتر ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانی هردو زیر سلطه گناهند. ۱۰ چنانکه نوشته شده است: «هیچ کس پارسا نیست، حتی یک نفر. ۱۱ هیچ کس فهیم نیست، هیچ کس در جستجوی خدا نیست. ۱۲ همه گمراه گشته‌اند، همه باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، حتی یک نفر.» ۱۳ «گلوی آنان گوری گشاده است و زبانشان به فریب سخن می‌گوید.» «زهر افعی زیر لبهای ایشان است؛» ۱۴ «دهانشان پر از نفرین و تلخی است.» ۱۵ «پاهایشان به ریختن خون شتابان است؛ ۱۶ هر کجا که می‌روند، ویرانی و تیره‌بختی بر جای می‌گذارند، ۱۷ و طریق صلح و سلامت را نمی‌شناسند.» ۱۸ «ترس خدا در چشمانشان نیست.» ۱۹ اکنون آگاهیم که آنچه شریعت می‌گوید خطاب به کسانی است که زیر شریعتند تا هر دهانی بسته شود و دنیا به‌تمامی در پیشگاه خدا محکوم شناخته شود. ۲۰ زیرا هیچ بشری با به‌جا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی‌شود، بلکه شریعت تنها گناه را به ما می‌شناساند.

#### پارسا شمرده شدن از طریق ایمان

۱۲۱ اما اکنون جدا از شریعت، آن پارسایی که از خداست به‌ظهور رسیده است، چنانکه شریعت و پیامبران بر آن گواهی می‌دهند. ۱۲۲ این پارسایی از خدا و بر پایه ایمان به عیسی مسیح است و نصیب همه کسانی می‌شود که ایمان می‌آورند. در این‌باره هیچ تفاوتی نیست. ۲۳ زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند. ۲۴ اما به فیض او و به‌واسطه آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، برایگان پارسا شمرده می‌شوند. ۲۵ خدا او را چون کفّاره گناهان عرضه داشت، کفّاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهانی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم‌پوشیده بود. ۲۶ او چنین کرد تا عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خود عادل باشد و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، پارسا بشمارد. ۲۷ پس دیگر جای فخر کجاست؟ وجود ندارد! بر چه پایه‌ای؟ بر پایه شریعت اعمال؟ نه، بلکه بر پایه قانون ایمان. ۲۸ زیرا ما بر این اعتقادیم که انسان از راه ایمان و بدون انجام اعمال شریعت، پارسا شمرده می‌شود. ۲۹ آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ آیا خدای غیریهودیان نیست؟ البته که او خدای غیریهودیان نیز هست. ۳۰ زیرا تنها یک خدا وجود دارد، و این خدا ختنه‌شدگان را بر پایه ایمان و ختنه‌ناشدگان را نیز بر پایه همان ایمان، پارسا خواهد شمرد. ۳۱ پس آیا شریعت را با این ایمان باطل می‌سازیم؟ هرگز! بلکه آن را استوار می‌گردانیم.

#### رومیان 4

##### پارسا شمرده شدن ابراهیم

۱ پس در باب آنچه ابراهیم یافت، چه می‌توان گفت، او که به‌حسب جسم، جد ما شمرده می‌شود؟ ۱۲ اگر ابراهیم بر پایه اعمال پارسا شمرده شده بود، می‌توانست فخر کند؛ اما در نظر خدا چنین نیست. ۳ زیرا کتاب چه می‌گوید؟ «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد.»  
۱۴ اما کسی که کار می‌کند، مزدش حق او شمرده می‌شود، نه هدیه. ۱۵ اما آن که کاری نمی‌کند، بلکه به‌خدایی توکل می‌دارد که بی‌دینان را پارسا می‌شمارد، ایمان او برایش پارسایی به‌شمار می‌آید. ۶ همان‌گونه که داوود نیز خجسته می‌خواند کسی را که خدا او را بدون اعمال پارسا می‌شمارد، و می‌گوید:

۱۷ خوش‌شاه‌حال آنان که خطایایشان آمرزیده شد

و گناهانشان پوشانیده گردید.

۱۸ خوش‌شاه‌حال آن که خداوند گناه وی را به حسابش نگذارد.»

آیا این خوشبختی، تنها برای ختنه‌شدگان است یا برای ختنه‌ناشدگان نیز؟ زیرا گفتیم که ایمان ابراهیم برایش پارسایی شمرده شد. ۱۰ اما در چه وضعی چنین شد؟ آیا به‌هنگامی که او ختنه شده بود یا پیش از آن؟ البته پیش از ختنه شدن بود، نه پس از آن.

۱۱ اما نشانه ختنه را یافت تا مَهْری باشد بر آن پارسایی که پیش از ختنه شدن و از راه ایمان نصیبش شده بود. بدین سان، او پدر همه کسانی است که بدون ختنه ایمان می‌آورند تا ایشان نیز پارسا شمرده شوند. ۱۲ او پدر ختنه‌شدگان نیز هست، یعنی پدر آنان که نه تنها ختنه شده‌اند، بلکه در طریق ایمان گام برمی‌دارند، در همان طریقی که پدر ما ابراهیم نیز پیش از آنکه ختنه شود، گام برمی‌داشت.

۱۳ از راه شریعت نبود که به ابراهیم و نسل او وعده داده شد که وارث جهان خواهند شد، بلکه از راه آن پارسایی که بر پایه ایمان است. ۱۴ زیرا اگر آنان که به نظام شریعت تعلق دارند وارث باشند، ایمان بی‌ارزش می‌شود و وعده باطل. ۱۵ زیرا شریعت به غضب می‌انجامد؛ اما جایی که شریعت نیست، تجاوز از شریعت هم نیست.

۱۶ از همین رو، وعده بر ایمان مبتنی است تا بر پایه فیض باشد و تحقق آن برای تمامی نسل ابراهیم تضمین شود، یعنی نه تنها برای آنان که به نظام شریعت تعلق دارند، بلکه برای کسانی نیز که پیرو ایمان ابراهیم‌اند، که پدر همه ماست. ۱۷ چنانکه نوشته شده است: «تو را پدر قومهای بسیار گردانیده‌ام.» و در نظر خدا چنین نیز هست، خدایی که ابراهیم به او ایمان آورد، او که مردگان را زنده می‌کند و نیستیها را به هستی فرامی‌خواند.

۱۸ با اینکه هیچ جایی برای امید نبود، ابراهیم امیدوارانه ایمان آورد تا پدر قومهای بسیار گردد، چنانکه به او گفته شده بود که «نسل تو چنین خواهد بود.» ۱۹ او بی‌آنکه در ایمان خود سست شود، با واقعیت بدن مرده خویش روبه‌رو شد، زیرا حدود صد سال داشت و رحم سارا نیز مرده بود. ۲۰ اما او به وعده خدا از بی‌ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود. ۲۱ او یقین داشت که خدا قادر است به وعده خود وفا کند. ۲۲ به همین سبب، «برای او پارسایی شمرده شد.» ۲۳ و این عبارت «برای او شمرده شد»، تنها در حق او نوشته نشد ۲۴ بلکه در حق ما نیز، تا برای ما نیز شمرده شود، ما که ایمان داریم به او که خداوندمان عیسی را از مردگان برخیزانید. ۲۵ او به خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و به جهت پارسا شمرده شدن ما، از مردگان برخیزانیده شد.

## رومیان 5

### صلح و سلامت میان انسان و خدا

۱ پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، میان ما و خدا به‌واسطه خداوندان عیسی مسیح، صلح برقرار شده است. ۲ اما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا شادی می‌کنیم. ۳ نه تنها این، بلکه در سختیها نیز شادمانیم، زیرا می‌دانیم که سختیها بردباری به‌بار می‌آورد ۴ و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد؛ ۵ و این امید به سرافکنندگی ما نمی‌انجامد زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است.

۶ هنگامی که هنوز ناتوان بودیم، مسیح در زمان مقتضی به‌خاطر بی‌دینان جان داد. ۷ حال آنکه بندرت ممکن است کسی به‌خاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هرچند ممکن است کسی را این شهامت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. ۸ اما خدا محبت خود را نسبت به ما این‌گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. ۹ پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم، به‌واسطه او از غضب نجات خواهیم یافت. ۱۰ زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به‌واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر، اکنون که در آشتی هستیم، به‌وسیله حیات او نجات خواهیم یافت. ۱۱ نه تنها این، بلکه ما به‌واسطه خداوندان عیسی مسیح که توسط او از آشتی برخورداریم، در خدا شادی نیز می‌کنیم.

### مرگ به‌واسطه آدم، حیات به‌واسطه مسیح

۱۲ پس، همان‌گونه که گناه به‌واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به‌واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین سان مرگ دامنگیر همه انسانها گردید، از آنجا که همه گناه کردند - ۱۳ زیرا پیش از آنکه شریعت داده شود، گناه در جهان وجود داشت، اما هرگاه شریعتی نباشد، گناه به حساب نمی‌آید. ۱۴ با این حال، از آدم تا موسی، مرگ بر همگان حاکم بود، حتی بر کسانی که گناهشان به‌گونه سرپیچی آدم نبود. آدم، نمونه کسی بود که می‌بایست بیاید.

۱۵ اما عطا همانند نافرمانی نیست. زیرا اگر به واسطه نافرمانی یک انسان بسیاری مردند، چقدر بیشتر، فیض خدا و عطایی که به واسطه فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح فراهم آمد، بفراوانی شامل حال بسیاری گردید. ۱۶ برآستی که این عطا همانند پیامد گناه آن یک تن نیست. زیرا مکافات از پی یک نافرمانی نازل شد و به محکومیت انجامید؛ اما عطا از پی نافرمانیهای بسیار آمد و پارساشمردگی را به ارمغان آورد. ۱۷ زیرا اگر به واسطه نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر بیشتر، آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده‌اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح، در حیات حکم خواهند راند. ۱۸ پس همان گونه که یک نافرمانی به محکومیت همه انسانها انجامید، یک عمل پارسایانه نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همه انسانها منتهی می‌گردد. ۱۹ زیرا همان گونه که به واسطه نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به واسطه اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید. ۲۰ حال، شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ اما جایی که گناه افزون شد، فیض بی‌نهایت افزونتر گردید. ۲۱ تا همان گونه که گناه در مرگ حکمرانی کرد، فیض نیز در پارسایی حکم براند و به واسطه خداوند ما عیسی مسیح، به حیات جاویدان رهنمون شود.

## رومیان 6

### مردن نسبت به گناه و زندگی در مسیح

۱ پس چه گوئیم؟ آیا به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟ هرگز! ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا نمی‌دانید که همه ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟ ۴ پس با تعمید یافتن در مرگ، با او دفن شدیم تا همان گونه که مسیح به وسیله جلال پدر، از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی نوینی گام برداریم. ۵ پس اگر در مرگی همچون مرگ او، با وی یگانه شده‌ایم، به یقین در رستاخیزی همچون رستاخیز او نیز با او یگانه خواهیم بود. ۶ زیرا می‌دانیم آن انسان قدیم ما، با او بر صلیب شد تا پیکر گناه در گذرد و دیگر گناه را بندگی نکنیم. ۷ چون آن که مرده است، از گناه آزاد شده است. ۸ حال اگر با مسیح مرده‌ایم، ایمان داریم که با او زندگی نیز خواهیم کرد. ۹ زیرا می‌دانیم چون مسیح از مردگان برخیزانیده شده است، دیگر هرگز نخواهد مرد و مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد. ۱۰ او با مرگ خود، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مُرد و در حیات کنونی خود برای خدا زندگی می‌کند. ۱۱ به همین سان، شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما در مسیح عیسی نسبت به خدا، زنده. ۱۲ پس مگذارید گناه در بدنهای فانی شما فرمان براند تا امیال آن را اطاعت کنید. ۱۳ اعضای بدن خود را تسلیم گناه نکنید تا ابزار شرارت باشند، بلکه همچون کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، خود را تسلیم خدا کنید. و اعضای بدن خود را به او بسپارید تا ابزار پارسایی باشند. ۱۴ زیرا گناه بر شما فرمان نخواهد راند، چون زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیضید.

### غلامان پارسایی

۱۵ پس چه گوئیم؟ آیا گناه کنیم چون زیر شریعت نیستیم، بلکه زیر فیضیم؟ هرگز! ۱۶ آیا نمی‌دانید که وقتی خود را همچون بندگانی فرمانبردار تسلیم کسی می‌کنید، بندگان آن کس خواهید بود که او را فرمان می‌برید، خواه بنده گناه، که منجر به مرگ می‌شود، خواه بنده اطاعت، که به پارسایی می‌انجامد؟ ۱۷ اما خدا را شکر که هر چند بیشتر بندگان گناه بودید، لیکن تمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید. ۱۸ شما با آزاد شدن از گناه، بندگان پارسایی شده‌اید. ۱۹ من به علت محدودیتهای بشری شما، این مطالب را در قالب تشبیهاتی انسانی بیان می‌کنم: همان گونه که پیشتر اعضای بدن خود را به بندگی ناپاکی و شرارت روزافزون می‌سپردید، اکنون آنها را به بندگی پارسایی بسپارید که به قدوسیت می‌انجامد. ۲۰ هنگامی که بندگان گناه بودید، از پارسایی آزاد بودید. ۲۱ در آن زمان، از انجام اعمالی که اکنون از آنها شرم‌منده‌اید، چه ثمری بردید؟ نتیجه انجام آن اعمال، مرگ است! ۲۲ اما حال که از گناه آزاد گشته و بندگان خدا شده‌اید، ثمری که می‌برید نیل به تقدس است که به حیات جاویدان می‌انجامد. ۲۳ زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیح عیسا است.

## رومیان 7

### مثالی از ازدواج

ای برادران، آیا نمی‌دانید - زیرا با کسانی سخن می‌گویم که از شریعت آگاهند - که شریعت تنها تا زمانی بر انسان حکم می‌راند که او زنده است؟ ۲ برای مثال، بنابر شریعت، زنی که شوهر دارد، تا زمان حیات شوهرش، به او بسته است. اما اگر شوهر بمیرد، زن از قید تعهد شرعی نسبت به وی آزاد می‌شود. ۳ پس اگر آن زمان که شوهرش زنده است، با مردی دیگر وصلت کند، زناکار خوانده می‌شود. اما اگر شوهرش بمیرد، از این شریعت آزاد است، و چنان که با مردی دیگر وصلت کند، زناکار شمرده نمی‌شود.

۴ به همین سان، ای برادران من، شما نیز به واسطهٔ جسد مسیح در قبال شریعت به مرگ سپرده شدید تا با شخصی دیگر وصلت کنید، یعنی با او که از مردگان برخیزانیده شد، تا برای خدا ثمر آوریم. ۵ زیرا زمانی که در سیطرهٔ نفس به سر می‌بردیم، امیالی گناه‌آلود که شریعت آنها را برمی‌انگیخت، در اعضای ما عمل می‌کرد تا برای مرگ ثمر آوریم. ۶ اما اکنون با مردن نسبت به آنچه در قید آن بودیم، از شریعت آزاد شده‌ایم تا از راه نوین روح خدمت کنیم، نه از راه کهنهٔ آنچه نوشته‌ای بیش نیست.

### کشمکش با گناه

۷ پس چه گوئیم؟ آیا شریعت گناه است؟ به هیچ‌روی! براستی اگر شریعت نبود، هرگز در نمی‌یافتیم که گناه چیست. زیرا اگر شریعت نگفته بود «طمع موزر»، نمی‌توانستیم دریابیم که طمع‌ورزیدن چیست؟ ۸ اما گناه با سوءاستفاده از این حکم شریعت، فرصت یافت تا هر نوع طمع را در من پدید آورد. زیرا جدا از شریعت، گناه مرده است. ۹ زمانی من جدا از شریعت زنده بودم؛ اما چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مُردم. ۱۰ همان حکم که می‌بایست به حیات راهبر شود، در عمل به مرگ من انجامید. ۱۱ زیرا گناه با سودجستن از فرصتی که حکم پدید آورده بود، مرا فریفت و به واسطهٔ آن مرا کشت. ۱۲ بنابراین، شریعت مقدّس است و حکم شریعت نیز مقدّس، عادلانه و نیکوست.

۱۳ پس آیا آنچه نیکو بود، برای من باعث مرگ شد؟ هرگز! بلکه گناه به واسطهٔ آنچه نیکو بود، مرگ را در من پدید آورد تا بدین‌گونه گناه بودنش جلوه‌گر شود و پلیدی گناه از طریق حکم شریعت به اوج برسد.

۱۴ اما می‌دانیم که شریعت روحانی است، اما من انسانی نفسانی‌ام و همچون برده به گناه فروخته شده‌ام. ۱۵ من نمی‌دانم چه می‌کنم، زیرا نه آنچه را که می‌خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم، انجام می‌دهم. ۱۶ اما اگر آنچه را که نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، پس می‌پذیرم که شریعت نیکوست. ۱۷ در این صورت، دیگر من نیستم که آن عمل را انجام می‌دهم، بلکه گناهی است که در من ساکن است. ۱۸ می‌دانم که در من، یعنی در نفس من، هیچ‌چیز نیکویی ساکن نیست. زیرا هر چند میل به انجام آنچه نیکوست در من هست، اما نمی‌توانم آن را به انجام رسانم. ۱۹ زیرا آن عمل نیکو را که می‌خواهم، انجام نمی‌دهم، بلکه عمل بدی را که نمی‌خواهم، به‌جا می‌آورم. ۲۰ حال اگر دست به عملی می‌زنم که نمی‌خواهم انجام دهم، پس دیگر من انجام‌دهندهٔ آن نیستم، بلکه گناهی است که در من ساکن است.

۲۱ پس این قانون را می‌یابم که وقتی می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است. ۲۲ من در باطن از شریعت خدا مسرورم، ۲۳ اما قانونی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعتی که ذهن من آن را می‌پذیرد، در ستیز است و مرا اسیر قانون گناه می‌سازد که در اعضای من است. ۲۴ آه که چه شخص‌نگون‌بختی هستم! کیست که مرا از این پیکر اسیر مرگ‌رهای بی‌بخشد؟ ۲۵ خدا را سپاس باد - به واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح! باری، من با ذهن خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم، اما با نفس خود قانون گناه را.

## رومیان 8

### زندگی به واسطهٔ روح

۱ پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، ۲ زیرا در مسیح عیسی، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد؛ ۳ چون آنچه شریعت قادر به انجامش نبود، از آن‌رو که به‌سبب انسان نفسانی نتوان بود، خدا به انجام رسانید. او پسر خود را به شباهت انسان گناهکار فرستاد تا «قربانی گناه» باشد، و بدین‌سان در پیکری بشری، حکم محکومیت گناه را اجرا کرد ۴ تا آنچه شریعت مطالبه می‌کند، در ما تحقق یابد، در ما که نه بر طبق نفس بلکه بر طبق روح رفتار می‌کنیم.

۵ آنان که نفسانی هستند، به آنچه از نفس است می‌اندیشند، اما آنان که روحانی‌اند، به آنچه از روح است. ۶ طرز فکر انسان نفسانی، مرگ است، اما طرز فکری که در سیطرهٔ روح قرار دارد، حیات و آرامش است. ۷ زیرا طرز فکر انسان نفسانی با خدا دشمنی می‌ورزد، چرا که از شریعت خدا فرمان نمی‌برد و نمی‌تواند هم‌ببرد ۸ و کسانی که در سیطرهٔ نفس هستند، نمی‌توانند خدا را بخشنود سازند.

۱۹ اما شما نه در سیطرهٔ نفس، بلکه در سیطرهٔ روح قرار دارید، البته اگر روح خدا در شما ساکن باشد. و اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، و از آن مسیح نیست. ۱۰ اما اگر مسیح در شماست، هر چند بدن شما به علت گناه مرده است، اما چون پارسا شمرده شده‌اید، روح برای شما حیات است. ۱۱ و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدنهای فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به واسطهٔ روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است.

۱۲ پس ای برادران، ما مدیونیم، اما نه به نفس، تا بر طبق آن زندگی کنیم. ۱۳ زیرا اگر بر طبق نفس زندگی کنید، خواهید مرد؛ اما اگر به واسطهٔ روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکشید، خواهید زیست. ۱۴ زیرا آنان که به وسیلهٔ روح خدا هدایت می‌شوند، پسران خدایند. ۱۵ چرا که شما روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به واسطهٔ آن ندا درمی‌دهیم: «آبا، پدر». ۱۶ و روح خود با روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خداییم. ۱۷ و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم، یعنی وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح. زیرا اگر در رنجهای مسیح شریک باشیم، در جلال او نیز شریک خواهیم بود.

### جلال آئینده

۱۸ در نظر من، رنجهای زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است. ۱۹ آفرینش با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست. ۲۰ زیرا خلقت تسلیم بطالت شد، نه به خواست خود، بلکه به ارادهٔ او که آن را تسلیم کرد، با این امید که ۲۱ خود خلقت نیز از بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پر جلال فرزندان خدا سهم خواهد شد. ۲۲ ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم‌اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالند. ۲۳ نه تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خویش ناله برمی‌آوریم، در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، یعنی رهایی بدنهای خویش هستیم. ۲۴ زیرا با همین امید نجات یافتیم. اما امیدی که به دست آمد، دیگر امید نیست. چگونه کسی می‌تواند به امید چیزی باشد که آن را یافته است؟ ۲۵ اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده‌ایم، بربارانه انتظارش را می‌کشیم. ۲۶ و روح نیز در ضعف ما به یاریمان می‌آید، زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما روح با ناله‌هایی بیان‌ناشدنی، برای ما شفاعت می‌کند. ۲۷ و او که کاوشگر دلهاست، فکر روح را می‌داند، زیرا روح مطابق با ارادهٔ خدا برای مقدّسان شفاعت می‌کند.

### پیروزی در مسیح

۲۸ می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق ارادهٔ او فراخوانده شده‌اند، همهٔ چیزها با هم برای خیریت در کار است. ۲۹ زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد. ۳۰ و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فراخواند؛ و آنان را که فراخواند، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد، همچنین جلال بخشید. ۳۱ در برابر همهٔ اینها چه می‌توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند برضد ما باشد؟ ۳۲ او که از پسر خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همهٔ ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ ۳۳ کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خدا که آنها را پارسا می‌شمارد؟ ۳۴ کیست که محکومشان کند؟ مسیح عیسی؟ که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به دست راست خداست و برای ما شفاعت می‌کند؟ ۳۵ کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ سختی یا فشار یا آزار یا قحطی یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟ ۳۶ چنانکه نوشته شده است: «تمام طول روز، در راه تو به کام مرگ می‌رویم و همچون گوسفندان کشتاری شمرده می‌شویم.» ۳۷ بعکس، در همهٔ این امور، ما به چیزی فراتر از پیروزی دست یافته‌ایم، به واسطهٔ او که ما را محبت کرد. ۳۸ زیرا یقین داریم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاستها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی، ۳۹ و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد.

### رومیان 9

#### گزینش الهی

۱ در مسیح راست می‌گوییم، نه دروغ، و وجدانم به واسطهٔ روح القدس مرا گواه است که ۲ در قلب خود دردی جانکاه و اندوهی همیشگی دارم. ۳ زیرا آرزوی داشتم در راه برادرانم، یعنی آنان که هم‌نژاد منند، ملعون شوم و از مسیح محروم گردم. ۴ آنها اسرائیلی‌اند و فرزندخواندگی، جلال الهی، عهدها، ودیعهٔ شریعت، عبادت در معبد، و وعده‌ها، همه از آن ایشان است؛ ۵ و نیز پدران به ایشان تعلق دارند، و مسیح به لحاظ انسانی از نسل آنان است، آن خدای مافوق همه که او را تا به ابد سپاس باد. آمین. ۶ حال، مقصود این نیست که کلام خدا به انجام نرسیده است، زیرا همهٔ کسانی که از قوم اسرائیل‌اند، براسی اسرائیلی نیستند؛ ۷ و نیز همهٔ کسانی که از نسل ابراهیم‌اند، فرزندان او شمرده نمی‌شوند. بلکه گفته شده است: «نسل تو از اسحاق محسوب خواهد شد.» ۸ به دیگر سخن، فرزندان جسمانی نیستند که فرزند خدایند، بلکه فرزندان وعده، نسل ابراهیم شمرده می‌شوند. ۹ زیرا وعده این بود که «در زمان مقرر بازخواهم گشت و سارا صاحب پسری خواهد

شد. «۱۰ه تنها این، بلکه فرزندان ربکا نیز از یک پدر، یعنی از جد ما اسحاق بودند. ۱۱ اما پیش از آنکه پسران توأمان به دنیا بیایند، و یا عملی خوب یا بد انجام دهند - برای اینکه مقصود خدا در گزینش استوار بماند، ۱۲ نه از راه اعمال، بلکه به واسطه او که انسان را فرامی خواند - به ربکا گفته شد که «بزرگتر کوچکتر را بندگی خواهد کرد.» ۱۳ چنانکه نوشته شده است: «یعقوب را دوست داشتم اما از عیسو بیزار بودم.» ۱۴ پس چه گوییم؟ آیا خدا بی انصاف است؟ هرگز! ۱۵ زیرا به موسی می گوید: «رحم خواهم کرد بر هر که نسبت به او رحیم هستم؛ و شفقت خواهم کرد بر هر که نسبت به او شفقت دارم.» ۱۶ بنابراین، به خواست یا تلاش انسان بستگی ندارد، بلکه به خدایی بستگی دارد که رحم می کند. ۱۷ زیرا کتاب به فرعون می گوید: «تو را به همین منظور برانگیختم تا قدرت خود را در تو ظاهر سازم، و نامم در تمامی جهان اعلام گردد.» ۱۸ پس خدا بر هر که بخواد رحم می کند و هر که را بخواد سختدل می سازد. ۱۹ به من خواهی گفت: «پس دیگر چرا ما را سرزنش می کند؟ زیرا کیست که بتواند در برابر اراده او ایستادگی کند؟» ۲۰ اما ای انسان، تو کیستی که با خدا مجادله کنی؟ «آیا مصنوع می تواند به صانع خود بگوید چرا مرا چنین ساختی؟» ۲۱ آیا کوزه گر اختیار ندارد که از توده گلی واحد، ظرفی برای مصارف مهم و ظرفی دیگر برای مصارف معمولی بسازد؟ ۲۲ چه می توان گفت اگر خدا با اینکه می خواهد غضب خود را نشان دهد و قدرت خویش را نمایان سازد، اما ظروف مورد غضب را که برای هلاکت آماده شده اند با بردباری بسیار تحمل کند، ۲۳ تا بتواند عظمت جلال خود را بر ظروف مورد رحمت معلوم گرداند، ظرفی که آنان را پیشاپیش برای جلال آماده کرده است؟ ۲۴ این ظروف مورد رحمت، ما را نیز که از سوی او فراخوانده شده ایم، شامل می شود، نه تنها از یهودیان، بلکه از غیریهودیان نیز. ۲۵ چنانکه در هوشع می گوید: «آنان را که قوم من نبودند، قوم خویش خواهم خواند، و او را که محبوب من نبود، محبوب خویش خواهم نامید.» ۲۶ و نیز: «چنین خواهد شد که در همان جایی که به ایشان گفته شد: «شما قوم من نیستید»، ایشان پسران خدای زنده خوانده خواهند شد.» ۲۷ و اِشعیا درباره قوم اسرائیل ندا درمی دهد که: «حتی اگر شمار بنی اسرائیل به اندازه شنهایی ساحل دریا باشد، تنها باقی مانده ای از آنان نجات خواهند یافت. ۲۸ زیرا خداوند حکم خود را به طور کامل و قطعی بر زمین اجرا خواهد کرد.» ۲۹ چنانکه اِشعیا پیشگویی کرده است: «اگر خداوند لشکرها نسلی برای ما باقی نمی گذاشت، مانند سُدوم و همچون غموره می شدیم.»

### بی ایمانی قوم اسرائیل

۳۰ پس چه گوییم؟ غیریهودیانی که در پی پارسایی نبودند، آن را به دست آوردند، یعنی آن پارسایی را که از ایمان حاصل می شود؛ ۳۱ اما قوم اسرائیل که در پی شریعت پارسایی بودند، آن را به دست نیاوردند. ۳۲ چرا؟ زیرا نه از راه ایمان، بلکه از طریق اعمال در پی آن بودند. آن «سنگ لغزش» موجب لغزیدن آنها شد. ۳۳ چنانکه نوشته شده است: «هان در صهیون سنگی قرار می نهم که سبب لغزش شود، و صخره ای می نهم که موجب سقوط گردد؛ و آن که بر او توکل کند، سرافکنده نشود.»

### رومان 10

۱۱ ای برادران، آرزوی قلبی و دعای من به درگاه خدا برای قوم اسرائیل این است که نجات یابند. ۱۲ زیرا درباره ایشان می توانم شهادت دهم که برای خدا غیرت دارند، اما نه از روی معرفت. ۱۳ زیرا به سبب ناآگاهی از آن پارسایی که از خداست، و از آن رو که در پی اثبات پارسایی خویش بودند، در برابر آن پارسایی که از خداست، سر فرود نیاوردند. ۱۴ زیرا مسیح غایت شریعت است تا هر که ایمان می آورد، پارسا شمرده شود.

۱۵ موسی آن پارسایی را که از شریعت است چنین توصیف می کند: «کسی که اینها را به عمل آورد، به واسطه آنها حیات خواهد داشت.» ۱۶ اما پارسایی مبتنی بر ایمان می گوید: «در دل خود مگو کیست که به آسمان صعود کند؟» - یعنی تا مسیح را فرود آورد - ۱۷ «یا کیست که به جهان زیرین نزول کند؟» - یعنی تا مسیح را از مردگان باز آورد. او در مقابل، چه می گوید؟ اینکه «این کلام نزدیک تو، در دهان تو، و در دل توست.» این همان کلام ایمان است که ما وعظ می کنیم، ۱۹ که اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. ۲۰ زیرا در دل است که شخص ایمان می آورد و پارسا شمرده می شود، و با زبان است که اعتراف می کند و نجات می یابد. ۱۱ چنانکه کتاب می گوید: «هر که بر او توکل کند، سرافکنده نشود.» ۱۲ زیرا میان یهود و یونانی تفاوتی نیست، چرا که همان خداوند، خداوند همه است و همه کسانی را که او را می خوانند، بفرآوانی برکت می دهد. ۱۳ زیرا «هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.»

۱۴ اما چگونه کسی را بخواند که به او ایمان نیاورده اند؟ و چگونه به کسی ایمان آورند که از او نشنیده اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی به آنان موعظه نکند؟ ۱۵ و چگونه موعظه کنند، اگر فرستاده نشوند؟ چنانکه نوشته شده است: «چه زیباست پاهای کسانی که بشارت می آورند.»

۱۶ اما همگان بشارت را نپذیرفتند، زیرا اِشعیا می گوید: «کیست، ای خداوند، که پیام ما را باور کرده باشد؟» ۱۷ پس ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می گیرد و شنیدن پیام، از طریق کلام مسیح میسر می شود. ۱۸ اما می پرسیم: آیا نشنیدند؟ البته که شنیدند: «صدای ایشان در تمامی زمین پیچیده، و کلامشان به کرانهای جهان رسیده است.» ۱۹ باز می پرسیم: آیا اسرائیل آنچه را که شنید، درک نکرد؟ نخست، موسی می گوید: «به واسطه آنها که قومی به حساب نمی آیند، شما را به غیرت

خواهم آورد؛ و به واسطه قومی که درک و فهم ندارد، خشم شما را برخواهم انگیزت. ۲۰ پس، اِشْعِیا جسورانه می گوید: «آنان که مرا جستجو نکردند، یافتند و خویشان را بر کسانی که مرا نطبلیدند، آشکار ساختم.» ۱۲ اما درباره اسرائیل می گوید: «همه روز دستهای خود را دراز کردم به سوی قومی نافرمان و گردنکش.»

۱ پس می پرسیم: آیا خدا قوم خود را رد کرده است؟ هرگز؛ زیرا من خود یک اسرائیلی ام، از نسل ابراهیم و از قبیله بنیامین. ۲ خدا قوم خود را که از پیش شناخت، رد نکرده است. آیا نمی دانید کتاب درباره الیاس چه می گوید؟ درباره اینکه او چگونه از دست قوم اسرائیل نزد خدا استغاثه کرد و گفت: ۳ «خداوند، ایشان پیامبران تو را کشته و مذبح های تو را ویران کرده اند. تنها من باقی مانده ام و اکنون قصد جان مرا نیز دارند.» ۴ اما پاسخ خدا به او چه بود؟ اینکه «من برای خود هفت هزار تن را نگاه داشته ام که در برابر بعل زانو نزده اند.» ۵ به همین سان، در زمان حاضر نیز باقی ماندگانی هستند که از راه فیض انتخاب شده اند. ۶ اما اگر از راه فیض باشد، دیگر بر پایه اعمال نیست؛ و گرنه فیض دیگر فیض نیست.

۷ پس چه نتیجه می گیریم؟ اینکه اسرائیل آنچه را مشتاقانه در پی کسبش بود، به دست نیاورد. اما برگزیدگان به دست آوردند و دیگران به سختی دچار شدند.

۸ چنانکه نوشته شده است: «تا به امروز خدا روح رخوت به آنان داد و جسمانی که نتواند ببیند و گوشهایی که نتواند بشنوند.»

۹ داوود می گوید: «سفره ایشان برایشان دام و تله باشد و به سنگ لغزش و مکافات بدل گردد.»

۱۰ چشمانشان تار شود تا نتوانند ببینند و کمرهایشان همواره خمیده گردد.»

۱۱ باز می پرسیم: آیا لغزیدنند تا برای همیشه بیفتند؟ هرگز! بلکه با نافرمانی آنان، غیریهودیان از نجات بهره مند شدند، تا در قوم اسرائیل غیرت پدید آید. ۱۲ اما اگر نافرمانی آنها باعث غنای جهان گشت و شکستشان باعث غنای غیریهودیان، کامل شدن تعدادشان چه نتایج بس عظیمتری در پی خواهد داشت؟

۱۳ روی سخنم با شما غیریهودیان است. از آنجا که رسول غیریهودیانم، به خدمت خود بسیار می بالم، ۱۴ با این امید که همزادان خود را به غیرت آورم و برخی از آنان را نجات بخشم. ۱۵ زیرا اگر رد شدن ایشان به معنی آشتی جهان است، پذیرفته شدنشان چه خواهد بود، جز حیات از مردگان؟ ۱۶ اگر تکه ای از توده خمیر که به عنوان نوبر تقدیم می شود، مقدس باشد، در این صورت، تمامی آن خمیر مقدس است؛ و اگر ریشه مقدس باشد، پس شاخه ها نیز مقدسند.

۱۷ و اگر برخی از شاخه ها بریده شدند و تو که شاخه زیتون وحشی بودی در میان شاخه های دیگر به درخت زیتون پیوند شدی و اکنون از شیره مقوی ریشه آن تغذیه می کنی، ۱۸ بر آن شاخه ها فخر مفروش. اگر چنین می کنی، به یاد داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست. ۱۹ شاید بگویی: «شاخه ها بریده شدند تا من پیوند شوم.» ۲۰ راست می گویی. اما آنها به علت بی ایمانی بریده شدند و تو تنها به ایمان استواری. پس مغرور مباش بلکه ترس. ۲۱ زیرا اگر خدا بر شاخه های طبیعی شفقت نکرد، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد.

۲۲ پس مهربانی و سختگیری خدا را در نظر داشته باش؛ سختگیری به کسانی که سقوط کرده اند، اما مهربانی به تو، البته به این شرط که در مهربانی او ثابت بمانی. و گرنه تو نیز بریده خواهی شد. ۲۳ و اگر آنها نیز در بی ایمانی لجاجت نورزند، باز پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است آنها را بار دیگر پیوند بزند. ۲۴ زیرا اگر تو از درخت زیتون وحشی بریده شدی و برخلاف طبیعت به درخت زیتون آزاد پیوند گشتی، پس چقدر بیشتر، شاخه های اصلی می توانند به درخت زیتونی که از آن بریده شدند، پیوند شوند.

### نجات اسرائیل

۲۵ ای برادران، نمی خواهم از این راز غافل باشید - مبدا خود را دانا بیندازید - که سختی بر بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است، تا وقتی که شمار کامل غیریهودیان داخل گردند. ۲۶ و اینچنین تمامی اسرائیل نجات خواهد یافت. چنانکه نوشته شده است: «هائنده ای از صهیون خواهد آمد و بی دینی را از یعقوب برخواهد انداخت.»

۲۷ و این عهد من با ایشان خواهد بود هنگامی که گناهانشان را از میان بردارم.»



۲۸ به لحاظ انجیل، به خاطر شما، دشمن اند؛ اما به لحاظ گزینش الهی، به خاطر پدران، محبوب خدایند. ۲۹ زیرا خدا هرگز عطایا و دعوت خود را باز پس نمی‌گیرد. ۳۰ درست همان گونه که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید، اما اکنون در نتیجه نافرمانی ایشان رحمت یافته‌اید، ۳۱ ایشان نیز اکنون نافرمان شده‌اند تا در نتیجه رحمت خدا بر شما، ایشان نیز اکنون مورد رحم قرار گیرند. ۳۲ زیرا خدا همه را در بند نافرمانی نهاده، تا بر همگان رحمت کند.

#### سرود حمد

۳۳ که چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛ تقدیرهای او کاوش‌ناپذیر است و راههایش درک‌ناشدنی.

۳۴ زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه بوده و یا مشاور او بوده باشد؟»

۳۵ چه کسی تا کنون چیزی به خدا بخشیده که بخواهد از او عوض بگیرد؟»

۳۶ زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست. او را تا ابد جلال باد. آمین.

### رومیان 12

#### قربانیهای زنده

۱ پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدّس و پسندیده خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است. ۲ و دیگر همشکل این عصر مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او. ۳ زیرا به واسطه فیضی که به من عطا شده است، به هر یک از شما می‌گویم که خود را بیش از آنچه می‌باید، مپندارید، بلکه هر یک به فراخور میزان ایمانی که خدا به شما بخشیده است، واقع‌بینانه درباره خود قضاوت کنید. ۴ زیرا همان گونه که هر یک از ما را بدنی واحد است که از اعضای بسیار تشکیل شده و کار همه این اعضا یکسان نیست، ۵ ما نیز که بسیاریم، در مسیح یک بدن را تشکیل می‌دهیم و هر یک، اعضای یکدیگریم. ۶ برحسب فیضی که به ما بخشیده شده است، دارای عطایای گوناگونیم. اگر کسی عطای نبوت دارد، آن را متناسب با ایمانش به کار گیرد. ۷ اگر کسی عطای خدمت دارد، خدمت کند. اگر کسی عطای تعلیم دارد، تعلیم دهد. ۸ اگر کسی دارای عطای تشویق است، تشویق کند. اگر عطای کسی کمک به نیازمندان است، با سخاوت چنین کند. اگر کسی عطای رهبری دارد، این کار را با جدیت انجام دهد. و اگر کسی دارای عطای رحم و شفقت به دیگران است، شادمانه به این کار مشغول باشد.

#### جلوه‌های گوناگون محبت

۹ محبت باید بی‌ریا باشد. از بدی بیزار باشید و به آنچه نیکوست، سخت بچسبید. ۱۰ با محبت برادرانه سرسپرده هم باشید. در احترام گذاشتن به یکدیگر از هم پیشی بگیرید. ۱۱ هیچگاه غیرت شما فروکش نکند؛ در روح شعله‌ور باشید و خداوند را خدمت کنید. ۱۲ در امید شادمان، در سختیها شکیبا و در دعا ثابت‌قدم باشید. ۱۳ در رفع احتیاجات مقدّسان سهیم شوید و مهمان‌نواز باشید. ۱۴ برای کسانی که به شما آزار می‌رسانند، برکت بطلبید؛ برکت بطلبید و لعن نکنید! ۱۵ با کسانی که شادمانند، شادی نمایید، و با کسانی که گریانند، بگریید. ۱۶ برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند، معاشرت کنید. خود را برتر از دیگران مپندارید. ۱۷ به هیچ کس به سزای بدی، بدی نکنید. دقت کنید که آنچه را در نظر همگان پسندیده است، به جای آورید. ۱۸ اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می‌شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید. ۱۹ ای عزیزان، خود انتقام مگیرید، بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که «خداوند می‌گوید: انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد.» ۲۰ برعکس، «اگر دشمنت گرسنه باشد، به او خوراک بده، و اگر تشنه باشد، به او آب بنوشان. اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سر او خواهی انباشت.» ۲۱ مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را با نیکویی مغلوب ساز.

### رومیان 13

#### اطاعت از صاحبان قدرت

۱ هر کس باید فرمانبردارِ قدرتهای حاکم باشد، زیرا هیچ قدرتی جز از سوی خدا نیست. قدرتهایی که وجود دارند، از جانب خدا مقرر شده‌اند. ۲ پس آن که بر علیه قدرتی عصیان کند، در حقیقت، علیه آنچه خدا مقرر کرده، عصیان ورزیده است؛ و آنان که چنین می‌کنند، مجازات را برای خود می‌خرند. ۳ زیرا راستگرداران را از حکمرانان هراسی نیست، اما خلافکاران از آنها می‌ترسند. آیا می‌خواهی تو را از صاحب قدرت هراسی نباشد؟ آنچه را که درست است، انجام

بده که او تو را تحسین خواهد کرد. ۴ زیرا خدمتگزار خداست تا به تو نیکویی کند. اما اگر مرتکب کار خلاف شوی، بترس، زیرا شمشیر را بی جهت حمل نمی کند. او خدمتگزار خدا و مجری غضب است تا کسی را که مرتکب کار خلاف شده است، کیفر دهد. ۵ پس آدمی باید نه تنها برای پرهیز از غضب، بلکه به سبب وجدان خود نیز فرمانبردار قدرتها باشد. ۶ به همین سبب نیز مالیات می پردازید، زیرا صاحبان قدرت که تمام وقت خود را وقف کار حکومت می کنند، خدمتگزاران خداوند. ۷ به هر کس آنچه را حق اوست، بدهید: اگر مالیات است، مالیات بدهید؛ اگر خراج است، خراج بپردازید؛ اگر احترام است، احترام بگذارید؛ و اگر اکرام است، تکریم کنید.

#### محبت، چون تحقق شریعت

۸ هیچ دینی به کسی نداشته باشید جز اینکه یکدیگر را پیوسته محبت کنید. زیرا هر که به دیگری محبت کند، در واقع شریعت را به جا می آورد. ۹ زیرا احکام «زنا مکن»، «قتل مکن»، «دزدی مکن»، «طمع موز»، و هر حکم دیگری که باشد، همه در این کلام خلاصه می شود که «همسایهات را همچون خویشان دوست بدار». ۱۰ محبت، به همسایه خود بدی نمی کند؛ پس محبت تحقق شریعت است. ۱۱ او شما با آگاهی از این که در چه زمانی به سر می برید، چنین کنید. زیرا هم اکنون ساعت آن رسیده است که از خواب بیدار شوید، چرا که اکنون در مقایسه با زمانی که ایمان آوردیم، نجات ما نزدیکتر شده است. ۱۲ شب رو به پایان است و روز نزدیک شده است. پس بیایید اعمال تاریکی را به سویی نهم و زره نور را دربر کنیم. ۱۳ بیایید آن گونه رفتار کنیم که شایسته کسانی است که در روشنایی روز به سر می برند. پس اوقات خود را در بزرها و میگساری و هرزگی و عیاشی و جدال و حسد سپری نکنیم، ۱۴ بلکه عیسی مسیح خداوند را دربر کنید و در پی ارضای امیال نفس خود مبادید.

#### رومیان 14

##### ایمانداران ضعیف و قوی

۱ کسی را که ایمانش ضعیف است، بپذیرید، بی آنکه درباره مسائل مورد تردید، حکم صادر کنید. ۲ ایمان یکی به او اجازه می دهد هر غذایی را بخورد، اما دیگری که ایمانش ضعیف است، فقط سبزیجات می خورد. ۳ آن که همه چیز می خورد، نباید به آن که نمی خورد به دیده تحقیر بنگرد؛ و آن که همه چیز نمی خورد، نباید آن کس را که هر غذایی را می خورد، محکوم کند. زیرا خدا او را پذیرفته است. ۴ تو کیستی که بر خدمتکار شخصی دیگر حکم می کنی؟ استوار ماندن یا فروافتادن او به آفتابش مربوط است. و او استوار هم خواهد ماند زیرا خداوند قادر است او را استوار گرداند. ۵ کسی یک روز را از دیگر روزها مقدس تر می شمارد؛ فردی دیگر، همه روزها را یکسان می پندارد. هر کس در ذهن خویش کاملاً متقاعد باشد. ۶ آن کس که روزی خاص را مهم می شمارد، برای خداوند چنین می کند. آن کس که گوشت می خورد، برای خداوند می خورد، زیرا خدا را شکر می گوید. و آن کس که از خوردن گوشت می پرهیزد، او نیز برای خداوند چنین می کند و خدا را شکر می گزارد. ۷ زیرا هیچ یک از ما برای خود زندگی نمی کنیم و هیچ یک از ما برای خود نمی میریم. ۸ اگر زندگی می کنیم، برای خداوند است، و اگر می میریم، آن نیز برای خداوند است. پس خواه زندگی کنیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم. ۹ مسیح نیز به همین سبب مرد و زنده شد تا خداوند زندگان و مردگان باشد. ۱۰ پس شما چرا برادر خود را محکوم می کنید؟ و شما چرا به برادر خود به دیده تحقیر می نگرید؟ زیرا همه ما در برابر مسند داوری خدا حاضر خواهیم شد. ۱۱ چرا که نوشته شده است: «خداوند می گوید: به حیات خودم سوگند که هر زانویی در برابر من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد کرد.» ۱۲ پس هر یک از ما حساب خود را به خدا باز خواهد داد. ۱۳ بنابراین، بیایید از این پس یکدیگر را محکوم نکنیم. به جای آن، تصمیم بگیرید که هیچ سنگ لغزش یا مانعی در راه برادر خود نگذارید. ۱۴ من در مقام کسی که در عیسای خداوند است، اطمینان دارم که هیچ چیز به خودی خود نجس نیست. اما اگر کسی چیزی را نجس می شمارد، برای او نجس خواهد بود. ۱۵ اگر با خوراکی که می خوری برادرت را دردمند می سازی، دیگر بر پایه محبت رفتار نمی کنی. با خوراک خود، برادر خویش را که مسیح به خاطر او مرد، هلاک مساز. ۱۶ مگذاورید در مورد آنچه شما نیکو می شمارید، بد گفته شود. ۱۷ زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست، بلکه پارسایی، آرامش و شادی در روح القدس است. ۱۸ هر که بدین طریق مسیح را خدمت کند، خدا را خشنود می سازد و پذیرفته مردم نیز هست. ۱۹ پس بیایید آنچه را که موجب برقراری صلح و صفا و بنای یکدیگر می شود، دنبال کنیم. ۲۰ کار خدا را برای خوراک خراب مکن! همه خوراکیها پاکند، اما خوردن هر خوراکی که باعث لغزش شخص دیگری شود، عملی است نادرست. ۲۱ بهتر آن است که از خوردن گوشت یا نوشیدن شراب یا انجام هر کار دیگری که باعث لغزش برادرت می شود، بپرهیزی. ۲۲ پس عقیده ات را درباره این امور، بین خود و خدا نگاه دار. خوشبختانه کسی که به خاطر آنچه مورد قبول اوست، خود را محکوم نمی کند. ۲۳ اما کسی که درباره خوردن خوراکی دچار تردید است، اگر آن را بخورد محکوم می شود، زیرا با ایمان نخورده است و آنچه از ایمان نباشد، گناه است.

#### رومیان 15

۱۰ ما که قوی هستیم، باید ناتوانیهای ضعیفان را متحمل شویم و در پی خشنودی خویش نباشیم. ۲ هر یک از ما باید همسایه خود را خشنود سازد، در جهت خیریت و برای بنای او. ۳ زیرا مسیح نیز در پی خشنودی خود نبود، چنانکه نوشته شده است: «توهینهای توهین کنندگان به تو، بر من فروافتاد.» ۴ زیرا آنچه در گذشته نوشته شده، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و با آن دلگرمی که کتب مقدس می‌بخشد، امید داشته باشیم. ۵ اینک خدای بخشنده پایداری و دلگرمی به شما عطا کند که در انطباق با مسیح عیسی با یکدیگر همفکر باشید، ۶ تا یکدل و یکزبان، خدا یعنی پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید کنید. ۷ پس همان گونه که مسیح شما را پذیرفت، شما نیز یکدیگر را بپذیرید تا خدا جلال یابد. ۸ زیرا به شما می‌گویم که مسیح برای نشان دادن امانت خدا، خدمتگزار یهودیان شد تا بر وعده‌هایی که به پدران داده شده بود، مهر تأیید زند، ۹ و تا قومهای غیریهود، خدا را به سبب رحمتش تمجید کنند. چنانکه نوشته شده است: «از این رو، تو را در میان قومها اقرار خواهم کرد، و در وصف نام تو سرودها خواهم سرایید.» ۱۰ باز می‌گوید: «ای قومها با قوم او شادی کنید.» ۱۱ و نیز می‌گوید: «ای همه قومها، خداوند را حمد گوید، و ای همه امتها او را تسبیح بخوانید.» ۱۲ و اشعیا نیز می‌گوید: «ریشه یسای پدیدار خواهد شد، هم او که برای حکمرانی بر قومها بر خواهد خاست؛ به اوست که قومها امید خواهند بست.» ۱۳ اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان داشتن آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید.

### خدمت پولس در میان غیریهودیان

۱۴ ای برادران، من خود این اطمینان را دارم که شما خودتان از نیکویی مملو، و از دانش کامل برخوردارید و به پندگفتن به یکدیگر نیز توانایی دارید. ۱۵ با وجود این، جسارت کرده، در باب چند موضوع به شما نوشتم، تا آنها را به شما یادآوری کنم، زیرا خدا این فیض را به من بخشیده است ۱۶ که خدمتگزار مسیح عیسی برای غیریهودیان باشم و خدمت کهنات اعلام انجیل خدا را به انجام رسانم، تا غیریهودیان هدیه‌ای مقبول به درگاه خدا باشند که توسط روح القدس تقدیس شده است. ۱۷ پس در مسیح عیسی به خدمت خود به خدا افتخار می‌کنم. ۱۸ زیرا به خود اجازه نمی‌دهم از چیزی سخن بگویم، جز آنچه مسیح برای اطاعت غیریهودیان از طریق من به انجام رسانیده است، چه به وسیله سخنان و چه از طریق کارهایم. ۱۹ و این را به نیروی آیات و معجزات، یعنی به نیروی روح خدا انجام داده است، آن گونه که از اورشلیم تا «ایلیریوم» دور زده، به انجیل مسیح به کمال، بشارت دادم. ۲۰ آرزویم همواره این بوده است که در جایی بشارت دهم که مسیح شناخته نشده، تا بر بنیادی که دیگری نهاده است، بنا نگذاشته باشم، ۲۱ بلکه چنانکه نوشته شده است: «آنان که از او بی خبر بودند، خواهند دید و کسانی که نشنیده بودند، درک خواهند کرد.» ۲۲ به همین سبب، بارها از آمدن نزد شما بازداشته شده‌ام.

### برنامه پولس برای دیدار از روم

۲۳ اما اکنون که در این مناطق، دیگر جایی برای کار من باقی نمانده، و از آنجا که سالهاست مشتاق آمدن نزد شما هستم، ۲۴ امید دارم سر راهم به اسپانیا، به دیدار شما بیایم تا پس از آنکه چندی از مصاحبت شما بهره‌مند شدم، مرا در سفر به آنجا یاری دهید. ۲۵ در حال حاضر آهنگ اورشلیم دارم تا مقدسان را در آنجا خدمت کنم، ۲۶ زیرا کلیساهای مقدونیه و آخائیه را پسند آمد که برای تنگدستان مقدسان اورشلیم کمک مالی بفرستند. ۲۷ آنها خود به انجام این کار رغبت داشتند؛ و در واقع مدیون آنها نیز بودند، زیرا اگر غیریهودیان در برکات روحانی یهودیان شریک شدند، آنها نیز به نوبه خود این دین را نسبت به یهودیان دارند که با دارایی مادی خود، ایشان را خدمت کنند. ۲۸ بنابراین، پس از آنکه این کار را به انجام رساندم و مطمئن شدم که آنان این ثمره را دریافت کرده‌اند، با گذر از نزد شما، رهسپار اسپانیا خواهم شد. ۲۹ می‌دانم که وقتی نزد شما بیایم، با برکت کامل مسیح خواهم آمد. ۳۰ ای برادران، به خاطر خداوند ما عیسی مسیح و محبت روح، از شما استدعا دارم که برای من به درگاه خدا دعا کنید، و با این کار در مجاهده من شریک باشید. ۳۱ دعا کنید که از گزند بی‌ایمانان یهودیه جان سالم به‌در برم و خدمتم در اورشلیم نزد مقدسان آنجا پذیرفته آید. ۳۲ آنگاه به خواست خدا می‌توانم با شادی نزد شما بیایم تا در کنار شما تجدید قوا کنم. ۳۳ خدای صلح و سلامت همراه همگی شما باشد. آمین.

### رومیان 16

#### سلام و درود

۱ خواهرمان فیبی را به شما معرفی می‌کنم. او از خادمان کلیسای شهر کنخیره است. ۲ او را در خداوند، آن گونه که شایسته مقدسان باشد، بپذیرید و از هیچ کمکی که از شما بخواهد دریغ نورزید، زیرا او به بسیاری، از جمله خود من، فراوان کمک کرده است. ۳ به پریسکیلا و آکیلا، همکاران من در مسیح عیسی، سلام برسانید. ۴ آنان جان خود را به خاطر من به خطر انداختند، و نه تنها من، که همه کلیساهای غیریهودیان از آنان سپاسگزارند. ۵ همچنین به کلیسایی که در خانه آنها برپا می‌شود، درود برسانید. به دوست عزیزم اپیتوس سلام برسانید. او نخستین کسی بود که در آسیا به مسیح ایمان آورد. ۶ هریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گوید. ۷ به خویشاوندان من، آندرونیکوس و یونیا که با من در

زندان بودند، سلام برسانید. آنان در میان رسولان، از چهره‌های برجسته‌اند که پیش از من در مسیح بوده‌اند. ۸ به آمپلیاتوس که او را در خداوند دوست می‌دارم، سلام برسانید. ۹ به همکارمان در مسیح، اوربانوس، و دوست عزیزم، استاخیس، سلام دهید. ۱۰ به آپلیس که امتحان خود را در مسیح پس داده، سلام برسانید. به افراد خاندان آریستوبوگس سلام گوید. ۱۱ به خویش من هیرودیون و نیز به آن اعضای خاندان نارکیسوس که در خداوند هستند، سلام برسانید. ۱۲ به تریفینا و تریفوسا، بانوانی که سختکوشانه در خداوند کار می‌کنند، و نیز به دوست عزیزم پرسیس، بانوی دیگری که در خداوند بسیار تلاش می‌کند، سلام دهید. ۱۳ به روفس که در خداوند برگزیده است، و به مادر او که در حق من نیز مادری کرده، سلام برسانید. ۱۴ به آسینگریتوس، فلیگون، هرماس، پائروباس و هرمیس و برادران دیگری که با ایشان هستند، سلام گوید. ۱۵ به فیلولوگوس، یولیا، نیرپاس و خواهرش، و به اولیمپاس و همه مقدسانی که همراه ایشانند، سلام برسانید. ۱۶ یکدیگر را با بوسه‌ای مقدس سلام گوید. همه کلیساهای مسیح به شما درود می‌فرستند.

۱۷ ای برادران، می‌خواهم از شما استدعا کنم که مراقب آن کسان باشید که عامل جدایی‌اند و در راه شما مانع ایجاد می‌کنند و با تعلیمی که شما یافته‌اید، مخالفت می‌ورزند؛ از آنان دوری کنید، ۱۸ زیرا این گونه اشخاص خداوند ما مسیح را خدمت نمی‌کنند، بلکه در پی ارضای شکم خویشند و با سخنانی زیبا و تملق‌آمیز بر افکار ساده‌لوحان تأثیر گذاشته، آنان را می‌فریبند. ۱۹ آوازه اطاعت شما در میان همگان پیچیده است؛ بنابراین، از بابت شما بسیار شادمانم. اما از شما می‌خواهم که در برابر آنچه نیکوست حکیم، و در برابر آنچه بد است، معصوم باشید.

۲۰ خدای صلح و سلامت بزودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد.

فیض خداوند ما عیسی همراه شما باد.

۲۱ همکارم تیموتائوس به شما سلام می‌گوید. خوشاوندان من لوکیوس، یاسون و سوسیپاتروس نیز برای شما سلام می‌فرستند.

۲۲ من، تریوس، کاتب این نامه، در خداوند به شما سلام می‌گویم.

۲۳ گایوس که مهمان‌نوازی او شامل حال من و تمامی اعضای کلیسای اینجا شده است، برای شما سلام می‌فرستد.

یراستوس که خزانه‌دار شهر است، و برادر ما کوآرتوس برای شما سلام دارند.

۲۴ و اکنون او را که قادر است شما را مطابق با انجیل من و موعظه پیام عیسی مسیح استوار گرداند - یعنی مطابق با مکاشفه رازی که از ایام ازل مخفی داشته شده بود، ۲۵ اما اکنون بر مبنای نوشته‌های انبیا مکشوف گردیده و به حکم خدای سرمدی، به جهت اطاعت ایمان، به همه قومه‌ها شناسانیده شده است - ۲۶ هم او را که یگانه خدای حکیم است، به واسطه عیسی مسیح تا به ابد جلال باد! آمین.

نامه اول پولس رسول به قرنتیان

اول قرنتیان I

۱ از پولس، که به‌خواست خدا فراخوانده شده است تا رسول عیسی مسیح باشد، و از برادرمان سوسیتیس،

۲ به کلیسای خدا در قرنتس، که در مسیح عیسی تقدیس شده و فراخوانده شده‌اند تا قوم مقدس خدا باشند، همراه با همه آنان که در هر جای دیگر نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند، که خداوند ما و نیز خداوند ایشان است:

۳ فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری

۴ من همواره خدای خود را به خاطر شما و آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما بخشیده شده است، سپاس می‌گویم. ۵ زیرا در او شما از هر حیث غنی شده‌اید، از بابت هر نوع بیان و هر گونه معرفت، ۶ چنانکه شهادت ما بر مسیح در میان شما به ثبوت رسید. ۷ از این رو، در همان حال که مشتاقانه ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار می‌کشید، از هیچ عطایی بی‌نصیب نیستید. ۸ او شما را تا به آخر استوار نگاه خواهد داشت، تا در روز ظهور خداوندمان عیسی مسیح بری از هر ملامت باشید. ۹ امین است خدایی که شما را به رفاقت با پسرش، خداوند ما عیسی مسیح، فراخوانده است.

### تفرقه بر سر حکمت

۱۰ ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما تمنا دارم که با هم توافق داشته باشید، تا در میان شما تفرقه نباشد و همگی در اندیشه و رأی با هم متحد باشید. ۱۱ ای برادران من، اهل خانه خلّونه به من خبر داده‌اند که در میان شما جدالهاست. ۱۲ مقصود اینکه یکی از شما می‌گوید: «من به پولس تعلق دارم»؛ دیگری می‌گوید «من متعلق به آپولوس هستم»؛ یکی می‌گوید «من به کیفا تعلق دارم»؛ و دیگری که، «من از آن مسیح هستم.» ۱۳ آیا مسیح تقسیم شده است؟ آیا پولس بود که برای شما بر صلیب شد؟ و آیا به نام پولس تعمید یافتید؟ ۱۴ خدا را شکر می‌کنم که به جز کریسپوس و گایوس، هیچ کس دیگر از شما را تعمید ندادم، ۱۵ تا کسی نتواند بگوید که به نام من تعمید یافتید. ۱۶ (البته خانواده استفانوس را نیز تعمید دادم؛ ولی به یاد ندارم کسی دیگر را تعمید داده باشم). ۱۷ زیرا مسیح مرا نفرستاد تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، ولی نه با حکمت سخنوری، مبادا قدرت صلیب مسیح بی‌اثر گردد.

### پیام صلیب و حکمت دنیوی

۱۸ زیرا پیام صلیب برای آنان که در طریق هلاکت گام برمی‌دارند، جهالت است، اما برای ما که رهروان طریق نجاتیم، قدرت خداست. ۱۹ زیرا نوشته شده است:

«حکمت حکیمان را نابود خواهم ساخت

و خرد خردمندان را باطل خواهم گردانید.»

۲۰ براستی، حکیم کجاست؟ عالم دین کجاست؟ فیلسوف این عصر کجاست؟ مگر خدا حکمت دنیا را جهالت نگردانیده است؟ ۲۱ زیرا از آنجا که بنا بر حکمت خدا، دنیا نتوانست با حکمت خویش خدا را بشناسد، خدا چنان مصلحت دید که از راه موعظه جاهلانۀ انجیل، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد. ۲۲ یهودیان خواستار آیت‌اند و یونانیان در پی حکمت، ۲۳ ولی ما مسیح مصلوب را وعظ می‌کنیم که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت، ۲۴ اما فراخواندگان را، چه یهودی و چه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت خداست. ۲۵ زیرا جهالت خدا از حکمت انسان حکیمانه‌تر و ناتوانی خدا از قدرت انسان تواناتر است.

### ایمانداران قُرُنُس و حکمت دنیوی

۲۶ ای برادران، وضع خود را، آن هنگام که خدا شما را فراخواند، در نظر آورید. بیشتر شما با معیارهای بشری، حکیم محسوب نمی‌شدید؛ و بیشتر شما از قدرتمندان یا نجیب‌زادگان نبودید. ۲۷ اما خدا آنچه را که دنیا جهالت می‌پندارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد؛ و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرم‌منده سازد؛ ۲۸ خدا آنچه را که این دنیا پست و حقیر می‌انگارد، بلکه نیستیها را برگزید، تا هستیها را باطل سازد، ۲۹ تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. ۳۰ و از اوست که شما در مسیح عیسی هستید، در او که از جانب خدا برای ما حکمت شده است، یعنی پارسایی، قدّوسیت و بهای رهایی ما. ۳۱ چنانکه آمده است: «هر که فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.»

### اول قرتیان 2

#### موعظه پولس و حکمت دنیوی

۱ من نیز ای برادران، هنگامی که نزد شما آمدم، راز خدا را با فصاحت و حکمت بشری به شما اعلام نکردم. ۲ زیرا بر آن بودم در مدتی که بین شما هستم، چیزی جز عیسی مسیح ندانم، آن هم عیسی مصلوب. ۳ و من با ضعف، و با ترس و لرز بسیار نزد شما به سر بردم. ۴ و پیام و وعظ من نه با کلمات گیرای حکیمانه، بلکه با برهان قدرت روح بیان شد، ۵ تا ایمان شما نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت خدا متکی باشد.

#### حکمت پنهان خدا

۶ اما در عین حال، ما در میان بالغان از حکمت سخن می‌گوییم، اما نه از حکمتی که متعلق به عصر حاضر یا حکمرانان این عصر باشد که محکوم به زوالند، بلکه از حکمت پنهان خدا سخن می‌گوییم که از دیده‌ها پنهان است و خدا آن را پیش از آغاز زمان، برای جلال ما مقرر فرموده است. ۸ اما هیچ بگ از حکمرانان عصر حاضر این حکمت را درک نکردند، زیرا اگر آن را درک کرده بودند، خداوند جلال را بر صلیب نمی‌کردند. ۹ چنانکه آمده است:

«آنچه را هیچ چشمی ندیده،

هیچ گوش نشنیده،

و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده،

خدا برای دوستان خود مهیا کرده است.»

۱۰ زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته، چرا که روح همه چیز، حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود. ۱۱ زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح خود او که در درون اوست؟ بر همین قیاس، فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه است. ۱۲ ولی ما نه روح این دنیا، بلکه روحی را یافته‌ایم که از خداست تا آنچه را خدا به ما عطا کرده است، بدانیم. ۱۳ و از همین سخن می‌گوییم، آن هم نه با کلماتی که آموخته حکمت بشری باشد، بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد؛ و بدین سان حقایق روحانی را با کلماتی روحانی بیان می‌کنیم. ۱۴ اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است. ۱۵ اما شخص روحانی درباره همه چیز قضاوت می‌کند، ولی هیچ کس نمی‌تواند درباره او قضاوت کند.

۱۶ «زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه باشد

تا بتواند او را تعلیم دهد؟»

ولی ما فکر مسیح را داریم.

### اول قرن‌تین 3

#### حکمت دنیوی و نگرش نادرست به رسولان

۱ اما ای برادران، من نتوانستم با شما همچون اشخاصی روحانی سخن بگویم بلکه همچون اشخاصی نفسانی سخن گفتم، یعنی مانند کسانی که در مسیح، کودک نوزادند. ۲ من به شما شیر دادم نه گوشت، زیرا آمادگی آن را نداشتید و هنوز هم ندارید، ۳ چرا که هنوز نفسانی هستید. وقتی در میان شما حسد و جدال هست، آیا نشان آن نیست که نفسانی هستید؟ آیا مانند انسانهای معمولی رفتار نمی‌کنید؟ ۴ زیرا وقتی کسی می‌گوید: «من به پولس تعلق دارم» و دیگری می‌گوید: «من متعلق به آپولس هستم»، آیا انسانهایی معمولی نیستید؟

۵ مگر آپولس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمانی هستند که خدا به هر کدام وظیفه‌ای سپرده تا شما به واسطه ایشان ایمان آورید. ۶ من بذر را کاشتم و آپولس آن را آبیاری کرد، اما خدا بود که موجب رویش آن شد. ۷ پس نه کارنده کسی است و نه آبیاری کننده، بلکه فقط خدا که رویاننده است. ۸ آن که می‌کارد و آن که آبیاری می‌کند، هر دو یک هدف دارند و هر یک به فراخور محنتی که می‌کشند، پاداش خواهند یافت. ۹ ما فقط همکارانی هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمان‌های متعلق به خدایید.

۱۰ با فیضی که خدا به من بخشیده است، همچون معماری ماهر پی‌افکندم و دیگری بر آن پی، ساختمان می‌سازد. اما هر کس باید آگاه باشد که چگونه می‌سازد. ۱۱ زیرا هیچ کس نمی‌تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد، و آن پی همانا خود عیسی مسیح است. ۱۲ اگر کسی بر این پی ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گرانبها یا چوب یا علف یا کاه بسازد، ۱۳ آشکار خواهد شد که چه کرده است، چرا که آن «روز» همه چیز را ظاهر خواهد ساخت. زیرا آتش نتیجه کار را آشکار کرده، کیفیت کار هر کس را خواهد آزمود. ۱۴ اگر آنچه بنا کرده است باقی بماند، پاداش خود را خواهد یافت. ۱۵ اما اگر بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هر چند خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش جان به‌در برده باشد.

۱۶ آیا تشخیص نمی‌دهید که معبد خدایید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۱۷ اگر کسی معبد خدا را خراب کند، خدا نیز او را هلاک خواهد کرد؛ زیرا معبد خدا مقدس است و شما آن معبد هستید.

۱۸ خود را فریب مدهید. اگر کسی از شما خود را با معیارهای این عصر حکیم می‌پندارد، برای اینکه براستی حکیم باشد، باید جاهل گردد. ۱۹ زیرا حکمت این جهان در نظر خدا جهالت است. چنانکه نوشته شده: «حکیمان را به ترفند خودشان گرفتار می‌سازد.» ۲۰ و باز نوشته شده است: «خداوند می‌داند که افکار حکیمان باطل است.» ۲۱ پس دیگر کسی به انسانها فخر نکند. زیرا همه چیز متعلق به شماست، ۲۲ خواه پوئس، خواه آپوئس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه مرگ، خواه زمان حال و خواه زمان آینده، همه و همه از آن شماست ۲۳ و شما از آن مسیح اید و مسیح از آن خداست.

#### اول قرن تیان 4

##### نگرش درست به رسولان

۱ پس همگان باید به ما به دیدهٔ خادمان مسیح و کارگزارانی بنگرند که رازهای خدا به آنان به امانت سپرده شده است. ۲ و حال انتظاری که از کارگزار می‌رود، این است که امین باشد. ۱۳ اما برای من قضاوت شما یا قضاوت هر دادگاه انسانی دیگر چندان مهم نیست. من حتی خود نیز دربارهٔ خویشتن قضاوت نمی‌کنم. ۴ زیرا در خود عیبی نمی‌بینم، اما این مرا بی‌گناه نمی‌سازد. بلکه خداوند است که دربارهٔ من قضاوت می‌کند. ۵ پس دربارهٔ هیچ چیز پیش از وقت، قضاوت نکنید بلکه صبر کنید تا خداوند بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکی نهان است، در روشنایی عیان خواهد کرد و نیتهای دلها را آشکار خواهد ساخت. آنگاه تشویق و تمجید هر کس از خود خدا خواهد بود.

۶ ای برادران، من این تشبیهات را به خاطر شما در خصوص خود و آپوئس به کار بردم تا شما از ما معنی این عبارت را بیاموزید که، «از آنچه نوشته شده است، فراتر نروید.» تا هیچ یک از شما به یکی در مقابل دیگری نبالد. ۷ زیرا چه کسی تو را متفاوت انگاشته است؟ چه داری که به تو بخشیده نشده باشد؟ و اگر به تو بخشیده شده است، پس چرا چنان فخر می‌کنی که گویی چنین نیست؟

۸ گویی شما هم اکنون به هر آنچه می‌خواستید، رسیده‌اید! گویی هم اکنون دولت مند شده‌اید! و سلطنت می‌کنید، آن هم بدون ما! و کاش که براستی سلطنت می‌کردید تا ما هم با شما به تاج و تخت می‌رسیدیم! ۹ زیرا من بر این اندیشه‌ام که خدا ما رسولان را همچون اسیران محکوم به مرگ، در آخر صف لشکریان پیروزمند، به نمایش گذاشته است. ما تماشاگه تمامی جهان، چه آدمیان و چه فرشتگانیم. ۱۰ ما به خاطر مسیح جاهلیم، اما شما در مسیح حکیمید! ما ضعیفیم، اما شما قوی هستید! ما خوار و حقیریم، اما شما محترمید! ۱۱ تا همین دم گرسنه و تشنه‌ایم، و جامه‌هایمان مندرس است. آزار می‌بینیم و آواره‌ایم. ۱۲ با دسترنج خود معاشمان را تأمین می‌کنیم. چون لعنمان می‌کنند، برکت می‌طلبیم؛ و چون آزار می‌بینیم، تحمل می‌کنیم؛ ۱۳ وقتی ناسزا می‌شنویم، با مهربانی پاسخ می‌دهیم. تا همین دم، ما به نفاقهٔ دنیا و زبالهٔ همه چیز بدل گشته‌ایم.

۱۴ این را نمی‌نویسم تا شما را شرمنده سازم، بلکه تا به شما چونان فرزندان دلبندم هشدار دهم. ۱۵ زیرا حتی اگر در مسیح هزاران معلم داشته باشید، اما پدران بسیار ندارید، چرا که من به واسطهٔ انجیل در مسیح عیسی پدر شما شدم. ۱۶ پس از شما تنها دارم از من سرمشق بگیریید. ۱۷ از همین رو تیموتائوس را نزدتان می‌فرستم، او که فرزند محبوب من است و امین در خداوند. او شیوهٔ زندگی مرا در مسیح عیسی به شما یادآور خواهد شد، چنانکه آن را در همهٔ کلیساها در هر جا تعلیم می‌دهم.

۱۸ بعضی از شما با این گمان که من دیگر نزد شما نخواهم آمد، گستاخ شده‌اند. ۱۹ اما به خواست خدا بزودی نزدتان می‌آیم و نه فقط سخنان این گستاخان را، بلکه قدرتشان را نیز درخواهم یافت. ۲۰ زیرا پادشاهی خدا به حرف نیست، بلکه در قدرت است. ۲۱ کدام یک را ترجیح می‌دهید؟ با چوب نزدتان بیایم یا با محبت و روحی ملایم؟

#### اول قرن تیان 5

##### بی‌عفتی در کلیسا

۱ اخیر رسیده که در میان شما بی‌عفتی هست، آن هم به گونه‌ای که حتی در میان بت پرستان نیز پذیرفته نیست. شنیده‌ام مردی با نامادری خود رابطه دارد. ۲ و شما افتخار می‌کنید! آیا نمی‌بایست ماتم بگیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟ ۳ من هر چند در جسم، میان شما نیستم، اما در روح، با شمایم و هم اکنون، چون کسی که در میان شما حاضر است، حکم خود را در خصوص کسی که دست به چنین کاری زده است، به نام خداوند ما عیسی مسیح صادر کرده‌ام. ۴ وقتی گرد هم می‌آیید و من در روح بین شما هستم، و با حضور قدرت خداوند ما عیسی، ۱۵ این مرد را به شیطان بسپارید تا با نابودی نفس گناهکارش، روح او در روز خداوند عیسی نجات یابد.

۶ افتخار شما به هیچ روی صحیح نیست. آیا نمی‌دانید که اندکی خمیرمایه می‌تواند تمامی خمیر را ورآورد؟ ۷ پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه پاک سازید تا خمیر تازه باشید، چنانکه براستی نیز بی‌خمیرمایه‌اید، زیرا مسیح، برهٔ پَسَح ما، قربانی شده است. ۸ پس بیاید عید را نه با خمیرمایهٔ کهنه، یعنی خمیرمایهٔ بدخواهی و شرارت، بلکه با نان بی‌خمیرمایهٔ صداقت و راستی برگزار کنیم.

۹در نامه پیشین خود، به شما نوشتم که با بی‌عفتان معاشرت نکنید. اما مقصودم به هیچ روی این نبود که با بی‌عفتان دنیا یا با طمع‌ورزان یا شیادان یا بت‌پرستان معاشرت نکنید، زیرا در آن صورت می‌بایست این جهان را ترک گوید. اما اکنون به شما می‌نویسم که با کسی که خود را برادر می‌خواند، اما بی‌عفت، یا طماع یا بت‌پرست یا ناسزاگو یا میگسار و یا شیاد است، معاشرت نکنید و با چنین کس حتی همسفره مشوید.

۱۲زیرا مرا چه کار است که دربارهٔ مردمان بیرون از کلیسا داوری کنم. ولی آیا داوری دربارهٔ آنان که در کلیسایند، بر عهدهٔ شما نیست؟ ۱۳خدا خود دربارهٔ مردمان بیرون از کلیسا داوری خواهد کرد. پس «آن بدکار را از میان خود برانید.»

## اول قرتیان 6

### مرافعه در میان مؤمنین

۱۱اگر کسی از شما ادعایی علیه دیگری دارد، چگونه جرئت می‌کند شکایت خود را نه نزد مقدّسان، بلکه به محکمهٔ بی‌ایمانان برَد؟ آیا نمی‌دانید که مقدّسان دنیا را داوری خواهند کرد؟ پس شما که قرار است دنیا را داوری کنید، چگونه قادر به قضاوت دربارهٔ مسائل بس کوچکتر نیستید؟ ۱۲آیا نمی‌دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ چه رسد به قضاوت دربارهٔ مسائل این زندگی. ۴پس آیا به هنگام بروز این گونه اختلافها میان خود، کسانی را به دادرسی می‌گمارید که در کلیسا کسی به حساب نمی‌آیند؟ این را می‌گویم تا شما را شرمند سازم. آیا بین شما شخص دانایی نیست که بتواند به اختلافهای برادران رسیدگی کند؟ ۶در عوض، برادر علیه برادر به محکمه می‌رود، آن هم نزد بی‌ایمانان! ۷اصلاً وجود چنین مراغه‌هایی بین شما، خود شکستی بزرگ برای شماست. چرا ترجیح نمی‌دهید مظلوم واقع شوید؟ چرا حاضر نیستید زیان ببینید؟ ۸برعکس، خود ظلم می‌کنید و به دیگری زیان می‌رسانید، آن هم به برادران خود.

۹آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی‌عفتان، بت‌پرستان، زناکاران، همجنس‌بازان – چه فاعل و چه مفعول، ۱۰دزدان، طمع‌ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد.

۱۱بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.

### بی‌عفتی با فاحشه‌ها

۱۲«همه چیز بر من جایز است»، اما همه چیز مفید نیست. «همه چیز بر من رواست»، اما نمی‌گذارم چیزی بر من تسلط یابد. ۱۳«خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک»، و خدا، هم این و هم آن را از میان برخواهد داشت. اما بدن برای بی‌عفتی نیست بلکه برای خداوند است و خداوند نیز برای بدن، ۱۴و خدا به نیروی خود، هم خداوند را برخیزانید، و هم ما را برخواهد خیزانید. ۱۵آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ آیا اعضای مسیح را برگیرم و آنها را اعضای فاحشه‌ای گردانم؟ هرگز! ۱۶آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای می‌پیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «آن دو یک تن خواهند شد.» ۱۷اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است.

۱۸از بی‌عفتی بگریزید! هر گناه دیگر که انسان مرتکب شود بیرون از بدن اوست، اما کسی که مرتکب بی‌عفتی می‌شود، بخصوص نسبت به بدن خود گناه می‌کند. ۱۹آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح‌القدس است که در شماست و آن را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ ۲۰به بهایی گران خرید شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.

## اول قرتیان 7

### مسائل زناشویی

۱و اما در خصوص مسائلی که به من نوشته بودید:

«مرد را نیکوست که زن را لمس نکند.» اما به سبب بی‌عفتیهای موجود، هر مردی باید با زن خود، و هر زنی باید با شوهر خود رابطهٔ زناشویی داشته باشد. ۳مرد باید وظیفهٔ زناشویی خود را نسبت به زنش به‌جا آورد و زن نیز باید وظیفهٔ زناشویی خود را نسبت به شوهرش ادا کند. ۴زن بر بدن خود اختیار ندارد بلکه شوهرش، و مرد نیز بر بدن خود اختیار ندارد بلکه زنش. ۵پس یکدیگر را محروم نکنید، مگر با رضای یکدیگر و برای مدتی، تا وقت خود را وقف دعا کنید. سپس باز به یکدیگر پیوندید، مبدا شیطان شما را به سبب ناخوشتنداری در وسوسه اندازد. ۶من این را حکم نمی‌کنم، بلکه تنها جایز می‌شمارم. ۷آرزو می‌کردم همه چون من بودند، اما هر کس عطایی خاص از خدا یافته است؛ یکی دارای یک عطاست و دیگری دارای عطایی دیگر.

۸به بیوه‌مردان و بیوه‌زنان می‌گویم که نیکوست همچون من مجرد بمانند. اما اگر خوشتنداری نمی‌کنند، همسر اختیار کنند، زیرا ازدواج از سوختن در آتش هوس بهتر است.



۱۰ حکم من برای متأهلان این است - نه حکم من، بلکه حکم خداوند - که زن نباید از شوهر خود جدا شود. ۱۱ اما اگر چنین کرد، دیگر نباید شوهر اختیار کند و یا اینکه باید با شوهر خود آشتی نماید. مرد نیز نباید زن خود را طلاق گوید.

۱۲ به بقیه می گویم - من می گویم نه خداوند - که اگر برادری همسری بی ایمان دارد و آن زن حاضر است با او زندگی کند، آن برادر نباید زن خود را طلاق گوید. ۱۳ همچنین اگر زنی شوهری بی ایمان دارد و آن مرد حاضر است با او زندگی کند، آن زن نباید از شوهرش جدا شود. ۱۴ زیرا شوهر بی ایمان به واسطه همسرش تقدیس می شود و زن بی ایمان به واسطه شوهرش تقدیس می گردد. در غیر این صورت، فرزندان ناپاک می بودند؛ اما چنین نیست، بلکه آنان مقلدند. ۱۵ اما اگر آن که بی ایمان است بخواهد جدا شود، مانع مشوید. در چنین وضعی شوهر یا زن مؤمن اجباری ندارد با او زندگی کند. ولی خدا ما را به صلح و آشتی خوانده است. ۱۶ زیرا ای زن، از کجا می دانی که باعث نجات شوهرت نخواهی شد؟ و ای مرد، از کجا می دانی که همسرت را نجات نخواهی داد؟

۱۷ باری، هر کس آن گونه زندگی کند که خداوند برای او در نظر گرفته و خدا او را بدان فراخوانده است. این اصلی است که من در همه کلیساها بدان حکم می کنم. ۱۸ اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه شده بوده، در همان حال باقی بماند؛ و اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه نشده بوده، ختنه نشود. ۱۹ زیرا مهم ختنه شدگی یا ختنه ناشدگی نیست، بلکه مهم نگاه داشتن احکام خداست. ۲۰ هر کس در هر وضعی که فراخوانده شده باقی بماند. ۲۱ آیا زمانی که فراخوانده شدی، غلام بودی؟ تو را باکی نباشد. اما اگر می توانی آزادی خود را به دست آوری، فرصت را از دست مده. ۲۲ زیرا آن که در غلامی از سوی خداوند فراخوانده شده است، آزاد خداوند است؛ و نیز آن که در آزادی فراخوانده شده است، غلام مسیح است. ۲۳ به بهایی گران خرید شده اید، پس غلام انسانها مشوید. ۲۴ بنابراین، ای برادران، هر کس در هر وضعی که فراخوانده شده است، در همان وضع در حضور خدا باقی بماند.

۲۵ اما در خصوص دوشیزگان، حکمی از خداوند نیافته ام؛ ولی در مقام کسی که به واسطه رحمت خداوند درخور اعتماد است، نظر خود را بیان می کنم. ۲۶ به سبب بحران زمان حاضر، برای شما بهتر است در همان وضعی که هستید، باقی بمانید. ۲۷ اگر به زنی بسته ای، رهایش مکن، و اگر از زن آزادی، در پی همسر مباش. ۲۸ اما اگر همسر اختیار کنی، گناه نکرده ای؛ و اگر دوشیزه ای شوهر کند، گناه نکرده است. اما آنان که ازدواج می کنند، در این زندگی سختی خواهند کشید و من نمی خواهم شما رنج ببرید.

۲۹ برادران، مقصود اینکه وقت زیادی باقی نیست. از این پس، حتی آنان که زن دارند چنان رفتار کنند که گویی زن ندارند؛ ۳۰ و آنان که سوگوارند، چنان که گویی سوگوار نیستند؛ و آنان که شادمانند، چنان که گویی شاد نیستند؛ و آنان که متاعی می خرنند، چنان که گویی مالک آن نیستند؛ ۳۱ و آنان که از این دنیا بهره برمی گیرند، چنان که گویی با آن سر و کاری ندارند. زیرا صورت کنونی این جهان در شرف تبدیل است.

۳۲ خواست من این است که از هر نگرانی به دور باشید. مرد مجرد نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه خداوند را خشنود سازد؛ ۳۳ از دیگر سو، مرد متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه همسرش را خشنود سازد، ۳۴ و توجه او به امری واحد معطوف نیست. به همین سان، زن مجرد و یا دوشیزه، نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه در جسم و در روح، مقدس باشد؛ از دیگر سو، زن متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه شوهرش را خشنود سازد. ۳۵ من اینها را برای منفعت شما می گویم، نه تا در قید و بندتان بگذارم. مقصودم این است که بشایستگی زندگی کنید و هیچ دغدغه ای شما را از سرسپردگی به خداوند باز ندارد.

۳۶ اگر مردی بر این اندیشه است که نسبت به نامزد دوشیزه اش بناشایستگی عمل می کند، و اگر سن ازدواج دختر رسیده و آن مرد چنین می اندیشد که باید ازدواج کند، آنچه در نظر دارد انجام دهد؛ با این کار گناه نمی کند. پس بگذارید ازدواج کنند. ۳۷ اما اگر مردی در تصمیم خود راسخ است و در فشار نیست، بلکه بر اراده خود مختار است و عزم جزم کرده که با نامزد دوشیزه خود ازدواج نکند، آن مرد نیز عملی درست انجام می دهد. ۳۸ پس آن که با نامزد خود ازدواج می کند، عملی درست انجام می دهد؛ اما آن که ازدواج نمی کند، عملی حتی بهتر انجام می دهد.

۳۹ زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. اما اگر شوهرش درگذشت، آزاد است تا با هر که می خواهد ازدواج کند، البته به این شرط که آن مرد در خداوند باشد. ۴۰ ولی به نظر من اگر ازدواج نکند، سعادت مندتر خواهد بود؛ و فکر می کنم که من نیز روح خدا را دارم!

## اول قرنیتان 8

مسئله خوراک تقدیمی به بتها

او اما در خصوص خوراک تقدیمی به بتها: می‌دانیم که «همه ما اشخاص دانایی هستیم.» اما دانش مایهٔ تکبر است، حال آنکه محبت، بنا می‌کند. ۲ آن که گمان می‌کند چیزی می‌داند، هنوز چنان که باید نمی‌داند. ۱۳ اما آن که خدا را دوست می‌دارد، نزد خدا شناخته شده است.

۴ پس در خصوص خوردن خوراک تقدیمی به بتها، می‌دانیم که در این جهان «بت چیزی نیست» و «به جز یک خدا، خدایی دیگر نیست.» ۵ زیرا حتی اگر برای مردم خدایانی، چه در زمین و چه در آسمان، باشد – چنانکه بواقع نیز مردم را «خدایان» بسیار و «خداوندان» بسیار است – اما ما را تنها یک خداست، یعنی خدای پدر، که همه چیز از اوست و ما برای او زندگی می‌کنیم؛ و تنها یک خداوند است، یعنی عیسی مسیح، که همه چیز به واسطهٔ او پدید آمده و ما به واسطهٔ او زندگی می‌کنیم.

۷ اما همه را این معرفت نیست. زیرا بعضی تاکنون چنان به بتها خور کرده‌اند که هنوز هم اگر چنین خوراکی بخورند، می‌پندارند خوراک تقدیم شده به بتها را خورده‌اند؛ و از آنجا که وجدانشان ضعیف است، مُلوث می‌شود. ۸ خوراک، ما را به خدا نزدیک نمی‌سازد؛ نه با نخوردن بدتر می‌شویم، نه با خوردن بهتر. ۹ اما مواظب باشید اختیار شما باعث لغزش ضعیفان نشود. ۱۰ زیرا اگر کسی که وجدانی ضعیف دارد، تو را که در این باره از معرفت برخورداری، در حال غذا خوردن در بتخانه‌ای ببیند، آیا او نیز ترغیب نمی‌شود خوراک تقدیمی به بتها را بخورد؟ ۱۱ بدین گونه، معرفت تو باعث هلاکت آن برادر ضعیف می‌شود که مسیح به خاطرش مرد. ۱۲ وقتی اینچنین به برادران خود گناه می‌کنید و وجدان ضعیفشان را مُلوث می‌سازید، همانا به مسیح گناه می‌کنید. ۱۳ از این رو، اگر آنچه می‌خورم سبب لغزش برادرم می‌شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد تا باعث لغزش او نشوم.

## اول قرتیان 9

### پولس، نمونهٔ گذشتن از حق

۱ آیا آزاد نیستیم؟ آیا رسول نیستیم؟ آیا خداوندان عیسی را ندیدیم؟ آیا شما ثمرهٔ کار من در خداوند نیستید؟ ۲ حتی اگر برای دیگران رسول نباشم، دست کم برای شما هستم؛ زیرا شما مُهر تأیید رسالت من در خداوند هستید. ۳ من در برابر آنان که دربارهٔ من به قضاوت می‌نشینند، اینچنین از خود دفاع می‌کنم. ۴ آیا حق نداریم بخوریم و بنوشیم؟ ۵ آیا حق نداریم همچون سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا، خواهر دینی را به‌عنوان همسر همراه خود داشته باشیم؟ ۶ و آیا تنها من و برنابا هستیم که باید برای تأمین معاش خود کار کنیم؟ ۷ کیست که با خرج خود سربازی کند؟ کیست که تاکستانی غرس کند و از میوه‌اش نخورد؟ کیست که گله‌ای را شبانی کند و از شیر آن بهره‌مند نشود؟ ۸ آیا این سختم سخنی صرفاً انسانی است؟ آیا شریعت نیز چنین نمی‌گوید؟ ۹ زیرا در شریعت موسی آمده که «گاوی را که خرمن می‌کوبد، دهان مَبند.» آیا خدا در فکر گاوهاست؟ ۱۰ آیا این را دربارهٔ ما نمی‌گوید؟ بله، به یقین، این کلام برای ما نوشته شده است، زیرا هنگامی که کسی زمین را شخم می‌زند، و یا خرمن می‌کوبد، باید به امید آن باشد که از محصول بهره‌ای برد. ۱۱ اگر ما بدر روحانی در میان شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که محصولی مادی از میان شما برداشت کنیم؟ ۱۲ اگر دیگران حق دارند که به لحاظ مادی حمایتشان کنید، آیا ما بیشتر حق نداریم؟

اما ما از این حق بهره نداشتیم، بلکه به هر چیز تن در دادیم تا مانعی بر سر راه انجیل مسیح ننهادیم. ۱۳ آیا نمی‌دانید آنان که خدمت معبد را می‌کنند، خوراکشان از معبد تأمین می‌شود، و نیز خادمان مذبح از آنچه بر مذبح تقدیم می‌شود، نصیبی می‌یابند؟ ۱۴ همین سان، خداوند حکم کرده است که معاش و اعطای انجیل، از انجیل تأمین شود.

۱۵ اما من از هیچ‌یک از این حقوق بهره نگرفتم و این را نیز نمی‌نویسم تا در حَقم چنین کنید. مرگ را بر آن ترجیح می‌دهم که کسی این مایهٔ فخر را از من بگیرد. ۱۶ زیرا نمی‌توانم از بابت بشارت انجیل فخر کنم، چرا که ناگزیر از آنم؛ بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم! ۱۷ زیرا اگر به‌اختیار این کار را انجام می‌دادم، از پاداش برخوردار بودم؛ ولی اگر به‌اختیار نباشد، فقط انجام وظیفه می‌کنم. ۱۸ در این حالت، چه پاداشی می‌توانم داشته باشم؟ تنها اینکه انجیل را برایگان بشارت دهم و از حق خود در آن بهره برنگیرم.

۱۹ زیرا با اینکه از همه آزادم، خود را غلام همه ساختم تا عده‌ای بیشتر را دریابم. ۲۰ نزد یهودیان چون یهودی رفتار کردم، تا یهودیان را دریابم. با آنان که زیر شریعتند همچون کسی که زیر شریعت است رفتار کردم تا آنان را که زیر شریعتند دریابم – هر چند خود زیر شریعت نیستم. ۲۱ نزد بی‌شریعتان همچون بی‌شریعت رفتار کردم تا بی‌شریعتان را دریابم – هر چند خود از شریعت خدا آزاد نیستم بلکه به شریعت مسیح پایبندم. ۲۲ با ضعیفان، ضعیف شدم تا ضعیفان را دریابم. همه کس را همه چیز گشتم تا به هر نحو بعضی را نجات بخشم. ۲۳ این همه را به‌خاطر انجیل می‌کنم، تا در برکات آن سهیم شوم.

۲۴ آیا نمی دانید که در میدان مسابقه، همه می دونند، اما تنها یکی جایزه را می برد؟ پس شما چنان بدوید که ببرید. ۲۵ هر که در مسابقات شرکت می جوید، در هر چیز، تن به انضباطی سخت می دهد. آنان چنین می کنند تا تاجی فانی به دست آورند؛ ولی ما چنین می کنیم تا تاجی غیرفانی به دست آوریم. ۲۶ پس من این گونه می دوم، نه چون کسی که بی هدف است؛ و مشت می زنم، نه چون کسی که هوا را بزند؛ ۲۷ بلکه تن خود را سختی می دهم و در بندگی خویش نگاهش می دارم، مبادا پس از موعظه به دیگران، خودم مردود گردم.

## اول قرن تیان 10

### درس عبرت از بت پرستی اسرائیل

ازیرا ای برادران، نمی خواهم از این موضوع غافل باشید که پدران ما همه زیر ابر بودند و همه نیز از میان دریا گذشتند. ۲ آنان همه در ابر و در دریا در اتحاد با موسی تعمید یافتند، ۳ و همه از یک خوراک روحانی خوردند ۴ و از یک آشامیدنی روحانی نوشیدند؛ زیرا از آن صخره روحانی می نوشیدند که از پی ایشان می آمد، و آن صخره مسیح بود. ۵ با این همه، خدا از بیشتر آنان خرسند نبود، پس اجسادشان در سرتاسر بیابان پراکنده شد. ۶ حال، این رویدادها به وقوع پیوستند تا نمونه هایی باشند برای ما، تا ما همچون آنان در پی بدی نباشیم. ۷ پس بت پرست مشوید، چنانکه بعضی از ایشان شدند؛ به گونه ای که نوشته شده است: «قوم برای خورد و نوش نشستند و برای عیاشی به پاخواستند.» ۸ و نه به بی عفتی دست یازیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند، و در یک روز بیست و سه هزار تن به هلاکت رسیدند. ۹ و نه مسیح را بیازماییم، چنانکه بعضی از آنان کردند و به وسیله مارها کشته شدند. ۱۰ و نه شکوه و شکایت کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کننده هلاکشان ساخت. ۱۱ این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمان تحقق غایت همه اعصار به سر می بریم. ۱۲ پس اگر گمان می کنید استوارید، بهوش باشید که نیفتید! ۱۳ هیچ آزمایشی بر شما نمی آید که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه گریزی نیز فراهم می سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

### ضیافت بتها و شام خداوند

۱۴ پس ای عزیزان، از بت پرستی بگریزید. ۱۵ با خردمندان سخن می گویم؛ خود درباره آنچه می گویم قضاوت کنید. ۱۶ آیا جام برکت که آن را مبارک می خوانیم، شریک شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا نانی که پاره می کنیم، شریک شدن در بدن مسیح نیست؟ ۱۷ از آنجا که نان یکی است، ما نیز که بسیاریم، یک بدن هستیم، زیرا همه از یک نان بهره می یابیم. ۱۸ قوم اسرائیل را بنگرید: آیا آنان که از قربانها می خوردند در مذبح شریک نمی شدند؟ ۱۹ آیا مقصودم این است که خوراک تقدیمی به بت چیزی است، یا اینکه بت چیزی است؟ ۲۰ نه، مقصود این است که قربانیهای بت پرستان تقدیم دیوها می شود نه تقدیم خدا، و من نمی خواهم شما شریک دیوها باشید. ۲۱ نمی توانید هم از جام خداوند بنوشید هم از جام دیوها؛ نمی توانید هم از سفره خداوند بهره یابید، هم از سفره دیوها. ۲۲ آیا می خواهیم غیرت خداوند را برانگیزیم؟ آیا از او توانا تریم؟

### حدود آزادی در خوردن خوراک بتها

۲۳ «همه چیز جایز است» - اما همه چیز مفید نیست. «همه چیز رواست» - اما همه چیز سازنده نیست. ۲۴ هیچ کس در پی نفع خود نباشد، بلکه نفع دیگران را بجوید. ۲۵ هر گوشتی را که در قصابخانه می فروشند، بدون نظر به وجدان بخورید، ۲۶ زیرا «جهان و هر آنچه در آن است از آن خداوند است.» ۲۷ اگر شخصی بی ایمان شما را به صرف غذا دعوت می کند و شما نیز مایل به رفتن هستید، هر آنچه در برابرتان می گذارد بدون نظر به وجدان بخورید، ۲۸ مگر اینکه کسی به شما بگوید: «این گوشت به بتها تقدیم شده است.» تنها در این صورت، به خاطر کسی که این را به شما گفت و به خاطر وجدان، از آن مخورید - ۲۹ البته مقصودم وجدان آن شخص است نه وجدان شما. زیرا چرا باید وجدان شخصی دیگر بر آزادی من حکم کند؟ ۳۰ اگر خوراکی را با شکرگزاری می خورم، چرا باید به خاطر آنچه خدا را برای آن شکر می گویم، محکومم کنند؟ ۳۱ پس هر چه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و خواه هر کار دیگر، همه را برای جلال خدا بکنید. ۳۲ باعث لغزش هیچ کس مشوید، چه یهودیان، چه یونانیان و چه کلیسای خدا، ۳۳ همان گونه که من نیز می کوشم تا همه را به هرنحو که می توانم خوشنود سازم. زیرا در پی نفع خود نیستم، بلکه نفع بسیاری را می جویم، تا نجات یابند.

## اول قرن تیان 11

۱ پس، از من سرمشق بگیرید، چنانکه من از مسیح سرمشق می‌گیرم.

دعا و نبوت زنان در کلیسا

۲ شما را تحسین می‌کنم که در همه چیز مرا به یاد می‌آورید و سنتها را به همان شکل که به شما سپردم، حفظ می‌کنید.

۳ اما می‌خواهم آگاه باشید که سر هر مرد، مسیح است، سر زن، مرد است، و سر مسیح خداست. ۴ هر مردی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی‌حرمت کرده است؛ این کار او درست همانند این است که سر خود را تراشیده باشد. ۵ اگر زنی سر خود را نمی‌پوشاند، پس اصلاً موهای خود را بچیند؛ و اگر برای زن شرم‌آور است که موهایش را بچیند یا تراشد، پس باید سر خود را بپوشاند. ۷ مرد نباید سر خود را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خداست؛ اما زن، جلال مرد است. ۸ زیرا مرد از زن پدید نیامده، بلکه زن از مرد پدید آمده است؛ ۹ و مرد برای زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است. ۱۰ از همین رو و به خاطر فرشتگان، زن باید نشانی از اختیار بر سر داشته باشد. ۱۱ با وجود این، در خداوند، نه زن از مرد بی‌نیاز است، نه مرد از زن. ۱۲ همان‌گونه که زن از مرد پدید آمد، مرد نیز به واسطه زن پدید می‌آید، اما پدیدآورنده همه چیز خداست. ۱۳ خود قضاوت کنید: آیا برای زن شایسته است که سرپوشیده به درگاه خدا دعا کند؟ ۱۴ آیا طبیعت، خود به شما نمی‌آموزد که اگر مردی موی بلند داشته باشد، برای او شرم‌آور است، اما اگر زنی موی بلند داشته باشد، مایه افتخار اوست؟ زیرا موی بلند به‌عنوان پوشش به زن داده شده است. ۱۶ اما اگر کسی بخواهد در این باره آهنگی دیگر ساز کند، باید بگویم که ما را و نیز کلیساهای خدا را چنین رسمی نیست.

#### شرکت ناشایسته در شام خداوند

۱۷ اما در آنچه اینک به شما حکم می‌کنم، به هیچ روی تحسینتان نمی‌کنم، زیرا وقتی شما گرد هم می‌آیید، به جای فایده باعث ضرر است. ۱۸ نخست اینکه می‌شنوم آنگاه که به‌عنوان کلیسا جمع می‌شوید، در میان شما جداییها روی می‌دهد، و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم. ۱۹ شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین‌گونه آنانی که اصالتشان در بوته آزمایش به ثبوت می‌رسد، در میان شما شناخته شوند. ۲۰ زمانی که شما گرد هم می‌آیید، واقعاً برای خوردن شام خداوند نیست. ۲۱ زیرا هنگام صرف غذا، هریک از شما بی‌آنکه در فکر دیگری باشد شام خود را می‌خورد، به‌گونه‌ای که یکی گرسنه می‌ماند، در حالی که دیگری سرمست می‌شود. ۲۲ آیا خانه‌ها برای خوردن و نوشیدن ندارید؟ یا اینکه کلیسای خدا را خوار می‌شمارید و اشخاص بی چیز را شرم‌منده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا برای این کار تحسینتان کنم؟ به هیچ روی تحسینتان نخواهم کرد.

۲۳ زیرا من از خداوند یافتم آنچه را به شما نیز سپردم، که عیسای خداوند در شبی که او را تسلیم دشمن کردند، نان را گرفت ۲۴ و شکر نموده، پاره کرد و فرمود: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من به‌جای آورید.» ۲۵ به همین‌سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: «این جام، عهد جدید است که با خون من بسته می‌شود. هر بار که از آن می‌نوشید، به یاد من چنین کنید.» ۲۶ زیرا هرگاه این نان را بخورید و از این جام بنوشید، مرگ خداوند را اعلام می‌کنید تا زمانی که باز آید.

۲۷ پس هر که به شیوه‌ای ناشایسته نان را بخورد و از جام خداوند بنوشد، مجرم نسبت به بدن و خون خداوند خواهد بود. ۲۸ اما هر کس پیش از آنکه از نان بخورد و از جام بنوشد، خود را بیازماید. ۲۹ زیرا هر که بدون تشخیص بدن خداوند، بخورد و بنوشد، در واقع محکومیت خود را خورده و نوشیده است. ۳۰ از همین روست که بسیاری از شما ضعیف و بیمارند و شماری هم خفته‌اند. ۳۱ اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، بر ما حکم نمی‌شد. ۳۲ پس آنگاه که خداوند بر ما حکم می‌کند، تأذیب می‌شویم تا با دنیا محکوم نگردیم.

۳۳ پس ای برادران من، چون برای خوردن گرد هم می‌آیید، منتظر یکدیگر باشید. ۳۴ اگر کسی گرسنه است، در خانه خود غذا بخورد تا گرد هم آمدن شما به محکومیت نینجامد. در خصوص سایر چیزها نیز چون نزدتان آمدم، دستورات لازم را خواهم داد.

#### اول قرنتیان 12

#### مسئله تعدد عطایای روحانی

۱ و اما در خصوص تجلیات روح، ای برادران، نمی‌خواهم شما غافل باشید. ۲ می‌دانید که وقتی بت‌پرست بودید، به هر نحوی اغوا شده، به سوی بت‌های گنگ کشیده می‌شدید. ۳ پس به شما می‌گویم که هر که به الهام روح خدا سخن گوید، عیسی را لعن نمی‌کند، و هیچ کس جز به واسطه روح القدس نمی‌تواند بگوید «عیسی خداوند است.»

۴باری، عطایا گوناگونند، اما روح همان است؛ ۵خدمتها گوناگونند، اما خداوند همان است؛ ۶عملها گوناگونند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می آورد. ۷ظهور روح، به هر کس برای منفعت همگان داده می شود. ۸به یکی به وسیله روح، کلام حکمت داده می شود، به دیگری به واسطه همان روح، کلام علم، ۹و به شخصی دیگر به وسیله همان روح، ایمان و به دیگری باز توسط همان روح عطایای شفا دادن. ۱۰ به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می شود، به دیگری عطای نبوت، و به دیگری تمیز ارواح. و باز به شخصی دیگر تکلم به انواع زبانها بخشیده می شود و به دیگری ترجمه زبانها. ۱۱ اما همه اینها را همان یک روح به عمل می آورد و آنها را به اراده خود تقسیم کرده، به هر کس می بخشد.

#### بدن واحد، اما اعضای متعدد

۱۲ زیرا بدن هر چند یکی است، از اعضای بسیار تشکیل شده؛ و همه اعضای بدن، اگر چه بسیارند، اما یک بدن را تشکیل می دهند. در مورد مسیح نیز چنین است. ۱۳ زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم؛ و همه ما از یک روح نوشانیده شدیم. ۱۴ زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است. ۱۵ اگر پا گوید، «چون دست نیستم، به بدن تعلق ندارم»، این سبب نمی شود که عضوی از بدن نباشد. ۱۶ و اگر گوش گوید، «چون چشم نیستم، به بدن تعلق ندارم»، این سبب نمی شود که عضوی از بدن نباشد. ۱۷ اگر تمام بدن چشم بود، شنیدن چگونه میسر می شد؟ و اگر تمام بدن گوش بود، بوییدن چگونه امکان داشت؟ ۱۸ اما حقیقت این است که خدا اعضا را آن گونه که خود می خواست، یک به یک در بدن قرار داد. ۱۹ اگر همه یک عضو بودند، بدن کجا وجود می داشت؟ ۲۰ اما اعضا بسیارند، در حالی که بدن یکی است. ۲۱ چشم نمی تواند به دست بگوید، «نیازی به تو ندارم!» و سر نیز نمی تواند به پاها گوید، «نیازمند شما نیستم!» ۲۲ برعکس، آن اعضای بدن که ضعیفتر می نمایند، بسیار ضرورترند. ۲۳ و آن اعضای بدن را که پست تر می انگاریم، با حرمت خاص می پوشانیم، و با اعضایی که زیبا نیستند با احترام خاص رفتار می کنیم؛ ۲۴ حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین احترامی نیاز ندارند. اما خدا بدن را چنان مرتب ساخته که حرمت بیشتر نصیب اعضایی شود که فاقد آند، ۲۵ تا جدایی در بدن نباشد، بلکه اعضای آن به یک اندازه در فکر یکدیگر باشند. ۲۶ و اگر یک عضو دردمند گردد، همه اعضا با او همدرد باشند؛ و اگر یک عضو سرافراز شود، همه در خوشی او شریک گردند.

۲۷ بدین قرار، شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید. ۲۸ خدا قرار داد در کلیسا اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان؛ بعد قدرت معجزات، سپس عطایای شفا دادن و امداد و مدیریت و سخن گفتن به انواع زبانها. ۲۹ آیا همه رسولند؟ آیا همه نبی اند؟ آیا همه معلمند؟ آیا همه از قدرت معجزه برخوردارند؟ ۳۰ آیا همه از عطایای شفا دادن برخوردارند؟ آیا همه به زبانهای غیر سخن می گویند؟ آیا همه ترجمه می کنند؟ ۳۱ اما شما با اشتیاق تمام در پی عطایای بزرگتر باشید. و اینک من عالیتترین طریق را به شما نشان می دهم.

#### اول قرنتیان 13

##### اهمیت طریق محبت

۱۱ اگر به زبانهای آدمیان و فرشتگان سخن گویم، ولی محبت نداشته باشم، زنگی پر صدا و سنجی پریاهو بیش نیستم. ۱۲ اگر قدرت نبوت داشته باشم و بتوانم جمله اسرار و معارف را درک کنم، و اگر چنان ایمانی داشته باشم که بتوانم کوهها را جابه جا کنم، اما محبت نداشته باشم، هیچم. ۱۳ اگر همه دارایی خود را بین فقیران تقسیم کنم و تن خویش به شعله های آتش بسپارم، اما محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی برم. ۱۴ محبت بردبار و مهربان است؛ محبت حسد نمی برد؛ محبت فخر نمی فروشد و کبر و غرور ندارد. ۱۵ رفتار ناشایسته ندارد و نفع خود را نمی جوید؛ به آسانی خشمگین نمی شود و کینه به دل نمی گیرد؛ ۱۶ محبت از بدی مسرور نمی شود، اما با حقیقت شادی می کند. ۱۷ محبت با همه چیز مدارا می کند، همواره ایمان دارد، همیشه امیدوار است و در همه حال پایداری می کند. ۱۸ محبت هرگز پایان نمی پذیرد. اما نبوتها از میان خواهد رفت و زبانها پایان خواهد پذیرفت و معرفت زایل خواهد شد. ۱۹ زیرا معرفت ما جزئی است و نبوتمان نیز جزئی؛ ۱۰ اما چون کامل آید، جزئی از میان خواهد رفت. ۱۱ آنگاه که کودکی بیش نبودم، چون کودک سخن می گفتم و چون کودک کان می اندیشیدم و نیز چون کودک کان استدلال می کردم. اما چون مرد شدم، رفتارهای کودکانه را ترک گفتم. ۱۲ آنچه اکنون می بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛ اما زمانی خواهد رسید که روبه رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهم شناخت، چنانکه به کمال نیز شناخته شده ام. ۱۳ و حال، این سه چیز باقی می ماند: ایمان، امید و محبت. اما بزرگترینشان محبت است.

#### اول قرنتیان 14

## لزوم استفاده از زبانِ قابل فهم در عبادت جمعی

۱ طریق محبت را پیروی کنید و با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح باشید، بخصوص اینکه نبوت کنید. ۲ زیرا آن که به زبان غیر سخن می گوید، نه با انسانها بلکه با خدا سخن می گوید. زیرا هیچ کس سخنش را درک نمی کند؛ او به الهام روح، اسرار را بیان می کند. ۳ اما آن که نبوت می کند، با انسانهای دیگر برای بنا، تشویق و تسلی شان سخن می گوید. ۴ آن که به زبان غیر سخن می گوید تنها خود را بنا می کند، اما آن که نبوت می کند باعث بنای کلیسا می شود. ۵ آرزوی من این است که همه شما به زبانهای غیر سخن بگویید، اما بیشتر می خواهم که نبوت کنید. آن که نبوت می کند، بزرگتر است از آن که به زبانهای غیر سخن می گوید، مگر اینکه ترجمه کند تا باعث بنای کلیسا شود.

۶ حال ای برادران، اگر نزد شما بیایم و به زبانهای غیر سخن بگویم، چه نفعی به شما خواهم رسانید، مگر اینکه مکاشفه یا معرفت یا نبوت یا تعلیمی برایتان داشته باشم؟ ۷ حتی در مورد سازهای بی جانی چون نی و چنگ نیز که نواهایی ایجاد می کنند، اگر بوضوح نواخته نشوند، چگونه می توان تشخیص داد که چه آهنگی نواخته می شود؟ ۸ اگر شیپور آوای مشخص ندهد، چه کسی مهیای جنگ می شود؟ ۹ در مورد شما نیز چنین است. اگر به زبان خود کلماتی مفهوم نگویید، چگونه می توان فهمید که چه می گوید؟ در آن صورت، بدین می ماند که با هوا سخن بگویید. ۱۰ بی شک در جهان انواع زبانها وجود دارد، اما هیچ یک بی معنی نیست. ۱۱ پس من اگر نتوانم معنی گفتار دیگری را بفهمم، نسبت به او بیگانه ام و او نیز نسبت به من بیگانه است. ۱۲ در مورد شما نیز چنین است. از آنجا که مشتاق تجلیات روح هستید، بکوشید که در بنای کلیسا ترقی کنید.

۱۳ از این رو، آن که به زبان غیر سخن می گوید باید دعا کند تا گفتار خود را ترجمه نماید. ۱۴ زیرا اگر من به زبان غیر دعا کنم، روح دعا می کند، اما عقلم بهره ای نمی برد. ۱۵ پس چه باید بکنم؟ با روح دعا خواهم کرد و با عقل نیز دعا خواهم کرد؛ با روح سرود خواهم خواند و با عقل نیز خواهم خواند. ۱۶ در غیر این صورت، اگر تو در روح به شکرگزاری مشغول باشی، چگونه کسی که زبانت را نمی فهمد به شکرگزاری تو آمین بگوید؟ چرا که نمی داند چه می گویی! ۱۷ زیرا تو برستی نیکو شکر می کنی، اما شکر تو باعث بنای دیگری نمی شود.

۱۸ خدا را شکر می کنم که بیش از همه شما به زبانهای غیر سخن می گویم؛ ۱۹ اما در کلیسا ترجیح می دهم پنج کلمه با عقل خود سخن بگویم که دیگران را تعلیم داده باشم، تا اینکه هزاران کلمه به زبانهای غیر بگویم.

۲۰ ای برادران، در درک و فهم کودک نباشید، بلکه در بدی کردن کودک باشید. برعکس، در درک و فهم بالغ باشید. ۲۱ در شریعت چنین نوشته شده است:

«خداوند چنین می گوید،

به زبانهای غریب

و با لبهای بیگانگان

با این قوم سخن خواهم گفت.

با این همه به من گوش نخواهند گرفت.»

۲۲ پس زبانهای غیر، نشانه ای است نه در مورد ایمانداران بلکه در مورد بی ایمانان؛ اما نبوت نشانه ای در مورد ایمانداران است و نه بی ایمانان. ۲۳ بنابراین، اگر همه اعضای کلیسا گردهم آیند و همه به زبانهای غیر سخن گویند، و در این حین اشخاص ناآگاه یا بی ایمان به مجلس درآیند، آیا نخواهند گفت که شما دیوانه اید؟ ۲۴ اما اگر شخصی بی ایمان یا ناآگاه در حینی که همه نبوت می کنند به مجلس درآید، از سوی همگان مجاب خواهد شد که گناهکار است، و مورد قضاوت همه قرار گرفته، ۲۵ اسرار دلش آشکار خواهد شد. آنگاه روی بر زمین نهاده، خدا را پرستش خواهد کرد و تصدیق خواهد نمود که، «براستی خدا در میان شماست.»

## لزوم نظم و ترتیب در عبادت جمعی

۲۶ پس چه گوییم، ای برادران؟ هنگامی که گردهم می آید، هر کس سرودی، تعلیمی، مکاشفه ای، زبانی و یا ترجمه ای دارد. اینها همه باید برای بنای کلیسا به کار رود. ۲۷ اگر کسی به زبانهای غیر سخن بگوید، دو یا حداکثر سه تن، آن هم به نوبت سخن بگویند و کسی نیز ترجمه کند. ۲۸ اما اگر مترجمی نباشد، فرد متکلم به زبانهای غیر باید در کلیسا خاموش بماند و با خود و خدا سخن گوید.

۲۹ و از انبیا، دو یا سه تن نبوت کنند و دیگران گفتار آنها را بسنجند. ۳۰ و اگر فردی دیگر که نشسته است مکاشفه ای دریافت کند، فرد نخست سکوت اختیار نماید. ۳۱ زیرا شما همه می توانید به نوبت نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه تشویق شوند. ۳۲ روح انبیا مطیع انبیاست. ۳۳ زیرا خدا، نه خدای بی نظمی، بلکه خدای آرامش است، همان گونه که در همه کلیساهای مقدسان چنین است.

۳۴ زنان باید در کلیسا خاموش بمانند. آنان مجاز به سخن گفتن نیستند، بلکه باید چنانکه شریعت می گوید، مطیع باشند. ۱۳۵ اگر دربارهٔ مطلبی سؤالی دارند، از شوهر خود در خانه بپرسند؛ زیرا برای زن شایسته نیست در کلیسا سخن بگوید. ۳۶ آیا کلام خدا از شما سرچشمه گرفته یا تنها به شما رسیده است؟ ۱۳۷ اگر کسی خود را نبی یا فردی روحانی می داند، تصدیق کند که آنچه به شما می نویسم فرمانی است از جانب خداوند. ۱۳۸ اگر کسی این را نپذیرد، خودش نیز پذیرفته نخواهد شد.

۳۹ پس ای برادران من، با اشتیاق تمام در پی نبوت کردن باشید و سخن گفتن به زبانهای غیر را منع کنید. ۱۴۰ اما همه چیز باید به شایستگی و با نظم و ترتیب انجام شود.

## اول قرنتیان 15

### رستاخیز مسیح

۱ ای برادران، اکنون می خواهم انجیلی را که به شما بشارت دادم به یادتان آورم، همان انجیل که پذیرفتید و بدان پایبندید و به وسیلهٔ آن نجات می یابید، به شرط آنکه کلامی را که به شما بشارت دادم، استوار نگاه دارید. در غیر این صورت، بیهوده ایمان آورده اید.

۲ زیرا من آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم: اینکه مسیح مطابق با کتب مقدس در راه گناهان ما مرد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوم از مردگان برخاست، و اینکه خود را بر کف ظاهر کرد و سپس بر آن دوازده تن. ۶ پس از آن، یک بار بر بیش از پانصد تن از برادران ظاهر شد که بسیاری از ایشان هنوز زنده اند، هر چند برخی خفته اند. ۷ سپس بر یعقوب ظاهر شد و بعد بر همهٔ رسولان، و آخر از همه بر من نیز، چون طفلی که غیرطبیعی زاده شده باشد، ظاهر گردید.

۹ زیرا من در میان رسولان کمترینم، و حتی شایسته نیستم رسول خوانده شوم، چرا که کلیسای خدا را آزار می رسانیدم. ۱۰ اما به فیض خدا آنچه هستم، هستم و فیض او نسبت به من بی ثمر نبوده است. برعکس، من از همهٔ آنها سخت تر کار کردم، اما نه خودم، بلکه آن فیض خدا که با من است. ۱۱ به هر حال، خواه من خواه آنان، همین پیام را وعظ می کنیم و همین است پیامی که به آن ایمان دارید.

### رستاخیز مردگان

۱۲ اما اگر موعظه می شود که مسیح از مردگان برخاست، چگونه است که بعضی از شما می گویند مردگان را رستاخیزی نیست؟ ۱۳ اگر مردگان را رستاخیزی نیست، پس مسیح نیز از مردگان برخاسته است. ۱۴ و اگر مسیح برخاسته، هم وعظ ما باطل است، هم ایمان شما. ۱۵ بعلاوه، برای خدا شاهدان دروغین محسوب می شویم، زیرا دربارهٔ او شهادت داده ایم که مسیح را از مردگان برخیزانید، حال آنکه اگر مردگان بر نمی خیزند، پس خدا او را برنخیزانیده است. ۱۶ زیرا اگر مردگان بر نمی خیزند، پس مسیح نیز برخاسته است. ۱۷ و اگر مسیح برخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید. ۱۸ بلکه آنان نیز که در مسیح خفته اند، از دست رفته اند. ۱۹ اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همهٔ دیگر آدمیان رقت انگیز تر است.

۲۰ اما مسیح برآستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. ۲۱ زیرا همان گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت. ۲۲ زیرا همان گونه که در آدم همه می میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. ۲۳ اما هر کس به نوبهٔ خود: نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. ۲۴ سپس پایان فرا خواهد رسید، یعنی آنگاه که پس از برانداختن هر ریاست و قدرت و نیرویی، پادشاهی را به خدای پدر سپارد. ۲۵ زیرا او باید تا زمانی که با بر همهٔ دشمنانش بگذارد، حکم براند. ۲۶ دشمن آخر که باید از میان برداشته شود، مرگ است.

۲۷ زیرا خدا «همه چیز را زیر پاهای او نهاد». اما وقتی گفته می شود «همه چیز» زیر پاهای او نهاده شد، روشن است که این خود خدا را که همه چیز را زیر پاهای مسیح نهاد، دربر نمی گیرد. ۲۸ هنگامی که همه چیز مطیع او گردید، خود پسر نیز مطیع آن کس خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد، تا خدا کل در کل باشد. ۲۹ اگر مردگان بر نمی خیزند، آنان که به نیابت از ایشان تعمید می گیرند، چه کنند؟ اگر مردگان بر نمی خیزند، چرا به نیابت از ایشان تعمید می گیرند؟ ۳۰ و یا چرا ما هر ساعت جان خود را به خطر می اندازیم؟ ۳۱ به فخری که در خداوندان مسیح عیسی در مورد شما دارم قسم که من هر روز به کام مرگ می روم. ۳۲ اگر جنگ من با وحوش در افسس تنها به دلایل انسانی بوده است، چه سودی از آن برده ام؟ اگر مردگان بر نمی خیزند، «بیایید بخوریم و بنوشیم زیرا فردا می میریم.» ۳۳ فریب نخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می سازد.» ۳۴ سر عقل بیایید و دیگر گناه نکنید؛ زیرا هستند بعضی که خدا را نمی شناسند. این را می گویم تا شرمنده شوید.

## بدن فسادناپذیر

۱۳۵ اما شاید کسی پرسد: «مردگان چگونه برمی خیزند و با چه نوع بدنی می آیند؟» ۳۶ چه سؤال ابلهانه‌ای! آنچه می‌کاری، تا نمیرد زنده نمی‌شود. ۳۷ هنگامی که چیزی می‌کاری، کالبدی را که بعد ظاهر خواهد شد نمی‌کاری، بلکه تنها دانه را می‌کاری، خواه گندم خواه دانه‌های دیگر. ۱۳۸ اما خدا کالبدی را که خود تعیین کرده است، بدان می‌بخشد و هر نوع دانه را کالبدی مخصوص به خود عطا می‌کند. ۳۹ همه جسمها یکی نیستند، آدمیان را یک نوع جسم است، حیوانات را نوعی دیگر، و پرندگان را نوعی دیگر؛ ماهیها نیز دارای نوعی دیگر از جسم‌اند. ۴۰ به همین سان، کالبدهای آسمانی وجود دارد و کالبدهای زمینی. اما جلال کالبدهای آسمانی از یک نوع است و جلال کالبدهای زمینی از نوعی دیگر. ۴۱ خورشید جلال خاص خود را دارد، ماه جلالی دیگر، و ستارگان نیز جلالی دیگر؛ جلال هر ستاره نیز با جلال ستاره دیگر متفاوت است.

۴۲ در مورد رستاخیز مردگان نیز چنین است. آنچه کاشته می‌شود، فسادپذیر است؛ آنچه برمی‌خیزد، فسادناپذیر. ۴۳ در ذلت کاشته می‌شود، در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوت برمی‌خیزد. ۴۴ بدن نفسانی کاشته می‌شود، بدن روحانی برمی‌خیزد. اگر بدن نفسانی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد. ۴۵ چنانکه نوشته شده است: «انسان اول، یعنی آدم، نفس زنده گشت»؛ آدم آخر، روح حیات‌بخش شد. ۴۶ ولی روحانی اول نیامد بلکه نفسانی آمد، و پس از آن روحانی. ۴۷ انسان اول از زمین است و خاکی؛ انسان دوم از آسمان است. ۴۸ هر آنچه انسان خاکی واجد آن بود، در خاکیان نیز وجود دارد؛ و هر آنچه انسان آسمانی داراست، در آسمانیان نیز یافت می‌شود. ۴۹ و همان‌گونه که شکل انسان خاکی را به خود گرفتیم، شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت.

۵۰ ای برادران، مقصودم این است که جسم و خون نمی‌تواند وارث پادشاهی خدا شود و آنچه فسادپذیر است، وارث فسادناپذیری نمی‌تواند شد. ۵۱ گوش فرادهید! رازی را به شما می‌گویم: ما همه نخواهیم خوابید، بلکه همه دگرگونه خواهیم شد. ۵۲ در یک آن و در یک چشم به هم زدن، آنگاه که شیور آخر نواخته شود، این به وقوع خواهد پیوست. زیرا شیور به صدا در خواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری برخوانند خاست و ما دگرگونه خواهیم شد. ۵۳ زیرا این بدن فسادپذیر باید فسادناپذیری را بپوشد و این بدن فانی باید به بقا آراسته شود. ۵۴ چون این فسادپذیر، فسادناپذیری را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه آن کلام مکتوب به حقیقت خواهد پیوست که می‌گوید: «مرگ در کام پیروزی بلعیده شده است.» ۵۵ ای گور، پیروزی تو کجاست؟ و ای مرگ، نیش تو کجا؟» ۵۶ نیش مرگ گناه است و نیروی گناه، شریعت. ۵۷ اما شکر خدا را که به واسطه خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می‌بخشد. ۵۸ پس، برادران عزیزم، ثابت و استوار بوده، همواره با سرسپردگی به کار خداوند مشغول باشید، زیرا می‌دانید که زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.

## اول قرنتیان 16

### جمع آوری هدایا برای قوم خدا

۱ و اما در خصوص جمع آوری هدایا برای مقدسان: شما نیز آنچه را که به کلیساهای غلاطیه گفته‌ام، انجام دهید. ۲ روز اول هر هفته، هر یک از شما فراخور درآمد خود پولی کنار گذاشته، پس انداز کند، تا به هنگام آمدنم نزد شما، لزومی به جمع آوری هدایا نباشد. ۳ وقتی آمدم، به افراد مورد تأیید شما معرفی‌نامه‌هایی خواهم داد و آنان را با هدایای شما به اورشلیم خواهم فرستاد. ۴ اگر صلاح بر این باشد که خود نیز بروم، در این صورت آنان مرا همراهی خواهند کرد.

### درخواستهای شخصی

۵ پس از عبور از مقدونیه نزد شما خواهم آمد، زیرا از مقدونیه خواهم گذشت. ۶ شاید مدتی نزدتان بمانم، و یا حتی تمام زمستان را با شما بگذرانم، تا بتوانید مرا در سفرم به هر کجا که باشد، مدد رسانده، مشایعت کنید. ۷ زیرا نمی‌خواهم اکنون به دیدارتان بیایم و توفقی کوتاه نزد شما داشته باشم؛ بلکه امید دارم، به اجازه خداوند، مدتی را با شما به سر برم. ۸ اما تا عید پنتیکاست در افسس می‌مانم ۹ زیرا دری بزرگ برای خدمت مؤثر به رویم گشوده شده، و مخالفان نیز بسیارند. ۱۰ اگر تیموتائوس آمد، با او به گونه‌ای رفتار کنید که نزد شما از چیزی واهمه نداشته باشد. زیرا او نیز چون من به انجام کار خداوند مشغول است؛ ۱۱ پس کسی به‌دیده تحقیر در او ننگرد. او را به سلامتی راهی سفر کنید تا نزد من بازگردد؛ زیرا من و برادران منتظر اویم.

۱۲ و اما در مورد برادر ما آپوگس، او را بسیار ترغیب کردم که با سایر برادران نزد شما بیاید، اما به هیچ روی رضا نداد که اکنون بیاید. اما هر وقت فرصت داشت، خواهد آمد.

۱۳ هشیار باشید؛ در ایمان استوار بمانید؛ شجاع و قوی باشید. ۱۴ همه کارهای شما با محبت باشد.



۱۵می دانید که خانواده استفاناس نخستین کسانی بودند که در ایالت آخائیه ایمان آوردند، و ایشان خود را وقف خدمت مقدّسان کرده‌اند. ای برادران، از شما استدعا دارم که ۱۶مطیع چنین کسان باشید و همچنین مطیع هر کس دیگر که در این خدمت همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد. ۱۷از آمدن استفاناس، فورتوناتوس و آخائیکوس شادمانم، زیرا جای خالی شما را پر کرده‌اند. ۱۸آنان روح مرا و نیز روح شما را تازه ساختند. به چنین کسان گوش بسپارید.

#### سلامها و درودها

۱۹ کلیساهای آسیا برایتان سلام می‌فرستند. آکیلا و پریسکیلا و نیز کلیسایی که در منزلشان تشکیل می‌شود، به شما در خداوند بگرمی سلام می‌گویند. ۲۰همه برادرانی که در اینجا هستند برای شما سلام می‌فرستند. با بوسه مقدّس یکدیگر را سلام گویند.

۲۱من، پولس، به خط خود این سلام را به شما می‌نویسم.

۲۲کسی که خداوند را دوست ندارد، ملعون باد. خداوند ما، بیا!

۲۳فیض خداوند عیسی با شما باد.

۲۴محبت من در مسیح عیسی همراه همه شما. آمین.

#### نامه دوم پولس رسول به قرنتیان

#### دوم قرنتیان I

۱۱از پولس که به خواست خدا رسول عیسی مسیح است، و برادر ما تیموتائوس، به کلیسای خدا در قرنتس، و همه مقدّسان در سراسر ایالت آخائیه:

۲فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح، بر شما باد!

#### خدای بخشنده همه دلگرمیها

۳سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که پدر رحمتها و خدای بخشنده همه دلگرمیهاست؛ ۴که به ما در همه سختیهایمان دلگرمی می‌بخشد تا ما نیز بتوانیم با آن دلگرمی که از او یافته‌ایم، دیگران را که از سختیها می‌گذرند، دلگرم سازیم. ۵زیرا همان گونه که از رنجهای مسیح بفروانی نصیب می‌یابیم، به همان میزان نیز به واسطه مسیح از دلگرمی فراوان لبریز می‌شویم. ۶اگر در سختی هستیم، به خاطر دلگرمی و نجات شماست؛ و اگر دلگرمیم، باز برای دلگرمی شماست، که چنین کارگر می‌افتد که شما همان رنجها را که ما می‌کشیم، با بردباری تحمل می‌کنید. ۷امید ما درباره شما استوار است، زیرا می‌دانیم همان گونه که در رنجهای ما سهیم هستید، در دلگرمی ما نیز سهیم می‌باشید.

۸ای برادران، نمی‌خواهیم از سختیایی که در ایالت آسیا بر ما گذشت، بی‌خبر باشید. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و توانفرسا بود که از زنده ماندن هم نومید گشتیم. ۹بواقع احساس می‌کردیم حکم مرگمان صادر شده است. اما اینها همه روی داد تا نه بر خود، بلکه بر خدایی توکل کنیم که مردگان را زنده می‌کند. ۱۰او ما را از چنین خطر مهلکی رهانید و باز خواهد رهانید. براوست که ما امید بسته‌ایم که همچنان ما را خواهد رهانید، ۱۱بخصوص چون شما نیز با دعای خود یاریمان دهید. آنگاه بسیار کسان، برای فیضی که در جواب دعای بسیاری به ما بخشیده شده است، از جانب ما شکر خواهند گزارد.

#### سبب تغییر در برنامه سفر پولس

۱۲فخر ما، گواهی وجدان ماست بدین که رفتارمان در دنیا و بخصوص نسبت به شما، با قدوسیت و صداقت خدایی همراه بوده است. ما نه با حکمت بشری، بلکه بنا بر فیض خدا عمل کرده‌ایم. ۱۳زیرا آنچه به شما می‌نویسیم درست همان است که می‌خوانید و می‌فهمید. و من امید دارم ۱۴همان گونه که ما را تا حدی شناخته‌اید، به کمال نیز بشناسید، و بدانید که می‌توانید به ما فخر کنید، چنانکه شما نیز در روز خداوند عیسی، مایه فخر ما خواهید بود.

۱۵ با این اطمینان، بر آن شدم نخست به دیدار شما بیایم تا بهره‌ای دوچندان ببرید. ۱۶ عزم من آن بود که بر سر راهم به مقدونیه از شما دیدار کنم و از مقدونیه باز نزدتان بازگردم تا مرا راهی سفر به یهودیه کنید. ۱۷ آیا هنگامی که چنین تصمیمی می‌گرفتم، دودل بودم؟ و یا اینکه چون انسانهای معمولی تصمیم می‌گیرم، به گونه‌ای که سخنم همزمان «آری» و «نه» است؟

۱۸ به امانت خدا قسم که سخن ما با شما «آری» و «نه» نبوده است. ۱۹ زیرا پسر خدا، عیسی مسیح، که من و سیلاس و تیموتائوس به او در میان شما موعظه کردیم، «آری» و «نه» نبود، بلکه در او همه چیز «آری» است. ۲۰ زیرا همه وعده‌های خدا در مسیح «آری» است و به همین جهت در اوست که ما «آمین» را بر زبان می‌آوریم، تا خدا جلال یابد. ۲۱ اما خداست که ما و شما را در پیوندمان با مسیح استوار می‌سازد. او ما را مسح کرده ۲۲ و مُهر مالکیت خویش را بر ما زده و روح خود را همچون بیعانه در دل‌های ما جای داده است.

۲۳ خدا را شاهد می‌گیرم که تنها به خاطر شفقت بر شما بود که به قُرنتُس بازنگشتم. ۲۴ نه اینکه بر ایمان شما سروری کرده باشیم، بلکه دست در دست شما، برای شادمانی شما می‌کوشیم، چرا که در ایمان استوارید.

## دوم قرنتیان 2

۱ پس، عزم جزم کردم که دیگر بار، دیداری اندوهبار با شما نداشته باشم. ۲ زیرا اگر شما را اندوهگین سازم، دیگر چه کسی می‌تواند موجب شادی من شود، جز شما که اندوهگینتان ساخته‌ام؟ ۳ من بدان گونه به شما نوشتم تا به هنگام آمدنم نزد شما، آنان که می‌باید مرا شادمان سازند، مایه اندوهم نشوند. چرا که به همه شما اطمینان داشتم که شادی من مایه شادی همه شماست. ۴ زیرا با غم بسیار و دلی دردمند و چشمانی اشکبار به شما نوشتم، نه تا اندوهگینتان سازم، بلکه تا از عمق محبتم به خود آگاه شوید.

### بخشایش برای شخص خطاکار

۱۵ اما اگر کسی باعث اندوه شده، نه تنها مرا، بلکه تا حدی همه شما را اندوهگین ساخته است - نمی‌خواهم در این باره سخن به گزاف گفته باشم. ۶ تنبیهی که از سوی بیشتر شما بر او اعمال شده، کافی است. ۷ اکنون دیگر باید او را ببخشید و دلداری دهید، مبادا اندوه بیش از حد، وی را از پا درآورد. ۸ بنابراین، از شما استدعا دارم او را از محبت خود مطمئن سازید. ۹ سبب نوشتنم به شما نیز این بود که شما را بیازمایم و بینم آیا در هر امری فرمانبردارید یا نه؟ ۱۰ اگر شما کسی را ببخشید، من نیز او را می‌بخشم. و اگر کسی را بخشیده‌ام - البته اگر موردی برای بخشیدن وجود داشته است - در حضور مسیح و به خاطر شما چنین کرده‌ام، ۱۱ تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا از ترفندهای او بی‌خبر نیستیم.

### خدمتگزاران عهد جدید

۱۲ پس چون برای بشارت انجیل مسیح به تروآس رفتم، دریافتم که خداوند در آنجا دری بزرگ به روی من گشوده است. ۱۳ اما باز آرام نداشتم زیرا برادر خود تیتوس را نیافتم. پس با اهالی آنجا وداع کرده، به مقدونیه رفتم. ۱۴ اما خدا را سپاس که همواره ما را در مسیح، در موکب ظفر خود می‌بَرَد و رایحه خوش شناخت او را به وسیله ما در همه جا می‌پراکند. ۱۵ زیرا برای خدا رایحه خوش مسیح هستیم، چه در میان نجات‌یافتگان و چه در میان هلاک‌شوندگان. ۱۶ اما برای یکی بوی مرگ می‌دهیم که به مرگ رهنمون می‌شود؛ برای دیگری عطر حیاتیم که حیات به بار می‌آورد. و کیست که برای چنین کاری کفایت داشته باشد؟ ۱۷ برخلاف بسیاری که برای سودجویی به ارزانفروشی کلام خدا مشغولند، ما در مسیح با خلوص نیت سخن می‌گوییم، همچون کسانی که سخنگوی خداوند و در حضور او می‌ایستند.

## دوم قرنتیان 3

۱ آیا بار دیگر شروع به توصیه درباره خود می‌کنیم؟ یا مانند بعضی، نیاز به ارائه توصیه‌نامه به شما یا گرفتن توصیه‌نامه از شما داریم؟

۲ شما خود توصیه‌نامه مایید، نامه‌ای نگاشته بر دل‌های ما که همگان می‌توانند آن را بخوانند و بفهمند.

۳ شما نشان داده‌اید که نامه مسیح هستید، ثمره خدمت ما، و نگاشته نه با مرکب، بلکه با روح خدای زنده، و نه بر لوح سنگی، بلکه بر لوح دل‌های گوشتین.

۴ اما چنین اطمینانی به واسطه مسیح در حضور خدا داریم.

۵ نه آنکه خود کفایت داشته باشیم تا چیزی را به حساب خود بگذاریم، بلکه کفایت ما از خداست.

۶ او ما را کفایت بخشیده که خدمتگزاران عهد جدید باشیم - خادم روح، نه خادم آنچه نوشته‌ای بیش نیست. زیرا «نوشته» می‌گشود، لیکن روح حیات می‌بخشد.

#### جلال عهد جدید

۷ حال، اگر خدمتی که به مرگ می‌انجامید و بر حروف حک شده بر سنگ استوار بود، با جلال به ظهور رسید، به گونه‌ای که بنی اسرائیل نمی‌توانستند به سبب جلالِ چهرهٔ موسی بر آن چشم بدوزند، هر چند آن جلال رو به زوال بود،

۸ چقدر بیشتر، خدمتی که به واسطهٔ روح است با جلال خواهد بود.

۹ زیرا اگر خدمتی که به محکومیت می‌انجامید با جلال بود، چقدر بیشتر خدمتی که به پارساشمردگی می‌انجامد آکنده از جلال است.

۱۰ زیرا آنچه زمانی پر جلال بود، اکنون در قیاس با این جلال برتر، دیگر جلوه‌ای ندارد.

۱۱ و اگر آنچه زوال می‌پذیرفت با جلال همراه بود، چقدر بیشتر آنچه باقی می‌ماند با جلال همراه است.

۱۲ پس چون چنین امیدی داریم، با شهامت کامل سخن می‌گوییم؛

۱۳ نه مانند موسی که حجابی بر چهرهٔ خود کشید تا بنی اسرائیل غایت آنچه را که رو به زوال بود، نظاره نکنند.

۱۴ اما ذهنهای ایشان تاریک شد زیرا تا به امروز همان حجاب به هنگام خواندن عهد عتیق باقی است و برداشته نشده، زیرا تنها در مسیح زایل می‌شود.

۱۵ حتی تا به امروز، هر گاه موسی را می‌خوانند، حجابی بر دل آنها برقرار می‌ماند؛

۱۶ اما هر گاه کسی نزد خداوند بازمی‌گردد، حجاب برداشته می‌شود.

۱۷ خداوند، روح است و هر جا روح خداوند باشد، آنجا آزادی است.

۱۸ او همهٔ ما که با چهرهٔ بی‌حجاب، جلال خداوند را، چنان که در آینه‌ای، می‌نگریم، به صورت همان تصویر، از جلال به جلالی فزونتر دگرگون می‌شویم؛ و این از خداوند سرچشمه می‌گیرد که روح است.

#### دوم قرنتیان 4

#### گنجینه‌هایی در ظروف خاکی

۱ پس چون در نتیجهٔ رحمتی که بر ما شده است از چنین خدمتی برخورداریم، دل‌سرد نمی‌شویم. ۲ بلکه از روشهای پنهانی و ننگین دوری جسته‌ایم و به فریبکاری دست‌نمی‌یازیم و کلام خدا را نیز تحریف نمی‌کنیم، بلکه به عکس با بیان آشکار حقیقت، می‌کوشیم در حضور خدا مورد تأیید وجدان همه باشیم. ۳ حتی اگر انجیل ما پوشیده است، بر کسانی پوشیده است که در طریق هلاکتند. ۴ خدای این عصر ذهنهای بی‌ایمانان را کور کرده تا نور انجیلِ جلالِ مسیح را که تصویر خداست، نبینند. ۵ زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی مسیح را به‌عنوان خداوند موعظه می‌کنیم، و از خود تنها به‌خاطر عیسی، و آن هم فقط به‌عنوان خادم شما سخن می‌گوییم. ۶ زیرا همان خدا که گفت: «نور از میان تاریکی بتابد»، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهرهٔ مسیح، ما را منور سازد.

۷ اما این گنجینه را در ظرفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما. ۸ ما از هر سو در فشاریم، اما خرد نشده‌ایم؛ متحیریم، اما نومید نیستیم؛ ۹ آزار و اذیت می‌بینیم، اما وانهاده نشده‌ایم؛ بر زمین افکنده شده‌ایم، اما از پا درنیامده‌ایم. ۱۰ همواره مرگ عیسی را در بدن خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی نیز در بدن ما ظاهر شود. ۱۱ زیرا ما که زنده‌ایم، همواره به‌خاطر عیسی به مرگ سپرده می‌شویم تا حیات او در بدن فانی ما آشکار گردد. ۱۲ پس مرگ در ما عمل می‌کند، اما حیات در شما.

۱۳ در کتب مقدس آمده که «ایمان آوردم، پس سخن گفتم.» با همین روح ایمان، ما نیز ایمان داریم و سخن می‌گوییم. ۱۴ زیرا می‌دانیم او که عیسای خداوند را از مردگان برخیزانید، ما را نیز با عیسی برخیزانیده، با شما به حضور او خواهد آورد. ۱۵ اینها همه به خاطر شماس، تا فیضی که شامل حال عدۀ بیشتر و بیشتری می‌شود، سبب شکرگزاری هر چه بیشتر برای جلال خدا گردد.

۱۶ پس دلسرد نمی‌شویم. هر چند انسان ظاهری ما فرسوده می‌شود، انسان باطنی روز به روز تازه‌تر می‌گردد. ۱۷ زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی بر ایمان به ارمغان می‌آورد که با آن رنجها قیاس‌پذیر نیست. ۱۸ پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می‌دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است.

## دوم قرنتیان 5

### مسکن آسمانی ما

۱۱ اینک می‌دانیم هرگاه این خیمۀ زمینی که در آن سکونت داریم فروریزد، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای ناساخته به دست و جاودانی در آسمان. ۲ و برآستی که در این خیمه آه می‌کشیم، زیرا مشتاق آنیم که مسکن آسمانی خود را دربر کنیم، ۳ چرا که با دربر کردنش، عریان یافت نخواهیم شد. ۴ زیرا تا زمانی که در این خیمه هستیم با گرانباری آه می‌کشیم، چون نمی‌خواهیم جامه از تن به‌در کنیم، بلکه جامه‌ای دیگر به تن کنیم، تا فانی غرق حیات شود. ۵ و خداست که ما را برای این مقصود آماده کرده و روح را همچون بیعانه به ما داده است.

۶ پس همواره دلگرمیم، هر چند می‌دانیم تا زمانی که در این بدن منزل داریم، از خداوند غریبیم، ۷ زیرا با ایمان زندگی می‌کنیم، نه با دیدار. ۸ آری، ما چنین دلگرمیم و ترجیح می‌دهیم از بدن غربت جسته، نزد خداوند منزل گیریم. ۹ پس خواه در بدن منزل داشته باشیم و خواه در غربت از آن به‌سر بریم، این را هدف قرار داده‌ایم که او را خوشنود سازیم. ۱۰ زیرا همه ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد.

### خدمت آشتی

۱۱ پس چون معنی ترس خداوند را می‌دانیم، می‌کوشیم مردمان را مجاب کنیم. آنچه هستیم بر خدا آشکار است و امیدوارم بر وجدان شما نیز آشکار باشد. ۱۲ نمی‌خواهیم باز شروع به توصیه درباره خود کنیم، بلکه می‌خواهیم حجتی به شما بدهیم که به ما فخر کنید، تا بتوانید پاسخ کسانی را بدهید که به ظاهر فخر می‌کنند، نه به آنچه در قلب است. ۱۳ اگر عقل از کف داده‌ایم، به خاطر خداست؛ و اگر عقل سلیم داریم، به خاطر شماس. ۱۴ زیرا محبت مسیح بر ما حکمفرماست، چون یقین داریم که یک‌تن به خاطر همه مرد، پس همه مردند. ۱۵ او به خاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که به خاطرشان مرد و برخاست.

۱۶ بنابراین، از این پس درباره هیچ کس با معیارهای بشری قضاوت نمی‌کنیم، و هر چند پیشتر درباره مسیح این‌گونه قضاوت می‌کردیم، اکنون دیگر چنین نیست. ۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است! ۱۸ اینها همه از خداست که به واسطه مسیح ما را با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. ۱۹ به دیگر سخن، خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد و گناهان مردم را به حسابشان نمی‌گذاشت، و پیام آشتی را به ما سپرد. ۲۰ پس سفیران مسیح هستیم، به گونه‌ای که خدا از زبان ما شما را به آشتی می‌خواند. ما از جانب مسیح از شما استدعا می‌کنیم که با خدا آشتی کنید. ۲۱ او کسی را که گناه را شناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی خدا شویم.

## دوم قرنتیان 6

۱ در مقام همکاران خدا، از شما استدعا داریم که دریافت فیض خدا از سوی شما بیهوده نباشد. ۲ زیرا خدا می‌گوید: «در زمان لطف خود، تو را اجابت کردم و در روز نجات، تو را مدد نمودم.» هان، اکنون زمان لطف خداست؛ هان، امروز روز نجات است.

### مشقات پولس

۳ما در هیچ چیز سبب لغزش کسی نمی شویم، تا خدمت‌مان ملامت کرده نشود، ۴بلکه در هر چیز شایستگی خود را نشان می دهیم، آن گونه که از خادمان خدا انتظار می رود: با بردباری بسیار در زحمات، در سختیها، در تنگناها، در تازیه‌ها، در زندانها، در هجوم خشمگین مردم، در کار سخت، در بی خوابی، و در گرسنگی؛ ۶با پاکی، با معرفت، با صبر، با مهربانی، با روح القدس، با محبت بی ریا، ۷با راستگویی، با قدرت خدا، با اسلحهٔ پارسایی به دست راست و چپ؛ ۸در عزت و ذلت، و بدنامی و نیکنامی. گویی گمراه کننده، اما حقیقت را می گوئیم؛ ۹گویی گمنام، اما شناخته شده ایم؛ گویی در حال مرگ، اما هنوز زنده ایم؛ گویی دستخوش مجازات، اما از پا در نیامده ایم؛ ۱۰گویی غمگین، اما همواره شادمانیم؛ گویی فقیر، اما بسیاری را دولت‌مند می سازیم؛ گویی بی چیز، اما صاحب همه چیزیم.

۱۱ای قُرَنتیان، ما بی پرده با شما سخن گفتیم و دل خود را بر شما گشودیم. ۱۲ما محبت خود را از شما دریغ نمی داریم. شما باید که مهر خود را از ما دریغ می کنید. ۱۳با شما همچون فرزندانم سخن می گویم؛ شما نیز دل خود را بر ما بگشایید.

### پرهیز از هم‌بوغ شدن با بی‌ایمانان

۱۴زیر بوغ ناموافق با بی‌ایمانان مروید، زیرا پارسایی و شرارت را چه پیوندی است؟ و نور و ظلمت را چه رفاقتی؟ ۱۵و مسیح و بلعالم را چه توافقی است؟ و مؤمن و بی‌ایمان را چه شباهتی؟ ۱۶و معبد خدا و بتها را چه سازگاری است؟ زیرا ما معبد خدای زنده ایم. چنانکه خدا می گوید: «بین آنها سکونت خواهم گزید و در میانشان راه خواهم رفت و من خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من خواهند بود.» ۱۷پس، خداوند می گوید: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید. هیچ چیز ناپاک را لمس نکنید و من شما را خواهم پذیرفت.» ۱۸« من شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود، خداوند قادر مطلق می گوید.»

## دوم قرنتیان 7

۱پس ای عزیزان، حال که این وعده‌ها از آن ما است، بیایید خود را از هر ناپاکی جسم و روح بزداوییم و با ترس از خدا، تقدس را به کمال رسانیم.

### شادمانی پولس

۲ما را در دل خود جای دهید. در حق کسی بدی روا نداشته ایم، کسی را فاسد نساخته ایم و از کسی بهره جویی نکرده ایم.

۳این را نمی گویم تا محکومتان کنم. پیشتر به شما گفتم که چنان در دل ما جای دارید که آماده ایم با شما بمیریم و با شما زیست کنیم. ۴من می توانم بی پرده با شما سخن بگویم، و به شما بسی فخر می کنم. بسیار دلگرم شده ام، و به رغم همهٔ سختیها، شادی مرا حد و مرزی نیست.

۵زیرا هنگامی که به مقدونیه رسیدیم، این تن ما آسایش نیافت، بلکه از هرسو در زحمت بودیم - در برون جدالها داشتیم، و در درون ترسها. ۶اما خدایی که افسردگان را دلگرمی می بخشد، با آمدن تیتوس ما را دلگرم ساخت. ۷و نه تنها از آمدن او، بلکه به واسطهٔ آن دلگرمی که از شما یافته بود، دلگرم شدیم. او از اشتیاق شما به دیدار من، و اندوه عمیقان، و غیرتی که نسبت به من دارید، خبر آورد، که این بیش از پیش مرا شادمان ساخت.

۸زیرا هر چند با نامهٔ خود اندوهگینتان ساختم، از کردهٔ خود پشیمان نیستم. زیرا با آنکه تا حدی پشیمان بودم - چون می بینم نامه‌ام هر چند کوتاه زمانی، شما را اندوهگین ساخت - ۹اما اکنون شادمانم، نه از آن رو که اندوهگین شدید، بلکه چون اندوهتان به توبه انجامید. زیرا اندوه شما برای خدا بود، تا هیچ زیانی از ما به شما نرسد. ۱۰چون اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می شود، که به نجات می انجامد و پشیمانی ندارد. اما اندوهی که برای دنیاست، مرگ به بار می آورد. ۱۱ببینید اندوهی که برای خدا بود چه ثمراتی در شما پدید آورده است: چه شور و شوقی، چه اشتیاقی به اثبات بی گناهی‌تان، چه نارضایی و احساس خطری، چه دلنگی، غیرت و مجازاتی. شما از هر حیث ثابت کردید که در آن قضیه بی تقصیر بوده‌اید. ۱۲پس نامهٔ من به شما به خاطر آن کس که بدی کرده و یا آن که بدی نسبت به او انجام شده نبوده است، بلکه بدین منظور بوده که در حضور خدا ارادت شما به ما، بر خودتان آشکار شود. ۱۳اینها همه موجب دلگرمی ما شده است.

## دوم قرنتیان 8

### گردآوری هدایا

افزون بردلگرمی خود، دیدن شادی تیتوس نیز موجب شادی هر چه بیشتر ما شد، زیرا همگی شما جان او را تازه ساخته بودید. ۱۴ من نزد او به شما فخر کردم و شما مرا سرافکننده نساخدید، بلکه همان گونه که هر آنچه به شما گفتیم درست بود، ثابت شد که فخر ما نزد تیتوس نیز بجا بوده است. ۱۵ هر بار که او اطاعت همگی شما را به یاد می آورد و این را که چگونه با ترس و لرز او را پذیرفتید، دل بستگی اش به شما بیشتر می شود. ۱۶ شادمانم که در هر چیز به شما اطمینان دارم.

۱۱ اکنون ای برادران، می خواهیم شما را از فیضی که خدا به کلیساهای مقدونیه عطا کرده است، آگاه سازیم. ۱۲ زیرا در همان حال که ایشان به سبب زحمتی توانفرسا، در بوته آزمایش قرار داشتند، از شادی بی حد و فقر بسیارشان، سخاوتی بیکران جاری گشت. ۳ چرا که در حد توان خویش - و من شاهدم که حتی بیش از آن - خود پیشقدم شده، ۴ با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در این خدمت به مقدسان سهم باشند. ۵ ایشان حتی خیلی بیش از انتظار ما عمل کردند، زیرا نخست خویشان را به خداوند تقدیم داشتند، و سپس به ما نیز، بر طبق اراده خدا. ۶ به همین جهت، از تیتوس خواستیم همان گونه که خود پیشتر قدمهای آغازین را در تدارک این عمل سخاوتمندانه شما برداشته بود، اکنون نیز آن را به کمال رساند. ۷ پس چنان که در همه چیز ممتازید - در ایمان، در بیان، در معرفت، در شور و حرارت بسیار، و در محبتتان به ما - پس در این فیض بخشندگی نیز گوی سبقت را برابید. ۸ این را به شما حکم نمی کنم، بلکه می خواهم خلوص محبتتان را در قیاس با شور و حرارت دیگران بیازمایم. ۹ زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هر چند دولت مند بود، به خاطر شما فقیر شد تا شما در نتیجه فقر او دولت مند شوید.

۱۰ پس نظر خود را در این باره بیان می کنم، زیرا به سود شماست: سال گذشته، شما نه تنها در انجام این کار خیر، بلکه در اشتیاق به انجام آن نیز پیشقدم بودید. ۱۱ پس اکنون کار خود را به کمال رسانید، تا اشتیاقتان به این کار، انجام کامل آن را نیز، به فراخور توان مالی تان، در پی داشته باشد. ۱۲ زیرا اگر اشتیاق باشد، هدیه شخص مقبول می افتد، البته بر حسب آنچه کسی دارد، نه آنچه ندارد. ۱۳ زیرا خواست ما این نیست که دیگران در رفاه باشند و شما در تنگنا، بلکه خواهان برقراری مساواتیم، ۱۴ تا غنای شما در حال حاضر، کمبود آنان را برطرف کند، و روزی نیز غنای آنها کمبود شما را برطرف خواهد کرد. بدین سان مساوات برقرار خواهد شد، ۱۵ چنانکه نوشته شده است: «آن که زیاد گرد آورد، زیاده نداشت، و آن که کم گرد آورد، کم نداشت.»

### گسیل داشتن تیتوس به قرنتس

۱۶ خدا را شکر می کنم که در دل تیتوس نیز نهاده است که همچون من به فکر شما باشد. ۱۷ زیرا او نه تنها تقاضای ما را پذیرفت، بلکه خود با اشتیاق بسیار، برای آمدن نزد شما پیشقدم شد. ۱۸ او ما همراه او برادری را می فرستیم که همه کلیساهای او را به خاطر خدمتش به انجیل می ستایند. ۱۹ بعلاوه، او از سوی کلیساهای انتخاب شده تا در انجام این کار خیر که برای جلال خدا و نشان دادن خیر خواهیمان خدمت آن را بر عهده گرفته ایم، همسفر ما باشد. ۲۰ ما بسیار مراقبیم که خدمت ما در گردآوری این هدیه سخاوتمندانه مورد انتقاد کسی قرار نگیرد. ۲۱ زیرا می کوشیم نه تنها در نظر خداوند، بلکه در نظر مردم نیز آنچه صحیح است انجام دهیم. ۲۲ همراه این افراد، برادر خود را نیز می فرستیم که بارها اشتیاقش از راههای گوناگون بر ما ثابت شده، و اکنون اشتیاق او به خاطر اطمینان بسیارش به شما حتی افزونتر نیز گردیده است. ۲۳ درباره تیتوس باید بگویم که در خدمت به شما شریک و همکار من است؛ و درباره برادرانمان نیز باید بگویم که فرستادگان کلیساهای و جلال مسیح اند. ۲۴ پس محبت خود را در عمل به آنها ثابت کنید و نشان دهید که فخر ما به شما بی اساس نیست، تا همه کلیساهای ببینند.

## دوم قرنتیان 9

۱ نیازی نیست درباره این خدمت به مقدسان به شما بنویسم. ۲ زیرا از اشتیاقان به یاری رساندن آگاهم و در این خصوص نزد ایمانداران مقدونیه به شما بالیده ام. بدیشان گفته ام که شما در ایالت آخائیه از سال گذشته برای دادن هدیه آماده بوده اید. این شور و حرارت شما بیشتر آنان را نیز به عمل برانگیخته است. ۳ اما این برادران را می فرستم تا فخر ما به شما در این خصوص اشتباه از کار در نیاید، بلکه تا همان گونه که به ایشان گفته ام، آمادگی لازم را داشته باشید. ۴ زیرا اگر کسی

از ایمانداران مقدونیه همراه بیاید و دریابد که آماده نیستید، ما - و چقدر بیشتر خودتان - از اطمینانی که به شما داشته‌ایم، سرافکنده خواهیم شد. ۵ پس ضروری دانستم از برادران بخواهم که پیشاپیش به دیدارتان بیایند و تدارک هدیه سخاوتمندانه‌ای را که وعده داده بودید، به اتمام رسانند. آنگاه این هدیه، هدیه‌ای خواهد بود که نه با تنگ‌چشمی، بلکه با گشاده‌دستی داده شده است.

### تشویق به سخاوت در هدیه دادن

۶ به یاد داشته باشید که هر که اندک بکارد، اندک هم خواهد دروید، و هر که فراوان بکارد، فراوان هم بر خواهد داشت. ۷ هر کس همان قدر بدهد که در دل قصد کرده است، نه با اکراه و اجبار، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد. ۸ و خدا قادر است هر نعمت را برای شما بس فزونی بخشد تا در همه چیز همواره همه نیازهایتان برآورده شود و برای انجام هر کار نیکو، فراوانی داشته باشید. ۹ چنانکه نوشته شده: «او سخاوتمندانه بخشیده و به فقرا داده است، پارسایی‌اش باقی می‌ماند، تا به ابد.»

۱۰ او که بذر را برای کشاورز و نان را برای خوردن فراهم می‌سازد، بذرتان را مهیا ساخته، فزونی خواهد بخشید و محصول پارسایی شما را فراوان خواهد ساخت. ۱۱ آنگاه از هر حیث دولت‌مند خواهید شد تا بتوانید در هر فرصتی سخاوتمند باشید، و این سخاوت شما به واسطه ما به سپاس خدا خواهد انجامید.

۱۲ انجام این خدمت، نه تنها نیازهای مقدّسان را برآورده می‌سازد، بلکه به صورت سپاسگزاریهایی بسیار حتی به سوی خدا سرریز می‌شود. ۱۳ و به خاطر مَهْر تأییدی که این خدمت بر زندگی شما می‌زند، مردم خدا را برای اطاعتی که با اعتراف شما به انجیل مسیح همراه است، و نیز برای سخاوتی که در کمک به آنها و به همه نشان می‌دهید، تمجید خواهند کرد. ۱۴ آنان به خاطر فیض عظیمی که خدا نصیبشان کرده، با علاقه و اشتیاق بسیار برای شما دعا خواهند کرد. ۱۵ سپاس بر خدا برای عطای وصف‌ناپذیرش!

## دوم قرن‌تین 10

### دفاع پوگس از خدمتش

۱ من، پوگس، که در حضور شما «زبونم» اما به دور از شما «جسورم»، با حلم و نرمش مسیح از شما استدعا دارم ۲ که به هنگام آمدنم نزد شما ناگزیر نباشم با کسانی که می‌پندارند ما با میزانهای این دنیا زندگی می‌کنیم، با جسارت بسیار عمل کنم. ۳ زیرا هر چند در این دنیا به سر می‌بریم، اما به روش دنیایی نمی‌جنگیم. ۴ چرا که اسلحه جنگ ما دنیایی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست. ۵ ما استدلالها و هر ادعای تکبرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم. ۶ و در حال آماده‌باش هستیم، تا آنگاه که اطاعت خود شما کامل شود، هر ناطاعتی را به مجازات رسانیم.

۷ شما تنها به ظواهر می‌نگرید. اگر کسی اطمینان دارد که از آن مسیح است، باید در نظر داشته باشد که ما نیز به همان اندازه از آن مسیحیم. ۸ زیرا سرافکننده نخواهم شد حتی اگر اندکی بیش از اندازه به اقتداری که خداوند نه برای ویرانی بلکه برای بنای شما به من داده است، فخر کنم. ۹ نمی‌خواهم چنین به نظر آید که می‌کوشم با نامه‌های خود شما را بترسانم، ۱۰ زیرا بعضی می‌گویند: «نامه‌های او وزین و قوی است، اما حضورش ضعیف و بیانش رقت‌انگیز.» ۱۱ آنان که چنین می‌گویند باید بدانند که هر آنچه در غیاب خود در نامه‌ها می‌گوییم، همان را به هنگام حضور، به عمل خواهیم آورد.

۱۲ ما جرأت نمی‌کنیم خود را از زمره کسانی بشماریم یا با کسانی قیاس کنیم که خودستانند. چه نابخردانه است که آنان درباره خویشتن با میزانهای خودشان قضاوت می‌کنند و خود را با خود می‌سنجند. ۱۳ اولی ما نه بیش از حد مجاز، بلکه در حدودی فخر می‌کنیم که خدا برایمان معین کرده است، حدودی که شما را نیز دربر می‌گیرد. ۱۴ اما از حدود خود پا فراتر نگذاشته‌ایم، چنانکه گویی هرگز نزد شما نیامده باشیم. زیرا نخستین کسانی بودیم که انجیل مسیح را به شما رساندیم. ۱۵ ما با فخر کردن به آنچه دیگران کرده‌اند، از حدود خود تجاوز نمی‌کنیم. امید ما این است که هر چه ایمان شما بیشتر رشد می‌کند، دامنه فعالیت ما در میان شما نیز گسترده‌تر شود، ۱۶ تا بتوانیم انجیل را در سرزمینهایی فراسوی شما بشارت دهیم. زیرا نمی‌خواهیم به کاری فخر کنیم که بیشتر، و آن هم در قلمرو شخصی دیگر انجام شده است. ۱۷ پس «هر که فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.» ۱۸ زیرا نه آن که خودستایی کند، بلکه آن که خدا او را بستاید، پذیرفته می‌شود.

## دوم قرن‌تین 11

## پولس و رسولان دروغین

۱۱ امیدوارم اندک حماقتی را در من تحمل کنید، و چنین نیز کرده‌اید! ۲ من غیرتی خدایی نسبت به شما دارم، زیرا شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره‌ای پاکدامن به او تقدیمتان کنم. ۱۳ اما بیم دارم همان‌گونه که حوا فریب حیلۀ مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید، منحرف شود. ۴ زیرا اگر کسی نزدتان بیاید و شما را به عیسی دیگری جز آن که ما به شما موعظه کردیم، موعظه کند، یا اگر روحی متفاوت با آن روح که دریافت کردید یا انجیلی غیر از آن انجیل که شنیدید به شما عرضه کند، به آسانی تحملش می‌کنید. ۵ اما گمان نمی‌کنم من از آن «بزرگ رسولان» چیزی کم داشته باشم. ۶ شاید سخنوری ماهر نباشم، اما در معرفت چیزی کم ندارم؛ این را به کمال و از هر حیث به شما ثابت کرده‌ایم.

۷ آیا گناه کردم که با بشارت رایگان انجیل خدا به شما، خود را پست ساختم تا شما سرفراز شوید؟ ۸ من با پذیرفتن کمک مالی، کلیساهای دیگر را غارت کردم تا بتوانم شما را خدمت کنم. ۹ و در مدت اقامت بین شما، هرگاه به چیزی نیاز داشتم باری بر دوش کسی نهادم، زیرا برادرانی که از مقدونیه آمدند احتیاجات مرا برآوردند. و من به هیچ روی باری بر دوشتان نبوده‌ام و از این پس نیز نخواهم بود. ۱۰ به آن راستی مسیح که در من است قسم، که هیچ کس در نواحی آخانیه این فخر مرا از من نخواهد گرفت. ۱۱ آیا از آن رو چنین می‌گویم که دوستان ندارم؟ خدا می‌داند که دوستان دارم! ۱۲ و این رویه خود را ادامه خواهم داد تا فرصت را از فرصت طلبان بازستانم، از آنان که در صددند تا خود را در آنچه بدان فخر می‌کنند با ما برابر سازند.

۱۳ از این چنین کسان، رسولان دروغین و کارگزارانی فریبکارند که خود را در سیمای رسولان مسیح ظاهر می‌سازند. ۱۴ و این عجیب نیست، زیرا شیطان نیز خود را به شکل فرشته نور درمی‌آورد؛ ۱۵ پس تعجبی ندارد که خادمانش نیز خود را به خادمان طریق پارسایی همانند سازند. سرانجام اینان فراخور کارهایشان خواهد بود.

## فخر پولس به رنجهای خود

۱۶ باز می‌گویم: کسی مرا بی‌فهم نپندارد. اما اگر چنین می‌کنید، دست کم مرا چون شخصی بی‌فهم بپذیرید، تا بتوانم اندکی فخر کنم. ۱۷ وقتی اینچنین با اطمینان از فخر خود می‌گویم، نه از جانب خداوند، بلکه از سر بی‌فهمی است. ۱۸ از آنجا که بسیاری به طریق دنیایی فخر می‌کنند، من نیز فخر خواهم کرد. ۱۹ زیرا شما بی‌فهمان را شادمانه تحمل می‌کنید، چرا که خود البته بس فهیم هستید! ۲۰ حقیقت این است که شما حتی کسانی را که شما را بنده خود می‌سازند، یا از شما بهره می‌کشند، یا شما را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند، یا بر شما ریاست می‌کنند، یا به صورتتان سیلی می‌زنند، بخوبی تحمل می‌کنید. ۲۱ با کمال شرمندگی باید اقرار کنم که ما ضعیفتر از آن بوده‌ایم که قادر به چنین کارهایی باشیم!

اگر کسی به خود اجازه می‌دهد به چیزی فخر کند - باز هم همچون بی‌فهمان سخن می‌گویم - من نیز به خود اجازه می‌دهم به آن فخر کنم. ۲۲ آیا عبرانی‌اند؟ من نیز هستم! آیا اسرائیلی‌اند؟ من نیز هستم! آیا از نسل ابراهیم‌اند؟ من نیز هستم! ۲۳ آیا خادم مسیح‌اند؟ چون دیوانگان سخن می‌گویم - من بیشتر هستم! از همه سخت‌تر کار کرده‌ام، به دفعات بیشتر به زندان افتاده‌ام، بیش از همه تازیانه خورده‌ام، بارها و بارها با خطر مرگ روبه‌رو شده‌ام. ۲۴ پنج بار از یهودیان، سی و نه ضربه شلاق خوردم. ۲۵ سه بار چویم زدند، یک بار سنگسار شدم، سه بار کشتی سفرم غرق شد، یک شبانه‌روز را در دریا سپری کردم، ۲۶ همواره در سفر بوده‌ام و خطر از هر سو تهدیدم کرده است: خطر گذر از رودخانه‌ها، خطر راه‌زنان؛ خطر از سوی قوم خود، خطر از سوی اجنبیان؛ خطر در شهر، خطر در بیابان، خطر در دریا؛ خطر از سوی برادران دروغین. ۲۷ سخت کار کرده و محنت کشیده‌ام، بارها بی‌خوابی بر خود هموار کرده‌ام؛ گرسنگی و تشنگی را تحمل کرده‌ام، بارها بی‌غذا مانده‌ام و سرما و عریانی به خود دیده‌ام. ۲۸ افزون بر همه اینها، بار نگرانی برای همه کلیساهاست که هرروزه بر دوشم سنگینی می‌کند. ۲۹ کیست که ضعیف شود و من ضعیف نشوم؟ کیست که بلغزد و من نسوزم؟

۳۰ اگر می‌باید فخر کنم، به چیزهایی فخر خواهم کرد که ضعف مرا نشان می‌دهد. ۳۱ خدا، پدر خداوند عیسی، که او را جاودانه سپاس باد، می‌داند که دروغ نمی‌گویم. ۳۲ در دمشق، حاکم منصوب شاه حارث، نگهبانانی بر شهر گماشت تا گرفتارم کنند. ۳۳ اما مرا در زنبیلی، از پنجره‌ای که بر حصار شهر بود، پایین فرستادند و این‌گونه از چنگش گریختم.

## دوم قرنیتان 12

رؤیاهای پولس و خار جسم او



۱می باید که فخر کنم؛ هر چند سودی از آن حاصل نمی‌شود، ادامه می‌دهم و به رؤیایها و مکاشفات خداوند می‌پردازم. ۲ شخصی را که در مسیح است، می‌شناسم که چهارده سال پیش به آسمان سوّم رفته شد. نمی‌دانم با بدن به آسمان رفت یا بیرون از بدن، خدا می‌داند. ۳ او می‌داند که به فردوس بالا برده شد - با بدن یا بیرون از بدن، خدا می‌داند - ۴ و چیزهای وصف‌ناشدنی شنیدم، که سخن گفتن از آنها بر انسان جایز نیست. ۵ من به چنین شخصی فخر می‌کنم. اما درباره خود، جز به ضعفهایم فخر نخواهم کرد. ۶ حتی اگر بخوام فخر کنم، بی‌فهم نخواهم بود، زیرا حقیقت را بیان می‌کنم. اما از این کار می‌پرهیزم تا کسی مرا چیزی بیش از آنچه در من می‌بیند و از من می‌شنود، نپندارد. ۷ اما برای اینکه عظمت بی‌اندازه این مکاشفات مغرورم نسازد، خاری در جسمم به من داده شد، یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد و مرا از غرور بازدارد. ۸ سه بار از خداوند تمنا کردم آن را از من برگرد، ۹ اما مرا گفت: «فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می‌رسد.» پس با شادی هر چه بیشتر به ضعفهایم فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح بر من قرار گیرد. ۱۰ از همین رو، در ضعفها، دشنامها، سختیها، آزارها و مشکلات، به خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانا می‌شوم.

### نگرانی پوئس برای قُرنتیان

۱۱ همچون بی‌فهمان رفتار کرده‌ام! شما ناگزیرم کردید. می‌بایست مورد ستایشان باشم، چرا که هر چند هیچم، اما از آن «بزرگ‌رسولان» چیزی کم ندارم. ۱۲ نشانه‌های رسالت، در نهایت بردباری در میان شما به ظهور رسید، با آیات و عجایب و معجزات. ۱۳ در قیاس با سایر کلیساها، چه اجحافی در حق شما شد، جز اینکه هرگز باری بر دوشتان نبوده‌ام؟ برای این بدی که در حق شما کردم، مرا ببخشید! ۱۴ اکنون آماده‌ام برای بار سوّم به دیدارتان بیایم، و باری بر دوشتان نخواهم بود. زیرا نه اموال شما، بلکه خودتان را می‌خواهم. چرا که فرزندان نیستند که باید برای والدین خود بیندوزند، بلکه والدین برای فرزندان خود می‌اندوزند. ۱۵ پس من با شادی بسیار هر چه دارم در راه جانهای شما خرج خواهم کرد و حتی جان خود را نیز دریغ نخواهم داشت. اگر من شما را بیشتر دوست می‌دارم، آیا شما باید مرا کمتر دوست بدارید؟ ۱۶ اما حتی اگر بپذیرید که خود بر دوش شما باری نبوده‌ام، لابد می‌گویید چون شخصی مکارم، باید به نحوی از شما بهره‌برداری کرده باشم. ۱۷ آیا به واسطه آنان که نزدتان فرستادم از شما سوءاستفاده کردم؟ ۱۸ من تیتوس را بر آن داشتم که نزد شما بیاید و برادرمان را نیز همراهش فرستادم. آیا تیتوس از شما سوءاستفاده کرد؟ آیا ما نیز به همین شیوه رفتار نکردیم و همین رویه را در پیش نگرفتیم؟ ۱۹ آیا تا اینجا بر این تصور بوده‌اید که می‌کوشیم در برابر شما از خود دفاع کنیم؟ ما در حضور خدا و همچون کسانی سخن می‌گوییم که در مسیح‌اند، و هر آنچه می‌کنیم، ای عزیزان، برای بنای شماست. ۲۰ زیرا بیم آن دارم که نزدتان بیایم و شما را آن‌گونه که انتظار دارم، نبینم، و شما نیز مرا چنان که انتظار دارید، نبینید. بیم آن دارم که در میان شما جدال، حسد، خشم، خودخواهی، افتراء، غیبت، غرور و بی‌نظمی ببینم. ۲۱ و نیز بیم آن دارم که چون نزد شما آیم، خدا بار دیگر مرا در حضور شما فروتن سازد و من به خاطر برخی که در گذشته گناه کرده و از ناپاکی، بی‌عفتی و عیاشی خود توبه نکرده‌اند، اندوهگین شوم.

## دوم قرنیتان 13

### آخرین هشدارها

۱ این سوّمین بار است که به دیدارتان می‌آیم. «هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت خواهد شد.» ۲ من در دیدار دوّم خود، کسانی را که در گذشته مرتکب گناه شده بودند، و نیز هر کس دیگر را هشدار دادم و اکنون نیز در غیاب خود باز هشدار می‌دهم که وقتی نزدتان بیایم، بر کسی آسان نخواهم گرفت. ۳ زیرا شما حجّت می‌خواهید بر اینکه مسیح در من سخن می‌گوید. او در قبال شما ضعیف نیست، بلکه در میان شما تواناست. ۴ زیرا هر چند در ضعف مصلوب شد، اما به قدرت خدا زیست می‌کند. به همین سان، ما نیز در او ضعیفیم، اما با او در قبال شما به قدرت خدا زیست خواهیم کرد. ۵ خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را محک بزنید. آیا در نمی‌یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگر آنکه در این آزمایش مردود بشوید! عو امیدوارم پی ببرید که ما مردود نشده‌ایم. ۷ دعای ما به درگاه خدا این است که مرتکب خطایی نشوید؛ نه تا معلوم شود که ما از آزمایش سرافراز بیرون آمده‌ایم، بلکه تا شما آنچه را که درست است، انجام دهید، حتی اگر به نظر آید که ما مردود شده‌ایم. ۸ زیرا نمی‌توانیم هیچ عملی برخلاف حقیقت انجام دهیم، بلکه هر آنچه می‌کنیم برای حقیقت است. ۹ زیرا هر گاه ما ضعیف باشیم و شما قوی، موجب شادیمان خواهد بود، و دعای ما این است که شما احیا شوید. ۱۰ به همین خاطر، در غیابم این مطالب را به شما می‌نویسم تا وقتی نزدتان آمدم، مجبور نباشم از اقتدار خود با شدت عمل استفاده کنم، اقتداری که خداوند نه برای ویران کردن، بلکه برای بنا به من داده است.

## خاتمه

۱۱ در خاتمه، ای برادران، شاد باشید؛ احیا شوید؛ پند گیرید؛ هم‌رأی باشید؛ و در صلح و صفا زندگی کنید، که خدای محبت و صلح و صفا با شما خواهد بود.

۱۲ یکدیگر را به بوسه‌ای مقدس سلام گوید. ۱۳ همه مقدسان، شما را سلام می‌فرستند.

۱۴ فیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت روح القدس با همه شما باد.

## نامه پوگس رسول به غلاطیان

### غلاطیان I

۱ از پوگس، رسولی که رسالتش نه از جانب انسانها و نه به واسطه انسان، بلکه به واسطه عیسی مسیح و خدای پدر است که او را از مردگان برخیزانید، ۲ و نیز از همه برادرانی که با من اند، به کلیساهای غلاطیه: ۳ فیض و آرامش بر شما باد، از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح ۴ که جان خود را در راه گناهان ما داد تا ما را به اراده خدا و پدر ما از عصر شریر حاضر رهایی بخشد. ۵ او را تا ابد جلال باد. آمین.

### انجیلی دیگر نیست

۶ در شگفتم که شما بدین زودی از آن که شما را به واسطه فیض مسیح فراخوانده است رویگردان شده، به سوی انجیلی دیگر می‌روید. ۷ البته انجیلی دیگر وجود ندارد، اما کسانی هستند که فکرتان را مغشوش می‌سازند و برآنند که انجیل مسیح را تحریف کنند. ۸ اما حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما بشارت دادیم موعظه کند، ملعون باد! ۹ چنانکه پیشتر گفتیم، اکنون باز می‌گوییم: اگر کسی انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید به شما موعظه کند، ملعون باد! ۱۰ آیا تأیید مردم را می‌خواهم یا تأیید خدا را؟ آیا می‌کوشم مردم را خوشنود سازم؟ اگر همچنان در پی خوشنودی مردم بودم، خادم مسیح نمی‌بودم.

### منشأ الهی رسالت پوگس

۱۱ ای برادران، می‌خواهم بدانید انجیلی که من بدان بشارت دادم، ساخته و پرداخته بشر نیست، ۱۲ زیرا من آن را از انسان نیافتم، و کسی نیز آن را به من نیاموخت؛ بلکه آن را از طریق مکاشفه عیسی مسیح دریافت کردم. ۱۳ شما وصف زندگی گذشته مرا در دین یهود شنیده‌اید، که چه بسیار کلیسای خدا را آزار می‌رسانیدم و آن را ویران می‌کردم. ۱۴ و در یهودیگری از همسالان قوم خود پیشی گرفته و در اجرای سنتهای پدران، بی‌نهایت غیور بودم. ۱۵ اما چون خوشنودی او که مرا از بطن مادرم وقف کار خود کرد و به واسطه فیض خود مرا فراخواند در این بود ۱۶ که پسر خود را در من آشکار سازد تا بدو در میان غیر یهودیان بشارت دهم، در آن زمان با هیچ انسانی مشورت نکردم، ۱۷ و به اورشلیم نیز، نزد آنان که پیش از من رسول بودند، نرفتم؛ بلکه راهی عربستان شدم و سپس به دمشق بازگشتم.

۱۸ آنگاه پس از سه سال، به اورشلیم رفتیم تا کیفا را دیدار کنیم، و پانزده روز نزد او ماندیم. ۱۹ اما از سایر رسولان، به جز یعقوب، برادر خداوند، کسی دیگر را ندیدیم. ۲۰ در حضور خدا به شما اطمینان می‌دهم که آنچه می‌نویسم دروغ نیست. ۲۱ پس از آن، به نواحی سوریه و کیلیکیه رفتیم. ۲۲ در آن زمان هنوز کلیساهای یهودیه که در مسیح هستند، مرا به چهره نمی‌شناختند. ۲۳ آنها فقط شنیده بودند، «آن مردی که پیشتر آزار بر ما روا می‌داشت، اکنون به همان ایمان بشارت می‌دهد که در گذشته به ناپودی آن کمر بسته بود.» ۲۴ و آنان به خاطر من خدا را تمجید می‌کردند.

## غلاطیان 2

### پذیرفته شدن پوگس از جانب سایر رسولان

۱ پس از چهارده سال، دیگر بار همراه برنابا به اورشلیم رفتیم و تیتوس را نیز با خود بردیم. ۲ اما این بار، رفتیم در پی دریافت مکاشفه‌ای بود. در آنجا انجیلی را که در میان غیریهودیان موعظه می‌کنم بدیشان عرضه داشتم؛ البته در خلوت، و نیز تنها به رهبران سرشناس، مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم. ۳ اما حتی همسفرم تیتوس، با اینکه یونانی بود، مجبور نشد ختنه شود. ۴ این بدان سبب پیش آمد که بعضی از برادران دروغین، مخفیانه در جمع ما رخنه کرده بودند تا آن آزادی را که در مسیح عیسی داریم جاسوسی کنند و ما را به بندگی بکشانند. ۵ ولی ما دمی هم تسلیم آنها نشدیم تا حقیقت انجیل نزد شما ثابت بماند. ۶ اما آن رهبران سرشناس چیزی بر پیام من نیفزودند - آنان هر که بودند مرا تفاوتی نمی‌کند، زیرا خدا بر صورت ظاهر قضاوت نمی‌کند - بلکه بعکس، ایشان دریافتند که وظیفه رسانیدن انجیل به غیریهودیان به من سپرده شده است، همان گونه که وظیفه رسانیدن انجیل به یهودیان به پطرس سپرده شده بود. ۸ زیرا همان خدایی که از طریق پطرس چونان رسول یهودیان عمل کرد، از طریق من نیز چون رسول غیریهودیان عمل نمود. ۹ پس چون یعقوب و پطرس و یوحنا که مشهور به ارکان بودند فیضی را که نصیب من شده بود مشاهده کردند، به من و برنابا دست رفاقت دادند و توافق شد که ما نزد غیریهودیان برویم و آنان نزد یهودیان. ۱۰ فقط خواستند که فقرا را به یاد داشته باشیم، که البته این بواقع کاری بود که من خود نیز مشتاق انجامش بودم.

### مخالفت پوگس با پطرس

۱۱ اما چون پطرس به آطاکیه آمد، با او رویاروی مخالفت کردم، چه آشکارا تقصیر کار بود. ۱۲ زیرا پیش از آنکه کسانی از جانب یعقوب درآیند، با غیریهودیان همسفره می‌شد، اما همین که آنها آمدند، پا پس کشید و خود را جدا کرد، چرا که از اهل ختنه بیم داشت. ۱۳ سایر یهودیان نیز در این ریاکاری به او پیوستند، به گونه‌ای که حتی برنابا نیز در ریاکاری آنان گرفتار آمد. ۱۴ اما چون دیدم در راستای حقیقت انجیل استوار گام نمی‌زنند، در حضور همه پطرس را گفتم: «اگر تو، با اینکه یهودی هستی، همچون غیریهودیان زندگی می‌کنی، نه چون یهودیان، چگونه است که غیریهودیان را وامی‌داری که از رسوم یهودیان پیروی کنند؟»

۱۵ اما که یهودی زاده‌ایم و نه به اصطلاح «غیریهودی گناهکار»، ۱۶ می‌دانیم که انسان نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح پارسا شمرده می‌شود. پس ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا با ایمان به مسیح پارسا شمرده شویم و نه با اعمال شریعت، زیرا هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت پارسا شمرده نمی‌شود.

۱۷ اما اگر در حالی که در پی پارسا شمرده شدن به واسطه مسیح هستیم، معلوم شود که گناهکاریم، آیا این بدان معنی است که مسیح مشوق گناه است؟ به هیچ روی! ۱۸ زیرا اگر آنچه را که خود ویران کردم از نو بنا کنم، در آن صورت نشان می‌دهم که به شریعت نافرمانم. ۱۹ زیرا من به واسطه خود شریعت، نسبت به شریعت مردم تا برای خدا زیست کنم. ۲۰ با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد. ۲۱ فیض خدا را باطل نمی‌شمارم، زیرا اگر پارسایی از راه شریعت به دست می‌آمد، پس مسیح بیهوده مرد.

## غلاطیان 3

### ایمان یا اعمال شریعت؟

۱۱ ای غَلاطیان نادان، چه کسی شما را افسون کرده است؟ زیرا در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح مصلوب بروشنی نقش گردید. ۲ فقط می‌خواهم این را بدانم: آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ ۳ آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می‌خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟ ۴ آیا همه آن چیزها بیهوده بر شما گذشته است؟ مگر اینکه ب راستی بیهوده بوده باشد! ۵ آیا خدا از آن جهت روح را به شما عطا می‌کند و معجزات در میان شما ظاهر می‌سازد که اعمال شریعت را به‌جا می‌آورید، یا از آن رو که به آنچه شنیدید ایمان دارید؟ ۶ چنانکه ابراهیم «به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد.» ۷ پس می‌بینید که کسانی فرزند ابراهیم‌اند که به ایمان تکیه دارند. ۸ و کتاب چون پیشتر دید که خدا غیریهودیان را بر پایه ایمان پارسا خواهد شمرد، از این رو، پیشاپیش به ابراهیم بشارت داد که «تمام قومها به واسطه توبرکت خواهند یافت.» ۹ پس آنها که به ایمان اتکا دارند، با ابراهیم ایماندار برکت می‌یابند. ۱۰ زیرا آنان که بر انجام اعمال شریعت تکیه دارند، همگی دچار لعنت‌اند، چراکه آمده است: «ملعون باد هر که به تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده عمل نکند.» ۱۱ واضح است که هیچ‌کس به واسطه شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی‌شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» ۱۲ اما شریعت بر ایمان متکی نیست، بلکه «کسی که اینها را به‌عمل آوَرَد، به‌واسطه آنها حیات خواهد داشت.» ۱۳ مسیح به‌جای ما لعن شد و این گونه ما را از لعنت شریعت بازخیر کرد، زیرا نوشته شده که «هر که به دار آویخته شود ملعون است.» ۱۴ او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیریهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم.

### شریعت و وعده خدا

۱۵ ای برادران، بگذارید از زندگی روزمره مثالی بیاورم. هیچ‌کس نمی‌تواند حتی عهدی بشری را که رسمیت یافته باشد، لغو کند یا چیزی بدان بیفزاید. ۱۶ حال، وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او داده شد. نمی‌گوید «و به نسلها»، چنانکه گویی درباره بسیاری باشد، بلکه می‌گوید به «نسل تو»، که مقصود یک تن یعنی مسیح است. ۱۷ سخن من این است: شریعتی که چهارصد و سی سال بعد آمد، عهدی را که خدا پیشتر بسته بود لغو نمی‌کرد، به‌گونه‌ای که وعده باطل گردد. ۱۸ زیرا اگر میراث بر شریعت استوار باشد، دیگر بر وعده استوار نیست؛ اما خدا آن را از راه وعده به ابراهیم عطا فرمود. ۱۹ پس مقصود از شریعت چه بود؟ شریعت به‌سبب نافرمانیها افزوده شد، آن هم تنها تا زمانی که آن «نسل» که وعده به او اشاره داشت، بیاید. شریعت به‌وسیله فرشتگان و به‌دست واسطه‌ای مقرر گردید. ۲۰ اما هر واسطه‌ای تنها نماینده یک طرف نیست، حال آنکه خدا یکی است. ۲۱ پس آیا شریعت برخلاف وعده‌های خداست؟ به‌هیچ‌روی! زیرا اگر شریعتی داده شده بود که می‌توانست حیات ببخشد، در آن صورت به یقین پارسایی نیز از راه شریعت فراهم می‌آمد. ۲۲ اما کتاب اعلام داشت که همه در بند گناه اسیرند، تا آنچه وعده داده شده بود بر پایه ایمان به عیسی مسیح به ایمانداران عطا شود. ۲۳ پیش از آمدن ایمان، تحت مراقبت شریعت به‌سر می‌بردیم و تا ظهور ایمان در بند نگاه داشته می‌شدیم. ۲۴ پس شریعت به تربیت ما گماشته شد تا زمانی که مسیح بیاید و به‌وسیله ایمان پارسا شمرده شویم. ۲۵ اما اکنون که ایمان آمده، دیگر زیر دست آن گماشته نیستیم.

### فرزندان خدا

۲۶ زیرا در مسیح عیسی، شما همه به‌واسطه ایمان، پسران خدا یید. ۲۷ چرا که همگی شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را دربر کردید. ۲۸ دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح عیسی یکی هستید. ۲۹ و حال اگر شما از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم‌اید و بنابر وعده، وارثان نیز هستید.

## غلاطیان 4

۱ باری سخن من این است: تا زمانی که وارث صغیر است، با غلام فرقی ندارد، هر چند مالک همه چیز باشد. ۲ و تا زمانی که پدرش تعیین کرده است زیر دست قیمن و و کلاست. ۳ در مورد ما نیز به همین‌گونه است: تا زمانی که ما صغیر بودیم، در بندگی اصول ابتدایی دنیا به‌سر می‌بردیم. ۴ اما چون زمان مقرر به کمال فرارسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد و زیر شریعت به دنیا آمد، ۵ تا آنان را که زیر شریعت بودند بازخیرد کند، و تا مقام پسرخواندگی را به‌دست آوریم. ۶ پس چون پسرانید، خدا روح پسر خود را در دل‌های ما فرستاده است که ندا درمی‌دهد «آبا، پدر.» ۷ بدین‌سان، دیگر غلام نیستی، بلکه پسری؛ و چون پسری، پس به‌واسطه خدا وارث نیز هستی.

### نگرانی پوئس برای غلاطیان

۸ پیش از این، زمانی که خدا را نمی‌شناختید، چیزهایی را بندگی می‌کردید که در حقیقت خدا نیستند. ۹ اما اکنون که خدا را می‌شناسید، یا بهتر بگویم، خدا شما را می‌شناسد، چگونه است که دیگر بار به‌سوی آن اصول سست و فرومایه بازمی‌گردید؟ آیا می‌خواهید آنها را از سر نو بندگی کنید؟ ۱۰ روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه می‌دارید! ۱۱ می‌ترسم رنجهایی که برایتان کشیدم به هدر رفته باشد. ۱۲ ای برادران، از شما تمنا دارم که همچون من بشوید، زیرا من نیز همانند

شما شده‌ام. در حقم هیچ بدی نکردید. ۱۳ چنانکه می‌دانید، اول بار، بیماری جسمی‌ام سبب شد که بشارت انجیل را به شما برسانم. ۱۴ اما هر چند وضع جسمی من برای شما آزمایشی بود، لیکن به من به دیده تحقیر یا با کراهت نگاه نکردید. برعکس، چنان مرا بگرمی پذیرا شدید که گویی فرشته‌ای از جانب خدا و یا خود مسیح عیسی بودم. ۱۵ پس کجاست آن شور و شفع شما؟ می‌توانم شهادت بدهم که اگر می‌توانستید، حتی چشمان خود را بیرون آورده به من می‌دادید. ۱۶ آیا اکنون چون حقیقت را به شما می‌گویم دشمنان شده‌ام؟ ۱۷ آن اشخاص برای شما غیرت دارند، اما نه با قصد نیکو. آنان می‌خواهند شما را از ما جدا کنند تا برای خودشان غیرت داشته باشید. ۱۸ غیرت داشتن نیکوست، به شرطی که با قصد نیکو باشد و همیشگی، نه فقط زمانی که من با شما هستم. ۱۹ فرزندان عزیزم، که برایتان باز دردزا دارم تا مسیح در شما شکل بگیرد، ۲۰ کاش هم‌اکنون نزدتان بودم تا لحن خود را تغییر می‌دادم، زیرا از شما در شگفتم.

### هاجر و سارا

۲۱ شما که می‌خواهید زیر شریعت باشید، به من بگویید، آیا از آنچه شریعت می‌گوید آگاه نیستید؟ ۲۲ زیرا نوشته شده که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیزی و دیگری از زنی آزاد. ۲۳ پسر کنیز به‌شیوه معمول انسانی تولد یافت؛ اما تولد پسر زن آزاد، حاصل وعده بود. ۲۴ این را می‌توان تمثیل وار تلقی کرد. این دو زن، به دو عهد اشاره دارند. یکی از کوه سیناست، که فرزندان برای بندگی می‌زاید: او هاجر است. ۲۵ هاجر سیناست، که کوهی است در عربستان، و بر شهر اورشلیم کنونی انطباق دارد، زیرا با فرزندان در بندگی به سر می‌برد. ۲۶ اما اورشلیم بالا آزاد است، که مادر همه ماست. ۲۷ چرا که نوشته شده است: «شاد باش، ای نازا، ای که فرزندان نمی‌زایی؛ فریاد کن و بانگ شادی برآور، ای که درد زایمان نکشیده‌ای؛ زیرا فرزندان زن بی کس از فرزندان زن شویمند بیشترند.» ۲۸ اما شما ای برادران، همچون اسحاق فرزندان وعده‌اید. ۲۹ در آن زمان، پسری که به‌شیوه معمول انسانی زاده شد، او را که به‌مدد روح به دنیا آمد آزار می‌داد. امروز نیز چنین است. ۳۰ اما کتاب چه می‌گوید؟ «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز هرگز با پسر زن آزاد وارث نخواهد شد.» ۳۱ پس ای برادران، ما فرزندان کنیز نیستیم، بلکه از زن آزادیم.

## غلاطیان 5

### آزادی در مسیح

۱ مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را بار دیگر گرفتار یوغ بندگی نکنید.  
۲ آنچه می‌گویم آویزه گوش کنیدا! من، پولس، به شما می‌گویم که اگر ختنه شوید، مسیح برایتان هیچ سودی نخواهد داشت. ۳ یک بار دیگر به هر کسی که ختنه شود اعلام می‌کنم که موظف به نگاه داشتن تمام شریعت خواهد بود. ۴ شما که می‌کوشید با اجرای شریعت پارسا شمرده شوید، از مسیح بیگانه شده و از فیض به‌دور افتاده‌اید. ۵ زیرا در روح و از راه ایمان است که ما مشتاقانه انتظار آن پارسایی را می‌کشیم که در امیدش به سر می‌بریم. ۶ زیرا در مسیح عیسی نه ختنه اهمیتی دارد نه ختنه‌ناشدگی، بلکه مهم ایمانی است که از راه محبت عمل می‌کند.  
۷ خوب می‌دویدید. چه کسی سد راهتان شد تا حقیقت را پیروی نکنید؟ ۸ این‌گونه انگیزش، از او که شما را فرامی‌خواند، نیست. ۹ اندکی خمیرمایه، موجب ورا آمدن تمام خمیر می‌شود. ۱۰ ادر خداوند یقین دارم که عقیده دیگری نخواهید داشت. اما آن که شما را مشوش می‌سازد، هر که باشد، به سزای عملش خواهد رسید. ۱۱ ای برادران، اگر من هنوز ختنه را موعظه می‌کردم، چرا دیگر آزار می‌دیدم؟ زیرا در آن صورت، ناخوشایندی صلیب از میان می‌رفت. ۱۲ و اما در خصوص آنان که شما را مشوش می‌سازند، کاش که کار را تمام می‌کردند و خود را یکباره از مردی می‌انداختند!  
۱۳ ای برادران، شما به آزادی فراخوانده شده‌اید، اما آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید. ۱۴ زیرا تمام شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود و آن اینکه «همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار.» ۱۵ اولی اگر به گزیدن و دریدن یکدیگر ادامه دهید، مواظب باشید که به‌دست یکدیگر از میان نروید.

### زندگی در روح

۱۶ اما می‌گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به‌جا نخواهید آورد. ۱۷ زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو برضد هم‌اند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هرآنچه را که می‌خواهید، به‌جا آورید. ۱۸ اما اگر عنان هدایتان به‌دست روح باشد، دیگر زیر شریعت نخواهید بود.

۱۹ اعمال نفس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛ ۲۰ بت‌پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی، ۲۱ حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها. چنانکه پیشتر به شما هشدار دادم، باز می‌گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث نخواهند برد.

۱۲ اما ثمره روح، محبت، خوشی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، ۲۳ فروتنی و خویشنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست. ۲۴ آنان که به مسیح عیسی تعلق دارند، نفس را با همه هوسها و تمایلاتش بر صلیب کشیده‌اند. ۱۲۵ اگر به روح زیست می‌کنیم، به روح نیز رفتار کنیم. ۲۶ خودپسند نباشیم و از به‌خشم آوردن یکدیگر و حسادت نسبت به هم دست بداریم.

## غلاطیان 6

### نیکی کردن به همه

۱ ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید. در عین حال، بهوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی. ۲ بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این‌گونه شریعت مسیح را به‌جا خواهید آورد. ۳ زیرا اگر کسی خویشتن را فرد برجسته‌ای پندارد، در حالی که بواقع کسی نباشد، خود را فریب می‌دهد. ۴ هر کس باید اعمال خود را بیازماید. در آن صورت فخر او به خودش خواهد بود، بی‌آنکه خود را با دیگران مقایسه کند. ۵ زیرا هر کس بار خود را خواهد بُرد. ۶ هر که از کلام آموزش می‌بیند، باید آموزگار خود را در هر چیز نیکو سهیم سازد. ۷ فریب نخورید: خدا را نمی‌توان استهزا کرد. انسان هر چه بکارد، همان را درو خواهد کرد. ۸ کسی که برای نفس خود می‌کارد، از نفس تباهی درو خواهد کرد؛ اما کسی که برای روح می‌کارد، از روح حیات جاویدان درو خواهد نمود. ۹ لذا از انجام کار نیک خسته نشویم، زیرا اگر دست از کار برداریم، در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد. ۱۰ پس تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به‌ویژه به اهل بیت ایمان.

### نه ختنه، بلکه خلقت جدید

۱۱ ببینید با چه حروف درشتی به دست خود برایتان می‌نگارم! ۱۲ آنان که می‌خواهند خود را به‌ظاهر خوب نشان دهند، وادارتان می‌کنند که ختنه شوید، تنها به این نیت که به‌خاطر صلیب مسیح آزار نبینند. ۱۳ زیرا حتی آنانکه ختنه می‌شوند شریعت را اجرا نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند شما ختنه شوید تا به جسم شما افتخار کنند. ۱۴ اما مباد که من هرگز به چیزی افتخار کنم جز به صلیب خداوندان عیسی مسیح، که به‌واسطه آن، دنیا برای من بر صلیب شد و من برای دنیا. ۱۵ زیرا نه ختنه چیزی است نه ختنه‌ناشدگی؛ آنچه اهمیت دارد خلقت جدید است. ۱۶ همه آنان را که از این اصل پیروی می‌کنند، و اسرائیل خدا را، آرامش و رحمت باد.

۱۷ از این پس کسی رنج بر من روا ندارد، زیرا من در بدن خود داغهای عیسی را دارم. ۱۸ ای برادران، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد! آمین!

نامهٔ پولس رسول به افسسیان

## افسیان 1

۱ از پولس که به‌خواست خدا رسول مسیح عیسی است، به مقدسان ساکن در شهر افسس، به آنان که در مسیح عیسی وفادارند:

۲ فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح، بر شما باد.

### برکات روحانی در مسیح

۳ متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی مبارک ساخته است. ۴ زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم. و از محبت، بنابراین خشنودی ارادهٔ خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به‌واسطهٔ عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم. ۶ تا بدین وسیله فیض پر جلال او ستوده شود، فیضی که در آن محبوب برایگان به ما بخشیده شده است. ۷ در او، به‌واسطهٔ خون وی بازخرید شده‌ایم، که این همان آموزش گناهان است، که آن را به اندازهٔ غنای فیض خود، ۸ همراه با حکمت و فهم کامل، بفروانی به ما بخشیده است. ۹ او راز ارادهٔ خود را به ما شناسانید. این بنا بر خشنودی و قصد نیکوی او در مسیح ۱۰ برای ادارهٔ امور کمال دوران بود. و آن اراده این است که همه چیز را، خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در یکی یعنی مسیح گرد آورد. ۱۱ ما نیز در وی میراث او گشتیم، زیرا بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی ارادهٔ خود

انجام می دهد، از پیش تعیین شده بودیم. ۱۲ تا ما که نخستین کسانی بودیم که به مسیح امید بستیم، مایه ستایش جلال او باشیم. ۱۳ و شما نیز در او جای گرفتید، آنگاه که پیام حقیقت، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید؛ و در او نیز چون ایمان آوردید، با روح القدس موعود مژهد شدید، ۱۴ که بیعانه میراث ماست برای تضمین باز خرید آنان که از آن خدایند، تا جلال او ستوده شود.

### شکرگزاری و دعا

۱۵ از این رو من نیز چون وصف ایمان شما را به عیسای خداوند و محبتان را به همه مقدّسان شنیدم، ۱۶ از شکرگزاری برای وجود شما بازناستاده ام، بلکه پیوسته شما را در دعاهاى خود یاد می کنم و ۱۷ از خدای خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پر جلال، می خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید، ۱۸ تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فراخوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پر جلال او در مقدّسان پی ببرید ۱۹ و از قدرت بی نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عمل نیروی مقتدر خداست ۲۰ که آن را در مسیح به کار گرفت، آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جایهای آسمانی، بر دست راست خود نشانید، ۲۱ پس فزونی از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت، و هر نامی که چه در این عصر و چه در عصر آینده ممکن است از آن کسی شود. ۲۲ و همه چیز را زیر قدمهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد، ۲۳ کلیسایی که بدن اوست، یعنی پُری او که همه چیز را از هر لحاظ پُر می سازد.

## افسیان 2

### زندگی تازه در مسیح

۱ و اما شما به سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده بودید، ۲ و زمانی در آنها گام می زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می کردید، از همان روحی که هم اکنون در سرکشان عمل می کند. ۳ ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می زیستیم، و از هوای نفس خود پیروی می کردیم و خواسته ها و افکار آن را به جا می آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، به طبع محکوم به غضب خدا بودیم. ۴ اما خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به خاطر محبت عظیم خود به ما، ۵ حتی زمانی که نافرمانیهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته اید؛ ۶ و ما را با مسیح برخیزانید و در جایهای آسمانی با مسیح عیسی نشانید، ۷ تا در عصر آینده، فیض غنی و بی مانند خود را در مسیح عیسی، به واسطه مهربانی خود نسبت به ما نشان دهد. ۸ زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست - ۹ و نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود بیابد. ۱۰ زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.

### یگانگی در مسیح

۱۱ پس شما که غیر یهود به دنیا آمده اید، و آنان که خود را «ختنه شده» می خوانند شما را «ختنه نشده» می نامند - در حالی که ختنه آنان عملی جسمانی است که به دست انسان انجام شده است - شما باید به یاد داشته باشید ۱۲ که زمانی از مسیح جدا، از اهلیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی امید و بی خدا در این جهان به سر می بردید. ۱۳ اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطه خون مسیح نزدیک آورده شده اید. ۱۴ زیرا او خود صلح ماست، که این دو گروه را یکی ساخته است. او دیوار جدایی را که در میان بود فرو ریخته ۱۵ و دشمنی، یعنی شریعت را که شامل قوانین و مقررات بود، در بدن خود باطل کرده است، بدین قصد که از آن دو یک انسان نوین آفریده، صلح پدید آورد ۱۶ و هر دو گروه را در یک بدن با خدا آشتی دهد، به واسطه صلیب خود که بر آن دشمنی را کشت. ۱۷ و آمد و بشارت صلح را به شما که دور بودید و به آنان که نزدیک بودند، رسانید، ۱۸ زیرا به واسطه او، هر دو، توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم. ۱۹ پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدّسان و عضو خانواده خدایید؛ ۲۰ و بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بناست. ۲۱ در او تمامی این بنا به هم می پیوندد و به صورت معبدی مقدّس در خداوند برپا می شود. ۲۲ و در او شما نیز با هم بنا می شوید تا به صورت مسکنی در آید که خدا به واسطه روحش در آن ساکن است.

## افسیان 3

### پوگس، واعظ غیر یهودیان

از این رو من، پوگس، که به خاطر شما غریبه‌دیان زندانی مسیح عیسی هستم - ۲ و بی گمان شما درباره کارگزاری فیض خدا که برای شما به من بخشیده شده است، شنیده‌اید. ۳ مقصودم رازی است که از راه مکاشفه بر من معلوم گردید، چنانکه تا به حال مختصری درباره آن به شما نوشته‌ام، ۴ و با خواندن آن می‌توانید به چگونگی درک من از راز مسیح پی ببرید، هرازی که در نسلهای گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آن گونه که اکنون به واسطه روح بر رسولان مقدس او و بر انبیا آشکار شده است. ۶ آن راز این است که غریبه‌دیان در مسیح و به واسطه انجیل، در میراث و در بدن و در برخورداری از وعده او شریکند. ۷ من به موهبت فیض خدا که از طریق عمل قدرت او به من عطا شده است، خادم این انجیل شده‌ام. ۸ هر چند از کمترین مقدسان هم کمترم، این فیض به من عطا شد که بشارت غنای بی‌قیاس مسیح را به غریبه‌دیان برسانم، ۹ و بر همگان طرح اجرای رازی را روشن سازم که طی اعصار گذشته نزد خدایی که همه چیز را آفرید، پوشیده نگاه داشته شده بود؛ ۱۰ تا اکنون از طریق کلیسا حکمت گوناگون خدا بر ریاستها و قدرتهای جایهای آسمانی آشکار شود. ۱۱ این مطابق است با آن قصد ازلی خدا که بدان در خداوند ما مسیح عیسی جامه عمل پوشانید. ۱۲ ما در او و به واسطه ایمان به او، می‌توانیم آزادانه و با اطمینان به خدا نزدیک شویم. ۱۳ پس تمنا دارم به سبب مصائبی که به خاطر شما بر خود هموار می‌کنم، دلسرد نشوید، چرا که آنها مایه افتخار شماست.

#### دعا برای ایمانداران شهر افسس

۱۴ از این رو، زانو می‌زنم در برابر آن پدر که ۱۵ هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین، از او نام می‌گیرد، ۱۶ و دعا می‌کنم که بر حسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسان باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید، ۱۷ تا مسیح به واسطه ایمان در دلهای شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید، ۱۸ تا توان آن بیابید که با همه مقدسان، به درازا و پهنا و ژرفا و بلندای محبت مسیح پی ببرید ۱۹ و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید - تا از همه کمالات وجود خدا آکنده شوید. ۲۰ جلال باد بر او که می‌تواند به وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فروتر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند. ۲۱ بر او در کلیسا و در مسیح عیسی، در تمامی نسلها، تا ابد جلال باد! آمین.

#### افسیان 4

##### یگانگی در بدن مسیح

۱ پس من که به خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم بشایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید، ۲ در کمال فروتنی و ملائمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. ۳ به سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید. ۴ زیرا یک بدن هست و یک روح، چنانکه به یک امید دعوت نیز فراخوانده شده‌اید؛ ۵ یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ ۶ و یک خدا و پدر همه که فوق همه، از طریق همه، و در همه است. ۷ اما به هر یک از ما به فراخور اندازه بخشش مسیح، فیض بخشیده شده است. ۸ از این رو می‌گویم: «هنگامی که به عرش برین صعود کرد، اسارت را به اسیری برد و عطایا به مردم داد.» ۹ عبارت «صعود کرد»، حاکی از چیست، جز آن که به جایهای پست تر زمینی نیز نزول کرد؟ ۱۰ او که نزول کرد، همان است که از همه آسمانها بسی فراتر رفت، تا همه چیز را پر سازد. ۱۱ او اوست که بخشید برخی را به عنوان رسول، برخی را به عنوان نبی، برخی را به عنوان مبشر، و برخی را به عنوان شبان و معلم، ۱۲ تا مقدسان را برای کار خدمت آماده سازند، برای بنای بدن مسیح، ۱۳ تا زمانی که همه به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا دست یابیم و بالغ شده، به بلندای کامل قامت مسیح برسیم. ۱۴ آنگاه دیگر همچون کودکان نخواهیم بود تا در اثر امواج به هر سو پرتاب شویم و باد تعالیم گوناگون و مکر و حیلۀ آدمیان در نقشه‌هایی که برای گمراهی می‌کشند، ما را به این سو و آن سو براند. ۱۵ بلکه با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هر حیث تا به قامت او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد. ۱۶ او منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که به وسیله همه مفاصل نگاهدارنده خود، به هم پیوند و اتصال می‌یابد و در اثر عمل متناسب هر عضو رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید.

##### زندگی مانند فرزندان نور

۱۷ پس این را می‌گویم و در خداوند تأکید می‌کنم که رفتار شما دیگر نباید همانند اقوام دور از خدا باشد که در بطالت ذهن خود رفتار می‌کنند. ۱۸ عقل آنها تاریک شده است، و به علت جهالتی که نتیجه سختدلی‌شان است، از حیات خدا به دور افتاده‌اند. ۱۹ آنان چون هر حساسیتی را از دست داده‌اند، خویشتن را یکسره در هرزگی رها کرده‌اند، چندان که حریصانه دست به هر ناپاکی می‌آلایند. ۲۰ اما شما مسیح را بدین گونه نیاموختید، ۲۱ چه بی گمان درباره او شنیدید و مطابق آن حقیقت که در عیسی است، تعلیم یافتید. ۲۲ شما آموختید که باید به لحاظ شیوه زندگی پیشین خود، آن انسان قدیم را که تحت تأثیر امیال فریبده دستخوش فساد بود، از تن به در آورید. ۲۳ باید اندیشه شما نو شود، ۲۴ و انسان جدید را در بر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قلدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد.



۲۵ پس، از دروغ روی بر تافته، هریک با همسایه خود، سخن به راستی گویند، چرا که ما همه، اعضای یکدیگریم. ۲۶ «هنگامی که خشمگین می‌شوید، گناه نکنید»: مگذارید روزتان در خشم به سر رسد، ۲۷ و ابلیس را مجال ندهید. ۲۸ دزد دیگر دزدی نکند، بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد، تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد. ۲۹ دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان تمامی برای بنای دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شتوندگان را فیض رساند. ۳۰ روح قدوس خدا را که بدان برای روز رهایی مهر شده‌اید، غمگین مسازید. ۳۱ هر گونه تلخی، خشم، عصبانیت، فریاد، ناسزاگویی و هر نوع بدخواهی را از خود دور کنید. ۳۲ با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و همان گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشایید.

## افسیان 5

۱ پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید. ۲ و با محبت رفتار کنید، چنان که مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را همچون قربانی و هدیه‌ای عطر آگین در راه ما به خدا تقدیم نمود. ۳ مباد که در میان شما از بی‌عفتی یا هر گونه ناپاکی یا شهوت پرستی حتی سخن به میان آید، زیرا اینها شایسته مقدّسان نیست. ۴ گفتار زشت و بیهوده گویی و سخنان مبتذل نیز به هیچ‌روی زبینه نیست؛ به جای آن باید شکر گزاری کرد. ۵ زیرا یقین بدانید که هیچ بی‌عفت یا ناپاک یا شهوت پرست، که بت پرست باشد، در پادشاهی مسیح و خدا نصیبی ندارد. ۶ مگذارید کسی شما را با سخنان پوچ بفریبد، زیرا به خاطر همین چیزهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. ۷ پس با آنها شریک مشوید. ۸ شما زمانی تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند نور هستید. پس همچون فرزندان نور رفتار کنید. ۹ زیرا ثمره نور، هر گونه نیکویی، پارسایی و راستی است. ۱۰ بسنجید که مایه خشنودی خداوند چیست. ۱۱ در کارهای بی‌ثمر تاریکی سهم نشوید، بلکه آنها را افشا کنید. ۱۲ زیرا حتی بر زبان آوردن آنچه چنین کسان در خفا می‌کنند، شرم آور است. ۱۳ اما هر آنچه به وسیله نور افشا گردد، آشکارا دیده می‌شود. ۱۴ زیرا نور است که هر چیز را آشکار می‌کند. از این جهت گفته شده است: «ای که در خوابی، بیدار شو، از مردگان برخیز، که مسیح بر تو خواهد درخشید.» ۱۵ پس، بسیار مراقب باشید که چگونه رفتار می‌کنید، رفتاری نه چون نادانان بلکه چون دانایان. ۱۶ فرصتها را غنیمت شمارید، زیرا روزهای بدی است. ۱۷ پس نادان نباشید، بلکه دریابید که خواست خداوند چیست. ۱۸ مست شراب مشوید، که شما را به هرزگی می‌کشاند؛ بلکه از روح پر شوید. ۱۹ با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است با یکدیگر گفتگو کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید. ۲۰ همواره خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح برای همه چیز شکر گویند. ۲۱ به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید.

### روابط زنان و شوهران

۱۲ ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان گونه که تسلیم خداوند هستید. ۲۳ زیرا شوهر سر زن است، چنان که مسیح نیز سر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است. ۲۴ پس همان گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم شوهران خود باشند. ۲۵ ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، ۲۶ تا آن را به آب کلام بشوید و این گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید، ۲۷ و کلیسای درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدّس و بی‌عیب باشد. ۲۸ به همین سان، شوهران باید همسران خود را همچون بدن خویش محبت کنند. آن که زن خود را محبت می‌کند، خویشتن را محبت می‌نماید. ۲۹ زیرا هرگز کسی از بدن خود نفرت ندارد، بلکه به آن خوراک می‌دهد و از آن نگاهداری می‌کند، همچنانکه مسیح نیز از کلیسا مراقبت می‌نماید - ۳۰ زیرا ما اعضای بدن اویم. ۳۱ «از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد.» ۳۲ این راز، بس عظیم است - اما من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم. ۳۳ باری، هر یک از شما نیز باید زن خود را همچون خویشتن محبت کند، و زن باید شوهر خویش را حرمت نهد.

## افسیان 6

### روابط فرزندان و والدین

۱ ای فرزندان، از والدین خود در خداوند اطاعت کنید، زیرا کار درست این است. ۲ «پدر و مادر خود را گرامی دار»، که این نخستین حکم با وعده است: ۳ «تا کامیاب شوی و بر زمین عمر طولانی کنی.» ۴ ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید، بلکه آنها را با تعلیم و تربیت خداوند بزرگ کنید.

## روابط غلامان و اربابان

۱۵ای غلامان، اربابان زمینی خود را با احترام و ترس، و با اخلاص قلبی، اطاعت کنید، چنانکه گویی از مسیح اطاعت می کنید. ۶و این نیز، تنها نه هنگامی که مراقب شما هستند، و یا برای جلب توجه آنها، بلکه همچون غلامان مسیح، خواست خدا را با دل و جان به جای آورید. ۷با شور و شوق خدمت کنید، چنانکه گویی خداوند را خدمت می کنید نه انسان را، ۸زیرا می دانید که خداوند به هر کس پاداش همه کارهای نیکش را خواهد داد، خواه غلام باشد، خواه آزاد. ۹و شما ای اربابان، با غلامان خود همین گونه رفتار کنید، و از تهدیدشان دست بردارید، زیرا می دانید او که هم ارباب ایشان و هم ارباب شماست، در آسمان است، و نزد او کسی را بر دیگری برتری نیست.

## اسلحه جنگ روحانی

۱۰باری، در خداوند، و به پشتوانه قدرت مقتدر او نیرومند باشید. ۱۱اسلحه کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حيله‌های ابلیس بایستید. ۱۲زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می جنگیم. ۱۳پس اسلحه کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شر شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه چیز، بایستید. ۱۴پس استوار ایستاده، کمربند حقیقت را به میان ببندید و زره پارسایی را بر تن کنید، ۱۵و کفش آمادگی برای اعلام انجیل صلح را به پا نمایید. ۱۶افزون بر این همه، سپر ایمان را برگیرید، تا بتوانید با آن، همه تیرهای آتشین آن شرور را خاموش کنید. ۱۷کلاهخود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست بگیرید. ۱۸و در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدّسان دعا کنید. ۱۹برای من نیز دعا کنید، تا هرگاه دهان به سخن می گشایم، کلام به من عطا شود تا راز انجیل را دلیرانه اعلام کنم، ۲۰که سفیر آنم، هر چند در زنجیر! دعا کنید که آن را با شهامت اعلام کنم، چنانکه شایسته است.

## خاتمه

۲۱برای آنکه از احوال من آگاه باشید و بدانید چه می کنم، تیخیکوس، برادر عزیز و خادم وفادار در خداوند، همه چیز را به شما خواهد گفت. ۲۲من او را به همین منظور نزدتان می فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا او تشویقتان کند. ۲۳از خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، برای برادران آرامش و محبت همراه با ایمان می طلبم. ۲۴فیض و نامیرایی بر همه کسانی که خداوند ما عیسی مسیح را دوست می دارند.

## نامه پولس رسول به فیلیپیان

### فیلیپیان ۱

۱از پولس و تیموتاوس، خادمان مسیح عیسی، به همه مقدّسان فیلیپی که در مسیح عیسانید، از جمله ناظران و خادمان:

۲فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند، عیسی مسیح، بر شما باد.

### دعا و شکرگزاری

۳هرگاه شما را به یاد می آورم، خدای خود را شکر می گویم ۴و همواره در همه دعاهایم برای همگی شما شادمانه دعا می کنم، ۵زیرا از روز نخست تا به امروز، در کار انجیل شریک بوده اید. ۶یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. ۷بجاست که درباره جمیع شما چنین بیندیشم، چرا که در دل من جای دارید؛ زیرا شما همه با من در فیض خدا شریکید، چه در زنجیر باشم و چه مشغول دفاع از انجیل و اثبات حقانیت آن. ۸خدا شاهد است که با عواطف خود مسیح عیسی، مشتاق همه شما هستم. ۹دعایم این است که محبت شما هر چه بیشتر فزونی یابد و با شناخت و بصیرت کامل همراه باشد، ۱۰تا بتوانید چیزهای بهتر را تشخیص دهید و در روز مسیح، پاک و بی عیب ۱۱و آکنده از ثمرات پارسایی باشید که به واسطه عیسی مسیح به بار می آید و به تجلیل و سپاس خدا می انجامد.

### زنجیرهای پولس و گسترش انجیل

۱۲ ای برادران، می‌خواهم بدانید که آنچه بر من گذشت، در عمل به پیشرفت انجیل انجامید، ۱۳ به گونه‌ای که بر تمامی نگهبانان کاخ سلطنتی و بر همگان عیان شد که من به‌خاطر مسیح در زنجیرم؛ ۱۴ او زنجیرهایم سبب شد که بیشتر برادران، در خداوند قوی دل شوند تا با شهادت تمام، کلام خدا را بی‌واهمه بیان کنند.

۱۵ اما بعضی از حسد و حس رقابت مسیح را وعظ می‌کنند، حال آنکه بعضی دیگر با حسن نیت. ۱۶ ایان از محبت چنین می‌کنند، زیرا می‌دانند که من برای دفاع از انجیل در اینجا گذاشته شده‌ام. ۱۷ اما آنان از سر جاه‌طلبی به مسیح وعظ می‌کنند، نه با خلوص نیت، با این گمان که بر رنجهای من در زندان می‌افزایند. ۱۸ اما چه باک؟ مهم این است که به هر صورت، مسیح موعظه شود، چه نیت درست باشد، چه نادرست! و من از این بابت شادمانم. آری، و باز هم شادی خواهم کرد، ۱۹ زیرا می‌دانم که با دعاهای شما و یاری روح عیسی مسیح، اینها به نجات من خواهد انجامید، ۲۰ چنانکه مشتاقانه انتظار می‌کشم و امید دارم که در هیچ چیز سرافکننده نخواهم شد، بلکه با کمال دلیری، اکنون نیز چون همیشه، چه در مرگ و چه در زندگی، مسیح در بدنم جلال خواهد یافت. ۲۱ زیرا مرا زیستن مسیح است، و مردن، سود. ۲۲ اگر می‌باید به حیات خود در این بدن ادامه دهم، این برایم به منزله کار و کوششی پرتمر خواهد بود. و نمی‌دانم کدام را برگزینم! ۲۳ زیرا بین این دو سخت در کشمکشم: چرا که آرزو دارم رخت از این جهان برندم و با مسیح باشم، که این به مراتب بهتر است؛ ۲۴ اما ماندنم در جسم برای شما ضرورتر است. ۲۵ چون از این یقین دارم، می‌دانم که برای پیشرفت و شادی شما در ایمان، زنده خواهم ماند و با همه شما به سر خواهم برد، ۲۶ تا با دوباره آمدنم نزد شما، فخرتان در مسیح عیسی به سبب من افزون گردد. ۲۷ فقط از شما می‌خواهم که به شیوه شایسته انجیل مسیح رفتار کنید، تا خواه بیایم و شما را ببینم و خواه در غیابم از احوالتان بشنوم، خاطرآم آسوده باشد که در یک روح استوارید و چون یک تن، دوش به دوش برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنید، ۲۸ و در هیچ چیز از مخالفان هرآسی ندارید، که همین در مورد آنان نشان هلاکت است، اما نشان نجات شماست، و این از خداست. ۲۹ زیرا این افتخار نصیب شما شده که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه در راه او رنج هم بپردازید. ۳۰ چرا که شما را همان مجاهده است که مرا مشغول به آن دیدید و اکنون می‌شنوید که هنوز هم بدان مشغولم.

## فیلیپیان ۲

### سرمشق گرفتن از فروتنی مسیح

۱ پس اگر در مسیح دلگرمید، اگر محبت او مایه تسلی شماست، اگر در روح رفاقت دارید، و اگر از رحم و شفقت برخوردارید، ۲ بیایید شادی مرا به کمال رسانید و با یکدیگر وحدت نظر و محبت متقابل داشته، یکدل و یکرأی باشید. ۳ هیچ کاری را از سر جاه‌طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. ۴ هیچ یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز ببیند. ۵ همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: ۶ او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نداشت، ۷ بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. ۸ و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. ۹ پس خدا نیز او را بغایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید، ۱۰ تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، ۱۱ و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح «خداوند» است، برای جلال خدای پدر.

### در خشان همچون ستارگان

۱۲ پس ای عزیزان، همان گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید؛ ۱۳ زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد.

۱۴ هر کاری را بدون غرغر و مجادله انجام دهید، ۱۵ تا بی‌پیرایه و بی‌آلایش، و فرزندان بی‌عیب خدا باشید، در بین نسلی کزرو و منحرف که در میانشان همچون ستارگان در این جهان می‌درخشید، ۱۶ همچنان که کلام حیات را استوار نگاه داشته‌اید. در این صورت، می‌توانم در روز مسیح مباحثات کنم که بیهوده ندویده و عبث محنت نکشیده‌ام. ۱۷ اما حتی اگر چون هدیه‌ای ریختنی، بر قربانی و خدمت ایمانتان ریخته شوم، خوشحالم و با همه شما شادی می‌کنم. ۱۸ و شما نیز باید همین گونه خوشحال باشید و با من شادی کنید.

### تیموتائوس و اپافرودیتوس

۱۹ در خداوند عیسی امید دارم تیموتائوس را بزودی نزد شما بفرستم تا با آگاهی از احوالتان دلشاد گردم. ۲۰ کسی دیگر ندارم که اینچنین خالصانه به فکرتان باشد. ۲۱ چرا که همه در پی نفع خویشند، نه امور عیسی مسیح. ۲۲ اما شما می دانید که تیموتائوس آزمایش خود را پس داده، زیرا با من، همچون پسری با پدر خود، در کار انجیل خدمت کرده است. ۲۳ پس امیدوارم به محض روشن شدن تکلیفم، او را نزد شما بفرستم؛ ۲۴ و در خداوند اطمینان دارم که خود نیز بزودی خواهم آمد.

۲۵ بعلاوه، لازم می دانم ایاقودیتوس را نزد شما باز پس فرستم، او را که از یک سو برادر، همکار و همزم من است، و از سوی دیگر، فرستاده شما برای رسیدگی به نیازهای من. ۲۶ زیرا مشتاق دیدار همه شماست و از بابت اینکه شنیدید بیمار شده بود، غمگین است. ۲۷ برآستی که بیمار و حتی در آستانه مرگ بود. اما خدا بر او رحم کرد، و نه تنها بر او، بلکه بر من نیز، تا غمی بر غمهایم افزوده نشود. ۲۸ پس می خواهم او را هر چه زودتر بفرستم، تا دیگر بار با دیدنش شادمان شوید و از غم من نیز کاسته شود. ۲۹ در خداوند، او را با شادی تمام بپذیرید و چنین کسان را گرامی بدارید، ۳۰ زیرا در راه خدمت به مسیح تا سرحد مرگ پیش رفت و برای جبران کاستی خدمت شما به من، جان خود را به خطر انداخت.

### فیلیپیان 3

#### نادرستی اتکا بر افتخارات انسانی

۱ دیگر آنکه ای برادران من، در خداوند شاد باشید! تکرار این مطالب زحمتی برایم نیست بلکه ایمنی شماست.

۲ از آن سگها برحذر باشید؛ از آن شرارت پیشگان پرهیزید؛ از آن مثله کنندگان دوری کنید؛

۳ زیرا ختنه شدگان واقعی ماییم که در روح خدا عبادت می کنیم، و فخرمان به مسیح عیسی است و به افتخارات انسانی خود اتکا نداریم -

۴ هر چند من خود دلایل خوبی برای اتکا به آنها دارم. آری، اگر کسی می پندارد که دلایل خوبی برای اتکا به این گونه افتخارات انسانی دارد، من دلایلی محکم تر دارم:

۵ ختنه شده در روز هشتم، از قوم اسرائیل، از قبیله بنیامین، فرزند عبرانی از والدین عبرانی؛ به لحاظ اجرای شریعت، فریسی؛

۶ به لحاظ غیرت، آزردهنده کلیسا؛ به لحاظ پارسایی شریعتی، بی عیب.

۷ اما آنچه مرا سود بود، آن را به خاطر مسیح زیان شمردم.

۸ بلکه همه چیز را در قیاس با برتری شناخت خداوند مسیح عیسی، زیان می دانم، که به خاطر او همه چیز را از کف داده ام. آری، اینها همه را فضل می شمارم تا مسیح را به دست آورم

۹ و در اویافت شوم، نه با پارسایی خویشتن که از شریعت است، بلکه با آن پارسایی که از راه ایمان به مسیح به دست می آید، آن پارسایی که از خدا و برپایه ایمان است.

۱۰ می خواهم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنجهای او سهیم شده، با مرگش همشکل گردم،

۱۱ تا به هر طریق که شده به رستاخیز از مردگان نایل شوم.

#### تلاش برای رسیدن به خط پایان

۱۲ نمی گویم هم اکنون به اینها دست یافته ام یا کامل شده ام، بلکه خود را به پیش می رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد.

۱۳ برادران، گمان نمی کنم که هنوز آن را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده،

۱۴ برای رسیدن به خط پایان می کوشم، تا جایزه ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فراخوانده است.

۱۵ همه ما که بالغیم، باید چنین بیندیشیم؛ و اگر درباره موضوعی به گونه ای دیگر می اندیشید، این را نیز خدا بر شما آشکار خواهد فرمود.

۱۶ مهم این است که به هر مرحله ای که رسیده ایم، مطابق آن رفتار کنیم.

۱۷ ای برادران، با هم از من سرمشق بگیرید، و توجه خود را به کسانی معطوف کنید که مطابق الگویی که در ما سراغ دارید، رفتار می کنند.  
۱۸ زیرا همان گونه که بارها به شما گفته ام و اکنون نیز اشکریزان تکرار می کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب مسیح رفتار می کنند.  
۱۹ عاقبت چنین کسان هلاکت است. خدای آنان شکمشان است و به چیزهای ننگ آور مباحثات می کنند، و افکارشان معطوف به امور زمینی است.  
۲۰ حال آنکه ما اهل آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می کشیم که نجات دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند.  
۲۱ او با نیرویی که وی را قادر می سازد تا همه چیز را به فرمان خود در آورد، بدنهای حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او در آید.

#### فیلم پیمان 4

۱ پس، ای برادرانِ محبوب من که مشتاق دیدار تانم، ای که شادی و تاج سرم هستید، ای عزیزان، بدین گونه در خداوند استوار باشید.

#### آخرین اندرزها

۲ از اُفودیه و سینتیخی استدعا دارم که در خداوند بکرأی باشند.

۳ و از تو نیز ای همکار وفادار، تقاضا دارم که این دو بانو را یاری کنی، زیرا همراه با اگلیمنتس و دیگر همکارانم که نامشان در دفتر حیات نوشته شده است، دوشادوش من برای کار انجیل مجاهده کرده اند.

۴ همیشه در خداوند شاد باشید؛ باز هم می گویم: شاد باشید.

۵ بگذارید حلم (مهربانی و ملایمت) (خودداری) شما (در رفتار تان) بر همگان آشکار باشد. خداوند نزدیک است.

۶ برای هیچ چیز نگران (اندیشه) نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنید.

۷ بدین گونه، آرامش خدا که فراتر تمامی عقل است، دلها و ذهنهای تان را در مسیح عیسی محفوظ نگاه خواهد داشت.

۸ در پایان، ای برادران، **هر آنچه راست است، هر آنچه والا است (مجید)، هر آنچه درست (عادل) است، هر آنچه پاک است، هر آنچه دوست داشتنی (نیکنام) و هر آنچه ستودنی است، بدان بیندیشید.** اگر چیزی عالی است و

**شایان ستایش**، در آن تأمل (تفکر) کنید.

۹ آنچه از من آموخته و پذیرفته اید و هر آنچه از من شنیده و یا در من دیده اید، همان را بعمل آورید، که خدای آرامش با شما خواهد بود.

#### تشکر برای هدایا

۱۰ در خداوند بسیار شادمانم که اکنون دیگر بار عنایت شما به احتیاجات من شکوفا شده است. البته شما همیشه به فکر من بوده اید، اما فرصت ابراز آن را نداشتید.

۱۱ این را از سر نیاز نمی گویم، زیرا **آموخته ام که در هر حال قانع باشم.** اول تیموتائوس 6:6 / عبرانیان 13:5

۱۲ معنی **نیازمند بودن** را می دانم، معنی **زندگی در وفور نعمت** مزمو 37: 11 / 72: 7 / امثال 3: 1 / 10: 2 / 2 قورنثیان 9: 6 / 8 را نیز می دانم. **در هر وضع و حالی**، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، و بی نیازی و نیازمندی را فرا گرفته ام.

۱۳ **قدرت (قوت) هر چیز را دارم در او که مرا نیرو (تقویت) می بخشد.**

۱۴ با این حال، لطف کردید که در زحمات من شریک شدید.

۱۵ شما نیز، ای فیلیپیان، بخوبی می دانید که در اوایل ایمانتان به انجیل، پس از آنکه مقدونیه را ترک کردم، هیچ کلیسایی جز شما در امر دادن و گرفتن با من شریک نشد.

۱۶ زیرا حتی زمانی که در تسالونیکمی بودم، چند بار برای رفع احتیاجاتم فرستادید.

۱۷ نه اینکه در پی دریافت هدیه باشم، بلکه در پی بهره‌ای (ثمری) هستم که بر حساب شما افزوده شود.

۱۸ وجه کامل به من پرداخت شد و بیش از احتیاج خود دارم. حال که کمک ارسالی شما را از ایپافرودیتوس دریافت کرده‌ام، از همه چیز بفرآوانی برخوردارم. هدیه شما عطر خوشبو و قربانی مقبولی است که خدا را خشنود می‌سازد.

**۱۹ و خدای من، همهٔ نیازهای (احتیاجات) شما را برحسب دولت پر جلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد.**

۲۰ خدا و پدر ما را تا ابد جلال باد. آمین.

**درودهای پایانی**

۲۱ به همهٔ مقدّسان در مسیح عیسی سلام برسانید. برادرانی که با من هستند، شما را سلام می‌گویند.

۲۲ همهٔ مقدّسان اینجا شما را سلام می‌فرستند، بخصوص آنان که از دربار قیصرند.

۲۳ فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد. آمین.

نامهٔ پولس رسول به کولسیان

**کولسیان ۱**

۱ از پولس که به‌خواست خدا، رسول مسیح عیسی است، و از برادران، تیموتائوس، ۲ به مقدّسان و برادران وفادار در مسیح که در شهر کولسی هستند:

فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، بر شما باد.

**شکرگزاری و دعا**

۳ ما همواره به‌هنگام دعا برای شما، خدا، پدر خداوندان عیسی مسیح را شکر می‌گزاریم، ۴ زیرا وصف ایمان شما به مسیح عیسی و محبتی را که به همهٔ مقدّسان دارید، شنیده‌ایم. ۵ اینها از امیدی سرچشمه می‌گیرد که در آسمان برای شما محفوظ است و بیشتر درباره‌اش از پیام حقیقت یعنی انجیل شنیده‌اید، ۶ انجیلی که به شما رسیده است و در سرتاسر جهان ثمر می‌دهد و رشد می‌کند، همان‌گونه که در میان شما نیز، از روزی که آن را شنیدید و فیض خدا را به معنای واقعی درک کردید، عمل کرده است. ۷ شما آن را از همکار عزیز ما، ایپافراس آموختید که خادم وفادار مسیح به نیابت از ماست. ۸ او ما را از محبت شما که در روح است، آگاه ساخت.

۹ از همین رو، از روزی که این را شنیدیم، از دعا کردن برای شما بازناستاده‌ایم، بلکه پیوسته از خدا می‌خواهیم که با عطای هرگونه حکمت و فهمی که از روح است، شما را از شناخت اراده خود آکنده سازد. ۱۰ ما چنین دعا می‌کنیم تا رفتار شما شایستهٔ خداوند باشد، و بتوانید او را از هر جهت خشنود سازید: یعنی در هر کار نیک ثمر آورید و در شناخت خدا رشد کنید ۱۱ او با همهٔ نیرویی که از قدرت پر جلال او سرچشمه می‌گیرد، از هر حیث نیرومند شوید تا صبر و تحمل بسیار داشته باشید؛ و نیز تا شادمانه ۱۲ پدر را شکر گوید که شما را شایستهٔ سهم شدن در میراث مقدّسان در قلمرو نور گردانیده است. ۱۳ زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، ۱۴ که در او باز خرید شده‌ایم، یعنی از آموزش گناهان برخورداریم.

**برتری مسیح**

۱۵ او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، ۱۶ زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرتها؛ همه موجودات به واسطه او و برای او آفریده شدند. ۱۷ او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد. ۱۸ او بدن، یعنی کلیسا، را سر است. او سر آغاز و نخستزاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد. ۱۹ زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه کمال خود در او ساکن شود، ۲۰ و به واسطه او همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، با خود آشتی دهد، به وسیله صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد. ۲۱ شما نیز زمانی بیگانه با خدا، و در افکار خویش دشمن او بودید، و این در اعمال شریانه شما پدیدار می گشت. ۲۲ اما اکنون او شما را به واسطه بدن بشری مسیح و از طریق مرگ او آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی عیب و ببری از هر ملامت به حضور خود بیاورد، ۲۳ به شرطی که در ایمان خود استوار بمانید و امید انجیل را از دست ندهید، همان انجیل که شنیدید و به تمامی خلقت زیر آسمان موعظه شده است، و من، پولس، خادم آن گشته ام.

### زحمات پولس برای کلیسا

۲۴ اکنون از رنجهایی که به خاطر شما کشیدم شادمانم و هر کاستی رنجهای مسیح را در بدن خود جبران می کنم، به خاطر بدن او که کلیساست. ۲۵ من بنا بر مأموریتی که خدا به من سپرد، خادم کلیسا گشتم، تا کلام خدا را به کمال به شما بیان کنم، ۲۶ یعنی آن راز را که طی اعصار و نسلهای متمادی پنهان نگاه داشته شده بود، اما اکنون بر مقدسان آشکار شده است. ۲۷ خدا چنین اراده فرمود که بر ایشان آشکار سازد که این راز از چه جلال عظیمی در میان غیریهودیان برخوردار است، رازی که همانا مسیح در شماست، که امید جلال است.

۲۸ ما او را وعظ می کنیم، و هر کس را با کمال حکمت پند می دهیم و می آموزیم، تا همه را کامل در مسیح حاضر سازیم. ۲۹ از این روست که زحمت می کشم و با نیروی او که در من نیرومندانه عمل می کند، به مجاهده مشغولم.

### کولسیان 2

۱ پس می خواهم بدانید که به خاطر شما و کسانی که در لائودیکیه هستند، و برای همه آنان که روی مرا ندیده اند، چه مجاهده ای دارم، ۲ تا دلگرم شده، در محبت متحد گردند، و از همه غنای فهم و درکی کامل برخوردار گشته، راز خدا یعنی مسیح را بشناسند، ۳ که در او همه گنجهای حکمت و معرفت نهفته است. ۴ این را می گویم تا هیچ کس شما را با استدلالهای فریبنده گمراه نسازد. ۵ زیرا هر چند در جسم از شما دورم، لیکن در روح با شما هستم و از مشاهده نظم و ایمان پایدارتان به مسیح شادمانم.

### آزادی از مقررات انسانی

۶ پس همان گونه که مسیح عیسای خداوند را پذیرفتید، در او سلوک کنید: ۷ در او ریشه بگیرید و بنا شوید، و همان گونه که تعلیم یافتید، در ایمان استوار شده، لیریز از شکرگزاری باشید.

۸ بهوش باشید که کسی شما را با فلسفه ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، فلسفه ای که نه بر مسیح بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است. ۹ زیرا الوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است، ۱۰ او شما در او، که همه ریاستها و قدرتها را سر است، از کمال برخوردار گشته اید. ۱۱ در او ختنه نیز شده اید، به ختنه ای که با دست انجام نشده است. این ختنه همانا از تن به در آوردن شخصیت نفسانی است در ختنه مسیح. ۱۲ او در تعمیم، با او مدفون گشتید و با ایمان به قدرت خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید، با او زنده شدید.

۱۳ آن زمان که در گناهان و حالت ختنه نشده نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همه گناهان ما را آمرزید ۱۴ و آن سند دیون را که به موجب قوانین برضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب میخکوبش کرده، از میان برداشت. ۱۵ ریاستها و قدرتها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد.

۱۶ پس مگذارید کسی در خصوص آنچه می خورید و می آشامید، یا در خصوص نگاه داشتن اعیاد و ماه نو و روز شبات، محکومتان کند. ۱۷ اینها تنها سایه امور آینده بود، اما اصل آنها در مسیح یافت می شود. ۱۸ مگذارید کسی که دل به خوار کردن خویش و عبادت فرشتگان مشغول داشته است، شما را مردود گرداند. چنین کسی شیفته اموری است که در رؤیاهایش دیده است، و افکار نفسانی اش او را با خیالهای پوچ مغرور ساخته است. ۱۹ او پیوندش را با سر از دست داده است؛ حال آنکه تمام بدن، در حالی که به وسیله مفاصل و بندها نگاه داشته می شود و به هم متصل می گردد، به مدد سر رشد می کند، با رشدی که از خدا سرچشمه می گیرد.

۲۰ پس حال که با مسیح نسبت به اصول ابتدایی این دنیا مرده‌اید، چرا همچون کسانی که گویی هنوز به دنیا تعلق دارند، تن به قواعد آن می‌دهید، قواعدی که می‌گوید: «۲۱» این را لمس مکن! به آن لب زن و بر آن دست مگذار!؟ ۱۲۲ اینها همه مربوط به چیزهایی است که با مصرف از بین می‌رود، و بر احکام و تعالیم بشری بنا شده است. ۲۳ و هر چند به سبب دربر داشتن عبادت داوطلبانه و خوار کردن خویشان و ریاضت بدنی، ظاهری حکیمانه دارد، اما فاقد هرگونه ارزشی برای مهار تمایلات نفسانی است.

### کولسیان 3

#### اصول حاکم بر زندگی مقدس

۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، به آنچه در بالاست، دل ببندید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است. ۲ به آنچه در بالاست، ببندید، نه به آنچه بر زمین است. ۳ زیرا مُردید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. ۴ چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد.

۵ پس، هر آنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت پرستی را که همان بت پرستی است. ۶ به سبب همینهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. ۷ شما نیز در زندگی گذشته خود به این راهها می‌رفتید. ۸ اما اکنون باید همه اینها را از خود دور کنید، یعنی خشم، عصبانیت، بدخواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت را از دهان خود. ۹ به یکدیگر دروغ مگویید، زیرا آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به در آورده‌اید. ۱۰ و انسان جدید را دربر کرده‌اید، که در معرفت حقیقی هر آن نو می‌شود تا به صورت آفریننده خویش درآید. ۱۱ در این انسان جدید، یونانی یا یهودی، ختنه شده یا ختنه نشده، بربر یا سکایی، غلام یا آزاد دیگر معنی ندارد، بلکه مسیح همه چیز و در همه است.

۱۲ پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و بسیار محبوب است، خویشان را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید. ۱۳ نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشاید. ۱۴ او بر روی همه اینها محبت را دربر کنید که همه چیز را به هم می‌پیوندد و شما را کامل می‌گرداند.

۱۵ صلح مسیح بر دلهایتان حکمفرما باشد، زیرا فراخوانده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن در صلح و صفا به سر برید، و شکر گزار باشید. ۱۶ کلام مسیح بدولتمندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید. ۱۷ و هر آنچه کنید، چه در گفتار و چه در کردار، همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید، و به واسطه او خدای پدر را شکر گزارید.

#### روابط ایمانداران

۱۸ ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنانکه در خداوند شایسته است. ۱۹ ای شوهران، زنان خود را محبت کنید و به آنان تندی روا مدارید. ۲۰ ای فرزندان، والدین خود را در هر امری اطاعت کنید، زیرا این خداوند را خشنود می‌سازد. ۲۱ ای پدران، فرزندان خویش را تلخکام مسازید، مبدا دلسرد شوند. ۲۲ ای غلامان، اربابان زمینی خویش را در هر امری اطاعت کنید، تنها نه هنگامی که مراقب شما هستند و یا برای جلب توجه شان، بلکه با اخلاص قلبی و به احترام خداوند مطیع باشید. ۲۳ هر کاری را از جان و دل چنان انجام دهید که گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای انسان، ۲۴ زیرا می‌دانید که پاداشتان میراثی است که از خداوند خواهید یافت، چراکه در حقیقت خداوند مسیح را خدمت می‌کنید. ۲۵ هر کس بدی کند، سزای عمل بد خویش را خواهد دید و تبعیضی در کار نیست.

### کولسیان 4

۱ ای اربابان، با غلامان خود به عدل و انصاف رفتار کنید، زیرا می‌دانید که شما را نیز اربابی است در آسمان.

۲ با هشیاری و شکرگزاری، خود را وقف دعا کنید. ۳ و برای ما نیز دعا کنید، تا خدا دری به روی پیام ما بگشاید تا بتوانیم راز مسیح را بیان کنیم، رازی که من به خاطر آن به زنجیر کشیده شده‌ام. ۴ دعا کنید که بتوانم آن را بروشنی بیان کنم، چنانکه شایسته است. ۵ با مردمان بیرون حکیمانه رفتار کنید و از هر فرصتی بیشترین بهره را بگیرید. ۶ سخنان شما همیشه پر از فیض و سنجیده باشد، تا بدانید هر کس را چگونه پاسخ دهید.

#### درودهای آخر نامه



۷ تیخیکوس شما را به کمال از احوال من آگاه خواهد ساخت. او برادری عزیز، خادمی امین و همکار من در خداوند است. ۸ او را نزدتان می فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا دل شما را تشویق کند. ۹ او همراه اونیسیموس، برادر امین و عزیز ما که از خود شماسست، نزدتان می آید. ایشان شما را از هر آنچه در اینجا می گذرد آگاه خواهند کرد.

۱۰ آریستارخوس که با من در زندان است، برای شما سلام می فرستد؛ همچنین مرقس، پسر عموی برنابا، برایتان سلام دارد. بیشتر به شما درباره او سفارش کرده ام که هرگاه نزدتان بیاید، بگرمی پذیرایش شوید. ۱۱ یسوع نیز که یوستوس خوانده می شود، برای شما سلام می فرستد. در میان همکارانم در کار پادشاهی خدا، تنها این چند تن، یهودی نژادند، و ایشان مایه تسلی من بوده اند. ۱۲ اپافراس که از خود شما و خادم مسیح عیسی است، برایتان سلام دارد. او همواره در دعا برای شما مجاهده می کند، تا با بلوغ کامل، استوار بایستید، و از هر آنچه مطابق با خواست خداست، آکنده باشید. ۱۳ من شاهدیم که او برای شما و آنان که در لائودیکیه و هیراپولیس هستند، چه بسیار محنت می کشد. ۱۴ لوقا پزشک محبوب و همچنین دیماس شما را سلام می فرستند. ۱۵ برادران ما در لائودیکیه و همچنین به نیمفا و کلیسایی که در خانه این بانو برپا می شود، سلام برسانید.

۱۶ پس از آنکه این نامه برای شما خوانده شد، ترتیبی دهید که در کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود؛ شما نیز نامه به لائودیکیه را بخوانید.

۱۷ به آرخپیوس بگویید: «خدمتی را که در خداوند یافته ای به کمال برسان.»

۱۸ من، پولس، این درود را با خط خود می نویسم. زنجیرهای مرا به یاد داشته باشید. فیض با شما باد.

## نامه اول پولس رسول به تسالونیکیان

### اول تسالونیکیان 1

۱ از پولس و سیلاس و تیموتائوس، به کلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر و خداوند عیسی مسیح اند: فیض و آرامش بر شما باد.

### شکرگزاری و دعا

۲ ما همواره خدا را به خاطر وجود همه شما شکر می گوئیم و از شما در دعاهای خود نام می بریم، ۳ و پیوسته در حضور خدا و پدر خود، عمل شما را که از ایمان ناشی می شود و محنت شما را که محرک آن محبت است و پایداری شما را که از امید به خداوندمان عیسی مسیح الهام می گیرد، به یاد می آوریم.

۴ زیرا ای برادران که محبوب خدایید، از برگزیدگی شما آگاهیم. ۵ چرا که انجیل ما تنها نه با کلمات، بلکه با قدرت و روح القدس و یقین کامل به شما رسید، چنانکه نیک می دانید به خاطر شما چگونه در میانتان رفتار کردیم. ۶ شما از ما و از خداوند سرمشق گرفتید و در رنج بسیار، کلام را با آن شادی که روح القدس می بخشد، استقبال کردید. ۷ بدین گونه شما برای همه ایمانداران مقدونیه و آخائیه سرمشقی بر جای گذاشتید، ۸ زیرا کلام خداوند به واسطه شما نه تنها در مقدونیه و آخائیه طنین افکند، بلکه ایمان شما به خدا در همه جا بر سر زبانهاست، آن گونه که دیگر نیازی نیست ما چیزی بگوئیم. ۹ زیرا آنان خود از استقبال گرم شما از ما سخن می گویند، و از اینکه چگونه از بتها دست کشیده، به سوی خدا بازگشتید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید ۱۰ و در انتظار آمدن پسر او از آسمان باشید، که از مردگان برخیزانیدش، یعنی عیسی، که ما را از غضب آینده رهایی می بخشد.

### اول تسالونیکیان 2

### خدمت پولس در تسالونیک

ای برادران، خود می‌دانید که آمدن ما نزد شما بیهوده نبوده است، بلکه هر چند پیشتر در شهر فیلیپی آزار و اهانت بر ما رفت، چنانکه می‌دانید، اما به‌مدد خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را به‌رغم مخالفت‌های بسیار به شما برسانیم. زیرا اگر ترغیبانی می‌کنیم، از گمراهی یا انگیزه‌های ناپاک نیست، و قصد فریبتان را نیز نداریم، بلکه چون کسانی سخن می‌گوییم که خدا بر آنها مهر تأیید زده و انجیل را بدیشان به امانت سپرده است. ما در پی خشنود ساختن مردم نیستیم، بلکه خشنودی خدایی را طالبیم که دل‌های ما را می‌آزماید. شما نیک می‌دانید که ما هرگز به چاپلوسی دست نیازیدیم، و از ظاهرسازی چون سرپوشی برای طمع سود نجستیم - خدا گواه ماست. ۶. و نیز جویای ستایش از انسانها نبوده‌ایم، چه از شما و چه از دیگران. هر چند در مقام رسولان مسیح حقی بر گردن شما داشتیم، ۷. اما همچون مادری شیرده که از کودکان خود نگهداری می‌کند، با شما به‌نرمی رفتار کردیم. ۸. شدت علاقه ما به شما چنان بود که شادمانه حاضر بودیم نه تنها انجیل خدا را به شما برسانیم، بلکه از جان خود نیز در راه شما بگذریم، چندان که ما را عزیز گشته بودید. ۹. شما ای برادران، به یقین محنت و مشقت ما را به یاد دارید، که شب و روز کار می‌کردیم تا آن هنگام که انجیل خدا را به شما وعظ می‌کنیم، سربار کسی نباشیم. ۱۰. شما شاهدید و خدا خود نیز گواه است که با چه پاکی و درستی و بی‌عیبی با شما ایمانداران رفتار کردیم. ۱۱. چنانکه می‌دانید، رفتار ما با یک‌یک شما چون رفتار پدری با فرزندانش بود. ۱۲. شما را تشویق کرده، دل‌داری می‌دادیم و سفارش می‌کردیم که شیوه رفتارتان شایسته خدایی باشد که شما را به پادشاهی و جلال خود فرامی‌خواند. ۱۳. ما خدا را همچون پیوسته شکر می‌گوییم که شما به هنگام پذیرفتن کلام خدا، که از ما شنیدید، آن را نه چون سخنان انسان بلکه چون کلام خدا پذیرفتید، چنانکه راستی نیز چنین است؛ همان کلام اکنون در میان شما که ایمان دارید، عمل می‌کند. ۱۴. زیرا ای برادران، شما از کلیساهای خدا در یهودیه که در مسیح عیسایند، سرمشق گرفتید: شما نیز از هموطنان خود، همان آزارها را دیدید که آنان از یهودیان دیدند، ۱۵. از آنان که عیسای خداوند و پیامبران را کشتند و ما را نیز بیرون راندند. آنان خدا را خشنود نمی‌سازند و با همه مردم دشمنی می‌ورزند، ۱۶. و ما را نمی‌گذارند که با غیریهودیان سخن‌گوییم تا نجات یابند. بدین‌گونه همواره پیمانۀ گناهان خود را لبریز می‌کنند. اما غضب خدا سرانجام بر ایشان فروریخته است.

### اشتیاق پولس به دیدار ایمانداران تسالونیکي

۱۷. و اما ای برادران، چون کوتاه‌زمانی از شما به دور افتادیم، البته جسماً و نه قلباً، با اشتیاقی بس پرشورتر کوشیدیم تا روی شما را ببینیم. ۱۸. چرا که خواهان آمدن نزد شما بودیم - راستی که من، پولس، بارها سعی کردم - ولی شیطان مانع شد. ۱۹. زیرا چیست امید و شادی و تاج افتخار ما در حضور خداوندان عیسی هنگامی که بازگردد؟ مگر شما نیستید؟ ۲۰. راستی که شما یید جلال و شادی ما.

### اول تسالونیکیان 3

۱. سرانجام چون دیگر شکیبایی نداشتیم، رضا دادیم که ما را در آتن به خود واگذارند. ۲. پس تیموتائوس را که برادر ما و همکار خدا در کار انجیل مسیح است، نزدتان فرستادیم تا شما را در ایمانتان تقویت و تشویق کند، ۳. تا هیچ کس در اثر این سختیها سست نشود، زیرا نیک می‌دانید که اینها برای ما مقرر است. ۴. ابواق هنگامی که با شما بودیم، پیشاپیش گفتیم که آزار خواهیم دید، و همان‌گونه که آگاهید، چنین نیز شد. ۵. از این رو، چون دیگر تاب نداشتیم، فرستادم تا از ایمانتان آگاهی یابم، زیرا بیم آن داشتم که آن وسوسه‌گر به نحوی شما را وسوسه کرده، و زحمات ما به‌هدر رفته باشد.

### گزارش دلگرم‌کننده تیموتائوس

۱۶. اما اکنون تیموتائوس از نزد شما بازگشته و ما را مژده از ایمان و محبت شما آورده است. او به ما خبر داده که شما همیشه از ما به نیکی یاد می‌کنید و همان‌گونه که ما مشتاق دیدار شما مییم، شما نیز شوق دیدار ما را دارید. ۱۷. همین رو، ای برادران، با وجود همه تنگناها و زحمات، از بابت شما و ایمانتان دلگرم شده‌ایم. ۱۸. اکنون می‌توانیم نفسی به‌راحت برآوریم، زیرا شما در خداوند استوارید. ۱۹. اما، چگونه می‌توانیم به شکرانه این همه شادی که به خاطر شما در حضور خدای خود یافته‌ایم، او را سپاسی بسزا بگوییم؟ ۱۰. ما روز و شب از دل و جان دعا می‌کنیم که باز به دیدارتان نایل شویم تا هر کاستی ایمان شما را برطرف سازیم. ۱۱. خود خدا، پدر ما، و خداوند ما عیسی، راه ما را به سوی شما هموار سازد. ۱۲. و همان‌گونه که محبت ما به شما فزونی می‌یابد، خداوند محبت شما را به یکدیگر و به همه مردم بسیار افزون گرداند. ۱۳. و دل‌های شما را استواری بخشد تا آنگاه که خداوند ما عیسی با همه مقدسان خود می‌آید، در حضور خدا، پدر ما، بی‌عیب و مقدس باشید.

### اول تسالونیکیان 4

### زندگی خداپسندانه

۱ دیگر اینکه، ای برادران، شما از ما آموختید که چگونه باید رفتار کنید تا خدا را خشنود سازید، همان گونه که چنین نیز می‌کنید. اکنون به نام عیسی خداوند از شما استدعا داریم و نصیحتتان می‌کنیم که در این باره هر چه بیشتر تلاش کنید. ۲ زیرا آگاهید که از جانب عیسی خداوند، چه احکامی به شما داده‌ام.

۳ خواست خدا این است که مقدّس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید. ۴ هر یک از شما باید بدانند که چگونه در پاکی و برازندگی، بدن خود را تحت تسلط نگاه دارد. ۵ نباید همانند قومهایی که خدا را نمی‌شناسند، دستخوش امیال شهوانی باشید. ۶ هیچ کس نباید در این امر دست تجاوز یا طمع به حریم برادر خود دراز کند. چنانکه پیشتر به شما گفتیم و هشدار دادیم، خداوند همه این کارها را کیفر خواهد داد. ۷ زیرا خدا ما را نه به ناپاکی، بلکه به قدّوسیت فراخوانده است. ۸ پس، هر که این تعلیم را رد کند، نه انسان را، بلکه خدایی را رد کرده که روح قدوس خود را به شما عطا می‌فرماید.

۹ دربارهٔ محبت برادرانه نیازی نیست چیزی به شما بنویسیم، زیرا شما خود از خدا آموخته‌اید که یکدیگر را محبت کنید، ۱۰ و برآستی که همهٔ برادران را در سرتاسر مقدونیه محبت می‌کنید. با این همه، ای برادران، ترغیبتان می‌کنیم که هر چه بیشتر چنین کنید.

۱۱ آرزو مند این باشید که زندگی آرامی داشته باشید و سر به کار خویش مشغول بدارید و با دستهای خود کار کنید، همان گونه که شما را حکم کردیم. ۱۲ بدین سان، زندگی روزمرهٔ شما احترام مردم بیرون را بر خواهد انگیخت، و محتاج کسی نیز نخواهید بود.

### بازگشت خداوند عیسی

۱۱۳ برادران، نمی‌خواهیم از حال خفتگان بی‌خبر باشید، مبادا همچون دیگر مردمان که امیدی ندارند، به ماتم بنشینید. ۱۴ زیرا اگر ایمان داریم که عیسی مرد و باز زنده شد، پس به همین سان خدا آنان را نیز که در عیسی خفته‌اند، با وی باز خواهد آورد. ۱۵ این را به واسطهٔ کلام خود خداوند به شما می‌گوییم: کسانی از ما که هنوز زنده‌اند و تا آمدن خداوند باقی می‌مانند، به یقین از خفتگان پیشی نخواهند گرفت. ۱۶ زیرا خداوند، خود با فرمانی بلند آواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، زنده خواهند شد. ۱۷ پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها روبرو خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین گونه همیشه با خداوند خواهیم بود. ۱۸ پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید.

### اول تسالونیکیان 5

۱ و اما دربارهٔ وقتها و زمانها، ای برادران، نیازی نیست چیزی به شما بنویسم. ۲ زیرا خود نیک می‌دانید که روز خداوند همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فرا خواهد رسید. ۳ آن زمان که مردم می‌گویند: «صلح و امنیت حکمفرماست»، ناگهان هلاکت بر ایشان نازل خواهد شد، بدان سان که زن آستن به درد زایمان دچار شود، و از آن گریزی نخواهد بود.

۱۴ اما شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. ۵ شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم. ۶ پس همانند دیگران به خواب نرویم، بلکه بیدار و هشیار باشیم. ۷ زیرا آنان که می‌خوابند، شب‌هنگام می‌خوابند، و آنان که مست می‌کنند، شب‌هنگام مست می‌کنند. ۸ اما ما چون به روز تعلق داریم، باید هشیار باشیم، و ایمان و محبت را همچون زره‌ای سینه‌پوش بر تن کنیم، و امید نجات را همچون کلاه خود بر سر نهیم. ۹ زیرا خدا ما را نه برای غضب، بلکه برای کسب نجات به واسطهٔ خداوندان عیسی مسیح تعیین کرده است، ۱۰ که به خاطر ما مرد، تا چه بیدار باشیم و چه خفته، با او زندگی کنیم. ۱۱ پس یکدیگر را تشویق و تقویت کنید، چنانکه اکنون نیز می‌کنید.

### اندرزهای پایانی

۱۲ حال ای برادران، تقاضا می‌کنیم آنان را که در میان شما زحمت می‌کشند و از جانب خداوند رهبران شما بوده، پندتان می‌دهند، گرامی بدارید، ۱۳ و با محبت، کمال احترام را به سبب کاری که انجام می‌دهند، برایشان قائل باشید. و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید. ۱۴ ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم که کاهلان را هشدار دهید؛ کم‌جرئتان را تشویق کنید؛ ضعیفان را حمایت نمایید؛ و با همه بردبار باشید. ۱۵ زنه‌ار، کسی بدی را با بدی پاسخ نگوید، بلکه همواره در پی نیکی کردن به یکدیگر و به همهٔ مردم باشید. ۱۶ همیشه شاد باشید؛ ۱۷ پوسته دعا کنید؛ ۱۸ در هر وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است خواست خدا برای شما در مسیح عیسی. ۱۹ آتش روح را خاموش نکنید؛ ۲۰ نبوتها را خوار مشمارید. ۲۱ همه چیز را بیازمایید؛ آنچه را نیکوست، به چنگ بگیرید. ۲۲ از هر گونه بدی دوری کنید. ۲۳ خدای آرامش، خود شما را به تمامی تقدیس کند و روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندان عیسی مسیح، بی‌عیب محفوظ بماند. ۲۴ او که شما را

فرامی خواند، امین است و این را خواهد کرد. ۲۵ ای برادران، برای ما دعا کنید. ۲۶ با بوسه‌ای مقدّس همه برادران را سلام گویند. ۲۷ در حضور خداوند، شما را قسم می‌دهم که این نامه را برای همه برادران قرائت کنید. ۲۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. آمین.

## نامه دوّم پوئس رسول به تسالونیکیان

### دوم تسالونیکیان 1

۱ از پوئس و سیلاس و تیموتائوس،

به کلیسای تسالونیکیان که در خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح‌اند:

۲ فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

#### شکرگزاری و دعا

۳ ای برادران، ما باید همواره خدا را به خاطر وجود شما شکر گوئیم، و سزاوار نیز همین است، زیرا ایمان شما هر چه بیشتر رشد می‌کند و محبت هر یک از شما به یکدیگر فزونی می‌یابد. ۴ از این رو، ما در کلیساهای خدا به خاطر پایداری و ایمان شما در تحمل آزارها و سختیها، به وجودتان افتخار می‌کنیم.

۵ اینها همه نشان داوری عادلانه خداست، و ثمرش این است که شما شایسته پادشاهی خدا شمرده خواهید شد که در راهش رنج می‌برید. ۶ زیرا این عادلانه است که خدا آنان را که شما را رنج می‌دهند به رنج، عوض دهد و شما را که رنج می‌برید با ما آرام بخشد. این زمانی واقع خواهد شد که خداوند عیسی همراه با فرشتگان نیرومند خویش با آتشی فروزان از آسمان ظهور کند. ۸ او خداشناسان و نافرمانان به انجیل خداوند ما عیسی را کیفر خواهد داد. ۹ جزای ایشان هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او خواهد بود، ۱۰ در آن روز که او می‌آید تا در مقدّسان خود تمجید شود و در میان همه آنان که ایمان آورده‌اند، مایه شگفتی گردد. این شامل شما نیز خواهد بود، چرا که به شهادت ما ایمان آورده‌اید.

۱۱ از همین رو، پیوسته برای شما دعا می‌کنیم تا خدای ما شما را شایسته دعوت خود شمارد و به نیروی خود هر قصد نیکو و هر عملی را که از ایمان شما سرچشمه می‌گیرد، به انجام رساند، ۱۲ و تا نام خداوند ما عیسی در شما تمجید شود، و شما نیز در او جلال یابید، برحسب فیض خدای ما و خداوند عیسی مسیح.

### دوم تسالونیکیان 2

#### بازگشت مسیح

۱ ای برادران، درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و گرد آمدن ما نزد او، استدعا داریم ۲ از پیام نبوتی یا گفته یا نامه‌ای منتسب به ما، حاکی از این که روز خداوند هم‌اکنون فرارسیده است، زود متزلزل یا مشوش مشوید. ۳ مگذارید هیچ کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد. زیرا تا نخست آن عصیان واقع نشود و آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است به ظهور نرسد، آن روز فرانخواهد رسید. ۴ او با هر آنچه خدا خوانده می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را بالاتر قرار می‌دهد، تا آنجا که در معبد خدا بر تخت می‌نشیند و خود را خدا معرفی می‌کند.

۵ آیا به یاد ندارید هنگامی که با شما بودم اینها را به شما می‌گفتم؟ ۶ شما می‌دانید که اکنون چه چیزی مانع است و سبب می‌شود که او تنها در زمان مناسب خود ظهور کند. ۷ زیرا سرّ بی‌دینی هم‌اکنون نیز عمل می‌کند، اما فقط تا وقتی که آن که تا به حال مانع است از میان برداشته شود. ۸ آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد، که خداوند عیسی با نفس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. ۹ ظهور آن بی‌دین به نیروی شیطان و

همراه با همه گونه معجزات و آیات و عجایب گمراه کننده خواهد بود، ۱۰ و نیز همراه با همه گونه شرارت که راهیان طریق هلاکت را فریفته می سازد. ایشان از آن رو هلاک می شوند که عشق به حقیقت را نپذیرفتند تا نجات بیابند. ۱۱ پس خدا ایشان را به توهمی بزرگ دچار خواهد کرد، به گونه ای که دروغ را باور خواهند داشت، ۱۲ تا همه کسانی که حقیقت را باور نکرده و از شرارت خشنود گشته اند، محکوم شوند.

#### استوار بمانید

۱۳ اما ای برادران که محبوب خدایید، ما باید همواره خدا را به خاطر وجود شما شکر گوئیم، زیرا خدا شما را از آغاز برگزید تا به واسطه عمل تقدیس کننده روح و ایمان به حقیقت نجات یابید. ۱۴ او شما را به واسطه انجیل ما فراخواند تا در جلال خداوند ما عیسی مسیح سهیم شوید. ۱۵ پس، ای برادران، استوار باشید و ستهایی را که چه با سخن زبان و چه با نامه به شما سپردیم، نگاه دارید. ۱۶ خود خداوند ما عیسی مسیح و پدر ما خدا که ما را محبت کرد و به فیض خود به ما دلگرمی جاودانی و امیدی نیکو بخشید، ۱۷ شما را دلگرمی بخشد و در هر کردار و گفتار نیکو استوار گرداند.

### دوم تسالونیکیان 3

#### تقاضای دعا

۱ در خاتمه، ای برادران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند به سرعت پیش رود و عزت یابد، همان گونه که در میان شما چنین شد، ۲ و تا از افراد خبیث و شرور رهایی یابیم، زیرا همگان را ایمان نیست. ۳ اما خداوند امین است؛ او شما را نیرو می بخشد و از آن شرور حفظ می کند. ۴ ما در خداوند به شما اطمینان داریم که آنچه شما را حکم می کنیم به جای می آورد و خواهید آورد. ۵ خداوند دلهای شما را به محبت خدا و پایداری مسیح هدایت فرماید.

#### هشدار به کاهلان

۶ ای برادران، به نام خداوند عیسی مسیح به شما حکم می کنیم که از هر برادری که کاهلی پیشه کرده است و مطابق تعلیمی که از ما گرفته اید رفتار نمی کند، دوری کنید. ۷ زیرا خود می دانید که چگونه باید از ما سرمشق بگیرید. زمانی که ما با شما بودیم، کاهلی نکردیم ۸ و نان کسی را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز کار کردیم و زحمت کشیدیم تا سربار هیچ یک از شما نباشیم. ۹ نه اینکه چنین حقی نداریم، بلکه می خواستیم نمونه ای به شما بدهیم تا از ما سرمشق بگیرید. ۱۰ زیرا حتی زمانی که با شما بودیم این حکم را به شما دادیم که «هر که نمی خواهد کار کند، نان هم نخورد.» ۱۱ شنیده ایم در میان شما برخی کاهلی پیشه کرده اند. اینان کار نمی کنند، بلکه در کارهای دیگران فضولی می نمایند. ۱۲ پس به نام خداوند عیسی مسیح چنین کسان را حکم می کنیم و پند می دهیم که آرام و قرار بگیرند و برای نانی که می خورند، کار کنند. ۱۳ و اما شما ای برادران، هرگز از انجام کار درست خسته نشوید.

۱۴ هر گاه کسی از تعالیم ما در این نامه اطاعت نکند، او را نشان کنید و با وی معاشرت ننمایید تا شرمنده شود. ۱۵ ولی او را دشمن بشمارید، بلکه همچون برادر به وی هشدار دهید.

#### خاتمه

۱۶ حال، خداوند آرامش، خود همواره و در همه چیز به شما آرامش عطا فرماید. خداوند با همگی شما باد.

۱۷ من، پولس، به خط خود این سلام را می نویسم. این نشان ویژه همه نامه های من است. من چنین می نویسم.

۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همگی شما باد. آمین.

۱۱ از پوئس که به حکم نجات‌دهندهٔ ما خدا و امیدمان مسیح عیسی، رسول عیسی مسیح است؛ ۲ به تیموتائوس، فرزند راستینم در ایمان: فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و خداوندان مسیح عیسی بر شما باد.

### هشدار دربارهٔ تعلیم نادرست

۳ چنانکه به هنگام عزیمتم به مقدونیه به تو اصرار کردم، باز از تو می‌خواهم در افسوس بمانی تا بعضی را فرمان دهی که تعلیمی دیگر ندهند ۴ و خویشان را با افسانه‌ها و شجره‌نامه‌های بی‌پایان سرگرم نسازند، زیرا اینها به جای ترویج کار خدا که از راه ایمان ممکن می‌شود، مباحثات را دامن می‌زند. ۵ هدف از این فرمان، محبت است، محبتی برخاسته از دلی پاک، وجدانی صالح و ایمانی بی‌ریا. ۶ بعضی کسان از اینها منحرف شده، به بیهوده‌گویی روی آورده‌اند، ۷ و می‌خواهند معلمان شریعت باشند، حال آنکه نمی‌دانند چه می‌گویند یا از چه چیز چنین مطمئن دم می‌زنند. ۸ می‌دانیم که شریعت نیکوست، اگر کسی آن را بدرستی به کار بندد. ۹ نیز می‌دانیم که شریعت نه برای درستکاران، بلکه برای قانون‌شکنان و سرکشان وضع شده است، برای بی‌دینان و گناهکاران، و ناپاکان و کافران؛ برای قاتلان پدر و قاتلان مادر؛ برای آدمکشان، ۱۰ از ناکاران و همجنس‌بازان؛ برای آدم‌ربایان، دروغ‌گویان و شهادت‌دهندگان به دروغ، و نیز برای هر عملی که خلاف تعلیم صحیح باشد، ۱۱ تعلیم منطبق بر انجیل پر جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است.

### فیض خداوند نسبت به پوئس

۱۲ خداوندان مسیح عیسی را شکر گزارم که مرا توانایی بخشید و درخور اعتماد شمرد و به خدمت خویش برگماشت. ۱۳ با آنکه در گذشته، کفرگو و ستمگر و زورگو بودم، بر من رحم شد، زیرا از ناآگاهی و بی‌ایمانی چنین می‌کردم. ۱۴ آری، فیض خداوند ما، همراه با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی یافت می‌شود، مرا بفراوانی فروگرفت. ۱۵ این سخنی است درخور اعتماد و پذیرش کامل، که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد، که من بزرگترین آنهایم. ۱۶ از همین رو، بر من رحم شد تا مسیح عیسی صبر بی‌پایان خود را نسبت به من که بزرگترین گناهکاران بودم، نشان دهد، تا نمونه‌ای باشم برای جملهٔ آنان که از این پس به او ایمان آورده، حیات جاویدان خواهند یافت. ۱۷ بر خدای یکتا، آن پادشاه سرمدی، نامیرا و نادیدنی، تا ابدالآباد حرمت و جلال باد؛ آمین! ۱۸ پسرم، تیموتائوس، این حکم را بنابر نبوت‌هایی که پیشتر بر تو شد، به تو می‌سپارم تا به مدد آنها در نبرد نیکو پیکار کنی، ۱۹ و به ایمان و وجدانی پاک متمسک باشی، چرا که کشتی ایمان بعضی با زیر پا نهادن آنها درهم شکسته است. ۲۰ هیمنائوس و اسکندر از این دسته‌اند، که ایشان را به شیطان سپردم تا عبرت گرفته، دیگر کفر نگویند.

### سفارش‌هایی دربارهٔ دعا و عبادت

۱ بنابرین، پیش از هر چیز، سفارش می‌کنم که مؤمنان درخواستها، دعاها، شفاعتها و شکرگزاری‌ها را برای همهٔ مردم به‌جا آورند، ۲ از آن‌جمله برای حاکمان و همهٔ صاحبمنصبان، تا بتوانیم زندگی آرام و آسوده‌ای را در کمال دینداری و وقار بگذرانیم. ۳ چراکه این نیکو و پسندیدهٔ نجات‌دهندهٔ ما خداست ۴ که می‌خواهد همگان نجات یابند و به معرفت حقیقت نایل گردند. ۵ زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است؛ ۶ و که با دادن جان خود، بهای رهایی جملهٔ آدمیان را پرداخت. بر این حقیقت در زمان مناسب شهادت داده شد، ۷ و من به همین منظور برگماشته شدم تا واعظ و رسول و معلم ایمان راستین برای غیریهودیان باشم - حقیقت را بیان می‌کنم و دروغ نمی‌گویم. ۸ پس آرزویم این است که مردان در همه‌جا، بی‌خشم و جدال، دست‌هایی مقدس را به دعا برافرازند. ۹ نیز خواهانم که زنان پوششی شایسته بر تن کنند و خویشان را به نجابت و متانت بیارایند، نه به گیسوان بافته، یا طلا و مروارید، یا جامه‌های فاخر، ۱۰ بلکه به زیور اعمال نیکو آراسته باشند، چنانکه شایستهٔ زنانی است که مدعی خداپرستی‌اند. ۱۱ زن باید در آرامی و تسلیم کامل، تعلیم گیرد. ۱۲ زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود؛ بلکه باید آرام باشد. ۱۳ زیرا نخست آدم سرشته شد و بعد حوا. ۱۴ و آدم فریب نخورد، بلکه زن بود که فریب خورد و نافرمان شد. ۱۵ اما زنان با زادن فرزندان، رستگار خواهند شد، اگر در ایمان و محبت و تقدس، نجیبانه ثابت بمانند.

### اول تیموتاوس 3

#### ناظران و خادمان کلیسا

این سخنی است درخور اعتماد که اگر کسی در آرزوی کار نظارت بر کلیسا باشد، در پی شغلی والاست. ۱۲ از این رو، ناظر کلیسا باید به دور از ملامت، شوهر وفادار تنها یک زن، معتدل، خویشتندار، آبرومند، میهمان‌نواز و قادر به تعلیم باشد؛ ۳۳ میخواره، یا خشن، بلکه ملایم؛ و نه ستیزه‌جو، یا پولدوست. ۴ نیز باید از عهده اداره خانواده خویش نیک برآید و فرزندان را چنان تربیت کند که با احترام کامل، اطاعتش کنند. ۵ زیرا اگر کسی نداند چگونه خانواده خویش را اداره کند، چگونه می‌تواند کلیسای خدا را مراقبت نماید؟ ۶ و نوایمان نیز نباشد، مبدا مغرور گردد و به محکومیت ابلیس دچار شود. ۷ و باید در میان مردمان بیرون نیز نیکام باشد تا به رسوایی و دام ابلیس گرفتار نیاید. ۸ همچنین خادمان کلیسا باید باوقار باشند؛ نه دورو، یا میخواره و یا در پی منافع نامشروع. ۹ باید راز ایمان را با وجدانی پاک پاس بدارند. ۱۰ و باید نخست آزموده شوند و اگر بری از ملامت یافت شدند، در مقام خادم کلیسا خدمت کنند. ۱۱ به همین سان، همسرانشان نیز باید باوقار باشند، و نه غیبت‌گو، بلکه معتدل و درخور اعتماد در همه چیز. ۱۲ هر خادم باید شوهر وفادار تنها یک زن باشد و نیز باید از عهده اداره فرزندان و خانواده خویش نیک برآید. ۱۳ خادمانی که نیکو خدمت کرده باشند، به مرتبه‌ای والا خواهند رسید و در ایمان خود به مسیح عیسی از شهادتی عظیم برخوردار خواهند شد. ۱۴ گرچه امید آن دارم که بزودی نزدت آیم، ولی اینها را به تو می‌نویسم، ۱۵ تا اگر تأخیری شد، بدانی که در خانه خدا که کلیسای خدای زنده و ستون و بنیان حقیقت است، چگونه باید رفتار کرد. ۱۶ به یقین که راز دینداری بس عظیم است: او در جسم ظاهر شد، به واسطه روح تصدیق گردید، فرشتگان دیدندش، بر قومها موعظه شد، جهانیان به او ایمان آوردند، و با جلال، بالا برده شد.

### اول تیموتاوس 4

#### رهنمودهایی برای تیموتاوس

۱ اما روح، آشکارا می‌گوید که در زمانهای آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه‌کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد. ۲ این تعالیم را دروغ‌گویان و ریاکارانی می‌آورند که وجدانشان بی‌حس شده است. ۳ ایشان ازدواج را منع می‌کنند و به پرهیز از خوراکهایی فرمان می‌دهند که خدا آفریده است تا مؤمنان که از حقیقت آگاهند، با شکرگزاری از آن بهره‌مند شوند. ۴ زیرا هر آنچه خدا آفریده است، نیکوست و هیچ چیز را نباید رد کرد، هرگاه با شکرگزاری پذیرفته شود، ۵ چرا که به وسیله کلام خدا و دعا تقدیس می‌گردد. ۶ اگر این امور را به برادران گوشزد کنی، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، پرورش یافته در کلام ایمان و تعلیمی نیکو که پیروی آن کرده‌ای. ۷ تو را با افسانه‌های کفرآمیز و حکایت‌های پیرزنان کاری نباشد، بلکه خود را در دینداری تربیت کن. ۸ زیرا گرچه تربیت بدن را اندک فایده‌ای است، اما دینداری برای همه چیز فایده دارد، و هم زندگی حال را وعده می‌دهد، هم حیات آینده را. ۹ این سخنی است درخور اعتماد و پذیرش کامل ۱۰ که ما امید خویش را بر خدای زنده نهاده‌ایم که نجات‌دهنده جمله آدمیان، بخصوص مؤمنان است؛ و برای همین نیز زحمت می‌کشیم و جدّ و جهد می‌کنیم. ۱۱ این چیزها را حکم فرما و تعلیم ده. ۱۲ مگذار هیچ کس تو را به سبب جوانی حقیر شمارد، بلکه در گفتار و کردار و محبت و ایمان و پاکی، همه مؤمنان را سرمشق باش. ۱۳ تا آمدنم، به قرائت کلام خدا و اندرز و تعلیم مشغول باش. ۱۴ به آن عطایی که در توست بی‌اعتنایی مکن، عطایی که به واسطه نبوت یافتی، آنگاه که هیئت مشایخ بر تو دست گذاشتند. ۱۵ در این امور بکوش و خود را به تمامی وقف آن کن تا پیشرفت تو بر همه آشکار شود. ۱۶ بدقت، مراقب شیوه زندگی و تعلیم خود باش. در آنها پایداری کن، که اگر چنین کنی خویشتن و شتوندگانت را نجات خواهی داد.

### اول تیموتاوس 5

#### اندرزهایی درباره بیوه‌زنان، مشایخ کلیسا و غلامان

۱ مرد سالخورده را توبیخ مکن، بلکه او را همچون پدر خود اندرز ده، و جوانان را همانند برادران خود، ۲ و زنان سالخورده را همچون مادران، و زنان جوانتر را همانند خواهران خویش، در کمال پاکی. ۳ بیوه‌زنانی را که براستی بی‌کس‌اند، حرمت گذار. ۴ اما اگر بیوه‌زنی فرزندان و نوه‌ها دارد، آنان باید نخست بیاموزند که با نگاهداری از خانواده خویش، دینداری خود را در عمل نشان دهند و این‌گونه دین خود را به والدین و اجدادشان آدا کنند، چرا که این خدا را خشنود می‌سازد. ۵ اما آن که براستی بیوه است و بی‌کس، امیدش یکسره بر خداست و شب و روز را به دعا و طلب کمک از خدا می‌گذراند. ۶ حال آنکه بیوه‌زنی که زندگی را به لذتجویی می‌گذراند، در حال حیات، مرده است. ۷ بدین چیزها نیز حکم فرما تا از ملامت بدور باشند. ۸ اگر کسی در پی تأمین معاش خویش و بخصوص خانواده خود نباشد، منکر ایمان است و پست‌تر از بی‌ایمان. ۹ فقط کسانی را در شمار بیوه‌زنان نامنویسی کن که بیش از شصت سال داشته و به شوهر خود وفادار بوده باشند. ۱۰ نیز باید به نیکوکاری شهره باشند، یعنی فرزندان خویش را نیکو تربیت کرده، غریب‌نواز بوده، پاهای مقدسان را شسته، به یاری دردمندان شتافته، و خود را وقف هر نوع کار نیکو کرده باشند. ۱۱ اما بیوه‌زنان جوانتر را

نامنویسی مکن، چرا که چون امیال شهوانی از مسیح دورشان کند، خواهان ازدواج می‌شوند. ۱۲ بدین گونه، چون تعهد نخستین خود را زیر پا می‌گذارند، محکومیت بر خود می‌آورند. ۱۳ افزون بر این، به بی‌کارگی و سرکشیدن از خانه‌ای به خانه دیگر خومی کنند؛ و نه تنها روزگار به بی‌کارگی می‌گذرانند بلکه سخن چین و فضول هم می‌شوند، و سخنان ناشایست بر زبان می‌آورند. ۱۴ پس رأی من بر این است که بیهوهای جواتر شوهر کرده، فرزند بیاورند و کدبانو باشند و دشمن را مجال بدگویی ندهند. ۱۵ زیرا هم‌اکنون نیز بعضی در پی شیطان منحرف گشته‌اند. ۱۶ اگر زنی از مؤمنان، خویشاوندان بیهو داشته باشد، باید که خود یاری‌شان دهد تا باری بر کلیسا نباشند و کلیسا بتواند به بیهو‌زنانی کمک کند که برآستی بی‌کس‌اند. ۱۷ مشایخی که نیکو رهبری کرده باشند، شایسته حرمتی دوچندانند، بخصوص آنان که در کار موعظه و تعلیم زحمت می‌کشند. ۱۸ زیرا کتاب می‌گوید: «گاوی را که خرمن می‌کوبد، دهان میند» و «کارگر مستحق دستمزد خویش است». ۱۹ اتهامی بر یکی از مشایخ می‌پذیر، مگر به شهادت دو یا سه گواه. ۲۰ اما آنان را که به گناه ادامه می‌دهند، در برابر همه توبیخ کن تا دیگران بترسند. ۲۱ در پیشگاه خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده، تو را سوگند می‌دهم که این دستورها را بدون پیشداوری رعایت کنی و هیچ کاری را از سر جانبداری انجام ندهی. ۲۲ در دست گذاشتن بر کسی شتاب مکن و در گناهان دیگران شریک مشو، بلکه خود را پاک نگاه‌دار. ۲۳ دیگر تنها آب منوش، بلکه به جهت معده خود و ناخوشیهایی که اغلب داری، اندکی نیز شراب بنوش. ۲۴ گناهان بعضی آشکار است و پیشاپیش آنها به کام داوری می‌شتابد، اما گناهان بعضی دیگر از بی‌آنها می‌آید. ۲۵ به همین سان، اعمال نیکو آشکار است و حتی آنها را که آشکار نیست، نتوان پوشیده نگاه داشت.

## اول تیموتاوس 6

۱ آنان که زیر یوغ بندگی به سر می‌برند، باید که اربابان خود را درخور کمال احترام بدانند تا مردم نام خدا و تعلیم را بد نگویند. ۲ آنان که اربابانشان ایماندارند، نباید به دلیل رابطه برادری، ایشان را کمتر حرمت بگذارند. بلکه برعکس، باید حتی نیکوتر خدمت کنند، زیرا سود خدمتشان به کسانی می‌رسد که ایماندارند و عزیز ایشان. این را تعلیم ده و به انجامش ترغیبشان کن.

### عواقب پولدوستی

۳ اگر کسی به گونه‌ای دیگر تعلیم دهد و با گفتار صحیح خداوند ما عیسی مسیح و تعلیم دیندارانه موافق نباشد، ۴ مست‌غرور شده است و هیچ نمی‌فهمد. چنین کس عطشی بیمارگونه به جرّ و بحث و مجادله بر سر کلمات دارد، که از آن حسد و نزاع و ناسزاگویی و بدگمانی برمی‌خیزد و موجب کشمکش دائمی میان افرادی می‌شود که فکرشان فاسد شده است و از حقیقت منحرف گشته‌اند و گمان می‌کنند دینداری، وسیله‌ای است برای سودجویی. ۶ اما دینداری با قناعت، سودی عظیم است. ۷ چرا که به این جهان هیچ نیاورده‌ایم و از آن نیز هیچ نخواهیم برد. ۸ پس اگر خوراک و پوشاک و سرپناهی داشته باشیم، قانع خواهیم بود. ۹ اما آنان که سودای ثروتمند شدن دارند، دچار وسوسه می‌شوند و به دام امیال پوچ و زیانباری گرفتار می‌آیند که موجب تباهی و نابودی انسان می‌گردد. ۱۰ زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه‌گونه بدی از آن به بار می‌آید، و بعضی در آرزوی ثروت، از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته‌اند.

### سفارش پولس به تیموتاوس

۱۱ اما تو ای مرد خدا، از اینها همه بگریز، و در پی پارسایی و دینداری و ایمان و محبت و پایداری و ملایمت باش. ۱۲ در نبرد نیکوی ایمان پیکار کن و به دست آور آن حیات جاویدان را که بدان فراخوانده شدی، آن هنگام که در برابر شهود بسیار، اعتراف نیکو را کردی. ۱۳ در برابر خدایی که به همه چیز زندگی می‌بخشد، و در حضور مسیح عیسی که در شهادت خود نزد پُنْتیوس پِیلاطُس اعتراف نیکو را کرد، تو را سفارش می‌کنم ۱۴ که این حکم را تا زمان ظهور خداوندمان عیسی مسیح، بی‌لکه و به دور از ملامت نگاه داری، ۱۵ که خدا این را در وقت خود به انجام خواهد رسانید، همان خدای متبارک که حاکم یکتا و شاه شاهان و رب الارباب است. ۱۶ او را که تنها وجود فناپذیر است و در نوری سکونت دارد که نتوان به آن نزدیک شد، او را که هیچ کس ندیده و نتواند دید، تا ابد حرمت و توانایی باد. آمین. ۱۷ ثروتمندان این عصر را حکم نما که متکبر نباشند و بر مال ناپایدار دنیا امید میندند. بلکه امیدشان بر خدا باشد که همه چیز را بفرآوانی ما فراهم می‌سازد تا از آنها لذت ببریم. ۱۸ آنان را امر کن که نیکویی کنند و در کارهای خیر دولتمند بوده، سخاوتمند و گشاده‌دست باشند. ۱۹ بدین سان، گنجی برای خود خواهند اندوخت که بی‌استوار زندگی آینده‌شان خواهد بود و آن حیات را که حیات واقعی است به دست خواهند آورد. ۲۰ ای تیموتاوس، امانتی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن. از یاهوگویی‌های دنیوی و عقاید مخالفی که به غلط، معرفت نامیده می‌شود، دوری گزین؛ ۲۱ برخی که ادعای برخورداری از آن داشته‌اند، از ایمان منحرف شده‌اند. فیض با تو باد.



۱ از پوئس، که به خواست خدا و به خاطر آن وعدهٔ حیات که در مسیح عیسی یافت می‌شود، رسول مسیح عیساست، ۲ به پسر عزیزم، تیموتائوس: فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد.

### ترغیب به وفاداری

۳ وقتی تو را شب و روز، پیوسته در دعاهایم یاد می‌دارم، خدا را سپاس می‌گزارم، خدایی را که من نیز چون پدرانم با وجدانی پاک خدمتش می‌کنم. ۴ چون اشکهای تو را به خاطر می‌آورم، آرزو می‌کنم با تو دیدار تازه کنم تا از شادی لبریز شوم. ۵ ایمان بی‌ریای تو را به یاد می‌آورم، ایمانی که نخست در مادر بزرگت لوئیس و سپس در مادرت اُفنیکی ساکن بود، و یقین دارم اکنون نیز در تو ساکن است. ۶ از این‌رو، تو را یادآور می‌شوم که آن عطای خدا را که به واسطهٔ دست گذاشتن من، در تو جای گرفته، شعله‌ور سازی. ۷ زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ضعف، بلکه روح قوّت و محبت و انضباط است. ۸ پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار، و نه از من که به خاطر او در بندم، بلکه تو نیز با اتکا به نیروی الهی در رنج کشیدن برای انجیل سهیم باش. ۹ خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدّس فراخوانده است. این نه به سبب اعمال ما، بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود، ۱۰ ولی اکنون با ظهور نجات‌دهندهٔ ما مسیح عیسی عیان گشته است - هم‌او که به واسطهٔ انجیل، مرگ را باطل کرد و حیات و فناپذیری را آشکار ساخت. ۱۱ او من برگماشته شده‌ام تا واعظ، رسول و معلّم این انجیل باشم. ۱۲ از همین‌روست که این‌گونه رنج می‌کشم، اما عار ندارم، چرا که می‌دانم به که ایمان آورده‌ام و یقین دارم که او قادر است امانتم را تا بدان روز حفظ کند. ۱۳ با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی یافت می‌شود، به آنچه از من شنیده‌ای چون الگوی تعلیم صحیح تمسک جوی. ۱۴ به یاری روح القدس که در ما ساکن است، آن امانت نیکو را که به تو سپرده شده، پاس دار. ۱۵ آگاهی که ساکنان ایالت آسیا، جملگی از من روی برتافته‌اند، از آن جمله، فیگولوس و هرموجنِس. ۱۶ رحمت خداوند بر خانوادهٔ اونیسیفوروس باد، چه او بارها جان مرا تازه کرد و از زنجیرهایم عار نداشت. ۱۷ بلکه آنگاه که به روم آمد، بسیار مرا جُست تا سرانجام یافت. ۱۸ رحمت خداوند در آن روز خاص شامل حال او شود. تو خود از خدمات بسیار او در افسُس، بخوبی آگاهی.

### دوم تیموتائوس 2

۱ پس تو ای فرزندم، در فیضی که در مسیح عیسی است نیرومند شو، ۲ و آنچه را که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسیار که از عهدهٔ آموزش دیگران نیز برآیند. ۳ همچون سرباز شایستهٔ مسیح عیسی، در تحمل رنجها سهیم باش. ۴ هیچ‌کس به‌هنگام سربازی، خود را گرفتار مشغولیت‌های زندگی نمی‌سازد، چرا که خواهان جلب خشنودی فرماندهٔ خویش است. ۵ به همین‌سان، ورزشکاری که در میدان مسابقه هم‌وردی می‌کند، تاج پیروزی را دریافت نخواهد کرد، اگر به‌قانون هم‌وردی نکرده باشد. ۶ آن که باید نخست از محصول نصیب ببرد، کشاورزی است که محنت کشیده است. ۷ به آنچه می‌گویم بیندیش، که خداوند تو را در فهم همهٔ اینها بصیرت خواهد بخشید. ۸ عیسی مسیح را به‌خاطر دار که از نسل داوود بوده، از مردگان برخاست؛ این است انجیل من، ۹ که به خاطرش در رنجم، تا بدان حد که چون مجرمان به زنجیرم کشیده‌اند. اما کلام خدا در زنجیر نیست. ۱۰ پس همه‌چیز را به‌خاطر برگزیدگان تحمل می‌کنم تا آنان نیز نجاتی را که در مسیح عیساست، با جلال جاودانی به‌دست آورند. ۱۱ این سخن درخور اعتماد است که: اگر با او مردیم، با او زندگی هم خواهیم کرد. ۱۲ اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد. اگر انکارش کنیم، او نیز انکارمان خواهد کرد. ۱۳ اگر بی‌وفا شویم، او وفادار خواهد ماند، زانکه خویشتن را انکار نتواند کرد.

### خادم مقبول خدا

۱۴ اینها را پیوسته بدیشان یادآور شو و در حضور خدا هشدار ده که بر سر کلمات مجادله نکنند، که جز تباهی شنوندگان ثمری ندارد. ۱۵ سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را بدرستی به کار می‌بندد. ۱۶ یاوه‌گویی‌های دنیوی پرهیز، که شخص را هرچه بیشتر به بی‌دینی سوق می‌دهد. ۱۷ تعلیم چنین کسان مانند بیماری قانقاریا پخش می‌شود. هیمنائوس و فیلیتوس از همین دسته‌اند، ۱۸ که از حقیقت منحرف گشته‌اند و می‌گویند رستخیز هم‌اکنون به‌وقوع پیوسته است، و بدین‌سان ایمان بعضی را ویران می‌کنند. ۱۹ با این‌حال، پی مستحکمی که خدا نهاده است، پابرجاست و با این عبارت مَهر شده است که، «خداوند کسان خود را می‌شناسد»، و «هر که به نام خداوند اقرار دارد، باید که از شرارت کناره جوید.» ۲۰ در خانه‌ای بزرگ، تنها ظروف زرین و سیمین نیست، بلکه چوبین و گلین هم هست؛ آنها به کار مصارف مهم می‌آیند، اینها به کار مصارف پیش‌پاافتاده. ۲۱ پس هر که خود را از آنچه گفتم پاک نگاه دارد، ظرفی خواهد بود که به کار مصارف مهم می‌آید، ظرفی مقدّس و مفید برای صاحب‌خانه و مهیا برای هر کار نیکو. ۲۲ از امیال جوانی بگریز، و به همراه آنان که با دلی پاک خداوند را می‌خوانند، در پی پارسایی

و ایمان و محبت و آرامش باش. ۲۳ از مباحثات پوچ و بی‌خردانه دوری کن، چرا که می‌دانی نزاعها برمی‌انگیزد. ۲۴ حال آنکه خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید با همه مهربان باشد و قادر به تعلیم و بردبار. ۲۵ باید مخالفان را برمی‌ارشد کند، بدین امید که خدا به آنها توبه عطا فرماید تا به شناخت حقیقت برسند ۲۶ و به خود آمده، از دام ابلیس که ایشان را برای انجام خواسته خود اسیر کرده است، برهند.

### دوم تیموتاوس 3

#### بی‌خدایی در روزهای آخر

۱۱ اما آگاه باش که در روزهای آخر، زمانهای سخت پیش خواهد آمد. ۲ مردمان خودپرست، پولدوست، لاف‌زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک، ۳ بی‌عاطفه، بی‌گذشت، غیبت‌گو، بی‌بندوبار، وحشی، دشمن نیکویی، ۴ خیانتکار، عجول و خودپسند خواهند بود. لذت را بیش از خدا دوست خواهند داشت و هر چند صورت ظاهر دینداری را دارند، منکر قدرت آن خواهند بود. از چنین کسان دوری گزین. ۱۶ اینان کسانی هستند که به درون خانه مردم رخنه کرده، زنان سبک‌مغز را اسیر خود می‌سازند، زنانی را که زیر بار گناهان خم شده‌اند و هوسهای گوناگون آنان را به هرسو می‌کشند، ۷ و با اینکه همواره تعلیم می‌گیرند، هرگز به شناخت حقیقت نتوانند رسید. ۸ همان‌گونه که یائیس و یَمْبَریس به مخالفت با موسی برخاستند، اینان نیز که فکری فاسد و ایمانی مردود دارند، با حقیقت مخالفت می‌کنند. ۱۹ اما راه به جایی نخواهند برد، بلکه بی‌خردیشان بر همگان آشکار خواهد شد، چنانکه بی‌خردی آن دو نیز عیان گردید.

#### اندرز پوگس به تیموتاوس

۱۰ اولی تو تعلیم و رفتار و هدف و ایمان و صبر و محبت و تحمل مرا ۱۱ و آزارهایی را که دیدم و رنجهایی را که کشیدم، نظاره‌گر بوده‌ای و از آنچه در آنطابقه، قونیه و لِسْتَرَه بر سرم آمد و آزارهایی که به من رسید، نیک آگاهی. اما خداوند مرا از آن‌همه رهانید. ۱۲ براستی، همه کسانی که بخوانند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید؛ ۱۳ اما شرارت‌پیشگان و شیادان در بدی پیش خواهند رفت؛ فریب خواهند داد و فریب خواهند خورد. ۱۴ اما تو در آنچه آموخته و بدان ایمان آورده‌ای پایدار باش، چرا که می‌دانی آنها را از چه کسان فراگرفته‌ای، ۱۵ و چگونه از کودکی کتب مقدس را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیح عیسی است. ۱۶ تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، ۱۷ تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.

### دوم تیموتاوس 4

۱ در برابر خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد، و نظر به ظهور او و پادشاهی‌اش، تو را مکلف می‌سازم که ۲ کلام را موعظه کنی و به‌گاه و به‌یگاه آماده این کار باشی و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توییح و تشویق بپرداز. ۳ زیرا زمانی خواهد آمد که مردم به تعلیم صحیح گوش فرانخواهند داد، بلکه بنا به میل خویش، معلمان بسیار گرد خود خواهند آورد تا آنچه را که گوشه‌ایشان طالب شنیدن آن است، از آنان بشنوند؛ ۴ و از گوش فرادادن به حقیقت رویگردان شده، به‌سوی افسانه‌ها منحرف خواهند گشت. ۵ اما تو در همه حال بهوش باش؛ سختیها را بر خود هموار کن؛ کار مبشر را انجام ده و خدمت خویش را به کمال به انجام رسان. ۶ زیرا من، هم‌اکنون، همچون هدیه‌ای ریختنی، در حال ریخته شدنم و زمان رحلتم فرارسیده است. ۷ جنگ نیکو را جنگیده‌ام، مسابقه را به پایان رسانده‌ام و ایمان را محفوظ داشته‌ام. ۸ اکنون تاج پارسایی برایم آماده است، تاجی که خداوند، آن داور عادل، در آن روز به من عطا خواهد کرد - تنها نه به من، بلکه به همه آنان که مشتاق ظهور او بوده‌اند.

#### سفارهای شخصی

۹ بکوش تا هر چه زودتر نزد من آیی. ۱۰ زیرا دیماس به خاطر عشق این دنیا مرا ترک کرده و به تسالونیکه رفته است. گریسکیس به غلاطیه و تیتوس هم به دلوماتیه رفته. ۱۱ تنها لوقا با من است. مرقس را برگرفته، با خود بیاور، زیرا در خدمتم مرا سودمند است. ۱۲ تیخیکوس را به افسس فرستادم. ۱۳ هنگام آمدنت، قبایی را که در تروآس نزد کارپوس بر جا گذاشتم با خود بیاور، و نیز طومارهایم را و بخصوص نوشته‌های پوستین را. ۱۴ اسکندر مسگر، با من بسیار بدبها کرد. خداوند سزای کارهایش را خواهد داد. ۱۵ تو نیز از او برحذر باش، زیرا با پیام ما سخت به مخالفت برخاسته است. ۱۶ در نخستین دفاع من، هیچ کس به پشتیبانی از من برخاست، بلکه همه مرا وانهادند. مباد که این به حسابشان گذاشته شود. ۱۷ اما خداوند در کنار من ایستاد و مرا نیرو بخشید تا کلام به‌واسطه من به کمال موعظه شود و همه غیریهودیان آن را بشنوند. پس، از دهان شیر رهایی یافتم. ۱۸ خداوند مرا از هر حمله شر خواهد رهانید و برای پادشاهی آسمانی خود نجات خواهد بخشید. جلال بر او باد تا ابدالآباد. آمین!

#### درودهای نهایی

۱۹ سالم مرا به پُریسکیلا و آکیلا و خانوادهٔ اونیسفوروس برسان. ۲۰ اراستوس در قُرُنْتُس ماند، و من تروفیموس را در میلیتوس، بیمار، بر جا گذاشتم. ۲۱ بکوش تا پیش از زمستان به اینجا برسی. او بولوس برای تو سلام می‌فرستد، و نیز پودُنْس، لینوس، کُلودیا و همهٔ برادران. ۲۲ خداوند با روح تو باشد. فیض با شما باد.

## نامهٔ پولس رسول به تیتوس (تیتوس)

### تیتوس 1

۱ از پولس، خادم خدا و رسول عیسی مسیح، در خدمت ایمانِ برگزیدگانِ خدا و شناخت آن حقیقت که موجد دینداری است، ۲ و به امید حیات جاویدان که خدای منزّه از هر دروغ از ایام ازل بدان وعده فرمود ۳ و کلام خود را در زمان مقرر آشکار ساخت، به واسطهٔ موعظه‌ای که به حکم نجات‌دهندهٔ ما خدا به من سپرده شد. ۴ به تیتوس، فرزند راستینم در ایمانی مشترک: فیض و آرامش از جانب خدای پدر و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح بر تو باد.

#### مأموریت تیتوس در کُرْت

۵ تو را از آن‌رو در کُرْت برجا گذاشتم تا کارهای ناتمام را سامان دهی و همان‌گونه که تو را امر کردم، در هر شهر مشایخی به کار بگماری.

۶ شیخ کلیسا باید بری از ملامت، شوهر وفادار تنها یک زن، و دارای فرزندان باایمان باشد که از هرگونه اتهام لجام‌گسیختگی و سرکشی مبرا باشند. ۷ چرا که ناظر کلیسا کارگزار خداست و از همین رو باید بری از ملامت باشد، نه خودرأی یا تندخو یا میگسار یا خشن یا در پی منافع نامشروع، ۸ بلکه شهره به میهمان‌نوازی و دوستدار نیکویی و خویشندار و پارسا و مقدّس و منظم؛ ۹ و پایدار بر کلام مطمئنی که تعلیم داده شده است تا بتواند دیگران را بر پایهٔ تعلیم صحیح بند دهد و نظر مخالفان را رد کند. ۱۰ زیرا گردنکشانِ یاوه‌گویی و فریبکار بسیاریند، بخصوص از ختنه‌شدگان، ۱۱ که دهانشان را باید بست، زیرا برای کسب منافع نامشروع، تعلیم ناشایسته می‌دهند و بدین‌گونه خانواده‌ها را به تمامی تباه می‌سازند. ۱۲ حتی یکی از انبیای خودشان گفته است: «کُرْتیان همواره مردمانی دروغگو و وحوشی شرور و شکم‌پرستانی‌تن‌پرورند.» ۱۳ این شهادت راست است. پس آنان را سخت توبیخ کن تا از سلامت ایمان برخوردار باشند و ۱۴ به افسانه‌های یهود و احکام منکرانِ حقیقت گوش نسپارند. ۱۵ برای پاکان همه چیز پاک است، اما برای آنان که آلوده‌اند و بی‌ایمان، هیچ چیز پاک نیست، بلکه هم فکرشان آلوده است و هم وجدانشان. ۱۶ مدّعی خداشناسی‌اند، اما با کردارشان او را انکار می‌کنند. نفرت‌انگیزند و نافرمان، و نامناسب برای هر کار نیکو.

### تیتوس 2

#### تعلیم صحیح

۱ اما تو از آنچه مطابق با تعلیم صحیح است، سخن بگو. ۲ مردان سالخورده را بگو که معتدل و باوقار و خویشندار باشند و در ایمان و محبت و استقامت، بنایستگی رفتار کنند. ۳ به همین سان، زنان سالخورده باید شیوهٔ زندگی محترمانه‌ای داشته باشند. نباید غیبت‌گو یا بندهٔ شراب باشند، بلکه باید آنچه را که نیکوست، تعلیم دهند، ۴ تا بتوانند زنان جوانتر را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند ۵ و خویشندار و عقیف و کدبانو و مهربان و مطیع شوهر، تا کلام خدا بد گفته نشود. ۶ نیز مردان جوان را پندده تا خویشندار باشند. ۷ خود در همه چیز سرمشق اعمال نیکو باش. در تعلیم خود صداقت و جدیت به خرج ده، ۸ و سلامتِ گفتارت چنان باشد که کسی آن را مذمت نتواند کرد، تا مخالفان چون فرصت بدگفتن از ما نیابند، شرمسار شوند. ۹ غلامان را بیاموز که در هر چیز تسلیم اربابانشان باشند و برای جلب خشنودی آنها بکوشند؛ و چون و چرا نکنند ۱۰ و از آنان نذرند، بلکه کمال امانت را نشان دهند تا در هر چیز تعلیم مربوط به نجات‌دهندهٔ ما خدا را زینت بخشند. ۱۱ زیرا فیض خدا به ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات‌بخش است ۱۲ و به ما می‌آموزد که بی‌دینی و امیال دنیوی را ترک گفته، با خویشنداری و پارسایی و دینداری در این عصر حاضر زیست کنیم، ۱۳ در

حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پر جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده‌مان عیسی مسیح هستیم، ۱۴ که خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت باز خریدمان کند و قومی برای خود طاهر سازد که از آنِ خودش باشند و غیور برای کار نیکو. ۱۱۵ اینها را بگو، و با کمال اقتدار تشویق و توییح نما، و مگذار کسی تو را حقیر شمارد.

### تیطس 3

#### رفتار نیکو

۱۱ ایشان را یاد آور شو که تسلیم حکمرانان و صاحب‌منصبان باشند و فرمانبرداری کنند، و برای هر کار نیک آماده باشند؛ ۲ کسی را ناسزا نگویند و ستیزه‌جو نباشند، بلکه با ملاحظه باشند و نزد همه برآستی فروتن. ۳ اما نیز زمانی نادان و نافرمان‌بردار بودیم و گمراه و بنده همه‌گونه امیال و لذتها؛ و در کین و حسد روزگار می‌گذرانیدیم. منفور بودیم و متنفر از یکدیگر. ۴ اما چون مهربانی و انساندوستی نجات‌دهنده ما خدا آشکار شد، ۵ ما را نه به سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از سر رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح القدس است؛ ۶ که او را بفراوانی بر ما فروریخت، به واسطه نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، ۷ تا به فیض او پارسا شمرده شده، بنابر امید حیات جاویدان، به وارثان بدل گردیم. ۸ این سخنی است درخور اعتماد. و از تو می‌خواهم که بر این امور تأکید ورزی، تا آنان که بر خدا اعتماد بسته‌اند، از یاد نبرند که خویشتن را وقف کارهای نیکو نمایند، که اینها همگان را نیکو و سودمند است. ۹ اما از مجادلات نابخردانه و شجره‌نامه‌ها و بحثها و نزاعهای پیرامون شریعت اجتناب کن، زیرا بی‌فایده و بی‌ارزش است. ۱۰ به آن که عامل تفرقه است یک بار، و سپس برای دوّمین بار هشدار ده، و از آن پس، با او قطع ارتباط کن. ۱۱ چرا که می‌دانی چنین شخص منحرف است و گناهکار، و خود عامل محکومیت خویش.

#### نصایح پایانی

۱۲ وقتی آرتماس یا تیخیکوس را نزد تو فرستادم، بکوش تا در اسرع وقت نزد من به نیکوپولیس آیی، زیرا عزم آن دارم که زمستان را در آنجا به سر برم. ۱۳ تا آنجا که می‌توانی، زیناس و کیل و آپولس را در انجام سفرشان مدد فرما تا هیچ محتاج نمانند. ۱۴ بگذار همکیشان ما بیاموزند که خویشتن را وقف انجام کارهای نیکو کنند تا برای رفع نیازهای ضروری تدارک بینند و زندگی بی‌ثمری نداشته باشند. ۱۵ آنان که با من‌اند، جملگی تو را سلام می‌فرستند. به آنان که ما را در ایمان دوست می‌دارند، سلام برسان. فیض با همه شما باد.

۱۱ از پوگس، زندانی مسیح عیسی، و تیموتائوس، برادر ما، به دوست عزیز و همکار ما فیلیمون، ۲ به خواهر ما آتفیا و همرز ما آرخیبوس، و به کلیسایی که در خانه‌ات برپا می‌شود: ۳ فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

### شکرگزاری و دعا

۴ من با یاد آوردن در دعاها، همواره خدای خود را سپاس می‌گویم، ۵ زیرا وصف ایمانت به خداوند عیسی و محبت به همه مقدّسان را می‌شنوم. ۶ دعایم این است که مشارکت ایمانت بسی کارگر افتاده تو را به شناخت هر قابلیت نیکویی رهنمون شود که در جهت نیل به قامت مسیح در ماست. ۷ محبت تو مرا سخت شاد و دلگرم کرده است، چه تو به دل‌های مقدّسان طراوت و تازگی بخشیده‌ای.

### استدعای پوگس درباره اونیسیموس

۸ از این رو، هر چند در مسیح این جسارت را دارم که تو را به انجام آنچه سزاوار است حکم کنم، ۹ ترجیح می‌دهم بر پایه محبت استدعا نمایم. پس من، پوگس پیر، که اکنون نیز زندانی مسیح عیسیام، ۱۰ درباره پسر اونیسیموس که در بند او را پدر شده‌ام، استدعایی از تو دارم. ۱۱ او در گذشته برای تو بی‌فایده بود، اما اکنون هم تو را و هم مرا مفید است. ۱۲ او را که پاره تن من است نزد تو بازمی‌فرستم. ۱۳ می‌خواستم نزد خود نگاهش دارم تا در مدتی که به‌خاطر انجیل در بندم، سهم تو را در خدمت به من بر عهده گیرد. ۱۴ اما نخواستم کاری بدون موافقت تو کرده باشم، تا احسانت از روی میل باشد، نه به اجبار. ۱۵ چه بسا که از همین رو اندک زمانی از تو جدا شد تا برای همیشه نزدت بازگردد، ۱۶ اما دیگر نه چون غلام، بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز. او مرا بس عزیز است، اما تو را به مراتب عزیزتر است، خواه در مقام یک انسان و خواه در مقام برادری در خداوند. ۱۷ پس اگر مرا رفیق خود می‌دانی، او را همان‌گونه بپذیر که مرا می‌پذیری. ۱۸ اگر خطایی به تو کرده، یا چیزی به تو بدهکار است، آن را به حساب من بگذار. ۱۹ من، پوگس، به دست خود می‌نویسم که آن را جبران خواهم کرد - البته نیازی نمی‌بینم بگویم که تو جان خود را نیز به من میدونی. ۲۰ آری ای برادر، آرزو دارم در خداوند نفعی از تو به من برسد؛ پس جان مرا در مسیح تازه ساز. ۲۱ این را می‌نویسم چون از اطاعت تو اطمینان دارم و می‌دانم حتی بیش از آنچه می‌گویم، خواهی کرد. ۲۲ در ضمن، اتاقی نیز برایم مهیا کن، زیرا امید دارم به سبب دعاهایتان به شما بخشیده شوم. ۲۳ ای پافراس، همزندان من در مسیح عیسی، تو را سلام می‌فرستد. ۲۴ همچنین همکارانم، مرقس، آریستارخوس، دیماس و لوقا تو را سلام می‌گویند. ۲۵ فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد.

## رساله به عبرانیان

### عبرانیان I

#### پسر خدا برتر از فرشتگان

۱ در گذشته، خدا بارها و از راه‌های گوناگون به واسطه پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این زمانهای آخر به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه او جهان را آفرید. ۳ او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست، و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد. او پس از پاک کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست. ۴ پس به همان اندازه که نامی برتر از فرشتگان به میراث بُرد، از مقامی والاتر از آنها نیز برخوردار شد.

۵ زیرا خدا تاکنون به کدام یک از فرشتگان گفته است: «تو پسر من هستی؛ امروز، من تو را پدر شده‌ام»؟ یا: «من او را پدر خواهم بود، و او مرا پسر خواهد بود»؟

۶ بلکه آن هنگام نیز که فرزند ارشد را به جهان می‌آورد، می‌فرماید: «همه فرشتگان خدا او را پرستند.»

۷ حال آنکه درباره فرشتگان می گوید: «فرشتگانش را بادهای می سازد، و خادمانش را شعله های آتش.»

۸ اما درباره پسر می گوید: «تخت سلطنت تو، ای خدا، تا ابد پایدار خواهد ماند، و عدالت، عصای پادشاهی تو خواهد بود.»

۹ تو درستکاری را دوست داشته و از نادرستی بیزار بوده ای؛ پس خدا، خدای تو، تو را با روغن شادمانی مسح کرده، و این گونه تو را مقامی والاتر از رفقاییت بخشیده است.»

۱۰ او نیز می فرماید: «تو بودی، ای خداوند، که در آغاز بنیاد زمین را نهادی، و آسمان صنعت دست توست.»

۱۱ آنها از میان خواهند رفت، اما تو بر جا می مانی؛ همه آنها همچون لباس، مندرس خواهند شد.

۱۲ آنها را چون ردایی در هم خواهی پیچید، و به سان جامه ای جایگزین خواهند شد. اما تو همان که بودی، باقی می مانی، و سالهای تو را پایانی نخواهد بود.»

۱۳ خدا تا کنون به کدام یک از فرشتگان گفته است: «به دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم»؟

۱۴ مگر آنها جملگی روحیه ای خدمتگزار نیستند که برای خدمت به وارثان آینده نجات فرستاده می شوند؟

## عبرانیان 2

### ضرورت جدی گرفتن نجات

۱ پس بر ماست که به آنچه شنیده ایم با دقت هر چه بیشتر توجه کنیم، مبدا از آن منحرف شویم. ۲ زیرا اگر پیامی که به واسطه فرشتگان بیان شد الزام آور بود، آن گونه که هر سرپیچی و نافرمانی مجازاتی برحق می یافت، ۳ پس ما چه راه گریزی خواهیم داشت اگر چنین نجاتی عظیم را نادیده بگیریم؟ این نجات در آغاز به واسطه خداوند بیان شد و سپس توسط آنان که از او شنیدند بر ما ثابت گردید، ۴ در حالی که خدا نیز بر آن گواهی می داد، با آیات و عجایب و معجزات گوناگون، و عطایای روح القدس، که آنها را بنا به خواست خود تقسیم می کرد.

### عیسی خود را همانند برادران خویش می سازد

۵ او جهان آینده را که از آن سخن می گوئیم، تحت فرمان فرشتگان قرار نداد. ۶ اما شخصی در جایی شهادت داده، گفته است:

«انسان چیست که تو در فکر او باشی، و پسر انسان، که به او روی نمایی؟»

۷ او را اندک زمانی پایینتر از فرشتگان ساختی، و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاشتی

۸ او همه چیز را زیر پای او نهادی. با قرار دادن همه چیز تحت فرمان او، خدا چیزی باقی نگذاشت که مطیع وی نباشد. اما در حال حاضر، هنوز نمی بینیم همه چیز تحت فرمان او باشد. ۹ اما عیسی را می بینیم که اندک زمانی پایینتر از فرشتگان قرار گرفت، ولی اکنون تاج جلال و اکرام بر سرش نهاده شده است، چرا که از رنج مرگ گذشت تا بر حسب فیض خدا برای همه طعم مرگ را بچشد.

۱۰ ایجا بود خدا که همه چیز برای او و به واسطه او وجود دارد، برای اینکه پسران بسیار را به جلال برساند، قهرمان نجات ایشان را از راه تحمل رنج، کامل گرداند. ۱۱ زیرا او که مقدس می سازد و آنان که مقدس می شوند، همه از یک

خانواده اند. از همین رو، عیسی عار ندارد ایشان را برادر بخواند. ۱۲ چنانکه می گوید: «نام تو را به برادرانم اعلام خواهم کرد؛ و در میان جماعت، حمد تو را خواهم سرایید.»

۱۳ او باز می گوید: «من بر او توکل خواهم کرد.» و باز: «اینک من، و فرزندانم که خدا به من عطا کرده است.»

۱۴ از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد تا با مرگ خود، صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را به زیر کشد، ۱۵ و آنان را که همه عمر در بندگی ترس از مرگ به سر برده اند، آزاد سازد. ۱۶ زیرا مسلم

است که او نه فرشتگان، بلکه نسل ابراهیم را یاری می دهد. ۱۷ از همین رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره کند. ۱۸ چون او خود هنگامی

که آزموده شد، رنج کشید، قادر است آنان را که آزموده می شوند، یاری رساند.

## عبرانیان 3

## برتری عیسی بر موسی

۱ پس ای برادران مقدّس که در دعوت آسمانی شریک هستید، اندیشه خود را بر عیسی معطوف کنید که اوست رسول و کاهن اعظمی که بدو معتزیم. ۲ او نسبت به کسی که او را برگماشت امین بود، همان گونه که موسی نیز در تمام خانه خدا امین بود. ۳ اما به همان اندازه که حرمت سازنده خانه از خود خانه بیشتر است، عیسی نیز لایق حرمتی بیش از موسی شمرده شد. ۴ زیرا هر خانه‌ای به دست کسی بنا می‌شود، اما بانی همه چیز خداست. ۵ موسی در مقام خادم در تمام خانه خدا امین بود تا بر آنچه می‌بایست در آینده گفته شود، شهادت دهد. ۶ اما مسیح، در مقام پسر صاحب اختیار بر خانه خدا امین است. و خانه او ما هستیم، به شرطی که اطمینان خود را حفظ کنیم و در مباحثات به امید خود همچنان پایدار بمانیم.

۷ پس همان گونه که روح القدس می‌فرماید: «امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

۸ دل خود را سخت مسازید، چنانکه در ایام ترمز کردید، به هنگام آزمایش در بیابان.

۹ آنجا پدران شما مرا آزمایش و امتحان کردند، با اینکه چهل سال کارهای مرا دیده بودند.

۱۰ به همین سبب، از آن نسل خشمگین بودم و گفتم: «اینان همواره در دل خود گمراهند، و راههای مرا نشناخته‌اند؛»

۱۱ پس در خشم خود سوگند خوردم که به استراحت من هرگز راه نخواهند یافت.»

۱۲ ای برادران، هشیار باشید که از شما کسی دل شرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. ۱۳ بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز «امروز» خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود. ۱۴ از آن رو که در مسیح شریک شده‌ایم، تنها به شرطی که اطمینان آغازین خود را تا به آخر استوار نگاه داریم.

۱۵ چنانکه هم‌اکنون گفته شد: «امروز، اگر صدای او را می‌شنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در ایام ترمز کردید.»

۱۶ مگر آنان که شنیدند و به‌رغم آن، سرپیچی کردند، چه کسانی بودند؟ آیا همه آنانی نبودند که موسی از مصر به‌در آورد؟ ۱۷ و از چه کسانی چهل سال خشمگین بود؟ مگر نه آنان که گناه کردند و اجسادشان در بیابان افتاد؟ ۱۸ و درباره چه کسانی سوگند خورد که به استراحت او هرگز راه نخواهند یافت؟ مگر نه همانها که نافرمانی کردند؟ ۱۹ پس می‌بینیم به سبب بی‌ایمانی بود که نتوانستند راه بیابند.

## عبرانیان 4

### استراحت شَبَات برای قوم خدا

۱ پس بهوش باشیم مبادا با اینکه وعده راه یافتن به استراحت او هنوز به قوت خود باقیست، آشکار شود که احدی از شما در این خصوص قاصر آمده است. ۲ زیرا به ما نیز چون ایشان بشارت داده شد. اما پیامی که شنیدند، سودی برایشان

نداشت، زیرا با آنان که گوش گرفتند به ایمان متحد نشدند. ۳ ولی ما که ایمان آورده‌ایم، به آن استراحت راه می‌یابیم. چنانکه خدا فرموده است: «پس در خشم خود سوگند خوردم که هرگز به استراحت من راه نخواهند یافت،» با اینکه کارهای

او با آفرینش جهان به پایان رسیده بود. ۴ زیرا در جایی راجع به روز هفتم اظهار می‌دارد که: «در روز هفتم، خدا از همه کارهای خود فراغت یافت،» ۵ و باز در قسمتی که در بالا نقل شد، می‌گوید: «هرگز به استراحت من راه نخواهند یافت.»

۶ بنابراین، از آنجا که هنوز کسانی می‌باید به آن استراحت راه یابند، و آنان که پیشتر بشارت یافتند، به سبب نافرمانی راه نیافتند، ۷ پس خدا دیگر بار روزی خاص را مقرر فرمود و آن را «امروز» نامید، چنانکه پس از گذشت سالهای بسیار از

زبان داوود سخن گفت و آن گونه که پیشتر بیان شد، فرمود: «امروز، اگر صدای او را می‌شنوید، دل خود را سخت مسازید.»

۸ زیرا اگر یوشع به آنها استراحت بخشیده بود، مدتها بعد، خدا از روزی دیگر سخن نمی‌گفت. ۹ پس استراحت شَبَات هنوز برای قوم خدا باقی است؛ ۱۰ زیرا هر کس که به استراحت خدا داخل می‌شود، او نیز از کارهای خود فراغت

می‌یابد، همان گونه که خدا از کارهای خود آرام گرفت. ۱۱ پس بیایید به جدّ بکوشیم تا به آن استراحت راه یابیم، مبادا کسی از نافرمانی آنان سرمشق گیرد و در لغزد.

۱۲ زیرا کلام خدا زنده و مقتدر است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دودم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می‌کند و افکار و نیت‌های دل را محک می‌زند. ۱۳ هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست،

بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است.

عیسی، کاهن اعظم ما

## عبرانیان 5

۱۴ پس چون کاهن اعظمی و الامقام داریم که از آسمانها در گذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم. ۱۵ زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. ۱۶ پس با اطمینان به تخت فیض نزدیک بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد.

۱ هر کاهن اعظم از میان آدمیان انتخاب می شود و به نمایندگی آدمیان در امور الهی منصوب می گردد تا هدایا و قربانیها به جهت گناهان تقدیم کند. ۲ او می تواند با آنان که ناآگاهانه به راه خطا می روند، به نرمی رفتار کند، زیرا خود نیز دارای ضعف است. ۳ از همین رو، باید نه تنها برای گناهان مردم، بلکه برای گناهان خود نیز قربانی تقدیم کند.

۴ هیچ کس خود این افتخار را از آن خویش نمی سازد، بلکه این افتخار زمانی نصب شخص می شود که خدا او را همانند هارون فراخواند. ۵ مسیح نیز خود جلال کهنات اعظم را از آن خویش نساخت، بلکه آن را از همان کسی دریافت کرد که به او گفت: «تو پسر من هستی؛ امروز، من تو را پدر شده‌ام.» ۶ و در جای دیگر می گوید: «تو جاودانه کاهن هستی، از نوع کهنات مَلْکِیَصِدِیق.»

۷ او در ایام زندگی خود بر زمین، با فریادهای بلند و اشکها به درگاه او که قادر به رهاندنش از مرگ بود، دعا و استغاثه کرد و به خاطر خداترسی خود مستجاب شد. ۸ هر چند پسر بود، با رنجی که کشید اطاعت را آموخت. ۹ و چون کامل شد، همه آنان را که از او اطاعت می کنند، منشأ نجات ابدی گشت. ۱۰ او از جانب خدا تعیین شد تا کاهن اعظم باشد، از نوع کهنات مَلْکِیَصِدِیق.

### هشدار در باره سقوط از ایمان

۱۱ در این خصوص، مطالب بسیار برای گفتن داریم، اما شرح آنها دشوار است، چرا که گوشهای شما سنگین شده است. ۱۲ برآستی که پس از گذشت این همه وقت، خود می بایست معلّم باشید. و با این حال نیاز دارید کسی اصول ابتدایی کلام خدا را بار دیگر از اول به شما بیاموزد. شما محتاج شیرید، نه غذای سنگین! ۱۳ هر که شیرخوار است، با تعالیم پارسایی چندان آشنا نیست، زیرا هنوز کودک است. ۱۴ اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده اند که خوب را از بد تشخیص دهند.

## عبرانیان 6

۱ پس بیایید تعالیم ابتدایی درباره مسیح را پشت سر نهاده، به سوی کمال پیش برویم، و دیگر بار بنیاد توبه از اعمال منتهی به مرگ، و ایمان به خدا، ۲ و آموزش تعمیدها، و نهادن دستها، و رستخیز مردگان و مجازات ابدی نهیم. ۳ و با اجازه خدا چنین نیز خواهیم کرد.

۴ زیرا آنان که یک بار منور گشتند و طعم آن موهبت آسمانی را چشیدند و در روح القدس سهیم گشتند ۵ و نیکویی کلام خدا و نیروهای عصر آینده را چشیدند، ۶ اگر سقوط کنند، ممکن نیست بتوان بار دیگر ایشان را برای توبه احیا کرد، چرا که به زیان خود، پسر خدا را باز مصلوب می کنند و او را در انظار همگان بی حرمت می سازند.

۷ اگر زمینی بارانی را که بارها بر آن می بارد، جذب کند و برای کسانی که به خاطر آنها کشت شده است محصول مفید بار آورد، از خدا برکت می یابد. ۸ اما زمینی که خار و خس بار می آورد، بی ارزش است و در خطر لعنت قرار دارد و در آخر هم سوزانده خواهد شد.

۹ ای عزیزان، هر چند این چنین سخن می گوئیم، اما در مورد شما یقین داریم که چیزهای بهتر که با نجات همراه است، نصیبتان خواهد شد. ۱۰ زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما و محبتی را که به خاطر نام او در خدمت به مقدّسان نشان داده و می دهید فراموش کند. ۱۱ آرزوی ما این است که هریک از شما همین جدّیت را برای تحقق امیدتان تا به آخر نشان دهید، ۱۲ و کاهل نباشید، بلکه از کسانی سرمشق گیرید که با ایمان و شکیبایی وارث وعده ها می شوند.

### قطعی بودن وعده های خدا

۱۳ هنگامی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون بزرگتر از خودش وجود نداشت که به او سوگند خورد، پس به خود سوگند خورد ۱۴ و فرمود: «به یقین تو را برکت خواهم داد و فرزندان بسیار به تو خواهم بخشید.» ۱۵ او بدین گونه، ابراهیم پس از آنکه با شکیبایی انتظار کشید، وعده را یافت.



## عبرانیان 7

### کهانت مَلْکِیَصِدِیق

۱۶ آدمیان به کسی بزرگتر از خود سوگند می‌خورند و سوگند، سخن شخص را تضمین می‌کند و به همهٔ بحثها پایان می‌بخشد. ۱۷ به همین سان، چون خدا خواست تغییرناپذیر بودن قصد خود را بر وارثان وعده‌ها هرچه آشکارتر سازد، آن را با سوگند تضمین کرد، ۱۸ تا ما به‌واسطهٔ دو امر تغییرناپذیر، که ممکن نیست خدا دربارهٔ آنها دروغ بگوید، از دلگرمی بسیار برخوردار شویم، ما که گریخته‌ایم تا امیدوی را که پیش روی ما قرار داده شده است، به‌چنگ گیریم. ۱۹ این امید، به‌منزلهٔ لنگری محکم و ایمن برای جان ماست، امیدوی که به محرابِ پشت پرده راه می‌یابد، ۲۰ جایی که عیسی چون پیشرو ما، و به نمایندگی از ما، داخل شد؛ همان که جاودانه کاهن اعظم شده است، از نوع کهانت مَلْکِیَصِدِیق.

۱ مَلْکِیَصِدِیق، پادشاه سالمیم و کاهن خدای متعال بود. او با ابراهیم که از شکست پادشاهان بازمی‌گشت، دیدار کرد و او را برکت داد. ۲ و ابراهیم به همین شخص از همه چیز ده یک داد. نام او نخست به‌معنی «پادشاه صداقت» و بعد «پادشاه سالمیم»، یعنی «پادشاه صلح» است. ۳ و به لحاظ اینکه نه پدر یا مادر یا نسب‌نامه‌اش معلوم است، و نه آغازِ ایام یا پایان زندگی‌اش، شبیه پسر خدا بوده، همیشه کاهن باقی می‌ماند. ۴ بنگرید که او چه شخص بزرگی بود که حتی ابراهیم پاتریارک از غنایم به او ده یک داد! ۵ حال، بنابر حکم شریعت، فرزندان لاوی که کاهن می‌شوند، می‌باید از قوم که برادران ایشانند ده یک بگیرند، هرچند آنها نیز از نسل ابراهیم‌اند. ۶ اما این شخص که از نسل لاوی نبود، از ابراهیم ده یک گرفت و او را که صاحب وعده‌ها بود، برکت داد. ۷ و بدون شک، شخص کوچکتر است که از بزرگتر برکت می‌یابد. ۸ در مورد نخست کسانی ده یک می‌گیرند که می‌میرند؛ اما در مورد دوّم، کسی که درباره‌اش شهادت داده شده که زنده است. ۹ حتی می‌توان گفت که خود لاوی هم که دریافت‌کنندهٔ ده یک بود، به‌واسطهٔ ابراهیم ده یک داد. ۱۰ زیرا هنگامی که مَلْکِیَصِدِیق با ابراهیم دیدار کرد، لاوی در همان وقت نیز در صُلب جدش وجود داشت.

### شباهت مَلْکِیَصِدِیق به عیسی

۱۱ اگر دستیابی به کمال، از طریق نظام کهانتِ لاوی میسر بود - چه قوم قوانینی را در خصوص آن دریافت کرده بودند - پس دیگر چه لزومی داشت کاهنی دیگر، نه از نوع کهانت هارون، بلکه از نوع کهانت مَلْکِیَصِدِیق ظهور کند؟ ۱۲ زیرا اگر نظام کهانت تغییر کند، ناگزیر شریعت نیز می‌باید تغییر یابد. ۱۳ زیرا کسی که این مطالب دربارهٔ او گفته شده، به قبیله‌ای دیگر تعلق دارد که از آن قبیله کسی هرگز خدمت مذبح را نکرده است؛ ۱۴ چون کاملاً روشن است که خداوند ما از نسل یهودا بود و موسی در مورد آن قبیله چیزی راجع به کهانت نگفت. ۱۵ و از این هم روشنتر آنکه هرگاه کاهنی دیگر همانند مَلْکِیَصِدِیق ظهور کند، ۱۶ او نه بر پایهٔ حکم شرعی مربوط به نسب خود، بلکه بر پایهٔ نیروی حیاتی فناپذیر کاهن می‌شود. ۱۷ زیرا دربارهٔ او چنین شهادت داده شده که:

«تو جاودانه کاهن هستی،

از نوع کهانت مَلْکِیَصِدِیق.»

۱۸ حکم پیشین منسوخ شد، چون سست و بی‌فایده بود، ۱۹ زیرا شریعت هیچ چیز را کامل نکرد. در مقابل، امیدوی بهتر ارائه شد که از طریق آن به خدا نزدیک می‌شویم.

۲۰ و این بدون سوگند نبود! دیگران بدون هیچ سوگندی کاهن شدند، ۲۱ اما کاهن شدن او با سوگند همراه بود، آنگاه که خدا به وی گفت:

«خداوند سوگند خورده است

و نظر خود را تغییر نخواهد داد:

«تو جاودانه کاهن هستی.»

۲۲ به‌خاطر این سوگند، عیسی ضامن عهدی بهتر شده است.

۲۳ شمار کاهنان پیشین بس زیاد بود، زیرا مرگ مانع از ادامهٔ خدمت آنها می‌شد. ۲۴ حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهانت همیشگی دارد. ۲۵ پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می‌آیند، نجات کامل بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند.

## عبرانیان 8

### کاهن اعظم عهد جدید

۲۶ چنین کاهن اعظمی مناسب حال ما است، کاهنی قدوس، بی عیب، پاک، جدا از گناهکاران، و فراتر از آسمانها. ۲۷ برخلاف دیگر کاهنان اعظم، او نیازی ندارد هر روز، نخست برای گناهان خود و سپس برای گناهان قوم، قربانی تقدیم کند. بلکه آنگاه که خود را تقدیم کرد، یک بار برای همیشه برای گناهان ایشان قربانی داد. ۲۸ زیرا شریعت، انسانهایی ضعیف را به کهنات اعظم برمی گمارد، اما سوگندی که پس از شریعت آمد، پسر را برگماشت، که جاودانه کامل شده است.

۱ جان کلام در آنچه می گوئیم این است که ما چنین کاهن اعظمی داریم که بر جانب راست تخت مقام کبریا در آسمان نشسته ۲ و خدمتگزار مکان اقدس یعنی آن خیمه حقیقی است که خداوند برپا کرده، نه انسان. ۳ هر کاهن اعظم برای تقدیم هدایا و قربانیها منصوب می شود. از همین رو، این کاهن نیز می بایست چیزی برای تقدیم کردن داشته باشد. ۴ اگر او بر زمین بود، کاهن نمی بود، زیرا کاهنانی دیگر هستند که بنا بر شریعت هدایا تقدیم می کنند. ۵ اما آنها تنها شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می کنند. به همین سبب، هنگامی که موسی می خواست خیمه را بسازد، به او هشدار داده شد: «آگاه باش که همه چیز را مطابق نمونه ای بسازی که بر فراز کوه به تو نشان داده شد.» ۶ اما خدمتی که عیسی یافته، به مراتب برتر از خدمت آنهاست، به همان میزان که او واسطه عهدی به مراتب بهتر از عهد عتیق است، عهدی که بر وعده های نیکوتر بنا شده است.

۷ زیرا اگر عهد نخست نقصی نداشت، نیازی به طلب کردن عهدی دیگر نبود. ۸ اما خدا نقصی یافت و بدیشان فرمود:

«خداوند می گوید، هان زمانی فرامی رسد

که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا

عهدی جدید خواهم بست.

۹ این عهد مانند عهدی نخواهد بود

که با پدرانشان بستم،

آن روز که دست ایشان را گرفتم

تا از سرزمین مصر به در آورم؛

زیرا، خداوند می گوید، ایشان به عهد من وفادار نماندند.

پس، از ایشان روی گرداندم.

۱۰ اما خداوند چنین اعلام می کند:

این است عهدی که پس از آن ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست.

احکام خود را در ذهنهای ایشان خواهم نهاد،

و بر دلهای ایشان خواهم نگاشت.

من خدای ایشان خواهم بود،

و ایشان قوم من خواهند بود.

۱۱ از آن پس، کسی به همسایه خود تعلیم نخواهد داد

و یا کسی به برادر خود نخواهد گفت،

«خداوند را بشناس»

زیرا همه از خُرد و بزرگ، مرا خواهند شناخت؛

۱۲ چون من شرارت ایشان را خواهم آمرزید

و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»

۱۳ خدا با سخن گفتن از عهدی «جدید»، آن عهد نخست را کهنه می‌سازد؛ و آنچه کهنه و قدیمی می‌شود، بزودی از میان خواهد رفت.

## عبرانیان 9

### عبادت در خیمه زمینی

۱ عهد نخست، قوانینی برای عبادت داشت و نیز از محرابگاهی زمینی برخوردار بود. ۲ خیمه‌ای برپا شده بود که در اتاق نخست آن، چراغدان، میز، و نان تقدیمی قرار داشت؛ این مکان «قدس» خوانده می‌شد. ۳ پشت پردهٔ دوّم نیز اتاقی بود که «قدس الاقداس» نام داشت؛ ۴ در این اتاق، آتشدانِ زرّینِ بخور و صندوق عهد قرار داشت که با طلا پوشانیده شده بود. در این صندوقچه، ظرفِ زرّینِ «مَنّا»، عصای هارون که شکوفه آورده بود، و الواح سنگی عهد قرار داده شده بود. ۵ بر بالای صندوقچه، کروبیانِ «جلال» بر جایگاه کفّاره سایه گستر بودند. اکنون جای آن نیست که به شرح جزئیات پردازیم.

۶ پس از آنکه همه چیز بدین صورت نظام یافت، کاهنان مرتب به اتاق نخست داخل می‌شدند تا خدمت خود را به انجام رسانند. ۷ اما تنها کاهن اعظم به اتاق دوّم داخل می‌شد، آن هم تنها سالی یک بار، و همیشه نیز خون به همراه داشت تا برای خود و برای گناهمانی که قوم ناآگاهانه کرده بودند، تقدیم کند. ۸ روح القدس بدین‌گونه نشان می‌دهد که تا زمانی که اتاق نخست برقرار است، راه ورود به مکان اقدس هنوز ظاهر نشده است. ۹ این نمادی است از زمان حاضر که در آن، هدایا و قربانیایی تقدیم می‌شود که قادر نیست وجدان عبادت‌کننده را کاملاً پاک سازد، ۱۰ بلکه تنها به کار خوردن و نوشیدن و انجام آداب مختلف شستشو می‌آید. اینها تنها تشریفاتی است ظاهری که تا فرارسیدن زمان اصلاح امور ابلاغ شده بود.

### خون مسیح

۱۱ اما چون مسیح در مقام کاهن اعظم آن امور نیکو ظاهر گشت که هم‌اکنون واقع شده‌اند، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر داخل شد که به دست انسان ساخته نشده است و می‌توان گفت که به این خلقت تعلق ندارد. ۱۲ او به خون بزها و گوساله‌ها داخل نشد، بلکه یک بار برای همیشه به خون خود به قدس الاقداس داخل گشت و بهای رهایی ابدی را حاصل کرد. ۱۳ زیرا اگر خون بزها و گاوها و پاشیدن خاکستر گوساله بر آنان که به لحاظ آیینی ناپاکند، ایشان را تقدیس می‌کند تا به ظاهر پاک باشند، ۱۴ چقدر بیشتر، خون مسیح که به واسطهٔ آن روح جاودانی، خویشتن را بی‌عیب به خدا تقدیم کرد، وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم!

۱۵ از همین‌رو، مسیح واسطهٔ عهدی است جدید، تا فراخواندگان بتوانند میراث جاودانی موعود را دریافت کنند. زیرا اکنون مرگی به‌منزلهٔ بهای رهایی رخ داده تا آنان را از گناهمانی که در چهارچوب عهد نخست واقع شد، آزاد سازد. ۱۶ زیرا در هر عهدی، لازم است مرگِ عاملی که عهد را رسمیت می‌بخشد به میان آید، ۱۷ زیرا هر عهدی تنها بر اساس چنین مرگی ارزش قانونی می‌یابد؛ چون تا زمانی که عامل رسمیت‌بخشنده به عهد زنده است، آن عهد اعتباری ندارد. ۱۸ از همین‌رو، حتی عهد نخست نیز بدون خون، قابل اجرا نبود. ۱۹ آن هنگام که موسی هر یک از احکام شریعت را به تمامی قوم اعلام کرد، خون گوساله‌ها را گرفته، همراه با آب و پشم قرمز و شاخه‌های زوفا، بر طومار و همهٔ قوم پاشید ۲۰ و گفت: «این است خون عهدی که خدا شما را به نگاه داشتنش حکم فرموده است.» ۲۱ همچنین آن خون را بر خیمه و بر هر آنچه در آیینهای آن به کار می‌رفت، پاشید. ۲۲ در حقیقت، بنابر شریعت، تقریباً همه چیز به‌وسیلهٔ خون پاک می‌شود و بدون ریختن خون، آمرزشی نیست.

۲۳ پس می‌بایست شبیه چیزهای آسمانی با این قربانیها پاک شود، اما اصل آنها با قربانیایی بهتر از اینها. ۲۴ زیرا مسیح به محرابگاهی داخل نشد که ساختهٔ دست بشر و تنها شبیه محرابگاه حقیقی باشد، بلکه به خود آسمان داخل شد تا اکنون به نمایندگی از ما در حضور خدا ظاهر شود. ۲۵ و نیز به آنجا داخل نشد تا خویشتن را بارها چون قربانی تقدیم کند، همانند کاهن اعظم که هر ساله به قدس الاقداس داخل می‌شود، آن هم با خونی که خون خودش نیست. ۲۶ چون در این

صورت، مسیح می‌بایست از زمان آفرینش جهان، بارها رنج کشیده باشد. اما اکنون یک بار برای همیشه در نقطه اوج تمامی اعصار ظاهر شد تا با قربانی خود، گناه را از میان بردارد. ۲۷ همان گونه که برای انسان یک بار مردن و پس از آن داوری مقرر است، ۲۸ مسیح نیز پس از آنکه یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم‌به‌راهش هستند، نجات بخشد.

۱ شریعت فقط سایه چیزهای نیکوی آینده است، نه صورت واقعی آنها. از همین رو، هرگز نمی‌تواند با قربانیهایی که سال به سال پیوسته تکرار می‌شوند، آنان را که برای عبادت نزدیک می‌آیند، کامل سازد. ۲ وگرنه آیا تقدیم آنها متوقف نمی‌شد؟ زیرا در آن صورت، عبادت‌کنندگان یک بار برای همیشه پاک می‌شدند و از آن پس دیگر برای گناهان خود احساس تقصیر نمی‌کردند. ۳ اما آن قربانیها هر سال یادآور گناهانند، ۴ چرا که ممکن نیست خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد.

۱۵ از این رو، هنگامی که مسیح به جهان آمد، فرمود: «قربانی و هدیه را نخواستی، اما بدنی برای من مهیا ساختی.

۱۶ از هدایای سوختنی و قربانیهای گناه خشنود نبودی.

۱۷ آنگاه گفتم: «اینک من خود می‌آیم، تا اراده تو را ای خدا به جای آورم؛ در طومار کتاب درباره من نوشته شده است.»

۱۸ نخست می‌گوید: «قربانی و هدیه، هدایای سوختنی و قربانیهای گناه را نخواستی و از آنها خشنود نبودی»، هر چند شریعت خواهان انجامشان بود. ۹ سپس می‌فرماید: «اینک من خود می‌آیم تا اراده تو را به جای آورم.» پس اوّلی را باطل می‌کند تا دومی را برقرار سازد. ۱۰ به واسطه همین اراده، یک بار برای همیشه، از طریق قربانی بدن عیسی مسیح مقدس شده‌ایم.

۱۱ هر کاهن، هر روز به خدمت می‌ایستد و همان قربانیها را که هرگز نمی‌تواند گناهان را از میان بردارد، بارها می‌گذراند. ۱۲ اما این کاهن، چون برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم کرد، به دست راست خدا بنشست. ۱۳ از آن هنگام، در انتظار است که دشمنانش کرسی زیر پایش گردند، ۱۴ زیرا با یک قربانی، مقدس‌شدگان را تا ابد کامل ساخته است.

۱۵ ارواح‌القدس نیز در این خصوص به ما گواهی می‌دهد. ابتدا می‌فرماید:

۱۶ «خداوند اعلام می‌کند، این است عهدی که پس از آن ایام با ایشان خواهم بست. احکام خود را در دل‌های ایشان خواهم نهاد، و بر ذهن‌های ایشان خواهم نگاشت.»

۱۷ سپس می‌افزاید: «گناهان و نافرمانیهای ایشان را به یقین دیگر به یاد نخواهم آورد.»

۱۸ آنجا که اینها آمرزیده شده باشند، دیگر جایی برای قربانی گناه باقی نمی‌ماند.

### دعوت به پایداری

۱۹ پس ای برادران، از آنجا که به خون عیسی این اطمینان را داریم که به مکان اقدس داخل شویم، ۲۰ یعنی از راهی تازه و زنده که از میان آن پرده که بدن اوست، بر ما گشوده شده است، ۲۱ و از آنجا که کاهنی بزرگ بر خانه خدا داریم، ۲۲ بیایید در حالی که دل‌هایمان از احساس تقصیر زدوده و بدن‌هایمان با آب پاک شسته شده است، با اخلاص قلبی و اطمینان کامل ایمان، به حضور خدا نزدیک شویم. ۲۳ بیایید بی‌تزلزل، امیدی را که به آن معترفیم همچنان استوار نگاه داریم، زیرا وعده‌دهنده امین است. ۲۴ و در فکر آن باشیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و انجام اعمال نیکو برانگیزانیم. ۲۵ و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم - بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر شدن آن روز هستید.

۲۶ زیرا اگر پس از بهره‌مندی از شناخت حقیقت، عمداً به گناه ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی برای گناهان باقی نمی‌ماند؛ ۲۷ آنچه می‌ماند، انتظار هولناک مجازات و آتشی مهیب است که دشمنان خدا را فرو خواهد بلعید. ۲۸ هر که

شریعت موسی را رد می‌کرد، بنابر گواهی دو یا سه شاهد، بدون ترحم کشته می‌شد. ۲۹ حال به گمان شما چقدر بیشتر کسی که پسر خدا را پامال کرده و خون عهدی را که بدان تقدیس شده بود، ناپاک شمرده و به روح فیض، بی‌حرمتی روا

داشته است، سزاوار مجازاتی بس سخت تر خواهد بود؟ ۳۰ زیرا او را می شناسیم که فرموده است: «انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد» و نیز: «خداوند قوم خود را مجازات خواهد کرد.» ۳۱ آری، افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است.

۳۲ آن روزهای پیشین را به یاد آورید، زمانی را که تازه منور شده بودید؛ در آن روزها، با تحمل رنج و زحمت، در مبارزه‌ای عظیم ایستادگی به خرج دادید. ۳۳ گاهی در برابر چشم همگان مورد اهانت و آزار قرار می گرفتید و گاهی دوش به دوش کسانی می ایستادید که با ایشان چنین رفتار می شد. ۳۴ با آنان که در زندان بودند، همدردی می کردید و چپاول اموال خود را با شادی می پذیرفتید، زیرا می دانستید که از داراییهای بهتر که جاودانی است، برخوردارید.

۳۵ پس این اطمینان خود را رها مکنید، زیرا پاداشی عظیم در پی خواهد داشت. ۳۶ چون لازم است پایداری کنید تا آنگاه که اراده خدا را به انجام رسانید، وعده را بیاید.

۳۷ زیرا پس از اندک زمانی «او که باید بیاید، خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد.

۳۸ اما پارسایی که از آن من است به ایمان زیست خواهد کرد. و اگر پا پس کشد، از او خشنود نخواهم گردید.»

۳۹ لیکن ما از کسانی نیستیم که پا پس می کشند و هلاک می شوند، بلکه از آنانیم که ایمان دارند و حیات می یابند.

## عبرانیان II

### قهرمانان ایمان

۱ ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی بینیم. ۲ به سبب ایمان بود که درباره پیشینیان به نیکویی شهادت داده شد.

۳ با ایمان است که درمی یابیم کائنات به وسیله کلام خدا شکل گرفت، بدان گونه که آنچه دیده می شود از آنچه قابل رؤیت بود، پدید نیامد.

۴ با ایمان بود که هابیل قربانی ای نیکوتر از قربانی قاتن به خدا تقدیم کرد، و به سبب همین ایمان درباره او شهادت داده شد که پارسا است، زیرا خدا درباره هدایای او به نیکویی شهادت داد. به همین سبب، هر چند در گذشته است، هنوز سخن می گوید.

۵ با ایمان بود که خنوخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت نشد، چون خدا او را منتقل ساخت. زیرا پیش از آنکه انتقال یابد، درباره او شهادت داده شد که خدا را خشنود ساخته است. ۶ و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می دهد.

۷ با ایمان بود که نوح هنگامی که از جانب خدا درباره اموری که تا آن زمان دیده نشده بود هشدار یافت، آن را با خداترسی به جد گرفت و برای نجات خانواده خویش کشتی ساخت. او با ایمان خود دنیا را محکوم کرد و وارث آن پارسایی شد که بر ایمان استوار است.

۸ با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فراخوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می یافت؛ و هر چند نمی دانست کجا می رود، روانه شد. ۹ با ایمان بود که در سرزمین موعود، همچون بیگانه‌ای در دیار غریب خانه به دوش گردید و همانند اسحاق و یعقوب که با او وارث همان وعده بودند، در خیمه‌ها ساکن شد. ۱۰ زیرا چشم انتظار شهری بود با بنیاد، که معمار و سازنده اش خداست.

۱۱ با ایمان بود که ابراهیم توانایی یافت نسلی داشته باشد، با اینکه سارا نازا و خود او نیز سالخورده بود؛ چرا که وعده دهنده را امین شمرد. ۱۲ این گونه، از یک تن، آن هم کسی که تقریباً مرده بود، نسلی کثیر همچون ستارگان آسمان، و بی شمار مانند شهای ساحل دریا، پدید آمد.

۱۳ این اشخاص همه در ایمان در گذشتند، در حالی که وعده‌ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و خوشامد گفته بودند. ایشان اذعان داشتند که بر زمین، بیگانه و غریبند. ۱۴ آنان که اینچنین سخن می گویند، آشکارا نشان می دهند که در جستجوی وطنی هستند. ۱۵ اگر به سرزمینی می اندیشیدند که ترکش کرده بودند، فرصت بازگشت می داشتند. ۱۶ اما مشتاق سرزمینی نیکوتر بودند، مشتاق وطنی آسمانی. از همین رو، خدا عار ندارد خدای ایشان خوانده شود، زیرا شهری برایشان مهیا کرده است.

## عبرانیان 12

### خدا فرزندان خود را تأدیب می کند

۱ پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم. ۲ و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است. ۳ به او ببندیشید که چنان مخالفتی را از سوی گناهکاران تحمل کرد، تا خسته و دلسرد نشوید.

۴ هنوز در نبرد خود با گناه تا پای جان ایستادگی نکرده‌اید ۵۰ آن سخن تشویق‌آمیز را از یاد برده‌اید که شما را پسران خطاب کرده، می گوید:

«ای پسر، تأدیب خداوند را خوار م شمار،

و چون ملامت کند، دلسرد مشو.

۶ عزیزا خداوند آنان را که دوست می دارد، تأدیب می کند،

۱۷ با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به‌عنوان قربانی تقدیم کرد؛ و او که وعده‌ها را پذیرفته بود حاضر شد پسر یگانه خود را قربانی کند، ۱۸ همان را که درباره‌اش گفته شده بود: «نسل تو از اسحاق محسوب خواهد شد.» ۱۹ ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است حتی مردگان را زنده کند، و می توان گفت که به‌نوعی اسحاق را از مرگ بازیافت.

۲۰ با ایمان بود که اسحاق، یعقوب و عیسو را در خصوص امور آینده برکت داد.

۲۱ با ایمان بود که یعقوب به‌هنگام مرگ، هر یک از پسران یوسف را برکت داد و در حالی که بر سر عصای خود تکیه زده بود، سجده کرد.

۲۲ با ایمان بود که یوسف چون به پایان عمر خود نزدیک شد، از خروج بنی اسرائیل سخن گفت و درباره استخوانهای خود دستورهایی داد.

۲۳ با ایمان بود که والدین موسی او را پس از تولد به‌مدت سه ماه پنهان کردند، زیرا دیدند کودکی است بی‌نظیر؛ و از حکم پادشاه نهراسیدند.

۲۴ با ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. ۲۵ او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذت زودگذر گناه ترجیح داد. ۲۶ و رسوایی به خاطر مسیح را بارزتر از گنجهای مصر شمرد، زیرا از پیش به پادشاه چشم دوخته بود. ۲۷ با ایمان بود که او بی آنکه از خشم پادشاه بهراسد مصر را ترک گفت، زیرا آن نادیدنی را همواره در برابر چشمان خود داشت. ۲۸ با ایمان بود که او پَسَح و پاشیدن خون را به‌جا آورد تا هلاک‌کننده نخستزادگان، بر نخستزادگان اسرائیل دست دراز نکند.

۲۹ با ایمان بود که قوم از میان دریای سرخ همچون زمینی خشک گذشتند؛ اما چون مصریان کوشیدند همان کار را انجام دهند، غرق شدند.

۳۰ با ایمان بود که دیوارهای آریحا پس از اینکه قوم هفت روز دور آن گشتند، فروریخت.

۳۱ با ایمان بود که راحب فاحشه همراه با نامطیعان کشته نشد، زیرا جاسوسان را بگرمی پذیرا گردید.

۳۲ دیگر چه گویم؟ زیرا فرصت نیست درباره جدعون و باراق و سامسون و یفتاح و داوود و سموئیل و پیامبران سخن گویم، ۳۳ که با ایمان، ممالک را فتح کردند، عدالت را برقرار داشتند، و وعده‌ها را به جنگ آوردند؛ دهان شیران را بستند، ۳۴ شعله‌های سوزان آتش را بی اثر کردند و از دم شمشیر رهایی یافتند؛ ضعفشان به قوت بدل شد، در جنگ توانمند شدند و لشکریان بیگانه را تارومار کردند. ۳۵ زنان، مردگان خود را قیام کرده بازیافتند. اما گروهی دیگر شکنجه شدند و رهایی را نپذیرفتند، تا به رستخیزی نیکوتر دست یابند. ۳۶ بعضی استهزا شدند و تازیانه خوردند، و حتی به زنجیر کشیده شده، به زندان افکنده شدند. ۳۷ سنگسار گشتند، با ارّه دوباره شدند و با شمشیر به قتل رسیدند. در جامه‌هایی محقر از پوست گوسفندان و بزها در هر جا گذر کرده، تنگدست، ستم‌دیده و مورد اذیت و آزار بودند. ۳۸ اینان که جهان لایق ایشان نبود، در بیابانها و کوهها، و غارها و شکافهای زمین، آواره بودند.

۳۹ اینان همه به‌سبب ایمانشان به نیکویی یاد شدند. با این حال، هیچ‌یک آنچه را که بدیشان وعده داده شده بود، نیافتند. ۴۰ زیرا خدا از پیش چیزهایی بهتر برای ما در نظر داشت تا ایشان بدون ما به کمال نرسند.

و هر فرزند خود را که مورد لطف اوست، تنبیه می‌نماید.»

۷ سختیها را به منزله تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می‌کند. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ اگر شما تأدیب نشده‌اید، در حالی که همه از آن سهمی داشته‌اند، پس حرامزاده‌اید، نه فرزندان حقیقی. ۹بعلاوه، همه ما پدران زمینی داشته‌ایم که تأدیبان می‌کردند، و ما به آنها احترام می‌گذاشتیم. حال، چقدر بیشتر باید پدر روحیه‌مان را اطاعت کنیم تا حیات داشته باشیم؟ ۱۰ پدران ما کوتاه‌زمانی بنا بر صلاح‌دید خود، ما را تأدیب کردند. اما خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم شویم. ۱۱ هیچ تأدیبی در حین انجام شدن، خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما بعد برای کسانی که به وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی بار می‌آورد. ۱۲ پس دستهای سست و زانوان لرزان خود را قوی سازید! ۱۳ برای پاهای خود راههای هموار بسازید، تا پای لنگ بیشتر صدمه نبیند، بلکه شفا یابد.

### هشدار در مورد بازگشت به گناه

۱۴ سخت بکوشید با همه مردم در صلح و صفا به سر برید و مقدس باشید، زیرا بدون قدوسیت هیچ کس خداوند را نخواهد دید. ۱۵ مواظب باشید کسی از فیض خدا محروم نشود، و هیچ ریشه تلخی نمو نکند، مبادا مسئله‌ساز شود و بسیاری را آلوده سازد. ۱۶ هشیار باشید که هیچ‌یک از شما فاسد یا همچون عیسو دنیوی نشود که به خاطر لقمه نانی، حق و امتیاز پسر ارشد بودن خود را فروخت. ۱۷ و چنانکه می‌دانید، بعد که خواهان به میراث بردن آن برکت بود، مقبول واقع نشد. و هر چند با زاری در پی آن بود، جای توبه پیدا نکرد.

۱۸ زیرا به کوهی نزدیک نیامده‌اید که بتوان لمس کرد، کوهی که مشتعل به آتش باشد؛ و نه به تاریکی و تیرگی و باد شدید؛ ۱۹ و نه به نفیر شیپور و یا به آواز کلامی که شنوندگان التماس کردند که دیگر با ایشان سخن نگوید. ۲۰ زیرا تحمل آن فرمان را نداشتند که می‌گفت، «حتی اگر حیوانی کوه را لمس کند، می‌باید سنگسار شود.» ۲۱ آن منظره چنان هراسناک بود که موسی گفت: «از ترس به خود می‌لرزم.»

۲۲ بلکه به کوه صهیون نزدیک آمده‌اید، به اورشلیم آسمانی که شهر خدای زنده است. به جمع شادمانه هزاران هزار فرشته آمده‌اید، ۲۳ به کلیسای نخستزادگانی که نامهایشان در آسمان نوشته شده است. به خدا نزدیک شده‌اید، به خدایی که داور همه آدمیان است، و به روحهای پارسایانی که کامل شده‌اند، ۲۴ و به عیسی که واسطه عهدهی جدید است، و به خون پاشیده‌ای که نیکوتر از خون هابیل سخن می‌گوید. ۲۵ بهوش باشید از آن که سخن می‌گوید، روی برنتابید. اگر آنان که از آن که بر زمین بدیشان هشدار داده بود روی برتافتند، راه گریزی نیافتند، پس ما چه راه گریزی خواهیم داشت اگر از او که از آسمان به ما هشدار می‌دهد، روی برتابیم. ۲۶ در آن زمان، صدای او زمین را به لرزه درآورد، اما اکنون وعده داده است که «یک بار دیگر نه تنها زمین بلکه آسمان را نیز به لرزه درخواهم آورد.» ۲۷ عبارت «یک بار دیگر» به از میان برداشته شدن چیزهایی اشاره دارد که به لرزه درمی‌آیند - یعنی چیزهای آفریده شده - تا آنچه تزلزل‌ناپذیر است، باقی بماند.

۲۸ پس چون پادشاهی‌ای را می‌یابیم که تزلزل‌ناپذیر است، بیایید شکرگزار باشیم و خدا را با ترس و هیبت عبادتی پسندیده نماییم، ۲۹ زیرا «خدای ما آتش سوزاننده است.»

## عبرانیان 13

### اندرزهای پایانی

۱ محبت برادرانه همچنان برقرار باشد. ۲ از میهمان‌نوازی نسبت به غریبان غافل مباشید، چراکه با این کار، بعضی نادانسته از فرشتگان پذیرایی کردند. ۳ آنان را که در زندانند به یاد داشته باشید، چنانکه گویی خود نیز با ایشان در بندید؛ همچنین به یاد کسانی باشید که آزار می‌بینند، چنانکه گویی خود نیز جسماً رنج می‌کشید.

۴ زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد و بسترش پاک نگاه داشته شود، زیرا خدا اشخاص زناکار و فاسد را مجازات خواهد کرد. ۵ زندگی شما بری از پولدوستی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید، زیرا خدا فرموده است:

«تو را هرگز و نخواهم گذاشت،

و هرگز فراموش نخواهم کرد.»

۶ پس با اطمینان می‌گوییم:

«خداوند یاور من است، پس نخواهم ترسید.

انسان به من چه تواند کرد؟»

۷ رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، به یاد داشته باشید. به ثمره شیوه زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق بگیرید. ۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است.

۹ با تعالیم مختلف و عجیب از راه به در مشوید؛ زیرا نیکوست که دل انسان از فیض تقویت یابد، نه از خوراکیهایی که برای معتقدان به آنها نفعی ندارد. ۱۰ ما مذبحی داریم که خدمتگزاران خیمه حق ندارند از آنچه بر آن است بخورند.

۱۱ کاهن اعظم، خون حیوانات را به عنوان قربانی گناه به قدس الاقداس می برد، اما لاشه ها بیرون از خیمه گاه سوزانده می شوند. ۱۲ به همینسان، عیسی نیز بیرون دروازه شهر رنج کشید تا با خون خود، قوم را تقدیس کند. ۱۳ پس بیایید در

حالی که همان ننگ را که او متحمل شد، بر خود حمل می کنیم، نزد او بیرون از اردوگاه برویم. ۱۴ زیرا در اینجا شهری ماندگار نداریم بلکه مشتاقانه در انتظار آن شهر آینده هستیم.

۱۵ پس بیایید به واسطه عیسی قربانی سپاس را پیوسته به خدا تقدیم کنیم. این قربانی، همان ثمره لبهایی است که به نام او معترفند. ۱۶ از نیکویی کردن و سهم نمودن دیگران در آنچه دارید غفلت موزید، زیرا خدا از چنین قربانیها خشنود

است.

۱۷ از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید؛ زیرا ایشان بر جانهای شما دیده بانی می کنند و باید حساب بدهند. پس بگذارید کار خود را با شادمانی انجام دهند نه با آه و ناله، زیرا این به نفع شما نخواهد بود.

۱۸ برای ما دعا کنید، زیرا مطمئنیم که وجدانمان پاک است و می خواهیم از هر جهت با سربلندی زندگی کنیم. ۱۹ بخصوص از شما استدعا دارم دعا کنید که بتوانم هر چه زودتر نزدتان بازگردم.

۲۰ حال، خدای آرامش که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون آن عهد ابدی از مردگان برخیزانید، ۲۱ شما را به هر چیز نیکو مجهز گرداند تا اراده او را به انجام رسانید. باشد که او هر آنچه را که موجب خشنودی

اوست به واسطه عیسی مسیح در ما به عمل آورد، که او را جلال جاودانه باد. آمین. ۲۲ ای برادران، از شما می خواهم این کلام نصیحت آمیز مرا تحمل کنید، زیرا به اختصار به شما نوشته ام. ۲۳ بدانید که برادر ما تیموتائوس آزاد شده است. اگر او

زود بیاید، با او به دیدارتان خواهم آمد. ۲۴ به همه رهبران خود و به تمام مقدسان سلام برسانید. آنان که از ایتالیا هستند، به شما سلام می گویند. ۲۵ فیض با همه شما باد.



از یعقوب، غلام خدا و عیسی مسیح خداوند،  
به دوازده قبیله که در جهان پراکنده‌اند.  
سلام!

### رشد در بوته آزمایش

۱۲ ای برادران من، هرگاه با آزمایشهای گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! ۳ زیرا می‌دانید گذار ایمان شما از بوته آزمایشها، پایداری به‌بار می‌آورد. ۴ اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید. ۵ اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد. ۶ اما با ایمان درخواست کند و هیچ تردید به خود راه ندهد، زیرا کسی که تردید دارد، چون موج دریاست که با وزش باد به هرسو رانده می‌شود. ۷ چنین کس نپندارد که از خداوند چیزی خواهد یافت، ۸ زیرا شخصی است دو دل که در تمامی رفتار خویش ناپایدار است. ۹ برادر حقیر به منزلت والای خود فخر کند، ۱۰ اما ثروتمند به حقارت خود ببالد، زیرا همچون گل صحرا در گذر است. ۱۱ همان‌گونه که خورشید با گرمای سوزان خود طلوع کرده، علف را می‌خشکاند و گلش فرومی‌ریزد و زیباییش محو می‌شود، ثروتمند نیز در حین کسب و کار خود، پژمرده و محو خواهد شد.

۱۲ خوشبختانه حال آن که در آزمایشها استقامت نشان می‌دهد، زیرا چون از بوته آزمایش سربلند بیرون آید، تاج حیاتی را خواهد یافت که خدا به دوستداران خویش وعده فرموده است. ۱۳ آن که وسوسه می‌شود، نگوید: «خداست که مرا وسوسه می‌کند،» زیرا خدا با هیچ بدی وسوسه نمی‌شود، و کسی را نیز وسوسه نمی‌کند. ۱۴ هنگامی که کسی وسوسه می‌شود، هوای نفس خود اوست که وی را می‌فریبد و به دام می‌افکند. ۱۵ هوای نفس که آبتن شود، گناه می‌زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد، مرگ به‌بار می‌آورد. ۱۶ برادران عزیز من، فریفته مشوید! ۱۷ هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از بالاست، نازل شده از پدر نورهای آسمان که در او نه هیچ تغییری است و نه هیچ سایه ناشی از دگرگونی. ۱۸ او چنین اراده فرمود که ما را با کلام حق تولید کند تا همچون نوبر آفریده‌های او باشیم.

### شنیدن و به‌جای آوردن

۱۹ برادران عزیز من، توجه کنید: هر کس باید در شنیدن تند باشد، در سخن گفتن کند و در خشم آهسته! ۲۰ زیرا خشم آدمی پارسایی مطلوب خدا را به‌بار نمی‌آورد. ۲۱ پس هرگونه پلیدی و هرگونه فزونی بدخواهی را از خود دور کنید و با حلم، کلامی را که در شما نشانده شده و می‌تواند جانهای شما را نجات بخشد، بپذیرید.

۲۲ به جای آورنده کلام باشید، نه فقط شنونده آن؛ خود را فریب مدهید! ۲۳ زیرا هر کس که کلام را می شنود اما به آن عمل نمی کند، به کسی ماند که در آینه به چهره خود می نگرد ۲۴ و خود را در آن می بیند، اما تا از برابر آن دور می شود، از یاد می برد که چگونه سیمایی داشته است. ۲۵ اما آن که به شریعت کامل که شریعت آزادی است چشم دوخته، آن را از نظر دور نمی دارد، و شنونده فراموشکار نیست بلکه به جای آورنده است، او در عمل خویش خجسته خواهد بود. ۲۶ آن که خود را دیندار بداند، اما مهار زبان خود را نداشته باشد، خویشتن را می فریبد و دیانتش باطل است. ۲۷ دینداری پاک و بی لکه در نظر پدر ما خدا، آن است که یتیمان و بیوه زنان را به وقت مصیبت دستگیری کنیم و خود را از آرایش این دنیا دور بداریم.

## یعقوب 2

### پرهیز از تبعیض

۱ برادران من، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند پر جلالمان، با تبعیض همراه نباشد. ۱۲ اگر کسی با انگشتری زرین و جامه فاخر به مجلس شما در آید و فقیری نیز با جامه ژنده وارد شود، ۳ و شما به آن که جامه فاخر دربر دارد، توجه خاص نشان دهید و به او بگویید: «در این جای نیکو بنشین»، اما فقیر را بگویید: «همان جا بایست!» و یا: «اینجا پیش پاهای من بر زمین بنشین»، ۴ آیا در میان خود تبعیض قائل نشده‌اید و با اندیشه بد قضاوت نکرده‌اید؟  
۵ برادران عزیز، گوش فرادهید! مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده تا در ایمان دولتمند باشند و پادشاهی ای را به ارث برند که او به دوستداران خود وعده فرموده است؟ ۶ اما شما به فقیر بی حرمتی روا داشته‌اید. آیا دولتمندان نیستند که بر شما ستم روا می دارند و شما را به محکمه می کشند؟ ۷ آیا ایشان نیستند که به آن نام شریف که بر شما نهاده شده، کفر می گویند؟  
۸ اگر براستی شریعت شاهانه را مطابق با این گفته کتاب به جای آورید که می فرماید: «همسایهات را همچون خویشتن دوست بدار»، کار نیکو کرده‌اید. ۹ اما اگر تبعیض قائل شوید، گناه کرده‌اید و شریعت، شما را چون افرادی قانون شکن، محکوم می کند. ۱۰ زیرا اگر کسی تمام شریعت را نگاه دارد اما در یک مورد بلغزد، مجرم به شکستن تمام شریعت است. ۱۱ چه، او که گفت: «زنا مکن»، همچنین گفته است: «قتل مکن». پس هر چند زنا نکنی، اما اگر قتل کنی، شریعت را شکسته‌ای.

۱۲ پس همچون کسانی سخن گوید و عمل کنید که می دانند بر اساس شریعت آزادی، بر آنها داوری خواهد شد، ۱۳ زیرا داوری الهی نسبت به آن که رحم نکرده باشد، بی رحم خواهد بود. اما رحم بر داوری پیروز خواهد شد!

### ایمان و اعمال

۱۴ برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می تواند او را نجات بخشد؟ ۱۵ اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد ۱۶ و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید»، اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟ ۱۷ پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مرده است.  
۱۸ کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم!» ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود. ۱۹ تو ایمان داری که خدا یکی است، نیکو می کنی! حتی دیوها نیز این گونه ایمان دارند و از ترس به خود می لرزند!

۲۰ ای نادان می خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل، بی ثمر است؟ ۲۱ مگر اعمال جد ما ابراهیم نبود که پارسایی او را ثابت کرد، آنگاه که پسر خود اسحاق را بر مذبح تقدیم نمود؟ ۲۲ می بینی که ایمان و اعمال او با هم عمل می کردند، و ایمان او با اعمالش کامل شد. ۲۳ و آن نوشته تحقق یافت که می گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد»، و او دوست خدا خوانده شد. ۲۴ پس می بینید با اعمال است که پارسایی انسان ثابت می شود، نه با ایمان تنها.  
۲۵ همچنین مگر اعمال راحب روسپی نبود که پارسایی او را ثابت کرد، آنگاه که به فرستادگان پناه داد و ایشان را از راهی دیگر روانه کرد؟ ۲۶ بله، همان گونه که بدن بدون روح مرده است، ایمان بدون عمل نیز مرده است.

## یعقوب 3

### بلای زبان

۱ برادران من، مباد که بسیاری از شما در پی معلّم شدن باشند، زیرا می دانید که بر ما معلّمان، داوری سخت تر خواهد شد. ۲ اما همه بسیار می لغزیم. اگر کسی در گفتار خود نلغزد، انسانی کامل است و می تواند تمامی وجود خود را مهار کند.

۳ما با لگام نهادن بر دهان اسب، آن را مطیع خود می‌سازیم و بدین وسیله می‌توانیم تمامی بدن حیوان را به هرسو هدایت کنیم. ۴همچنین سُکائی کوچک می‌تواند کشتی بزرگی را که فقط بادهای نیرومند آن را به حرکت درمی‌آورد، به هر سمتی که ناخدا بخواهد هدایت کند. ۵به همین سان، زبان نیز عضوی کوچک است اما ادعاهای بزرگ دارد. جرقه‌ای کوچک می‌تواند جنگلی بزرگ را به آتش کشد. ۶زبان نیز آتش است، دنیایی از شرارت است در میان اعضای بدن ما که همه وجود انسان را آلوده می‌کند و تمام زندگی او را به آتش می‌کشد؛ آتشی که جهنم آن را افروخته است!

۷انسان همه‌گونه حیوان و پرنده و خزنده و جاندار دریایی را رام می‌کند و رام کرده است، اما هیچ انسانی قادر به رام کردن زبان نیست. زبان شرارتی است سرکش و پراز زهر کشنده!

۹با زبان خود خداوند و پدر را متبارک می‌خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، لعن می‌کنیم. ۱۰از یک دهان، هم ستایش بیرون می‌آید، هم نفرین! ای برادران من، شایسته نیست چنین باشد. ۱۱آیا می‌شود از چشمه‌ای هم آب شیرین روان باشد، هم آب شور؟ ۱۲برادران من، آیا ممکن است درخت انجیر، زیتون بار آورد؟ یا درخت مو، انجیر بردهد؟ به همین سان نیز چشمه شور نمی‌تواند آب شیرین روان سازد.

#### دو گونه حکمت

۱۳کیست حکیم و خردمند در میان شما؟ بگذارید آن را با شیوه زندگی پسندیده خود نشان دهد، با اعمالی توأم با حلم که از حکمت برمی‌خیزد. ۱۴اما اگر در دل خود حسد تلخ و جاه‌طلبی دارید، به خود مبالید و خلاف حقیقت سخن مگویید. ۱۵چنین حکمتی از بالا نازل نمی‌شود، بلکه زمینی و نفسانی و شیطانی است. ۱۶زیرا هر جا که حسد و جاه‌طلبی باشد، در آنجا آشوب و هرگونه کردار زشت نیز خواهد بود.

۱۷اما آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا! ۱۸پارسایی، محصولی است که در صلح و صفا، و به دست صلحجویان کاشته

می‌شود.

#### یعقوب 4

##### تسلیم خداوند باشید

۱از کجا در میان شما جنگ و جدال پدید می‌آید؟ آیا نه از امیالتان که در اعضای شما به ستیزه مشغولند؟ ۲حسرت چیزی را می‌خورید، اما آن را به کف نمی‌آرید. از طمع مرتکب قتل می‌شوید، اما باز به آنچه می‌خواهید نمی‌رسید. جنگ و جدال برپا می‌کنید، اما به دست نمی‌آورید، از آن رو که درخواست نمی‌کنید! ۳آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با تبت بد درخواست می‌کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید.

۴ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد. ۵آیا گمان می‌برید کتاب بیهوده گفته است: «روحی که خدا در ما ساکن کرده، تا به حد حسادت مشتاق ماست؟» ۶اما فیضی که او می‌بخشد، بس فروتر است. از همین رو کتاب می‌گوید:

«خدا در برابر متکبران می‌ایستد،

اما فروتنان را فیض می‌بخشد.»

۷پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت. ۸به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید، و ای دودلان، دل‌های خود را طاهر سازید. ۹به حال‌زار بیفتید و ندبه و زاری کنید. خنده شما به ماتم، و شادی شما به اندوه بدل گردد. ۱۰در حضور خدا فروتن شوید تا شما را سرفراز کند.

۱۱ای برادران، از یکدیگر بدگویی مکنید. هر که از برادر خود بد گوید و یا او را محکوم کند، در واقع از شریعت بد گفته و شریعت را محکوم کرده است. و هرگاه شریعت را محکوم کنی، دیگر نه مجری بلکه داور آن هستی! ۱۲اما تنها یک قانونگذار و داور وجود دارد، همان که قادر است برهاند یا هلاک کند. پس تو کیستی که همسایه خود را محکوم کنی!

##### فخر نادرست به فردا

۱۳ و اما شما که می‌گویید: «امروز یا فردا به این شهر یا آن شهر خواهیم رفت و سالی را در آنجا به‌سر خواهیم برد و به تجارت خواهیم پرداخت و سود فراوان خواهیم کرد»، خوب گوش فرادهید: ۱۴ شما حتی نمی‌دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما چیست؟ همچون بُخاری هستید که زمانی کوتاه ظاهر می‌شود و بعد ناپدید می‌گردد. ۱۵ پس باید چنین بگویید: «اگر خداوند بخواهد، زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم.» ۱۶ حال آنکه شما با تکبر فخر می‌کنید. هر فخری از این گونه، بد است! ۱۷ بنابراین، هر که بداند چه کاری درست است و آن را انجام ندهد، گناه کرده است.

## يعقوب 5

### هشدار به ثروتمندان ظالم

۱ و اما شما ای ثروتمندان، زاری و شیون کنید، زیرا تیره‌روزی در انتظارتان است. ۲ ثروت شما تباه شده و جامه‌هایتان را بید خورده است! ۳ زر و سیم شما زنگ زده، و زنگ آنها علیه شما سخن خواهد گفت و همچون آتش، گوشت بدن شما را خواهد خورد. زیرا در روزهای آخر ثروت اندوخته‌اید! ۴ اینک مزد کارگرانی که در مزارع شما درو کرده‌اند، و شما حيله گرانه از پرداخت آن سر باز زده‌اید، بر ضد شما فریاد بر می‌آورد. بله، فریاد دروگران به گوش خداوندِ قادر متعال رسیده است. ۵ شما بر زمین در تجمل و هوسرانی زندگی کرده‌اید، و خود را برای روز کشتار پروار ساخته‌اید! ۶ مرد پارسا را که با شما مخالفی نمی‌ورزید، محکوم کردید و به قتل رساندید.

### صبر و بردباری در زمان مصیبت

۷ پس ای برادران، تا آمدن خداوند صبوری کنید. بنگرید چگونه دهقان انتظار می‌کشد تا زمین محصول پرارزش خود را به‌بار آورد؛ چگونه صبر می‌کند تا بارانهای پاییزی و بهاری بر زمین بیارد. ۸ پس شما نیز صبور باشید و دل قوی دارید، زیرا آمدن خداوند ما نزدیک است! ۹ برادران، از یکدیگر شکایت نکنید، تا بر شما نیز داوری نشود، زیرا «داور» بر در ایستاده است.

۱۰ برادران، از پیامبرانی که به نام خداوند سخن می‌گفتند، درس صبر در مصائب را فراگیرید. ۱۱ ما بر دباران را خجسته می‌خوانیم. شما درباره صبر ایوب شنیده‌اید، و می‌دانید که خداوند سرانجام با او چه کرد، زیرا خداوند به‌غایت مهربان و رحیم است.

۱۲ اما مهمتر از همه، ای برادران من، سوگند مخورید؛ نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ چیز دیگر. بگذارید «بله» شما همان بله باشد و «نه» شما همان نه، مبادا محکوم شوید.

### دعای با ایمان

۱۳ اگر کسی از شما در مشکل است، دعا کند؛ اگر کسی شاد است، سرود حمد بخواند. ۱۴ اگر کسی از شما بیمار است، مشایخ کلیسا را فراخواند و آنها برای او دعا کنند و به نام خداوند او را با روغن تدهین نمایند. ۱۵ دعای باایمان، بیمار را شفا می‌بخشد و خداوند او را برمی‌خیزاند، و اگر گناهی کرده باشد، آمرزیده می‌شود. ۱۶ پس نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای مرد پارسا، قدرت دارد و بسیار اثربخش است.

۱۷ الیاس انسانی بود همچو ما، اما چون با تمام دل و جان دعا کرد که باران نبارد، سه سال و نیم باران بر زمین نبارید؛ ۱۸ و باز دعا کرد و از آسمان باران بارید و زمین محصول به‌بار آورد.

۱۹ برادران من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف شود، و دیگری او را بازگرداند، ۲۰ بدانند که هر کس گناهکاری را از راه نادرست بازگرداند، جان او را از مرگ نجات خواهد بخشید و گناهان بی‌شماری را خواهد پوشانید.

نامهٔ اوّل پطرس

## اول پطرس 1

از پطرس، رسول عیسی مسیح،

به غریبان پراکنده در پونتوس و غلاطیه و کاپادوکیه و آسیا و بیطینیّه؛ ۲ به آنان که بنا بر پیشدانی خدای پدر، به واسطه عمل تقدیس کننده روح، و برای اطاعت از عیسی مسیح و پاشیده شدن خویش بر ایشان، برگزیده شده‌اند: فیض و آرامش بفرونی بر شما باد.

### امید زنده

۳ سپاس بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده ۴ و میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛ ۵ و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد؛ ۶ و در این بسیار شادمانید، هر چند اکنون کوتاه‌زمانی بنا به ضرورت در آزمایشهای گوناگون غمگین شده‌اید، ۷ تا اصالت ایمانتان در بوته آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانباتر از طلاست که هر چند فانی است، به وسیله آتش آزموده می‌شود. ۸ شما گرچه او را ندیده‌اید، دوستش می‌دارید؛ و گرچه اکنون او را نمی‌بینید، به وی ایمان دارید و از شادمانی وصف‌ناپذیر و پر جلال آکنده‌اید، ۹ زیرا غایت ایمان خویش یعنی نجات جانهایتان را می‌یابید.

۱۰ درباره همین نجات، پیامبران بدقت کندوکاو می‌کردند، پیامبرانی که از فیض مقرر برای شما سخن می‌گفتند. ۱۱ آنان می‌کوشیدند دریابند هنگامی که روح مسیح در ایشان، از پیش بر رنجهای مسیح و جلال پس از آن شهادت می‌داد، به چه شخص و کدامین زمان اشاره داشت. ۱۲ بر ایشان آشکار شد که نه خویشان بلکه شما را خدمت می‌کردند، آنگاه که از اموری سخن می‌گفتند که اکنون درباره‌اش از مبشران انجیل می‌شنوید، از آنان که به واسطه روح القدس که از آسمان فرستاده شده، شما را بشارت می‌دهند. حتی فرشتگان نیز مشتاق نظر کردن در این امورند.

### مقدّس باشید

۱۳ پس اندیشه خود را آماده عمل ساخته، با خویشنداری امید خود را یکسره بر فیضی بنهید که عیسی مسیح به هنگام ظهور خود به شما خواهد بخشید. ۱۴ چون فرزندان مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد. ۱۵ بلکه همچون آن قدّوس که شما را فراخوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدّس باشید؛ ۱۶ چرا که نوشته شده است: «مقدّس باشید، زیرا که من قدّوسم.» ۱۷ اگر او را که بر عمل هر کس بی‌غرض داوری می‌کند پدر می‌خوانید، پس دوران غربت خویش را با ترسی آمیخته با احترام بگذرانید، ۱۸ زیرا می‌دانید از شیوه زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، باز خرید شده‌اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر، ۱۹ بلکه به خون گرانهای مسیح، آن بره بی‌عیب و بی‌نقص، ۲۰ که پیش از آفرینش جهان مقدر گشت، اما در این زمانهای آخر برای شما ظهور کرد. ۲۱ شما به واسطه او به خدا ایمان آورده‌اید، به خدایی که او را از مردگان بر خیزانید و جلال بخشید، بدان‌سان که ایمان و امیدتان بر خداست. ۲۲ حال که با اطاعت از حقیقت، جانهای خویش را طاهر ساخته‌اید تا به برادرانتان محبتی بی‌ریا داشته باشید، بر شماست که یکدیگر را از صمیم دل بشدت محبت کنید. ۲۳ زیرا تولد تازه یافته‌اید، نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی، یعنی کلام خدا که زنده و باقی است. ۲۴ زیرا، «آدمی جملگی چون علف است و جلالش یکسره به سان گل صحرا؛ علف خشک گردد و گلها بریزند، ۲۵ اما کلام خداوند جاودان ماند.» و این است آن کلام که به شما بشارت داده شد.

### اول پطرس 2

۱ پس هر نوع کینه، و هر گونه مکر و ریا و حسد، و هر قسم بدگویی را از خود برانید ۲ و همچون نوزادگان، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن در نجات خود نمو کنید، ۳ حال که چشمه‌ای خداوند مهربان است.

### سنگ زنده و قوم برگزیده

۴ با نزدیک شدن به او، یعنی به آن سنگ زنده که آدمیان رد کرده‌اند، اما نزد خدا برگزیده و گرانهاست، ۵ شما نیز چون سنگهای زنده به صورت عمارتی روحانی بنا می‌شوید تا کاهنانی مقدّس باشید و به واسطه عیسی مسیح، قربانیهای روحانی مقبول خدا را بگذرانید. ۶ زیرا در کتب مقدّس آمده است که:

«هان در صهیون سنگی می‌نهم،

سنگ زیربنایی برگزیده و گرانها؛

آن که بر او توکل کند

سرافکنده نگردد.»

۱۷ این سنگ برای شما که ایمان آورده‌اید، گرانهاست؛ اما آنان را که ایمان نیاورده‌اند،

«همان سنگی که معماران رد کردند

سنگ اصلی بنا شده است،»

و نیز،

«سنگی که سبب لغزش شود،

و صخره‌ای که موجب سقوط گردد.»

اینان می‌لغزند چون کلام را فرمان نمی‌برند، که این بر ایشان مقدر گشته است.

۱۹ اما شما ملتی برگزیده و کاهنانی هستید که پادشاهند؛ شما امتی مقدس و قومی متعلق به خدایید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فراخوانده است. ۱۰ پیش از این قومی نبودید، اما اکنون قوم

خدایید؛ زمانی از رحمت محروم بودید، اما اکنون رحمت یافته‌اید.

۱۱ ای عزیزان، از شما تمنا دارم چون کسانی که در این جهان بیگانه و غریبند، از امیال نفسانی که با روح شما در ستیزند، پرهیزید. ۱۲ کردارتان در میان بی‌ایمانان چنان پسندیده باشد که هر چند شما را به بدکاری متهم کنند، با مشاهده

اعمال نیکتان، خدا را در روزی که به دیدار ما می‌آید، تمجید نمایند.

#### اطاعت از صاحبان قدرت

۱۳ به خاطر خداوند، تسلیم هر منصبی باشید که در میان انسانها مقرر گشته است، خواه پادشاه که مافوق همه است، ۱۴ خواه والیان، که مأمور اویند تا بدکاران را کیفر دهند و نیکوکاران را تحسین کنند. ۱۵ زیرا خواست خدا این است که

با کردار نیک خود، جهالت مردم نادان را خاموش سازید. ۱۶ همچون آزادگان زندگی کنید، اما آزادی خود را پوششی برای شرارت مسازید، بلکه چون بندگان خدا زندگی کنید. ۱۷ همگان را حرمت بدارید، برادران را محبت کنید، از خدا

بترسید و به پادشاه احترام بگذارید.

۱۸ ای غلامان، اربابان خود را با کمال احترام فرمان برید، تنهانه نیکان و مهربانان را، بلکه کج خلقان را نیز. ۱۹ زیرا هرگاه کسی از آن‌رو که چشم بر خدا دارد، چون به ناحق رنج کشد، دردها را بر خود هموار سازد، شایان تقدیر است.

۲۰ اما اگر به سبب کار خلاف تنبیه شوید و تحمل کنید، چه جای فخر است؟ حال آنکه اگر نیکویی کنید و در عوض رنج بینید و تحمل کنید، نزد خدا پسندیده است. ۲۱ چه، برای همین فراخوانده شده‌اید، زیرا مسیح برای شما رنج کشید و

سرمشقی گذاشت تا بر آثار قدمهای وی پا نهد.

۲۲ «او هیچ گناه نکرد،

و فریبی بر زبانش یافت نشد.»

۲۳ چون دشنامش دادند، دشنام پس نداد؛ و آنگاه که رنج کشید، تهدید نکرد، بلکه خود را به دست داور عادل سپرد. ۲۴ او گناهان ما را در بدن خویش بر دار حمل کرد، تا برای گناهان بمیریم و برای پارسایی زیست کنیم، همان که به

زخمهایش شفا یافته‌اید. ۲۵ زیرا همچون گوسفندانی گم گشته از راه بودید، اما اکنون به سوی شبان و ناظر جانهایتان بازگشته‌اید.

اول پطرس 3

زنان و شوهران

۱ به همین سان، شما ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید تا چنانچه از ایشان برخی به کلام ایمان نداشته باشند، بی آنکه سخنی بر زبان آورید، در اثر رفتار شما جذب شوند، زیرا زندگی پاک و خداترسانه شما را مشاهده خواهند کرد. ۲ زیبایی شما نه در آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه‌های فاخر، ۴ بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبایی ناپژمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست. ۵ زیرا زنان مقدّس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می‌آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند، ۶ چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می‌خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود. ۷ به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان با ملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانه حیاتند، مبادا دعاهايتان مستجاب نشود.

### رنج کشیدن در راه حق

۸ باری، همه یکدل و همدرد و برادر دوست و دلسوز و فروتن باشید. ۹ بدی را با بدی و دشنام را با دشنام پاسخ مگویید، بلکه در مقابل، برکت بطلبید، زیرا برای همین فراخوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید. ۱۰ زیرا، «هر که دوستدار حیات است و طالب دیدن روزهای خوش، باید که زبان از بدی بازدارد و دهان از فریب فروبندد.

۱۱ باید از بدی روی بناید و نیکویی پیشه کند؛ و در پی صلح باشد و آرام بجوید.

۱۲ از آنرو که چشمان خداوند بر پارسایان است و گوش وی به سوی دعای ایشان، اما روی خداوند به ضد بدکاران است.»

۱۳ اگر برای نیکویی کردن غیورید، کیست که به شما ضرر رساند؟ ۱۴ اما حتی اگر در راه حق رنج دیدید، خوشابه‌حالتان! «از آنچه آنان پروا دارند، شما پروا نداشته باشید و مضطرب مشوید.» ۱۵ بلکه در دل خویش مسیح را در مقام خداوند برافزاید و همواره آماده باشید تا هر کس دلیل امیدی را که در شماست بپرسد، او را پاسخ گوید، ۱۶ اما به نر می و با احترام. وجدانتان را پاک نگاه دارید تا کسانی که رفتار نیک شما را در مسیح بد می‌گویند، از گفتار خویش شرمسار شوند. ۱۷ چه اگر خواست خداست که رنج ببرید، بهتر است برای نیکوکاری باشد تا به سبب بد کرداری. ۱۸ زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران، تا شما را نزد خدا بیاورد. او در عرصه جسم کشته شد، اما در عرصه روح، زنده گشت ۱۹ و در همان منزلت رفت و این را به ارواحی که در قرارگاه خود به سر می‌برند اعلام کرد، ۲۰ همان ارواحی که در ایام گذشته نافرمانی کرده بودند، آنگاه که خدا در روزگار نوح که کشتی ساخته می‌شد، با شکیبایی انتظار می‌کشید. در آن کشتی تنها شماری اندک، یعنی هشت تن، به واسطه آب نجات یافتند. ۲۱ و آن آب نمونه تعمیدی است که اکنون نیز شما را نجات می‌بخشد، تعمیدی که نه زودن آلودگی تن، بلکه تعهد وجدانی پاک است به خدا. این تعمید به واسطه رستاخیز عیسی مسیح شما را نجات می‌بخشد، ۲۲ همان که به آسمان رفت و اینک به دست راست خداست و فرشتگان و ریاستها و قدرتها مطیعش گشته‌اند.

### اول پطرس 4

#### زیستن برای خدا

۱ پس چون مسیح در عرصه جسم رنج کشید، شما نیز به همین عزم مسلح شوید، زیرا آن کس را که در عرصه جسم رنج کشیده، دیگر با گناه کاری نیست. ۲ در نتیجه باقی عمر را در جسم، نه در خدمت امیال پلید بشری، بلکه در راه انجام اراده خدا می‌گذرانند. ۳ چرا که در گذشته به قدر کافی عمر خویش را در به عمل آوردن آنچه اقوام خدانشناس دوست می‌دارند، صرف کرده و روزگار به هرزگی و شهوت‌رانی و میخوارگی و عیش و نوش و بت‌پرستی نفرت‌انگیز گذرانده‌اید. ۴ از همین رو، اکنون که در این بی‌بندوباری‌های مفرط با ایشان شریک نمی‌شوید، حیرانند و دشنامتان می‌دهند. ۵ اما به او که آماده است تا بر زندگان و مردگان داوری کند، حساب پس خواهند داد. ۶ از همین روست که حتی به آنان که اکنون مرده‌اند، بشارت داده شد تا هر چند در عرصه جسم نزد آدمیان محکوم شدند، اما در عرصه روح نزد خدا زیست کنند.

۷ پایان همه چیز نزدیک است؛ پس جدی و در دعا منضبط باشید. ۸ مهمتر از همه، یکدیگر را بشدت محبت کنید، زیرا محبت، انبوه گناهان را می‌پوشاند. ۹ یکدیگر را بدون شکوه و شکایت میهمانی کنید. ۱۰ همچون کارگزاران امین بر فیض گوناگون خدا، یکدیگر را با هر عطایی که یافته‌اید خدمت کنید. ۱۱ اگر کسی سخن می‌گوید، همچون سخنگوی خدا بگوید؛ و اگر کسی خدمت می‌کند، با قدرتی که خدا می‌بخشد خدمت کند، تا در همه چیز، خدا به واسطه عیسی مسیح تمجید شود. جلال و توانایی تا ابد بر او باد. آمین.

#### رنج بردن به خاطر ایمان

۱۲ ای عزیزان، از این آتشی که برای آزمودن شما در میانتان برپاست، در شگفت مابشید، که گویی چیزی غریب بر شما گذشته است. ۱۳ بلکه شاد باشید از اینکه در رنجهای مسیح سهیم می‌شوید، تا به هنگام ظهور جلال او بغایت شادمان گردید. ۱۴ اگر به خاطر نام مسیح شما را ناسزا گویند، خوشابه حالتان، زیرا روح جلال که روح خداست بر شما آرام می‌گیرد. ۱۵ اگر رنج می‌برید، مباد که به سبب قتل، دزدی، شرارت یا حتی فضولی در کار دیگران باشد. ۱۶ اما اگر از آن سبب رنج می‌برید که مسیحی هستید، شرمسار مابشید، بلکه خدا را تمجید نمایید که این نام را بر خود دارید. ۱۷ زیرا زمان آن رسیده که داوری از خانه خدا آغاز شود؛ و اگر آغاز آن از ماست، پس سرانجام آنان که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند، چه خواهد بود؟ ۱۸ و

«اگر پارسا بدشواری نجات یابد،

خدانشناسان و گناهکاران چه خواهند کرد؟»

۱۹ پس کسانی که به خواست خدا رنج می‌کشند، باید که جانهای خویش را به «خالق امین» بسپارند و به نیکوکاری ادامه دهند.

## اول پطرس 5

### مشایخ و جوانان

۱ من که خود از مشایخ هستم و شاهد بر رنجهای مسیح و شریک جلالی که آشکار خواهد شد، مشایخ را در میان شما پند می‌دهم؛ ۲ گله خدا را که به دست شما سپرده شده است شبانی و نظارت کنید، اما نه به اجبار بلکه با میل و رغبت، آن گونه که خدا می‌خواهد؛ و نه برای منافع نامشروع بلکه با عشق و علاقه. ۳ آنکه بر کسانی که به دست شما سپرده شده‌اند سروری کنید، بلکه برای گله نمونه باشید، ۴ تا چون شبان اعظم ظهور کند، تاج جلال غیرفانی را دریافت کنید.

۵ ای جوانان، شما نیز تسلیم مشایخ باشید. همگی در رفتارتان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید، زیرا،

«خدا در برابر متکبران می‌ایستد،

اما فروتنان را فیض می‌بخشد.»

۶ پس خویشان را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازید تا در زمان مناسب سرفرازتان سازد. ۷ همه نگرانیهای خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست.

۸ خویشندان و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غران در گردش است و کسی را می‌جوید تا بلعد. ۹ پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین رنجهار روبه‌رویند.

۱۰ پس از اندک زمانی رنج و زحمت، خدای همه فیضها که شما را به جلال ابدی خود در مسیح فراخوانده است، خود شما را احیا و استوار و نیرومند و پایدار خواهد ساخت. ۱۱ او را تا ابد توانایی باد. آمین.

### درودهای پایانی

۱۲ به کمک سیلاس که او را برادری امین می‌دانم، این چند خط را به اختصار به شما نوشتم تا تشویقتان کنم و شهادت دهم که همین است فیض حقیقی خدا. در آن استوار بمانید.

۱۳ خواهر برگزیده با شما که در بابل است، و پسر من مرقس، به شما درود می‌فرستند. ۱۴ یکدیگر را به بوسه محبت آمیز سلام گوید.

بر همه شما که در مسیح هستید، آرامش باد.



## دوم پطرس 1

۱ از شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح،

به آنان که به برکت عدالت خدا و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، ایمانی همتراز با ایمان ما نصیبشان شده است:

۲ فیض و آرامش به واسطه شناخت خدا و خداوند ما عیسی، بفزونی بر شما باد.

### زندگی مسیحی در پرتو دعوت الهی

۳ قدرت الهی او هر آنچه را برای حیات و دینداری نیاز داریم بر ما ارزانی داشته است. این از طریق شناخت او میسر شده که ما را به واسطه جلال و نیکویی خویش فراخوانده است. ۴ او به واسطه اینها وعده‌های عظیم و گرانبهای خود را به ما بخشیده، تا از طریق آنها شریک طبیعت الهی شوید و از فساد که در نتیجه امیال نفسانی در دنیا وجود دارد، برهید.

۵ از همین رو، به سعی تمام بکشید تا به واسطه ایمان خود نیکویی بار آورید و به واسطه نیکویی، شناخت، ۶ و به واسطه شناخت، خویشتنداری، و به واسطه خویشتنداری، استقامت، و به واسطه استقامت، دینداری، ۷ و به واسطه دینداری، مهر برادرانه و به واسطه مهر برادرانه، محبت. ۸ زیرا چون اینها در شما باشد و فزونی یابد، نخواهد گذاشت در شناخت خداوند ما عیسی مسیح، بی‌فایده و بی‌ثمر باشید. ۹ اما آن که عاری از اینهاست، کور است و کوتاه‌بین، و از یاد برده که از گناهان گذشته خویش پاک شده است. ۱۰ پس ای برادران، هر چه بیشتر بکشید تا فراخواندگی و برگزیدگی خویش را تحکیم بخشید، چرا که اگر چنین کنید هرگز سقوط نخواهید کرد. ۱۱ زیرا اینچنین، برکت دخول به پادشاهی جاودان خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح بفرآوانی به شما عطا خواهد شد.

### وحی کتاب مقدس

۱۲ پس این امور را همواره به شما یادآوری خواهم کرد، هر چند آنها را می‌دانید و در آن حقیقت که یافته‌اید، استوارید. ۱۳ آری، مصلحت چنین می‌دانم تا آنگاه که در این خیمه ساکنم، شما را از طریق یادآوری برانگیزانم، ۱۴ زیرا می‌دانم بزودی این خیمه را وداع خواهم گفت، چنانکه خداوند ما عیسی مسیح مرا آگاهانید. ۱۵ از این رو هر چه در توان دارم خواهم کرد تا بتوانید پس از رحلت همواره این امور را به یاد آورید.

۱۶ زیرا آنگاه که آمدن پر قدرت خداوندمان عیسی مسیح را به شما اعلام می‌کردیم، از پی افسانه‌هایی که زیر کانه ابداع شده باشند نرفته بودیم، بلکه کبریای او را به چشم دیده بودیم. ۱۷ او از خدای پدر، جلال و اکرام یافت و سروشی از جلال کبریایی به او در رسید که، «این است پسر محبوبم که از او خوشنودم.» ۱۸ ما خود بر آن کوه مقدس با او بودیم و آن سروش آسمانی را به گوش شنیدیم.

۱۹ بعلاوه، کلام بس مطمئن انبیا را داریم که نیکوست بدان توجه کنید، چرا که همچون چراغی در مکان تیره و تاریک می‌درخشد تا آنگاه که سپیده بردمد و ستاره صبح در دل‌هایتان طلوع کند. ۲۰ قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحی کتب مقدس زاییده تفسیر خود نبی نیست. ۲۱ زیرا وحی هیچگاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند.

## دوم پطرس 2

### معلمان دروغین و هلاکت آنها

۱ اما در میان قوم، انبیا دروغین نیز بودند، همان گونه که در میان شما نیز معلمان دروغین خواهند بود که پنهانی بدعت‌های مهلک خواهند آورد و حتی سروری را که ایشان را خریده، انکار خواهند کرد و این گونه، هلاکتی سریع بر خود فرو خواهند آورد. ۲ بسیاری فجور ایشان را پیروی خواهند کرد، و به سبب آنان راه حق مذمت خواهد شد. ۳ ایشان از طمع، با توسل به سخنان فریبنده، از شما بهره‌کشی خواهند کرد. اما محکومیتشان که از دیرباز رقم خورده، بی‌کار ننشسته و نابودی‌شان نخواهد بود!

۴ زیرا اگر خدا بر فرشتگانی که گناه ورزیدند رحم نکرد، بلکه ایشان را در بند نهاد و در سیاهچال‌های تاریک محبوس کرد تا برای داوری نگاه داشته شوند؛ ۵ و اگر بر دنیای قدیم نیز رحم نکرد، بلکه بر آن عالم بی‌دینان توفان فرستاد و تنها نوح، آن واعظ پارسی را، با هفت تن دیگر محفوظ داشت؛ ۶ و اگر شهرهای سدوم و غموره را خاکستر نمود و به نابودی محکوم کرد و عبرتی ساخت از سرانجام بی‌دینی، ۷ و لوط پارسا را که از فجور بی‌دینان به‌ستوه آمده بود، رهایی

بخشید - ۸ زیرا آن مرد پارسا هر روزه در میان ایشان به سر می برد و روح پارسایش از دیدن و شنیدن کردار قبیحشان در عذاب بود - ۹ پس خداوند می داند چگونه پارسایان را از آزمایشها برهاند و گنهکاران را برای مکافات روز داوری نگاه دارد، ۱۰ بخصوص آنان را که در پی تمایلات فاسد نفس خویشند و اقتدار خداوند را خوار می شمارند.

اینان چنان گستاخند و متکبر که از اهانت به بزرگان آسمانی پروایی ندارند؛ ۱۱ حال آنکه حتی فرشتگان که از قدرت و اقتدار بیشتر نیز برخوردارند، هرگز به هنگام اعلام محکومیت خداوند بر این بزرگان، اهانتشان نمی کنند. ۱۲ در مقابل، این مردمان همچون وحوش عاری از شعور، تنها تابع غرایز خویشند، و زاده شده اند تا به دام افتند و هلاک گردند. اینان در اموری اهانت می ورزند که از آن هیچ شناختی ندارند. پس به سان وحوش نیز هلاک خواهند شد ۱۳ او در سزای آن بدی که کرده اند، بد خواهند دید. تفریح اینان عیش و عشرت در روز روشن است. لکه های ننگی هستند که حتی به هنگام شرکت در ضیافت با شما، از غرقه شدن در لذات فریبده خویش دست بر نمی کشند. ۱۴ چشمانی دارند پر از زنا که همواره در کمین گناه است. این ملعونان، سست مایگان را اغوا می کنند و در طمع ورزی بسی چیره دستند! ۱۵ راه راست را ترک گفته و با در پیش گرفتن راه بلعام بن بعور که مزد ناراستی را دوست می داشت، گمراه گشته اند. ۱۶ اما بلعام به سبب بد کرداری اش از زبان الاغی توبیخ شد. حیوان بی زبان همانند انسان سخن گفت و بر دیوانگی نبی لگام زد.

۱۷ این معلمان دروغین، چشمه هایی بی آب و بخارهایی رانده از تندباند که تاریکی مطلق برایشان مقرر است. ۱۸ زیرا سخنان تکبرآمیز و باطل می گویند و با بهره جویی از تمایلات نفس و شهوت انگیزی، کسانی را که بتازگی از چنگ گمراهان رسته اند، اغوا می کنند. ۱۹ بدیشان وعده آزادی می دهند، حال آنکه خود بنده فسادند؛ چه، آدمی بنده هر آن چیزی است که بر او مسلط است. ۲۰ زیرا اگر آنان که با شناخت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح، از فساد دنیا رستند، باز بدان گرفتار و مغلوب آیند، سرانجامشان بدتر از آغاز خواهد بود. ۲۱ بهتر آن می بود که از آغاز، راه پارسایی را نمی شناختند، تا اینکه پس از شناختن، از حکم مقدسی که بدیشان سپرده شد، روی برتابند. ۲۲ پس آنان مصداق این مثل راستین اند که:

«سگ به قی خود بازمی گردد»

و

خوک شسته شده، به غلتیدن در گل.»

## دوم پطرس 3

### روز خداوند

۱ ای عزیزان، این نامه دوم است که به شما می نویسم. هر دو نامه را به قصد یادآوری نگاهشتم تا شما را به تفکری سالم برانگیزانم، ۲ تا کلامی را که پیامبران مقدس در ایام گذشته گفته اند، به یاد آرید و نیز حکم خداوند و نجات دهنده ما را که به واسطه رسولان شما بیان شد.

۳ قبل از هر چیز، بدانید که در ایام آخر استهزاکنندگان ظهور خواهند کرد که پیرو امیال پلیدشان خواهند بود و استهزاکنان ۴ خواهند گفت: «پس چه شد وعده آمدن او؟ از زمانی که پدران ما به خواب رفتند، همه چیز همان گونه است که از بدو آفرینش بود!» بدین سان، آنان به عمد بر این حقیقت چشم می پوشند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به وسیله آب شکل گرفت؛ ۵ و به وسیله همین آب، دنیای آن زمان غرق و نابود شد. ۷ و به همان کلام، آسمانها و زمین کنونی برای آتش ذخیره شده است و تا روز داوری و هلاکت بی دینان نگاه داشته می شود.

۸ اما ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید که نزد خداوند یک روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون یک روز. ۹ برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده اش تأخیر نمی ورزد، بلکه با شما بردبار است، چه نمی خواهد کسی هلاک شود بلکه می خواهد همگان به توبه گرایند.

۱۰ اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمانها با غریوی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی به وسیله آتش نابود شده، زمین و همه کارهایش عیان خواهد شد.

۱۱ پس حال که نابودی اینها همه بدین صورت مقرر است، شما چگونه مردمانی باید باشید؟ بر شماست که زندگی مقدس و خداپسندانه ای داشته، ۱۲ انتظار روز خدا را بکشید و فرارسیدن آن را بشتابانید. آن روز سبب خواهد شد که آسمانها در آتش محو و نابود شوند و اجرام سماوی از گرما ذوب گردند. ۱۳ اما ما بنا بر وعده او مشتاقانه در انتظار آسمان و زمینی جدید هستیم که منزلگه پارسایی است.

۱۴ پس ای عزیزان، حال که این امور را انتظار می کشید، به سعی تمام بکوشید تا در حضور او بی لکه و بی عیب و در صلح یافت شوید. ۱۵ و شکیبایی خداوند ما را رستگاری بینگارید، همان گونه که برادر عزیز ما پوگس نیز مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت. ۱۶ او در همه نامه های خود چنین می نویسد، هر آنگاه که از این امور سخن می گوید. نامه های او شامل مطالبی است که در کش دشوار است و جاهلان و سست مایگان تحریفش می کنند، همان گونه که با دیگر نوشته های مقدس چنین می کنند، و این موجب هلاکتشان خواهد شد.

۱۷ پس شما ای عزیزان، حال که این را می دانید، بهوش باشید مبدا به راه نادرست بی دینان گمراه شوید و پایداریتان را از کف بدهید، ۱۸ بلکه در فیض و شناخت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح نمو کنید، که او را از حال تا ابدالآباد جلال باد! آمین.

## نامه اول یوحنا رسول

### اول یوحنا 1

#### کلام حیات

۱ در باب آنچه از آغاز بود و ما آن را شنیده و با چشمان خود دیده ایم، آنچه بدان نگرستیم و با دستهای خود لمس کردیم، یعنی کلام حیات:

۲ حیات ظاهر شد؛ ما آن را دیده ایم و بر آن شهادت می دهیم. ما حیات جاویدان را به شما اعلام می کنیم، که با پدر بود و بر ما ظاهر شد. ۳ ما آنچه را دیده و شنیده ایم به شما نیز اعلام می کنیم تا شما نیز با ما رفاقت داشته باشید؛ رفاقت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است. ۴ ما این را به شما می نویسیم تا شادیمان کامل گردد.

#### گام برداشتن در نور

۵ این است پیامی که از او شنیده ایم و به شما اعلام می کنیم: خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست. ۶ اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می زنیم، دروغ گفته ایم و بر راستی عمل نکرده ایم. ۷ اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک می سازد.

۸ اگر بگوییم بی گناهییم، خود را فریب داده ایم و راستی در ما نیست. ۹ ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می سازد. ۱۰ اگر بگوییم گناه نکرده ایم، او را دروغگو می سازیم و کلام او در ما جایی ندارد.

### اول یوحنا 2

۱ فرزندانم، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی گناهی کرد، شفیع نزد پدر داریم، یعنی عیسی مسیح پارسا. ۲ او خود کفاره گناهان ما است، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز.

#### اهمیت اطاعت

۳ از این جا می دانیم که او را می شناسیم که از احکامش اطاعت می کنیم. ۴ آن که می گوید او را می شناسد، اما از احکامش اطاعت نمی کند، دروغگوست و راستی در او جایی ندارد. ۵ اما آن که از کلام او اطاعت می کند، محبت به خدا بر راستی در او به کمال رسیده است. از این جا می دانیم که در او هستیم: ۶ آن که می گوید در او می ماند، باید همان گونه رفتار کند که عیسی رفتار می کرد.

۷ ای عزیزان، حکمی تازه به شما نمی نویسم، بلکه حکمی دیرین که از آغاز داشته اید. این حکم دیرین، همان پیام است که شنیدید. ۸ در عین حال، حکمی که به شما می نویسم حکمی تازه است که حقیقت آن در او و نیز در شما نمایان است، زیرا تاریکی سپری می شود و نور حقیقی هم اکنون درخشیدن آغاز کرده است.

آن که می گوید در نور است، اما از برادر خود نفرت دارد، هنوز در تاریکی به سر می برد. اما آن که برادر خود را محبت می کند، در نور ساکن است و هیچ چیز سبب لغزش او نمی شود. اما آن که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی گام برمی دارد. او نمی داند کجا می رود، زیرا تاریکی او را کور کرده است.

۱۲ ای فرزندان، به شما می نویسم،  
زیرا گناہانتان به خاطر نام او آمرزیده  
شده است.

۱۳ ای پدران، به شما می نویسم،  
زیرا او را که از آغاز است، شناخته اید.

ای جوانان، به شما می نویسم،  
زیرا بر آن شرور غلبه یافته اید.

ای بچه ها، به شما نوشتم،  
زیرا پدر را شناخته اید.

۱۴ ای پدران، به شما نوشتم،  
زیرا او را که از آغاز است، شناخته اید.

ای جوانان، به شما نوشتم،  
زیرا توانایید و کلام خدا در شما ساکن  
است، و بر آن شرور غلبه یافته اید.

#### دل نبستن به دنیا

۱۵ دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست. ۱۶ زیرا هر چه در دنیا است، یعنی هوای نفس، هوسهای چشم و غرور ناشی از مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیا است. ۱۷ دنیا و هوسهای آن گذراست، اما آن که خواست خدا را به جا می آورد، تا ابد باقی می ماند.

#### هشدار درباره «ضد مسیح»

۱۸ بچه ها، این ساعت آخر است و چنانکه شنیده اید «ضد مسیح» می آید، هم اکنون نیز ضد مسیحان بسیاری ظهور کرده اند، و از همین درمی یابیم که ساعت آخر است. ۱۹ آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند.

۲۰ اما شما مسیحی از آن قدوس یافته اید و همگی دارای معرفت هستید. ۲۱ من اینها را به شما می نویسم، نه از آن رو که حقیقت را نمی دانید، بلکه از آن رو که آن را می دانید، و نیز می دانید که هیچ دروغی از حقیقت پدید نمی آید.

۲۲ دروغگو کیست، جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار می کند. چنین کسی همان «ضد مسیح» است که هم پدر و هم پسر را انکار می کند. ۲۳ هر که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و هر که پسر را اقرار کند، پدر را نیز دارد.

۲۴ بگذارید آنچه از آغاز شنیده اید در شما بماند؛ این گونه شما نیز در پسر و در پدر خواهید ماند. ۲۵ و این است آنچه او به ما وعده داده است، یعنی حیات جاویدان.

۲۶ من اینها را به شما دربارهٔ کسانی نوشتم که گمراهان می‌کنند. اما دربارهٔ شما باید بگویم آن مسح که از او یافته‌اید، در شما می‌ماند و نیازی ندارید کسی به شما تعلیم دهد، بلکه مسح او دربارهٔ همه چیز به شما تعلیم می‌دهد. آن مسح، حقیقی است، نه دروغین. پس همان‌گونه که به شما تعلیم داده است، در او بمانید.

### فرزندان خدا

۲۸ پس حال، فرزندان، پیوسته در او بمانید تا آنگاه که او ظهور کند اطمینان داشته باشیم و هنگام آمدنش از وی شرمند نشویم. ۱۲۹ اگر دریافته‌اید که او پارساست، پس می‌دانید آن که پارسایی را به عمل می‌آورد، از او زاده شده است.

### اول یوحنا 3

۱ ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و چنین نیز هستیم! هم از این روست که دنیا ما را نمی‌شناسد، چرا که او را نشناخت. ۲ عزیزان، اینک فرزندان خدا هستیم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید. ۳ هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد، چنانکه او پاک است. ۴ هر کس گناه می‌کند برخلاف شریعت عمل می‌کند؛ گناه بواقع مخالفت با شریعت است. ۵ شما می‌دانید که او ظهور کرد تا گناهان را از میان بردارد. در او هیچ گناهی نیست. ۶ آن که در او می‌ماند گناه نمی‌کند، اما کسی که گناه می‌کند، او را نه دیده و نه شناخته است.

۷ فرزندان، کسی شما را گمراه نسازد. هر که پارسایانه عمل می‌کند، پارساست، چنانکه او پارساست. ۸ آن که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا ابلیس از همان آغاز گناه کرده و می‌کند. از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد. ۹ آن که از خدا زاده شده است گناه نمی‌کند، زیرا گوهر خدا در اوست؛ پس او نمی‌تواند گناهکار باشد، چرا که از خدا زاده شده است. ۱۰ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس این‌گونه آشکار می‌شوند: آن که پارسایانه عمل نمی‌کند، از خدا نیست، و چنین است آن که برادر خود را محبت نمی‌نماید.

### محبت به یکدیگر

۱۱ همین است پیامی که از آغاز شنیدید، که باید یکدیگر را محبت کنیم. ۱۲ نه چون قائلان که از آن شرور بود و برادر خود را کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال خودش بد و اعمال برادرش خوب بود. ۱۳ ای برادران، از اینکه دنیا از شما نفرت دارد، تعجب نکنید. ۱۴ ما می‌دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده‌ایم، زیرا برادران را محبت می‌کنیم. هر که محبت نمی‌کند، در قلمرو مرگ باقی می‌ماند. ۱۵ کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می‌دانید که هیچ قاتلی در خود حیات جاویدان ندارد.

۱۶ محبت را از آنجا شناخته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد، و ما نیز باید جان خود را در راه برادران بنهیم. ۱۷ اگر کسی از مال دنیا برخوردار باشد و برادر خود را محتاج ببیند، اما شفقت خود را از او دریغ کند، چگونه محبت خدا در چنین کسی ساکن است؟ ۱۸ فرزندان، بیایید محبت کنیم، نه به زبان و در گفتار، بلکه براستی و در کردار! ۱۹ از این جا خواهیم دانست که به حق تعلق داریم، و خواهیم توانست دل خود را در حضور خدا مطمئن سازیم، ۲۰ یعنی هرگاه دلمان ما را محکوم کند. زیرا خدا بزرگتر از دلهای ما است و از همه چیز آگاه است.

۲۱ ای عزیزان، اگر دل ما، ما را محکوم نکند، در حضور خدا اطمینان داریم ۲۲ و هر آنچه از او درخواست کنیم، خواهیم یافت، زیرا از احکام او اطاعت می‌کنیم و آنچه موجب خشنودی اوست، انجام می‌دهیم. ۲۳ و این است حکم او که به نام پسرش عیسی مسیح ایمان بیاوریم و یکدیگر را محبت کنیم، چنانکه به ما امر فرمود. ۲۴ هر که از احکام او اطاعت می‌کند، در او ساکن است و او در وی. از این جا می‌دانیم او در ما ساکن است که او روح خود را به ما بخشیده است.

### اول یوحنا 4

#### روحها را بیازمایید

۱ ای عزیزان، هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازمایید که آیا از خدا هستند یا نه. زیرا انبیاي دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند. ۲ روح خدا را این‌گونه تشخیص می‌دهیم: هر روحی که اقرار کند عیسی مسیح در جسم انسانی آمده است، از خداست. ۳ و هر روحی که بر عیسی اقرار نمی‌کند، از خدا نیست، بلکه همان روح «ضد مسیح» است که شنیده‌اید می‌آید و هم اکنون نیز در دنیاست.

۴ شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته‌اید، زیرا آن که در شماس، از آن که در دنیاست بزرگتر است. ۵ آنها از دنیا هستند و از همین رو آنچه می‌گویند از دنیاست و دنیا به آنها گوش می‌سپارد. ۶ ما از خدا هستیم و کسی که خدا را می‌شناسد، به ما گوش می‌سپارد؛ ولی آن که از خدا نیست، به ما گوش نمی‌سپارد. روح حق و روح گمراهی را این گونه از هم بازمی‌شناسیم.

#### محبت خدا و محبت ما

۷ ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می‌کند، از خدا زاده شده است و خدا را می‌شناسد. ۸ آن که محبت نمی‌کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است. ۹ محبت خدا اینچنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به واسطه او حیات بیایم. ۱۰ محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد. ۱۱ ای عزیزان، اگر خدا ما را اینچنین محبت کرد، ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم. ۱۲ هیچ کس هرگز خدا را ندیده است؛ اما اگر یکدیگر را محبت کنیم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما به کمال رسیده است.

۱۳ از این جا می‌دانیم که در او می‌مانیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است. ۱۴ او ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر، پسر خود را فرستاده است تا نجات‌دهنده جهان باشد. ۱۵ آن که اقرار می‌کند عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا. ۱۶ پس ما محبتی را که خدا نسبت به ما دارد شناخته‌ایم و به آن اعتماد داریم.

خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او. ۱۷ محبت اینچنین در میان ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان گونه‌ایم که او هست. ۱۸ در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است.

۱۹ ما محبت می‌کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد. ۲۰ اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغ‌گوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. ۲۱ و ما این حکم را از او یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌کند، باید برادر خود را نیز محبت کند.

#### اول یوحنا 5

#### ایمان به پسر خدا

۱ هر که ایمان دارد عیسی همان مسیح است، از خدا زاده شده است؛ هر که پدر را محبت می‌کند، فرزند او را نیز محبت می‌کند. ۲ از این جا می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌کنیم که خدا را محبت می‌کنیم و از احکام او اطاعت می‌نماییم. ۳ محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم و احکام او باری گران نیست. ۴ زیرا هر که از خدا زاده شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد و این است غلبه‌ای که دنیا را مغلوب کرده است، یعنی ایمان ما. ۵ کیست آن که بر دنیا غلبه می‌یابد جز آن کس که ایمان دارد عیسی پسر خداست؟

۶ اوست آن که با آب و خون آمد، یعنی عیسی مسیح. تنها نه با آب، بلکه با آب و خون؛ و روح است که شهادت می‌دهد، چون روح، حق است. ۷ زیرا سه شاهد وجود دارد: ۸ روح و آب و خون؛ و این سه با هم توافق دارند. ۹ اگر ما شهادت انسان را می‌پذیریم، شهادت خدا بسی بزرگتر است، زیرا شهادتی است که خدا خود درباره پسرش داده است. ۱۰ هر که به پسر خدا ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد. اما آن که شهادت خدا را باور نمی‌کند، او را دروغگو شمرده است، زیرا شهادتی را که خدا درباره پسر خود داده، نپذیرفته است. ۱۱ و آن شهادت این است که خدا به ما حیات جاویدان بخشیده، و این حیات در پسر او است. ۱۲ آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست.

#### خاتمه

۱۳ اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید. ۱۴ این است اطمینانی که در حضور او داریم که هرگاه چیزی بر طبق اراده وی درخواست کنیم، اجابت می‌کند. ۱۵ و اگر می‌دانیم که هر آنچه از او درخواست کنیم اجابت می‌کند، پس اطمینان داریم که آنچه از او خواسته‌ایم، دریافت کرده‌ایم.

۱۶ اگر کسی ببیند برادرش گناهی می‌کند که به مرگ نمی‌انجامد، دعا کند و خدا به او حیات خواهد بخشید. این را درباره کسی می‌گویم که گناهِش به مرگ نمی‌انجامد. گناهِانی وجود دارد که به مرگ می‌انجامد. درباره چنین گناهِانی نمی‌گویم که باید دعا کرد. ۱۷ هر عمل نادرستی گناه است، ولی گناهِی هم هست که به مرگ نمی‌انجامد.

۱۸ ما می دانیم که هر که از خدا زاده شده است، گناه نمی کند، بلکه آن «مولود خدا» او را حفظ می کند و دست آن شرور به او نمی رسد. ۱۹ ما می دانیم که از خدا هستیم و تمامی دنیا در آن شرور لمیده است. ۲۰ همچنین می دانیم که پسر خدا آمده و به ما بصیرت بخشیده تا حق را بشناسیم، و ما در او هستیم که حق است، یعنی در پسر او عیسی مسیح. اوست خدای حق و حیات جاویدان. ۲۱ فرزندان، خود را از بتها محفوظ نگاه دارید.

به بانوی برگزیده و فرزندان‌ش که ایشان را در «حقیقت» دوست می‌دارم - و نه تنها من، بلکه همه آنان که حقیقت را شناخته‌اند - ۲ به سبب آن حقیقت که در ما ساکن است و تا ابد با ما خواهد بود.

۳ فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و از جانب عیسی مسیح، پسر آن پدر، در حقیقت و محبت با ما خواهد بود.

۴ بسی شادمان شدم که دریافتم برخی از فرزندان تو بنا بر حکمی که از پدر یافتیم، در «حقیقت» سلوک می‌کنند. اما حال، بانوی گرامی، از تو درخواستی دارم. نه آنکه حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان که از آغاز داشته‌ایم، که یکدیگر را پیوسته محبت کنیم. ۶ و محبت این است که بنا بر احکام او سلوک نماییم. آری، همان گونه که از آغاز شنیده‌اید، حکم او این است که در محبت سلوک کنید.

۷ زیرا که فریبکاران بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند، که بر آمدن عیسی مسیح در جسم انسانی اقرار ندارند. این گونه کسان، همان فریبکار و ضد مسیح‌اند. ۸ بهوش باشید که ثمر کار خود را بر باد ندهید، بلکه پاداشی به کمال دریافت کنید. ۹ هر آن کس که از تعلیم مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد؛ آن که در آن تعلیم پایدار ماند، هم پدر را دارد و هم پسر را. ۱۰ اگر کسی نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود مپذیرید و خوشامدش مگویید؛ ۱۱ زیرا آن که او را خوشامد گوید، در اعمال بدش شریک می‌شود.

۱۲ بسیار چیزها دارم که به شما بنویسم، لیکن نمی‌خواهم با قلم و کاغذ باشد. اما امیدوارم نزدتان بیایم و رویاروی گفتگو کنیم تا شادیمان کامل شود.

۱۳ فرزندانِ خواهر برگزیده‌ات، برای تو سلام می‌فرستند. آمین!

## نامه سوّم یوحنا

۱۱ از شیخ کلیسا،

به گایوس عزیز که او را در «حقیقت» دوست می‌دارم.

۱۲ ای عزیز، دعایم این است که از هر جهت کامیاب باشی و در تندرستی به سربری، همچنان که جانت نیز کامیاب است. ۳ بسی شادمان شدم که برادران آمده، بر وفاداریت به حقیقت و شیوه سلوکت در آن شهادت دادند. ۴ هیچ چیز مرا بیش از این شاد نمی‌کند که بشنوم فرزندانم در «حقیقت» سلوک می‌کنند.

۵ ای عزیز، تو در همه کارهایت برای برادران، امانت خود را نشان می‌دهی، بخصوص اینکه نزد تو بیگانه‌اند. ۶ ایشان نیز در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت داده‌اند؛ پس کاری نیکو می‌کنی اگر ایشان را آن گونه که سزاوار خداست، روانه سفر کنی. ۷ زیرا که ایشان به خاطر آن «نام» عزیمت کرده‌اند و از غیر یهودیان کمکی دریافت نداشته‌اند. ۸ پس باید که ما چنین کسان را حمایت کنیم تا با ایشان در پیشبرد حقیقت همکاری کرده باشیم.

۹ مطلبی به کلیسا نوشتم، اما دیوتریس که جایگاه نخست را دوست می‌دارد، اقتدار ما را گردن نمی‌نهد. ۱۰ پس چون بیایم، به آنچه می‌کند رسیدگی خواهم کرد، چرا که مغرضانه درباره ما بد می‌گوید، و به این هم بسنده نکرده، از پذیرش برادران سر بازمی‌زند؛ و کسانی را نیز که می‌خواهند ایشان را بپذیرند، باز داشته، از کلیسا بیرون می‌راند.

۱۱ ای عزیز، بدی را سرمشق خود مساز، بلکه از نیکویی سرمشق گیر؛ زیرا که نیکو کردار از خداست، اما بد کردار خدا را ندیده است. ۱۲ همگان درباره دیمتریوس نیکو شهادت می‌دهند، حتی خود حق. ما نیز چنین شهادت می‌دهیم و

می‌دانی که شهادت ما راست است.



۱۳ بسیار چیزها داشتیم به تو بنویسم، لیکن نمی‌خواهم با مرکب و قلم باشد. ۱۴ اما امیدوارم بزودی تو را ببینم و رویاروی گفتگو کنیم.

۱۵ آرامش بر تو باد!

## نامهٔ یهودا

۱ از یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب،

به فراخواندگانی که در خدای پدر، محبوبند، و برای عیسی مسیح محفوظ نگاه داشته شده‌اند:

۲ رحمت و آرامش و محبت، بفزونی بر شما باد.

### گناه و سرانجام شوم مردمان خدانشناس

۳ ای عزیزان، گرچه اشتیاق بسیار داشتم دربارهٔ نجاتی که در آن سهیم هستیم به شما بنویسم، اما لازم دیدم با نوشتن این چند خط، شما را به ادامهٔ مجاهده برای ایمانی که یک بار برای همیشه به مقدّسان سپرده شده است، برانگیزم. ۴ زیرا برخی کسان که محکومیتشان از دیرباز رقم خورده، مخفیانه در میان شما رخنه کرده‌اند. اینان خدانشناسانی هستند که فیض خدای ما را به جواز انجام کارهای خلافِ اخلاق بدل می‌کنند و عیسی مسیح، یگانه سرور و خداوند ما را انکار می‌نمایند.

۵ با آنکه شما یک بار از این همه آگاهی یافته‌اید، می‌خواهم یادآورتان شوم که خداوند قوم را از سرزمین مصر رها کرد، اما زمانی دیگر آنان را که ایمان نداشتند، هلاک کرد. ۶ او فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند، بلکه منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق نگاه داشته است. ۷ به همین گونه، سُدوم و غَمورَه و شهرهای اطراف، که همانند آنان بی‌عفتی کردند و در پی شهوات غیرطبیعی رفتند، با تحمل مجازات آتش ابدی، چون درس عبرت مقرر گشتند.

۸ این همه، به گونه‌ای مشابه، این کسان نیز بر پایهٔ خوابهایی که می‌بینند بدنهای خویش را نجس می‌سازند و اقتدار خداوند را رد می‌کنند و به بزرگان آسمانی اهانت می‌ورزند. ۹ حال آنکه حتی میکائیل، فرشتهٔ اعظم، آنگاه که با ابلیس دربارهٔ جسد موسی مجادله می‌کرد، جرئت نکرد خود او را به سبب اهانت محکوم کند، بلکه فقط گفت: «خداوند، تو را توبیخ فرماید!» ۱۰ اما اینان به آنچه از آن شناختی ندارند اهانت می‌ورزند، حال آنکه آنچه همچون حیوانات بی‌شعور از روی غریزه می‌فهمند، همان باعث هلاکتشان خواهد شد.

۱۱ اوای بر آنان، زیرا که به راه قائن رفته‌اند و در پی سود، به گمراهی بِلعام گرفتار آمده‌اند و در طغیان قورح هلاک گشته‌اند.

۱۲ اینان صخره‌های دریایی خطرناک در ضیافتهای محبت آمیز شما پیدا می‌کنند که بدون کمترین پروا با شما بر یک سفره می‌نشینند؛ شبانانی هستند که تنها خود را می‌پرورند؛ ابرهای بی‌باران رانده از باد و درختان پاییزی بی‌برگی هستند که دو بار مرده و از ریشه به‌در آمده‌اند. ۱۳ آری، اینان همچون امواج خروشان دریایند که اعمال ننگینشان را چون کف برمی‌آورند و ستارگان سرگردانی هستند که تاریکی مطلق ابدی برایشان مقرر است.

۱۴ خَنوخ، که نسل هفتم پس از آدم بود، دربارهٔ همینها پیشگویی کرده، می‌گوید: «هان، خداوند با هزاران هزار فرشتهٔ مقدّس خود می‌آید ۱۵ تا بر همگان داوری کند و همهٔ بی‌دینان را به سبب تمامی کارهای خلاف دینداری که در بی‌دینی کرده‌اند و به‌سزای جملهٔ سخنان زشتی که گناهکاران بی‌دین برضد او گفته‌اند، به محکومیت رساند.» ۱۶ اینان گله‌مند و عیب‌جو و غرقه در ارضای شهوات خویشند؛ به خود می‌بالند و به نفع خویش مردمان را تملّق می‌گویند.

دعوت به استقامت در ایمان

۱۷ اما شما ای عزیزان، پیشگویی رسولان خداوند ما عیسی مسیح را به یاد داشته باشید ۱۸ که شما را گفتند: «در زمانهای آخر، استهزاکنندگان خواهند آمد که بنابر شہوات خود که خلاف دینداری است، رفتار خواهند کرد.» ۱۹ همینهایند که در میان شما جدایی می‌افکنند و نفسانی و عاری از روحند.

۲۰ اما شما ای عزیزان، خویشان را بر ایمان بس مقدس خود بنا کنید و در روح القدس دعا نمایید ۲۱ و خود را در محبت خدا نگاه دارید، در همان حال که منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح هستید تا شما را به حیات جاویدان رهنمون گردد. ۲۲ نسبت به برخی که متزلزلند، رحیم باشید؛ ۲۳ برخی را از آتش بیرون کشیده، نجات دهید؛ و بر برخی دیگر با ترس، رحمت نشان دهید. در عین حال، حتی از جامه‌های آلوده به شہوات نفسانی متنفر باشید.

#### حمد و ستایش خدا

۲۴ بر او که قادر است شما را از لغزش محفوظ نگاه دارد و بی‌عیب و با شادی عظیم در حضور پر جلال خود حاضر سازد، ۲۵ بر آن خدای یکتا و نجات‌دهنده ما، به واسطه عیسی مسیح، خداوند ما، از ازل، حال، و تا ابد، جلال و شکوه و توانایی و قدرت باد! آمین.

## مکاشفه یوحنا رسول

### مکاشفه ۱

#### سرآغاز

۱ مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او عطا فرمود تا آنچه را می‌باید زود واقع شود، به خادمان خود باز نماید، و آن را با فرستادن فرشته خود بر خادمش یوحنا آشکار ساخت. ۲ و یوحنا بر هر آنچه دید، یعنی بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح، گواهی می‌دهد. ۳ خوشابه‌حال کسی که این کلام نبوت را قرائت می‌کند و خوشابه‌حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده نگاه می‌دارند، زیرا وقت نزدیک است.

#### درود و نیایش

۴ از یوحنا،

به هفت کلیسا که در ایالت آسیا هستند: فیض و آرامش از جانب او که هست و بود و می‌آید، بر شما باد، و از جانب هفت روح پیشگاه تخت او، ۵ و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخستزاده از مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان. بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهانمان رها کرده است، ۶ و از ما حکومتی ساخته و کاهنانی که خدمتگزار خدا و پدرش باشند، بر او جلال و قدرت باد، تا ابد. آمین. ۷ هان با ابرها می‌آید، هر چشمی او را خواهد دید، حتی چشم آنان که زخم نیزه به او زدند؛ و همه طوایف زمین به سوگش خواهند نشست. آری چنین خواهد بود. آمین. ۸ خداوند خدا می‌گوید: «منم (الف) و منم (ی)؛ منم آن که هست و بود و می‌آید، آن قادر مطلق.»

#### ظاهر شدن عیسی به یوحنا

۹ من یوحنا، برادر شما، که در رنجها و در پادشاهی و در استقامتی که در عیسی از آن ماست، با شما شریکم، به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی، در جزیره پاتموس بودم. ۱۰ در روز خداوند، در روح شدم و صدایی بلند چون بانگ شیپور از پشت سر شنیدم ۱۱ که می‌گفت: «آنچه را که می‌بینی بر طوماری بنویس و به هفت کلیسای افسس، ازمیر، پرگاموم، تیاتیرا، ساردس، فیلادلفیه و لائودیکیه بفرست.»

۱۲ پس رو به عقب برگردانیدم تا ببینم آن چه صدایی است که با من سخن می‌گوید؛ و چون برگشتم، هفت چراغدان طلا دیدم، ۱۳ و در میان آن چراغدانها یکی را دیدم که به «پسر انسان» می‌مانست. او ردایی بلند بر تن داشت و شالی زرین بر گرد سینه. ۱۴ سر و مویش چون پشم سفید بود، به سفیدی برف، و چشمانش چون آتش مشتعل بود. ۱۵ پاهایش چون برنج تافته بود در کوره گذاخته، و صدایش به غرش سیلابهای خروشان می‌مانست. ۱۶ و در دست راستش هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری بُرآن و دودم بیرون می‌آمد، و چهره‌اش چونان خورشید بود در درخشش کاملش. ۱۷ چون او را دیدم همچون مرده پیش پاهایش افتادم. اما او دست راستش را بر من نهاد و گفت: «بیم مدار، من اولم و من آخر؛ ۱۸ و من آن که زنده اوست. مرده بودم، اما اینک بین که زنده جاویدم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان در دست من است. ۱۹ پس آنچه دیده‌ای، و آنچه اکنون هست و آنچه از این پس خواهد شد، همه را بنویس. ۲۰ راز آن هفت ستاره که در دست راست من دیدی و راز آن هفت چراغدان طلا این است: آن هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسایند، و آن هفت چراغدان، همان هفت کلیسا.

## مکاشفه 2

### پیام مسیح به کلیسای اِفِسُس

۱ «به فرشته کلیسای اِفِسُس بنویس:

۲ «آن که هفت ستاره در دست راست دارد و در میان هفت چراغدان طلا گام می‌زند، چنین می‌گوید: ۲ اعمال تو را می‌دانم و از سختکوشی و پایداری تو آگاهم. می‌دانم که شیران را تحمل نمی‌توانی کرد و کسانی را که به دروغ ادعای رسالت می‌کنند، آزموده‌ای و آنان را دروغگو یافته‌ای. ۳ می‌دانم که استقامت نشان داده‌ای و به پاس نام من سختیها تحمل کرده‌ای و خسته نشده‌ای. ۴ اما این ایراد را بر تو دارم که محبت نخستین خود را فرو گذاشته‌ای. ۵ به یاد آر که از چه اوجی سقوط کرده‌ای. پس توبه کن و اعمالی را به جا آور که در آغاز به جا می‌آوردی. چه اگر توبه نکنی، خود خواهم آمد و چراغدانان را از آنجا که هست برمی‌گیرم. ۶ ولی این امتیاز را داری که از کارهای نیکولاییان بیزاری، آن‌گونه که من نیز بیزارم. ۷ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او نعمت خوردن از درخت حیات را خواهم بخشید که در فردوس خداست.

### پیام مسیح به کلیسای اِزمیر

۸ «به فرشته کلیسای اِزمیر بنویس:

۹ «آن اول و آن آخر که مُرد و باز زنده شد، چنین می‌گوید: ۹ از سختیها و فقر تو آگاهم، با این همه ثروتمندی! از تهمت‌های ناروای آنان که لاف یهودیت می‌زنند و نیستند، بلکه کنیسه شیطانند، باخبرم. ۱۰ از رنجی که خواهی کشید، مترس. باخبر باش که ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد انداخت تا آزموده شوید و ده روز آزار خواهید دید. لیکن تا پای جان وفادار بمان که من تاج حیات را به تو خواهم بخشید. ۱۱ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، از مرگ دوم گزند نخواهد دید.

### پیام مسیح به کلیسای پَرگاموم

۱۲ «به فرشته کلیسای پَرگاموم بنویس:

۱۳ «او که شمشیر بُرآن دودم دارد، چنین می‌گوید: ۱۳ می‌دانم کجا زندگی می‌کنی، آنجا که پایتخت شیطان است. با این همه به نام من وفادار مانده‌ای و حتی در ایام آنتیپاس، آن گواه امین من که او را در شهر شما که زیستگاه شیطان است کشتند، ایمانی را که به من داشتی انکار نکردی. ۱۴ «با وجود این، یکی دو ایراد بر تو دارم. در آنجا کسانی را داری که از تعلیم بلعام پیروی می‌کنند؛ همان که با لاق را آموخت که اسرائیلیان را برانگیزاند تا از خوراک تقدیمی به بتها بخورند و دست به بی‌عفتی بیالایند. ۱۵ از این گذشته، کسانی را هم داری که از تعلیم نیکولاییان پیروی می‌کنند. ۱۶ پس توبه کن، و گرنه بزودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهم جنگید. ۱۷ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او از آن «مَنای» مخفی خواهم داد. هم به او سنگی سفید خواهم بخشید که بر آن نام تازه‌ای حک شده است، نامی که جز بر آن که دریافتش می‌کند، شناخته نیست.

### پیام مسیح به کلیسای تیاتیرا

۱۸ «به فرشته کلیسای تیاتیرا بنویس:

«پسر خدا که چشمانی چون آتش مشتعل دارد و پاهایی چون برنج تافته، چنین می گوید: ۱۹ من از اعمال تو، از محبت و وفاداری و خدمت و پایداری تو آگاهم، و آگاهم که اعمال تو اکنون بیش از گذشته است. ۲۰ اما این ایراد را بر تو دارم که بر آن زن ایزابل نام که خود را نبیه می خواند، آسان می گیری. هم او که با تعلیم خود بندگان مرا می فریبد تا دست به بی عفتی بیالایند و از خوراکی تقدیمی به بتها بخورند. ۲۱ به او مهلت داده ام تا از هرزگی توبه کند، اما به توبه تمایل ندارد. ۲۲ پس او را به بستر رنجوری خواهم انداخت و آنان را که با او مرتکب زنا می شوند به رنجی عظیم گرفتار خواهم کرد، مگر اینکه از رفتن به راههای او توبه کنند. ۲۳ و فرزندان او را به هلاکت خواهم رساند. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من کاوشگر دلها و افکارم و به هر یک از شما بر حسب اعمالش پاداش خواهم داد. ۲۴ اما به بقیه شما در تیاتیرا، به شما که پیرو این تعلیم نیستید و به اصطلاح «اسرار نهانی شیطان» را نیاموخته اید، این را می گویم که بر شما باری بیش از آنکه بر دوش دارید، نمی گذارم. ۲۵ تنها به پاسداری از آنچه دارید بکوشید تا من بیایم.

۲۶ «هر که غالب آید، و خواست مرا تا به آخر انجام دهد، او را اقتدار بر قومها خواهم بخشید،

۲۷ «با عصای آهنین بر آنان حکم خواهد راند؛

و آنان را چون سبوی سفالین خرد خواهد کرد،»

همان گونه که من این اقتدار را از پدرم یافته ام. ۲۸ آری، به او ستاره صبح را خواهم بخشید. ۲۹ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

### مکاشفه 3

#### پیام مسیح به کلیسای ساردیس

۱ «و به فرشته کلیسای ساردیس بنویس:

«آن که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد، چنین می گوید: از اعمال تو آگاهم. آوازه زنده بودن بلند است، اما مرده ای. ۲ بیدار شو و آنچه را بازمانده و در آستانه مرگ است، استوار گردان! چرا که اعمال تو را نزد خدایم به کمال نیافتم. ۳ پس آنچه را یافته و شنیده ای، به یاد آر؛ آن را نگاه دار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، دزدانه به سراغت خواهم آمد و تو آن ساعت را که به سراغت می آیم، نخواهی دانست. ۴ اما تنی چند هنوز در ساردیس داری که دامن آلوده نکرده اند. این پاکیزه دامنان، جامه سفید دربر، با من گام خواهند زد، زیرا که شایسته اند. ۵ هر که غالب آید، همانند اینان، به جامه سفید آراسته خواهد شد و نامش را هرگز از دفتر حیات نخواهم زدود، بلکه آن را در حضور پدرم و فرشتگانش بر زبان خواهم آورد. ۶ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

#### پیام مسیح به کلیسای فیلاذلیفه

۷ «به فرشته کلیسای فیلاذلیفه بنویس:

«آن که قدوس است و حق، آن که کلید داوود را دارد، آن که می گشاید و کس نخواهد بست، و می بندد و کس نخواهد گشود، چنین می گوید: ۸ اعمال تو را می دانم. اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده ام که هیچ کس آن را نمی تواند بست. می دانم که توانت ناچیز است، اما کلام مرا نگاه داشته ای و نام مرا انکار نکرده ای. ۹ اینک آنان را که از کنیسه شیطانند و به دروغ لاف یهودیت می زنند و نیستند، وامی دارم تا بیایند و به پای تو افتند و اذعان کنند که من تو را دوست داشته ام. ۱۰ حال که فرمان مرا به پایداری نگاه داشته ای، من نیز تو را از ساعت آزمایشی که بر کل جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، در امان خواهم داشت. ۱۱ «بزودی می آیم. آنچه داری، نیکو نگاه دار تا کسی تاجت را نرباید. ۱۲ هر که غالب آید، او را ستونی در معبد خدایم خواهم ساخت، و دیگر آنجا را هرگز ترک نخواهد کرد. بر او نام خدایم را و نام شهر خدایم، اورشلیم جدید را که از جانب خدا از آسمان نازل می شود، و نام جدید خود را خواهم نوشت. ۱۳ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

#### پیام به کلیسای لاودیکیه

۱۴ «به فرشته کلیسای لاوودیکه بنویس:

«آن آمین، آن شاهد امین و راست، آن که مبدأ آفرینش خداست، چنین می گوید: ۱۵ اعمال تو را می دانم؛ می دانم که نه سردی و نه گرمی و کاش یا این بودی یا آن. ۱۶ اما چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، چیزی نمانده که تو را چون تف از دهان بیرون بیندازم. ۱۷ می گوئی: «دولتمندم؛ مال اندوخته ام و به چیزی محتاج نیستم.» و غافلگی که تیره بخت و اسف انگیز و مستمند و کور و عریانی. ۱۸ تو را پند می دهم که ز ناپ گذشته از آتش از من بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه های سفید، تا به تن کنی و عریانی شرم آورت را ببوشانی؛ و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی.

۱۹ «من کسانی را توبیخ و تأدیب می کنم که دوستشان می دارم. پس به غیرت بیا و توبه کن. ۲۰ هان بر در ایستاده می گویم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید، به درون خواهم آمد و با او همسفره خواهم شد و او با من.

۲۱ «هر که غالب آید، او را حق نشستن با من بر تخت خودم خواهم بخشید، همان گونه که من غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشستم. ۲۲ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.»

#### مکاشفه 4

##### تخت و تخت نشین

۱ پس از آن نظر کردم و اینک پیش رویم دری گشوده در آسمان بود، و همان صدای چون بانگ شیپور که نخست بار با من سخن گفته بود، دیگر بار گفت: «فراز آی، و من آنچه را بعد از این می باید واقع شود، بر تو خواهم نمود.» ۲ دردم در روح شدم و هان تختی پیش رویم در آسمان قرار داشت و بر آن تخت کسی نشسته بود. ۳ آن تخت نشین، ظاهری چون سنگ یشم و عقیق داشت و دورتادور تخت را رنگین کمانی زمردگون فرا گرفته بود. ۴ گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت دیگر بود و بر آنها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آنان جامه سفید بر تن داشتند و تاج طلا بر سر. ۵ از تخت، برق آذرخش برمی خاست و غریو غرش رعد. پیشاپیش تخت، هفت مشعل مشتعل بود. اینها هفت روح خداوند. ۶ پیش تخت، چیزی بود که به دریایی از شیشه می مانست، شفاف چون بلور.

در آن میان، در اطراف تخت، چهار موجود زنده بود، پوشیده از چشم، از پیش و از پس. ۷ موجود زنده اول، به شیر می مانست و موجود زنده دوم به گوساله. سومی، صورت انسان داشت و چهارمی، چونان عقابی بود در پرواز. ۸ آنها هر کدام شش بال داشتند و دورتادور، حتی زیر بالها، پوشیده از چشم بودند، و شبانه روز بی وقفه می گفتند:

«قدّوس، قدّوس، قدّوس است

خداوند خدای قادر مطلق،

او که بود و هست و می آید.»

۹ هر بار که آن موجودهای زنده، جلال و عزّت و سپاس نثار آن تخت نشین می کنند که جاودانه زنده است، ۱۰ آن بیست و چهار پیر پیش روی تخت نشین بر خاک می افتند و او را که جاودانه زنده است می پرستند و پیش تخت او تاج از سر فرومی گذارند و می گویند:

«ای خداوند خدای ما،

تو سزاوار جلال و عزّت و قدرتی،

زیرا که آفریدگار همه چیز تویی

و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.»

#### مکاشفه 5

##### طومار و بره

۱ آنگاه در دست راست آن تخت‌نشین طوماری دیدم با نوشته‌هایی بر پشت و روی آن، و طومار به هفت مَهر مَهور بود. ۲ و فرشته‌ای نیرومند دیدم که به بانگ بلند ندا می‌داد: «کیست که سزاوار برداشتن مَهرها و گشودن طومار باشد؟» ۳ و هیچ کس، نه در آسمان، نه بر زمین، و نه در زیر زمین، توان آن را نداشت که طومار را برگشاید یا حتی در آن نظر کند. ۴ من زارزار می‌گریستم زیرا هیچ کس یافت نشد که سزاوار گشودن طومار یا نظر کردن در آن باشد. ۵ آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریان مباش. اینک آن شیرِ قبیلهٔ یهودا، آن ریشهٔ داوود، غالب آمده است، تا طومار و هفت مَهر آن را بگشاید.»

۶ آنگاه بره‌ای دیدم که گویی ذبح شده باشد، ایستاده در مرکز تخت و محصور میان آن چهار موجود زنده و پیران. هفت شاخ داشت و هفت چشم که هفت روح خدایند که به تمام زمین فرستاده شده‌اند. ۷ او پیش آمد و طومار را از دست راست آن تخت‌نشین گرفت. ۸ پس از آنکه طومار را گرفت، آن چهار موجود زنده و آن بیست و چهار پیر پیش پای بره بر خاک افتادند. آنها هر یک چنگی در دست داشتند و جامی زرین آکنده از بخوری که همان دعاهای مقدّسان است. ۹ و سرودی تازه بدین‌سان می‌سرودند که:

«تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار گشودن مَهرهای آن،

چرا که ذبح شدی، و با خون خود مردم را

از هر طایفه و زبان و قوم و ملت،

برای خدا خریدی؛

۱۰ و از آنان حکومتی ساختی و کاهنانی که خدمتگزار خدای ما باشند

و اینان بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

۱۱ آنگاه نظر کردم و صدای خیل فرشتگان را شنیدم که گرداگرد آن تخت فراهم آمده بودند و گرداگرد آن موجودهای زنده و آن پیران. شمار آنها از هزاران هزار و کرورها کورر بیشتر بود. ۱۲ و با صدای بلند چنین می‌گفتند:

«آن برهٔ ذبح شده

سزاوار قدرت و ثروت و حکمت و توانایی است،

و سزاوار حرمت و جلال و ستایش.»

۱۳ سپس شنیدم هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست، با هر آنچه در آنهاست، چنین می‌سرودند که:

«ستایش و حرمت، و جلال و قدرت،

تا ابد از آن تخت‌نشین و بره باد.»

۱۴ و آن چهار موجود زنده گفتند: «آمین»، و آن پیران بر زمین افتادند و نیایش کردند.

## مکاشفه 6

### گشودن شش مَهر اول

۱ هنگامی که بره نخستین مَهر از آن هفت مَهر را گشود، من ناظر بودم و شنیدم یکی از آن چهار موجود زنده با صدایی چون رعد گفت: «پیش‌آی!» ۲ همین که نظر کردم اسبی سفید پیش رویم پدیدار شد. آن که بر آن اسب سوار بود، کمانی در دست داشت؛ به او تاجی داده شد و او پیروزمندانه به پیش تاخت تا ظفر بیابد.

۳ و هنگامی که دومین مَهر را گشود، شنیدم که دومین موجود زنده گفت: «پیش‌آی!» ۴ و اسبی دیگر بیرون آمد که به سرخی آتش بود، و به آن که بر آن اسب سوار بود قدرت داده شد تا صلح از روی زمین برگردد و آدمیان را به کشتار یکدیگر برگمارد. و به او شمشیری بزرگ داده شد.

۵ و هنگامی که سوّمین مُهر را گشود، شنیدم که سوّمین موجود زنده گفت: «پیش آی!» همین که نظر کردم اسبی سیاه پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود ترازویی در دست داشت. ۶ و از میان آن چهار موجود زنده چیزی شبیه صدایی شنیدم که می گفت: «یک پیمانہ گندم، مزد یک روز، و سه پیمانہ جو، مزد یک روز؛ و روغن و شراب را ضایع مکن!»

۷ و هنگامی که چهارمین مُهر را گشود، شنیدم که چهارمین موجود زنده گفت: «پیش آی!» همین که نظر کردم اسبی پریده رنگ پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود مرگ نام داشت و جهان مردگان از پی او می آمد. و به آنها بر یک ربع زمین قدرت داده شد تا بکشند با شمشیر و قحطی و بیماری مهلک و وحوش روی زمین.

۹ و هنگامی که مُهر پنجم را گشود، زیر مذبح، نفوس کسانی را دیدم که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند. ۱۰ اینان بانگ بلند برداشتند که: «ای سرور مقتدر، ای قدّوس، ای برحق، تابه کی از داوری زمینیان و گرفتن انتقام خون ما از آنان بازمی ایستی؟» ۱۱ آنگاه به هر یک از آن نفوس، ردایی سفید داده شد و به آنان گفته شد که پاسی دیگر بیارمند تا شمار همدیفاں و برادرانشان که می باید چون آنان کشته شوند، کامل گردد.

۱۲ و هنگامی که ششمین مُهر را گشود، من ناظر بودم که ناگاه زمین لرزه ای عظیم روی داد و خورشید سیاه شد، چون پلاستین جامه ای از موی بز؛ و ماه، یکپارچه به رنگ خون گشت. ۱۳ و ستارگان آسمان بر زمین فروریختند، آن گونه که انجیرهای دیررس به تکان تندبادی از درخت فرومی ریزند. ۱۴ و آسمان جمع شد، چون طوماری که در خود پیچیده شود، و هر کوه و جزیره ای از جای خود برگرفته شد.

۱۵ آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان، و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان، و هر غلام و هر آزادمردی در غارها و در میان صخره های کوهها پنهان شدند. ۱۶ آنان خطاب به کوهها و صخره ها می گفتند: «بَر ما فرود آید و ما را از روی آن تخت نشین و از خشم بره فروپوشانید. ۱۷ زیرا که روز بزرگ خشم آنان فرارسیده و که را توان ایستادگی است؟»

## مکاشفه 7

### مُهر شدن بندگان خدا

۱ پس از آن، دیدم چهار فرشته در چهار گوشه زمین ایستاده اند و چهار باد زمین را بازمی دارند تا بر خشکی و دریا و هیچ درختی نوزند. ۲ آنگاه فرشته ای دیگر دیدم که از محل طلوع آفتاب سر می زد و مُهر خدای زنده با او بود. و به بانگ بلند به آن چهار فرشته که قدرت آسیب رساندن به خشکی و دریا به آنها داده شده بود، ندا داد که: ۳ «پیش از آنکه بر پیشانی بندگان خدا ایمان مُهر کنیم، به خشکی و دریا و درختان آسیب نرسانید.» ۴ آنگاه شنیدم که شمار مُهرشدگان صد و چهل و چهار هزار تن از کل قبایل بنی اسرائیل بود.

۱۵ از قبیله یهودا دوازده هزار تن مُهر شدند، از قبیله رثوبین، دوازده هزار تن، از قبیله جاد، دوازده هزار تن،

۱۶ از قبیله آشیر، دوازده هزار تن، از قبیله نَفْتالی، دوازده هزار تن، از قبیله مَنَسی، دوازده هزار تن،

۱۷ از قبیله شَمعون، دوازده هزار تن، از قبیله لَوی، دوازده هزار تن، از قبیله یَساکار، دوازده هزار تن،

۱۸ از قبیله زبولون، دوازده هزار تن، از قبیله یوسف، دوازده هزار تن، و از قبیله بنیامین دوازده هزار تن.

### گروه بی شمار نجات یافتگان

۹ پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ کس آنان را نمی توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به دست. ۱۰ آنان به بانگ بلند ندا دردادند که: «نجات از آن خدای ماست، که بر تخت نشسته؛ و از آن بره است.»

۱۱ و همه فرشتگان، گرداگرد تخت و گرداگرد پیران و چهار موجود زنده ایستادند؛ و همه در پیشگاه تخت روی بر زمین نهادند و خدا را پرستش کردند ۱۲ و گفتند: «آمین! ستایش و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قدرت و توانایی خدای ما را باد، تا ابد. آمین!»

۱۳ آنگاه یکی از آن پیران از من پرسید: «اینان که ردای سفید به تن دارند کیانند و از کجا آمده اند؟» ۱۴ جواب دادم: «این را تو می دانی، سرورم.» و او گفت: «اینان همان کسانی اند که از عذاب عظیم برگزیده اند و ردهای خود را در خون بره شسته اند و سفید کرده اند. ۱۵ هم از این روست که: «اینان در پیشگاه تخت خدایند و شبانه روز او را در معبدش خدمت می کنند؛ و آن تخت نشین، خیمه خود را بر آنان می گستراند.»

۱۶ و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد، و هرگز تشنه نخواهند گردید، و دیگر تابش خورشید به رویشان نخواهد بارید، و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر. ۱۷ زیرا که بره از مرکز تخت شبان آنان خواهد بود، و آنان را به چشمه‌های آب حیات رهنمون خواهد شد. و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد.»

## مکاشفه ۸

### مُهر هفتم و بخورسوز طلا

۱ هنگامی که بره هفتمین مُهر را گشود، حدود نیم‌ساعت سکوت بر آسمان حکمفرما شد. ۲ و آن هفت فرشته را دیدم که در پیشگاه خدا می‌ایستند، و به آنان هفت شیپور داده شد. ۳ و فرشته‌ای دیگر آمد که بخورسوزی از طلا با خود داشت، و پیش مذبح ایستاد. به او بخور بسیار داده شد تا آن را با دعا‌های همهٔ مقدّسان بر مذبح طلایی پیش تخت تقدیم کند. ۴ دود بخور با دعا‌های مقدّسان از دستهای آن فرشته تا به پیشگاه خدا بالا رفت. ۵ آنگاه فرشته بخورسوز را برگرفت و از آتش مذبح بیاکند و بر زمین افکند. آنگاه غرّش رعد بود و بانگ و غوغا، و آذرخش که برمی‌خاست و زمین که می‌لرزید.

### شیپورها

۶ آنگاه آن هفت فرشته که آن هفت شیپور را داشتند، آهنگ نواختن آنها کردند. ۷ فرشتهٔ اوّل شیپورش را به صدا درآورد، و تگرگ و آتش آمیخته با خون بود که ناگهان بر زمین بارید و یک‌سوم زمین سوخت و یک‌سوم درختان سوختند و همهٔ سبزه‌ها سوختند. ۸ فرشتهٔ دوّم شیپورش را به صدا درآورد، و چیزی به سان کوهی بزرگ که مشتعل به آتش بود، به دریا پرتاب شد و یک‌سوم دریا بدل به خون گشت. ۹ و یک‌سوم از موجودات زندهٔ دریا مُردند و یک‌سوم از کشتیها نابود شدند. ۱۰ فرشتهٔ سوّم شیپورش را به صدا درآورد، و ستاره‌ای بزرگ چون مشعلی سوزان از آسمان به روی یک‌سوم از رودخانه‌ها و چشمه‌ساران فروافتاد. ۱۱ نام آن ستاره «اَفْسُنْتین» بود، و یک‌سوم از آنها تلخ شد. و مردمان بسیار از آنها که تلخ شده بود، مُردند.

۱۲ فرشتهٔ چهارم شیپورش را به صدا درآورد، و یک‌سوم خورشید ضربت خورد، و یک‌سوم ماه و یک‌سوم ستارگان نیز، چندان که یک‌سوم از آنها تاریک شد. و یک‌سوم روز بی‌نور ماند و یک‌سوم شب نیز.

۱۳ و همچنان که به نظاره ایستاده بودم، شنیدم لاشخوری در دل آسمان به بانگ بلند فریاد زد: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، که چیزی نمانده صدای شیپورهای آن سه فرشتهٔ دیگر برخیزد.»

## مکاشفه ۹

۱ فرشتهٔ پنجم شیپورش را به صدا درآورد، و من ستاره‌ای دیدم افتاده از آسمان به زمین. به این ستاره، کلید «چاه بی‌انتها» داده شد. ۲ چون او در از چاه بی‌انتها برگشود، دودی از آن برخاست چون دود کوره‌ای عظیم، چندان که خورشید و آسمان از دود چاه تیره و تاریک شدند. ۳ و از دل دود، انبوهی ملخ به روی زمین آمدند و به آنها قدرتی چون قدرت عقربهای زمین داده شد، ۴ و به آنها گفته شد که به سبزه‌های زمین آسیب نرسانند، و نه به هیچ گیاه یا درختی، بلکه تنها به آن کسان آسیب برسانند که مُهر خدا بر پیشانی ندارند. ۵ و به آنها اجازه داده شد که آن کسان را پنج ماه شکنجه دهند، بی‌آنکه آنان را بکشند. و شکنجه‌ای که آن کسان کشیدند به شکنجهٔ نیش عقرب می‌مانست، آنگاه که انسان را بگذرد. ۶ در آن روزها مردم جویای مرگ خواهند بود، اما آن را نخواهند یافت؛ آرزوی مرگ خواهند کرد، اما مرگ از آنها خواهد گریخت.

۷ و آن ملخها به اسبهای می‌مانستند آمادهٔ کارزار. بر سرشان چیزی بود که به تاج طلا می‌مانست و چهره‌هاشان به چهرهٔ انسان شباهت داشت. ۸ موهایی چون موی زنان داشتند و دندانهایی چون دندان شیران. ۹ سینه‌پوشی داشتند چون جوشن آهنین، و صدای بالهاشان چون غرّش اسبان و ارابه‌های بسیار بود که به جنگ بشتابند. ۱۰ اَدْمها و نیشهایی داشتند چون دُم و نیش عقرب و در دُمهاشان قدرت آن بود که پنج ماه به مردم آزار برسانند. ۱۱ پادشاهشان فرشتهٔ چاه بی‌انتها بود که به زبان عبرانیان «اَبْدون» نام دارد، و به یونانی «اَپولون».

۱۲ «وای» اوّل از سر گذشت. دو «وای» دیگر هنوز باقی است.

۱۳ فرشتهٔ ششم شیپورش را به صدا درآورد، و من آوازی شنیدم که از چهار شاخ مذبح طلایی که در پیشگاه خداست برمی‌آمد؛ ۱۴ و شنیدم که به آن فرشتهٔ ششم که شیپور داشت، گفت: «آن چهار فرشته را که در کنار رود بزرگ فرات دربندند، آزاد کن.» ۱۵ پس آن چهار فرشته که برای همین ساعت و همین روز و همین ماه و همین سال آماده نگاه داشته شده بودند، آزاد شدند تا یک‌سوم آدمیان را بکشند. ۱۶ و شنیدم که شمار سواره‌نظام دویست میلیون بود.



۱۷ اسبان و سوارانی که در رؤیای خود دیدم، این چنین بودند: جوشنهایی به سرخی آتش و آبی کبود و زردی گوگرد به تن داشتند. سر اسبان به سر شیر می‌مانست و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌زد. ۱۸ یک سوّم آدمیان از این سه بالای آتش و دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می‌زد، کشته شدند. ۱۹ قدرت اسبان در دهانشان بود و در دُشان. زیرا دُشان شبیه مار بود با سری که با آن صدمه می‌زدند. ۲۰ از آدمیان، آنان که از این بلاها هلاک نشدند، باز هم از کارهای دست خود توبه نکردند. باز هم نه از پرستش دیوها دست شستند و نه از پرستش بت‌های زرّین و سیمین و برنجین و سنگی و چوبین که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه می‌جنبند. ۲۱ نه نیز از آدمگشپها و جادوگرها و بی‌عفتیها و دزدیهای خود توبه کردند.

## مکاشفه ۱۰

### فرشته و طومار کوچک

۱ آنگاه دیدم فرشته نیرومند دیگری از آسمان فرود می‌آمد که ردایی از ابر دربر داشت و رنگین‌کمانی بر فراز سر. چهره‌اش مانند خورشید بود و پاهایش چون ستونهای آتش. ۲ طوماری کوچک و گشوده در دست داشت. پای راست در دریا نهاد و پای چپ بر خشکی. ۳ و فریادی چندان بلند برآورد که به غرّش شیر می‌مانست و با فریاد او آن هفت رعد به صدا درآمدند و سخن گفتند. ۴ و هنگامی که آن هفت رعد سخن گفتند، آهنگ نوشتن کردم؛ اما شنیدم صدایی از آسمان گفت: «آنچه را آن هفت رعد گفته‌اند، با خود نگه‌دار و منویس.» ۵ آنگاه آن فرشته که دیدم بر دریا و خشکی ایستاده بود، دست راست به آسمان بلند کرد ۶ و به او که تا ابد زنده است و آسمان و هر چه را در آن است آفریده و زمین و هر چه را در آن است و دریا و هر چه را در آن است، سوگند خورد و گفت: «دیگر از این بیش تأخیری در کار نخواهد بود. ۷ بلکه در آن ایام که هفتمین فرشته آهنگ نواختن شیپورش کند، سرّ خدا تحقق خواهد یافت، آن گونه که بشارتش را به خادمان خود، انبیا، داده است.» ۸ آنگاه آن صدا که از آسمان شنیده بودم بار دیگر با من گفت: «اینک برو و آن طومار گشوده در دست آن فرشته را که بر دریا و خشکی ایستاده است بگیر.» ۹ پس به سوی آن فرشته رفتم و از او خواستم که آن طومار کوچک را به من بدهد. فرشته با من گفت: «این را بگیر و بخور! درونت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.» ۱۰ پس آن طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و خوردم. در دهانم چون عسل شیرین بود، اما به شکم که فروبردم، درونم تلخ شد. ۱۱ آنگاه مرا گفتند: «تو باز باید درباره ملت‌های بسیار و قوم‌های بسیار و زبان‌های بسیار و پادشاهان بسیار نبوت کنی.»

## مکاشفه ۱۱

### دو شاهد خدا

۱ و ساقه‌ای از نی به من داده شد که به چوب اندازه‌گیری می‌مانست و به من گفته شد: «برو و معبد خدا و مذبح را اندازه بگیر و شمار پرستندگان آنجا را تعیین کن، ۲ ولی تو را با صحن بیرونی کاری نباشد و آن را اندازه بگیر، زیرا که آن به کافران واگذار شده است. اینان شهر مقدّس را چهل و دو ماه لگدمال خواهند کرد. ۳ و من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت که پلاس دربر، هزار و دویست و شصت روز نبوت کنند.» ۴ این دو، همان دو درخت زیتونند و همان دو چراغدان که در حضور خداوند زمین می‌ایستند. ۵ اگر کسی بخواد آسیبی به آنها برساند، آتش از دهانشان زبانه می‌کشد و دشمنانشان را فرومی‌بلعد. این است طریق مردن هر کس که قصد آزار آنان کند. ۶ آنان قادرند آسمان را دربندند تا در ایام نبوتشان باران نبارد و قادرند آنها را به خون بدل کنند و زمین را هر چند بار که بخوانند به هر بلا مبتلا سازند. ۷ باری، همین که آنان شهادت خود را یکسره به انجام رسانند، آن وحش که از چاه بی‌انتها بیرون می‌آید، به آنان یورش خواهد برد و بر آنان غالب خواهد شد و آنان را خواهد کشت. ۸ و اجسادشان در میدان آن شهر بزرگ که به کنایه سُدوم و مصر خوانده می‌شود بر زمین خواهد ماند؛ همان شهر که خداوندشان نیز در آنجا بر صلیب شد. ۹ تا سه روز و نیم، مردمان از هر ملت و هر طایفه و هر زبان و هر قوم به تماشای اجساد آنان خواهند ایستاد و از خاکسپاریشان خودداری خواهند کرد. ۱۰ ساکنان زمین در مرگ آنان شادیه‌ها خواهند نمود و برای یکدیگر هدیه‌ها خواهند فرستاد؛ زیرا که آن دو نبی ساکنان زمین را معذب ساخته بودند. ۱۱ اما پس از سه روز و نیم، دم حیات از جانب خدا به آنان داخل شد و به پا ایستادند. وحشی عظیم بر کسانی که به تماشای آنان ایستاده بودند، مستولی شد. ۱۲ آنگاه شنیدند که صدایی بلند از آسمان به آنها گفت: «به اینجا فراز آید!» و آنان پیش چشم دشمنانشان در دل ابری به آسمان رفتند. ۱۳ درست در همان ساعت، زمین لرزه‌ای بزرگ در گرفت و یک دهم شهر فرو ریخت و هفت هزار تن در آن زمین لرزه کشته شدند و بازماندگان را وحشت فرا گرفت و خدای آسمانها را به جلالت ستودند.

۱۴ «وای» دوّم از سر گذشت. اینک «وای» سوّم بزودی خواهد رسید.

#### شیپور هفتم

۱۵ آنگاه فرشته هفتم شیپورش را به صدا در آورد؛ و ناگهان صداهایی بلند در آسمان پیچید که می گفت: «حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است. و او تا ابد حکم خواهد راند.»

۱۶ و آن بیست و چهار پیر که در پیشگاه خدا بر تخت می نشینند، روی بر خاک نهادند و خدا را نیایش کردند و

۱۷ گفتند: «تو را سپاس می گوئیم ای خداوند خدای قادر مطلق، ای آن که هستی و بودی. زیرا که قدرت عظیم خود را به دست گرفته‌ای و سلطنت آغاز کرده‌ای.

۱۸ قومها خشمگین بودند، و اینک زمان خشم تو فرارسیده است، زمان آن رسیده که مردگان داوری شوند، و خادمان تو، انبیا، پادشاه بگیرند، هم مقدّسان و هم آنان که حرمت نام تو را نگاه می دارند، از خُرد و بزرگ، و کسانی که زمین را به نابودی کشانده‌اند نابود گردند.»

۱۹ آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد؛ و صندوق عهد او در درون معبد مشهود افتاد؛ و ناگهان برق آذرخش بود که برمی خاست و بانگ و غوغا بود و غرشِ رعد بود که به گوش می رسید و زمین لرزه بود و تگرگ بی امان بود که پدید می آمد.

#### مکاشفه 12

##### زن و اژدها

۱ آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد: زنی که خورشید به تن داشت و ماه زیر پا داشت و تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت. ۲ زن آبستن بود و فریادش از درد زایمان بلند بود. ۳ آنگاه نشانی دیگر در آسمان پدیدار شد: اژدهایی سرخ فام و عظیم که هفت سر داشت و ده شاخ، و هفت تاج بر سرهایش بود. ۴ دمش یک سوّم ستارگان آسمان را جاروب کرد و بر زمین فروریخت. اژدها پیش روی آن زن که در آستانه زایمان بود ایستاد، بدان قصد که فرزند او را تا به دنیا آمد، ببلعد. ۵ آن زن پسری به دنیا آورد، فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همه قومها فرمان خواهد راند. و فرزند او بی درنگ ربوده شد و نزد خدا و پیش تخت او فرستاده شد. ۶ و زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند.

۷ و ناگهان جنگی در آسمان در گرفت. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش در برابر آنان به پیکار ایستادند، اما شکست خوردند و پایگاه خود را در آسمان از دست دادند. ۸ اژدهای بزرگ به زیر افکنده شد، همان مار کهن که ابلیس یا شیطان نام دارد و جمله جهان را به گمراهی می کشاند. هم او و هم فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

۱۰ آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می گفت: «اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما، و اقتدار مسیح او فرارسیده است. زیرا که آن مدّعی برادران ما که شبانه روز در پیشگاه خدای ما بر آنان اتهام می زند، به زیر افکنده شده است.

۱۱ آنان با خون بره و با کلام شهادت خود بر او پیروز شده‌اند. زیرا که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ.

۱۲ پس شادی کنید ای آسمانها و ای ساکنان آنها! اما وای بر تو ای زمین، و وای بر تو ای دریا، که ابلیس با خشم بسیار بر شما فرود آمده است، زیرا که می داند فرصت چندانی ندارد.»

۱۳ و چون اژدها دید که به زمین فروافکنده شده است، به تعقیب آن زن پرداخت که فرزند ذکور زاده بود. ۱۴ اما دو بال آن عقاب بزرگ به آن زن داده شد تا به جایگاهی در بیابان پرواز کند که برای او مهیا شده بود و در آنجا از او، دور از دسترس آن مار، زمانی و زمانها و نیم زمانی نگهداری شود. ۱۵ آنگاه مار از دهان خود آبی به سان رودی جاری ساخت تا در پی آن زن روان شود و سیلاب او را با خود ببرد. ۱۶ اما زمین به یاری آن زن آمد و دهان گشود و سیلاب را که اژدها از دهان خود جاری ساخته بود، فروخورد. ۱۷ آنگاه اژدها به زن خشم برد و عزم آن کرد تا با دیگر فرزندان او بجنگد؛ یعنی با آنان که احکام خدا را اطاعت می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند.

#### مکاشفه 13

او اژدها بر شنهای کنار دریا ایستاد.

## وحش دریا

آنگاه دیدم وحشی از دریا بیرون می‌آید. ده شاخ داشت و هفت سر، با ده تاج بر شاخهایش؛ و بر هر سرش نامی کفرآمیز نوشته شده بود. ۲ آن وحش که من دیدم به پلنگ می‌مانست، اما پاهای خرس داشت و دهان شیر. و ازدها قدرت خود را و تخت خود را به وحش داد و اقتداری عظیم به او بخشید. ۳ از سرهای آن وحش، یکی گویی زخمی مهلک برداشته بود، اما آن زخم مهلک بهبود یافته بود. تمام جهان در حیرت فروشد و به پیروی از آن وحش گردن نهاد. ۴ مردم ازدها را پرستش می‌کردند زیرا که به آن وحش اقتدار بخشیده بود. نیز آن وحش را پرستش می‌کردند و می‌پرسیدند: «آن که همتای این وحش باشد کیست؟ آن که بتواند با او بجنگد کیست؟»

۵ به وحش دهانی داده شد تا سخنان نخوت‌بار و کفرآمیز بگوید، و اجازه یافت تا اقتدار خود را چهل و دو ماه به کار برد. ۶ پس دهان خود را به کفرگویی بر خدا گشود و به نام او و به مسکن او، یعنی آنان که در آسمان می‌زیند، اهانت کرد. ۷ به او اجازه داده شد که با مقدّسان بجنگد و بر آنها پیروز شود؛ و به او اقتدار بر هر طایفه و ملت و زبان و قوم داده شد. ۸ همه ساکنان زمین آن وحش را خواهند پرستید - همه آن کسان که نامشان در آن دفتر حیات نیامده که از آن آن بره است که از بدو آفرینش جهان ذبح شده بود.

۹ آن که گوش دارد بشنود:

۱۰ اگر کسی می‌باید به اسارت برود، به اسارت خواهد رفت. اگر کسی می‌باید به شمشیر کشته شود، به شمشیر کشته خواهد شد. و این پایداری شکیب‌آمیز مقدّسان را می‌طلبد و ایمان آنان را.

## وحش زمین

۱۱ آنگاه دیدم وحشی دیگر از زمین بیرون می‌آید. همچون بره دو شاخ داشت ولی مانند ازدها سخن می‌گفت. ۱۲ با تمام اقتدار وحش اوّل و به نام او عمل می‌کرد، و زمین و ساکنانش را به نیایش وحش اوّل که زخم مهلکش بهبود یافته بود، برمی‌گماشت. ۱۳ آیات عظیم از او به ظهور می‌رسید و حتی موجب می‌شد پیش چشم مردم آتش از آسمان بر زمین فروبارد. ۱۴ به سبب آیاتی که اجازه داشت به نام آن وحش به ظهور آورد، ساکنان زمین را بفریفت و به آنها دستور داد تمثالی از آن وحش که به شمشیر زخم خورده بود، اما همچنان زنده بود، بسازند. ۱۵ به او قدرت داده شد که جان در تمثال آن وحش بدمد تا آن تمثال بتواند سخن بگوید و اسباب کشتن همه آن کسان را فراهم آورد که از پرستش تمثال سر بازمی‌زدند. ۱۶ همچنین، همه کسان را، از خرد و بزرگ، دارا و نادار، و غلام و آزاد واداشت تا بر دست راست خود یا بر پیشانی خویش علامت گذارند. ۱۷ تا هیچ کس نتواند بدون آن علامت بخرد یا بفروشد، و آن علامت یا نام آن وحش بود یا شماره نام او. ۱۸ و این حکمت می‌طلبد. هر که بصیرت دارد، بگذار تا عدد آن وحش را محاسبه کند، چرا که آن، عدد انسان است. و عدد او ششصد و شصت و شش است.

## مکاشفه 14

### بره و یکصد و چهل و چهار هزار تن

۱ آنگاه همین که نظر کردم، آن بره را دیدم بر کوه صهیون ایستاده با یکصد و چهل و چهار هزار تن که نام او را و نام پدر او را بر پیشانی نوشته داشتند. ۲ و صدایی از آسمان شنیدم پرخروش چون آبهای پرشتاب؛ و غرآن چون رعد؛ آن صدا که شنیدم به صدای چنگ‌نوازان می‌مانست آنگاه که چنگ بنوازند. ۳ و سرودی تازه سرداند در پیشگاه آن تخت و در حضور آن چهار موجود زنده و آن پیران. و آن سرود را هیچ کس نتوانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار تن که از میان زمینیان خریده شده بودند. ۴ اینان همان کسانند که خود را آلوده زنان نساختند، زیرا که باکره‌اند. اینان راه بره را دنبال می‌کنند هر کجا که برود. اینان از میان آدمیان خریده شدند و به‌عنوان نوبر بر خدا و بره عرضه شدند. ۵ هیچ دروغی در دهانشان یافت نشد. اینان بّری از هر عیبند.

### سه فرشته و پیام آنها

۶ آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که در دل آسمان پرواز می‌کرد و انجیل جاودان با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند. ۷ هم‌او به آواز بلند گفت: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او فرارسیده است. او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه‌ساران را او آفرید.»

۸ و فرشته دومی از پی او آمد و گفت: «سقوط کرد! سقوط کرد آن بابل بزرگ! آن که از شراب زناکاری عقل سوز خود بر همه ملتها خوراند.»

۹ و فرشته سومی از پی آن دو آمد و به آواز بلند گفت: «اگر کسی آن وحش و آن تمثال او را پرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بپذیرد، ۱۰ آن کس نیز از شراب خشم خدا که اینک پرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. آن کس نیز در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره با گوگرد مشتعل عذاب خواهد شد. ۱۱ و دود عذاب آنان تا ابد به بالا خواهد رفت. برای آنان که آن وحش و آن تمثال او را می پرستند و برای آنان که نشان نام او را می پذیرند، نه در شب و نه در روز آسایش نخواهد بود.» ۱۲ و این پایداری مقدسان را می طلبد که احکام خدا و ایمان به عیسی را حفظ می کنند.

۱۳ آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می گفت، «بنویس: خوشابه حال آنان که از این پس در خداوند می میرند.»

و روح گفت: «آری آنان از رنج خود خواهند رست، زیرا که اعمالشان از پی آنها خواهد آمد!»

#### برداشت محصول زمین

۱۴ آنگاه همین که نظر کردم، ابری سفید پیش رویم بود و بر آن ابر یکی نشسته بود که به پسر انسان می مانست و تاجی از طلا بر سر داشت و داسی تیز در دست. ۱۵ آنگاه فرشته ای دیگر از معبد بیرون آمد و به بانگ بلند به آن که بر ابر نشسته بود گفت: «داست را بردار و درو کن، زیرا که زمان درو فرارسیده و محصول زمین آماده برداشت است.» ۱۶ پس آن که بر ابر نشسته بود داسش را بر زمین بگرداند و محصول زمین برداشت شد.

۱۷ سپس فرشته ای دیگر از معبدی که در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی تیز در دست داشت. ۱۸ و باز فرشته ای دیگر از مذبح بیرون آمد که بر آتش اختیار داشت و به بانگ بلند به آن که داس تیز داشت، گفت: «داس تیزت را بگیر و خوشه های انگور را از تاک زمین بر چین زیرا که انگورهای زمین رسیده است.» ۱۹ پس آن فرشته داسش را بر زمین بگرداند و انگورهای زمین را گرد آورد و در چرخشت بزرگ خشم خدا ریخت. ۲۰ و انگورها در آن چرخشت در بیرون از شهر لگد کوب شد و از آن چرخشت خون جاری شد و خون تا افسار اسبان بالا آمد، در مسافتی به گستره هزار و ششصد پرتاب تیر.

#### مکاشفه ۱۵

#### هفت فرشته با هفت بلا

۱ یک نشانه عظیم و حیرت زای دیگر نیز در آسمان دیدم: و آن هفت فرشته بود با هفت بلائی نهایی - نهایی از آن رو که با آنها خشم خدا کامل می شد.

۲ و چیزی را دیدم که به دریایی از شیشه می مانست که با آتش در آمیخته شده باشد و در کنار دریا کسانی را ایستاده دیدم که بر آن وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند. اینان چنگهایی به دست داشتند که خدا به آنان داده بود. ۳ و سرود خادم خدا، موسی، را می خواندند و سرود آن بره را که:

«عظیم و حیرت زاست کارهای تو،

ای خداوند! خدای قادر مطلق.

عدل و حق است راههای تو،

ای پادشاه همه اعصار.

۴ کیست که از تو نترسد، ای خداوند،

و جلال نام تو را به آن ندهد؟

زیرا تو، و تنها تو، قدوسی.

همه قومه ها خواهند آمد و در پیشگاه تو به پرستش خواهند ایستاد

زیرا که کارهای شریف تو اکنون آشکار شده است.»

۵پس از آن دیدم که معبد، یعنی خیمهٔ شهادت، در آسمان گشوده شد. ۶و هفت فرشته که حامل هفت بلا بودند از آن بیرون آمدند. و فرشتگان کتان پاکیزه و درخشان به تن و شال زرّینی به دور سینه داشتند. ۷آنگاه یکی از آن چهار موجود زنده هفت پیالهٔ زرّین آکنده از خشم خدایی که تا ابد زنده است، به آن هفت فرشته داد. ۸و معبد به جلال و قدرت خدا آکنده از دود شد و هیچ کس را یارای ورود نبود مگر آنگاه که آن هفت بلای آن هفت فرشته به تمامی تحقق یافت.

## مکاشفه 16

### هفت پیالهٔ خشم خدا

۱آنگاه صدایی بلند از معبد شنیدم که به آن هفت فرشته می گفت: «بروید و هفت پیالهٔ خشم خدا را بر زمین فروریزید.»

۲فرشتهٔ اوّل رفت و پیالهٔ خود را بر خشکی فروریخت، و زخمهای زشت و دردناک بر پیکر مردمی پدیدار شد که علامت آن وحش را بر خود داشتند و تمثال او را می پرستیدند.

۳فرشتهٔ دوّم پیالهٔ خود را به دریا فروریخت، و دریا به خون بدل شد، خونی که به خون انسان مرده می مانست، و همهٔ زندگان دریا هلاک شدند.

۴فرشتهٔ سوّم پیالهٔ خود را بر رودخانه‌ها و چشمه‌های آب فروریخت، و رودخانه‌ها و چشمه‌ها به خون بدل شدند. ۵آنگاه شنیدم که فرشتهٔ نگهبان آبها چنین گفت:

«تو عادلّی در این حکمها که کردی،

تو که هستی و بوده‌ای، ای قَلْبُوس؛

۶زیرا که آنان خون مقدّسان و انبیای تو را ریختند،

پس به آنان خون دادی تا بنوشند

که سزایشان همین است!»

۷و شنیدم از مذیح پاسخ آمد که:

«آری، ای خداوند! خدای قادر مطلق،

حق است و عدل، کیفری که تو می دهی.»

۸فرشتهٔ چهارم پیالهٔ خود را بر خورشید فروریخت، و خورشید فرمان یافت تا مردم را به آتش بسوزاند. ۹و مردم از شدت گرما سوختند و نام خدا را که اختیار این بلاها با اوست، ناسزا گفتند اما توبه نکردند و او را جلال ندادند.

۱۰فرشتهٔ پنجم پیالهٔ خود را بر تختِ آن وحش فروریخت و قلمرو او در تاریکی فرورفت. آدمیان از فزونی درد، زبان خود را گاز می گرفتند. ۱۱و به سبب آلام و جراحات خود به خدای آسمان ناسزا می گفتند، اما از اعمال خود توبه نمی کردند.

۱۲فرشتهٔ ششم پیالهٔ خود را بر رود بزرگ فرات فروریخت و آب آن خشکید تا راه برای شاهان شرق باز شود. ۱۳آنگاه دیدم سه روح خبیث در هیئت وزغ از دهان اژدها و از دهان آن وحش و از دهان نبی کذاب بیرون آمدند. ۱۴این ارواح دیوهایند که آیات به ظهور می آورند و نزد شاهان سرتاسر جهان می روند تا آنان را برای نبردِ روزِ عظیمِ خدای قادر مطلق گرد هم آورند.

۱۵«بهوش باشید، که چون یک دزد می آیم! خوشابه حال آن که بیدار می ماند و جامه‌اش را با خود نگاه می دارد، مبادا عریان روانه شود و رسوای عالم گردد.»

۱۶آنگاه آن سه روح پلید شاهان زمین را در جایی که به زبان عبرانیان «حارمَجِدُون» خوانده می شود، گرد هم آوردند.

## مکاشفه 17

### فاحشه بزرگ

۱۷ فرشته هفتم پیاله خود را در هوا پاشید و بانگی بلند از آن تخت که در معبد بود، برآمد که: «کار تمام است!» ۱۸ آنگاه برق آذرخش و غریو غرش رعد بود که برمی خاست، و زمین لرزه‌ای عظیم واقع شد؛ چندان عظیم که نظیرش تا انسان بر زمین می‌زیسته، روی نداده بود. ۱۹ شهر بزرگ سه پاره شد و شهرهای قومها فروپاشیدند. و خدا بابل بزرگ را به یاد آورد و جام سرشار از شراب خشم خروشان خود را به او نوشاند. ۲۰ هر جزیره که بود گریخت؛ و کوهها محو و نابود شدند. ۲۱ و از آسمان تگرگی سخت سنگین که هر دانه، انگاری پنجاه کیلو وزن داشت بر آدمیان فروبارید؛ و آدمیان خدای را از بابت این بلا ناسزا گفتند، زیرا که بلایی سخت سنگین بود.

۱ آنگاه از آن هفت فرشته که آن هفت پیاله را در دست داشتند یکی پیش آمد و با من گفت: «بیا تا مجازات آن فاحشه بزرگ لمیده بر آبهای بسیار را نشانت دهم. ۲ با او بود که پادشاهان زمین زنا کردند و از شراب هم آغوشی‌های او بود که ساکنان زمین مست شدند.»

۳ پس آن فرشته مرا در روح به بیابانی برد. در آنجا زنی دیدم نشسته بر پشت وحشی سرخ‌فام که پیکرش یکسره با نامهای کفرآمیز پوشیده شده بود، و هفت سر و ده شاخ داشت. ۴ و زن جامه سرخ و ارغوانی بر تن داشت و در برق طلا و جواهر و مروارید می‌درخشید. جامی زرین به دست داشت سرشار از همه زشتیها و آکنده از ناپاکی هم آغوشی‌هایش. ۵ و این نام مرموز بر پیشانی او نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و زشتیهای زمین.» ۶ و دیدم که زن مست از خون مقدسان است، خون آنان که بار شهادت خود در حق عیسی را بر دوش داشتند.

همین که او را دیدم سخت در شگفت شدم. ۷ فرشته با من گفت: «شگفتی تو از چیست؟ راز آن زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد و زن سوار بر اوست، من برایت شرح خواهم داد. ۸ آن وحش که دیدی، زمانی بود، اکنون نیست، و بزودی از چاه بی‌انها بر خواهد آمد و به هلاک خود خواهد رسید. از ساکنان زمین آنان که نامشان از بدو آفرینش جهان در دفتر حیات ثبت نشده است، از دیدن آن وحش در شگفت خواهند شد، زیرا که زمانی بود، اکنون نیست، و با این همه، خواهد آمد.

۹ این همه را ذهن حکیمی می‌طلبد تا دریابد. آن هفت سر، هفت کوهند که آن زن بر آنها قرار دارد. همانها هفت پادشاه نیز هستند. ۱۰ از آنان پنج تن سقوط کرده‌اند، یکی باقی است و آن آخری هنوز نیامده است؛ اما وقتی که بواقع بیاید، باید اندک زمانی بیاید. ۱۱ آن وحش که زمانی بود و اکنون نیست، پادشاه هشتم است. او به همان هفت تن تعلق دارد و به هلاکت خود می‌رسد.

۱۲ آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاهند که هنوز به پادشاهی نرسیده‌اند. اما در مهلتی یک‌ساعته از قدرت شاهان برخوردار خواهند شد، با آن وحش. ۱۳ آنان همگی یک هدف دارند و زور و قدرت خود را به وحش خواهند سپرد. ۱۴ همگی با آن بره به جنگ بر خواهند خاست، اما بره بر آنان پیروز خواهد شد، زیرا او رب ارباب است، و شاه شاهان است - و خوانده‌شدگان او با او خواهند بود، و برگزیدگان او با او خواهند بود، و پیروان وفادار او با او خواهند بود.»

۱۵ آنگاه فرشته با من گفت: «آن آنها که دیدی، که فاحشه بر آنها قرار دارد، همانا ملتها و جماعتها و قوما و زبانها هستند. ۱۶ آن وحش و آن ده شاخ که دیدی از فاحشه بیزار خواهند شد. او را نابود خواهند کرد و عریان رها خواهند کرد. گوشت او را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزاند. ۱۷ زیرا که خدا در دل آنها نهاده است که خواست او را بر آورند و با رضای خاطر عنان قدرت و حکومت خود را به دست آن وحش بسپارند، تا آنگاه که کلام خدا به تمامی تحقق یابد. ۱۸ و آن زن که دیدی همان شهر بزرگ است که بر پادشاهان زمین حکومت می‌کند.»

## مکاشفه 18

### سقوط بابل

۱ پس از آن، فرشته‌ای دیگر دیدم که از آسمان فرود می‌آمد. و او اقتداری عظیم داشت و زمین از جلال او نورانی شد. ۲ به صدایی سخت پرصلابت فریاد برآورد که:

«فروپاشید! بابل بزرگ فروپاشید!

بابل اینک به مسکن دیوان بدل شده است

و به قرارگاه هر روح خبیثی،

و به جولانگاه هر پرندۀ ناپاک و نفرت‌انگیزی.

۳ زیرا که از شراب عقل سوز زناى او قومها همه نوشیدند.

و شاهان زمین با او زنا کردند،

و تاجران زمین از کثرت تجملات او دولت‌مند شدند.»

۴ آنگاه صدایی دیگر از آسمان شنیدم که گفت:

«ای قوم من، از این شهر بیرون آیید،

مبادا شریک گناهان او شوید،

مبادا سهمی از بلاهای او به شما رسد،

۵ زیرا که گناهان او اینک تا به فلک رسیده،

و خدا جنایات او را به یاد آورده است.

۶ همان را که او داده به او پس دهید؛

مزد هر آنچه را او کرده دوچندان پردازید.

از جام خود او معجون مضاعف به کار او کنید.

۷ به او همان مایه عذاب و اندوه دهید

که او جلال و شکوه به خود می‌داد.

زیرا که در دل به خود می‌بالد که،

«من چنان می‌نشینم که ملکه‌ای می‌نشیند.

بیوه نیستم و هرگز به ماتم نخواهم نشست.»

۸ از این روست که بلاهایش یک روزه بر او نازل خواهد شد،

بلاى مرگ و ماتم و قحطی.

و در آتش خواهد سوخت.

زیرا که قدیر است آن خداوند خدایی که او را کیفر می‌دهد.»

۹ و چون شاهان زمین که با او زنا کردند و شریک تجمل او شدند، دود سوختن او را ببینند، بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست. ۱۰ از ترسِ عذابی که او می‌کشد دورادور خواهند ایستاد و ناله سر خواهند داد که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

ای بابل، ای شهر پر قدرت!

چه شد که یک‌ساعته نابود شدی!»

۱۱ و بازرگانان زمین بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست، زیرا که دیگر کسی کالای آنان را نمی‌خرد، ۱۲ نه طلا و نقره و جواهرات و مروارید آنان را؛ نه پارچه‌های نفیس و ابریشم و ارغوان و سرخ آنان را؛ نه انواع چوبهای معطر و ظرفهای عاج و ظرفهای چوبین گرانها و مس و آهن و مرمر آنان را؛ ۱۳ نه دارچین و ادویه و بخور خوشبو و مُر و کندر آنان را؛ نه شراب و روغن زیتون و آرد مرغوب و گندم آنان را؛ نه حیوانات اهلی و گوسفندان و اسبان و اربه‌های آنان را؛ و نه بدنها و نفوس آدمیان را.

۱۴ هم آنان خواهند گفت: «آن میوه که جانت تمنایش را داشت، از تو در گذشته. دولت و شوکت تو همه بر باد رفته است، و هرگز باز نخواهد گشت.» ۱۵ و بازرگانان که این همه را می‌فروختند و ثروت می‌اندوختند، از ترس عذابی که او می‌کشد، دورادور خواهند ایستاد و زاری خواهند کرد و ماتم خواهند گرفت و ۱۶ میوه سر خواهند داد که: «دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ، پوشیده در پارچه‌های نفیس ارغوان و سرخ، رخسندۀ در برق طلا و جواهر و مروارید! ۱۷ یک‌ساعته ثروت سرشار تو تباهی گرفته است.»

و هر ناخدای کشتی و هر آن کسان که با کشتی سفر می‌کنند، چه دریانوردان و چه کسانی که از راه دریا معاش می‌کنند دورادور خواهند ایستاد. ۱۸ و چون دود آتشی را می‌بینند که او را می‌سوزاند، فریاد سر می‌دهند که: «هرگز آیا شهری چون این شهر بزرگ در جهان بوده است؟» ۱۹ و خاک بر سر می‌کنند و گریان و ماتمزده فریاد برمی‌آورند که: «دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ، شهری که همه کشتی‌داران، از دولت او ثروت اندوختند، اینک یک‌ساعته ویران شده است! ۲۰ ای آسمان بر او شادی کن! شادی کنید ای مقدّسان و رسولان و انبیا! زیرا خدا داد شما را از او ستانده است.»

۲۱ آنگاه فرشته‌ای نیرومند، پاره‌سنگی همچند آسیاب‌سنگی بزرگی برگرفت و به دریا افکند، و گفت: «این‌گونه سخت و بی‌امان فروافکنده خواهد شد، بابل، آن شهر بزرگ، تا دیگر نشانی از او هرگز یافت نشود. ۲۲ دیگر نه نوای چنگ‌نوازان و مطربان هرگز از تو به گوش خواهد رسید، و نه نوای نی‌زان و شیپور نوازان. دیگر هیچ صنعتگری از هیچ صنفی در تو هرگز یافت نخواهد شد. و دیگر صدای هیچ آسیایی در تو هرگز شنیده نخواهد شد؛ ۲۳ دیگر نور هیچ چراغی در تو هرگز نخواهد تابید؛ دیگر صدای هیچ عروس و هیچ دامادی در تو به گوش نخواهد رسید. تاجران تو مردان بزرگ زمین بودند، به افسون جادوی تو قوما همه گمراه شدند، ۲۴ در او، خون انبیا و مقدّسان بازیافته شد، و خون همه کسان که بر پهنه زمین کشته شدند.»

۱ پس از آن، صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم در آسمان می‌مانست؛ که می‌گفتند: «هَلِّلویا! نجات و جلال و قدرت از آن خدای ماست، ۲ که جزایش حق است و عدل است. آن فاحشه بزرگ را جزا داده که زمین را با زنايش به فساد کشید، و از او انتقام خون بندگان خود را گرفته است.» ۳ و دوباره فریاد برآوردند که: «هَلِّلویا! تا ابد دود از او برمی‌خیزد.» ۴ و آن بیست و چهار پیر و آن چهار موجود زنده به خاک افتادند و خدای را که بر تخت نشسته بود، پرستش کردند و بانگ برآوردند که: «آمین. هَلِّلویا!» ۵ آنگاه صدایی از تخت برآمد که می‌گفت: «سپاس گویند خدای ما را، ای همه بندگان او، ای شما که ترس از او دارید، از خُرد و از بزرگ!» ۶ آنگاه صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم می‌مانست، و به غرّش آبهای فراوان، و به بانگ بلند رعد، که می‌گفت: «هَلِّلویا! زیرا که خداوند خدای ما، آن قادر مطلق، سلطنت آغاز کرده است. ۷ به‌وجود آیم و شادی کنیم، و او را جلال دهیم، زیرا زمان عروسی آن بره فرارسیده، و عروس او خود را آماده ساخته است؛ ۸ جامه کتان نفیس و درخشان و پاکیزه به او بخشیده شد تا به تن کند.» جامه کتان نفیس مظهر اعمال نیک مقدّسان است. ۹ آنگاه فرشته به من گفت: «بنویس، خوشابه حال آنان که به ضیافت عروسی آن بره دعوت می‌شوند.» و افزود: «اینها کلام راستین خدایند!» ۱۰ در این لحظه بود که به پایش افتادم تا او را بپرستم. اما او به من گفت: «مبادا چنین کنی! چون من نیز همچون تو و برادران تو که شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، غلام اویم. خدای را بپرست! زیرا شهادت عیسی، روح نبوت است.»



۱۱ آنگاه دیدم که درهای آسمان باز مانده و پیش رویم هان اسبی سفید در آنجاست، با سواری که امین و برحق می نامندش. او به عدل حکم می کند و می جنگد. ۱۲ چشمانش به آتش مشتعل می ماند و بر سرش تاجهای بسیار است. و نامی دارد بر او نوشته که هیچ کس نمی داند، جز خودش. ۱۳ ردایی دارد به خون آغشته و نامش «کلام خدا» است. ۱۴ سپاهیان آسمان از پی او می آمدند، سوار بر اسبان سفید، و در جامه های کتان نفیس و سفید و پاکیزه. ۱۵ و شمشیری از دهانش بیرون می آید بر آن تا با آن بر قومه بتازد. «بر آنان با عصای آهنین حکم خواهد راند.» چَرخُشتِ شرابِ خشمِ خدایِ قادرِ مطلق را زیر پاهایش به خروش در خواهد آورد. ۱۶ و بر ردا و ران او نوشته است: «شاه شاهان و رب ارباب.» ۱۷ و فرشته ای دیدم که در آفتاب ایستاده بود و به بانگ بلند به کلّ پرندگان که در دل آسمان بال می زدند ندا داد و گفت: «بیاید؛ برای ضیافت بزرگ خدا گرد هم آید ۱۸ تا از گوشت شاهان و سرداران و توانمندان بخورید، و از گوشت اسبان و سوارانشان، و از گوشت هر انسانی، از غلام و آزاد، و خُرد و بزرگ.»

۱۹ آنگاه آن وحش را دیدم، و آن شاهان زمین را دیدم، و سپاهیان آنان را دیدم که همدستان شده بودند تا با آن سوار و سپاه او بجنگند. ۲۰ اما آن وحش گرفتار شد و با او آن نبی کذاب که به نام او آیات به ظهور می آورد و با آیات خود کسانی را فریفته بود که علامت آن وحش را پذیرفته بودند و تمثال او را می پرستیدند. آنان هر دو، زنده به دریاچه آتش و گوگرد مشتعل افکنده شدند. ۲۱ و باقی آنان به شمشیری که از دهان آن اسب سوار بیرون می آمد، کشته شدند و آن پرندگان همگی خود را از گوشت آنان بیاکنند.

## مکاشفه 20

### دوره هزار ساله

۱ و دیدم فرشته ای از آسمان فرومی آید، و کلید چاه بی انتها با اوست، و زنجیری بزرگ در دست دارد. ۲ و اژدها را، آن مار کهن را، که همانا ابلیس یا شیطان است، گرفت و در بند کشید تا هزار سال در اسارت بماند ۳ و او را به چاه بی انتها در انداخت و در بر او قفل کرد و مهر بر آن نهاد تا قومه را دیگر نفریید تا آن هزاره سر آید. و پس از آن چندگاهی آزاد گردد. ۴ و تختهایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود. و نفوس کسانی را دیدم که سرهاشان در راه شهادت در حق عیسی مسیح و در حق کلام خدا از تن جدا شده بود. اینان نه به پرستش آن وحش و تمثال او تن داده بودند و نه علامت او را بر پیشانی و بر دست خود پذیرفته بودند. اینان دوباره زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. ۵ این رستاخیز اول است. و مردگان دیگر زنده نشدند تا آن هزاره سر آید. ۶ خجسته بمانند و مقدس همه آنان که در رستاخیز اول شرکت دارند. مرگ دوم بر آنان هیچ قدرت ندارد بلکه در سلیک کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

### شکست نهایی شیطان

۷ آنگاه که آن هزاره سر آید، شیطان از زندان رها خواهد شد و ۸ در پی فریب قومهها به چهار گوشه زمین - به یاجوج و ماجوج که به شماره چونان شنهای کنار دریا هستند - خواهد رفت تا آنان را برای نبرد گرد هم آورد. ۹ اینان بر پهنه زمین پیش رفتند و اردوگاه مقدسان، یعنی شهر محبوب خدا را محاصره کردند. اما آتش از آسمان فرود آمد و آنان را فروخورد. ۱۰ و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچه آتش و گوگرد افکنده شد، به جایی که آن وحش و نبی کذاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید.

### داوری مردگان

۱۱ آنگاه تخت بزرگ و سفیدی دیدم، و کسی را که بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او می گریختند و جایی برای آنها نبود. ۱۲ و مردگان را دیدم، چه خُرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند. و دفترها گشوده شد. دفتری دیگر نیز گشوده شد که دفتر حیات است. مردگان بر حسب اعمالشان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند. ۱۳ دریا مردگانی را که در خود داشت، پس داد؛ مرگ و جهان مردگان نیز مردگان خود را پس دادند، و هر کس بر حسب اعمالی که انجام داده بود، داوری شد. ۱۴ و مرگ و جهان مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. دریاچه آتش، مرگ دوم است. ۱۵ و هر که نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به دریاچه آتش افکنده شد.

## مکاشفه 21

## آسمان و زمین جدید

۱ سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. ۲ و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. ۳ و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت:

«اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود؛ و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود.»

۴ او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد.»

۵ سپس آن تخت‌نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم.» و گفت: «اینها را بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد و راست است.» ۶ باز به من گفت: «به انجام رسید! من «الف» و «ی» و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات برایگان خواهم داد. ۷ هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. ۸ اما نصیب بزدلان و بی‌ایمانان و مفسدان و آدمکشان و بی‌عفتان و جادوگران و بت‌پرستان و همه دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دوم است.»

## اورشلیم جدید

۹ یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلا ی آخر را داشتند، آمد و به من گفت: «بیا! من عروس، یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد.» ۱۰ آنگاه مرا در روح به فراز کوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان از نزد خدا فرود می‌آمد. ۱۱ جلال خدا از آن ساطع می‌شد و درخشندگیش مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم، و به شفافیت بلور بود. ۱۲ دیواری بزرگ و بلند داشت که دارای دوازده دروازه بود و دوازده فرشته نزد دروازه‌هایش بودند. و بر هر یک از آن دروازه‌ها نام یکی از دوازده قبیله بنی اسرائیل نوشته شده بود. ۱۳ سه دروازه در سمت مشرق، سه دروازه در سمت شمال، سه دروازه در سمت جنوب و سه دروازه در سمت مغرب قرار داشت. ۱۴ و دیوار شهر دارای دوازده پی بود که بر آنها نام دوازده رسول بره نوشته شده بود.

۱۵ و آن که با من سخن می‌گفت، میله اندازه‌گیری زرّینی به دست داشت تا شهر و دروازه‌ها و دیوار آن را اندازه‌گیری کند. ۱۶ شهر به شکل مربع، و طول و عرض آن یکسان بود. او شهر را با آن میله اندازه گرفت. طول و عرض و ارتفاع شهر با هم مساوی و برابر دوازده هزار پرتاب تیر بود. ۱۷ و ضخامت دیوار آن صد و چهل و چهار واحد اندازه‌گیری شد، یعنی به مقیاس انسان که فرشته به کار می‌برد. ۱۸ دیوار شهر از یشم ساخته شده بود، و شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود. ۱۹ پی دیوار شهر با هر گونه گوهر گرانبها تزیین شده بود. پی اول از یشم بود، دومین از لاجورد، سومین از عقیق سفید، چهارمین از زمرد، ۲۰ پنجمین از عقیق سرخ، ششمین از عقیق آتشین، هفتمین از زبرجد، هشتمین از یاقوت کبود، نهمین از یاقوت زرد، دهمین از عقیق سبز، یازدهمین از فیروزه و دوازدهمین از لعل بنفش. ۲۱ دوازده دروازه شهر، دوازده مروارید بودند، یعنی هر یک از دروازه‌ها یک مروارید بود. و میدان شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود.

۲۲ معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره، معبد آن هستند. ۲۳ و شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن می‌کند و بره چراغ آن است. ۲۴ و قوما در نور آن سلوک خواهند کرد و پادشاهان زمین، جاه و جلال خود را به آنجا خواهند آورد. ۲۵ دروازه‌های آن هرگز در روز بسته نخواهد شد، زیرا در آنجا شب وجود نخواهد داشت. ۲۶ و شکوه قوما به آنجا آورده خواهد شد. ۲۷ اما هیچ چیز ناپاک و هیچ کس که مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری شود، به هیچ روی وارد آن نخواهد شد، فقط کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته شده است، بدان راه خواهند داشت.

## مکاشفه 22

### نهر آب حیات و درخت حیات

۱ آنگاه نهر آب حیات را به من نشان داد که همچون بلور شفاف بود و از تخت خدا و بره جاری می‌شد ۲ و از وسط میدان شهر می‌گذشت. در دو طرف نهر، درخت حیات بود که دوازده بار میوه می‌داد. یعنی هر ماه یک بار. و برگهای آن برای شفای قوما بود. ۳ و دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت. تخت خدا و تخت بره در آن شهر خواهد بود و خادمانش او را خواهند پرستید. ۴ آنها روی او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود. ۵ و دیگر شب وجود نخواهد داشت و آنها به نور چراغ یا خورشید نیازمند نخواهند بود، زیرا خداوند خدا به آنها روشنایی خواهد بخشید. و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد.

## خاتمه

۶ فرشته به من گفت: «این سخنان درخور اعتماد و راست است. خداوند، خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا آنچه را که می‌باید بزودی به‌وقوع بپیوندد، به خادمان خود نشان دهد.»

۷ «اینک بزودی می‌آیم! خوشابه‌حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه می‌دارد.»

۸ من، یوحنا، همان کسی هستم که این چیزها را دیدم و شنیدم. و پس از دیدن و شنیدن آنها، پیش پاهای آن فرشته که آنها را به من نشان داده بود، افتادم تا پرستش کنم. ۱۹ اما او به من گفت: «مبادا چنین کنی! من نیز همچون تو و برادران

تو، انبیا، و آنان که کلام این کتاب را نگاه می‌دارند، خادم اویم. خدا را پرست.»

۱۰ آنگاه به من گفت: «کلام نبوت این کتاب را مهر نکن زیرا وقت نزدیک است. ۱۱ پس شخص بدکار، به بدی کردن ادامه دهد و مفسد، همچنان به فساد پردازد؛ نیکوکار، به نیکویی کردن ادامه دهد و مقدس، همچنان مقدس بماند.»

۱۲ «اینک بزودی می‌آیم و پاداش من با من است تا به هر کس برحسب اعمالش جزا دهم. ۱۳ من «الف» و «ی»، اول و آخر، و ابتدا و انتها هستم.»

۱۴ خوشابه‌حال آنان که ردای خود را می‌شویند تا حق دسترسی به درخت حیات را پیدا کنند و بتوانند به دروازه‌های شهر داخل شوند. ۱۵ سگها و جادوگرها و بی‌عفتان و آدمکشان و بت‌پرستان و همه کسانی که دروغ را دوست می‌دارند

و آن را به‌عمل می‌آورند، بیرون می‌مانند.

۱۶ «من، عیسی، فرشته خود را نزد شما فرستادم تا این چیزها را به کلیساها اعلام کند. من ریشه و نسل داوود و ستاره درخشان صبح هستم.»

۱۷ روح و عروس می‌گویند: «بیا!» هر آن که می‌شنود بگوید: «بیا!» هر که تشنه است بیاید؛ و هر که طالب است، از آب حیات برایگان بگیرد.

۱۸ من به هر کس که کلام نبوت این کتاب را می‌شنود، هشدار می‌دهم که اگر کسی چیزی بدان بیفزاید، خدا بلاهای نوشته شده در این کتاب را بر او خواهد افزود. ۱۹ و اگر کسی از کلام نبوت این کتاب چیزی کم کند، خدا او را از

درخت حیات و از شهر مقدس، که در این کتاب درباره آنها نوشته شده است، بی‌نصیب خواهد ساخت.

۲۰ آن که بر این امور شهادت می‌دهد، چنین می‌گوید: «آری، بزودی می‌آیم.» آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

۲۱ فیض خداوند عیسی با همه شما باد. آمین.